

بسم الله الرحمن الرحيم

رویداد لویه جرگه دارالسلطنه

(۱۳۰۳ هـ ش.)

رویداد لویه جرگه دارالسلطنه که از روز پنجشنبه ۲۰ سرطان الی یوم پنجشنبه ۹ برج اسد ۱۳۰۳ هـ ش. در صیفیه پغمان تحت صدارت شهریار دیانت پناه اعلی حضرت غازی امیر امان الله (ادام الله ظلل رأفته الی ما انار القمران) شرف انعقاد و اختتام را پذیرفته است.

نویسنده:

مولوی برهان الدین کُشککی

تصحیح و تعلیق:

دکتر عبدالله شفایی

تاریخ / ۲۲

انتشارات بنیاد اندیشه

کابل، تابستان ۱۳۹۸

سرشناسه: کشککی، برهان‌الدین
عنوان: رویداد لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۳ هـ.ش.)
مشخصات نشر: چاپ اول، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، تابستان ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: رقعی، ۴۰۵ صفحه
موضوع: تاریخ
شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۰۵-۰

ISBN: 978-9936-635-05-0



.....
رویداد لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۳ هـ.ش.)
نویسنده: مولوی برهان‌الدین کشککی
تصحیح و تعلیق: دکتر عبدالله شفایی
ناشر: انتشارات بنیاد اندیشه
ویراستار: حسین حیدریگی
بازخوانی: عصمت الطاف
صفحه‌آرایی و طرح جلد: محمدرضا قربانی
چاپ: کاج
نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸، کابل
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۴۰۰ افغانی
شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۰۵-۰

ISBN: 978-9936-635-05-0

آدرس مرکز پخش (۱): کابل، سرک دارالامان، سرک اول، خانه ۸،
بنیاد اندیشه، شماره تماس: ۰۷۸۸۳۱۱۵۲۴
آدرس مرکز پخش (۲): کابل، پل سرخ، مارکیت ملی، انتشارات بنیاد
اندیشه، شماره تماس: ۰۷۰۰۲۰۰۵۱۹
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

یادداشت ناشر.....	۹
مقدمه.....	۱۱
مقدمهٔ مصحح.....	۱۵
تمهید.....	۲۲
تسوید اعلان لویه جرگهٔ دارالسلطنهٔ ۱۳۰۳.....	۲۶
[متن فرمان دعوت به لویه جرگه].....	۲۹
گزارشات عید سعید اضحی به دارالسلطنهٔ کابل.....	۳۲
خطبهٔ اولای پادشاه دیانت اکتناه افغان به روز عید قربان.....	۳۴
خطبهٔ ثانی.....	۳۸
گزارشات حفلهٔ شریفهٔ [سلام خانه] در لویه جرگهٔ دارالسلطنهٔ ۱۳۰۳.....	۴۰
نطق اعلی حضرت غازی افغان به تقریب افتتاح لویه جرگه.....	۴۱
ورود لویه جرگه در صیفیه پغمان.....	۴۷
امامت و خطابت همایونی به روز جمعه ۲۶ سرطان.....	۵۴
در جامع امانیهٔ پغمان.....	۵۴
خطبهٔ اولی [نماز جمعه].....	۵۵
خطبهٔ ثانی [نماز جمعه].....	۶۲
لایحهٔ نظمیهٔ مجلس لویه جرگه.....	۶۳
نظام مباحثه.....	۶۴
نظام رأی گرفتن.....	۶۴
کوائف روز نخستین.....	۶۵
نقشهٔ مجلس لویه جرگه و اصول اخذ مواضع آن.....	۶۷

نطق اعلیٰ حضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه	۶۸
نطق رئیس صاحب شورای دولت	۷۱
نطق وکیل صاحب خارجیه	۷۴
عهدنامه افغانیه با روسیه	۷۶
معاهده ایتالیا	۷۷
قرائت معاهده ایتالیا و افغان	۷۸
عهدنامه افغانیه با انگلیس	۷۹
قرائت معاهده انگلستان و افغانستان	۸۰
کوائف لویه جرگه در ظهر شنبه ۲۸ سرطان	۸۱
معاهده افغانیه با ترکیه	۸۲
یوم یک شنبه (۲۹) سرطان روز دوم جرگه ۱۳۰۳	۸۸
معاهده ایران با افغانستان	۱۰۲
معاهده افغانی فرانسوی	۱۰۳
معاهده افغانستان با آلمان	۱۰۴
معاهده افغانستان با بلجیک	۱۰۴
خواهش قیام مناسبات افغان با چایان	۱۰۵
نظریات و مشاورات لویه جرگه در مسائل داخلیه	۱۱۱
قرائت نظامنامه اساسی	۱۲۴
مذاکرات [در مورد نظامنامه اساسی]	۱۴۱
قرائت نظامنامه نکاح، عروسی و ختنه سوری	۱۵۴
[ادامه بحث روی نظامنامه نکاح و عروسی]	۱۶۴
قرائت نظامنامه تعزیه داری	۱۷۷
نظامنامه تجاریه	۱۷۹
کوائف روز سه شنبه ۳۱ برج سرطان	۱۸۴
روز چهارشنبه اول اسد	۱۸۵

نظام‌نامهٔ محصول مال مواشی	۱۹۱
مذاکرات ظهر چهارشنبه	۱۹۷
نظام‌نامهٔ للمی و مالیه	۲۰۲
نظام‌نامهٔ نفوس	۲۰۵
[نظام عسکری بر اساس اصول قومی]	۲۱۳
[بدل عسکری]	۲۱۶
کوائف روز پنج‌شنبه ۲ اسد وقت صبح	۲۱۸
شرایط قبولیت عوض	۲۲۵
[خواست معافیت سادات از خدمت عسکری]	۲۲۸
[نظرات اشتراک‌کنندگان در مورد تتخواه (حقوق) عسکر]	۲۳۲
[قید عمر به لفظ فارسی]	۲۳۴
[قرعه انداختن مدیر نفوس محلی]	۲۳۴
[انجام محلائی عسکری توسط مأمور محلی نفوس]	۲۳۵
[سن عسکری]	۲۳۶
[نظر علما و شرایط اخذ تذکرهٔ نفوس]	۲۳۷
مبحث محصول گمرکی	۲۴۰
ظهر پنج‌شنبه ۲ اسد	۲۴۱
[تحریر خلاصهٔ نظریات و اصلاحات علما و وکلا]	۲۴۴
روز جمعه ۳ اسد	۲۴۶
روز شنبه، ۴ اسد	۲۴۷
ظهر یک‌شنبه، ۵ اسد	۲۴۷
[رضایت اعلیٰ حضرت از جلسات و اطمینان از مطابق بودن نظام‌نامه با شرع]	۲۷۲
اعلان لویه جرگه	۲۷۶
تشکیل جمعیت العلما در تمام افغانستان	۲۷۹
موعد انعقاد لویه جرگه	۲۸۰

۲۸۲	تأکید تعلیم.....
۲۸۳	تأکید پوشیدن البسه وطنی.....
۲۸۴	تعدیل صنایع.....
۲۸۷	گزارشات دوشنبه ۶ اسد از صبح تا عصر.....
۲۸۸	وداع رسمی و عمومی.....
۲۸۸	مذاکرات سه شنبه ۷ اسد.....
۲۸۸	[نطق اختتامیه لویه جرگه اعلی حضرت].....
۲۹۱	[تأکید اعلی حضرت در مورد امنیت و مبارزه با جرایم].....
۲۹۹	[در ارتباط به مردم سمت جنوب].....
۳۱۳	[اعلام آمادگی نمایندگان جرگه در سرکوب نمودن مردم سمت جنوبی].....
۳۱۵	[نطق اعلی حضرت].....
۳۱۶	[اعلام آمادگی مجدد نمایندگان لویه جرگه علیه مردم سمت جنوبی].....
۳۱۹	نقل عریضه لویه جرگه به حضور شاهانه به روز وداع.....
۳۲۹	[وداع خصوصی].....
۳۲۹	گزارشات روز چهارشنبه ۸ اسد.....
۳۳۰	نقل فرامین نشان لویه جرگه.....
۳۳۰	[ختم لویه جرگه و بازگشت نمایندگان].....
۳۳۰	روز پنجشنبه ۹ اسد.....
۳۳۱	غلطنامه.....
۳۳۲	صورت تصدیق و تصحیح ریاست محترم شورای دولت.....
۳۳۳	بیانیه مؤلف.....
۳۳۴	معذرت.....
۳۳۵	[ضمایم].....

یادداشت ناشر

خوشبختانه در طی یک دهه اخیر، صنعت چاپ و نشر کتاب در افغانستان رو به رشد بوده است؛ این بهبودی را هم می‌توان در نوع کتاب‌آرایی دید و هم در کیفیت چاپ، و این جایی بسی مباهات است؛ اما چیزی که این بازار را مغشوش ساخته است، عدم نظارت رسمی نسبت به کیفیت چاپ محصولات فکری و فرهنگی است؛ هر بنگاه نشراتی دیدگاه ارزشی-کیفی خاصی برای خودش تعریف کرده است. این مسئله اگرچند به نحوی سوار بر بال آزادی بیان است؛ اما پی‌آیندش گاه چاپ‌آثاری است که از نگاه کیفی، بافت ساختاری، زبان و قدرت محتوایی ضعیف به نظر می‌نماید.

انتشارات بنیاد اندیشه با توجه به این کم‌وکاستی‌ها، گام به میدان نشر گذاشته و سعی دارد، علاوه بر حمایت نیروهای پژوهشگر و فرهنگی و چاپ آثارشان، نگاه کیفی، از لحاظ فرم و محتوا نسبت به آثار پژوهشی و آفرینشی داشته باشد.

از سوی دیگر، در دهه‌های پرشر و شور و گذشته تاریخی نابسامان این آب‌وخاک، آثار بسیاری در زمینه‌های تاریخ، ادبیات و مباحث فکری خلق شده و بار تحولات و درد و رنج این ملت را در سینه دارند، تحولات و رنج‌هایی که همزاد و دوشادوش انسان افغانستانی حرکت کرده و با قلم و فکر نسل‌های گذشته و امروز، میراث تلخ نسل‌های آینده شده‌اند؛ اما بسیاری از همین میراث خلق‌شده در دهه‌های گذشته در پستوها مانده‌اند که کم‌کم در غبار شتاب‌آلود زمانه گم می‌شوند؛ آثاری که نمی‌دانیم برای خلقتش چه خون دل‌هایی خورده شده‌اند و چه رنج‌هایی تحمل. انتشارات بنیاد اندیشه بر این است که نگاه ویژه‌ای

نسبت به چاپ این گونه آثار داشته باشد و از اولویت‌های خودش تعریف کند. امید است که مورد قبول طبع خوانندگان و پژوهشگران افتد.

انتشارات بنیاد اندیشه
کابل، تابستان ۱۳۹۸ شمسی

مقدمه

لویه جرگه و قانون اساسی

با نام این کتاب نفیس و ارزشمند برای بار نخست در سال ۱۳۶۴ آشنا شدم. مدیرمسئول مجله «پیام مستضعفین» سازمان نصر افغانستان بودم و در یکی از بخش‌های این مجله که به «سلسله مقالات تاریخی» اختصاص داشت و مقالات آن را مورخ شهیر ما حاجی کاظم یزدانی می‌نوشت، مطلبی از این کتاب درباره لویه جرگه قانون اساسی در سال ۱۳۰۳ نقل شده بود. از آن تاریخ همواره در صدد یافتن متن کامل این کتاب بودم تا این که سال‌ها بعد، سال ۱۳۸۹ در کابل که درس حقوق اساسی داشتم و کتاب «حقوق اساسی افغانستان» را می‌نوشتیم، کاپی این کتاب را از طریق یکی از سایت‌ها دریافت کردم و از آن تاریخ به بعد، باریار آن را خواندم و از مطالب آن در نوشته‌هایم استفاده کردم و همواره در این فکر بودم که زمینه چاپ و نشر مجدد آن را فراهم سازم. خوشبختانه اکنون این فرصت فراهم شد. سال گذشته در یکی از جلسات «بنیاد اندیشه» به برادر دانشمند دکتر عبدالله شفایی عضو کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی و عضو بنیاد اندیشه، تصحیح و تنظیم آن را پیشنهاد کردم. ایشان هم با دقت تمام تصحیح و ترتیبش را به عهده گرفت و به خوبی انجام داد که اکنون در اختیار شما قرار دارد.

اهمیت این کتاب ناشی از اهمیت موضوع آن است؛ یعنی رویداد لویه جرگه ۱۳۰۳ و همچنین ناشی از اهمیت مقطع تاریخی‌ای است که این کتاب در آن مقطع نوشته شده؛ یعنی عهد امانی. برای توضیح بیشتر باید بگویم که از نگاه نوع نظام حاکم حقوقی و سیاسی و از جهت اصلاحات و تحولات ژرف سیاسی و فرهنگی در افغانستان، سه مقطع

تاریخی برای ما اهمیت بسزا دارد. این سه مقطع به سه دوره مهمی از تاریخ یک قرن اخیر کشور مربوط می‌شود: دوره سلطنت امیر امان‌الله خان، که اکنون یک‌صد سال از آن سپری می‌شود و دهه دموکراسی در دوره سلطنت ظاهر شاه از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ و دوره ۱۸ سال اخیر.

ما در افغانستان در طول یک قرن اخیر نزدیک به ده قانون اساسی داشته‌ایم، ولی در سه دوره یادشده، شاهد تدوین و تصویب مهم‌ترین و بهترین قوانین اساسی کشور هستیم و در پرتو همین سه قانون، نظام‌های مبتنی بر قانون اساسی و نوعی از دموکراسی و آزادی در کشور حاکم شد و زمینه فعالیت‌های آزاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای مردم فراهم گردید.

این سه دوره، دوره‌های نوگرایی در افغانستان است که واقعاً اصلاحات و تحولات بنیادی را در پی داشته است و در این میان دوره امان‌الله خان این امتیاز را نیز دارد که پیشرو تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی و تهداب همه حرکت‌های آزادی‌خواهانه بعدی است و برای اولین بار در این دوره است که برای تنظیم حیات سیاسی و اجتماعی، قوانین موضوعه جایگزین کتاب‌های فقهی و قواعد شرعی و عرفی می‌شود و برای اولین بار قانون اساسی به تصویب می‌رسد و نظام مشروطه مبتنی بر قانون اساسی شکل می‌گیرد. امروز این ادعا یک شعار گراف نیست که رئیس جمهور غنی می‌گوید که فصل ناتمام دوره امان‌الله خان باید تمام شود.

از سوی دیگر، همه قوانین اساسی افغانستان از طریق لویه جرگه به تصویب رسیده‌اند و از همین جا اهمیت لویه جرگه‌ها نیز برای ما روشن می‌شود. مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» در تحلیل لویه جرگه دوره امان‌الله خان می‌گوید: «تشکیل لویه جرگه هم ابتکار جالبی بود... می‌توان گفت مجلس مذکور نقش مثبتی را به عنوان مجلس مؤسسان اجرا کرد.» واقعاً می‌توان از طریق مطالعه لویه جرگه‌ها و رویدادهای ماحول آن‌ها، به طور دقیق از تاریخ حقوق اساسی و نظام‌های سیاسی افغانستان و اندیشه‌های حاکم در دوره‌های مختلف آگاهی یافت؛ زیرا لویه جرگه‌ها یک

نهاد مهم حقوقی و سیاسی در افغانستان هستند و مهم‌تر از همه این که در تاریخ سیاسی افغانستان، بین «لویه جرگه» و «قانون اساسی» یک رابطه ناگسستنی و پیوند بسیار عمیق وجود دارد و این یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد نظام حقوقی افغانستان است.

متأسفانه رویدادهای این لویه جرگه‌ها کمتر به تفصیل نگاشته شده است. در میان کتاب‌هایی که رویدادهای لویه جرگه‌ها را به تصویر کشیده، این کتاب سرآمد همه است که حداقل لویه جرگه ۱۳۰۳ برای تعدیل و تصویب اولین قانون اساسی کشور به نام «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» را به تفصیل و با تمام جزئیات ثبت کرده است و ای کاش از هر یک از لویه جرگه‌های دیگر نیز چنین متن‌های موثق و مفصل می‌داشتیم.

از همه همکارانم در بنیاد اندیشه صمیمانه تشکر می‌کنم که زمینه باز نشر این کتاب را فراهم ساختند. امیدوارم بتوانم در فرصت‌های بعدی برخی دیگر از متون ارزشمند حقوقی و سیاسی گذشته را به نشر بپردازم.

سرور دانش

رئیس بنیاد اندیشه

۱۴ اسد ۱۳۹۸

یک صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

مقدمهٔ مصحح

هرچند در نظر داشتم در مورد شخصیت و اندیشهٔ امیر امان‌الله غازی، اهمیت و جایگاه لویه‌جرگه و رویداد نویس مولوی برهان‌الدین کُشککی و اهمیت و خصوصیات این کتاب مقالهٔ مفصلی بنگارم، لیکن محدودیت وقت مانع از این شد که به این توفیق نایل آیم. لیکن در این جا تذکر چند نکتهٔ مختصر را به عنوان مقدمه لازم می‌دانم:

۱. معلومات نسل ما و به خصوص جوانان از تاریخ و گذشته اندک است. کتاب رویداد لویه‌جرگه را جز اندکی مورخ و محقق افراد دیگر نخوانده و از آن بی‌خبرند. این کتاب از معدود آثاری است که در تاریخ افغانستان رویداد مهم سیاسی و تاریخی را با چنین جزئیات و دقت گزارش کرده است. علاوه بر اطلاعات زیاد از مسائل سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، دارای اصالت و اطمینان به درستی و صحت روایت آن از اتفاقات و حکایت‌های آن است. چنین کتابی که تنها نسخه‌های اندک چاپی آن نزد برخی افراد موجود است، لازم بود از میان گرد و خاک کتابخانه‌ها بیرون کشیده شده و به نحو شایسته‌ای به زیور طبع آراسته و در اختیار اهل تحقیق و تاریخ گذاشته می‌شد. حدود یک‌سال قبل زمانی که در بنیاد اندیشه تصمیم به چاپ کتاب رویداد لویه‌جرگه دارالسلطنه گرفته شد، این جانب مسئولیت آماده‌سازی، ویرایش و پیرایش آن را به عهده گرفتم. در آن وقت گمان نمی‌رفت که انجام این کار این قدر پر زحمت و زمان‌گیر باشد. بعد از یافتن دو نسخهٔ متفاوت از کتاب و مطالعهٔ آن، متوجه شدم ادبیات فخیم به کار رفته و کثرت عبارات و کلمات نامأنوس، فهم آن را برای بسیاری از جوانان و نسل امروز دشوار می‌نماید. لذا تصمیم گرفتم که علاوه بر تصحیح متن لغات مشکل و کلمات نامأنوس را در پاورقی توضیح دهم. این شد که بعد از حروف چینی، در خلال سایر مشغولیت‌ها و کارهای روزمره این کار مهم را هم انجام دادم. اکنون بسیار خرسندم، توانستم کتاب ارزشمند رویداد

لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ را، که مهمترین کتاب تاریخ حقوق در افغانستان است، به جامعه فرهنگی و حقوقی کشور تقدیم نمایم، به خصوص که این کار با برگزاری مراسم بزرگداشت یک صدمین سالگرد استقلال کشور مقارن گشت، امیدوارم مورد قبول و استفاده اهل تحقیق و عموم مردم فرهنگ دوست کشور قرار گیرد.

۲. کتاب رویداد لویه جرگه را علاوه بر ارزش تاریخی که اطلاعات ذی قیمتی از سیاست، حقوق، اقتصاد و اجتماع یک قرن قبل افغانستان را روایت می کند، از لحاظ ادبیات، شیوه نگارش، فصاحت و بلاغت نیز ممتاز، نغز و ارزشمند یافتیم. کتاب مذکور در عبارت پردازی دارای ادبیات استوار و فخیم است که نشان دهنده توانایی قلمی، وسعت معلومات و بیان پاکیزه و روان مولوی برهان الدین گُشککی است. رویداد نویس محترم، اصول بلاغت را که پرهیز از اطناب مُمل (طولانی نمودن خسته کننده) و ایجاز مُخل (کوتاه گویی نارسا) است، رعایت نموده و رویدادها و سخنان افراد را با کمال دقت و امانت داری در ضمن رعایت اختصار به صورت واضح ارائه می نماید. تسلط و دقت نویسنده در چینش و به کار بردن کلمات، نشان از غنی بودن دایره لغات فارسی و عربی و تسلط بر علوم رایج نویسنده دارد. به کار بردن اصول معانی و بیان و استفاده از مثل، تشبیه، استعاره، کنایه، و... استناد به آیات شریفه و اشعار از امتیازات و زیبایی های این نثر روان و ماندگار است. فصاحت و بلاغت کلام در نقل سخنان امیر امان الله خان به اوج خود رسیده است.

شاید بخشی از این آراستگی، مدیون وسعت معلومات و قلم روان رویداد نویس باشد؛ لیکن بدون تردید شاه نیز در فن معانی و بیان و ایراد خطابه مهارت و توانایی بالایی داشته است و بخش عمده ای از زیبایی های ادبی و بلاغت آن مدیون وسعت معلومات و قدرت حافظه و نشانه تسلط بر تاریخ، ادبیات فارسی و عربی و اوضاع و احوال جهان و فرهیختگی او است. سخنان شاه در جریان گفت و شنید لویه جرگه و سخنرانی های او که در کتاب ها به مناسبت های دیگر از جمله سخنرانی های مهیج شاه به مناسب بسیج مردم برای کسب استقلال نقل شده است، گواه این قریحه خدادادی و توانایی های کم نظیر سخنوری شاه است.

۳. تقویت ارزش‌های دینی و انسانی، حقوق شهروندی، حس آزادی‌خواهی، عدالت اجتماعی، وحدت ملی، هویت ملی، وفاداری به وطن و خدمت به مردم که نیاز امروز جامعه و کلید حل مشکلات کنونی نیز می‌باشد، اهداف و محورهای اساسی کتاب را تشکیل می‌دهد. جامعه امروز ما بیشتر به خاطر انحراف در فهم دینی، بی‌باوری به ارزش‌های انسانی و حقوق شهروندی، تبعیض و تعصبات نژادی، زبانی، سمتی و مذهبی، نداشتن تعلق خاطر به وطن و ملت با چالش‌های ناامنی، فساد اداری و مالی، مواد مخدر، نفاق قومی، بی‌عدالتی، فقر، بی‌کاری، آوارگی در چارسوی عالم دست‌وپنجه نرم می‌کنند. کتاب رویداد لویه جرگه و افکار امیر امان‌الله را می‌توان به عنوان آرمان مشترک ملت و مانیفست حکومت مطرح نمود و در کتاب‌های درسی مکاتب و دانشگاه‌ها به نسل‌های آینده کشور آموزش داد. شایسته است این کتاب محور مطالعه و تحقیق محققان عرصه‌های حکومت‌داری، حقوق، اقتصاد و جامعه‌شناسی قرار گیرد و رسانه‌های پرتعداد و بی‌مضمون صوتی و تصویری کشور اندیشه‌های مطرح‌شده در این کتاب را به برنامه کاری خود تبدیل کنند.

۴. احساس می‌کنم وقت آن رسیده است که در تجلیل از شاه ترقی‌خواه را از سطح تعریف و تمجید لفظی و تشریفاتی که خود از آن بیزار بود و بیان مطالب تکراری و کلیشه‌ای فراتر رویم و به گونه دقیق‌تر به مطالعه و تطبیق اندیشه و افکار متعالی او پرداخته و متون روزآمد و نسخه مدرن‌تر و علمی‌تر از آن را مطابق نیازهای روز تولید و به جامعه ارائه نماییم. جستجوی راه‌های علمی و عملی برای تطبیق حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، مبارزه با تبعیض، فساد و افراطی‌گری از هر نوع آن از سطح لفاظی و ادبیات سطحی به باور اجتماعی و برنامه عملی دولت و ملت تبدیل گردد.

شاید وقت آن رسیده باشد که به اندیشه‌های ناب و عدالت‌محور امیر خردمند امان‌الله خان باز گردیم. همان‌طوری که او می‌گفت: تنها کلید پیشرفت و ترقی افغانستان علم‌آموزی، برابری و برادری، زدودن تبعیض و فساد و مبارزه با خرافات است. امان‌الله کسی بود که در برقراری عدالت‌گزینی و تبعیض‌آمیز عمل نمی‌کرد. او اول مستمری خاندان محمدزایی

را قطع نمود و برخی از بستگانش را به زندان افکند. امان‌الله کسی بود که وقتی شنید عساکرش در محاصره دشمن قرار گرفته و گشنه‌اند، گفت: لب به غذا نمی‌زنم تا به عساکرم آب و غذا برسانید و این گونه تا ۴۸ ساعت و تا وقتی محاصره نشکست، لب به غذا نزد (جریان این ماجرا در همین کتاب درج است). در دوره او افغانستان در میان ممالک دور و نزدیک دارای احترام بسیار بود. مردم در کشورهای دیگر دارای عزت بودند. هیچ‌گاه افغانستان به این میزان از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی وابسته نبوده است.

۵. واقعیت و وضعیت زندگی امروز جامعه ما با وضعیت اجتماعی روزگار امیر امان‌الله غازی شباهت فراوان دارد. مشکل افراطی‌گری مذهبی، ناامنی، جنگ، فساد اداری، رشوه‌ستانی، تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی، ضعف وحدت ملی و فعال بودن نیروهای مرکزگیز، قانون‌شکنی، غصب زمین‌های دولتی و غارت ثروت‌های ملی، پایین بودن سطح سواد و فرهنگ، رایج بودن فرهنگ چاپلوسی و تقدم روابط بر ضوابط در ادارات دولتی همه و همه مشکلات جامعه افغانی روزگار ما و یک قرن پیش‌تر است.

پس از یک قرن از این ناهنجاری‌ها نه تنها کاسته نشده است، بلکه متأسفانه با استفاده از پیشرفت علم و تکنولوژی بازتولید و مدرن و پیچیده‌تر شده است. هنوز معیار شایستگی و لیاقت برای تحصیل دانشگاه‌ها و استخدام در ادارات دولتی برخلاف قانون اساسی، با معیارهای قومی پیمایش می‌شود. آمار ترکیب قومی در بخش نظامی و ادارات ملکی نابرابر و ظالمانه است. خویش‌خوری در ادارات به یک امر رایج تبدیل گشته است. قانون‌شکنی برای مقامات تبدیل به امر عادی شده است. غصب زمین‌های دولتی توسط زورمندان در مقیاس هزاران جریب صورت می‌گیرد. اختلاس وزیران و مقامات عالی‌رتبه در مقیاس میلیون‌ها دلار رسیده است. عباراتی مانند انتحاری، مکتب خیالی، سرباز خیالی، کارمند خیالی و پروژه خیالی به ادبیات رایج ما تبدیل گشته‌اند. فرمان تقنینی بر قانون تقدم یافته است. به جایی آن که اشخاص عملکرد خود را با قانون عیار سازد، خود را معیار قانون می‌سازد. چقدر کشتار، چپاول و زراندوزی به نام مقدس جهاد صورت گرفت. چه مجاهدانی که مرزهای دینی، اخلاقی، قانونی و انسانی را پشت سر نهادند.

۶. در مجموع به دو نسخه چاپ سنگی متفاوت از کتاب رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ دست یافتیم. یکی از نسخه‌ها که با خط نستعلیق و چاپ سنگی در سال ۱۳۰۳ هـ. ش. در مطبعه وزارت حریه کابل در ۴۵۴ صفحه (صفحه اول عنوان و صفحه آخر با نشان و مهر امیر امان‌الله و مهر وزارت در حریه در سوی دیگر) به نشر رسید. این نسخه را وبسایت (Afghan library) تحت آدرس (<http://hdl.handle.net/2333/1>) (kwh۷۰s۳c) به صورت اسکن شده قرار داده است که برای همگان قابل دسترس است. از معایب این نسخه آن است که صفحات اسکن شده مقداری سیاه بوده و نیز خط آن نستعلیق عالی نیست و اغلاط عبارتی و املائی بسیار دارد. به نظر می‌رسد؛ داکتر سید عبدالله کاظم و همکارانشان همین نسخه را تایپ و به صورت نسخه الکترونیکی در سایت افغان جرمن آنلاین (<http://www.afghan-german.de>) در سال ۲۰۱۶ بدون تصحیح و تعلیق و آوردن چند مقاله مختصر در اول کتاب به نشر رسانده‌اند. نسخه دیگر کتاب با خط نستعلیق زیباتر از نسخه پیش و چاپ سنگی به سال ۱۳۰۴ مطبعه وزارت حریه در کابل و در همین تعداد صفحات به نشر رسیده است. این نسخه از لحاظ حسن خط و خوانا بودن کلمات و تصحیح اغلاط املائی نسبت به نسخه قبل بسیار بهتر و روشن‌تر است. این نسخه اگر نمی‌بود، با نسخه قبلی مشکلات زیادی داشتیم و کلمات بسیاری ناخوانا و نامفهوم باقی می‌ماندند.

۷. سعی بلیغ ما بر این بود که در شیوه نگارش کلمات، نحوه جمله‌بندی و به کار بردن افعال و حروف عطف دخل و تصرف صورت نگیرد تا اصالت اثر که حکایت از نوع نثر خاص که در تاریخ‌نگاری در زمان امان‌الله خان رایج بود و مرحوم ملا فیض محمد کاتب آن را به اوج رساند، در تاریخ ادبیات کشور حفظ گردد. تنها در رسم الخط، جدانویسی را در مورد برخی کلمات که مثلاً «باین»، «بجای» و «اینکه» را به «به‌این»، «به‌جای» و «این‌که» تبدیل نمودم تا در خواندن آن برای خوانندگان سهولت بیشتر فراهم آید. برخی کلماتی که از نظر نگارش و املا غلط بودند، تصحیح گردیدند. این مورد در کل کتاب بسیار اندک و انگشت‌شمار بود؛ مثلاً همه جا در کتاب لفظ «گذارش» آمده است، با

مراجعة به کتاب‌های لغت، دریافتیم که درست آن «گزارش» است. گذارش به معنای گذشتن، ترک دادن و گذرانیدن است و گزارش به مفهوم شرح یک قضیه یا کار انجام‌یافته یا خبر دادن از آن است. در متن همه جا به صورت گذارش نوشته شده بود که تصحیح گردید. کار اساسی دیگر روی نسخه صورت گرفت، توضیح و بیان مفهوم لغاتی است که امروز در محاورات و بعضاً در کتاب‌ها نیز استعمال نمی‌گردد. این بخش کار وقت بیشتری را به خود اختصاص داد. پاراگراف‌بندی، گذاشتن علائم سجاوندی نظیر نقطه، ویرگول (کاما) و امثال آن کار لازم دیگری بود که در خواندن درست متن و دریافت مفهوم آن به خواننده کمک می‌نماید. هم‌چنین نوشتن حروف عطف و یا عبارت اضافی دیگری که به درک بهتر متن کمک می‌کرد، در داخل کروشه [] صورت گرفته است تا مشخص کند که از نویسنده نیست. برخی عبارات توضیحی‌ای که توسط رویداد نویس با امضای (ب.د.) در پاورقی صورت گرفته بودند، به مناسبت، به متن اصلی منتقل گردیدند، چون متن هم به قلم رویداد نویس است، امضای آن از متن حذف شد. در صورتی که امکان انتقال عبارات در متن وجود نداشت یا برخی کلمات را توضیح داده است، جهت تمایز توضیحات مصحح با رویداد نویس امضای (ب.د) که مخفف برهان‌الدین است، حفظ گردید.

برای این که خواننده به بحث و موضوع مورد نظر خود زودتر دست یابد، در مواردی عنوان‌گذاری نیز نمودم، جهت عنوان مذکور تمایز با عناوین اصلی کتاب، عنوان‌ها را داخل کروشه [] نوشتم.

۸. نخست از جناب استاد سرور دانش، معاون محترم ریاست جمهوری که نخست پیشنهاد چاپ این کتاب ارزشمند را داده و مدام پیگیر کار بودند و ما را بر تداوم کار حمایت و تشویق نمودند، سپاسگزاریم. اهل فن می‌دانند که کار تصحیح نسخه‌های قدیمی چه اندازه دشوار است. همکاران زیادی در این کار با ما همکاری نمودند. دوست گرامی محمودوسیم امیری، رئیس انتشارات امیری که یک نسخه کتاب را در اختیار ما نهاد؛ استاد علی امیری که از تجربه و دانش‌شان در تصحیح نسخه بهره بردم؛ آقای لطیف احمدی که در حروف‌چینی، مقابله نسخه‌ها، نمونه‌خوانی و پیگیری کارها صمیمانه همکاری نمود؛

آقای حسین حیدریبگی که زحمت پیگیری کارهای نشر آن را کشید و سایر همکارانم در بنیاد اندیشه صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم. همکاری و همدلی هریک از دوستان را به دیده منت دیده و برای همه‌شان از خداوند بزرگ سلامتی و توفیق روزافزون آرزو مندم. واضح است؛ چاپ کتاب رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳ توسط انتشارات بنیاد اندیشه، اولین کار اساسی در زمینه احیای این کتاب گرانسنگ است که در افغانستان صورت گرفته است. آنچه که سبب شد، زحمت این کار را بر خود هموار سازم؛ علاقه به تاریخ، فرهنگ و آبادی وطن و نیز ادای دین و احترام به پیشگاه زعیم مردم دوست، آزادی خواه و روشن اندیش امیر امان الله خان است که به زعم من تا کنون افغانستان، حاکمی همانند او را به خود ندیده است و هرچه زمان می‌گذرد، اهمیت اندیشه‌ها و دوراندیشی‌های آن امیر فرزانه و خردمند بیشتر آشکار می‌گردد. ادعا ندارم که کار بی‌نقصی صورت گرفته است، ولی صادقانه می‌گویم که تمام تلاش خویش را برای حفظ اصالت اثر و ارائه کار بهتر، به کار گرفته‌ام تا اثری درخور خوانندگان محترم و ملت نجیب ارائه نمایم. تلاش‌های ارزشمند و گسترده دکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهور اسلامی افغانستان، در احیای یاد و اندیشه‌های امیر امان الله خان را به فال نیک می‌گیرم و برای مردم ستمدیده افغانستان آرزوی صلح و امنیت توأم با آزادی و آبادی وطن را از خداوند لایزال تمنا می‌نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

دکتر عبدالله شفا بی

۱۵ سرطان ۱۳۹۸ - کابل

تمهید^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى آلِهِ الْمَرْضَى وَأَصْحَابِهِ الْمَجْتَبَى؛ اما بعد، در فواید اتحاد و اتفاق هر قدر شرح و بسطی که تحریر گردد، عُشری از عُشیر^۲ و قلیلی از کثیر آن در حیز^۳ تقریر نمی‌گنجد و در حیط تسطیر^۴ نمی‌آید؛ مگر ما خدای را شکرگزاریم که از مراحم ایزدی و الطاف ربانی خویش در سرزمین افغانستان فرشته امن و امان یعنی وجود مسعود اعلی حضرت امیر امان‌الله خان را برگماشت و عِلْم حَرِیت و استقلالش را در تمام بسیط غبرا،^۵ ملل و دول متمدنه دنیا پرافراشت و محبوب مرغوب مقصود بهبودشان را که حکومت شوروی است نیز در کنار آمال و امانی‌شان محض از رعیت‌پروری و حقوق‌شناسی همین الوالامر غازیش گذارد.

لله الحمد که همه افراد مملکت عزیزمان افغانستان از معنی اتفاق، اتحاد و نتایج خوش‌گوار مشوره بهره‌اندوز گردیده، در نتیجه، با هم دست داده تا این درجه‌ای که می‌بینیم

۱. تمهید: مقدمه.

۲. عُشری از عُشیر: عُشر به معنای یک دهم است و عُشیر هم به معنای یک دهم است و ترکیب عُشری از عُشیر به معنای یک صدم چیزی است (فرهنگ لغت‌نامه دهخدا). چنانچه شاعر گفته است: آنان که با معایش و اقطاع و راتبند / از فضل من نباشدشان عُشری از عُشیر (کمال‌الدین اسماعیل، قصاید، قصیده ۸۴).

۳. حِیز: محل و مکان.

۴. تسطیر: در قالب نوشته.

۵. بسیط غبرا: در سطح زمین.

به شاهراه ترقی و تعالی گامزن شده، از ثمر آن برخوردارند، این نبود مگر از توجه همان پادشاه ترقی خواهان که افکار ما را از حضيض ذلت نفاق به اوج رفعت اتفاق جلب نمود. اعلی حضرت محبوب قلوب ما اولین ذاتی است در مشرق زمین که همواره خیالات ترقی و تعالی وطن را داشته درصدد به دست آوردن آرای اصلیه و افکار حقیقیه عموم طبقات ملت خود بوده؛ همه افراد مملکت خود را توصیه می نمایند که در ترقی، تعالی و بهبودی وطن خود تا جان در تن و روان در بدن دارند، کوشیده مشوره های مفیده و خیالات عالیات شان را که عموماً در طبقه غربا موجود می باشد، جهت بهبود و فلاح و درخشان شدن آتیه افغانستان از ارباب حل و عقد مملکت خویش دریغ نفرمایند.

ما ملت مختار افغان را اولاً؛ اظهار عجز از ادای شکر این نعمت کبرای خالق اکبر، الزم و ثانیاً؛ تقدیم تشکر صمیمانه خالصانه به حضور این پادشاه وظیفه آگاه جوان بختمان اعلی حضرت امیر امان الله خان لازم است که ما مسلمان ها را بعد از هجران سیزده صد ساله شوری؛ یعنی بعد از آن که ملوک بنی امیه^۱ قاعده جلیله شوری را که به واسطه این صفت بسیار بزرگ، ممدوح قابل عظیم کریم جل جلاله^۲ «وَأَمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۳، گردیده بودیم، قطع کردند، باز در نشأت الثانیة اخیرة اسلامیة^۴ هم در این باب عقب مانده بودیم، سر دوباره احیا و به وصال محبوبه دلستان شورویه، قانون اساسیه و مجالس شورویه لویه جرگه از فرط حقوق شناسی و ملت پروری و مراحم گستری خود بدون خواهش و تقاضای ملت شرف و اعزاز، اعطا فرمودند.

از آن جا که قبل از این عصر مدنیت حصر «امانیه»، افغانستان قانون نداشت و افغانان قواعد و نظامات را نمی شناختند! زمامداران افغان و صاحبان اختیار تابع خواهشات و تقاضای نفسانی شان می بودند! و بازار تعارف ستانی و رشوت خواری را گرم کرده، شب

۱. اصل: برخوردارند.

۲. بنی امیه عنوان طایفه ای از خاندان بزرگ قریش است که از سال ۴۱ هجری قمری تا سال ۱۳۲ هجری قمری بر سراسر جهان اسلام حکم راندند. سرسلسله حاکمان بنی امیه معاویه ابن ابی سفیان و آخرین شان مروان بن محمد مروان بود که به دست ابومسلم خراسانی ساقط و منتهی به قدرت رسیدن بنی عباس گردید.

۳. سورة الشوری (۴۲)، ۳۸.

۴. نشأت الثانیة اخیرة اسلامیة: دوره جدید اسلامی.

و روز خودشان را به عیش و استراحت گذارده، از حال ملت اطلاعی نمی‌داشتند و به عرض و داد و فریادشان گوش نمی‌نهادند و از لوازم و ضروریات یک دولت آزاد با استقلال اسلامی، داشتن نظامات مکمله و قوانین شرعیه و تبادل سفرا که از خارج به داخل قبول و از داخل به بیرون فرستاده شوند و ترویج و تنویر اوامر شرعیه و انضباط و استحکام اساس دینیّه است و متعاقباً علم و اجرای قواعد بین‌الدول و اصطلاحات بین‌الملل در امور سیاسیه و دیگر آیین مدنیّه که مخالف مقررات دینیّه نباشد، لازم شمرده می‌شوند.

بناء علیه، اعلیٰ حضرت همایونی، در ابتدای سلطنت سنّیه^۱ امانیه یک مجلس عالیّه را به نام ریاست عمومیه شورا قایم نموده و اشخاص عالم و فاضل و افراد دانسته و فهیم و عاقل افغانی را در آن مشمول نمودند، تا برای ترفیه^۲ و آسوده‌حالی ملت و تمسک و هدایات حکام افغانی علمای اعلام هیأت عالیّه تمیز، بر طبق اوامر شریعت سیدالانام قوانین شرعیه را تسوید و مواد نظام‌نامه را املا و تألیف نموده، به مجلس عالی وزرا که در آن علاوه بر وزرای ذی‌خبرت افغانستان، دیگر اشخاص صاحب بصیرت نیز داخل و صدارت آن را ذات شاهانه به نفس نفیس خویش می‌فرمایند، تقدیم کنند، تا آن‌ها بعد از ملاحظه و بازدید و تطبیقات لازمه، خلاصه نظریات و افکار و آرای‌شان را نیز با همان نظامات و مؤلفات به حضور ملوکانه عرض و بیان نموده و ذات شاهانه بعد از تدقیقات لازمه و تحقیقات مهمّه احکام اجرای آن را عطا می‌فرمایند.

علاوه بر آن، ذات جهان‌بانی محض جهت رفاه و آسوده‌حالی عموم سکنه مملکت افغانی به تمام نقاط افغانستان بعد از تنظیم و تنسیق امورات دولتی و اجرای نظاماتی که عیناً تراجم مسائل دینی و مهمّات فقهی و احکام شرعی است، امر فرمودند که از علاقه‌داری‌ها و حکومتی‌های درجه اول و دوم و سوم، و حکومتی‌های اعلیٰ و نایب‌الحکومه‌گی‌ها، اعضای منتخبه را در مجلس مشوره هر مقام، جمع داشته، بدوشان^۳ امر و هدایت فرمودند

۱. سنّیه: نیکو، عالی، خوب.

۲. ترفیه: رفاه و آسایش.

۳. به ایشان.

که در فلاح و بهبودی و ترقی و تعالی وطن و ترفیه طبقات افغانی با حکام مقامی خویش مشوره نموده، اسباب نفع دولت و ملت و مملکت را بر روی کار آورده، از مضرات نه تنها خودشان مجتنب و محترز باشند، بلکه اطلاعات بی قانونی و مظالم حکامشان را نیز به مرکز سلطنت، به واسطه وکلای شان که در ریاست شورای دولت اقامه دارند، اخبار و اشعار نموده و اندفاع اضرار و مظالم، طوری که در منافع شخصی و خانگی خودها بذل مساعی می‌ورزند، بلکه بیشتر از آن بکوشند و مزید برین مجالس^۱ مشوره و ریاست شورای دولت اکثریه مجالس فوق‌العاده مشوره‌ها را نیز منعقد فرموده، در سرسبزی و آبیاری ملت و مملکت کوشیده و می‌کوشند.

ما جهت خاطر نشین شدن این مسأله، خواهشمندیم که قارئین کرام خود را به تذکر مشوره‌های مفیده لویه جرگه دارالسلطنه^{۱۳۰۱} تصدیع^۲ دهیم، که اعلی حضرت معظم غازی ما، در آن سنه، وکلا و کلان‌شوندگان عموم افغانستان، مخصوصاً از سمت مشرقی را جمع نموده؛ مجلسی را به نام لویه جرگه منعقد فرموده، در آن از هرگونه اباحت امور داخلی و خارجی دولت را نموده و به هر طرف که آرای عمومی قرار می‌گرفت. همان‌طور بر روی کار آورده شد؛ چون مفاد آن برای دولت بسیار به نظر خورد، اعلی حضرت جوانِ جوان‌بخت ما، مجدداً چنان تصویب فرمودند که نه تنها امسال، بلکه به سال‌های آینده نیز یک مجلسی به همین مقصد خیر مرصد^۳، در دارالسلطنه کابل انعقاد یابد.

سواد اعلانی را که به نام عموم رعایای صادقه، نسبت به انعقاد لویه جرگه این سال فرخنده‌مآل از حضور لامع‌النور^۴ همایونی سه ماه پیش‌تر از انعقاد این جرگه نشر و اشاعه داده‌اند؛ با نقل فرامینی که به اسمای سامی و نام‌های نامی سادات، مشایخ، علما و اعزّه ملت، جداگانه از طرف قرین‌الشرف پادشاهی فرستاده شده [است]، در ذیل عیناً نقل و تشریح می‌گردد:

۱. نسخه اصل: مجالس‌ها.

۲. تصدیع: درد سردادن، زحمت دادن.

۳. خیر مرصد: مقولوب مرصد خیر، به معنای رصدخانه و کمین‌گاه خیر است.

۴. لامع‌النور: نور تابان و درخشنده.

تسويد اعلان لويه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳

کافه^۱ رعايای صداقت شعارم!

بدیهی است که حیات و زندگانی معنوی و فراهم نمودن وسایل سعادت و ترقی و استراحت یک قوم، یک ملت، اولین وظیفه و تکلیف واجبی دولت است. باید دولت متحمل این بار گران گردیده؛ وظیفه خود را انجام دهد و از دیگر طرف، حتمی است که ملت با حکومت معاضدت و مساعدت نموده، در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت خود قولاً و فعلاً^۲ مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خویش نایل و کامیاب شوند.

لذا، به اتباع و اقتضای امری مؤکده «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۲؛ همیشه چنین آرزو دارم که در تمام جریانات مهمه امور مملکت و سعادت و آسایش ملت، آرای قومی نیز تا حد ممکن شامل و در تحمیل این بارگران علی قدر امکان، فکراً و قولاً معاضد و مساعد باشند. چنانچه در مرکز سلطنت مجلس عالی «شورای» دولت را از اعضای منتخبه و اعضای طبعیه که اشخاص باتجربه و خیرخواه دولت و ملت هستند، تشکیل داده. موجود بودن وکلای شما را در علاقه داری ها، حکومتی ها، مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی حتی به شورای دولت، حتمی شمرده، احضار کرده ام تا به آن ها که فی الواقع زبان شما و وکیل تمام معاملات تان هستند، در همه امورات سترگ مشاوره و استصواب و تعاطی افکار کرده شود.

۱. کافه: عموم، همه.

۲. سوره آل عمران (۳)، ۱۵۹.

علاوٓتاً، از چندی است که در این مورد، مقصد دیگری را به خاطر می‌پرورانم که تشکیل یک مجلس لویه جرگه است که باید لا اقل در سال یک دفعه علی‌العموم وکلا و نمایندگان و کلان‌شوندگان قومی و علمای ملت، در آن مجلس اجتماع نموده. همهٔ مسائل مهمه و افکاری که در تعالی و ترقی مملکت خویش مدنظر داشته باشم، مواجهاً بالمشاورة تصویب آرای تصفیه دهیم و بعد استصواب مجلس مذکور، در معرض اجرا گذاریم.^۱ چنانچه در سنه ۱۳۰۱ به جلال‌آباد، یک مجلس لویه جرگه را انعقاد نموده. چون موقع انعقاد مجلس مذکور ایام زمستان بود، احضاریت تمام وکلا و نمایندگان ملت افغانستان، اسباب زحمت‌شان می‌نمود، از دیگر نقاط مملکت تنها به وکلای منتخبهٔ موجوده‌شان که در مجلس شورای دولت شمولیت داشتند، اکتفا کرده [ایم].

از اقوام سمت مشرقی که خیلی قریب و سهولت‌پذیر بود، وکلا، کلان‌شونده‌ها و سادات و علمای‌شان را جلب نموده، بالمواجههٔ اون‌ها در امور مملکت و ترقیات ملت که لازم مشاورة بود، مذاکره و فیصله نمودیم. برای سال‌های آینده به واسطهٔ [این] که انعقاد و مجلس لویه جرگه سمت مشرقی در ایام سرما واقع شده بود و هم بایست این مجلس بزرگ در شهر کابل که نقطهٔ وسطی و پایتخت مملکت افغانستان است، انعقاد پذیرد. وقت و موضع آن را تبدیل داده، مرکز لویه جرگه را کابل و موقع انعقاد آن، امسال به ماه ذی‌الحجه الحرام که هوای کابل ملایم و سازگار و وفور فواکه و خوراکه باب می‌شود، قراردادیم تا سادات و علما و وکلا و کلان‌شونده‌های ملت در محفل لویه جرگه به شهر کابل اثبات وجود نمایند و راجع به سعادت و ترقیات شما رعایای صادق‌ام و مملکت عزیزتان به هیأت و حیثیت عمومی در مجلس مذکور مذاکره و تظاهر افکار نموده، مطالب عمدهٔ دولت و ملت را چه در امور خارجیّه و چه در امور داخلیّه حل و فصل نمایم و از خداوند توانا و قدیر ترقی و تعالی مملکت خود استمداد و کمک بخواهیم.

شما را از این مکنونات^۲ قلبیه‌ام آگاهانیده، برای عموم حکام اعلی و نایب‌الحکومه و

۱. موعد انعقاد این مجلس عالی را به استثنای مواقع ضرورت، هیأت لویه جرگه بعد از هر دورهٔ سه ساله تصویب نموده‌اند، ملاحظه شوند مذاکرات روز وداع رسمی [ب.د].

۲. مکنون: قصد پنهانی و نیت درونی.

زمامداران محلی‌تان به فرمان جداگانه اشعار نمودم که از وکلای منتخبه آن سمت که در علاقه‌ها، حکومتی‌ها، مرکز نایب‌الحکومه‌گی و حکومتی‌های اعلی هستند، مناصفه را برای اجرائات کار یومیّه همان موضع گذاشته، مناصفه را با تعدادی که به فرامین جداگانه به حکام خبر داده شده، از سادات و علما و مشایخ و کلان‌شوندگان و نمایندگان و رؤسا از هر محل به قرار تقسیم به تقریب انعقاد مجلس لویه جرگه، به مرکز (حکومتی اعلی و نایب‌الحکومه‌گی‌ها)^۱ طلب نموده، به یک موعدی که به موقع انعقاد مجلس لویه جرگه، به مرکز کابل رسیده بتوانند، روانه دارالسلطنه نمایند و خرج راه و خوراکه آن‌ها را تا رسیدن کابل از آن‌جا پرداخته.

در مرکز کابل از بدو ورود تا اختتام مجلس خرج و خوراکه آن‌ها را دولت تدارک و تهیه کرده، به آن‌ها می‌پردازد و این مجلس (آتیاً)^۲ فقط در خود کابل و به‌همین تاریخ منعقد و دایر گردیده. به تعداد معینه از هر ولا،^۳ نفری به صورت وکالت و نمایندگی برای شمولیت ورزیدن لویه جرگه، حاضر خواهند شد و از خداوند تعالی امید قوی داریم که به این مجلس عالی، به موافقت آرای وکلا و نمایندگان ملت نجیب افغانستان بسی مطالبات مهم، دایره ترقیات وطن مقدس ما حل و فصل گردیده، صورت انصرام^۴ و اجرا پذیرد.

موضع مهر منور شهریار غازی

۱. قوس از رویدادنویس است.

۲. قوس از رویدادنویس و آتیاً به معنای در آینده است.

۳. ولا: ولایت.

۴. انصرام: به پایان رسیدن، انقضاء.

[متن فرمان دعوت به لویه جرگه]

سواد آن فرامینی که به اسمای علما و سادات و مشایخ و وکلای ملتِ اِسبال^۱ شده است،
[قرار ذیل است]:

سواد فرمان لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳

القاب... اسماء...

چون حکمت بالغه حضرت حکیم علی الاطلاق جل و تقدس شأنه، اساس مدیّت، ترقی و تعالی بشریّت را به اتحاد و اتفاق منوط نموده و برای متحد ساختن افراد متعدد و افکار متضدد، ابلاغ احکام آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۲؛ همه ما متابعان دین منیف احمدی «صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ» در این شاهراه فلاح و نجاح دارین^۳ امر اکید می فرماید، حضرت پیغمبر خود را که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^۴ در شان اوست، می فرماید که با امتان و پیروان خودت در همه کار مشوره نمای.

لهذا این کمترین عبادالله از بدو جلوس خود تَتَبِعُ^۵ به پیروی سنت سنیّه محمدیه «عَلَيْهِ الْأَلْفُ الثَّنَاءُ وَالتَّحِيَّه»، اساس سلطنت وطن عزیز خود را به مشوره وضع نموده، در پایتخت عالی بخت مملکت شاهانه خودم تشکیل مجلس شورای دولت که مرکب از وکلای منتخبه شما ملت و اعضای طبیعی^۶ مأمورین دولت است، نموده، همه قوانین و

۱. اِسبال: از سبیل به معنای ارسال و فرستادن.

۲. سورة آل عمران (۳)، ۱۵۹.

۳. دارین: تنبیه «دار» به معنای خانه بوده و در این جا به معنای دنیا و آخرت است.

۴. سورة النجم (۵۳)، ۴.

۵. تَتَبِعُ: به معنای جستجو است، لیکن در این جا پیروی منظور است.

۶. اعضای طبیعی: مقامات و ماموران عالی رتبه انتصابی حکومت در برابر اعضای منتخبه و وکلای ملت است.

نظامات مملکت داری در آن جا غور و خوض می شود و بعدالاتفاق آرا، در معرض اجرا آورده می شود و هم چنان در مرکزهای همه ولایات و حکومتی ها تا علاقه داری ها، مجلس مشوره از اعضای منتخبه وکلای شما ملت دایر و همه اجرائات آن مطابق احکام الهی به واسطه مأمورین دولت به اتفاق و مشوره وکلای منتخبه اجرا می شود.

با وجود این همه، مجالس مشوره که به پیروی سنت سنیه در همه مملکت شاهانه، اجرا است؛ چون حکومت را از ملت و ملت را از حکومت دانسته، نفع و ضرر وطن عزیز خود را به همه ملت نجیب خود مشترکاً مساوی می دانم، اراده نمودم که مکرراً یک مجلس به اسم لویه جرگه که مرکب باشد از علما و سادات و مشایخ و خوانین و وکلای همه اقوام، به دارالسلطنه کابل انعقاد یافته، در همه امورات مملکت داری و پیشنهادات ترقی و تعالی و تنظیم نظامات و قوانین دولتی و تمام سیاسیات داخله و خارجه، بحث و مذاکره نموده شود، آنچه خیر و بهبود اداره حکومت و فوز و فلاح اهالی ملت را به اتفاق آرا، ملاحظه نماییم، متفقاً تنظیم و بعد از اتفاق آرا متوکلاً علی الله، در اجرائات آن عزم جزم^۲ نمایم تا باشد که به اتباع سنت قرون اول اسلام ترقیات دینی و دنیوی خودها را فایز^۳ و نایل شویم، چنانچه از فحوای اعلانات علی حده مستحضر خواهید بود.

بنابرآن، حضور والای ما، چون شما را صادق و خیرخواه دولت می دانند، شمولیت شما را (در لویه جرگه)^۴ لازم دانسته، ابلاغ می فرماییم که سفرخرج شما از آمدن الی کابل به واسطه (حکام اعلی و نایب الحکومه گی آن جا)^۵ انتظام می شود. به خاطر جمعی تمام الی روز هشتم ماه ذی الحجه الحرام وارد کابل شده، نماز عید سعید اضحی را با همه برادران دارالسلطنه خود ادا نموده، در مجلس لویه جرگه شامل باشید. در ایام توقف کابل، البته مهمان اعلی حضرت ما خواهید بود و بعد از اختتام لویه جرگه، خرج سفریه شما را وزارت

۱. اصل: احکامات.

۲. اصل: بالجزم.

۳. فایز: رها و رستگار.

۴. قوس از وقایع نگار است.

۵. قوس از وقایع نگار است.

داخلیه تأدیه نموده، مع‌ال‌خیر در مساکن خود عودت می‌نمایید.

(محل دست‌خط انجم نقطه همایونی)

بعد از انتشار و ارسال اعلان و فرمان فوق عموم سادات، مشایخ، وکلا و اعزّه اطراف و جوانب خطه بهیه^۱ افغانیه به انتظامات خوب و اصول نهایت مرغوب، بعد از اتخاذ وجهه کرایه و سفر خرج‌شان از نزد حکام محلی خویش، رهسپار منزل مقصود گردیده، به یک جهان شوق و یک عالم محبت و سرور، ارائه لِقای فَرَحَتِ اِتَمای^۲ ملوکانه، شوق تشرّف و دست‌بوسی ذات شاهانه، به دل می‌پروراندند، تا این‌که عموم مدعوین محترم به تاریخ ۸ ماه ذی‌حجه الحرام در شهر شهیر کابل اجتماع ورزیده، سررشته مخارج و مصارف‌شان، عجلتاً از طرف دولت به‌عمل آمد.

۱. بهیه: روشن و تابان.

۲. لِقای فَرَحَتِ اِتَمّا: دیدار شادی‌آفرین و فرح‌بخش.

گزارشات^۱ عید سعید اضحی به دارالسلطنه کابل

چنانچه گفتیم دو روز پیش تر از عید اضحیه^۲ جمهور علما، فضلا، مشایخ، سادات، وکلا و اعزه تمام ولایات و حکومتی های اعلی و ایالت کابل حسب فرامین اعلی حضرت محیی^۳ ملت افغان به دارالسلطنه افغانستان شرف حضور به هم رسانیده، به توسط جناب فخامت مآب آقای محمد یعقوب خان شاغاسی حضور به مهمانی قابل تقدیر اعلی حضرت غازی پذیرفته شده به روز عید، علاوه برین حضرات موقر^۴ افراد ملکی و نظامی کابل و اشخاص شهری و شش کروهی^۵ مقارن به ساعت (۷:۳۰) آغاز اجماع را به جامع عید نهاده، به تقریب ورود مسعود فرمان فرمای معظم افغانیان اعلی حضرت «امیر امان الله خان» نه تنها جامع بزرگ عیدگاه، بلکه اطراف و جوانب مسجد به اندازه از حضرات نمازگزاران^۶ امتلا^۷ داشت که در حین ادای دوگانه به نام خالق یگانه اکثری اشخاص صفوف مؤخر بنابر قلت مقام، تکثر نفوس و ازدیاد انام، بر پشت نفری صفوف مقدم سجده می نمودند و هیأت مجموعی نمازگزاران^۸ که عموماً از کثرت ازدحام شانه و کتفین^۹ همدیگر

۱. اصل: گزارشات.

۲. عید اضحیه: عید قربان.

۳. محیی: زنده کننده.

۴. موقر: با وقار.

۵. کروه: واحد مسافت است که برخی سه هزار و برخی چهار هزار متر گفته اند (علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه کروه).

۶. اصل: نماز گزاران.

۷. امتلا: مملو و پر.

۸. اصل نماز گزار.

۹. کتفین: بازوان.

را می‌فشرده‌اند مانند بحر مواج و دریای زخار^۱ نمایش داده، ماقبل و مابعد نماز، آوازه‌های تکبیر و صداها‌ی تهلیل‌شان^۲ کروبیان ملاء اعلی^۳ را غذای روحانی به‌هم رسانیده، شیاطین انسی و خناس‌های^۴ جتنی را به کمال جدّت و حدّت تهدید و تخویف نموده، ضمناً انتظار ورود ملوکانه و ادای صلوات اضحیه^۵ را به معیت ذات شاهانه به‌دل می‌پرورانیدند.

موکب^۶ شهریار محبوب القلوب چند دقیقه از ساعت (۹) گذشته بود که به معیت وزرا، وکلا و اعیان و مشاهیر افغانی به ترتیبات نهایت خوب و وضیعت از حد مرغوب، روشنی‌بخش دیده منتظرین و مسرت‌افزای قلوب ناظرین گشته، مراسم تعظیم و تکریم این جهان‌دار فخیم^۷؛ مخصوصاً از طرف چند فرقه عساکر ظفرمآثر^۸ دارالسلطنه که کاملاً حصه یمانی^۹ صحن عیدگاه ازوشان مملو بود، به عمل آمده، عموم حضار نیز تعظیماً و احتراماً به پیشگاه این پادشاه دیانت‌اکتناه^{۱۰} خویش به پا ایستاده [و] آوازه‌های السلام علیکم و دیگر کلمات دعائیّه را به ثریا^{۱۱} رسانیدند.

بعد از این که حضور موفورالسرور^{۱۲} شاهانه به صف قرب^{۱۳} محراب اخذ موقع نمودند، عموم اهالی به تسویه^{۱۴} صفوف پرداختند. چون هوا گرمی داشت و ازدحام انام^{۱۵} را از آن

۱. زخار: بسیار پرو لبریز.

۲. تهلیل: کلمه لا اله الا الله.

۳. کروبیان ملاء اعلی: فرشتگان عالم بالا.

۴. خناس: اهریمن، دیو، مکار.

۵. صلوات اضحیه: نماز عید قربان.

۶. موکب: دسته تشریفات شاه که شامل همراهان و محافظان اسب سوار و پیاده در صفوف منظم شاه را همراهی می‌نمود.

۷. فخیم: بزرگ، بزرگوار (عمید).

۸. ظفرمآثر: همیشه پیروز.

۹. حصه یمانی: طرف راست.

۱۰. دیانت‌اکتناه: به عمق و گتّه دین‌رسیده.

۱۱. ثریا: ستارگان، پروین.

۱۲. موفورالسرور: زیادی خوشی و شادمانی.

۱۳. قرب: نزدیک.

۱۴. تسویه: برابر و منظم نمودن.

۱۵. انام: مردم.

بیشتر مسجد جامع هم متحمل شده نمی‌توانست، باز مانند جمعه و اعیاد باستان، مُحیی^۱ ملت افغان بالذات، بار گران امانت را که در حقیقت احبای سنت سنّیه^۲ خیر البریه^۳ و تعقیب طریقه مرضیه خلفای راشده است، به دوش گرفته [و] بعد از تکبیر تحریمه به ادای تکبیرات زواید پرداخته [و] پس از اختتام سورۀ فاتحه در رکعت اولی سورۀ «الکافرون» و در رکعت ثانیه سورۀ اخلاص را قرائت کنان به ترتیب و ترتیل^۴ نهایت خوب از نماز عید فراغت یافته [و] جهت ادای خطبۀ مأثورۀ اضحیه^۵ به روی منبر سنگی صحن مسجد برآمده [و] خطبه را به کمال فصاحت و بلاغت بعد ادای مَحَمَّدَت^۶ و مَنْقَبَت^۷ عربیه، به لسان فارسی ایراد فرمودند که مطالب عمدۀ آن را تا جایی که به ما ازدحام و کثرت آنام و ضیق مقام اجازه داده است، ذیلاً قلم‌بند می‌نماییم:

خطبۀ اولای پادشاه دیانت‌اکتناه^۸ افغان به روز عید قربان

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ (سه مرتبه)، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ نَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَ عَلَى اٰلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ.

اما بعد، برادران من! عزیزان من! نور چشمان من!

امروز خدای را شکرگزاریم^۹ که ما و شما را به دین مقدس اسلام مشرف ساخته، از پدر پدر به‌روى دنیا اولاد مسلمان آمده‌ایم و همیشه به درگاه خالق بی‌نیاز خویش عرض و

۱. مُحیی: احیاگر و زنده‌کننده.

۲. سنّیه: بلند، بلندمرتبه.

۳. خیر البریه: بهترین خلاق؛ بری: منسوب به بر به معنای بیابان و صحرا و کنایه از هر آن‌چه در زمین آفریده شده است.

۴. ترتیل: قرائت قرآن کریم به نحو درست و آهنگ خوش.

۵. خطبۀ مأثورۀ اضحیه: دعاهاى که برای قرائت و استماع مردم روز عید قربان در منابع روایى آمده است؛ (مأثور: رسیده).

۶. مَحَمَّدَت: ستایش و ستودن؛ ستایش خداوند (ج).

۷. مَنْقَبَت: یاد کردن کارهای نیکو و آنچه مایه فخر و مباهات باشد؛ یاد صفات حمیده و خصال نیکوی حضرت محمد (ص) و اهل بیت (ع).

۸. دیانت‌اکتناه: به عمق و کُنه دین رسیده.

۹. اصل شکر گذار.

نیاز داریم که ما را به دین مبین سیدالمرسلین قایم و دایم داشته باشد، به روز آخرت نیز ما را به شرف شفاعت (محمدی) افتخار بخشیده [و] در زمره مسلمان‌های نیکوکار مبعوث دارد.

امروز برای عالم اسلام یک‌روزی است بسیار مقدّس که از برکت آن تمام گناهان و خطاهایی را که بدان مرتکب شده باشیم در حج بیت‌الله شریف بخشیده و معاف می‌گردد. بندگانی که خطا می‌کنند، یا گنه‌کار می‌شوند، عموماً امید و انتظار مغفرت پروردگار را دارند. ذات خداوندی نیز از لطف و مرحمت خویش به محضی که بنده عاصی او به صدق دل به دامن خانه کعبه‌اش چنگ بزند، در همین روز اقدس تمام گناهان وی را معاف می‌کند و می‌بخشد.

چقدر نیک‌بخت و سعادت‌مند است آن مسلمانانی که در این روز به زیارت و لقای خانه خداوندی پذیرفته شده، تمام گناهان‌شان معاف می‌شوند، از این سبب بلندترین و مقدس‌ترین ایام برای عالم اسلام همین روز فیروز است.

علاوه بر این که زیارت خانه کعبه موجب معافی حقیقی خطا و گناهان ما است، یک خدمت کلان دیگری را هم برای اتحاد و اتفاق عالم اسلام می‌نماید و آن این است که در ضمن ادای حج و زیارت آن خانه مبارک با مسلمانان رنگارنگ عالم که ما آن‌ها را ندیده‌ایم و کلمات و گزارشات‌شان^۱ را نشیده‌ایم، برمی‌خوریم و ملاقات می‌نمایم، حرف‌های‌شان را گوش می‌کنیم و شکایت‌هایی را که از بیگانگان دارند استماع می‌ورزیم، به مسرت عالم اسلام مسرور و به غم و اندوه‌شان غمگین می‌شویم.

اگر ما و شما همان نیت و مقصد که خداوند ما را امر و هدایت نموده، به خانه کعبه مشرف شویم و آن شکایت و بیدادهایی^۲ را که برادران اسلامی ما از دست اذیت ظالمان و بیگانه‌های دین خویش دارند، شنیده [و] از حال همدیگر حقیقاً مطلع و خبردار شویم. گاهی عالم اسلام با این حال فلاکت و مذلت امروزه گرفتار و دچار نمی‌شد.

۱. اصل: گزارشات‌شان.

۲. اصل: بیدادی‌ها.

جای شکر و امیدواری است، آن عالم اسلامی را که دشمنان دیرینه او پرچه‌پرچه کرده [و] در میان خود تقسیم نموده خوردند، امروزه روز بیدار شده‌اند.

ای دشمنان اسلام، بدانید و آگاه باشید! که در این وقت حصه مهم عالم اسلام بیدار شده، مابقی آن نیز عنقریب بیدارشدنی است و به پاداش این خواری و زبونی که از دست شما به عالم اسلام رسیده، شما را هم به پاداش اعمال‌تان خواهند رسانید. اگرچه شما در موقع غفلت و نادانی و بی‌اتفاقی عالم اسلام خوب خوردید ما را، لکن^۱ واسطه و ذریعه این پستی، تنزل و خرابی تماماً از دست خود ما است که اغراض پرستی، تن‌پرویی، جدایی و نادانی خود، شما را کامیاب داشته است.

هرچه است از قامت ناسازبی اندام ماست^۲ و آلا دشمنان بر ما غلبه کرده نمی‌توانستند؛ زیرا که نظر به نفوس آن قطعات عالم اسلام که پامال بیگانه‌گان شد،^۳ تعداد دشمنان‌شان صد یک، هزار یک و گُرور^۴ یک، باشندگان خود آن مملکت نیست. پس چه قسم غلبه کرده می‌توانستند! معلوم است که نفاق و ضدیت شخصی و خرابی‌هایی در میان خود ماست که بیگانه‌ها را مظفر می‌سازد. اگر مسلمانان حقیقتاً مسلمان و پیرو پیغمبر و قرآن بوده، کار از اتحاد، اتفاق، دیانت و اسلامیت بگیرند، ضرور به مقاصد خود کامیاب و در همه جا مظفر و منصور می‌باشند.

عجب است که خداوند دشمنان ما را مظفر می‌سازد و دوستان خود را که به آن‌ها وعده ظفر و منصوریت را نموده مظفر نمی‌سازد! باز می‌گوییم که این نیست مگر از نفاق خانگی و خرابی‌های اندرونی خود ما.

از این است که به حضور شما برادران خود عرض می‌نمایم: حینی^۵ که به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» چنگ انداخته‌ایم، دین مقدس اسلام را یک دین متین^۶ می‌انگاریم،

۱. اصل: لاکن.

۲. حافظ شیرازی، غزل شماره ۷۱.

۳. اصل: شدن.

۴. کرور: پانصد هزار؛ پنج لگ.

۵. حین: زمان، وقت.

۶. متین: محکم، ثابت، پابرجا.

در دنیا و آخرت پیروی او را باعث نجات و رستگاری خود می‌دانیم. پس از برای خدا و رسول اتفاق کنید و جادهٔ نفاق را مپوید، همه برادران مسلمان خود را مثل برادر عینی و خون‌شریک خود، پندارید.

در حقیقت چیزی که اتفاق حقیقی را در میان یک مملکت اسلامی به‌وجود می‌آورد، خدا شناختن و پیروی اوامر و هدایت خدا و رسول را نمودن است، وقتی که یک مسلمان خدای خود را خوب شناسد و به مسلمانی خود به درستی پابند باشد، گاهی نخواهد شد که نفاق بکند یا حسد و کینه را اختیار ورزد و یا خجالت و شرم‌سار گردد.

چرا هر چیزی که برای او پیش می‌شود، وی عقیده دارد که این ذلت و خواری یا خسارت در تجارت و معاملات من که به وقوع پیوسته از شامت^۱ نفس و عدم کوشش خود من است. وقتی که یک منفعت یا عزت را می‌بیند، می‌گوید که خدا به من لطف کرده است.

باید با برادران نادار [و] ناتوان معاونت^۲ کنیم و با کسانی که مریض و بیچاره باشند، امداد نماییم. با برادران اسلامی خویش همدردی کنیم. امثال این رفتار و اعمال اسباب اتحاد و اتفاق را تولید می‌کند. وقتی که ما اتفاق داشتیم، دست اذیت هیچ دشمن بالای ما دراز نمی‌شود و گاهی از عظمت و هیبت خداوندی و برکت تعمیل اقوال حضرت رسالت‌پناهی، دشمن بالای ما حکمرانی کرده نمی‌تواند.

این بیان‌هایی را که نمودم، نه تنها نصیحت عاجزانهٔ من است، بلکه اوامر خداوندی و ارشادات نبوی نیز هم‌چنین است.

با این که در موضوع عید اضحی باربار به حضور شما تفصیلات را عرض نموده‌ام و الحمدلله، شما هم از احکام مذهبی خود خوب‌تر معلومات دارید. باز هم این قدر عرض می‌کنم: برای هر مسلمانی که (۷۰) رویه اضافه‌تر از احتیاجات اصلیهٔ خویش داشته باشد، واجب است که یک گوسفند قربانی نماید. با این که در این امر دینی ما بسیار منافع

۱. شامت: نحسی، بدیمنی، نامبارکی.

۲. معاونت: کمک، یاری.

و اسرار دینی و دنیوی موجود است، چون هوا گرم و فرصت کم است، اگر اندکی از آن بیان نمایم، برای شما تکلیف می شود.

همه ما و شما می دانیم که قربانی کردن امر خدای ماست. اگر خداوند سر ما را، جان ما را، مال ما را، اولاد ما را و هر چیزی را که داشته باشیم، بخواهد، ما جهت تکمیل ارشادش حاضریم.

چون قربانی عوض ذبح اولاد پنداشته می شود، پس اشخاصی که مستعد به قربانی باشند، باید به بسیار شوق و ذوق او را به دست خویش و یا به دست وکیل خود ذبح نمایند. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^۱

خطبه ثانی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ نَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ عَلَى الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ، حَضْرَتِ أَبِي بَكْرٍ وَ حَضْرَتِ عُمَرَ وَ حَضْرَتِ عُثْمَانَ وَ حَضْرَتِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ وَ عَلَى السَّبْطَيْنِ الشَّهِيدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أُمَّهِمَا سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَ عَلَى الْعَمَمَيْنِ الْمُعْظَمَيْنِ بَيْنِ النَّاسِ حَمْزَةَ وَ عَبَّاسٍ وَ عَلَى بَقِيَّةِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

إله العالمینا! به حرمت قرآن پاک و به حرمت حضرت رسول الله مبارک و به حرمت کسانی که به پیش تو عزت و آبرو دارند، عالم اسلام را از نفاق و مغلوبیت نگهداری! علی الخصوص ملت افغان را که یک ملت شجاع، دلاور، فاتح و مظفر است، سرفراز

۱. تکمیل ارشاد: تطبیق و اجرای هدایت و فرمان.

۲. سورة الكوثر، (۱۰۸)، ۱-۳.

دین و دنیا داشته باشی! و من عاجز و بیچاره، خدمتکار عالم اسلام و قوم خود توفیق عطا کنی، تا خدمتی بکنم و در دنیا و عقبی سبب نجات‌شان بوده و در آخرت به بهترین جنت‌ها باشند! و دولت علیّه ترکیه و دولت ایران و اعراب و برادرهای مسلمان ما هندوستانیان و برادرهای بخارایی و برادرهای چینی ما و تمام مسلمان‌هایی که در هر نقطه دنیا هستند، به حفظ و حمایت خود نگهداری!

اله العالمینا! هر چیزی که می‌کنی خودت می‌کنی؛ بالای ما نظر لطف و مرحمت داشته باشی و به همان راهی که نجات ما را می‌دانی، ما را ببری و از دربار خالق بی‌نیاز خود، عسکر افغانستان را به دین و دنیا کامیاب خواسته‌ام! الهی در هیچ وقت سرشان پیش دشمن خم نباشد و همیشه بیدار و فعال باشند و تمام مأمورین و کسانی را که از دل و جان برای افغانستان خدمت می‌کنند، معزز دارین^۱ داشته باشی و اشخاصی که تبلی می‌کنند، آن‌ها را هدایت بکنی و در راه نیک بیاوری «عَبَادَ اللَّهِ رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (الآیه)^۲.

الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر وَلِلَّهِ الْحَمْد.

بعد از اختتام خطبه شاهانه بر منبر ایستاده، اندکی به طرف قبله میلان‌کنان ادعیه ذیل را در حالتی که دست‌های نیازش را به درگاه خالق بی‌نیاز به زاری و نیاز برافراشته بود، قرائت نمودند: خدایا هر ترقی و بختیاری را که تو می‌دانی نصیب عالم اسلام، علی‌الخصوص افغانستان بگردانی! الهی مظفریت و نیک‌نامی دارین را از تو می‌خواهم. خدایا قوم مسلمان را از مذلت و مظلومیت نجات دهی! آن بهبودی‌هایی را که تو می‌دانی و بهترین خیرخواهان ما تویی، برای ما عطا کنی! اله العالمینا! مرا توفیق ارزانی نما این‌طور خدمت‌ها از دست من سربزند که خیر دین و دنیای ملت من باشد. اللَّهُمَّ رَبَّنَا... الخ.^۳

۱. دارین: دنیا و آخرت.

۲. قرآن کریم، سوره النحل (۱۶)، ۹۰.

۳. در متن اصلی چنین است.

گزارشات^۱ حَفْلَةُ شَرِيفَه [سلام‌خانه] در لویه جرگهٔ دارالسلطنه ۱۳۰۳

بعد از این که نماز عید اضحی به ترتیب تفصیلی که در فوق مرقوم گشت اختتام یافت، عموم سادات، مشایخ، علما، فضلا، اعزه، خوانین، وکلا، وزرا، رؤسا، معین‌ها و دیگر اشخاص کشوری و قشونی که اطلاع نامه‌های رسمی دایرهٔ شاغاسی شمولیت‌شان را در حَفْلَةُ^۲ مبارکهٔ سلام‌خانه اجازه داده بود، به یک صورت قابل دید، اعزام یافته، بعد از این که وزرا، وکلا و معین‌های وزارت، اراکین، أمرا و ضابطان^۳ نظامی به جانب یمین^۴ و خاندان شاهی، علمای اعلام تمیز و صاحب رتب نمبر (۱) و (۲) و (۳)، مدیرها و مأمورین ملکی به طرف یسار^۵؛ مدعوین موصوفه لویه جرگه به مقابل تخت عالی حسب المراتب^۶ اخذ مواقع نمودند.

رئیس صاحب عمومی شورای دولت اطلاع ورود مسعود ذات جهانبانی را داده، حضرت عالی محمد یعقوب خان شاغاسی قومانده (ولای)^۷ را به عموم حضار داده، ذات شاهانه به زیر عَلم مبارک نبویه، دوباره انجلا افزای^۸ انظار ناظرین و فَرَحَت بخشای قلوب مشتاقین گشته؛ حاضرین که به وضعیت نهایت مؤدبانه قیام، رسم تعظیم و سلام را ادا

۱. اصل گزارشات.

۲. حَفْلَه: مجلس، انجمن.

۳. اصل: ضابطون.

۴. یمین: راست.

۵. یسار: چپ.

۶. حسب المراتب: بر اساس رتبه.

۷. ولای: امر تعظیم.

۸. انجلا افزا: نوربخش، روشنی.

نموده، یک بار دیگر غلغلۀ ادعیه‌شان را به عیوق^۱ رسانیدند. ذات‌مُحیی ملت افغان بعد از امر جلوس به حضار، به پا ایستاده [و] نطق ذیل را ایراد فرمودند:

نطق اعلیٰ حضرت غازی افغان به تقریب افتتاح لویه جرگه

بعد از نماز عید قربان در سلام‌خانه

اولاً؛ به همه شما برادران و مهمانان عزیز خویش تبریک عید را می‌گویم و آرزو مندم که خداوند بسیار عیده‌های خوب و باشرف را نه تنها برای شما، بلکه به تمام قوم افغان عطا و احسان فرماید و این‌طور کارهای خوب از دست شما سر بزند و چنان ترقیاتی را خداوند نصیب‌تان کند که هر روز برای شما عید باشد!

بعده، برای شما مهمان‌های عزیز خود خوش‌آمدید گفته؛ می‌گویم که پایتخت افغانستان خانه تمام ملت افغان است، همه شما به خانه خودتان خوش‌آمدید!

می‌خواهم در موضوع تشریف‌آوری شما مهمانان عزیزم که در این‌جا حضور دارید، چیزی عرض نمایم. خدای را شاکرم که محض از کرم و الطاف خویش، برکت روحانیت رسول‌الله در این دوره پنج ساله، تا توانستیم شب و روز کوشش کردیم و در فراهم‌آوردن موجبات ترقی افغانستان کوتاهی ننموده‌ایم. چون غیر از خدمت دین و خدمت وطن و حفظ ناموس و شرف افغانستان، دیگر مقصد و آرزوی نداشتیم، به همه خیالات و مقاصد خویش کامیاب و به هرکاری که اقدام ورزیدیم، به کمال درستی او را انجام داده‌ایم. الحمد لله، تا این زمان ما ملت افغان در تمام مطالب و مقاصد خودمان به‌خوبی تمام فایز بوده، در این عرصه پنج سال کامیابانه کار کردیم. (عموم حضار: الحمد لله! شکر! شکر!)

اکنون خواهشمندیم که یک دوره جدیدی را شروع نمایم کار روایی‌ها و اجرائات آن نسبت به پنج سال گذشته، اسباب ترقی مملکت، وسیله آسایش و منفعت رعیت ما باشد،

۱. نام ستاره نوری در صورت فلکی ارا بهران در امتداد کهکشان راه شیری؛ نماد فاصله و دوری.

در چیزهایی که ذریعۀ بهبودی و تعالی ملت پنداشته شوند، کوشش کنیم. اگرچه یک لحظه از خدمت شما قوم نجیب خویش باز نمانده‌ام، «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۱، به هر صورتی که توانستم سعی کردم و عرق‌ریزی نمودم که این ملت پس‌مانده خود را تا یک درجه علیا برسانم؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که مراحم ایزدی به آرزوهایی که نسبت به ترقیات ملت و مملکت خود به دل می‌پروراندیدم، موفق گشتیم و امروزه ملت ما سرفرازترین ملت‌های روی دنیا است (کف زدن‌های شادمانی).

لهمذا در این دورۀ تازه، خواستم از اتفاق آرا و افکار شما وکلا و علما و فضلا و اعزّه ملتّم استفاده نموده، اساس مجددۀ حکومت را به فکرهای متین شما تأسیس کرده [و] ترقی‌های فوق‌العاده و بهبودی‌های بی‌اندازه را برای ملت و مملکت خویش فراهم آوریم. مقصدی را که از شمولیت شما در لویه جرگه در نظر دارم این است که شما نسبت به این خادم ملت و اعضای منتخبۀ مجلس عمومی شورای دولت از عادات و اطوار و افکار و اجرائات و ضروریات و احتیاجات ملت، چنان اطلاعات و معلوماتی را به دست دارید که ما و آن‌ها نداریم. اگرچه ما هم تا یک درجۀ اجمالی از احوال ملت و مملکت واقفیم؛ اما به‌طوری که شما واقفیت کلی و معلومات تفصیلی دارید، ما نداریم. چنانچه یک تولی‌مشر^۲ نسبت به کندک‌مشر^۳ کمتر معلومات زیاد به تولی خود دارد و هم‌چنین کندک‌مشر تا درجۀ‌ای معلومات از کندک خود دارد که غندمشر^۴ ندارد.

چیزی را که در این روز افتتاح به شما معروض می‌دارم و شما را به طور یادداشت می‌گویم، همین است آنچه به فکر شما برای بهبودی ملت و ترقی مملکت‌تان رسد محضاً برای خدا بگویید و به غیر از اظهار افکار حقیقی خویش لحاظ و خاطرداری هیچ‌یکی را نکنید، که فلان‌کس این‌طور گفته من هم باید چنین گویم. نی! هر کدام‌تان خودها را وکیل قوم و کفیل مهمّات عموم پنداشته [و] فقط رضای ایزدی و رفاه و آسایش عمومی را مد

۱. سورة الاسراء (۱۷)، ۹۶.

۲. تولی‌مشر: رتبه نظامی قدیمی معادل تورن.

۳. کندک‌مشر: رتبه نظامی قدیمی معادل جگرن.

۴. غندمشر: رتبه نظامی قدیمی معادل دگرمن.

نظر گرفته [و] آن‌چه به فکرتان برسد، حقانه بگویید؛ زیرا اگر قوم ما به آسایش باشد، خود ما نیز آسوده‌حالیم. چنانچه افغانان در مثل می‌گویند: «چه خانی په یارانی»^۱. بلی! اگر خدا ناخواسته قوم ما غریب، بیکار، بی‌علم، پریشان [و] ناتوان باشد، ضرور ما هم پریشان هستیم. بنابراین، محض استرضای خداوند،^۲ آن‌چه در آن فایده عموم باشد آزادانه در مجلس بیان نمایید.

این خادم ملت از اول جلوس بر تخت سلطنت تا حال، خیر و بهبود عموم ملت افغانستان را یکسان زیر نظر گرفته [است]. هیچ‌گاه بدون صلاح و مشوره کاری را ننموده‌ام و شما را هم محض بدین مقصد خواستم که صرف جهت مزید منفعت و آسودگی عموم ملت افغانستان تا با شما مشوره کنم. اقوام دانسته ما خوب می‌دانند که این کارها و خدماتی را که ما می‌کنیم، تماماً برای منافع و رفاهیت عموم سکنه افغانستان است. لکن بعضی از اشخاص که تا حال فکرشان چندان بلند نشده، نتایج و ثمره این افکار و خیالات ما و شما را به خوبی احساس و درک کرده نمی‌توانند، باز هم خودداری نموده [اند]. فقط به غرض حصول رضای خدای خود، منفعت قوم و سرسبزی مملکت خویش کوشش‌ها می‌کنیم؛ مشوره‌ها می‌نماییم تا ملت خود را به درجه‌های بسیار عالی برسانیم. بلی، یک مریض دوا نمی‌خورد، اما به هر طوری که ممکن باشد، او را دوا می‌خورانند. یک پسر خورد به رضای خویش هرگز به مکتب نمی‌رود، مگر پدرش او را به رفتن مدرسه مجبور می‌سازد. اگر چه پسر در آوان نادانی از این اوضاع پدر خود می‌رنجد، اما چون فایده او در آتیه بدو عاید است، در حق پدر دعاگویی می‌کند.

باید علما، فضلا، سادات، مشایخ، رؤسا، دانشمندان و پادشاهان کسانی را که از حقایق اطلاع ندارند و خیر و شر خودها را به طوری که لازم است، به خوبی نمی‌دانند، نصیحتاً بفهمانند و در زیادت جذبات و زنده نمودن حسیات آن‌ها کوشش ورزند. اگر چه فی الحال برایش در انجام این خدمت مقدس تکلیفی عاید خواهد شد، لکن زمانی که مردم به حقایق

۱. اگر خان است به خاطر یاران است.

۲. به خاطر به دست آوردن رضای خداوند.

و مفاد خویش دانسته شدند، خاکش را توتیای چشم خود می‌نمایند. به این سبب برای آسایش ملت خود هر چیزی را که شما علما و دانشمندان بگویید و خیر و منفعتی را که شما لازم می‌دانید بیان کنید تا من عاجز، خدمتکار شما که به امر خداوند امروز پادشاه شما هستم، به جا بیاورم تا در این دوره جدید بهترین اصول و طرزی را که برای خیر و آسایش عموم ملت باشد، بسازیم و به روی کار بیاوریم. در خاتمه کافه ملت افغانستان را مظفر و کامیاب و بهترین سکنه تمام کره دنیا از خدای خود خواسته‌ام. خدای ما قادر است که ملت ما را بهترین و کامیاب‌ترین ملل روی دنیا بگرداند. اگرچه این سخن را شنیده، بعضی خواهند گفت چطور می‌تواند شد که این ملت پس‌مانده افضل و اعلای تمام ملل دنیا شود. لکن آن‌ها علاقمندی مرا با ملتم به طوری که دارم، نخواهد دانست که از فرط عشق و محبت خود برای آن‌ها، تمام خوبی‌ها و ترقی‌هایی را که در دیاست، خواهانم و عقیده دارم که خداوند مهربان است و ضرور این عرض و التجای ما را قبول کردنی است.

عریضه جوابیه و دعائیه هیأت لویه جرگه به حضور شاهانه

ای سپهر معدلت ای مفخر اهل زمان
 آستانت هر مسلمان را شده دارالامان
 صفحه دوران ندارد گوهر دیگر بکف
 غیر ذات رایج شرع پیمبر این زمان
 شاهان ٔول لکه ستوری ته بی لمربی
 چه تابع د شریعت د پیغمبری
 ته د ٔولو د سر تاج د ٔولو سربری
 شه سواد د کل دنیا بحر و بری^۱

ولی نعمتا! اولاً؛ شکرانه این نعمت عظمی را که حضرت حق سبحانه تعالی ما و شما را اصلاً به دین مبین حضرت سید المرسلین مشرف و ممتاز ساخته، هیچ زبان ادا و به جا نمی‌توانیم. ثانیاً؛ نعمت شرفیابی حضور مبارک پدر غم‌خوار مهربان خود را که امروز برای ما فدویان^۱ حاصل شده، از عطایای خداوندی می‌شماریم. ثالثاً؛ تبریک عید سعید اضحی را به کمال عجز و نیاز به حضور شاهانه تقدیم نموده و از خداوند تبارک و تعالی هم‌چنان عیدهای بسیار پرمسرت به حیات آن اولوالامر شریعت‌پرور خودها و دوام دولت باشوکت افغانستان التجا^۲ می‌کنیم. حقیقتاً برای مایان امروز دو عید است: اول؛ شرفیابی حضور. دوم؛ عید سعید اضحی. رابعاً؛ عرض این است که تا این زمان هرچه در عصر فرخنده حصر امانیه برای ما ملت افغانستان و رعیت صادق شهریار غازی موافق شریعت غزّا تنظیم گردیده [است]، همه آن را به نظر تحسین و تمجید دیده [و] از حضور شاهانه مشکور و ممنون می‌باشیم و امیدواریم که بعد از این هم، اعلی حضرت پادشاه محترم ما برای بهبودی و آرامی رعایای صادقه شاهانه‌شان و ترقی دین و دولت و ملک و ملت خویش سعی و کوشش خواهند نمود.

چون اعلی حضرت غازی فرمودند: پوره^۳ از جزئیات حالات‌تان به مثل شما واقف نیستیم. نعوذ بالله! از احوال ما آن غم‌خوار مهربان ما خود را پوره واقف ساخته [اند]، بلکه از حین شهزادگی‌شان نگران و واقف حال ما بودند. لهذا؛ اوامری که برای منفعت و آرامی ما ملت به هر گوشه و کنار برای ما رسیده گویا بر زخم ما مرهم گذاشته و مداوا کرده‌اند و پوره اصلاحات حسب الخواش ما گردیده، چون حضرت خالق این وجود مسعود را اولوالامر بر ما مقرر داشته و ما دست بیعت به شما داده‌ایم، آن‌چه بیسندید همه آن منظور است. این همه از شیوه نهایت شریعت‌خواهی و ملت‌پروریست که فدائیان صادق خود را شرفیاب حضور فرموده، مشوره می‌جویند. آن‌چه برای دور آینده، به فکر ناقص ما برسد صادقانه عرض داشته و تقدیم حضور شاهانه می‌نماییم. باقی؛ سایهات کم مباد از سر ما!

۱. فدویان: جمع فدوی به معنای فدایی.

۲. التجا: درخواست.

۳. پوره: کامل.

اعلیٰ حضرت غازی

زیاده‌تر شما را تکلیف نمی‌دهم و نه امروز می‌توانم که با همه‌تان احوال‌پرسی و عیدمبارکی نمایم؛ زیرا الحمد لله، بسیار هستید و از خداوند شما را بسیارتر می‌خواهم. پس فردا عموم شما را به ترتیب ولایات و حکومتی شخصاً می‌خواهم که ملاقات، معانقه و مصافحه^۱ کنم. بعد از آن به یک تاریخ متبرک چیزی که مقصد است، شروع خواهد شد.

دعا می‌کنم: کسانی که برای عالم اسلام خدمت می‌کنند، آن‌ها را به رفاهیت داشته باشی! الهی دشمنان اسلام را به قهر و غضب خود گرفتار کنی و به دست خود ما دشمنان و اعدای دین ما را هلاک بگردانی و از خدای خود این طور رجا داریم که این قسم کارها از دست من سر بزنند که در آن خیر و خوبی تمام عالم اسلام، خصوصاً از افغانستان باشد.

۱. معانقه و مصافحه: بغل‌کشی و دست دادن.

ورود لویه جرگه در صیفیه پغمان

خطابه غزای فوق همایونی مقارن به ساعت ۱۱:۳۰ شرف اختتام را پذیرفته [و] ذات جهان‌بانی عازم پغمان گشته [و] برای مهمانان کرام لویه جرگه به توسط شاغاسی صاحب حضوری، علاوه بر هدایت ذات همایونی، هدایت رفت که الیوم را نیز به ترتیبی که سابق بر این در اصول بودوباش و صرفیات اطعمه‌شان به عمل آمده بود، در خود کابل به سر برده [و] سر از فردا که روز دو شنبه ۲۲ سرطان است، عزیمت فرمای پغمان شوند. چنانچه به فردای آن روز مدعوین کرام لویه جرگه فرقه فرقه، طایفه طایفه با یک عالم مسرت و یک جهان، فرحت، جاده پیمای صوب مقصد گردیده [و] به جاهای مزین و کوتی‌های^۱ نهایت اعلی که پیش از تشریف‌آوری‌شان تخصیص و تعیین گردیده [بود]، در مقابل هر کوتی لوحه [ای] که از آن محل نشیمن و بودوباش هر جمعیت و اسامی مهمان‌دارهای‌شان معلوم و مفهوم و مقام وکلای هر سمت تمیز می‌گردید، نصب شده بود تا هر کدام از مدعوین محترم بی آن که یک تفحص را به کار برند، علی حسب مراتبهم^۲ به مقامات معینه خویش رجعت‌کنان اخذ مقام نمودند.

علاوه بر آن مقامات که برای مدعوین متخصص گردیده بود، برای ملازمان آن‌ها نیز علی حده علی حده در قرب هر کوتی بعضی را خیمه و برخی را به بیت‌الخدمای^۳ آن جای داده [و] جهت اسب‌ها و شترهای‌شان که با خود آورده بودند، نیز انتظامات لازمه^۴ جو و کاه و تیمارداری تعیین گردیده بود.

۱. کوتی: ظاهراً به معنای خانه‌ها و سرپناه موقت و کوتاه‌مدت است که در برخی مناطق افغانستان کوتاه گفته می‌شود.

۲. علی حسب مراتبهم: بنابر مرتبه‌شان.

۳. بیت‌الخدما: خانه خدمت‌کاران.

ترتیبات مهمانی لویه جرگه

چون نظر مرحمت اعلیٰ حضرت مان بر این نکته بود که برای احدی از مدعوین و ملازمین شان تکلیفی عاید نشود و از هیچ طرف پریشانی به دوشان لاحق نگردد. جای دارخانه ها، آبدارخانه ها، کارخانه های طبّاحی^۱، میوه دارها و دیگر لوازمات اکل و شُرب را در قرب محل نشیمن هر کدام از آن ها تخصیص و تعیین فرموده [بود]. از این رو، از آغاز جرگه تا اتمام آن برای احدی از مدعوین، ملازمین و تبعه آن ها تکلیف و زحمتی از هیچ رهگذر رو نداده است. هر چیزی را که این مهمانان عزیز خواهش کرده و فرمایش می دادند، علی الفور به امرشان ملازمین سرکاری که محض جهت خدمتگاری این ذوات معظم استخدام شده بودند، اجرا می کردند. حتی برای تأدیه نماز، مصلی های رنگین را جهت آن ها تهیه نموده [و] در اوقات صلوات به مقامات مخصوصه آن، او را فَرّاش ها می گسترانیدند و برای احوال پرسی و مداوات اشخاصی که کمتر مرض و شکایت می داشتند، داکترها و مریض خانه ها که از هر گونه دواهای طبّی و داکتری در آن موجود بود، ترتیب و تنظیم شده [بود]. برای غَسَلِ اثواب^۲ گذار^۳ و برای اصلاح موی سر، ریش، حجام^۴ و برای تفریح خصوصی آن ها نوازنده ها و مطربین مخصوص مقرر و معین گردیده بود.

علاوه بر آن جهت اشخاصی که خواهش رفتن به تماشاگاه سینما می نمودند، از طرف حکومت علی حسب المراتب، تکت های مجک لیترن^۵ مفت و رایگان نیز اعطا می شد. چنانچه در هر شب در آن نمایش یک عده بزرگ این مدعوین محترم که کمتر از هزار تن به نظر نمی آمدند، احضار یافته، ساعت تیری و صرف اوقات به تفریح می نمودند. برای آن

۱. طبّاحی: آشپزی، پخت و پز.

۲. غَسَلِ اثواب: شستن لباس ها.

۳. گذار: لباسشوی.

۴. حجام: حجامت گر، خونگیر؛ به نظر می رسد دلاک برای اصلاح سر و ریش است نه حجام.

۵. مجک لیترن: اصل آن مجک رترن است، تکت سینمایی که به صورت مکرر می توانست شخصی با آن فلم ببند.

ذوات محترم که به عمل سگریّت، چلم و تمباکو^۱ مبتلا بودند، با این که ذات همایونی امثال این اعمال را به نظر نفرت و اکراه می‌نگرد، محض تعظیم مهمانان و تعمیل به مضمون «اَكْرُمُوا الضَّيْفَ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا»^۲ لوازمات عملیه‌شان را تهیه نموده بود.

در هر وقت صرف طعام برای این ضیوف ذوی الاحترام^۳ طعام‌های گوناگون، مطبوعات و ادام‌های^۴ از حد افزون بر طبق خواهشات‌شان به همراه فرنی، ماغوت، ترشی و مربّا و دیگر لوازمات مأكولات و مشروبات بارده،^۵ آماده مهیا می‌بود. اضافه بر آن نان مکلف، میوه‌های تازه، شیرینی‌های هر رقم و چای و کلچه و پنیر و بسکویت نیز انتظار اوامر این مهمانان عزیز را می‌کشیدند.

ملاقات خصوصی لویه جرگه به حضور شاهانه

به روز اول که هیأت محترمه لویه جرگه تشریف‌فرمای درهٔ باصفای پغمان گردیدند، از باعث ماندگی و تکلیف راه برای‌شان تا دو روز اجازه سیر و تفریح و رفع کسالت داده شد.^۶ چنانچه که هر کدام از آن‌ها جوق جوق^۷ به یک وضیعت خیلی دلکش به کمال گرم جوشی بر هر طرف و کنار گشت‌وگذار نمود.^۸ برخی با دوستان و دیگر هم‌قطاران خویش مصروف مکالمات و مذاکرات دوستانه بود.^۹ عموماً در زمزمه‌خوانی صفات عجیب و خصال غریب اولوالامر غازی خویش صرف اوقات همی نمودند و شب را با یک جهان شوق و ذوق گذرانید.^{۱۰}

۱. اصل: تماکو.

۲. مهمان را گرامی بدارید، هر چند کافر باشد. محمد شعیری، جامع الأخبار، مکتبة الحیدریة، نجف، بی تا، ص ۸۴.

۳. ضیوف ذوی الاحترام: مهمانان محترم.

۴. ادام: آن چه با نان خورده می‌شود، نان خورش.

۵. بارده: سرد.

۶. اصل: داده شده.

۷. جوق جوق: دسته‌دسته، گروه گروه.

۸. اصل: نموده.

۹. اصل: بوده.

۱۰. اصل: گزرائیده.

علی الصباح روز پنج‌شنبه ۲۵ سرطان قرار امر ملوکانه به ذریعه اطلاع‌نامه‌های رسمی دایره شاغاسی شاهانه، به ملاقات خصوصی اعلی حضرت غازی، عز افخار نایل شدند. چنانچه عموم این مدعوین محترم به اعتبار تقسیم نایب‌الحکومگی‌ها و حکومتی‌های اعلی، مخصوصاً و علی حده به سواری موترها به شرف لقای فرحت‌اتمای ذات همایونی در بالا باغ که محل سکونت و جای بودوباش شخصی اعلی حضرت بوده [و] از وجه عین المال^۱ خویش آن را تعمیر کرده‌اند، می‌باشد، مشرف شدند.^۲ در میدان وسیعی که از هر طرف آب جاری و صدای مرغان خوش‌الحان طاری^۳ بوده، شَرشَر درخت‌های آن که از رشحه^۴ آبش یک روح تازه در قالب هر شخص پیدا می‌شد و برای مدعوین محترم قبلاً چوکی و میز گذاشته شده بود و حضور موفور السُرور^۵ میزبان مهربان اعلی حضرت امیر امان‌الله خان مانند یک شمس خاوری در آن میان بر کرسی عالی نشسته انتظار ورود مهمان عزیز خود را داشت.^۶

به مجردی که انتظار سراپا انتظار این علما، مشایخ، سادات و وکلای کبار^۷ که از روز عید الی الآن از دل و جان شوق مصافحه و معانقه و بغل‌کشی و شرفیابی ذات همایونی را به دل می‌پرورانیدند، به لقای فرحت‌اتمای اعلی حضرت محبوب‌القلوب‌شان بر می‌خورد اوضاع عجیب مؤدبانه و حالات غریب محبت‌کارانه بر آن‌ها مستولی گشته [و] مقابل مراجع و الطاف و اعطاف ملوکانه نسبت بدوشان، تماماً در یک عالم استعجاب و حیرت رفته [و] اوضاع، اطوار و رفتار این پادشاه دین‌دار را با اعمال و افعال دیگر سلاطین مقایسه و مقابله‌کنان هر کدام به زبان حال می‌گفتند: این که می‌بینم به بیداری است یارب یا به خواب. اعلی حضرت غازی با هر تتی از اوشان نوازشات خیلی محبت‌کارانه و وضعیت‌های

۱. عین‌المال: اصل مال.

۲. اصل: شده.

۳. جاری، روان.

۴. رشحه: تراوش آب، چکه، رطوبت.

۵. موفور السُرور: بسیاری خوشی و شادی.

۶. اصل: داشته.

۷. کبار: اشراف، اعظم، بزرگوار.

مهمان نوازانه را مبذول فرموده [و] تتهاتها هر شخص را در آغوش محبت خود فشار داده [و] از سر و روی شان بوسه گرفته [و] بعد از آن که همه شان به دست بوسی اعلی حضرت کامیاب و مظفر می گشتند، حسب الامر همایونی بر چوکی ها موضوعه^۱ تماماً اخذ موقع نموده [و] ذات جهان بانی به یک وضعیتی شفقت و محبت کارانه مانند یک رفیق و یک دوست خلیق که کسی این خیال را هم بدل نمی پروراند که این پادشاه است به اوشان مصاحبه و مکالمات دوستانه را انجام می دادند.

بعد از این که با همه شان ملاقات و با هر فردشان احوال پرسی و برخی از کلمات سطحی را ایراد می نمودند، به صرف چای و شیرینی اشتغال ورزیده [و] پس از اختتام مأکولات و مشروبات^۲ ذات همایونی با هر جمعیت می فرمودند که امروز ملاقات قومی همراه شما کردم. سر از روز شنبه شروع حقله مبارکه «لویه جرگه» را خواهم نمود. بعد از استماع کلمات جوهر آیات اعلی حضرت، همه مهمانان با یک دل پر از فرحت و به یک وضعیت خیلی مسرت به تذکر صفات و خصال و نوازشات و مراحم همایونی پرداخته [و] نطق های فصیح و بلیغی را نسبت به مساعی جمیل ملوکانه و افکار ترقی خواهانه شاهانه، ایراد داشته [و] اکثری از آنها لوایحی را که قبلاً ترتیب و تحریر نموده بودند، به حضور همایونی قرائت می کردند و هر کدام شان در جواب خویش سخنان شیرین و کلمات از حد متین شنیده [و] بالاخر؛ با دل های ناخواسته عزیمت فرمای مسکن و مأمن خودها می گردیدند.

این ملاقات ذات شاهانه مخصوصاً با جمیع نمایندگان هر نایب الحکومگی و حکومتی های اعلی که عبارت از علما، مشایخ، سادات، وکلا و اعزّه آن جا بود. همین طوری که مذکور گشت با هیأت هر ولایت و ایالات حکومت مساویانه بذل مراحم و مکارم شاهانه شان را فرمود.^۳ بعد از صرف چای و اعطای شیرینی که در کاغذهای رنگین ملفوف^۴ می بود، مرخص می فرمودند.

۱. موضوعه: گذاشته شده.

۲. مأکولات و مشروبات: خوردنی و آشامیدنی.

۳. اصل: فرموده.

۴. ملفوف: پیچیده.

تا این که این مجلس عالی به ساعت پنج اختتام یافت.^۱ باز هر کدام از مهمانان محترم با چهره‌های فرحان^۲ و ناصیه‌های^۳ درخشان در باغ عمومی که حقیقتاً تعریفش از قوه قلم بیرون است، رفته [و] در هر گوشه و کنار با دوستان و عزیزان خویش مصاحبه‌های محبانه و راز و نیازهای مشفقانه نموده [و] سرگرم حکایه‌رانی مهربانی‌های این میزبان مهربان همان‌نواز خودها بودند.

اگرچه قلباً این راقم الحروف خواهشمند است که تمام اجرائات و منطوقات و عرایض و گزارشات^۴ لویه جرگه را که در این روز فیروز به ترتیب فوق به حضور همایونی معروض و قرائت گردیده است، یگان‌یگان درج نماید، اما چون تمام آن‌ها مشتمل بر تذکر اوصاف و اخلاق و رفتار و کردار حسنه ذات شاهانه و ذکر ارتفاع^۵ مظالم و خرابی‌های ازمنه^۶ سابقه بوده [و] کار روایی و مساعی حاضره ملوکانه را تماماً به نظر استحسان نگریسته، از تشکیل لویه جرگه و شمولیت خودها بدان نعمت عظمی اظهار شکران و امتنان نموده [و] جمعاً متعهد شده‌اند که حقانه اظهار آرای‌شان را می‌نمایند، بود. لذا اندراج آن را تماماً مناسب نپنداشتیم؛ زیرا از انتقال آن به جز از این که در حجم کتاب بیفزاییم^۷ و از اوقات قیمت‌دار ناظرین خویش بکاهیم دیگر فایده را عاید نخواهیم کرد.

اما باید با این لطافت و نزاکت توجهات عالیات ناظرین کرام را معطوف داریم که مقصد از ملاقات همایونی با این ذوات گرامی بدین ترتیبات که شمه [ای] از آن را مرقوم داشتیم، به اعتبار ولایات و ایالت و حکومتی‌های اعلی به جز از این که آن‌ها را از اوضاع و اطوار و شفقت و مرحمتی که با عموم ملت افغانستان به دل و جان دارند، بدانند؛ دیگر چیزی نبود و آن‌ها را به زبان حال و لسان قال مستحضر و حالی فرمودند که من از آن سلاطین و

۱. اصل: یافته.

۲. فرحان: شاد.

۳. ناصیه: پیشانی.

۴. اصل: گزارشات.

۵. ارتفاع: برداشتن.

۶. ازمنه: زمان‌ها.

۷. اصل: بیفزاییم.

زامداران نمی‌باشم که به طرف ملت و رعیت خویش به نظر تحقیر نگاه و به الفاظ زشت و نازیبا با آن‌ها مخاطبه کنم و یا از مصاحبه و مجالسه و رد و بدل هر نوع مذاکرات با آن‌ها محض تحفظ^۱ رُعب^۲ و داب^۳ پادشاهی تجنب^۴ ورزم.

نی! بلکه من از آن خادمان اسلامیان و فدایی‌های افغانستان می‌باشم که در راه ترقی و تعالی و رفاه و بهبودی سکنه مملکت افغان از هیچ نوع مجهودات^۵ و مساعیات و تشبثات خویش خودداری نمی‌کنم و عموم ملت خود را مانند پدر، برادر فرزند و قُرت‌العین^۶ خویش انگاشته [و] مانند یک عاشق شیدا مال و جان و عیش و عشرت و هستی خود را فدای ترقیات ملت که آن‌ها را مثل یک معشوق رعنا می‌انگارم، می‌نمایم و به آن‌ها خوب‌تر فهمانید که به نزد آن اشخاص مقبول و آن ذوات محبوبند که آزادانه با من بر طبق مقررات شریعت و انسانیت درباره تعالیات، رفاه و بهبود ملت و مملکت و دولت مثل مذاکرات سطحی و شخصی امروز هر روزه در محفل لویه جرگه نیز مذاکرات و مباحثات در مواد مبحوئه نموده [و] از من و از وزرا و مأمورین دولت ابداً مرعوب نشوند و در همه مذاکرات و اجرائات خداوند خود را حاضر و ناظر پنداشته [و] مفاد ملت و مملکت و منافع دولت خود را به پیش نظر گرفته [و] به اصول شریعت و انسانیت گفت‌و شنید نمایند.

۱. محض تحفظ: فقط برای حفظ.

۲. رُعب: ترس، ترساندن.

۳. داب: عادت، خوی، شان.

۴. تجنب: خودداری.

۵. مجهودات: تلاش و کوشش.

۶. قُرت‌العین: نور چشم.

امامت و خطابت همایونی به روز جمعه ۲۶ سرطان

در جامع امانیه پغمان

فردای آن که روز جمعه و یک روز مقدس اسلامی بود، عموم علمای محترم، مشایخ مکرم، سادات و رؤسای معظم همه نقاط لازمه افغانستان^۱ و باقی اهالی پغمان و نفری ملکی و نظامی و باقی نفری در جامع امانیه آمدآمدشان را از ساعت ۱۱:۳۰ آغاز نهاده [و] حصه تحتانی و فوقانی این مسجد عالی را با این طول و عرضی که دارد، از نفری مملو گردیده [و] حتی در میدان وسیعی که در عقب و اطراف و جوانب مسجد می باشد، نیز از اشخاص نمازگزاران^۲ پر گردیده بود و منتظر ادای صلوات جمعه بودند.

در ضمن؛ این بناهای مینونشان^۳ «پغمان» و قصرهای فرحت توامان آن، مخصوصاً جامع امانیه پغمان، بیشتر قابل تقدیر و خاصتاً مستحق تعریف و توصیف است. اگر ما این مسجد صفا و معبد خالق ارض و سمای خود را در میان این قصور و عمارات مانند مهتاب در میان ستاره های درخشان و یا مثل آفتاب تابان در عالم امکان نماییم، همانا که نظر به حسیات اسلامیت کارانه خویش چندان مبالغه نکرده ایم.

هکذا، اگر از روزهای تاریخی و یادگارهای شوکت اتتمای^۴ او روز فیروز این جمعه مبارکه را بگوئیم که در موقع لویه جرگه ذات ملوکانه بار امامت و وظیفه خطابت را در آن، به کمال طلاق و سلاست^۵ ایفا فرموده اند، همانا که اظهار حقیقت را نموده ایم و

۱. تمام مناطق افغانستان که حضورشان لازم دانسته شده بود.

۲. اصل نماز گزاران.

۳. مینونشان: بهشتی نشان.

۴. شوکت اتتما: شوکت افزا، باشوکت.

۵. طلاق و سلاست: گشاده زبانی و فصاحت و روانی کلام.

از حکایه آن برای ملت دوردست خویش، بشارتی را تحفه کرده‌ایم که ذات مُحیی ملت افغان، شهنشاه غازی عرفان‌پسندمان، به حضور تمام مشایخ کرام و علمای عظام و وکلا و سادات و اعزّه ذوی الاحترام تمام خطّه علیّه افغانستان، خطبه غزایی را مخاطبه نموده‌اند که مضمون هدایت مشحون^۱ آن در ذیل قلم‌بند می‌گردد و از آن مبین و آشکار خواهد شد که طیاره افکار اسلامیان را در فضای شریعت‌پروری و ترقی تشویق به پرواز می‌دهند و اهل ایمان را به ترغیب جدّیت و فعالیت یک حیات باشرف تازه می‌بخشند.

خطبه اولی [نماز جمعه]

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ وَ نَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَ عَلٰی اٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ اَجْمَعِیْنَ.

اما بعد، ای برادران و عزیزانم!

خدای را شکرگزاریم که ما را در دین اسلام حیات داشته و باز پیغمبر ما که پیغمبر آخر زمان و شفاعت‌گر همه عاصیان است، می‌باشد. اگر ما خواهیم که در جنت برویم، رفتن آن به دست خود ماست؛ زیرا که اگر ما افعال شایسته مطابق شریعت احمدیه نمودیم، در آخرت به بهترین جنت‌ها خواهیم بود. چرا جنت از ما مسلمانان است [و] کسی دیگر به غیر اسلام در آن حق ندارد.

همه‌تان می‌دانید که نماز از طرف خالق ما، بالای ما فرض گردیده [است]. اگر ما این امر خدای خود را که اول‌ترین و اهم‌ترین فرایض شمرده می‌شود، به‌جا بیاوریم، در آخرت و دنیا با عزّت با شرف خواهیم بود. عرض می‌کنم؛ بر نمازهای خود قرار احکام خداوندی به کمال جدّت و پافشاری تا بتوانید پابند باشید. چرا، اوّل چیزی که خداوند در روز آخرت از ما می‌پرسد نماز خواهد بود.

۱. هدایت مشحون: پر و مملو از هدایت.

روز محشر که جان‌گداز بود

اولین پرسش از نماز بود^۱

بنابراین سبب، در نماز خود سست نباشید. امید می‌کنم که در تمام احکام خداوندی و ایجابات شریعت احمدی، همه شما فعال و بیدار و جدی باشید. حتی اگر شما فقط به نماز خود پابند بوده، او را همیشه در پنج وقت بخوانید، نه در دنیا و نه در آخرت پیش کسی خجالت خواهید کشید.

اگر کسی تا حال به نماز خود پابند نداشته باشد و یا به ترتیب نخوانده امید می‌کنم که از دربار خالق خود معافی گذشته را خواسته، به صدق دل از آن تائب شود؛ چون خدای ما مهربان است. امید که قرار آیه «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»^۲ اگر از دل و جان صاحب حسرت و خجالت و امیدوار مغفرت خداوند باشیم، بر گناهان ما قلم عفو کشیده می‌شود و در آینده تا بتوانید در پابندی نماز خویش زیاده‌تر کوشش ورزید. اگر شما حقیقتاً خواهان ترقی و برتری باشید، در تعلیم و تعلم آموختن علوم و فنون زیاده بر زیاده بکوشید. امروز که ما و شما، علما و فضلا را به نظر عزّت و احترام می‌نگریم، تماماً از برکت علم است. باید بیش از پیش در تحصیل آن بکوشید.

هرکسی که خیال و آرزوی خشنودی و رضای الهی و شناسایی خداوندی را داشته باشد، بی‌واسطه علم بر مقصد خود کامیاب نخواهد شد. گویا نجات آخرت ما علم است. آیا نمی‌بینید و خجالت نمی‌کشید از آن اشخاصی که نسبت به ما و شما عالم و صاحب کمال، عزّت و اجلال هستند، بر ما فخرها می‌کنند. حقیقتاً برای‌شان نظر بدین ایجادات^۳ محیرالعقول که به آسمان و زیر بحر می‌روند و مسافت بسیار بعید زمین را به کمال مسارعت طی می‌کنند. ماشین‌ها، توپ‌ها، تفنگ‌ها، صنعت‌ها، حرفت‌ها و غیره اختراعات عجیب و غریب را در معرض اجرا می‌آورند. می‌زیید که بر ما تتبل‌ها فخر کنند. به این لحاظ

۱. منسوب به سعدی.

۲. سورة التحريم (۶۶)، ۸.

۳. ایجادات: صنایع، ساخته‌ها، سازه‌ها.

باید تا جان داریم در پی به دست آوردن همچه یک نعمت عظمی که این ترقیات را موجب است، از دل و جان کوشیده تا جایی که می‌توانیم علم بیاموزیم، علم است که خداوند را به ما می‌شناساند. علم است که ما را موفق به حفاظت اسلام و شریعت و وطن و مملکت می‌سازد. علم است که نه تنها عزّت و حرمت اسلامی ما را ادامه، بلکه ما را برای مدافعه دشمنان و تعرّض بر اعدای مان مقتدر می‌دارد. علم است که نسبت بدان پیغمبر ما می‌فرماید: علم گم کرده مسلمانان است، باید در پی تحصیل آن به هر جایی که باشد، بکوشید.

دین ما گاهی به ما این چنین تعلیم نمی‌دهد که علاوه بر علوم اخروی در مفاد دنیوی خود نکوشیم. دین ما ابداً اجازه نمی‌دهد که قوت و آلات قاتله به دست دشمنان ما بوده [و] آن‌ها را بر علیه ما استعمال کرده ما از آن محروم باشیم. شخصی که علم ندارد گویا در دین و دنیا ذلیل و خوار خواهد بود. از برای خدا علم بیاموزید تا خدا را به خوبی بشناسید چرا که «بی‌علم نتوان خدا را شناخت».

حکومت شما و من عاجز، کوشش‌ها کردیم و مکتب‌ها از برای تحصیل علم، جهت اولادهای شما ملت تشکیل دادیم، پس چرا کاهلی می‌نمائید و در اخذ تعلیم تبلی می‌ورزید. عناد و خصومتی را که دشمن‌های شما در دل‌های تان می‌اندازد که در مکاتب شما علم دنیا جاریست، کاملاً غلط است. الحمدلله؛ همه شما عاقل و صاحب فهمید و خوب می‌دانید که فقط علم دنیا به مدارس ما جریان ندارد، بلکه تعلیمات دینیه و مسائل اخرویه و عقاید اسلامیّه در آن‌ها به کمال خوبی و درستی تعلیم داده می‌شود. چنانچه حالا معلومات دینیّه عموم طلبه صنف ابتداییّه سایر مکاتب ما، نسبت به طبقه عامه بعضی علمای عصر حاضره کمتر نخواهد بود و ما علوم اخرویه و فنون دنیویه را از این جهت، یک‌جا در مکاتب خویش جاری داشته‌ایم که ما در دین و دنیا کار داریم و دشمن‌های ما فقط در دنیا و از آخرت محروم و بی‌نصیب‌اند.

امروز دشمن‌های ما به آسمان به زیر زمین که فکر و خیال از دیدن و شنیدن آن مقصّر^۱ است، پرواز و رفتار دارند. بدا! بر فلاکت ما اسلام که در کنج گم‌نامی و بدنامی خزیده، بر

خلاف فرموده خدا و پیغمبر خود که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»؛^۱ دست دشمن‌های خود را بر سر خود دراز می‌نماییم.

محض جهت حفاظت دین مقدس اسلامی و ترویج شریعت غزای نبوی و اعلای کلمه الله، بر همه ما ضرور و لازم است که علوم دینی را بیشتر خوانده، علم دنیا را هم یاد داشته باشیم، تا آن چیزی را که به واسطه‌اش دشمن خود را مغلوب و مفتوح سازیم، نیز به‌چنگ آریم و آن چیست، توپ، تفنگ، کارطوس، باروت و دیگر آلات جارحه.

اگر خودمان چنین اشیای قاتله را نداشته باشیم و بر ساختن و پیدا نمودن آن مقتدر نباشیم؛ آیا دشمن‌های ما برای ما، توپ اعلی، کارطوس خوب را خواهند داد که به واسطه آنها خودشان از دست ما خراب و ابتر^۲ شوند؟ نی، گاهی به ما نمی‌دهند، بلکه خود ما را هدف اسلحه آتشین خود نموده [و] هستی و زندگانی ما را به خاک برابر می‌نمایند. اگرچه حافظ دین اسلام خود خداوند است؛ باز اگر ما و شما فعالیت و جدیت را به کار بریم، خالی از فایده نیست. با این هم، خدا را شکر می‌گویم، آن عالم اسلام را که همیشه کفار خورده بودند و خیال پریشانی و تباهی‌شان را همواره به دل می‌پرورانیدند، الحمدلله، فی الحال بیدار شده، متحداً به شاهراه ترقی خودها پویانند و دشمن و دوست خود را به خوبی می‌شناسند.

در حقیقت جمیع علوم و فنون که امروز به نظر ما می‌خورد و دشمنان ما را بر ایجادات غریب و عجیب موفق ساخته، همه از عالم اسلام بود. چه شد که اسلام به عیش، ساعت‌تیری و نفاق خانگی و استراحت و تنبلی گرفتار شده [و] آن میراث خود را واگذار شدند. آن دشمن‌های عالم اسلام که همیشه در صدد همین امر بودند تا به علیه ما کامیاب گردند، از دست غفلت خود ما اسلامیان، سلطه و اقتدار پیدا کردند.

خیر، گذشته گذشت و آینده باید از مکر و خدعه دشمن هوشیار باشیم. با این که حافظ و ناصر دین مقدس نبوی خود پروردگار است، تا هم باید ما و شما بیشتر بکوشیم تا آن

۱. سورة انفال (۸)، ۶۰.

۲. ابتر: ناقص.

عزت و شوکتی را که خداوند به ما مسلمانان وعده فرموده از دست ما و شما در معرض وجود آید. تا مسلمانان آینده بگویند که ترقی اسلام و ترویج دین مبین سیدالانام در عصر من عاجز به اتفاق و اتحاد و جانفشانی علما و فضلا و رؤسای این زمان که شما هستید، در معرض وجود آمده است، تا یک نام نیک و نشان خوبی از این سلطنت و ملت حاضره ما در صفحه روزگار به طور یادگار باقی ماند. بنابراین، من خادم اسلام، شما وکلا و فضلا ملت را خواستم تا کوشش کنید، عموم افراد ملت را به طرف علوم و فنون میلان بدهید، تا آن چیزهایی را که دشمن‌های ما از ما غصب کرده‌اند از اوشان پس بگیریم. فعال و بیدار و شجاع و صاحب عدل و انصاف و مالک جاه و جلال از دست رفته خویش مجدداً بشویم. یک شخص نمی‌تواند که همه علوم را برای یک فرزند خویش در خانه تعلیم دهد و یا معلمی را مخصوصاً برای وی تخصیص کند. از این رو حکومت شما برای تان مدارس متعددی طرح افکند و معلمین مزیدی را در آن‌ها مستخدم نمود و علوم دینی و فنون دنیوی را در آن جریان داده [و] مصارفات و پول آن را دولت متعهد گشته تا شما به کمال اطمینان فرزندان خود را در آن تعلیم دهید. از برای خدا! اولادهای خود را چرا در مکاتب داخل نمی‌کنید و در مقابل این همه زحمات و دلسوزی حکومت خویش، شما چرا تبلی و کاهلی نموده [و] بر حیات و زندگانی آینده پسران خویش حسرت نمی‌خورید و دلسوزی نمی‌کنید که بی‌علم و جاهل و بی‌کمال همی‌مانند. والله! اگر شما به مکاتب نرفتید خود را به دست خود خراب می‌نمایید.

هر امری را که خداوند ما بر ما می‌فرماید، چه در تحصیل علوم و فنون و چه در امورات دینی و دنیوی تماماً برای فایده خود ماست. خداوند تعالی به روزه و نماز ما احتیاج ندارد و نه عظمت و جبروت او از عصیان نافرمانی ما کم می‌گردد. فقط هر چه می‌کنیم و هر اوامرش را که تعمیل می‌نماییم، برای خود می‌کنیم. اگر نماز می‌خوانیم و یا روزه می‌گیریم، فایده‌اش برای خود ما و شما است. باید در ارشادات الهی یک جدت و فعالیت فوق‌العاده را به کار برده [و] گاهی از احکام خداوندی و از اوامر حضرت نبوی انحراف نورزیم و دشمن خود را بر خود غالب و فاتح نگردانیم.

لازم است در راه ترقی اسلام کوشش کنیم و تا ریزانیدن قطره آخرین خون خود در راه عالم اسلام حاضر باشیم و روی خود را از دشمنان اسلام نگردانیم و سر خود را پیش اعدای مسلمانان خم نکنیم. پیغمبر ما می توانست که به بسیار سهولت و آسانی به یک اشاره تمام عالم کفر را مسلمان ساخته [و] دین مبین خود را منور و روشن می ساخت. چراغ بی فروغ کفر را خاموش می گردانید، اما با این لحاظ در این موضوع از روحانیت و عصمت و عظمت خود کار نگرفت و هر چه کرد به زور شمشیر و سعی و کوشش خود در ترویج دین اسلام کوشید تا تعلیم جدّت و فعالیت و مقاومت را به امت خویش آموختانده [و] آن ها را به عیش پرستی و تبلی تشویق نمودند.

اگر چه امیدواریم، وعده ای که خالق بی نیاز ما با ما کرده در آخرت در جنت خواهیم بود و به قدر گناه و نافرمانی که از او امرش کرده باشیم، در دوزخ خواهیم سوخت؛ اما در خاتمه اطمینان داریم که در جنت می رویم. لکن^۱ از لطف خداوندی آرزو داریم که در روز محشر به شفاعت پیغمبر خود از تمام گناهان مغفور و در بهترین جنت ها برویم.

عرض آخرین من چنین است که ما و شما باید کوشش کنیم و جان خود را فدای دین سازیم. خون های خود را در راه او بریزانیم تا آن چیزهایی را که دشمنان از ما سلب نموده اند، به فدا کردن سر خود از اوشان باز گیریم. مسلمانانی که صادق و در راه اسلامیت خویش محکم و پابند باشد، گاهی در راه خدمت اسلام تبلی و کاهلی نمی کند. اگر چه بداند که در میان باران گله های توپ و تفنگ باشد؛ زیرا می داند که بی اجل مرگ نیست. والله! اگر خودم در میان آتش تفنگ باشم، گاهی خوف و هراس را به دل خود جا نمی دهم. می دانم تا زمانی که اجلم نرسیده باشد، یک قدری برایم ضرر و نقصانی عاید نخواهد شد. زمانی که اجلم رسید، اگر در خانه های محکم باشم، یک لحظه تغیر و تبدیل نخواهد شد؛ چنانچه آیه شریفه مبارکه است که «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ...»^۲

ای برادران! بیایید که کوشش کنیم و سعی نماییم تا در مقاصد دینی و دنیوی خودها

۱. اصل: لاکن.

۲. سوره یونس (۱۰)، ۴۹.

کامیاب باشیم. ما مسلمان‌ها هم برای آخرت خود کار می‌کنیم و هم برای دنیای خود. به غیر اسلام، دیگران به کار دنیا مشغولیت داشته، الله تعالی از آخرت بی‌نصیب‌شان کرده و هر ترقی و بهبودی که هست، فقط در دنیا برای‌شان داده است.

والله! جگرم کباب گردیده، سینه خود را چاک کرده می‌گویم: از برای خدا ای عالم اسلام چه شد، شما را که به خواب غفلت غنوده و چه پیش آمد شما را که به کنج کسالت خموده‌اید! آن عالم اسلام چه شد که همیشه دشمن خود را مغلوب می‌ساخت؟ آن عالم اسلام کجا شد که ممالک اعدای خود را به زور سوته مفتوح می‌گردانید که امروز نسبت به عالم اسلام یک بیوه‌زن شرف و عزّت دارد؟! [در این موقع قطرات عِبَرَات از چشم نرگس‌وش شاهانه ترشح نموده، گل عارضش را آبیاری می‌نمود.^۲]

از برای خدا و رسول خدا! دست اتفاق و اتحاد را با یکدیگر بدهید که دشمنان‌تان در پی انهدام و خرابی شما، همیشه جاهدانه می‌کوشند. بیایید تا به پیش خدای خود عرض بکنیم! ای خدا! تو دیده بودی آن اسلامی که در اوج ترقی و تعالی عروج داشت و لوای زیبای اسلامیت را بر دوش همّت خود بر روی عالم برافراشت و دشمنان خود را از هیبت و سَطَوَت اسلامی در لرزه می‌انداخت. از برکت روحانیت حضرت رسول، مقبولت مجدداً باز آن اتحاد و اتفاق و فعالیت و شجاعت و هیبت و سَطَوَت را نصیب این باز ماندگان بیچاره اسلامی عطا و مرحمت و کرامت فرما! مخصوص قوم افغان را در دین و دنیا سُرخ‌رو و کامیاب گردان!

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...»^۳

۱. عِبَرَات: سرشک، اشک.

۲. عبارت داخل کروشه از رویدادنویس است.

۳. سَطَوَت: ابهت و وقار.

۴. سورة البقره (۲)، ۲۰۱.

خطبه ثانی [نماز جمعه]

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَنَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ عَلَى خُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ حَضْرَتِ أَبِي بَكْرٍ وَ حَضْرَتِ عُمَرَ وَ حَضْرَتِ عُثْمَانَ وَ حَضْرَتِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛ وَ عَلَى السَّبْطَيْنِ الشَّهِيدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أُمَّهَاتِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ وَ عَلَى الْعَمَمِينَ الْمُعْظَمِينَ بَيْنَ النَّاسِ حَمْزَةَ وَ عَبَّاسٍ وَ عَلَى بَقِيَّتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

إِلَهَ الْعَالَمِينَ! برای عالم اسلام خصوصاً برای قوم افغان ترقی‌هایی را که تو می‌دانی نصیب بگردانی!

به حضور برادران خود عرض می‌کنم که بیدار شوید. اگرچه الْحَمْدُ لِلَّهِ، این جوش و خروش را که در بین عالم اسلام می‌بینم، امیدوار می‌شوم که بیدار شده خواهند بود. خدایا! به دربار تو امیدواریم که کسی از بارگاہت بی‌نیاز باز نگشته^۱ [و] کسی که بی‌نصیب از حضور گردیده شیطان است. ما را در آخرت پیش خودت و پیش آن حضرت سُرخ‌رو و با عزّت بداری! دعا می‌کنم که برادرهای ترکی و دولت ایران و ترکستانی‌ها و هندی‌ها و مسلمانان چینیایی و عموم ملت اسلامیة را که در هر نقطه دنیا باشند، در دین و دنیا با عزّت و با شرف و نیکنام بداری!

۱. در اصل چنین است؛ احتمالاً منظور نویسنده چنین بوده است: امیدواریم که کسی از بارگاہت ناامید باز نگشته؛ [مصحح].

الهی! به حرمت حضرت رسالت، عالم اسلام را از این حال فلاکت و پریشانی بکشی! علی الخصوص قوم افغان را و من عاجز را که خدمتکار دین مبین سید المرسلین می باشم، توفیق خدمت را عطا کنی تا در راه اسلام یک خدمت شایان تقدیر ابراز نمایم و عسکر افغانستان را همیشه مظفر و کامیاب داشته باشی و سرش را پیش دشمن خم نگردانی! و همیشه نوک برچه شان را به نوک چشم دشمنان لاله سان بداری! «بَارَكَ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ... إلخ»

لایحهٔ نظمیهٔ مجلس لویه جرگه

هم در این روز جمعه بعد از فراغ نماز و صرف طعام، لایحهٔ ذیل برای حضرات مدعوین لویه جرگه از ریاست شورا به توسط مهمانداران شان جهت تبصره و پیش بین آن ها فرستاده شده است:

۱. در مجلس لویه جرگه اشخاصی که برای مجلس لویه جرگه دعوت شده اند داخل می شوند.
۲. از مأمورین داخلیه الی سرکاتب ها و از صنف عسکری الی کندک مشران شامل مجلس شده می تواند.
۳. اخبار نویسان که تکت اجازت داشته باشند، تنها برای سمع، شامل شده می توانند و حق تکلم ندارند.
۴. در مجلس اخذ موقع، مطابق ترتیب نقشه می شود.

نظام مباحثه

۵. در ابتدا هر مجلس رئیس به الفاظ «به نام خدا آغاز می کنم»، افتتاح کلام می نماید و بعد از آن با اجازه رئیس، منشی مجلس لایحه مبحث عنها^۱ را قرائت می کند.
۶. در انتهای هر مجلس مواد مذاکره خواه^۲ فردا از طرف رئیس، برای اعضای مجلس به ذریعۀ ورق علی حده توزیع^۳ می شود.
۷. بعد از آن که مسأله قرائت شد، دو دقیقه سکوت محض بوده، بعد هرکس توضیحات می طلبند یا از طرف رئیس و یا بنا بر امر رئیس از طرف همان وزیری که لایحه اش زیر بحث است، توضیحات داده می شود. بعد آن، هرکس اعتراضی داشته باشد و یا رأی بهتری را گفتن بخواهد، بعد از اجازه رئیس، ایستاده مدلل^۴ بیان می کند و الا سکوت می ماند.

نظام رأی گرفتن

۸. در ابتدای مجلس دو دو دانه های مهرۀ سفید و سیاه برای هر فرد اعضای مجلس تقسیم می شود. حینی که مسأله قرائت شد، کسانی که طرفدار عین همین مسأله که قرائت شد، باشند دانه سفید و اگر به خلافش و یا در نفی آن باشند، دانه سیاه را در صندوق هایی که هم دست نفری در مجلس گردش دارند، انداخته می شود و مسأله از روی کثرت آرا فیصله می شود.

۱. مبحث عنها: آن چه از آن بحث می شود.

۲. مواد مذاکره خواه: عبارت کلمۀ مرکب و به مفهوم موادی که خواهان بحث است.

۳. اصل: توضیح.

۴. مدلل: با دلیل.

۹. مسائلی که تصویب می‌شوند، بنابر کثرت آرا، قید و ضبط می‌شوند و در مجلس به قدر لزوم کاتب و اسباب تحریریه موجود می‌باشد.

قواعد و ضوابط

۱۰. هیچ‌کس غیر از کسانی که در فصل اول نشان داده شده، شامل مجلس شده نمی‌تواند. در روزهایی که ذات اشرف اعلی حضرت شامل مجلس می‌شوند، صدارت مجلس مفوض^۱ به ذات همایون است.

آداب

۱۱. در مجلس بدون آب چیزی خورده نمی‌شود.
۱۲. تا کسی بیانات خود را تمام نکرده است، از طرف دی‌گران تصویب و تردید نمی‌شود.
۱۳. هرکس، رئیس را مخاطب ساخته کلام می‌کند، اگرچه جواب، دیگری را بگوید.
۱۴. غیر از مذاکراتی که در مجلس می‌شود، دیگر الفاظ رکیک و خارج بحث استعمال نمی‌شود. طعن، شتم و خنده نامناسب قطعاً ممنوع است. مرتکب چنین افعال از طرف رئیس اخطار و اسکات می‌شود.
۱۵. در اثباتی که مذاکرات شروع می‌شود، اظهارات مسائل شخصی قطعاً موقوف است.

کوائف روز نخستین

به روز شنبه ۲۸ سرطان که روز اول لویه جرگه و شروع این حفله مبارکه بود، سابقاً به طرف غرب کوتی سهیل، یک بارگاه بزرگ ایستاده شده بود و در میان آن چوکی‌های مزین به ترتیب‌های بسیار درست، گذارده [و] دورادور آن با سقف بارگاه به گل‌های مصنوعی،

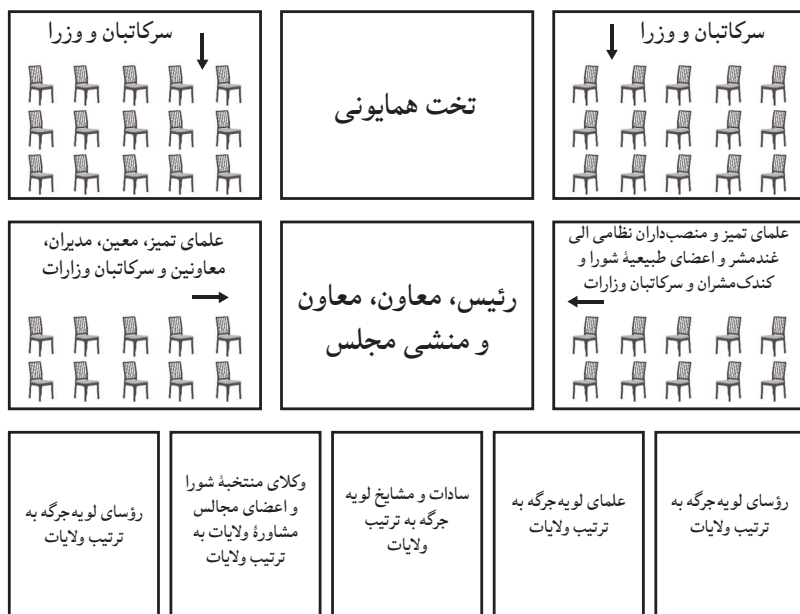
۱. مفوض: در اختیار، واگذار.

مُلُکُون و اقسام تزیینات و آرایشات، آراسته شده [و] تمام مدعوین لویه جرگه و وزرا و مدیران و مأمورین دولتی در این بارگاه عالیّه شرف حضور به هم رسانیده [و] به ترتیبات آتی اخذ مواقع نموده [و] انتظار ورود مسعود همایونی را به دل می‌پروراندند.

مقامی که برای ذات ستوده صفات، شهریار غازی در این بارگاه عالی‌پایگاه، تخصیص شده بود و در نقشه آتیه به عنوان «تخت همایونی» نشان داده شده است، در چنین موقع در میانی و مرتفعی بود که گزارشات لویه جرگه را کاملاً می‌شنیدند و هم فرمایشات شهریار را علی‌العموم به خوبی شنیده می‌توانستند.

نقشه‌ای که در صفحه مقابل تسوید شده، عیناً مطابق است بدان لایحه [ای] که قبلاً برای شرکای لویه جرگه توزیع شده بود و تماماً بر طبق آن اخذ موقع می‌نمودند.

نقشه مجلس لویه جرگه و اصول اخذ مواضع آن



تا این که ذات جهان بانی پوره به ساعت ۸ رونق افزای این محفل مبارکه گردیده [و] مراسم تعظیم و تکریم شان از طرف عموم حضار، چنانچه لازم است، به جا آورده شد. در این جا چنانچه معمول است، به اطراف و جوانب ذات شاهانه از طرف منصب دار شاهی در اطراف تخت عالی بخت و جوانب آن بارگاه عده [ای] از رساله های شاهی به طور بهره دار و محافظ مقرر شده بود. از همه پیشتر چیزی که جلب توجه اعلی حضرت را نمود، همانا همین نفری عسکری که به چهار اطراف تخت ایستاده بودند، بود. علی الفور اوشان را از بارگاه، حکم

خارج شدن را فرمودند. [در این مسأله یک نزاکتی است که توضیح آن برای قارئین لزومی ندارد].^۱ بعد از وقفه ۲ دقیقه ذات جهان‌بانی برپا ایستاده نطق ذیل را ایراد نمودند:

نطق اعلیٰ حضرت غازی قبل از آغاز لویه جرگه

به روز شنبه ۲۸ سرطان ۱۳۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می‌کنم. پیش‌تر از همه چیز، مکرراً شما را در پایتخت مملکت عزیزتان خوش آمدید تقدیم می‌نمایم.

در مباحث این مجلس همه شما حقوق دارید و هر چه به فکر شما درست و سودمند و مفید پنداشته شود، آن را بی‌کم و کاست آزادانه بگویید و در اظهار رأی حقانۀ خویش هیچ کوتاهی ننمایید. اگر رأی شما خوب و افکارتان معقول باشد، همانا که مقبول می‌گردد و اگر یک رأی خراب و مسأله ناصواب باشد، در اظهار آن شما مسئول نخواهید بود، فقط منظور نخواهد گشت.

اشخاص فهمیده و دانسته ما به خوبی می‌دانند که بدین جرگه در ترقیات مادی و معنوی و مسائل داخلی و خارجی و اقتصادی افغانستان اباحتی که مفید حال ملت و مملکت و دولت باشد، به عمل می‌آید و بعضی از ذوات محترم، چنان خیال دارند که مقصد از اجتماع این قدر اشخاص معزز و جماعت^۲ بزرگ از اطراف و ولایات و حکومتی‌ها در پایتخت افغانستان از چیست؟ آیا کدام مشکل عظیمی به حکومت ما لاحق شده که در آن مورد از این حضرات مدعوین امداد می‌خواهد و یا با ایشان در آن موضوع مذاکره می‌نماید؟ عرض می‌نمایم که لله الحمد، امروز تمام کارهای شما به کام شما است و هیچ‌گونه پریشانی و آنچه که مردم به خیال دارند، موجب انعقاد این مجلس نگردیده است. فقط

۱. گروه از رویداد نویس است.

۲. جماعت‌ها.

امروز این خادم دین و ملت، محض برای بهبودی مملکت و رفاه ملت و مفاد دولت به همراه شما مشوره می‌نماید. چرا که حیات شما، عزت شما، شرف شما، در این مملکت است. چیزی که در این موضوع به فکرهای تان برسد، اظهارات او را آزادانه نمایید؛ زیرا در نیک‌نامی و بدنامی و عزّت و مذلت افغانستان همه ما و شما با هم شرکت داریم.

اگرچه از اول جلوس خویش، این خادم اسلامیان الی الآن هیچ کار و امری را بدون مشوره شما در معرض اجرا نگذارده‌ام و با وکلا و اعضا و رئیس شورای دولت و هیأت وزرا در همه اجرائات و احکامات خویش استشاره و صواب‌دید خواسته‌ام و از افکار عالی آن‌ها به بسیاری از ترقیات و مقاصد خویش نایل گردیده‌ام. باز هم، چون در افغانستان اساس وکالت و نمایندگی تا بدین درجه مستحکم و مضبوط نگردیده است که وکلای محترم، آن افکار و بهبودی‌هایی را که برای حکومت از طرف ملت خود مشوره می‌دهند، فوراً آن را به ملت و قوم خویش معلومات و اطلاعات بدهند.

بنابراین، خواستم که از علمای مکرم و سادات معظم و مشایخ کرام و فضلالی عظام و خوانین و اعزّه و اشراف تمام ولایات و حکومتی‌ها و اطراف افغانستان بعد از اجتماع‌شان به مرکز حکومت، افکار و آرای را نسبت بدین مقاصد عالیه اخذ نمایم.

باز می‌گوییم که از لطف خداوندی و روحانیت ذات رسالت پناهی، این دوره پنج ساله ابتدایی ممالک افغانی به کمال خوبی و کامیابی انجام یافته، در آینده نیز امید می‌پرورانیم که از حسن افکار و آرای شما ملت به ترقیات فوق‌العاده دیگر نایل گردیم.

اگر شما هیأت لویه جرگه، در این مسائل مبحوّه، آزادانه رأی ندهید و در مفاد ملت و دولت بذل مقدّرت^۱ نورزید، همانا که به نزد خدا و رسول و من عاجز که اولوالامر شما و عموم ملت که شما نمایندگان حقیقی آن‌ها می‌باشید، مسئّل و جوابده خواهید بود.

از برای خدا! بکوشید و بیدار باشید و دقیقه [ای] از دقائق خیرخواهی و خیراندیشی ملت و مملکت و حکومت متبوعه تان را فروگذار نشوید که بدنام دنیا و آخرت خواهید بود. باید که محض؛ بلی بلی! نگویید و نه فقط به کلمات نافیه طرفداری کنید، بلکه هر آن

۱. مقدّرت: توانایی، قدرت داشتن.

چیزی را که نسبت به ترقیات ملت و مملکت خویش به فکر دارید، آزادانه و حقانه به آواز صاف و بلند بیان نمایید.

اگر چه خوبتر می‌دانم و کاملاً یقین دارم که احدی از شما وکلا و حضار مجلس به اندازه من خیرخواه و خیراندیش ملت من نخواهید بود، چرا که من طرفدار آسایش عموم ملت هستم و برای برتری و تعالی عموم ملت و تبعه افغانستان بذل مساعی می‌ورزم و خواهان ترقیات و آسوده‌حالی شخص^۱ خود ابداً نمی‌باشم. اگر بلی! بلی! شنیدن می‌خواستم و طرفدار ترقیات شخصی می‌بودم، نعوذ بالله، خودسرانه [و] جابرانه کار می‌کردم.

نی! می‌خواهم هر کاری را که بکنم به مشوره ملت باشد و خواهش ندارم که هیچ اساسی بر خلاف شریعت غزای احمدی در ممالک افغانی رایج باشد، بلکه همواره نقطه‌نظم این است که بر طبق شریعت و فرمایشات اصول اسلامیت کار نمایم.

اما این قدر عرض می‌کنم: به اندازه [ای] که شریعت اختیار را به پادشاه داده، من هم خود را تا به همان اندازه، صاحب اختیار می‌انگارم. نه علما را چنانچه دیروز در مسجد جامع امانیه پغمان در ضمن موعظه، یک ملا صاحب گفت؛ البته در این جا هم حاضر خواهد بود و خود را می‌شناسد که شریعت به علما سپرده شده است و به ملاها کاملاً تعلق دارد. نی! شریعت مال خدا است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛^۲ البته علما بیان‌کننده و روشنی‌دهنده آن است.

چون امروز اولین روز بود، این قدر توضیحات دادم تا بدانید اساسی را که ما می‌گذاریم، کاملاً باید مطابق شریعت اسلامی باشد. آینده در آغاز مجلس فقط به گفتن «به نام خدای خود آغاز می‌کنم» اکتفا خواهم کرد. بعده؛ هر مسأله که باشد بران بحث رانده خواهد شد. الیوم فقط بر مسائل خارجیّه خویش بحث می‌نماییم. بعده؛ به مذاکرات و مباحثات داخلیه خواهیم پرداخت. چرا می‌دانید اول باید مناسبات خارج ما مضبوط و خوب باشد، داخله به دست خود ما است. هر قسم که بکنیم می‌توانیم کرد.

۱. اصل: شخصی.

۲. سورة الحجر (۱۵)، ۹.

[ذات ستوده صفات اعلیٰ حضرت غازی ما چنانچه در اوایل جلوس خویش استحصال استقلال و ارتباط مناسبات خارجیہ را اولاً؛ در زیر نظر گرفته و به شرط حصول آن تاج سلطنت را بر سر سعادت افسر خویش گذاشته بودند. هم چنان در این ابتدای دورہ دومین نیز از همان نقطہ نظر، اولین تصفیہ مسائل خارجیہ را تحت مذاکرات آورده اند.]^۱

بعد از منظوقہ ذات همایونی، رئیس صاحب شورای دولت بر پا ایستاده، خطابہ ذیل را ایراد نمودند:

نطق رئیس صاحب شورای دولت

حضرات محترم و حضار مکرم!

به همه شمایان معلوم است کہ الحمدلله و المّنه؛ دین مبین ما، دین اکمل و اتمیست؛ جامع احکامی کہ تنها سعادت اخرویہ ما را نی، بلکه سعادت دنیویہ ما را نیز تأمین می کند. چنانچه حضرت واجب الوجود جلّت حکمتہ، در کلام مُعْجَز خود می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۲ در دایرہ احکام دین منیفہ کہ موجب سعادت دارین^۳ است، در امور دینینہ و دنیویہ امارت؛ یعنی وظیفہ اداره مملکت و حکومت شرعاً به اولوالامر عاید، مسلمانان نیز در این باب به اطاعت الوالامر مکلف هستند: کَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۴

از طرف دیگر به موجب امر جلیل فرقانی «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۵، مشورت نیز امر شرعی است. حضرات خلفای راشدین «رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ در زمان خلافت خودشان امور ملت را با اصحاب شورا مذاکرہ و استشارہ^۶ می فرمودند.

۱. کروشہ از رویداد نویسی است.

۲. سورۃ المائدہ (۵)، ۳.

۳. دارین: دنیا و آخرت.

۴. سورۃ النساء (۴)، ۵۹.

۵. سورۃ آل عمران (۳)، ۱۵۹.

۶. اصل: استشاریہ.

گویا اساس مشوره در اسلام بزرگترین قاعده^۱ دینی بود. پادشاه ذی‌شان ما اعلیٰ حضرت غازی امیر امان‌الله خان که نخبه‌ای آمال ملوکانه‌شان به تأمین خیر و سعادت ملت و مملکت معطوف و از روز جلوس همایون‌شان تا امروز همه مساعی و اقدامات‌شان به این امر خیر مصروف می‌باشد.

بنابراین، اساس دینی و بنابراین که ذات ملوکانه‌شان هم حکم‌دار افغانستان و هم پدر عایله^۲ یک وجود قوم نجیب افغان هستند، تبعاً به اثر^۲ خلفای راشدین، در امر حکومت طریق مشورت را قبول و ترجیح [داده‌اند و] به این مقصد برای این‌که از رأی و مشورت‌شان استفاده شود، در مرکز سلطنت خودشان شورای دولت را و تا علاقه‌داری‌ها در همه ولایات و حکومت‌های مجالس مشاوره، تأسیس و تشکیل کردند. به واسطه [این] که خط حرکت ما از طرف دین مبین ما تعیین شده و رهبر حرکات ما شرع شریف است و علم فقه یک دریای بی‌پایان است، مسائل شرعیه را از کتب فقه پیدا کردن و تطبیق دادن، خاصه علما است و در این زمان اشخاص عالم به قدر لزوم وجود ندارد و علاوه بر آن در طبقات مختلفه مجتهدین حنفی اختلاف زیاد آمده [و] در مسائل، اجتهادات کثیره حاصل شده است. در این اقوال مختلفه که به هر مسأله تعلق دارد و قول صحیح را تمیز و معاملات را به آن تطبیق کردن مشکل است.

در مسائل مجتهد فیها، نیز بر موجب مسأله شرعیه نظر به ایجاب حال و زمان در خصوص ترجیح یکی از اقوال مختلفه که هر دو صورت مساوی را دارا باشند، اولوالامر حق و اختیار دارد. در مسائلی که تعلق به شرع شریف دارند، استفتا از علمای محکمه تمیز که شامل این مجلس محترم هستند، کرده شده و حضرات موصوف مصدق مسائل مذکور می‌باشند.

در خصوصیات طرز اجرا، دوایر دولتی از هیأت وزرا که حاضر مجلس و قوه اجراییه هستند، استمداد کرده شد. هر وزارت نظر به احتیاجات خودشان لواایح ترتیب و در مجلس

۱. اصل: یک قاعده بزرگترین.

۲. به اثر: در پی، در تبعیت از.

شورای دولت تقدیم نمودند. اعضای طبیعی شامل مجلس محترم که اشخاص نجیب و اعضای منتخبه که وکلای ملت هستند، از صورت عرف و عادات اهالی واقفاند. بعد از تصویب این مجلس که مرکب از اعضای طبیعی و منتخبه وکلای شمایان است، در معرض تنظیم رسیده است.

حضرات محترم! این است که پنج سال از تنظیم و تطبیق این نظامات در گذشت. امروز اختتام دوره اول و افتتاح دوره ثانی است. امروز که تمام علمای کرام و سادات و مشایخ و رؤسای عظام که در این مجلس تشریف دارند، به کمال امتنان بیان می شود که آنچه در این دوره پنج سال به تصویب علما و وزرا و وکلا منتظم شده است، برای دوره ثانی ترتیبات را دولت مد نظر گرفته پیشنهاد می شود و مسئولیت این امر در دنیا و عقبی بر عهده ما و شما است. درباره مسائل شرع شریف از روی مسائل مفتی بهای مذهب حنفی بر عهده علمای کرام و در معاملات مملکتی و سیاسی، وزرا و وکلای عظام مسئولند.

لطف فرموده، به کمال آزادی و اطمینان هرکدام شمایان رأی داشته باشید، آزادانه بفرمایید، به نهایت خوشحالی و ممنونیت استماع می شود؛ اما عرض عاجزانه این حقیر به حضور حضار محترم، این است که قبل از رأی دادن تعمق و تفکر زیاد کرده شود و هرکس از واقفیت خود اظهار رأی بکند؛ مثلاً عالم از مسائل شرع و وکلا از عادات محلی، چه در چنین یک مجلس بزرگ به حضور این چنین ذوات محترم سؤال نامشروع و نامعقول کردن صرف اوقات خواهد بود.

از حضرت خداوند متعال نیاز می کنیم که افتتاح و اختتام این مجلس مکرم لویه جرگه، به ترقی عالم اسلام و به اتفاق افغانستان اختتام پذیرد. وَ مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

بعد از نطق فوق رئیس صاحب، مکرراً باز وکیل صاحب خارجیه برپا خاسته [و] خطابۀ ذیل را ایراد نمودند:

نطق وکیل صاحب خارجیہ

به حضور حضرات معظم و ذوات مکرم و سادات و مشایخ عظام و علما و رؤسای کرام مملکت مقدسہ افغانستان، واضح و روشن است که دین مبین متبرک اسلام برای اصلاح و فلاح امورات و مهمات دنیوی و اخروی در عالم کاینات شرف نزول فرموده و عالم اسلام به تأیید دین مبین و وسیله تحصیل علوم و فنون در عرصه قلیلی به نور علم و عرفان عالم دنیا را منور ساخته و به کامیابی محیرالعقولی نایل و اکثر قطعات آسیا و اروپا را متصرف شدند.

این بود نتیجه تحصیل علوم، فنون و مکارم اخلاق و تربیت عالی که از تعلیم حق برای ملت نجیب اسلام، حاصل آمده و ضیای حقیقت انتمای آن، تعلیم و تربیت، اصلاح تازه به عالم و عالمیان بخشید. فی الحقیقت علم، اعظم آیات و اشرف علامات انسان است. علم است که انسان را از رتبه سفلی حیوانیت به مدارج علیای ملکیت می‌رساند. علم است که انسان را از حسیض خاک به اوج افلاک در طیران آورده [و] امور معادیه و معاشیه نوع بشر را به وجه احسن مهیا می‌سازد.

آن ترقی و تعالی که عالم اسلام داشت، نتیجه کسب علوم دینی و دنیوی و فعالیت و جدیت اوشان بوده و تا وقتی به این شاهراه انسانیت روان بودند، در فضیلت و کمال و ترقی و اقبال بر عالم تفوق و تفاخر داشتند. زمانی که بدیخانه تبلی و کهالت را شعار خود ساخته، به عیش و عشرت و راحت و استراحت گرفتار آمده، از تحصیل علوم و فنون بی‌بهره ماندند، رو به تنزل و انحطاط گذاشته و بالمقابل دیگران به کمال فعالیت، شب و روز در حصول علوم و فنون صرف مساعی نموده، از حسیض ذلت و بال، به اوج عزت و جمال صعود نموده [و] از قید عسرت و فقر و مسکنت و فشار اسارت و ذلت به راحت و

استراحت و ترقیات فوق العاده رسیده [و] مالک قطعات بَرّیه^۱ و بحریه زرخیز دنیا و دارای طیارات، هواپیما و جهازات تحت البحر و توپ‌های دورزن و سایر آلات و ادوات حربی و فابریکه‌ها و ثروت‌ها و تجارت‌ها و زراعت‌ها و صناعت‌ها شدند و ما مسلمان‌ها در نتیجه آن کِهالت و غفلت، آن همه سیادت و سعادت خود را از دست داده [ایم]. این است که دچار^۲ بحران، پریشانی‌ها و پراکندگی‌ها و بی‌اتفاقی‌هایی که فی‌الحقیقت احوال ما رقت‌آور و قابل ترخّم است، گردیدیم.

در همین زمان خدای متعال را شکر گزاریم^۳ که ما ملت افغان را مظهر الطاف خود ساخته، یک پادشاه خیرخواه با دیانت اَعْنی^۴ اعلی حضرت امیر امان‌الله خان غازی را برای احیای ما ملت افغان و مملکت افغانستان عطا نمود که ذات مقدس‌شان درد و آلم عالم اسلام را بر عیش و راحت و استراحت خویش مقدم دانسته [و] حیات عزیز خود را صرف ترقّیات مُلک و ملت افغانستان، اتحاد و اتفاق عالم اسلام فرمودند. چون ترقّی و تعالی مملکت عزیزشان منوط به تحصیل استقلال و آزادی تامّه آن از حمایت و اسارت خارجه بوده، این است که در بدو جلوس شاهانه خویش اولین اقدامی که فرمودند، به دست آوردن گوهر استقلال بود که به تأیید حضرت باری و روحانیت حضرت نبوی صل الله علیه و سلّم به همت والا همت ذات شاهانه‌شان ما ملت افغان به آن نایل و کامیاب گردیدیم.

پس از تحصیل استقلال که شوارع^۵ عالم بر روی ما مفتوح گردید، برای تحصیل [و] رسیدن به سعادت و ترقیات امروزه عالم دنیا که پایه علویّت و افتخار آن‌ها گردیده، اعلی حضرت پادشاه غازی معظّم ما همت گماشته، این است که مراودات و مناسبات خود را با ممالک عالم قایم کرده [و] در صدد تحصیل و تکمیل علوم و فنون ملت و ترقّی مملکت خویش اند. چنانچه مناسبات سیاسیه و اقتصادیه ما با عالم دنیا برقرار گردیده

۱. بَرّیه: زمینی.

۲. اصل: دوچار.

۳. اصل شکر گزاریم.

۴. اَعْنی: منظوم.

۵. شوارع: راه‌ها، شاهراه‌ها.

[و] سفرا و نمایندگان ما در پایتخت‌های ممالک متمدنه و نماینده‌های اوشان به دربار شاهی افغانستان قایم شده است و محصلین افغانی در خارج به کمال إعزاز پذیرفته شده و معلمین و مستخدمین خارجیه برای تعلیمات و همه‌گونه خدمات افغانستان، در این جا حاضرند که با تفصیلات یک‌یکان آن‌ها را برای استحضار حاضرین کرام ذیلاً خاطر نشان می‌نماییم.

عهدنامه افغانیه با روسیه

بعد از انجام منظوقات فوق، ذات ملوکانه فرمودند معاهداتی را که تا اکنون دولت متبوعه تان با دول خارجیه منعقد نموده، سراپا برای شما خوانده می‌شود تا بر هر ماده و هر فقره آن تنقیدات و اعتراضاتی داشته باشید، ظاهر کنید و هم اگر تعدیل و تزیید و تقصیری را در آن لازم انگارید، حقانه اظهار کنید. ترتیب قرائت عهدنامه‌ها از روی تاریخ است؛ یعنی هر معاهده‌ای که نسبت به معاهده دیگر مقدم باشد اولاً آن و متعاقباً دیگرش خوانده می‌شود. بنابراین، اولین معاهده افغانیه و روسیه است. اینک وکیل صاحب وزارت خارجیه او را برای تان می‌خواند، بشنوید:

آقای شیراحمد خان عهدنامه روسیه را به کمال فصاحت و ترتیل از اول الی آخر قرائت کرد و بر چند مواد آن از طرف اعضای لویه جرگه توضیحات خواسته شد. بعد از این که از حقایق مطلع شدند، بر بعضی مسائل اعتراضاتی که به جا گفته می‌شود و به عمل آمده، گفت‌ووشنید مزیدی در آن موضوع تقریباً تا یک زمانی رد و بدل شده، بالاخره رأی آخری و فیصله قطعی خودها را نسبت به ایفا و عمل درآمد، بعضی مواد عهدنامه مزبور به توسط وزارت خارجیه افغانیه به دولت روسیه ابلاغ داشته، جواب آخری فوری را در آن مورد ازوشان خواستار شده‌اند.

معاهدهٔ ایتالیا

بعد از ختم اختتام آرا نسبت به معاهدهٔ روسیه و امضا شدن آن فرمودند که سفیر فوق العاده سیار ما آقای محمدرولی خان حال وزیر حربیه، بعد از انعقاد این معاهده با دولت ایتالیا در رومهٔ الکبری، یک معاهدهٔ سیاسی دیگری را منعقد نموده است. اگرچه اولاً؛ بعد ارتباط، مناسبات^۱ با روسیه، آغاز مذاکرات را با آلمان نموده اند. لکن بنا بر بعضی وجوهات عقد معاهدهٔ او قدری مُلتوی شده، نماینده‌های حکومت متبوعه‌تان را اولین دولتی که از دول متحده (آن تان) در حالی که ما با حلیف او انگلیس مناسبات تیره و تاریک داشتیم، پذیرایی قابل تقدیر نموده است و استقلال ما را پذیرفته، دولت ایتالیا است و بعد از عقد معاهده هم از هیچ‌گونه احترام و منفعت‌خواهی افغانستان کوتاهی ننموده است. چنانچه تا حال اسلحه و دیگر اشیای ضروریه را به قیمت بسیار ارزان بر افغانستان فروخته است و ماهرین فنون متعدده را جهت خدمات مهمه افغانیان مستخدم فرستاده اند. نسبت به دیگر دُول متمدنه پیشتر، تبادلۀ سفرای ایتالیا و افغانیه به عمل آمده و اولین سفیری که از ما به اروپا رفته، آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت است.

بعده، وکیل امور خارجیۀ آقای شیر احمد خان به خواندن عهدنامه ایتالیا آغاز نمود.

قراءت معاهدهٔ ایتالیا و افغان

در طی خواندن بعد از اختتام هر مادهٔ آن ذات همایونی برای ذهن نشین شدن مطلب، به خاطر حضار، تشریحات و توضیحاتی را فرموده، مطالب آن را خوب تر ذهن نشین می نمودند. وکیل سمت مشرقی: بعد از اختتام معاهده، یک وکیل مشرقی از مجلس برپا خاسته^۱ گفت: اعلیٰ حضرت!، این یک معاهده‌ایست سیاسی و حسیات و دادیه^۲ ایتالیا نسبت به ما معلوم شد که تا حال خوب تر است و نه یکی از دُول هم جوار ماست که ما گفته بتوانیم که این احترامات ما را برای منافع استیلا جو یانهٔ خویش به عمل می آورد و یا در آتیه ضرری را به ما تولید خواهد کرد. به خیال من، باید لویه جرگه این معاهده را به نظر تحسین نگریسته، نسبت بر این اقدام مخلصانهٔ ایتالیا که پیشتر از همه به دوستی و تشیید مناسبات ما کوشیده است و نظر به دیگر خلفای اروپایی خود مقدماً به استقلال ما اعتراف نموده است، ما وزارت خارجیّه خود را توصیه می کنیم که در مزید دوستی و تشیید مراتب سیاسی ما با دولت ایتالیا کوشش نماید.

لعل محمد خان وکیل: لویه جرگه بر این حسیات محبت کارانهٔ دولت ایتالیا که نسبت به حکومت افغانیه در آن فرصت نازک کرده، اظهار خرمی نموده، ابراز تشکر می کند و به دوستی همچو یک دولت حق شناس، حق سرور را دارد. تا زمانی که ایتالیا هم چنین به نظر احترام به سوی ما بنگرد ملت افغانستان نیز محبت و دوستی او را به نظر استحسان تلقی می کند.

تماماً تأیید قول لعل محمد خان را نموده به کف زدن های شادمانی، لایحه [ای] که مبنی

۱. اصل برپا خواسته.

۲. دادیه: دوستانه.

بر معانی فوق بود، نسبت به معاهده ایتالی و افغان ارقام و به پیشگاه حضار قرائت گردیده، متفقاً امضا یافت.

عهدنامه افغانیه با انگلیس

سپس از قلم‌بند شدن نظریات لویه جرگه نسبت به عهدنامه افغانیه و ایتالیا، وزارت خارجیه یک تبصره مختصره را بر موجبات محاربه افغانستان و انگلستان و حصول استقلال ایرادکنان گفتند: چون اعلی حضرت همایونی تاج سلطنت را بدین شرط بنا بر تکلیف ملت قبول دار شده بودند که استقلال و آزادی او را کاملاً حاصل می‌نمایم و دولت انگلیس جواب آن فرمانی را که در موقع جلوس همایونی بر آورنگ^۱ پادشاهی به شرط حصول استقلال و آزادی افغانستان، در اول جلوس برای کارکنان انگلستان ارسال شده بود.

به یک سکوت قطعی طولانی گفتند: علاوه بر آن در موقعی که عساکر ما جهت تأمینات سرحدیه و حفاظت ثغور اسلامیة خود رفته بودند، بر آن‌ها در موضع دکه^۲ بدون اطلاع و پیش‌بین ساختن حکومت افغانی اروپا و پلان‌های مسلح^۳ انگریزی را در پرواز انداخت. چون منصب‌دار نظامی ما او را مانع از طیران شدند، طیاره انگلیز آغاز به بمباردمان کرد و از این رو جنگ آغاز یافت. تا این که دولت انگلیز به توسط سفیر ما آقای عبدالرحمن خان اطلاع فرستاد که اگر محاربه افغانستان با انگلستان به غرض حصول استقلالش باشد، ما ابداً سد راه آزادی و استقلال او نمی‌باشیم و اگر محاربه او به دیگر کدام مسأله باشد، صراحتاً بگویند که در تحت مذاکرات آورده شود.

چون افغانستان بعد از زدوخورد خیلی استقلال خود را به زور شمشیر از انگلیز گرفت.

۱. اورنگ: تخت و سریر پادشاهی.

۲. دکه: دکان کوچک، در این جا اسم محلی است.

۳. اروپا و پلان‌های مسلح: طیاره‌های نظامی.

متعاقباً جهت ارتباط مناسبات سایر سلسله مذاکرات افغانستان و انگلستان، اولاً در راولپنڈی، متعاقباً در منصوری و بالأخر در دارالسلطنه افغانی جریان یافت تا این که بعد از گفت و شنید، یک سال و چند ماه عهدنامه را که اکنون برای شما خوانده می شود، وزارت خارجیه افغانستان با دولت انگلستان انعقاد داد.

گویا ما بعد از عهدنامه ایتالیا، من حیث التاریخ، معاهده بریطانیا است که تا حال و کاملاً مأمورین دولتین متعاهدین بر تمام مواد و مندرجات او پابند بوده، نگذاشته اند که حرفی از آن در معرض اجرا نیامده باشد.

قراءت معاهده انگلستان و افغانستان

در بین خواندن این معاهده نیز ذات شاهانه تفصیلات و تشریحات مفیده و گزارشات^۱ سابقه و حالات لاحق و اثرات منتخبه آن را محض، جهت مزید تفهیم اهالی، بیان و ارشاد می نمود و بعد از اتمام معاهده، بر بعضی مواد آن که لویه جرگه اعتراض داشت و آن را در طی خواندن بیرون نویس کرده بودند، مباحث مزیدی به عمل آمد.^۲ بالاخر، به اتفاق آرا لایحه را نسبت به معاهده مزبور تحریر و متحداً آن را امضاکنان به وزارت خارجیه خویش به غرض رسانیدن به وزارت خارجیه انگلستان، تقدیم نمودند.

بعد از قراءت این هرسه معاهده و گفت و شنید نمودن بر آن، ساعت ۱۲ بود، اعلی حضرت همایونی جرگه را اجازت به صرف طعام و ادای صلوات الی ساعت ۲ داد. علی العموم در این جا برپا خاسته یک لایحه دعائیه را یک تنی از اوشان قرائت و حضار در ادعیه بدو متابعت ورزیده، مجلس صبحیه یوم شنبه ۲۸ سرطان را خاتمه داده، به مقامات خویش رجعت نمودند.

۱. اصل: گزارشات.

۲. اصل: آمده.

کوائف^۱ لویه جرگه در ظهر شنبه ۲۸ سرطان

بعد از صرف طعام و ادای صلوات و اجرای برخی از امورات ضروری و عادی، ذات جهان‌بانی چند دقیقه پیش‌تر از ساعت ۲ به مجلس احضار یافتند، ولی چندی از شرکای لویه جرگه به واسطهٔ روز اول بودن و درست معلومات نداشتن به وقت و زیاده تضييع اوقات نمودن، چند دقیقه از وقت موعود پس‌تر رسیدند. لهذا، اعلیٰ حضرت غازی در این جا فرصت را غنیمت پنداشته، محض به غرض مزید داناندن قدر و قیمت وقت، تعریضاً الفاظ ذیل را ایراد فرمودند:

اعلیٰ حضرت: به نام خدا آغاز می‌کنم! انسان‌ها از ساعت‌ها، از دقیقه‌ها و از ثانیه‌ها کار می‌گیرند و فواید برمی‌دارند. امروز دشمن‌های ما فقط در امورات دنیایی خود، مانند برق کار می‌کنند و اظهار فعالیت می‌ورزند و عالم اسلام در اموری که نه تنها در دنیا، بلکه به عقبای آن‌ها نیز فوایدی را عاید می‌سازد، سستی می‌کنند و تبلی را نشان می‌دهند.

قبل از اختتام مجلس در عمل توپ، هم به شما گفته شده بود که مجلس باز پوره به ساعت ۲ آغاز می‌شود. هنوز که چند دقیقه از وقت گذشته، می‌بینم که چند تنی از شما اکنون حاضر می‌شوند. چون غرض از این انعقاد این مجلس رفاه و آسایش دینی و دنیوی خود شما است. پس هر قدری که قدردانی اوقات این محفل را بنمایید، به همان اندازه گویا که شما در رفاه و آرامی خود کوشیده‌اید و چندان که وقت و فرصت این حَفَله را از دست دهید، به همان مراتب گویا برخلاف آسایش و رفاهیت خویش کار کرده‌اید. سر از فردا باید به اوقات معینۀ در مجلس حاضر باشید.

۱. کوائف: جمع کیفیت به معنای چگونگی.

من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود باش
ای ز فرصت بی‌خبر در هرچه هستی زود باش^۱

معاهده افغانیه با ترکیه

می‌بایست که ما صورت مذاکرات لویه جرگه را که در عهدنامه ترکیه نموده‌اند؛ نیز مانند دیگر مذاکراتی که در معاهدات دیگر به عمل آمده است، نمی‌نوشتیم؛ اما از آن‌جا که بیش‌تر در این معاهده مورد مباحثه و مذاکره، مسأله خلافت و ادامه روابط و عدم قیام مناسبات ترکیه و افغانیه بوده است که با هم‌چو مسائل تمام عالم اسلام علاقه‌مندی دارند. از این جهت ما به تذکر تمام گزارشات^۲ و مباحثات آن بذل مقدرت می‌نماییم.

ذات جهان‌بانی نسبت بدین معاهده فرمودند که سفارت سیار ما بعد از عقد معاهده انگلستان و افغانستان به انعقاد عهدنامه متحدانه با دولت عثمانیه موفقیت حاصل نموده است. این معاهده نظر به تمام معاهدات افغانستان یک معاهده با شأن و شرف بوده [و] دو کتله عظیم‌الشان اسلامیان از روی آن، با هم در غم و شادی متفق و متحد شده بودند. لهذا، از اول تا آخر وکیل صاحب خارجیه عهدنامه مذکور را قرائت می‌کند. اگر تنقیدات و اعتراضاتی را بر مواد آن ملاحظه نمودید، همانا اظهار خواهید نمود. در نتیجه بر طبق آرا و افکار شما حکومت‌تان کار خواهد کرد.

بعده، آقای شیر احمد خان عهدنامه ترکیه را از اول تا آخر خواند. بعد از اتمام هر فقره آن تشریحات و توضیحاتی لطیف و معانی شریفی آویزه گوش صداقت‌نیوش حضار می‌گشت و بر هر ماده آن تفسیراتی ایراد شد که تحریر آن به طوالت می‌انجامد. به هر تقدیر بعد از قرائت معاهده، مطالب عمده اسوله و اجوبه و گفت‌و شنیدی که در این موضوع از طرف لویه جرگه به عمل آمده است، قرار آتی است:

۱. بیدل دهلوی، غزلیات، ۱۷۵۸.

۲. اصل: گزارشات.

بعد از اختتام عهدنامه و تشریحات مکتوب آقای فخری پاشاه سفیر ترکیه در افغانستان، جناب مولوی صاحب کامه برپا خاسته، عرض نمود که در این معاهده نهایت باسرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامی به مقررات اخوت مرعی می باشد. تنها مسأله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است، در این معاهده امری است اهم و مسأله ای است قابل بحث، ولی تنها این مسأله مهتمم^۱ بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آرا و افکارشان را دارند، تنها افغانستان حل و فصل نموده نمی تواند. باید برای تصفیه مسأله خلافت از هند و سند و مصر و الجزایر و تونس و مراکش و عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامیة نیز علمای جید افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان به هر موضعی که علمای جهان آن را تخصیص فرمایند، رفته تا به آرای متفق، این مسأله مهمه را فیصله نمایند.

اعلی حضرت از این مفکوره مولوی صاحب اظهار بشاشت و خرمی کنان فرمودند: به اندازه [ای] افکار من و حضرت مولانا اتحاد دارد که اگر من خیالاتم را در خاتمه مبحث در این مسأله بیان نمایم، همانا سامعین وهم خواهند کرد که ضرور من با این ملا صاحب، قبلاً در این امر مذاکرات و سرگوشی نموده باشم؟

لعل محمد خان وکیل نیز برپا خاسته^۲ در آغاز به تأیید مولانا در مسأله خلافت، کلماتی را ایراد نمود. در خاتمه ضرورت این امر را بیان نمود که از این وضعیت مصطفی کمال پاشا، نباید با وی همچو یک معاهده متحدانه را دوام داشت. اولاً؛ باید معاهده حاضر فسخ گردد. باز اگر حکومت ترکی خواهان تجدید عهدنامه بود، همانا که عهدنامه مساویانه را وزارت خارجیه ما با وی انعقاد خواهد داد و الا خیر.

مولوی فضل ربی در مفاد خلافت و تاریخ مختصر و خدمات موقران^۳ بیان داده، ضمناً این مسأله را حتمی نشان داد که به بسیار زودی و سرعت فیصله خلافت را باید نمود و نباید گذاشت به همین یک تفرقه معمولی که از طرف برخی از ارباب غرض در آن به وقوع

۱. مهمم: مهم، بااهمیت.

۲. اصل برپا خواسته.

۳. موقران: عاقلانه، خردمندانه.

پیوسته است، کاملاً خلیفه و خلافت لغو گردد و عالم اسلام موجب مضحکه و شماتت اعدا گردند. در خاتمه از روی برخی از دلایل نقلی حق خلافت را برای اعراب ثابت کنان تلمیحاً چنان از بیانش مفهوم می‌شد که باید خلافت از عرب بیرون نشود.

لعل محمد خان وکیل به تردید مولوی فضل ربی برخاسته^۱ به دلایل توضیح نمود که موجب پریشانی عالم اسلام و بربادی ترکیه تنها غدر و خیانت شریف حسین در موقع محاربه عمومی بوده است و نباید شریفی را که دست‌نگر اشارات و کنایات حکومت انگلیسی بوده [و] ماهواره معاش خود را از بودجه وزارت خارجیه انگلستان تحصیل می‌دارد، خلیفه گفت. این مسأله‌ای است که بدون اتفاق جمهور اسلام، انحلال آن خالی از اشکال نیست.

مولوی محمد بشیر هم چنان که اهمیت قیام مناسبات افغانستان را با ترکیه به حیثیت یک دولت شرقی نشان داده، به همان اندازه تصفیۀ مسأله خلافت را به صورت فوری به ذریعۀ یک مجلس عمومی علمای اسلامی بیان داشته [و] ذات همایونی را به الفاظ مؤدبانه به ادامه روابط ترکیه و عطف توجه نمودن‌شان به مسأله خلافت توجه داد.

اعلی حضرت: اولاً باید که جمعیت علمای اسلامیه بیشتر از دیگران مذاکرات این مسأله را بسنجد که آیا نفس خلافت در این عصر حاضر مفید است، یا نه؟ و آیا خلیفه که معین شود، می‌تواند که تمام مسلمانان روی جهان را اداره کند یا نه؟ و آیا این مسأله قابل یقین است که به او امریک خلیفه ترکی، مسلمانان هند که به زیر فشار حکومت انگریزی، مردم مصر که طبعاً طرفدار حکومت محلی و مردم عرب که ذاتاً میلان به سوی شریف مکه و اهالی مراکش که ظاهراً به سوی امیرشان تمیل دارند، اجرائات و رفتار خواهند کرد و یا نه؟ بعد از فیصله شدن این مسأله و حتمی بودن خلافت، باز متفقاً تعیین موضع خلافت را نموده [و] فیصله نمایند که چقدر قوای مادی و معنوی در خلافت ضروری است؟ اگر چه به خیالم که علمای هر موضع، مساعی جمیله‌شان^۲ را نسبت به اُمرا و رؤسای وطن خود،

۱. اصل: برخاسته.

۲. مساعی جمیله: تلاش‌های صادقانه و نیکو.

این مسأله را لایق و انسب خواهند شمرد و مسائل و دلایل را اقامه کرده، به جای منافع، یک گونه نفاق و تفرقه را در بین اهالی تولید خواهند نمود.

ملای ترکستانی در مفاد خلافت، خدمات و اهمیت آن بیان مختصره را ایرادکنان در خاتمه گفت که علمای اسلام از هر نوع و هر حیثیت ذات همایونی را مستحق و قابل خلفت می‌انگارند و باید شما هم این منصب رفیع را قبول نمایید.

اعلی حضرت: من به قول شما و دیگران این بارگران را که ظاهراً در راه او اشکالات بی‌پایانی را می‌نگرم، قبول دار شده نمی‌توانم و به نفاق عالم اسلام رضامند نیستم. اولاً؛ چنانچه معروض داشتم، باید در نواقص، فواید وجود و عدم وجود خلافت بحث گردد و سپس از آن تعیین موضع آن کار علمای عالم است و بس.

یک دیگر عالم ترکستانی: چیزی را که مکرراً اعلی حضرت در مسأله خلافت می‌فرمایند، سراسر درست و قرین صواب است. فعلاً باید ما در ترقیات داخلی و ارتباط مناسبات خارجی خودمان بحث نماییم و در این مجلس بر موضوع مسأله خلافت که تصفیۀ آن کار علمای جهان است، قبل از وقت [بوده و] تضييع اوقات خود را ننماییم. اعلی حضرت: حضرت ملاصاحب درست می‌فرمایند؛ باید لویه جرگه خلاصتاً جواب بگوید که آیا معاهده موجوده ترک‌ها باقی ماند و یا تجدید گردد و یا تعدیل کرده شود؟ جمهور: بماند! مناسبات ما با ترکیه قطع نشود و ضرور بماند.

وزیر داخلیه سابق: خودم نمی‌توانم که طرفدار حرکات موجودۀ ترکیه باشم و معلومات شخصی خودم را نسبت به عملیات جگرخراش‌شان اظهار ننمایم. ترکیه اساس حکومت اسلامی را برهم زده، سلطنت خود را برخلاف مقررات اسلامی، جمهوری قرار داده است. مدارس و ترویج عقاید دینی و مسائل شرعی را از مملکت خود موقوف نموده و خلافت را نیز لغو و منسوخ کرد. خلیفه مسلمین را به حالت رقت آورد [و] در ظرف چند ساعت از اسلامبول اخراج نمود. آیا در این صورت جذبات اسلامیۀ افغانیۀ ما روادار این مسأله خواهد بود که ما با ترکیه مناسبات خود را مزید بر این قایم داشته باشیم؟

لعل محمد وکیل: تأیید قول وزیر موصوف را نموده [و] در خاتمه نظریۀ خودش را بر

قطع مناسبات با ترکیه، خاتمه داد.

شیر احمد خان وکیل وزارت خارجه: معاهده حاضره ما با ترکیه که فعلاً قرائت گردید، سراپا درست و باشرف است. صرف لفظ «مقتداها» غلط است، باید اصلاح کرده شود؛ اما قیام مناسبات ما با ترکیه ضروری و برای آتیه شرق، نهایت حتمی است و در مسأله خلافت نیز باید مکرراً ترکیه را دعوت قبول دهند و الاً به اتفاق جمعیه علمای اسلامیه و نمایندگان ترکیه در مجلس جمعیت العلماء فیصله آن کرده شود.

وزیر مالیه: من نمی دانم که مقصد از خلافت چیست و خلفای اسلامیه در این قدر مدّت مدید کدام فایده را به عالم اسلام عاید نموده اند؟ صفحات تاریخ شاهد حال و مؤید این مقال است که خلفای اسلامیه بعد از قرون اولی به جز از عیاشی و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش به اجتماع مسلمانان و در اتحاد افکار و آرای اسلام عملیاتی ننموده اند، همواره مصایب با آن ها معاونت را دریغ داشته و در پریشانی اطلاعات از احوال آن ها اکتساب نکرده است. از طرف دیگر مسلمانان عالم نیز در مواقع عسرت و مغلوبیت به داد و فریاد خلفای اسلامی گوش نهاده اند و در مهمّات ضروریّه با وی دستیاری و پشتیبانی را حیف دانسته اند. اینک در حرب عمومی پشت ترکیه از دست همین مسلمانان هندوستان که امروز سنگ خلافت را به سینه می کوبند، شکست و از مظالم اعراب خراب شد و از مصریان تأییدی ندید و از مراکش آوازی نشنید و مسلمانان دیگر نقاط هم مانند افغانستان با مرکز خلافت اسلامیان اظهار صمیمت و روابطشان را ننمودند. آیا بدین اجمالی که گفتم از بودن خلافت کدام فایده مرتب می شود و برای عالم اسلام کدام مفادی را به وجود می آورد؟ بعد از این که علمای ما فواید خلافت و ضرورت مقررری خلیفه را به دلایل اثبات نمودند؟ ما کوشش انعقاد مجلس علمای جهان و مذاکرات مان را در این موضع ضروری خواهیم، پنداشت و الاً از همچو کلمات غیر مفید به جز از تضییع اوقات دیگر ثمره نخواهیم چید.

اعلی حضرت: وزیر صاحب من در این نظریه با شما متّفق نمی باشم و گاهی طرفدار این مسأله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمنه سابق کاری ننموده است و

مسلمانان جهان در مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفا نکرده‌اند. آیا به لک‌ها رویه اعانه که از افغانستان، هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع محاربه عمومی ترکیه، ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع، فزع، واویلا و احتجاجاتی که بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامی برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً در این موقع که یک رقم کشیدگی بعد از ناکامیابی مجلس نخستین لوزان^۱ در بین اتحادیون و کمالیون به وقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه‌ای با ترکیه به‌جا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامی دربارۀ سلسله‌جنبان مصالحه با ترکیه نمی‌گشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب می‌داد، علی‌الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که بیشتر از ۶۰۰ میل است، دست به گریبان می‌شد. به هر تقدیر خدمتی را که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده‌ایم ما بر آن‌ها احسان نمی‌گذاریم؛ زیرا ما مقررات دینیۀ خویش را تعمیل نموده‌ایم.

وکیل...: اعلیٰ حضرت! معاهده‌ما با ترکیه ضرور باید که باشد و اگر بعضی فقرات او را قابل اصلاح می‌پندارید در تجدید وی بکوشید؛ اما این جای بسیار تأسف خواهد بود که ما با دُول اروپایی، ملل غربی و دشمنان دینی خود یک رقم مناسبات را دارا باشیم و با همچو یک ملت شجاع و غیور شرقی اسلامی مانند ترکیه بر طبق خواهش بعضی افراد کوتاه‌نظر قطع مناسبات نماییم. البته از نقطه نظر اسلامیت و جذبات شریعت ملت افغانستان، این مسأله نهایت زیبا و موزون خواهد بود که وفد^۲ خلافت از تمام عالم اسلامیت در پایتخت این مملکت مدعو شوند و هم در این مملکت اسلامی افغانی ما مسأله مهمه خلافت اسلامی حل و فصل گردد.

اعلیٰ حضرت: در این فرصت ساعت ۵ تکمیل یافت. ذات همایونی مذاکرات معاهده ترکیه و افغانیه را به فردا ملتوی داشته، فرمودند: اگرچه نظر به عدم پابندی‌تان به وقت و

۱. لوزان: یکی از شهرهای بخش فرانسوی زبان سوئیس است و در کنار دریاچه ژنو در باختر سوئیس و رو در روی بخش اویان فرانسه قرار دارد، ویکی پیدیا.

۲. نام وکیل در نسخه اصلی ذکر نشده است.

۳. وفد: محفل، اجلاس.

اضاعه چند دقیقه از طرف چند نفر محفل چنان بهتر می بود که شما را محض انتباه الی ساعت ۶ نگهداشته، مجلس را اطاله می دادم؛ اما چون روز اول بود و شما هم کاملاً از ترتیبات مجلس کسب اطلاع نداشتید، با این که شما ناوقت آمده اید، از این جا به وقت مرخص می شوید. سر از فردا از طرف صبح پوره به ساعت ۸ و از جانب ظهر فقط به ساعت ۲ احضار شوید. امشب در مسأله ترکیه خوب تر غور فرموده، فردا مجدداً در همین مبحث داخل مذاکرات خواهیم شد.

یک نفر وکیل قندهاری لایحه دعاییه را قرائت نموده، مجلس را خاتمه داد.

یوم یک شنبه (۲۹) سرطان روز دوم جرگه ۱۳۰۳

در این روز عموم اعضای لویه جرگه بنابر تعریض دیروزه ذات ملوکانه، قبل از ساعت ۸ کاملاً اجتماع ورزیده، در مواقع خودشان اخذ موقع داشتند. ذات خجسته صفات همایونی نیز پوره به ساعت ۸ رونق افزای محفل گشته، محل صدارت را اشغال داشته، بعد از وقفه قلیل فرمودند:

به نام خدا آغاز می کنم: دیروز مذاکرات ما در مسأله ترکیه نتیجه آخری خود را نشان نداده، وقت پوره شده، مذاکرات را به امروز ملتوی نموده بودیم. البته که شما هم در این موضوع دیشب فکر درستی را سنجیده خواهید بود. اینک باز همان سؤال دیروزه را مکرر می دارم که آیا معاهده حاضره ما را با ترکیه چطور می دانید؟

محمداسحق خان مستشار: فقره اساسی در معاهده ترکیه خلافت است، در صورتی که خلافت لغو شد، ضرور باید اصلاح این فقره به عمل آید. معلوم است که در صورت اصلاح، معاهده هذا تجدید می گردد و یک معاهده مساویانه منعقد خواهد گشت.

وزیر معارف: یک نطق طولانی را در ظرف بیست دقیقه ایرادکنان در آن یک تبصره مختصره خود را بر خلافت و خلفای آن نموده و دلبندی و همدردی را که از مدت های متمادی ممالک اسلامی با دولت عثمانی داشت، نمود که روح نطق و خلاصه آن را ما در

الفاظ اجمالیّه آتیه قلم‌بند می‌نماییم. خلافت در عصر ۱۸ معانی حقیقی خویش را مالک نبود و با وجود حُسن ارادت و عقیدت عالم اسلامی به مقام خلافت خلفای آن اعصار در ایفای وظایف مفوضه و خدمات اسلامیّه بسیار تغافل و تکاسل را به‌کار برده‌اند و گاهی به درد عالم اسلام مُتألّم و به شادمانی‌شان مسروریت خود را نشان نداده‌اند. بعد از این‌که دولت عثمانی در محاربه عمومیه بدون صلاح‌دید و صواب‌دید عالم اسلام خود را داخل ساخت، ممالک اسلام را به فحواى مشتی که بعد از جنگ به یاد آید، به کُلّه خود باید زد. حینی که کار از کار رفته بود، اطلاع داد به این‌که قبل از این اطلاع مسلمانان به هیچ‌گونه ارتباط و مناسبات تحریری و تقریری به مقام خلافت فایز نبودند. بازهم در امداد مالی، جانی و دیگر همدردی ترکیه کوتاهی ننمودند. بعد از این‌که قوای عثمانیه کاملاً محو و زایل و چند تنی از سربازان ترکیه در انقره داخل مانده، آن رقبه وسیعه ممالک ترکیه به همان قصبه کوچک که اطراف و جوانبش را دشمنان تحدید نموده بودند محدود گشت، مجدداً از احتجاجات مسلمانان تمام نقاط دنیا و امداد و معاونت مالی و جانی عالم اسلامی، ترکیه قوّت از دست‌باخته خویش را مالک گشت. چنانچه مصطفی کمال پادشاه و طرف‌دارانش در محاربه اخیره یونانیه حق سربازی و فداکاری را به‌جا نمودند؛ هم‌چنان مسلمانان عالم حق معاونت، داد و خدمت را ایفا کرده. در نتیجه نه تنها خط حکومت ترکیه را توسیع و تمديد، بلکه آوازه رعب، وقار و شخصیت مصطفی کمال پاشا را در سرتاسر جهان نزد دوستان و دشمنان اعلان نمودند!

در این ضمن، خدماتی را که افغانستان و مسلمانان هندوستان با ترکیه از زمان ۱۲۹۸ الی الآن نموده‌اند، مخصوصاً قابل تمجید و تقدیرند. چنانچه اروپا هم از جذبات مسلمانان و همدردی آن‌ها با ترکیه تحت تأثیر آمده؛ فرانسه اولاً به طرفداری ترکیه که در حقیقت این مناسبات وی با ترکیه مخالفت علنی به انگلیسیه بود، پرداخت. طوری که سربازی و شجاعت و فداکاری ترکیه قابل تذکر است، به همان اندازه مساعی و همدردی عالم اسلام، مخصوصاً از افغانستان و هندوستان لایق فراموشی نیست، بلکه در این نیکنامی عموم اسلام با ترک شرکت دارد. در اوایل از کارستانی‌های مصطفی کمال پاشا عالم اسلام، تماماً

خودها را عقیدتاً و وجداناً با مقام خلافت، مربوط و منسلک می‌پنداشتند و عموماً همه تن چشم و گوش گشته به استماع همه گونه اوامر و اکتساب اطلاعات ترکیه انتظار می‌کشیدند و دقیقه [ای] از دقایق اخلاص و عقیدت کیشی‌شان را با ترکیه فروگذار نشدند؛ اما به مجردی که مصطفی کمال پادشاه به عقد معاهده لوزان موفق گشت، از حرکات ناصواب غرض‌آلود و تشخیص‌پسندی خود دفعتاً دل عالم اسلام را مجروح، آمال و امانی‌شان را مطرود کرد و آن سیاست متحده اسلامی را که نسبت به ترکیه قولاً و عملاً اقامه داده، شوق ازدیاد و ادامه آن را به دل می‌پرورانیدند، فوراً به خاک برابر ساخت؛ خاصتاً شیشه امید افغانستان را نیز به سنگ حرمان انداخت.

اگرچه ما کاملاً از این رویه حکومت جمهوری ترکیه خیلی متأثر و مأیوسیم، باز هم ناامید نمی‌باشیم؛ زیرا تا هنوز در عالم اسلام این جور اشخاصی که محضاً برای ترقی و تعالیات اسلام سربازی می‌نمایند و از آن‌ها بسا فواید و عوایدی را برای اسلامیان مانند اعلی حضرت غازی تمنا داریم، به روی دنیا موجود است. ما را نباید بدین معاهده که خود ترکیه در آن مداخله کرده و خلافت عظمی را از آن لغو نموده است، پابند باشیم؛ زیرا معاهده خلافت چیزی واحد است و آن را دو شق ساختن، کاملاً مغالطه است. لویه جرگه را لازم که یک خط پرتابی را به ترکیه بنویسند و در آن مصطفی کمال را بر این حرکات و اطوار او ملامت نموده، بدان‌ها حالی نمایند که ترکیه مستحق خلافت است.

باید مجدداً ملت ترکیه باز خلافت را متحمل گردد و یقیناً که عموم ملت شجاع و غیور ترکیه به گذاردن و الغای خلافت رضامند نمی‌باشند. نباید عموم ملت ترکیه را به چندین تن مَغرُض، شخصیت‌خواه آن قیاس کرده [و] عموم آن‌ها را مطعون کرد. باید وفد خلافت از علمای جهان اولاً، نزد ترکان، اگر مجدداً خلافت را قبول دار شوند، فرستاده شود تا این معاهدات قلبی، وجدانی و عقیدتمندی را که عالم اسلام از مدت‌های مزیدی با مقام خلافت و ترکیه مربوط داشت، بطلان نپذیرد و نباید از خلافت چنانچه بعضی از حضرات

می‌فرمایند صرف نظر بنمایم. چه خلافت است سَلَم^۱ ترقی و نردبان تعالی عالم اسلامی. مولوی محمد بشیر: در ظاهر مشهور است که این معاهده مبنی بر دو شق عمده است: اول؛ مسأله خلافت؛

دوم؛ ارتباط مناسبات اسلامی و دولتی دو ملت شرقی.

ما را است که اندکی در این مسأله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما موجب منفعت است و یا سبب مضرت؟ و آیا پله سیاست ما را قوی می‌سازد و یا از بودن آن به ما ضعف به هم می‌رسد؟ فقره خلافت که موجب زمزمه آرای‌های این مجلس گردیده، این اباحت در آن گنجایش ندارد؛ زیرا فقره خلافت را خود ترکیه لغو نموده است. پس در این باب مزید مذاکرات را چه سود و حاجت بطلان چه دارد؟ به خیال عاجزانه‌ام باید که در این موقع نازک، ضرور افغانستان با ترکیه داخل همچو یک معاهده با شرف متحدانه باشد؛ زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده خود را نیز داریم. آرزو مندیم که وفد خلافت و جمعیت‌العلمای روی جهان جهت مذاکرات با افغانستان مدعو شوند و باید نه تنها افغانستان، بلکه تمام مسلمانان روی جهان همه تن جان شده در احیا و ادامه خلافت بکوشند که در این فرصت خلافت بسیار مفاد را حایز است. خلافت نقطه اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است و خلافت حکومت دایمی اسلامی است. خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض و منت عالم اسلام بود.

بنگرید که در طرفداری و تقوی خلافت تا زمانی که در عرب بود و باز در بغداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت، مسلمانان چه مساعی جمیله‌شان است که در راه آن به صرف نرسانیده‌اند و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن به عمل نیاورده‌اند. اکنون اگر از اوامر و نواهی خلافت و حفاظت و طرفداری آن این طبقه حاضره اسلام چشم‌پوشی ورزند، گناه ما است نه از خلافت.

خلص که فقره مقتدابه^۲ و مسأله خلافت که در میان عهدنامه ترکیه و افغانیه است از

۱. سَلَم: نردبان، زین.

۲. مقتدابه: اقتدا شده به آن، پیروی نموده از آن.

طرف خود اتراک الغا یافت و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی ما را با ترکیه ایجاد کرده، کاملاً باقی است. لازم که این معاهده فعلاً برقرار بوده به دشمنان و بدخواهان عالم اسلام چنان موقع و فرصتی را به دست ندهند که از آن استفاده نمایند. از این تفرقه و جدایی ما که یگانه مقصد ملل غربی است، بر ما ریشخند ننمایند. از برای خدا! این عمارت موجوده عالم اسلام را که مشابَهت به خانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده و دروازه‌های وی شکسته است، از این تفرقه مجده چهار دیوار باقی‌مانده او را غلطانیم. یک ملا صاحب: این از بدیهیات است که ضرور با دولت اسلامی شرقیه ترکیه خویش مناسبات دوستانه را قایم داشته با وی در همه‌گونه عملیات و اقدامات متحد و متعاقد باشیم و ارتباط تعلقات خودمان را با ترکیه که بیشتر از مناسباتی که با دول غربیه و ملل کفره داریم، تشدید و مستحکم نماییم. جای بسیار افسوس خواهد بود که ما با کفار دوست و از مسلمانان غیور ترکیه اجتناب ورزیم.

پادشاه گلجان: اعلیٰ حضرات! تغییرات موجوده حکومت ترکیه موجب تأسف و حسرت است. ما را نباید بر این رویه موجوده ترکیه تنها به یک افسوس اکتفا نموده [و] از اقدامات فداکارانه خودداری ورزیم. بلکه در این فرصت نازک بر دوش عالم اسلام یک بار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت‌فرسا است. حکومت اسلامی افغانستان مخصوصاً در این مورد نظر به جذبات اسلامیت کارانه و رویه شریعت‌پرورانه خویش، بیشتر زیر بار مسئولیت است و باید که باشد؛ زیرا دست شکسته در همه وقت بار گردن است. رأی عاجزانه‌ام چنان تجویز را تصویب می‌کند که افغانستان حتماً بایستی با ترکیه قطع مناسباتش را روا دار نگیرد و نه در تجدید معاهده حاضره مساعیش را مبذول نماید. فقره مقتدایها و خلافت چنانچه مولانا گفت، خودبه‌خود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید، پس در آن، ما چرا دل‌زنی و زمزمه‌سرایی ورزیم. مواد بقیه معاهده که سراسر عزت، شرف و مفخرت جانبین را اقتضاء دارد، کاملاً درست است و در آتیه نیز باید قابل تعمیل پنداشته شود و الا اگر در تغییر و تبدیل آن معاهده افغانستان اقداماتی را به عمل آوریم، همانا که دست اذیت دشمنان را بر خود دراز خواهیم کرد.

مولوی محمد حسین خان: بنده نیز در مقوله مولوی صاحب محمد بشیر خان و در نظریه آقای پادشاه گل خان متفقم. باید معاهده ترکیه بر حال بوده، موجب مزید اختلافات نگردیم! و وفد^۱ خلافت را جهت حل و فصل مسأله خلافت ترتیب دهیم. خیال عاجزانه ام چنان است که باید در مسائل آتی خلافت مذاکرات مؤتمر^۲ اسلامی اجتماع نماید. لکن اشکالی که در این مؤتمر به خاطر می رسد، این است که موضع انعقادش به کدام مملکت باشد؛ زیرا در عروق و شرابین^۳ تمام علما و رؤسای نقاط اسلامی به اثرات ممالک غیر اسلامی اندرون بوده [و] خدا نخواسته این مجلس را هم بر علیه عالم اسلام بر مفاد خودشان خاتمه خواهند داد؛ مثلاً در حجاز، عراق، مصر و هند اثرات انگیز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا و ترکیه از خلافت بیزار و ایران به خلافت کار ندارد.

باید ضرور حل و فصل این مسأله مهمه اسلامی در مملکت مستقله اسلامی افغانستان به عمل آید. حاضراً الغای خلافت اگر به نظر غایر^۴ بنگریم، موجب منفعت عالم اسلام گشته؛ زیرا که آن‌ها دفعتاً از ملاحظه این مصیبت کبری از خواب غفلت برخاسته^۵ در صدد فیصله نمودن حیات و ممات خویش گردیده‌اند. ما از مصطفی کمال مسرور و متشکریم که آن خلافتی که به جز از مفاد ترکیه به درد دیگر ملل اسلامی، نمی پرداخت و نه مسلمانان دیگر نقاط اسلامی به امتثال او امر خلیفه گوش می دادند، مرفوع القلم گردیده اگر خواست خدا باشد، خلافتی قایم خواهد گشت که نظیر خلافت حقیقه قرون اولیه اسلام را خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکم فرما خواهد نمود.

اعلی حضرت: تا حال حسیات خودم را نسبت به خلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضارتان حقایق را بی پرده برای شما بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دوردست ما تعریف می کردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت

۱. وفد: محفل، اجلاس.

۲. مؤتمر: کنفرانس، کنگره.

۳. عروق و شرابین: رگ و ریشه.

۴. غایر: عمیق.

۵. اصل: خواسته.

برای منفعت اسلام تا هنوز کاری ننموده است. فقط خلافت در این قرون اخیره آله دست خلفا بوده است و بس.

یک عده از ملت و اعضای دولت یا چنانچه همه تان مسبقید؛ خلیفه عبدالحمید خان مرحوم را چنان می شناختند که تمام روز در امورات دولت، مهمات شریعت و کارهای سلطنت بذل مقدرت نموده [و] شبانگه از بوریابافی قوت^۱ و معاش خود را استحصال می داشت و او را از افراد نهایت موثق و مقدس عقیده دانسته [و] افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می انگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سراییده می شد، حکایه بنای مسجدی ست که برای نهادن سنگ تهداب آن شخصی را خواش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد^۲ فوت نشده باشد. هرچند تجسس به کار رفت، سودی نبخشید. بالاخر، خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته [و] تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است، حال آن که مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی می پنداشتند، عیاش که در استبداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پنج صد زن را نگهداشته می نمود و هزارها نفر را قتل می کرد! او در ایام سلطنت خود چیزهایی را نموده که ذکر آن جگر را می خراشد.

شما را به خاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی ۱۳۰۰ چه قدر یک مرد مقدس تصور داشتیم؛ حتی در حین ادای صلوات استسقا، شمشیر بران او را به حضرت کبریا شفیع بردیم، حال آن که این جناب چون به مقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت علی الفور به اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را به طوری از مملکت آبایی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته [و] مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم.

۱. قوت: غذا.

۲. نماز تهجد: نماز شب.

امروز با این که خلیفه اسلام به کمال عُسرت و افلاس و یک عالم غربت در سوئزرلند^۱ اقامه دارد، بازهم حکومت مقامی آن جا وی را به محض بدین جرم که صاحب دو عیال است، حکم اخراج را از آن مملکت می دهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است. ستر را از میان برداشتند و به سوی مکاتب دینی و اسلامی توجهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زن ها و مردها پهلوه به پهلوه مجالست می ورزند؟ هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست.

من به آواز بلند می گویم که خلافت به طرز و صورتی که بود و سوا از مفاد رقبه حکمرانی خویش نقطه نظری به خود نداشت و به درد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت. چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلستان بر افغانستان، هیچ صدا و ندایی نداد و به اجتماع عالم اسلام کوششی را به عمل نیاورد. هیچ به درد نمی خورد و به کار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانی که در تحت حکومتش نباشند، طبعاً و عقلاً مداخله نوزد و اگر بنماید آیا ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزایر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلاعذر، ضرر و تکلیف به امتثال اوامرش پرداخته می توانند؟ نی ابداً! به خیال عاجزانه ام که در این دوره خلافت به درد نمی خورد و خلیفه به جز از این که خودش و مملکتش را دچار مصایب کبری و هدف اسهام اعدا بگرداند، دیگر فایده را با سلام عاید نخواهد کرد. چنانچه اگر فعلاً از ترکیه موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور به جواب همین کلمه را خواهد گفت. تا هم باید که ما و شما در این مبحث قبل از وقت مذاکرات ننماییم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم.

این کار کار علما است. باید جمعیه العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فوایدش را به اسلام و تکالیفی را که خلیفه بر مسلمانان عاید کند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسأله اظهار و افکار نمودند، باید این وفد

از نظر علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و در این مرتبه آخرین، یک مرتبه دیگر داد اسلامیت و حق شرعیت را ایفا نمایند.

باقی مانده مسائل سیاسی ما و ترکیه با این که فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده می رود و مناسبات در میانی خود را با یک رقم درست نشان نمی دهند، باز هم باید این کشیدگی جزوی را عاید به ملت غیور ترکیه ننماییم و آن را به طرف اشخاصی که فعلاً زمام کار به دست شان است، عاید کنیم؛ زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه را چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نبوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابوجهل و ابولهب. ما را نباید به مقابله بدی آن ها به اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته، مانند سابق مناسبات خود را با اوشان قایم داریم و امیدوار باشیم که عمّا قریب^۱ پیش از پیش به راه صلاح و سداد رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه خویش مسرور خواهند داشت.

لهاذ به خیالم این است که لویه جرگه به توسط وزارت خارجیه، حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتدابها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابل تعمیل است. بعد از دو سال وزارت خارجیه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده را با ترکیه بگشاید. در باب مسأله خلافت همان است که ما و شما آن را فیصله کرده نمی توانیم، بلکه آن کار کار علمای جهان است. هر شخص را که آن ها بخواهند، بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.

مولوی فضل ربی: اعلیٰ حضرت! خلافت ابداً حق سلطنتی نیست، بلکه از روی شرع شریف هر اولوالامری که پابند امورات شرعیه باشد، حق خلافت را دارد و علت الغای خلافت ترکیه علاوه بر اسبابی که مذکور گشت، یک سبب دیگری نیز دارد و آن این است که جمهوریت خلاف اساس اسلامیت است. در حینی که اولوالامر دارای صفات اولوالامری نباشد، چطور می تواند شد که او خلیفه بشود و عالم اسلام خلافت او را قبول

۱. عمّا قریب: به زودی.

کرده خواهند توانست. امروز اگر به چهار دانگ عالم به نظر غایر دیده شود، قباى زیبای خلافت به غیر از وجود مبارک شما که کاملاً پابندی شریعت را بر خود متحتم داشته‌اید، بر دیگری زیبا نیست.

درمسأله مناسبات ما و ترکیه همان مناسبات سابق درست است. البته علمای افغانستان هم چنان که وفد خلافت را به افغانستان دعوت می‌دهند، به همین طور ترکیه را نیز از این خطا و لغزشی که در الغایی خلافت و اساس نهادن سلطنتش را بر اصول جمهوریت کرده متنبه فرمایند.

شیرجان صاحب‌زاده: اولاً خلافت عظمای اسلامی حق موروثی هیچ دولت گفته نمی‌شود، چرا که مقصود یگانه از خلافت و سلطنت اسلامی همانا پابندی اوامر و نواهی خداوندی جَلَّتْ عَظَمَتُهُ و اتباع سنن حضرت رسالت‌پناهی علیه أَفْضَلُ الصَّلَواته و اکمل التحیات بوده و بس. هر صاحب دولتی را که حق سبحانه و تعالی بر این نعمت عظمای و موهبت کبری موفق گرداند، بَحُّ بَحُّ! زهی سعادت و زهی افتخار، با یقین استحقاق خلافت اسلامی را نایل و سزاوار می‌شود، نه آن‌که دولت ترکیه جمهوری به همه حال خلیفه‌المسلمین شناخته شود. باز از این نعمت عظمای و موهبت کبری صرف نظر کرده‌اند و اساس دولت خود را به جمهور گذاشته‌اند که خلاف قواعد سلطنت اسلامی گفته می‌شود؛ یعنی اولوالامر هم گفته نمی‌شود چه جایی خلیفه‌المسلمین!

البته استحقاق خلافت اسلامی به ذات همایونی منوط و مربوط است که اساس قواعد سلطنت سنیه خود را موافق به شریعت غزّای محمدی (ص) گذاشته‌اند و پابندی اوامر و نواهی شرع مبین اسلامی را بر ذمه خود حتمی شمرده‌اند. چون اتفاق همه ملل اسلامی به قبول امر و نهی خلافت بر ذمه و رقبه خودشان لازمی دیده می‌شود، اگر به فضل و عنایات خداوندی میسر آید، زهی سعادت و افتخار و الا صورت موجوده دولت جمهوری ترکیه استحقاق خلافت را بر خود باقی نگذاشته است.

ملا...: حدیث حضرت نبوی را که در موضوع خلافت، حکومت، امارت، سلطه و اقتدار سلاطین بود، قرائت کنان از ترجمه آن لزوم نصب امیر عادل را توضیح نموده، گفت

که خلافت حق آن شخصی است که کاملاً پیرو قرآن و تابع شریعت باشد، در اخیر لزوم دعوت جمعیت علمای عالم اسلامی را در پایتخت مملکت اسلامی حتمی نشان داد. وزیر صاحب مالیه: ما نمی‌توانیم که خودبه‌خود علمای عالم را با افغانستان مدعو نماییم تا زمانی که علما ضرورت و فواید خلافت را خاطر نشان ما نکنند و یا خود علمای عالم خواهش آمدن‌شان را به مملکت ما جهت فیصله مسأله خلافت ننمایند.

اعلی‌حضرت: بدون از این که ما علمای جهان را دعوت دهیم و از عموم‌شان لزوم و عدم لزوم خلافت را استفسار نمایم، چه‌طور بر طبق افکار یک عده از علمای افغانستان فیصله این امر بزرگ را نموده خواهیم توانست. چیزی را که حضرات علمای ما نسبت به دعوت نمودن علمای جهان به افغانستان به خاطر دارند، کاملاً درست است. باید علمای ما وفد خلافت را چنانچه اظهار کردند دعوت دهند و از تکالیف میزبانی و قدردانی آن‌ها مطمئن باشند که حکومت‌شان همه‌گونه تسهیلات و تکلیفات آن‌ها را محض خاطرداری علمای افغانستان و عزت و توقیر خلافت عظمی متعهد می‌شود.

(در این جا ذات همایونی با علما مخاطبه‌کنان، الفاظ مزاح‌آمیزی را بیان داشته، گفتند: چه‌قدر نیک‌بخت و محبوب القلوب هستید، شما علما که چرخ هم‌قطاران و مهمانان شما را نیز اخلاص‌مندان تان متحمل می‌شود.

خرج اگر از کیسه مهمان بود

حاتم طایی شدن آسان بود

شیر احمد خان وکیل صاحب خارجیه: خیر سخن از موضوع مجلس خارج شد و مبحث را گذاره به دیگر اطراف افکار محفل انعطاف ورزید! مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا معاهده ما با ترکیه بر حال بماند و یا تجدید شود؟

مستوفی: اعلی‌حضرت! به هر نوعی که باشد، ضرورت ادامه مناسبات و اقامه دوستی ما با دولت اسلامی شرقیه ترکیه لازمی است. خلافتی را که خودشان از گردن خود ساقط نموده‌اند، موجب تنقیص و تزیید معاهده ما پنداشته نمی‌شود و ما را نباید بر اجرائات داخلیه ترکیه اعتراض نماییم. چه تا زمانی که آن‌ها وجود خلافت را به خود مناسب می‌پنداشتند،

در توکید و تشییّدش^۱ مضایقه نمودند. اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت را ملاحظه نمودند، لغوش داشتند. چیزی را که خود آن‌ها کشیدند، حاجت به اخراج ما نماند. ما راست که از آن ماده خلافت صرف نظر نموده [و] مواد بقیه آن را الآن کماکان قابل التعمیل پنداریم.

کسانی که وجود خلیفه را برای عالم اسلام مفید نمی‌پندارند، باید آن‌ها به سوی داد و فغان اسلامیان عموماً، ناله و غوغای چندین کرور نفوس اسلامی هندوستان مخصوصاً، عطف توجه نمایند که آن‌ها بعد از الغای خلافت به چه مصایب خود را مبتلا و از کدام تشبّات در این موضوع خودداری نموده‌اند. آنانی که منکر معاونت و استمداد عالم اسلام با مقام خلافت عظمی می‌باشند، در این مسأله چه می‌گویند که به میلیون‌ها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام عموماً و از طرف مسلمانان هندوستان خصوصاً به ترکیه، علاوه بر طرفداری ترکیه و برآوردن صداهای احتجاج خویش را بر علیه دشمنان خلافت عالیّه محض اظهار عقیدت و هم‌نوایی با ترکان، ارسال شده است.

اعلیٰ حضرت: من هم طرفدار مستوفی صاحبم! بلی؛ اگر واقعی مسلمانان عالم چنان گفته می‌شود، محض به اسم خلیفه را مقرر می‌داشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت می‌کردند، پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا به این اندازه پول‌ها به ترکیه می‌فرستادند و در همه‌گونه معاونت و طرفداری او می‌کوشند و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامیّه خود مملکت افغانستان نمی‌نمودند و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه، جهت جمع‌آوری اعانه اطفال یتیم، بیوه‌زنان و بازماندگان شهدای محاربه سمرنا^۲ فرستاده بود، به محض استماع الغای خلافت ناکامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه می‌داد و جشن سرور و محافل دعائیّه فتح ترکیه و مجالس تعزیه‌داری سلاطین معظّمه مرحومه ترکیه را قیام می‌کرد؟

خلّص این‌که؛ معاونت و همراهی عالم اسلام به مقام خلافت تا جایی که امکان‌پذیر

۱. تشییّد: تحکیم، استواری.

۲. سمرنا: محلی است بین ترکیه و یونان.

است، در همه وقت ظاهر و باهر قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت از عدمش اولی است و در شرافت نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبه نیست. افغانستان ضرور این معاهده‌اش را که با ترک دارد تا زمانی که خود ترکیه خواهش تبدیل و تغییر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسأله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آن‌ها در تعیین حقوق واردات، مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده [و] به اتفاق عموم اسلام شخصی را که علماً قابل خلافت بدانند، مشخص دارند و الاً اگر ما طبق مقوله بعض علمای خود تن تنها بدون صلاح و صواب دید علما احدی را خلیفه مقرر داریم، مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم به یک سر و دو گوش در میدان خواهد ماند.

یک وکیل: خودم طرفدار افکار قیمت‌دار همایونی می‌باشم و می‌گویم که این معاهده ما فعلاً بر حال و بعد از دو سال اگر لازم دیده شد، تغییر پذیرد. مسأله خلافت را به افکار عمومی علمای ممالک اسلامی واگذار شویم و آن‌ها را ضرور به افغانستان دعوت نماییم. وزیر صاحب مالیه: بلی! اگر خود علمای اسلامی خواهش آمدن‌شان را به افغانستان بنمایند، ما آن را به سر و چشم قبول داریم و الاً خودم طرفدار مدعو نمودن‌شان به افغانستان نمی‌باشم.

اعلی‌حضرت: نی! ما فقط به غرض اظهار خلوصیت و عقیدت خودمان به مقام خلافت، عزت و توقیر علمای اسلامی وفد خلافت را در مملکت مستقله اسلامیة افغانستان خویش، دعوت می‌دهیم. اگر اوشان دعوت ما را نشنیدند و موضع مذاکرات را به دیگر نقاط اسلامی معین داشتند، البته که هیأت علمای ما به سر و چشم به غرض شمولیت آن مجلس مبارک اعزام خواهند یافت.

مولوی محمدحسین خان نیز تأیید قول همایونی را نموده، به حواله یکی از جراید عربی اسلامی بیان نمودند که جهت مذاکرات وفد خلافت بهترین نقاطی که از اثر آغیار خالی می‌باشد، افغانستان است. لهذا ضرور مؤتمر اسلامی را علمای ما چنانچه خواهش نموده‌اند، مدعو نمایند.

مولوی سیف الرحمن یک بیانیۀ طولی را در ظرف ۳۰ دقیقه ایراد نمود چون تماماً خارج از مبحث بود، ما به ایراد آن صرف اوقات ناظرین را روادار نمی‌شویم. تنها الفاظی را که در آن ضمن قابل ذکر است، خلاصتاً قلم‌بند می‌نماییم:

قرائت و ترجمه طولانی آیه «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ مفاد و مآله و ما علیه آن، تاریخ مختصرۀ خلافت اسلامیۀ، مساعی جمیلۀ خلفای راشده، زمان خلافت عباسی، تن‌پروری خلفای مابعد، صفات عمر بن عبدالعزیز، غم‌خواری برخی از خلفای اسلامی با عموم مسلمانان شرقی و غربی، عدم انقیاد حقیقی هند، افغان، ایران، چین، اعراب و اترک با مقام خلافت از شومی اعمال‌شان است. باید ضرور منقاد شوند و همه اوامرش را تعمیل نمایند. اجتماع ۱۳ صد ساله‌ای علمای اسلامیۀ بر دوام خلافت دلیل بزرگ است، بر این‌که باید ضرور خلیفه در اسلام معین باشد، اگرچه آن خلیفه حقیقی نباشد، باز هم مسلمانان باید تعمیل اوامرش را بنمایند، در قیام او بکوشند.

وکیل صاحب خارجیه: هرچند به حضار تأکید می‌شود که خارج از مبحث مذاکرات ننمایند و بر طبق لایحه لویه جرگه که به نزد هر کدام‌تان است، گفت‌وشنید دارند، باز هم بعضی از حضرات مسأله زیر بحث را گذارده، به دیگر اطراف سخن می‌رانند و موجب طوالت مجلس و تضییع اوقات می‌شوند. غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده باشد، برپا بایستد و هرکدامی که خواهشمند بر حال بودنش نباشد نشسته بماند تا با اشخاصی که مخالف همدیگران باشند در همین موضوع بحث کرده شود.

جمهور نشسته ماندند و احدی قیام نورزیدند، بعد از وقفۀ دو دقیقه ذات جهان‌بانی فرمود: معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجودۀ افغانیه و ترکیه‌اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصی که مخالف بودند در بحث قانع شدند.

جمهور: بلی! بلی! همه ما بر طبق مفکورۀ همایونی مانند سابق مناسبات خود را با ترکیه خواهان و دعوت دادن وفد خلافت را به افغانستان به نظر استحسان می‌نگریم.

(کفزدن‌های شادمانی).

اعلی‌حضرت: رئیس شورای دولت را امر به قلم‌بند نمودن نظریه جرگه نموده، بعد از تحریر به حضور عموم خوانده شده و به کمال شادمانی و بشاشت، اولاً، به امضای همایونی و متعاقباً، به دست‌خط و مواهیر عمومی مزین گشت.

معاهده ایران با افغانستان

بعد از اختتام معاهده ترکیه و استقرار رأی عمومی بر ادامه موقتی آن عهدنامه و مدعو داشتن مؤتمر اسلامی به افغانستان نوبت به قرائت معاهده ایران و افغانستان رسید. در این معاهده نیز ذات همایونی سپس از آن‌که آقای وکیل خارجه، هر ماده آن را به اخیر می‌رسانید، تشریحات عام‌فهم و توضیحات خوبی را به حاضرین می‌داد. بعد از اختتام این معاهده برخی از سؤالات و جوابات نسبت به بعضی از مواد آن از طرف لویه جرگه به عمل آمده، عده [ای] توضیحاتی را در بعض فقرات آن از وکیل صاحب خارجه خواستار شده [و] در نتیجه عموم حضار بر این معاهده دوستانه اسلامی کارانه اظهار مسرت و رضامندی خودشان را نمود. یکی از آن در آخر مبحث برخاسته به عرض رسانید.

وکیل: به خیال عاجزانه‌ام باید لویه جرگه این معاهده را هم به نظر تقدیر استحسان نگریسته، وزارت خارجه را توصیه و تأکید نمایند که در مزید مقدمات محبت، یکرنگی، اتحاد، اتفاق و هم‌دستی با دولت ایران بکوشد.

جمهور: بسیار خوب، همه رضامندیم که مناسبات دوستانه و حسیات محبت کارانه ما زیاده بر زیاده با دولت همکیش و هم‌زبان ما، ایران به حسن مساعی وزارت خارجه‌مان به عمل آید.

سپس از آن رأی عمومی لویه جرگه نسبت به حسن مناسبات ایران و افغانیه؛ اولاً، قلم‌بند و متعاقباً، به پیشگاه حضار قرائت گردید. در نتیجه تمام نفری او را به امضای خویش، سپس از امضای ذات ملوکانه موشح نمودند.

معاهدهٔ افغانی فرانسوی

بعد از اتمام نظریات لویه جرگه نسبت به معاهدهٔ ایران و افغانستان، نوبت به قرائت معاهدهٔ افغانیه و فرانسه رسیده، آقای رئیس جمهور شورای دولت معاهده را قرائت می نمود. ذات اشرف ملوکانه چنانچه گفتیم در توضیحات و تشریحات آن می پرداختند.

حینی که معاهده ختام یافت، میرزا غلام مجتبی خان مستوفی [کابل] اظهار داشت: این معاهده را باید لویه جرگه بر طبق معاهدهٔ ایتالیا تصدیق نموده، وزارت خارجه را به مزید تشدید روابط سیاسی و دوستی با دولت فرانسوی مأمور فرمایند.

وکیل قندهار: از طرف جمهور برپا خاسته^۱ معروض داشت که ما از هم دستی های دوستانه و معاونت های انسانیت کارانه دولت فرانسه که در راه تعلیم اطفال ما نموده و می نمایند، اظهار سرور و تشکر می داریم و از تسهیلاتی که برای وزارت حریه ما در ابتیاع^۲ اسلحه نموده است، نیز ممنونیم و متفقاً وزارت خارجه خویش را به مزید استحکام مراتب محبت و سیاست با دولت مشارالیه توصیه می نماییم.

جمهور: درست است، همه ما به مناسبات دوستانه افغانستان با فرانسه مسرور و در الفاظی که وکیل صاحب فرمودند متفقیم.

بعده، منشی مجلس لایحه را که مبنی بر احساسات لویه جرگه نسبت به دولت فرانسه بود، تحریر و به پیشگاه حضار تقریر نمود. در آخر از طرف عموم بعد از امضای بیضایی همایونی، تصدیق گشت.

۱. اصل: برپا خاسته

۲. ابتیاع: خرید.

معاهده افغانستان با آلمان

بعد از اتمام معاهده فرانسه و قلم‌بند شدن رأی عمومی نسبت بدان، معاهده آلمان و افغان قرائت گردیده، در آن نیز ذات ستوده صفات ملوکانه تشریحات می‌فرمودند.

مستوفی کابل: برپا خاسته گفت که این معاهده و امثال آن معاهدات سیاسی است و در معاهدات سیاسیه حق هیچ‌گونه مذاکره و مباحثه نمی‌باشد. حال آن‌که در تمام این معاهده سیاسی نیز منفعت و شرف افغانستان مرکوز است. لہذا، در این معاهده و در آسباه آن مانند نظریه و آرای که در معاهده ایتالیه و فرانسه مرقوم گشته، رأی لویه جرگه قلم‌بند گردد.

جمهور تأیید قول مستوفی صاحب را نموده، منشی مجلس بر طبقی که فرانسه و ایتالیا نوشته شده بود، در حق جرمن نیز امر دادند.

چنانچه رأی عمومی علی‌الفور تحریر و نزد عموم قرائت و در آخر ذات ملوکانه، اولاً، او را امضا و متعاقباً، از طرف جمهور تصدیق و امضا گشت.

معاهده افغانستان با بلجیک

سپس از آن نوبت به قرائت نمودن معاهده بلجیک رسید. آقای شیر احمد خان در تشریحات آن هم بذل مقدرت کنان در خاتمه آن فرمودند که این معاهده بدین نزدیکی‌ها شرف انعقاد را پذیرفته و تا هنوز بر طبق مندرجات آن اجرائات به عمل نیامده است.

جمهور: بسیار خوب است. از طرف ما نیز وزارت خارجیه تصدیق این معاهده را تقدیم

نموده و از قوه به فعل آوردن آن، مساعی جمیله خود را مبذول دارد. در اثر آن رأی عمومی علی الفور نوشته شده و به پیش جمهور خوانده شده در خاتمه آن حضور شاهانه ابتدا او را دست خط کرده، پس از آن به امضای دیگران نیز تزین یافت.

اعلی حضرت بعد از اختتام معاهده‌های فوق فرمودند که این مساعیات و کارستانی‌های وزارت خارجیه ماست که در این عرصه پنج سال به شرف، عزت و منفعت افغانستان به عمل آورده است. این معاهدات را این طور که شنیدید تصور نکنید که خودبه خود ترتیب و امضا قبول گردیده است، بلکه در هر فقره آن الفاظ‌های بسیار، مذاکرات بی‌شمار، عملیات و تشبّثات در معرض اجرا آمده و علاوه بر این بسا جزویات، کلیات و فروعی جهت آن ترتیب و تعمیم شده است که اگر به مذاکرات و بیان همه آن پردازیم، مدت طویلی را به کار می‌برد و از این بعد هم خودم و وزارت خارجیه‌ام تا بتوانم در تشیید روابط افغانستان با روی جهان در عزّت، شرف و منفعت افغانستان از دل و جان خواهیم کوشید.

خواهش قیام مناسبات افغان با جاپان

از اختتام منظوقه همایونی عماید^۱ لویه جرگه از ذات همایونی التجا کردند که باید ضرور عقد مناسبات مان با دولت شرقیه، جاپان نیز به عمل آید و نظر به همه دول روابط ما با جاپان از حد زیبا و نهایت خوب پنداشته می‌شود. آیا وزارت خارجیه مان در این مسأله اقداماتی نموده است یا نه؟ اگر ننموده باشد، ضرور باید که بنمایند.

اعلی حضرت: مدتی است که مذاکرات ما با دولت جاپان جاری است و در نتیجه دولت مزبور سفارت ما را قبول و عمّا قریب سفارت ما بدان طرف اعزام شدنی است. به شما معلوم است که قبولیت سفارت به دو نوع است؛ اول قبول نفس سفارت، قبول شخصی سفیر. قبول نفس سفارت از مدتی به عمل آمده است، اکنون انتظار قبولیت وزیر مختار ماست که ما به دولت جاپان اطلاع داده‌ایم که جناب علی احمد خان ایشک آقاسی وزیر داخلیه سابق

۱. عماید: بزرگان قوم، سروران.

افغانستان را به سفارت افغانی در جاپان مقرر شده است. اینک به همین زودی ها جواب آن خواهد رسید و سفارت ما بدان صوب حرکت خواهد کرد. امثال این اعمال را هیأت فعال وزارت خارجیه زیاده‌تر نموده‌اند، اما چون تا حال در معرض عمل و اجرا نیامده است. لهذا، تذکر اشیایی را که تا هنوز به میدان یقین نه برآمده و جامه عمل را در بر نکشیده است، برای تان کردن و خواندن مناسب نیست.

ایشان اعظم خواجه نطقی را در موضوع استقلال افغانستان و مساعی جمیله اعلی حضرت همایون و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایرادکنان خاتمه مقاله اش را بدین مسأله نمود: سابق بر این اگر ما فرامین و رقم‌های گوناگون را به دست داشته به خارج می‌رفتیم و به هر طریق و انواع خود را معرفی می‌نمودیم، احدی ما را نمی‌شناخت و به ما اهمیت و قیمتی نمی‌داد؛ اما هنوز اگر ما یک پاسپورت^۱ قومندانی افغانستان را به دست داشته به هر دولت و به نزد هر ملتی که برویم و با هر کسی که برخوردیم، اعزاز می‌نگریم و اکرام می‌بینیم. (کف‌زدن‌های شادمانی).

محمد اسحق خان نیز به همین منوال نطقی را ایراد و در خاتمه از مساعیات جهان درجات، محیی ملت افغان اظهار امتنان و برای وزارت خارجیه افغانستان عرض نمود، کلماتش به کف‌زدن‌های آنی مظهر قبول گشت.

رئیس عمومی شورای دولت: وکلاء محترم، مشایخ، علماء معظم، سادات و رؤسای مکرم، کل نفقه افغانستان به تقریب انعقاد لویه جرگه من به حضور شما عرض کرده نمی‌توانم که به زیر این خیمه و بارگاه یک هزار یا دو هزار نفر از افغانستان حاضرند، بلکه عرض می‌دارم که جمیع ملت ما امروز به حضور اعلی حضرت شرف حضور دارند و به پیشگاه شما ذوات محترم یک حصه از خدمات‌های دولت متبوعه‌تان که به توجه و همت و تدبیر اعلی حضرت غازی در وزارت خارجیه‌تان برای افغانستان شده است توضیح و تشریح یافت.

می‌خواهم واضح‌تر عرض کنم، یک وقت همین افغانستان بود که سوداگرهای آن از

هندوستان تا کلکته می‌رفت و خود را از سیاحین بزرگ می‌شمرد و کس نمی‌دانست که به آخرین نقطه هندوستان و کلکته سواحل و بندرگاهی دیگری هم است یا نیست؟ همین افغانستان بود که از عمایید و امرای دولت انگلیس «لات و برنس»^۱ را می‌پنداشتند و بس؛ اما نمی‌دانستند که لات کیست و برنس چه منصب دارد؟ بلی افغانستان از مدتی خیال داشت که خود را با دول عالم بشناساند و نام خود را به روی دنیا نشر نماید، چنانچه سلاطین ماضی مملکت افغانی در این راه کوشش‌ها کردند و تشبثاتی را به کار بردند؛ اما متأسفانه که بر عزم خود کامیاب نشدند.

لله الحمد که در عصر سعادت حصر اعلی حضرت غازی به مقاصد خویش نایل و شرف و عزت خود را حاصل کرد. چنانچه عموم سفرا و نمایندگان او در روی جهان قبول و پرچم‌های اسلامی افغانی ما در فضای عالم به تموج است. ملت افغانستان از که تا مه^۲ به تمام کره دنیا رفته می‌تواند و همه کس به نظر عزت به طرف‌شان می‌نگرند. خود من که یکی از خدمتگاران ملت خود می‌باشم، چندی پیش‌تر از این در ضمن ایفای مأموریتیم با اکثری از حصص دنیا سیاحت کردم و به هر مجلس که می‌رفتم مورد عزت‌داری زیاد می‌گردیدم و چنان پذیرایی‌ها می‌شد که در داخل مملکت خودم آن قدر عزت ندیده‌ام به لحاظ این که نام افغانستان بر سر من بود. (عموم: زنده باد اعلی حضرت پادشاه ترقی خواه ما!)

امروز شما خیال نکنید، تنها شما وزارت خارجی پیدا کرده‌اید! بلکه افغانستان دارای وزارت، ریاسات، مدیریت‌ها، مأموریت‌ها، حکومت‌ها و دیگر تشکیلات مفید و ترقی‌های مزید گردیده [و] دارای عزت و شرف و مفخرتی که شایان اوست می‌باشد. امروز افغانستان به وجود این پادشاه ترقی خواه و شریعت‌پرور خود افتخار می‌کند که به نظر دُول معظم دنیا به توجهات این شهنشاه خویش، خود را معرفی کرده است. (زنده باشد شهریار ترقی خواه شریعت‌پرور ما).

امروز جای بسیار مسرت و شکران است که افغانستان یک پادشاه باغیرتی پیدا کرده

۱. لات و برنس: اسم جنرال حاکم انگلیس.

۲. که و مه: کوچتر و بزرگتر.

که زندگی راحت عیش خود را فدای آبادی ملک، ملت و وطن می نماید. امروز افغانستان نه تنها با دُول خارجیّه بزرگ دنیا نوشت خوان^۱ بر کاغذ دارد، بلکه الحمدلله امروز افغانستان بسیار فایده ها از دول اجانب گرفته است. شما ببینید فایده هایی که امروز از دُول اروپا گرفته ایم، یکی اسلحه موجوده است که به یک تعداد مکفی داخل مملکت ما شده و می شود و دیگر اسلحه جات طیاره ها، فابریکه ها و ضروریات نیز برای افغانستان آماده و موجود بوده [که] صرف به امر وزارت حریه و حکومت معطل است. اگر وزارت حریه ما امر نمایند در مدّت قلیل بسیار اسلحه علی الفور برای ما به هم می رسد. امروز دولت روس، جرمنی، دولت فرانس، دولت ایطالیه، دولت انگلیس هر کدامش علی حده علی حده خواهش دارد که اسلحه از ما بخریده و ما به شما اسلحه می دهیم. یکی می گوید طیاره می دهیم، یکی می گوید توپ می دهیم، دیگری می گوید فابریک می فرستیم، دیگری خواهش ارسال مستخدمین می نماید. مطلب هر کدام از این دولت ها خواهش دوستی افغانستان را که یک قوم شجاع و دلاور می باشد، دارند. (کف زدن های شادمانی).

کدام دولت است که اسلحه و قوت خود را کم کردن می خواهد؛ اما زمانی که به ما اسلحه می دهند، محض جهت دوستی با افغانستان است و الاّ به رویه افغانستان محتاج نخواهند بود. فقط امروز دولت های معظمه دنیا آرزو دارند که با دولت افغانستان دوستی و مناسبات داشته باشند و این دوستی شان ضرور برای یک روز ما مفید خواهد بود. همین افغان است که از لاهور پیشتر نمی دانست. همین افغانستان در نقشه جات زمان سابق یک حصه از ملحقات هندوستان پنداشته می شد و انگلستان او را از زیر اسارت خود می دانستند. همین افغانستان که در دنیا نام و نشان نداشت. همین افغانستان که عموماً لقمه نیم خوابیده و یک مملکتی زیر حمایه انگلیس شمرده می شد. از توجهات جهان درجات پادشاه رفیع پایگاه خود را در جهان معرفی کرد و به جمیع دُول خود را نشان داده، گفت هرکس دوستی افغانستان را آرزو داشته باشد، افغانستان حاضر است و هر که دشمن او باشد، افغانستان نیز مردانه به مقابله او حاضر است که مشت در دهن شان زده [و] خار

۱. نوشت خوان: معاهده، موافقت نامه.

گلوی شان بشود. (کف زدن های شادمانی).

ما را باید که شکرانه به درگاه خالق یگانه نماییم که امروز ما دوره ۵ ساله ابتدائیه خود را به زیر سایه اولوالامر مجاهد خویش بسیار کامیابی طی کردیم. وزارت خارجیه خدمت ۵ ساله خود را به حضور شما عرض کرد. بر این خوشنودی، تشکرات و حوصله افزایی هایی پی هم شما فخر می کند و امیدواریم که در آینده نیز به عنایت خداوندی و توجه اعلی حضرت غازی دوره ثانیه خود را نیز به بسیار کوشش و سعی و کار به انجام برساند تا در لویه جرگه آینده خدمات ناچیزانه خود را به حضور شما عرض کرده بتواند. (کف زدن های شادمانی).

مولوی محمد بشیر کلماتی را در موضوع صفات و مزایای همایونی و خدمات قابل تقدیر وزارت خارجیه ایرادکنان، در خاتمه معروض داشت که باید از طرف لویه جرگه که تشکر نام های متعددی بدان ملل و دُول که در موقع کشیدگی افغانستان و انگلستان اظهار همدردی نموده اند و به افغانستان همراهی و همنوایی فرموده اند، فرستاده شود.

وکیل صاحب خارجیه: حسیات متشکرانه افاغنه و اظهار امتنان از طرف حکومت افغانستان قبل بر این برای آن حکومت هایی که در آن موقع به افغانستان همراهی و همنوایی کرده اند، به طور درست فرستاده شده است. باز هم ما از خیالات شما مشکوریم. مولوی صاحب کامه نیز تشکر از مساعیات جمیلۀ ذات شاهانه که در امورات خارجیه در این عرصه وجیزه به عمل آمده است، بیان داشته [و] در آخر متأسفانه اظهار داشتند: ای کاش ما هم یک بندرگاه بحریه را مالک می بودیم و در خاتمه مقال خویش ضرورت طیران طیاره را در افغانستان حتمی نشان داده [و] عطف توجه ارباب حکومت را به سوی آن خواستار گردید.

اعلی حضرت نطق مفصلی را در جواب مولوی صاحب، بیان داشته، ضمناً فرمودند که کنایتاً از کلام شما چنان فهمیدم که نسبت به اخوان اسلامیۀ مقیمۀ سواحل جنوبی افغانستان حکومت تان را توصیه می کنید. حکومت شما آن ها را مانند قطعه جگر خویش می انگارد. شما مطمئن باشید در مسأله طیاره با این که باید وزارت حریه جواب تان را بگوید، باز هم این قدر شما را تسلیت می دهم که افغانستان در سرانجام نمودن مسأله طیاره

جهت قوای حریبه خود نیز غافل نمانده و ممکن است که عمّا قریب به مقصد خویش کامیاب آید.

جمهور: ما شرکای لویه جرگه از اقدامات شرافت کارانه و شاهکاری‌های مفرحانه همایونی در معاملات خارجی، کاملاً اظهار سرور و خرمی می‌نماییم و کاملاً اظهار تشکر و اطمینان خود را از معاملات خارجیّه خویش داشته [و] دعای مزید کامیابی و موفقیت حکومت خویش را خواهانیم.

اعلیٰ حضرت: مقصد این که معاملات خارجیّه ما که تا حال نموده بودیم، به حضور شما خوانده شد و از ملاحظه شما کاملاً گذشت و از افکار آرای‌تان فواید گرفتیم. این قدر قطعی به حضورتان عرض کرده می‌توانم که مناسبات خارجیّه ما به فضل خداوند، خوب است. اگر چه نسبت به آرزو و خواهشات خودم نهایت کم است. از خداوند بیش از بیش خواهانم. من مستحق این قدر تعریف، توصیف، الفاظ و عباراتی که نسبت به من گفته می‌شوند، نمی‌باشم. (ما آن تعریف و توصیف‌های ملکوکانه را محض از خوف تطویل در مقامات آن درج نموده‌ایم). البته این قدر معروض می‌دارم که این عاجز، مقصدی به جز از خدمت اسلام، ملت و وطن در نظر ندارم تا خدا از من رضا شود.

به هر تقدیر معاملات خارجی، حسب مطلوب به طریقه از حد مرغوب که حاجت به مذاکره و مباحثه مزید نیفتاد و مهره‌های سیاه و سفید ما به کار نیامد؛ زیرا که فکر ملت و دولت یکسان بود. خاتمه پذیرفت و هم ساعت پوره شده، فی الحال، شما تشریف برده به صرف طعام و ادای صلوات پرداخته، پس از ساعت ۲ معاملات داخلیه ما آغاز می‌شود و هر مبحث را از اتفاق آرای شما حضار فیصله خواهیم نمود که در آتیه کدامین طرز عمل را اختیار داریم و چطور اسباب آسایش و رفاه ملت و مملکت خود را پیش‌بینی نماییم. مسائل مهمّه ما که مناسبات خارجیّه بوده، لله الحمد به خوبی صورت انجام پذیرفت. در مسائل داخلیه اختیار به دست خود ما است. هر امری را که عموم منظور و پسند نمایند و اساسی برای خویش اتخاذ ورزند، همانا که در اجرا و قبولیت آن مضایقه نخواهد شد و اگر

اعتراضاتی نمایند، شنیده می‌شود و اشکالاتی را که در راه ترقیات خویش بنگرید، آزادانه بگویند که من برای استماع آن حاضریم.

نظریات و مشاورات لویه جرگه در مسائل داخلی

روزیک‌شنبه ۲۹ سرطان بعد از ظهر

چون از طرف صبح این روز در مسائل خارجی و مناسبات بیرونی افغانستان مذاکرات جریان داشت قبل از توپ چاشت، امورات خارجی بر طبق آمال ملت و منافع مملکت و عزت و شرف دولت بر رعم اعدای داخلی و خارجی به کمال کامیابی اختتام پذیرفت. ذات جهان‌بانی به تقریب اختتام آن حفله مبارک در ظهر این روز وعده به مذاکرات در امورات اندرونی مملکت نموده بودند. لهذا، جمهور شرکای لویه جرگه پیش از این که ساعت وقت ۲ را نشان می‌داد، به یک شوق و شغف فوق‌العاده اجتماع ورزیده [و] تماماً به مقامات معینه خویش اخذ موقع نموده [و] انتظار ورود مسعود شهریار محبوب القلوب‌شان را داشتند تا این که ذات شهریار به وقت موعوده، رونق‌افزای محفل صدارت و روشنی‌بخشای دیده منتظرین گشته، نطق مفصل [و] دلچسپی را ایراد فرمودند که مطالب عمده آن حسب ذیل است:

به نام خداوند خویش آغاز می‌کنم. خدایی را شکر گزارم که در این عرصه یک‌ونیم روز معاملات خارجی ما به کمال خوبی حسب خاطرخواه عمومی شرف اختتام را پذیرفت. اکنون نوبت به مذاکرات در امورات داخله مملکتی رسیده، در این ضمن ابتدا به طور یادداشت عرض می‌دارم که شمایان در کدام یک مسائل خواهش مذاکره و مباحثه را

دارید؟ از حکومت چه خواهش و مطالبه می‌نمایید؟ سیاست داخلی‌ما تماماً بر طبق اوامر خداوندی و حضرت رسالت‌پناهی و شریعت غزای احمدی است و همه اجرائات، عملیات و کارروایی این مملکت اسلامی افغانی ما، بر همین اصول مقدسه اسلامی‌مرعی و معمول بوده و می‌باشد و ابداً خواهش نداریم که در این سرزمین شرافت‌قرین به جز از این اساس متین، دیگر اساس و قانونی را حکم فرما نماییم!

نظر به همین عقیده و مفکوره خویش تمام نظامات، قوانین و کارهایی عصر ابتدائیه مملکت عزیزم را در این مدت پنج سال بر همین اساس بنا گذارده‌ام. اکنون از شما ذوات محترم معلومات می‌خواهم که شما در کدام مسأله و کدامین اساس معلومات را خواهان و طالب مذاکره در آن می‌باشید تا همان اساس و همان فقرات به پیشگاه‌تان قرائت و مطرح مذاکرات گردد و الاً اگر شما بخواهید که تمام نظامات و اساس‌های اداری حکومت خود را ملاحظه و تطبیق دهید، پس لطفاً کم‌کم تا پنج سال رخت اقامت خود را در این جا بیفکنید تا بر تمام جزئیات و فرعیات حکومتی خویش که به هزار خون جگر در این مدت مدید تدوین و تنظیم یافته است، اطلاعات به‌هم رسانید. هر اساسی و کاری را که شما قابل بحث می‌انگارید، بیان نمایید تا در همان موضوع جهت تنویر افکار حضار گفت‌و شنید به عمل آمده [و] در نتیجه تعدیلات، تغییرات و تبدلات در اساس و شالوده حکومت کرده شود.

اگر چه به خیال خودم موضوعی که در آن مباحثه لازم می‌باشد حاضر است: اما اولاً، از شما استفسار و استخبار را خواهانم فکر خودم را در آخر معروض خواهم داشت. بعضی امورات و مقررات حکومتی از قبیل مالیات، خدمت عسکریه، محصول مواشی و امثال آن چنان اساس‌های لاتعیّر حکومت است که هیچ سلطنت بدون از تقرر و اتخاذ آن جریان‌پذیر نیست. اگر شما خواهان تبدیل و تغییر در این اصولات باشید، پس لطفاً در تنخواه مأمورین و تعداد عساکر و دیگر تکالیف و اخراجات حکومت نیز تحقیقاتی را روادار شوید تا من نیز در دخل تقلیل نمایم.

باقی ماند امورات سیاستی عده [ای] از آن را خود شارع مقرر و معین داشته است که

هیچ مسلمان و صاحب وجدان در آن مداخله کم و زیاد روادار شده نمی‌تواند و مجبور است که بر طبق اوامر خداوندی و فرمایشات شریعت نبوی رفتار نماید. برخی از آن که تعزیرات است در آن تنها حق مداخله را اولوالامر دارد؛ مثلاً از ۳ دُره الی ۳۹ دُره را من عاجز اختیار دارم که بر اشخاص جانی اجرا نمایم که آن هم در حقیقت تعمیل امر شارع است که بر حسب عادت و اطوار قوم و اقتضای زمان و روش دوران در معرض اجرا آورده شود.

اشیایی که از طرف شریعت تحدید شده، چنانچه گفتم، احدی در آن حق مداخله را ندارد اگر شما می‌گویید: در آن مسائل به دست دیگری هم اختیار است. اینک نسبت به من، علما بیشتر می‌دانند و برای مباحثه حاضرند و در امورات تعزیری تصویباتی را که حکومت شما به لحاظ زمان، عادت و رفتار اهالی افغانستان وضع کرده، هیأت عالیّه تمیز و خودم حاضرم که آزادانه با شما مباحثه نمایم. مقصد این است که شما اولاً، موضوع مذاکرات خود را تخصیص دهید که در کدام یک اساس و نظام خواهش دارید که بحث کنید؟

مولوی صاحب کامه: تنقیداتی را که بنده به خیال دارم و نظریاتی را که خواهش رسانیدن آن را به گوش حق نیوش ملوکانه دارم، حسب ذیل است:

۱. نظام‌نامه جزا در مجلس لویه جرگه سرایا ملحوظ گردد تا مسائل آن بر طبق مذهب مفتی به حنفیه ترتیب و تدوین و تعدیل گردد؛

۲. مسأله نفوس است که ما آن خدمت باشرف جهاد را به سر و چشم قبول داریم، لکن در آن خواهان بعضی تعدیلات می‌باشیم؛

۳. اگر اجازه همایونی باشد، بودجه عمومی مملکتی خویش را ملاحظه می‌داریم؛

۴. در معارف افغانستان بعضی نظریات خودها را به عرض همی‌رسانیم؛

۵. در اجرائات وزارت تجارت، عرایض خودها را تقدیم می‌نماییم؛

۶. در شورای دولت نظریات خیراندیشانه خود را تحفه حضور می‌داریم.

اعلی حضرت: از این یادداشت‌های اجمالی مولوی محمدابراهیم خان مذکور اظهار

خرمی نموده [و] به یک لهجه محبت و شفقت فرمودند که شما فعلاً در این نظریات خویش کدامش را اولاً خواهش دارید که تحت مذاکره آورده شود. جمهور: به یک وضعیت مؤدبانه تماماً برپا خاسته^۱ به عرض رسانیدند که اعلیٰ حضرت بیشتر از همه التجا داریم که نظام‌نامه جزای عمومی تحت تدقیق و ملاحظه هیأت علمای لویه جرگه در آورده شود تا مسائل ضعیفه و روایات مرجوحیه آن بر طبق مذهب مفتی به حنیفه به شکل یک فتاوی اسلامیة تدوین و ترتیب گردد. بر آن مؤلفه معظمه نام «فتاوی امانیه» گذارده شود.

بعد از این که معانی فوق به حضور موفور السرور شاهانه معروض گشت، به تأیید آن از هر دهن سخنی و از هر چمن سَمَنی^۲ عرض وجود می‌کرد و هریک از شرکای لویه جرگه در تعدیل و ترتیب مواد جزائیه به طریق موصوفه مذکوره فوق، اظهار رأی می‌کردند و اعلیٰ حضرت محیی ملت افغان به کمال مسرت و خنده پیشانی، تمام گزارشات^۳ و منظومات حضار را سراپا گوش گذار می‌فرمودند و هر کدامی از مقررین را حسب نوبت بر طبق مقررات جرگه وقت و موقع بیان و گزارش^۴ را عطا و کرامت می‌فرمودند. برخی از آن مطالب مهم که در این فرصت به حضور لامع النور اعلیٰ حضرت از طرف علما و عماید ملت معروض آمده است، اجمالاً در ذیل مرقوم می‌گردد:

پادشاه گلجان چند اشعار افغانی را در صفات حمیده و خصال عجیبه همایونی و تعریف و تقدیر خدمات فوق‌العاده اعلیٰ حضرت غازی گفته؛ ضمناً دعای مزید کامیابی و موفقیت‌شان را در راه ترقیات مُلک و ملت بیان داشته؛ در خاتمه به شدت درخواست این امر را کردند که باید تمام امورات بر طبق مقررات مفتی به مذهب حنیفه در ممالک افغانستان مانند سابق در ازمئه لاحق، نیز حل و فصل گردد.

۱. اصل: برپا خاسته.

۲. سَمَن: گل سه برگ را گویند، یعنی گیاهی و رستنی‌ای هست که آن را سه برگ می‌گویند و بعضی گویند که گلی باشد پنج برگ و سفید و خوشبوی که آن را وشیر خوانند.

۳. اصل: گزارشات.

۴. اصل: گزارش.

مُلاً [بی گفت]: بعضی از متمدنین دنیا در عصر حاضر چنان توهم می‌کنند که امورات دنیوی و مسائل سیاسی را در قرآن الهی نیست و آن‌ها بر همین مفکوره خطایی خویش ضرورت ایجاد قانون جدید و آیین تازه را دعوت می‌کنند. حال آن که تمام امورات جزوی و کلی در قرآن پاک مندرج است.

جَمِيعُ الْعِلْمِ فِي الْقُرْآنِ لَكِنَّ التَّقَاصُرُ عَنْهُ اِفْهَامُ الرِّجَالِ
مُلاً [افزود]، بعضی مسائل در نظام‌نامه از عدم احتیاط علمای تمیز که در این جا حاضرند بر اقوال ضعیفه اندراج دارد، باید از حضور شریعت‌پرووران برای علمای حاضره امر داده شود که آن‌ها در اصلاح آن بکوشند.

رئیس شورا: مُلاً صاحب شما نظیر آن مسائل را بگویید که در کدام ماده و کدام فقره همچو یک مسأله ضعیفه داخل است.

مُلاً: حضرت رئیس امثال این اباحت مبنی بر لطافت‌های علمی و نزاکت‌های روایتی می‌باشند. ما نمی‌توانیم که فی‌الحال آن اباحت را که در حقیقت یکی از وظایف علمای مدقق است، در این جا بنماییم. به هر تقدیر آرزو مندیم که به ما اجازه اصلاحات و تعدیلات در نظام‌نامه جزا اعطا شود.

مُلاً قندهاری: اعلیٰ حضرت! مقصد ما صرف بودن اجرائات بر طبق مذهب مفتی‌به است؛ عام از این که به صورت نظام‌نامه باشد یا فتاوی یا ترجمه کُتُب، هدایه در مختار و غیره کُتُب فقهیه.

مولوی فضل ربّی: ما خوب گمان داریم و کاملاً معتقدیم که ذات همایونی کاملاً پیرو قرآن و یک فدای دین مبین سید الانس و الجن می‌باشند و همه اجرائات و عملیات اعلیٰ حضرت تالی احکامات خداوندی و مفسّر فرمایشات شریعت غزّای احمدی است. لکن بنابر تحریک برخی از دشمنان داخلی و خارجی به همدستی و پشتیبانی علمای سوء، ما بر بعضی از مندرجات قوانین امانی عصر حاضره ما تنقید می‌کنند و بر بعضی روایات ضعیفه که از عدم تمیز، هیأت تمیز ما در آن مشمول است، نکته‌چینی می‌کنند.

۱. تمام علوم در قرآن هست، لیکن فهم مردمان از درک آن قاصر و عاجز است.

لهذا، ما از کمال دلسوزی و علاقمندی که مساعیات جمیلۀ همایونی در خاطر داریم، چنان امید به دل می‌پرورانیم که اعلیٰ حضرت همایونی مزید بر مزید عزت و احترام شریعت و مقررات اسلامیت را مرکوز نظر کیمیا اثر خویش داشته به قدریک سر موی از اوامر قرآنی و شریعت احمدی در قوانین و نظامات عصر ترقی حصر امانی خویش تجاوز را نگذارند که احدی بنماید و در همه دعاوی و فیصله جات مرجع محاکم قضات خویش را به سوی مسائل مفتی به مذهب مهذب حنفی کوفی رحمة الله علیه، مقرر دارند تا دست منافقت پرست اغیار در میان حکومت و ملت تفرقه انداز نشود. استغفرالله من ابدانمی گویم که نظام نامه های شهریار شریعت پرور عدالت گستر ما بر خلاف شرع است، بلکه مطلب یگانه ما دفع شقاق و نفاق و موقع یابی و کامیابی دشمنان ملت و اسلامیت است و بس.

اعلیٰ حضرت بعد از این که تمام این عرایض و مباحثات را که پیشتر از یک ساعت دوام داشت، به نظر تدقیق استماع ورزیده، در خاتمۀ آن فرمودند: قانون و نظام نامه که علاوه بر قرآن پاک باشد، نداریم و هرگز خواهشمند نمی‌باشیم بالای ملت اسلامیۀ افغانستان احکامی که ما سوای قرآن مجید باشد نافذ و حکم فرما گردد. البته در برخی از امورات سیاستی و تعزیری که آن‌هم به حکم و اجازه شرع شریف می‌باشد، به اتفاق هیأت عالیۀ تمیز، من عاجز که اولوالامر شماها می‌باشم احکامات و تحدیداتی را امر و اراده نموده‌ایم. فواهی که نسبت به نظامات این دوره طنین انداز است، تماماً از طرف اعدای ملت و مملکت افغانیۀ ما است که آن‌ها ابدأً افغانستان را دیده ندارند که بدین مراتب عالیہ و در این شاهراه تهذیب و مدنیت و ارتقا گامزن بنگرند تا هم محض انسداد هفوات^۱ و هزیانات دشمنان، رئیس صاحب عمومی شورای دولت به پیشگاه تان تمام قوانین و نظاماتی که وکلا، رؤسا و وزراء شما به اتفاق هیأت عالیۀ تمیز تا حال تدوین و ترتیب داده‌اند و در مهمات مملکتی تمسک و دلیل انگاشته می‌شوند، نام می‌برد و از خلص مندرجات و احکامات آن، خود به شما معلومات می‌دهیم. هرکدامی از آن‌ها که شما مشتبه باشید و یا بدانید که در آن کدام ماده و قانونی بر روایات ضعیفۀ شرعیہ مندرج است، همانا او را

۱. هفوات: لغزش‌ها.

بیرون نویس کرده، متعاقباً بر آن نظریات و اصلاحات و تعدیلات خودها را اظهار و بیان دارید تا حکومت به اتفاق آراء شما هیأت عالیّه لویه جرگه در اصلاح آن بپردازد.

رئیس شورای دولت تمام نظامات را که در یک ورقه اسمای آن‌ها مسطور بود می‌خواند و ذات جهان‌بانی از مندرجات و فواید و عواید آن با خرابی‌هایی که در حین عدم انطباع و جریان آن موجود بود، جهت مزید دانش حضار بیان می‌داشت تا این که تمام نظام‌نامه‌ها و قوانین و لوایحی که در این عصر امانیه ترتیب و تدوین یافته بود، خوانده شد و علمای لویه جرگه در آن ضمن تنها شنیدن و استماع نمودن و مباحثه کردن را در نظام‌نامه جزایی عمومی و جزایی عسکری و نظام‌نامه نکاح، عروسی، ختنه‌سوری، مراسم تعزیه‌داری، امور تجاریه، نفوس و قانون تابعیت تصویب نمودند. در مابقی آن چنان سلطنتی و اظهار رای و عقیده نمودند که دیگر نظامات متعلق به امورات سلطنتی، ایجابات سیاسی، ترتیبات اداری و لوازم مملکتی است، ما هرگز در آن امور مداخله کردن را زیبا و درست نمی‌پنداریم.

اعلی‌حضرت: من هم بسیار آرزومند و میلان دارم که شما این نظاماتی را که بیرون نویس کردید، سرایا از نظر بگذرانید و در آن مراعات و اصلاحاتی که حکومت شما برای اصلاح حال و مال‌تان به خاطر گرفته و زیر نظر آورده است، یک‌یکه بخوانید و در بعضی مواد اگر از علمای تمیز سهو و خطای سرزده باشد آن را درست دارید و نظریات، اصلاحات و ایزاداتی را که آتیاً در نظر داشته باشید، به حکومت حالی نمایید تا آن هم در آن اندراج یابد.

ملاً صاحب چکنور: اعلی‌حضرت! ما قبل از دیدن و به زیر تدقیق آوردن نظام‌نامه، این معروضه‌ام را به حضور تقدیم می‌نمایم: در کتب اسلامیّه مسطور است که اگر احدی تحقیر مسائل شرعیّه فقهیه^۱ را بنماید، گنه‌کار می‌شود. حال آن که خود اعلی‌حضرت می‌فرمایند که نظام‌نامه‌های عصر حاضر ملخّص از مسائل فقهیه^۲ است و عموم کارپردازان مملکتی و اشخاص رعیتی نظام‌نامه‌های عصر امانی را محض فارسی دانسته

۱. اصل: فقیهیه.

۲. اصل: فقیهیه.

[و] در عزّت و احترام آن‌ها نمی‌کوشند و در هر جا دیده شده که نظامات را مردم روی دست و بر زمین و بر محلات خوب و خراب استعمال نموده، تحقیر می‌نمایند. اگر محض احترام مسائل فقهیه، نظاماتی که تعلق به شرع شریف دارد، به زبان عربی تحریر گردد، چقدر خوب خواهد شد.

جمهور: علما و بعضی از عمایید لویه جرگه به تأیید این قول برخاسته^۱ و گفتند باید مسائل شرعیه به زبان عربیه مرقوم آید، به صورت فتاوی قاضی خان و دیگر کتب معظّمه فقهیه که در اعصار سلاطین اسلامیّه ماضیه^۲ حلیّه^۳ تدوین را در برکشیده‌اند، باید در این عصر امانیه نیز کتابی که دارای همه گونه محاسن باشد، در حیّز تألیف آید.

اعلی حضرت: حکومت شما که نظامات و قوانین ضروریه را از کتب شرعیه به زبان ساده و سلیس فارسی به صورت موجوده رواج داده [است]، برخلاف زعم دشمنان در آن فقط مقصد از مطلع نمودن و آگاه ساختن عموم است، بر وظایف و خدمات مأمورین، مکافات و مجازات دادن خائنین و بس؛ زیرا به زبان عربی عموم سکنه مملکت نمی‌دانند و اشخاصی که مانند شما حضرات از آن معلومات دارند، بهر جا میسر نمی‌شوند، بلکه عده‌ای از آن‌ها با وجود داشتن معلومات مکفی، اقتدار اظهار افکار و آرای خود را نیز داشته نمی‌باشند. چنانچه یک قاضی القضاات هنگامی که نکاح هشتمین را می‌بست در خطبه نکاح او آیه شریفه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»^۴ را می‌خواند و برخلاف امر ایزدی که در صورت عدم عدالت و مساوات تجاوز از یک منکوحه نارواست نکاح ۸ را دیده و دانسته کورکورانه می‌بست و نمی‌توانست که اظهار رأی و بیان مسأله شرعیه اسلامیّه را می‌نمود و امروز می‌بایست که شما این مساعیات عاجزانه این خادم اسلام را که عموم شما را حق اظهار رأی داده تمام‌تان را از حقوق‌تان داناندم و تکالیف و مظالم بی‌پایان ظلام و مستبدین را از شما مرفوع ساخت،

۱. اصل: برخاسته.

۲. ماضیه: گذشته.

۳. حلیّه تدوین: زیور تدوین.

۴. سوره نساء (۴)، ۳.

اظهار خرّمی می‌گردید.

امروز کسی که بیرق اسلام را بر دوش خود برداشته و آن را به انظار مسلمین به جلوه در آورده، امان‌الله است. چندی پیش‌تر از این هم همین بود. همین شما ملت، همین علما، همین فضلا، همین مشایخ و همین رعیت بودند و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعات را به رأی العین^۱ خود می‌دیدید و مبهوت، متحیر و متفکر در اطراف و جوانب آن نگاه می‌کردید. اعتراض و تنقیدات برکنار، ابداً حق تکلم را در اجرائات و عملیات حکومت نمی‌داشتید و در همه‌گونه اقدامات روا و ناروا الخیر از سر تسلیم را به زیر افکندن و آمنا و صدقنا^۲ را گفتن چاره نداشتید.

اگر من شمه [ای] از آن گزارشات^۳ و کارروایی‌هایی که در بین شما از طرف حگام و مأمورین ظالم در معرض اجرا می‌آمد، بیان نمایم، یقین دارم که فی‌الحال خوف، هراس و دهشت آن ستمکاری‌ها که کاملاً به خاطر شما است، لرزه را بر اندام شما خواهد انداخت و هوش و حواس را از سرتان خواهد باخت. لکن این عاجز محض عزّت و احترام گذشتگان^۴ را نموده [و] ابداً در صدد مذمت و مظالم سابق نمی‌برایم؛ اما این قدر به شما یادآوری می‌کنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا حقایق را ذهن‌نشین آن‌ها نمی‌کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عنی المنکر را در طاق نسیان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بالای من دراز گردیده است؟ باید خداوند خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را به حقوق‌تان آشنا و امتیازات و مراتب عالیّه را برای‌تان اعطا کردم. اگر من این شیوه انسانیت، حقانیت و رفتار اسلامیت را شما نمی‌آموزانیدم، کدام شخص شما را تا به روز حشر از این مسائل اطلاع می‌داد. امروز که من شما را حق مذاکره و حصّه مباحثه را می‌دهم و برای اظهار افکار و آرای‌تان در مفاد ملت، مملکت و دولت مجلس لویه جرگه را تشکیل داده‌ام، شما را هم لازم

۱. رأی العین: چشم دید.

۲. آمنا و صدقنا: ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم.

۳. اصل: گزارشات.

۴. اصل: گذشته‌گان.

است که مسائل شخصی و اغراض پرستی و نفاق‌آفرینی را برکنار گذارده چشم‌های بینای خود را باز کنید و اطراف و جوانب حقایق و مسائل را به کمال غور و غوص^۱ ملاحظه کرده چنان توضیحات و نظریاتی را به حکومت خویش تقدیم نمایید که یک پدر به پسر و یا برادر به برادر خویش از روی شفقت و نصیحت می‌گوید شما را نباید که مانند ازمنه سابق بالکل از اظهار حقایق خاموش باشید و هرچه که بر شما کرده شود، به محض سکوت و تحیر او را تلقی کنید و نه این طور کنید که به مجرد افواه دشمنان^۲ و اغوای^۳ بدخواهان تمام مساعیات و جگرخونی‌های حکومت خود را فقط مخالف گفته از حکومت شکایت نمایید.

والله! جگرم کباب و چشم‌هایم پر آب می‌گردد، چون آن ستم و مظالمی را که بر جان، مال و ناموس شما ملت خویش که سابق بر این دیده بودم، به یاد می‌آورم. شخصی که به راه می‌رفت و رسم تعظیم یک نفر مستخدم دولتی را ادا نمی‌کرد، علی‌الفور محکوم به حبس می‌گشت و تا آن زمان از محبس رها نمی‌شد که یا می‌مرد و با بدن و پاهایش در زیر زنجیر و زولانه خشک، ضعیف و نحیف می‌گشت. بندی‌خانه‌ها طوری بود که خواه‌مخواه برای محبوسین امراض گوناگون، مصیبت‌ها و رنج‌های بوقلمون^۴ را تولید می‌کرد.

امروز منصف شوید و بنگرید که انتظام، صفایی و زیبایی و زیبایش بندی‌خانه‌های ما کمتر از خانه‌ها و سرای‌های معتبرین نیست و برای محبوسین ماسوا^۵ از تکمیل ایام حبس و اصلاح اخلاق و اطوار^۶ آن‌ها دیگر هیچ یک‌رقم مشقت و تکلیفی نیست. حتی برای مرتکبین قباحت به جز از توقیف و برای مجرمین جنبه زولانه یک‌لنگه و برای جنایت‌کاران دولنگ زولانه که سابق بر این مخصوص اشخاص معزز بوده تخصیص شده است. می‌دانید که در این صورت برای محافظین و پولیس ما در حفاظت بندی‌ها چقدر

۱. غور و غوص: دقیق و عمیق.

۲. افواه: شایعات.

۳. اغوا: گمراه کردن.

۴. بوقلمون: نام حیوان از خانواده پرندگان که قادر است خود را به رنگ‌های مختلف درآورد. در این جا منظور امراض رنگارنگ است.

۵. ماسوا: به غیر از.

۶. اطوار: رفتار.

زحمت به هم می‌رسد. باز هم از شفقت و محبتی که با ملت خویش دارم، همه این تکالیف را متحمل گشته نمی‌گذارم که برای محبوسین زحمت و اذیتی برسد. در ابتدا برای اشخاص جنایتکار نیز زولانه یک لنگه را تخصیص داده بودم؛ اما بی‌انصافی و دست‌درازی‌های خود آن‌ها موجب این امر گشت که باید آن‌ها هم از زولانه دولنگه انداخته شوند.

خلّص این که حکومت موجود شما در همه اقدامات و نظریات خویش آسوده‌حالی و رفاه حال و اصلاح حال مال شما ملت را مد نظر گرفته، قدمی بر نمی‌دارد که در آن ترقی و تعالی شما را زیر نظر داشته باشد و کاری نمی‌کند که در آن برای شما تکلیف و زحمتی به هم برسد. خدا شاهد است که شخص خودم نظر بدین وکلا، هیأت وزرا و شورای دولت بیشتر آرامی و خرمی شما را خواهم نمودم و در بسا مسائل محض خیر و بهبود شما به مقابل این همه وکلا و وزرا برآمده‌ام و در همه امورات به جز از منفعت شما و دولت‌تان دیگر امری را نقطه نظر قرار نداده [و] عیش و عشرت خودم را همیشه قربان و فدای آرامی‌تان نموده‌ام.

گمان نکنید که شما وکلا به منافع ملت کله‌جنبانی می‌کنید؛ زیرا که حسّیات، عشق و محبت خودم را نسبت به رعایای صادقانه خویش بیش‌تر از جذبات هزار تنی از شما وکلا می‌پندارم و من بیش‌تر از شما در تحقّظ مراتب شرعیه، قواعد اسلامیّه و اساس مدنیّه بذل مساعی می‌ورزم؛ زیرا که نام شما را احدی بعد از مرگ به زبان نخواهد آورد و نام من در صفحات تاریخ با عملیات و اجرائات خوب و زشت من قید و ضبط شدنی است. شما بیش‌تر از یک خانه و چند قطعه زمین ندارید. این قدر در امورات جزوی و مسائل شخصی خویش قیام و اظهار جدّت و فعالیت می‌نمایید. محض تحقّظ خانه و زمین خود را برای همه گونه فداکاری در راه مدافعه و تعرّض آن پافشاری می‌کنید. من چطور در مقابل شرف، عزت و ناموس کل ممالک محرومه افغانیه از شما در عقب خواهم ماند؛ چون من محض برای رفاه ملت، سرسبزی مملکت و منافع دولت خود کار می‌کنم و از خود غرض نفسی و مقصد شخصی ندارم.

والله! معتقدم که به مقصد خویش کامیاب هستم و هیچ عایقه و مانعی از مقاصدم را

باز داشته نمی‌تواند و ضرور معاونت خداوندی و روحانیت ذات رسالت‌پناهی رفیق من است. البته که مشیت من برابر توپ کار خواهد داد و طوری که شما جهت نیل به مقصدتان از هرگونه فداکاری و تحمل هر نوع خساره و خرابی خانه و برپادی زمین نمی‌اندیشید. هم‌چنین من هم در تکمیل مقاصد اسلامیة خویش از فدا نمودن مال، جان، هستی، حکومت و مملکت خود مضایقه نمی‌نمایم. پس منصف شوید که حسیات من نسبت به شما وکلا بیشتر است و یا نه؟ با وجود این قصد و نیت و عشق و محبتی که در راه ترقی مملکت و ملت خودم دارم، از نظریات و افکار وکلای شما که در شورای دولت اثبات وجود دارند و از نظریات علمای اعلام تمیز هیأت وزرا خودداری ننموده‌ام و در همه امور به صلاح، مشوره و صواب‌دید اوشان چنانچه تدقیق و تحقیق از نظریات مفید و مشوره‌های شما هیأت لویه جرگه نیز استمداد می‌نمایم تا اگر در قوانین، نظامات و اساس موجوده خویش اصلاحات و تعدیلاتی را لازم انگارید، حقانه به حکومت حالی نمایید که اصلاح شود.

اینک نظام‌نامه‌هایی را که شما بیرون‌نویس کرده، نام برده‌اید برای شما داده می‌شود تا هر فقره و هر ماده آن را هر کدام‌تان به جای‌های خویش از نظر گذرانیده، نظریات خود را در آن باب برای لویه جرگه بگویید. اگر قابل قبول پنداشته شد، از قبولیت آن خودداری نخواهد شد. فی الحال چون وقت کم است، لازم است که یک‌مرتبه نظام‌نامه اساسی را سرپا به تدقیق بشنوید؛ زیرا که شالوده و اساس مملکت عزیز ما همین است. وقتی که اساس به اتفاق آرا چنانچه در لویه جرگه سمت مشرقی متفقاً تصویب و منظور گردیده است، تأسیس و طرح افکنده شود. همانا باقی لوازم و فرعیات آن بالطبع درست، خوب و به اُسلوب^۱ مرغوب خواهد بود.

جمهور: چیزی را که اعزه، مشایخ، علما، وکلای سمت مشرقی و وکلای منتخبه تمام افغانستان در لویه جرگه جلال‌آباد به نظر استحسان نگریسته‌اند، ما هم تماماً آن را قبول داریم و مکرراً خواندن آن را تضييع اوقات می‌پنداریم. باید دیگر کدام نظام‌نامه خوردی

که تا به خاتمه مجلس خاتمه یابد خوانده شود و نظریاتی را که ذات ملوکانه جهت مفاد و آسوده‌حالی ملت و مملکت خود در نظر دارند و در اجرائات، قوانین و تسهیلاتی که تا هنوز در این مورد از قوه به فعل آورده‌اند، کاملاً ظاهر و هویداست، حاجت بیان را ندارد. عموم ملت از این مساعیات جمیلۀ همایونی اظهار سرور و امتنان دارند و خدمات برجستۀ شاهانه را از حد زیاده تقدیر و تحسین می‌نمایند.

در این جا در تمام حضار یک ولوله حکم‌فرما و یک غلغلۀ برپا شده هرکدام به‌طور جداگانه در صفات عجیبه، خصال حمیده، الطاف و نوازشات ملوکانه بیانات می‌نمودند و حالات سابقه را با مراعات و عطایای حالیه تطبیق داده [و] اظهار دعاگویی‌ها و شادمانی می‌کردند. این هنگامه و غلغلۀ به‌اندازه [ای] بلند شد که ذات شاهانه زنگ سرمیزی خود را مکرراً نواخته، حاضرین را به سکوت امر می‌فرمودند. لکن این نطق مهیج فوق ملوکانه به اندازه [ای] حضار را به شورش آورده بود که خودبه‌خود هرکدام‌شان در حوصله‌افزایی و دعاگویی همایونی و مزید موفقیت‌شان در راه خدمات ملک و ملت افغانی نطق‌ها و مقاله‌ها را ایراد می‌نمودند تا این که بعد از اصرار مزید، در سرتاسر لویه جرگه سکوت حکم فرما گشت.

اعلیٰ حضرت: از امثال کلمات دعائیه و مدح‌خوانی‌ها باید ما و شما در این مجلس محترز باشیم و دقیقه را نگذاریم که در مسائل سطحیه مصروف شود. من هرچه کرده‌ام برای شما نکرده‌ام فقط خودم وظیفۀ خودم را ادا کرده و مکافات آن را از خداوند خویش تمنا دارم، نه به مدح شما مسرور و نه تقبیح کسی از کار باز می‌مانم. در آتیۀ به امثال این مقال احدى اقدام نکند. بحث ما همین است که باید ضرور نظام‌نامه اساسی را یکبار دیگر هم بخوانید که خالی از فایده نخواهد بود.

قرائت نظام نامه اساسی

بعد از قرار گرفتن آرای عمومی بر خواندن مکرر نظام نامه اساسی مملکت افغانی، منشی جلسه نظام نامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز نهاد و ذات خسروانه در تحت هر فقره و هر ماده آن توضیحات و تشریحات عام فهمی را برای حضار ایراد می نمود و بر فقره هایی که بعضی اشخاص متعرض می شدند و یا در آن موضوع چیزی گفتن را خواش می نمودند، همه آن را بیرون نویس کرده، یادداشت می گرفتند و به یک لهجه شفقت کارانه آن ها را امر می دادند که منتظر تمام شدن تمام مواد نظام نامه بوده، در خاتمه مکرراً همین فقرات خوانده می شود. باز نظریات خودها را در آن موضوع گوش گذار لویه جرگه نمایید. چنانچه بعد از اختتام آن بر چند فقرات گفت و شنید به عمل آمد که راقم الحروف در ذیل فقراتی را که بر آن تنقید و بحث به عمل آمده با آن موادی که در آن ذات همایونی تشریحات قابل تحریر را ایراد داشته اند قلم بند می دارد.

۱. علامات فارقه اهل هنود

مولوی عبدالواسع بر ماده ۲ اعتراض نمود که این نظام نامه در غیاب من ترتیب شده و بعض مسائل ضعیفه شرعیه در آن داخل است. اکنون باید اصلاح شود. در این ماده بعد از لفظ آداب عمومی علامات فارقه شرعی نیز ایزاد گردد تا در بین اهل هنود و مسلمانان مانند سابق فرق و امتیازی که از آن ظاهراً شناخته شوند، باشد.

فیض محمد وکیل: مراعات و نوازشاتی که اعلی حضرت غازی به هندوهای ممالک افغانی عطا و مرحمت فرموده اند به همه شما معلوم است که نه تنها در مملکت همسایه مان هندوستان، بلکه در انظار جمیع اهل هندو روی جهان قدر، قیمت، عزت و شرف افغانستان

را دو چندان نموده است. اکنون اگر ما آن مراعات را که وجود آن در امورات مذهبی و اصول مقدس دینی ما هیچ یک نوع خرابی و ضرری را عاید نمی‌کند، از سر آن‌ها برداریم، معلوم است که اهل هندو افغانستان در این باب هیچ داد و فریادی را نخواهند برداشت. لکن اثرات این مفکوره ما در هندوستان و به نظر دیگر اهل هندو جهان، بسیار خراب آید، به جای منافع در سیاست، برای ما مضراتی را تولید خواهند کرد.

اعلیٰ حضرت: نیز به تأیید فیض محمد خان پرداخته، یک بیانیه مَطُولی را در اتحاد هند و مسلم هندوستان و فواید آن ذکر، همدردی اهل هندو را با مسلمانان در موقع جنگ عمومی در مسائل ترکیه و تحریک خلافت و در حصول استقلال هند و افغانستان ایرادکنان، فرمودند: اگر ما تکلیفی را که از آن‌ها مرفوع و مراعاتی را که بدان‌ها داده‌ایم، دوباره مانند سابق اجرا نماییم، معلوم است که در آن چیزی فایده به میان عاید نمی‌شود و برعکس آن، خدانخواستہ افغانستان موجب نفاق، شقاق اتحاد و همدردی موجوده هند و مسلم هندوستان خواهد شد و دشمنان در این موقع دست یافته به اندازه این دو کُتله عظیم‌الشان، نوع بشر را از هم دور و با همدیگر خواهند انداخت که یکی به خوردن خون دیگر آماده خواهند شد.

نی! لازم این است که ما و شما بر طبق مقررات دینی خود با آن‌ها معامله نماییم و مراعاتی را که با آن‌ها داده‌ایم، باید از آن‌ها برنداریم و ما آن‌ها را جهت امتیاز هند و مسلمان امر تأکیدی قَشَقَه زدن را بنماییم و محض جهت مراعات جذبات شما علمای اعلام آن‌ها را از بستن دستار سفید نیز مانع خواهیم شد. تصور نکنید که از این مراعات هندوهای افغانستان از ملت و یا حکومت سرکشی خواهند نمود و یا قوتی را اکتساب خواهند کرد و روزی آن را برخلاف مسلمانان استعمال خواهند نمود؛ زیرا هندو افغانستان مانند دیگر سکنه افغانستان کاملاً حُب وطن و تحفظ نام، ناموس و شرافت افغانی را حمایه و حفاظت می‌کنند. چنانچه در موقع جهاد همین هندوها به همراه غزات و عساکر ما به

۱. قَشَقَه: تیرگی پیشانی اسب و فارسیان به معنی نشانی که کفار بر پیشانی کنند، از زعفران و صندل و غیره استعمال نمایند، لغت‌نامه دهخدا.

مقابله انگلیس رفته بودند و در همه گونه خدمات و برداشت تکالیف، یک گام پیش‌تر از تبعه افغانستان همی‌گذارند.

مولوی فضل ربی آیه شریفه «لَا يَنْهَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ»^۱، [را] قرائت و به تفسیر آن پرداخته، گفت در صورتی که آن‌ها با ما دست اتحاد می‌دهند و در همه گونه مصائب و آلام با ما اظهار همدردی می‌نمایند ما را هم لازم است که بر طبق مقررات مذهبی خویش از مراعات و بعضی تسهیلات با آن‌ها خودداری نکنیم و پاس خاطریک عده بزرگ مظلوم آن مسلمانان را که به زیر حکومت اغیار و با اهل هنود سروکار دارند، بنماییم.

میرزا غلام مجتبی مستوفی هم یک تقریر مفصلی را در فواید اتحاد هند و مسلم و همدستی‌های هنود هندوستان با مسلمانان بیان داشته به طرف ضرر و خرابی‌هایی که از ارتفاع این مراعات عایدشدنی است، نیز توضیحات داده گفت که هنوز افغانستان هم علامات فارقه دارند و هم تکالیفی را که حکومت به آن‌ها می‌گذارد، به‌خوبی در معرض اجرا می‌گذارند. اگر با وجود آن، باز از تعصب و تنگ حوصله‌گی کار گرفته شود، معلوم است که ملت و حکومت ما خوب مقتدر است که هنود موجوده افغانستان را تماماً ته تیغ^۲ نماید و از نبودن آن‌ها هیچ‌گونه ضرر و مصیبتی نه به ملت و نه به حکومت عاید گردد. لکن دقت باید کرد و از عقل و خرد کار باید گرفت که امثال این تعصب‌خواهی و نفاق‌پسندی ما در هندوستان چه اثرات را تولید خواهد نمود و هنود هند با مسلمانان مظلوم آن چه معاملات را بر پا خواهند کرد.

در این جا یک میدان معارضه، یک عالم گفت‌وشنید و قرائت آیات قرآنی و احادیث نبوی و فرمایشات پیشوایان دینی در بین علما و فضلاى لویه جرگه قایم گشته [و] هرکدام در بین خودها گفت‌وشنید و جواب و سؤال را در اعطای مراعات و عدم آن برپا داشته [و] ذات ملوکانه سراپاگوش شده، به یک وضعیت بشاشت‌آوری به سوی عرایض و گزارشات^۳ هرکدام حسب نوبت عطف توجه می‌فرمود.

۱. سورة ممتحنه (۶۰)، ۸.

۲. ته تیغ: نابود کردن.

۳. اصل: گزارشات.

بالآخر، بعد از ردّ و بدل اسوله و اجوبه بسیار رأی عموم، بر این قرار گرفت: چیزی را که اعلی حضرت غازی نسبت به گذاردن قشقه و نبستن دستار سفید و مراعات نمودن جذبات مسلمانان برای اهل هندو افغانستان فرموده‌اند درست است. ما تماماً بر آن متفقیم. صرف در نظام‌نامه اساسی لفظ علامات فارقه ایزاد گردد. ذات جهان‌بانی به کمال شادمانی و خرمی و سرور این رأی عمومی را قبول کرده [و] این مبحث به زدن کف‌های شادمانی خاتمه‌پذیر گشت.

۲. ارثی شدن سلطنت

میرزا مجتبی خان مستوفی بر ماده [ای] که منطوی^۱ بر نقل حکومت افغانستان به اولاددار شدن اعلی حضرت امیر امان‌الله خان است، قیام ورزیده، ذکر خدمات بر حسنه و مساعی جمیل شاهانه را به تفصیل نهایت خوب و الفاظ از حدّ مرغوب برای حضار بیان داشته [و] در خاتمه گفت که ما شرکای لویه جرگه تماماً از صدق دل و خلوص نیت، حق حکومت خودها را الی ماشا الله، به اولاده این پادشاه دیانت آگاه ترقی خواه ملت‌دوست خویش چنانچه مرقوم است، می‌دهیم.

لویه جرگه، تماماً تأیید قول مزبور را به کمال گرم جوشی نموده [و] این مبحث نیز به کمال گرم جوشی خاتمه یافت.

۳. غیر مسئول بودن پادشاه

اعلی حضرت بعد از قرائت ماده [ای] که در آن بار حکومت و مسئولیت بر دوش وزرا بوده، ذات ملوکانه غیر مسئول قرار داده شده است، فرمودند که این لفظ غیر مسئولیت را مجلس شورا و وزرا، برخلاف خواهش و میان من ایزاد نموده‌اند. حال آن که من خودم وجداناً و عقیدتاً غیر مسئول در اجرائات سلطنت و مملکت نمی‌نگارم و انصافاً می‌گویم در صورتی که عزل، نصب، تنزیل و ترفیع وزرا و مأمورین را خودم می‌نمایم، باید ضرور در بدنامی و

۱. منطوی: درهم‌پیچیده، گردشده، نوردیده.

نیکنامی آن‌ها نیز خود را به درجهٔ اوّل مسئول بانگام. خدای خود را شاکرم که مرا یک پادشاه عیش‌پرست، تبّل و کاهل نیافریده است، تا خودم در خانه نشسته [و] مشغول لهُو و لعب و ساعت‌تیری بوده، تسلی^۱ باشم که کارهای مملکت را وزرا می‌کنند. نی! خداوند شاهد است؛ «وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا»^۲؛ خودم به نفس خود در هر وزارت طوری کار می‌کنم که یک وزیر بسیار جدّی فعال کار کند. از این‌رو، این لفظ غیرمسئولیت در این جا بی‌معنی است و من خودم را به همین یک لفظ از این بارگران امانت خالق مَنان، سبکدوش و غیرمسئول گفته نمی‌توانم؛ زیرا که مردن دارم و خداوند از من به‌روز حشر خواهد، پرسید. غلام‌محمد خان وزیر داخلیه یک نطق مطوّلی را در عرق‌ریزی‌ها و زحمت‌کشی‌های همایونی که بالذات در کار و اجرائات هر وزارت می‌فرمایند، ایراد نموده، امثال و نظایر خرده‌گیری‌ها و کارروایی‌های غیرواحد همایونی را در هر وزارت به لُب^۳ لهجه، بیان و زبان بی‌ساخته که دارند بیان داشته حاضرین تحت رقت و سرور آوردند. این مبحث به یک عالم دعاگویی و شادمانی و کف‌زدن‌هایی خرمی اختتام یافت.

مولوی عبدالواسع به همین تقریب برپاخاسته^۴، گفت: این فقره نظام‌نامه‌ها بسیار درست و متین است. باید وزرا در همه اجرائات، عملیات، خوبی، خرابی، عزّت و ذلّت مملکت مسئول باشند. ذات شاهانه را نباید در مقام مسئولیت‌بار ذمّت آن‌ها را بر دوش همت خویش بردارند. بگذارند که خود آن‌ها در مسائل اعتراضیه و اجرائات و کارروایی خود جواب بگویند. اگر ذات همایونی این طور شیوه شفقت و مرحمت را [با] وزرا مرعی دارند که در حین استنطاق و بازپرس هم آن‌ها بیش‌تر از این غافل شده و قعّتی^۵ به کار و وظیفه خود نخواهند داد و به جز از فواید شخصی خود به اصلاحات مملکتی توجه نخواهند کرد. اگر واقعاً ذات اشرف ملوکانه چنانچه اظهار می‌فرمایند کار تمام وزارت‌ها را خودشان

۱. تسلی: خاطر جمع، آسوده‌خاطر.

۲. سورهٔ نساء (۴)، ۱۶۶.

۳. لُب: خلاصه، موجز.

۴. اصل: برپاخاسته.

۵. وقّعتی: توجهی.

انجام می‌دهند و از طرف آن‌ها جواب و سؤال هم می‌کنند، پس بودن آن‌ها برای نام چه به کار است؟ و اگر آن‌ها از خود وظیفه دارند، پس چرا بار آن‌ها را به ذمه خود بر می‌دارید؟ نقص کلی از همین امر است که وزرا خودشان را مسئول نمی‌انگارند که انواع خرابی در هر طرف در کارهای وزرا هویدا است؛ مثل وزیر صاحب داخلیه ما که در مقرری و انتخاب مأمورین زیردست خود دقت را به کار نمی‌برد و تشخیص مرض و تطبیق علاج را چنانچه لازم است، در معرض اجرا نمی‌آورد و مانند وزیر صاحب معارف که تمام امورات معارف را در تعویق افکنده است و احدی را از ایشان ذمه داری این مسائل را بر خود نمی‌پندارند. فیض محمد خان، وزیر معارف: مولانا! آن چه شما می‌فرمایید یک دعوی است، بلا دلیل^۱ که مانند شما افراد جلیل باید، به امثال این قال و قیل صرف اوقات نمایند. باز هم وزارت معارف حاضر است که جواب مُقنعه همه گونه اعتراضات و تنقیدات شما را به خدمت‌تان تقدیم کند. بسم الله؛ در پیشگاه عموم آمده سؤال کنید و جواب بشنوید و مسأله و تعویقی را که وزارت معارف در امورات عرفانیه افغانستان نموده باشد، بنمایید.

اعلی حضرت، مولوی عبدالواسع را مخاطب کنان فرمودند: اعتراض شما بی جا است و کارهای عموم وزارت ما تا جایی که قوه بشریه متحمل آن شده می‌تواند خوب است و درست. تنقیدی را که در سوء انتخاب وزارت داخلیه می‌نمایید و عدم تطبیق مرض و معالجه را بیان داشتید، جداً قابل اعتراض است؛ زیرا انتخاب مأمورین تنها تعلق به وزیر داخلیه ندارد، بلکه مجلس مأمورین آن را انتخاب و وزیر تصویب می‌کند و در هنگام انتخاب و منظوری هیچ یک از مأمورین به صفات و خصال که بعد از گذاره یک سال بعضی از آن‌ها بدان مشتهر می‌شوند، دیده نشده است.

در صورتی که یک حاکم و مأمور که در حین مقرری شخصی درست، متدین و ذی اخلاق^۲ به نظر می‌آید. بعده؛ کار خراب بکند. آیا ذمه‌واری آن عاید به حکومت است؟ در صورتی که تنها وزیر داخلیه او را بدون تصویب مجلس مقرر کند و یا آن مأمور ظاهراً

۱. بلا دلیل: بدون دلیل.

۲. ذی اخلاق: صاحب اخلاق.

خراب گفته شود و یا بعد از شکایت و خرابی آن، او را زیر محاکمه و استنطاق نیاورده باشد و یا بعد از ثبات جرم، او را محکوم به جزا ننموده باشد، معلوم است که وزیر داخلیه مسئول است و الاً اگر قاعده یک شخص درست، ثقه را به تصویب عموم به کاری برگمارد، وی به محل مأموریت خود رفته، برخلاف توقع یک کار خراب بکند، آیا مسئول آن حکومت است؟ پس چرا اولیاء الله و اشخاص صاحب دیانت و با صفا، با وجود ریاضت کثیر و عبادت بسیار دفعات در آخر عمر یا در وقت نزاع گمراه و پیرو شیاطین می شوند.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست^۱

آنچه نسبت به معارف گفتید، به خیالم به جز از این که وزیر معارف شما را از شعبه کار خود موقوف نموده و شما شکایت شخصی خود را به صورت تنقید بر وی عاید می کنید، دیگر امری نخواهد بود. «دشمن طاوس آمد پَر او»^۲؛ زیرا تا حال امورات معارف بسیار خوب و کاروایی او تماماً قابل تقدیر است. سَلَمْنَا! اگر یکی از وزرا مرتکب جنحه و جنایت و یا به زیر دیگر مسئولیت بیاید، مرجع و محل بازپرس آن‌ها مجلس دیوان عالی است نه شما. پس از کدام رهگذر شما می خواهید که وزیر استنطاق بیاورید و تنقید بر آن‌ها می کنید؟ مقصد این که اعتراض ملا عبدالواسع خارج از مبحث است و تنقیدی را که نموده کاملاً حَبْطُ^۳ و خطا نموده است، در مواد مجلس بحث کنید.

یک وکیل: یک نطق دعائیه را در حُسن انتخاب مأمورین و انتظام مَهَام^۴ و درستی و باقاعده بودن جمیع امورات مملکتی ایرادکنان، ملامتی را بر مولوی صاحب عاید داشته، گفت: هر شخصی که از وی بهتر دیگر به نظر نیاید، چون به کاری رسید ضرور مردم از وی شاکی می شوند. حتی اگر خود مولوی صاحب به کدام مقام حاکم باشد، گمان می کنم که نیکنام نخواهد ماند.

۱. نزاع: جان کندن.

۲. سعدی، بوستان.

۳. مصرعی از مثنوی مولوی است: دشمن طاوس آمد پَر او / ای بسا شه را بکشته فز او.

۴. سَلَمْنَا: می پذیریم.

۵. حَبْط: اشتباه و سهو.

۶. مَهَام: جمع مَهَم.

۴. صدارت عظمیٰ

اعلیٰ حضرت در ذیل آن ماده که در آن ذکر صدراعظم بود، فرمود: بعضی از حضرات خواهند گفت که در این نظام‌نامه، نام صدر اعظم است و نشانی از آن به نظر نمی‌آید. لهذا معروض می‌داریم؛ چون خودم یک مرد جوان و شوق و محبت فوق‌العاده را نسبت به خدمات ملت و مملکت خود دارم و هم رجال دانشمندی را که متحمل هم‌چو یک بارگران مملکت شده بتواند سراغ ندارم و هم خواهشمند نیستیم که مابین من و ملت من یک سد و حایلی در میان باشد. از این رو فعلاً تا وقتی که می‌توانم این کار را هم علاوه بر ایفای وظایف امامت، بر دوش خود گرفته‌ام، چنانچه فعلاً این کاری را که در لویه جرگه با شما می‌نمایم، حیثیت صدارت عظمیٰ را دارد و اموراتی که بعد از فراغ مجلس در شب، صبح و عصر اجرا می‌کنم، از وظایف پادشاهی است و من شاکرم که اکثری از مأمورین به همین خیال و مسلک من رفتار داشته [و] شوق مزیدی در انجام مهام مملکت خویش دارند. چنانچه رئیس صاحب عمومی شورای دولت هم کارهای وزارت خارجه را به صورت وکالت می‌نماید و هم امورات شورائیه را به قسم اصالت ایفا می‌نمایند.

لویه جرگه، بر این مساعیات، خدمات و جان‌فشانی‌های همایونی عموماً یک غلغله دعاگویی و یک آوازه شادمانی را بلند نموده، دعای مزید موفقیت و توفیق خدمت و شوق تحقّق شریعت و احکام اسلامیت را به حضور اعلیٰ حضرت تحفه نمودند.

۵. حدود آزادی عامه

مولوی کامه در ذیل ماده [ای] که در آن ذکر آزادی عامه است، معروض داشت که مقصد از لفظ آزادی، در این جا فقط آزادی شخصی و ذاتی عموم افراد افغانستان بر طبق شریعت و فرمایش حکومت است. لکن در عوام چنان افواه است که مطلب از آزادی آزادی ادیان، افعال غیر مشروع، رقص، سرود، ملاعب، نواهی و اعمال ناروا است.

اعلیٰ حضرت در این جا بیانیه تأسف‌آور از حدّ طوبی را به یک جدت فوق‌العاده ایراد فرموده، گفت که مقصد از این آزادی، آزادی [ای] است که طبق مقررات شریعت

غزای احمدی و هدیای حکومتی هر شخص از مظالم و دست‌اندازی‌های غیرمشروع دیگر افراد آزاد و کاملاً حرّیت شخصی خود را مالک باشد تا آن خرابی‌ها، بدکاری‌ها و دست‌درازی‌هایی که سابق بر این بر مال، جان، ناموس و شرف ذاتی اشخاص رعیتی، هر روزه از طرف مأمورین دولت و اشخاص صاحب رسوخ و اعزّه ملت در معرض اجرا می‌آمد، مرفوع و مدفوع گردد.

بعده، عطف کلامش را به سوی سازها، سرودها، مطرب‌ها و بازی‌گرانی که در اعضای سابق کسب شدّت و کثرت داشتند، نموده [و] ذکر لواطت، رقاصی‌ها و دیوانه‌بچه‌های بخارا را که یگانه موجب تباهی و خرابی آن مملکت از همان اعمال است، فرموده، گفت: آیا در نظام‌نامه جزای عمومی برای انسداد امثال این اعمال نامشروع مجازات مکفی معین نگشته است؟ و آیا طلب وعده‌ای از علمای نادان در آن آوان در مساجد و بساتین، حتی در کوچه‌ها و بازارها نمی‌رقصیدند؟ و رقص‌های فاحشه را بر روی کار نمی‌آوردند؟

شماراست که به‌سوی معانی حقیقی مواد نظام‌نامه متوجه شوید و الا اگر تأویلات بنمایید، پس از امثال این تأویلات کلام پاک خالق کائنات خلاص نشده، مردمان منافق و خود غرض آیات به نیات او را از خود ترجمه و تأویل نموده، برای افعال نامشروع خود تمسک می‌گیرند، پس احکام من عاجز را چطور تعبیرات غلط نخواهند کرد و به همین واسطه تفرقه و تشّت را در میان ما و شما نخواهند انداخت؟ یکی از ثمرات لذیذ آزادی این است که شما علما، فضلا، مشایخ، وکلا و اعزّه ملت امروز به حضورم حاضر و آزادانه اظهار افکار و آرای خودها را می‌دارید.

اگر شما بدین آزادی که بر طبق اوامر شرعی است، رضامند نباشید بسیار خوب، اینک مرا اجازه بدهید که مجلس را فتح کنم و به قصر خود رفته هر چه خواهش داشته باشم کار کنم. اگر احدی به پیشگاهم بیاید و چیزی برخلاف خواهش و رضایم به عرض رساند، علی‌الفور مانند زمانه‌های سابق دهانش تا گوش‌هایش پاره کرده شود. هر روز و هر شب به صدها نفر را به انواع‌انواع و اقسام اقسام به قتل برسانم و تمام اجرائات و خواهشاتم را به چنان قطعیت در معرض اجرا گذارم که احدی را طاقت چون و چرا نباشد. نه تنها از

افغانستان بلکه از کره ارض هیچ خوف و هراسی ننمایم. نی! استغفرالله؛ ابداً من از این لفظ آزادی آن معانی را که دشمنان ما انتشار داده‌اند به خیال ندارم و یک سرموی از احکام شرعیه تخلف و تجاوز را روادار نیستیم. والله که ایمان، اسلام و عقیده خود را پاکتر و بالاتر از عموم شما می‌دانم و بر آن مسلمان، حاکم و پادشاه اسلام هزارهزار بار لعنت می‌گویم که برخلاف شرع انور کار نماید و یا رفتاری را اختیار کند و باید این سخن را هم به شما بدانانم که من به همراه شما ملت خود سیاست و انتریک^۱ نمی‌نمایم. به خدا چیزی که به دل دارم همه آن را به زبان آورده به گوش‌هایی‌تان می‌رسانم و باز اگر خودم بر کدام یک فکر و رأی که مفید اسلام و دین ملت من باشد، قایم گردم، اگر عالم بر خلاف من شود و یک جهان عایقه و موانع به پیشگاهم حاضر شود و بالای من باران‌های گلوله توپ و تفنگ باشند، والله که از آن فکر خویش نخواهم گشت و نه از اقرار آن انکار خواهم کرد.

پس بدانید و خوب بفهمید کلمات و اتهاماتی را که بدخواهان افغانستان در میان ملت و حکومت‌تان افکنده، سراپا به غرض جدایی و خرابی ما و شما است. اکنون که شما از خیالات من مطلع و حسیاتم را درک کردید، ضرور عموم ملت من را نیز از حقایق اطلاع داده [و] عموم را به یک راه، یک فکر، یک خیال متحد و متفق خواهید کرد.

بعد از اختتام این کلام ملوکانه باز غلغله، ولوله و آشوب در سرتاسر لویه جرگه حکم‌فرما گشته از هر گوشه و کنار تذکر صفات و خصال، اعمال شایسته، افعال پاکیزه همایونی، بیان ترقی‌خواهی، ملت‌پروری، پیروی شریعت و منفعت‌خواهی مملکت و دولت، اعلی حضرت غازی را می‌نمودند و می‌گفتند: اَلْحَقَّ که اعلی حضرت را بلندتر از آن‌که تصور داشتیم یک ذات ستوده صفات و یک شخص رعیت‌دوست و ترقی‌خواه درک کردیم و از کلمات جواهر آیاتش چندان محفوظ و مشکور شدیم که الی مادام‌الحیات حق خدمت و

۱. انتریک: گمراه ساختن، بازی دادن.

مطاوعت^۱ او را چنانچه شاید و باید ادا کرده نخواهیم توانست و خوبتر دانستیم افواهات^۲ و هزلیاتی^۳ را که بدخواهان ما در سرتاسر افغانستان نسبت به اجرائات و عملیات این محیی ملت افغان طنین انداز نموده بودند، کاملاً افترا و بهتان است. ما تا جان در بدن و روح در تن داشته باشیم، انشاالله که در انتشار خیالات عالیات و افکار جواهرآیات همایونی در تمام نقاط ممالک افغانی بذل مساعی خواهیم ورزید.

۶. سخنرانی‌های پایانی]

خُلص این که از این قبیل کلمات از حدّ زیاد از هر طرف وارد گشته که ما از آن جمله صرف به نقل نمودن منظوقاتی که بعد از اختتام آن‌ها مجلس این روز خاتمه یافته است و حضار از شنیدن آن خیلی محظوظ^۴ و مسرور شده [و] بعد از ختام هر جمله آن، او را به کف‌های شادمانی تلقّی نموده‌اند، اکتفاء می‌کنم:

۱-۶. سخنان مَلِک نورمحمد هزاره]

مَلِک نورمحمد هزاره: حضرت شهریار عدالت‌شعار شریعت‌رفتار پدرکردار؛ «اَزْوَاحَنَا فَدَاکَ وَ اَدَامَ اللّٰهَ عَلٰی رُؤُوسِنَا بَقَاکَ»؛^۵ زهی! شهریار تاجدار باوقار، عدالت‌آثار، مرحمت‌شعار، عرفان‌مدار، حریت‌اطوار که شهرت شهریاری او نام افغان را قاف تا قاف چون روز هویدا و قدر صَوْلَت^۶ دولت‌مان را در دُول دنیا پیدا، عدلش ذره ناچیز را جلوه خورشیدی و گدایی محتاج رارتبه جمشیدی، نمله^۷ ضعیف را شوکت سلیمانی و قطره دریا را اندازه عُمّانی بخشید، باز با کبوتر ابواب و داد^۸ را باز و گرگ و غنم آبش‌خور در تگ و

۱. مطاوعت: اطاعت، تبعیت.

۲. افواهات: شایعات.

۳. هزلیات: سخن لغو و غیرجدّی.

۴. محظوظ: بهره‌مند، خوشبخت.

۵. ارواح ما فدایتان و خداوند وجودتان را بر سر ما مستدام بدارد.

۶. صَوْلَت: برجستن و حمله بردن.

۷. نمله: مورچه.

۸. و داد: محبت و دوستی.

تاز، عرفانش در این زمان سعادت اقتران در روزگار، متاع علم و عرفان را به اعلی مرتبه از توجّه شهریار جهانی خریدار و هزار و هزار از زوایه افتقار به این طریقه انیقه^۱ به درجه اعتبار و اقتدار، به مضمون «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۲ و به فحوای «شَرَّافَةُ الْإِنْسَانِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالنَّسَبِ» رسیده از آن جا که بی علمان اعمی^۳ و صاحب عرفان بینا است؛ «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى»، عالم خوابیده را بیدار و جهان لایعقل^۴ را هوشیار ساخت آزادیش، ملت افغان را عموماً از قید بیگانه آزادی، خصوصاً هزاره بیچاره را از این غم، قرین شادی نمود.

دخترک اُمّت خیرالوری^۵

همچو کنیزان سُدی بیع و شری^۶

از تو چنین شیوه انجار بد

گشت به خوبی بدل، این کار بد

(این دو بیت از جمله یک بیت قصیده طویلی است که این نوجوان باایمان در صفات سلطنت امانی و خدمات برگزیده شهریاری سروده بود. به طور نمونه محض از خوف طوالت اقتباس شده است).

چون ادای نعمت و مرحمت هر ذوی الحقوق و ولی نعمت را خداوند باری به جز از شکرگزاری^۷ نفرموده؛ اگر تمام بدن میان زبان و جمله صغیر و کبیرمان بیان شود، ادای شکر این نعمت بی احصا را یکی از هزار و اندکی از بسیار و مشتی از خروار و عُشری از اعشار^۸ نمی توانیم. آری، به جز از دعا چه ممکن فقرا می شود. به مؤذای^۹ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ

۱. انیقه: شگفت آور، زیبا، پسندیده، خوب.

۲. سوره مجادله (۵۸)، ۱۱.

۳. اعمی: کور، نابینا.

۴. لایعقل: جاهل، بدون اندیشه.

۵. خیرالوری: بهترین مردم، حضرت محمد مصطفی (ص).

۶. بیع و شری: خرید و فروش.

۷. اصل: شکرگذاری.

۸. عُشری از اعشار: یک دهم از یک دهم؛ یک صدم.

۹. مؤذای: دلالت، هدایت.

لَا زِيَادَتَكُمْ^۱ این نیازنامه را به زبان قلم و خامه از زبان خاص و عامه هزاره، بذل پیشگاه سلیمان جاه و نذر بارگاه کیوان نما نموده و دعای «اللَّهُمَّ مَتِّعِ الْمُسْلِمِينَ بِطَوْلِ حَيَوْتِهِ وَ احْفَظِ الْمُؤْمِنِينَ بِبَقَائِهِ وَ ثَبَاتِهِ وَ انْصُرْ أَوْلِيَاءَهُ وَ اخْذُلْ أَعْدَاءَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَتْقِيَاءِ»، می‌دارند.

[۲-۶]. سخنان محمدحکیم سمت شمالی]

محمدحکیم سمت شمالی اظهار می‌دارد و به اخلاص بدون ریا، سجایا و رضایای این پادشاه گردون پایگاه را می‌شمارد که چشم روزگار، این چنین تاجدار با وقار را ندیده و گوش لیل و نهار هم چنین شهریار عدالت شعار مرحمت آثار ننشیده و اگر جان‌ها را در راه رضای او فدا کنیم، روا و اگر روان‌ها را ایثار دربارت بداریم، به جاست.

از دست و زبان ما نیاید

کز شکر و ادای او برآید

لاچار،^۲ لسان اعتذار به دعای برقراری حضرت شهریار گشوده، دعای دوام دولت و درخواست سلامتی اعلیٰ حضرت را از خداوند می‌خواهیم.

شهریار! سرت به گردون باد

بخت و دولت ترا ز بی چون باد

به طفیل محمد عربی

دشمنان تو چشم پر خون باد

تو شهریار عزیزی و شاه محترمی

به هرچه حکم کنی بر وجود ما حکمی

۱. به تحقیق اگر شکرگزار باشید، نعمت‌تان افزون می‌گردد: سوره ابراهیم (۱۴)، ۷.

۲. لاچار: ناچار.

۶-۳. سخنان غلام حیدر هزاره دایزنگی]

غلام حیدر هزاره دایزنگی: چون در زمان سابق الی ده هزار نفوس اناث و ذکور از مردمان اسلامیة از طایفه هزاره و جدیدی و شغنانی و بدخشی و چهار صده و غیره به لفظ کنیزی و غلامی به خانه‌های دیگر برادران ملت مقید بودند. ما مردم اگر به هزار زبان تشکر کنیم، ادای این مَرَحمت و نوازش اعلیٰ حضرت غازی را نمی‌توانیم که در ابتدای جلوس میمنت‌مأنوس خود این چنین نفری اناث و ذکور ملت را از حضور خود و از حرم محترم خود و دوم از خانه‌های دیگر برادران ملت کلیه، آزاد فرمودند که یعنی هیچ فردی از افراد ملت نجیبه اسلامیة به لفظ کنیز و غلام مقید نباشند و املاک این مردمان سی ساله چهل ساله که ضبط بود، برای صاحبانش عنایت فرمود که همه‌شان صاحب ملک و صاحب هستی و صاحب ثروت و سامان گردیدند. این قدر مَرَحمت و الطاف که از حضور الطاف ظهور خسروانه این پادشاه محبوب القلوب غازی درباره عموم رعایای ملت، ملاحظه می‌شود، از هیچ سلاطین سلف دیده نشده و نخواهد شد. زیاده، زبانی نیست که ادای این شکر را نماییم.

۶-۴. سخنان مولوی محمد بشیر]

مولوی محمد بشیر: اگر ما در تواریخ و سرگذشت سیزده صد ساله اسلامی مذاکره و بر احوال امروزه عالم اسلامی موازنه و مقایسه کنیم، هیچ‌گونه حال را با ماضی^۱ نسبت داده نمی‌توانیم؛ زیرا از یک طرف خواهیم دید که به زمانه گذشته، در معموره عالم هیچ یک ملک نمانده بود که بیرق و پرچم اسلامی بر آن به صد عزّ و شأن بر افراشته نشده باشد و هم چنین در حالت موجوده نیز خواهیم دید که به جز از چند قطعات معدودی باقی تا حال آیات نصرت علامات اسلامی جلوه افروز انتظارند. یک دست‌آویز قطعی و حجت حقیقی شجاعت کارانه اسلاف کرام و مجاهدین ذوی الاحترام ماست که به کمال سربازی و جان‌فشانی گوشت و پوست خود را ریزه و استخوان‌های خود را برای حفظ و صیانت آن

۱. ماضی: گذشته، سابق.

مقامات مانند شرمه ساخته‌اند که در نیام کهل البصیر^۱ یگانه ما ملت اسلام شمرده می‌شود. در این موقع خود حاضرین یک کمی از وقت کار گرفته ملاحظه و معاینه فرمایند که آیا ما اولادهای همان پدرهای با سعادت نمی‌باشیم و یا خدانا خواسته در دعوی مسلمانی ما از آن‌ها یک فرق و امتیاز مخصوصی را حاوی شده‌ایم! هرگز نی!

پس این قدر تفاوت در وضعیت موجوده اساسی ما و آن‌ها چیست؟ نه تنها این سؤال عاجزانه من است، بلکه این خیال به دماغ هر صاحب هوش و فکر لا محاله خواهد پیچید؛ اما چون به دقت تأم و باریکی مقصد انصرامی^۲ در این فقره تغور^۳ و تفکری کنیم، خواهیم گفت که علاوه بر دیگر علل و اسبابی که یگانه باعث پسپایی ما شده، یکی از آن این است که ما قوم مسلمان آن طرز حکومتی را که قوانین معظم اسلامی به ما نشان داده و به عرق‌ریزی‌های گوه‌ریکتای کائنات حضرت محمد عربی علیه آلاف الصلوات و التَّحِیَّات، صورت‌پذیر بود. در ازمنه وسطی یک قلم از ما، نیست و نابود گردید، اکنون از آن اسلوب سراسر مرغوب برای نام هم اثری باقی نمانده است.

ای معشر المسلمین! و ای علمای دیانت‌قرین! شما خوب‌تر و بهتر می‌دانید که اساس و بنیاد حکومت اسلامی بر شورا و مشوره نهاده شده است؛ زیرا که حکومت بر کوائف، حقایق، شکایات و ضروریات هر طایفه و عایله ملت آگاه و باخبر بوده [و] هیچ یک کاری نخواهد کرد که موجب تغایر و تتافر حاکم و محکوم گردد. چنانچه محدث مشهور امام حاکم در کتاب مستدرک بر این مقصد یک حدیث ثنیف را آورده و مصتف معروف کتاب زادالمعاد آن را نقل کرده است؛ یعنی حضرت اباهریره رضی الله عنه فرمود که هیچ کس را نسبت به رسول اکرم ندیده‌ام که زیاده‌تر مشوره کند. چنانچه آن حضرت از اصحاب طلب رأی می‌فرمودند.

در زمانه خلفای راشدین رحمت الله تعالی علیهم اجمعین؛ همین خصوصیت و نوعیت را نیز درخشان‌تر و نمایان می‌بینیم! اما چون بر احوال سلاطین و خلفای ازمنه وسطی نظر

۱. کهل البصیر: اصل کحل البصیر است، به معنای سرمه، داروی چشم.

۲. انصرام: بریدن، منقطع کردن.

۳. تغور: غور کردن، اندیشه نمودن.

کرده شود، سلطان و خلیفه را در حلقه و دایره یک جماعت و گروه مخصوص و معدودی خواهیم یافت که آن جماعت و مصاحبان شاهانه بر حواس خمسۀ او مانند خونی که در عروق و شرابین مستولست، غالب گردیده، در نتیجه سلطان و اولوالامر را از دادرسی و احوال‌پرسی مظلومان بیچاره و ستم‌رسیدگان جگرپاره بی‌خبر گردانید. علاوه بر آن از تلافی و تدارک نقصانات و منفعت‌ها او را نصیبه [ای] هم نمی‌داند.

در این موقع دشمنان داخلی و خارجی از همه‌چ انفکاک و افتراق که در بین دولت و ملت هنگامه‌انداز شده بود، مستفیدالوقت گردیده، علم انتفاع و کامیابی خود را بر می‌افراشتند و یوماً فیوماً یکی را به دیگری انداخته، روزه‌روز ذلیل و پیریشان می‌نمودند. بالاخر که یکی را خورده و هضم کرده به خوردن دیگری شروع و آغاز می‌نمودند.

لکن در این عصر فرخندگی حصر بدیع کاینات حضرت مجیب‌الدعوات بر قوم مسلمان یک مرحمت بس گرانی فرموده‌اند که مانند شما اعلیٰ حضرت والاصفات، ظلّ سبحانی را که در همه امور موفقیات و کامیابی‌تان را بیش از مقصد خواهانیم، بر حکومت و سروری همچو یک خطۀ اسلامیت وسیله گماشته است و شما باید که رسوخات محمدیّه را مجدداً مانند آفتاب که یک مدّت مدیدی در نقاب ابرهای تیره و تاری محجوب و پوشیده باشد، برکشیدید که از آن جمله حاضران انعقاد این چنین مجلس عظیم لویه جرگه است و عموم تصدیق می‌کنند که سنت احمدی بعد از اندارس^۱ و انعدام به عصر بهیۀ امانیه زنده و تازه گردیده و از خیالات خیراندیشانه پادشاه‌کارانه‌ات امروزه روز عموم ملت به واسطۀ این نمایندگان و وکلای پر شوکت‌شان مطلع و خبردار می‌گردند و در این دم رجا و تمنا هریک از افراد رعیت‌شان را مانند یک پدر مشفق مهربان به گوش حق‌نیوش خود شنیده و تلقی می‌فرمایند و به تلقینات مربیانه و ارشادات راه‌نمایانه و هدایات معلمانه و نوازشات شاهانه آن‌ها را بر جمیع حقایق و دقایق داخلی و خارجی مملکت کاملاً آگاهی و انتباه بخشیده و از هر طرف و هر سر باخبرشان نموده هر پیر و جوان را خوشنود و مطمئن می‌سازید.

چون به نزد خدای اجل احیای سنن نبویه و اقامۀ اوامر شرعیۀ محمدیه مستوجب اعلیٰ

۱. اندارس: کهنگی، فرسودگی.

و اقدم‌ترین مدارج مقبولیت و محبوبیت است. بناءً علیه، امید قوی داریم که به مصداق حدیث منیف حضرت رسالت‌پناهی «مَنْ أَحْيَا مِلَّتِي عِنْدَ فَسَادِ أُمَّتِي فَلَهُ أَجْرٌ مَاتَ شَهِيدٌ: یعنی هرکسی که راه، رسم، طریقه و دستورالعمل مرا به وقت فساد و خرابی امت من، زنده کند، پس برای او اجر صد شهید است.»

همه می‌دانید که یک شهید ما چه درجه اجر جمیل را حایز و داراست. هزار افتخار بر آن غازی پرفیض که به یمن اقبال بلند و طالع ارجمند خویش، اجر صد شهید را پیدا کرده باشد. پس آیا به موجود بودن همچو یک مقام منیع و مرتبه رفیع که برای ریزانیدن قطره آخرین خود یک طرف جوانان پرتدبیر بر او امر اعلی حضرت آماده و ایستاده‌اند و دیگر جانب فرزندان جوان همت و جمله علمای کرام و مشایخ و سادات عظام به غرض ادای خدمت داخلی و خارجی برای اندفاع هر مصادمه^۱ و پیش‌آمد به کمال فداکاری و سربازی کمر بسته و تیار می‌باشند و علاوه بر آن هر طرف بنگرید، خواه از اشخاص ملکی باشند یا نظامی کشوری باشند یا قشونی منتظر اشاره الوالمر اعلی حضرت‌اند. آیا در همچو فرصتی که خدای مهربان به خط معظمه افغانستان (صائنه الله عن الشر آفات الزمان) به ظل رافت و مرحمت شهنشاه جوان الغازی امیر امان‌الله خان، یک قوه مکفیه مکمله اعطا و عنایت گردانیده، کدام دشمن و بدخواه می‌تواند که یعنی این دولت قوی و شوکت را به نظر خفت ببیند و یا یک خیال دور از غفلت نماید یا ممکن است که آن خیالات برگزیده و ثمرات حسنه که در مد نظر گرفته شده، حاصل نشود.

در خاتمه هر روز امثال این کلمات مدحیه و گزارشات دعائیه قرائت می‌شد که از خوف تطویل سابق از این هم از آن طرف نظر کرده‌ایم و در آتیه نیز آن را قلم‌انداز خواهیم کرد.

۱. مصادمه: جنگ، برخورد.

مذاکرات [در مورد نظام‌نامهٔ اساسی]

روز دوشنبه ۳۰ سرطان

در این روز نیز آمدآمد اعضای محترم لویه جرگه پیش‌تر از ساعت موعوده آغاز و تماماً در تحت خیمهٔ مزبور مجموع و اخذ موقع نموده بودند. ذات جهان‌بانی نیز پوره به وقت موعوده حاضر شده، بعد از وقفهٔ دو دقیقه [ای] فرمودند:

به نام خدا آغاز می‌کنم! دیروز مذاکرات ما در مواد بیرون‌نویس شدهٔ نظام‌نامهٔ اساسی بود که بر اکثری از آن‌ها بحث به عمل آمد. آیا علاوه بر یادداشت و اباحت دیروزه دیگر کدام فقره را هم بیرون‌نویس کرده‌اید و بر کدام قاعده مذاکرات کردن را خواستارید، یا نی؟

۱. گنجاندن مذهب حنفی]

فیض محمد وکیل: اعلیٰ حضرت! باید جهت اخراج آن مذاهبی که به عقیدهٔ خویش خود را مسلم‌پنداشته، در حقیقت موجب نفاق‌افگنی در بین امت ناجیهٔ محمدی می‌شوند، به مادهٔ ۱ در اخیر فقرهٔ «دین افغانستان دین اسلامی است»؛ مانند ایرانی‌ها که در دستور اساسی^۱ خویش لفظ «شیعه» را افزوده‌اند، چیزی ایزاد کرده شود، به خیال من بهتر است.

ملای ترکستانی: یک حدیثی از کتاب الفتن مشکات^۲ شریف که در آن ذکر فرقه‌بندی‌ها در اهل اسلام و خروج ادیان باطله و مسلک‌های نامشروع در میان امت احمدیه و ظهور فتنه در بین مسلمانان و عدم اطاعت اولوالامر بود، قرائت و ترجمه‌کنان در اخیر اظهار داشت که باید ضرور برای تحدید مذهب حقّه اسلام و عدم رواج دیگر مذاهب و ادیان

۱. دستور اساسی: قانون اساسی.

۲. اصل: مشکوات.

تصریحی کرده شود.

مولوی فضل ربی یک بیانیهٔ مَطْوَلی را ایرادکنان در آنِ بطالت و خرافات تمام مذاهب جدیده مخصوصاً قادیانی ذکر نموده، در آخر ختم کلام خود را بر این مسأله نمود که کتب اسلام قادیانی و امثال آن دیگر مذاهبی را که مجدداً به غرض مزید تفرقه و جدایی عالم اسلام به مَنْصَهٗ شهود آمده‌اند، مسلمانان نمی‌انگارد و حتی علمای اسلام ما چنین فیصله نموده‌اند قادیانی را که منکر ختم نبوت است، هرکس که مسلمان بگوید، آن شخص نیز کافر است. لهذا، حاجت قید و ایزاد دیگر الفاظ برای اخراج مذهب جدیدالظهور کافرند، لزومی ندارد.

وکیل: ضرور باید تعیین مذهب شود که مذهب افغانستان مذهب حنفی که یک مذهب باشرف اسلامی است، می‌باشد.

محمد بشیر: اعلیٰ حضرت! اگر در نظام‌نامهٔ اساسی جهت تشریح مذهب عمومی لفظ سنت و الجماعت تحریر شود، خوب‌تر و واضح‌تر خواهد بود.
اعلیٰ حضرت: اگر ما در دستور اساسی خویش لفظ سنت و الجماعت را تحریر کنیم، آیا این قدر شیعه را که به دولت ما می‌باشند، چه خواهیم گفت و بدان‌ها کدام شیوه و معاملهٔ برادرانه را مرعی و معمول خواهیم داشت؟ ضرور یک نفاق مابین خود ما تولید خواهد شد. از طرف دیگر شما با دولت ایران معاهدهٔ دوستانه و برادرانه کرده، روابط محبت و ووداد را مستحکم نموده‌اید و از جانب دیگر، جهت اخراج آن‌ها همچو الفاظ را تحریر می‌نمایید. یک مَثلاً: اگر در حاشیهٔ آن تشریحات مذاهب کرده شود که مقصد از مذهب مذکور متن حنفی است خوب خواهد بود تا رفع اشتباهات کرده شود.

اعلیٰ حضرت: ما در عموم نظامات خویش تشریحات و توضیحات را در حواشی منع داشته‌ایم؛ زیرا اگر حکومت بر هر ماده تشریحاتی را در حاشیه بنویسد، پس این طریقه کسب عمومیت کرده، عموم به هر لفظ و هر فقره توضیحاتی را از خیال خود خواهد نوشت.

یک مَثَلای سرحدی: اعلیٰ حضرت! تفریق مذهب افغانستان در دستور اساسی از حد

ضروریست و مخصوصاً در همچو یک موقعی که بنا بر تحریک دشمنان افغانستان، عده [ای] از قادیانی‌ها به طور افترا و بهتان حامی مسلک خویش، مردم افغانستان را مُشْتَهَر نموده‌اند. ضرور باید جهت انسداد دیگر مذاهب باطله لفظ اهل السنه والجماعت مرقوم و مضبوط گردد.

مُلا عبدالواسع: برپاخاسته^۱ یک بیانیۀ مطوّل را در اختلافات غیرفهم فروعات که همواره در بین عوام موجب گفت‌وشنید تمام است، ایرادکنان در نتیجه گفت: باید همه اسلام بکشند تا در اصول باهم متفق باشند. در مسائل فرعی هیچ لازم نیست که باهم بچسبند. برای تأیید این دلیل آن قصۀ حضرت عمر رضی الله عنه را که بر قرائت یک آیتی که مروی به یک لهجه دیگر می‌خواند، برآشفته بود، حضرت عمر و آن قاری این مسأله را به حضور نبوی مرافعه کردند و هردوی‌شان در نتیجه حق به‌جانب برآمده [و] آن حضرت **أَنزَلْتُ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ...** را ایراد داشته تخاصم و مشاجره را از میان برداشت. بعد، در ۷۲ فرقه اسلامی یک بحث طولانی را ایراد داشته، موجبات وضع چهار مذهب حقه را در سنه ۴۰۰ هـ. بیان کرده گفت: کسی که مذهب پنجمی را در اسلام بنا گذارد، لعنت خدا بر او باد. در آخر گفت: علمایی را که اعلی حضرت در لویه جرگه جهت تدقیق و تحقیق نظامات خواسته‌اند، بدین غرض است که باید نظامات طوری جامع و مانع داشته باشند که عموم مذاهب اسلامی را در بر بگیرد و دیگر مذاهب باطله از میان برداشته شود. خیال شخصی خودم نیز همین است که باید به قرار گفته عموم علمای مذهب حنفیه که پاکترین و بهترین مذاهب اسلامی است، در تشریح دین اسلام افغانستان ایزاد کرده شود. پادشاه گلجان: عرضی که به حضور حاضرین دارم این است که باید اباحت را این قدر طولانی نفرمایند و از موضوع خارج نشوند و الا مذاکرات ما به بسیار طوالت می‌انجامد. بحث این قدر است که الفاظ موجوده درست است و یا چیزی را بر آن ایزاد کردن می‌خواهید، اگر چیزی را می‌افزایید، پس کدام لفظ بهتر است؟

اعلی حضرت: خودم علی‌العموم احساسات جرگه را مطلع شده، از طرف عموم و کالتاً

عرض می‌دارم: اگر پسند خاطرتان افتد، فَنِعَمَ الْمَطْلُوبُ^۱ و الاّ باز میدان مباحثه و مذاکره برای‌تان حاضر است. در نظام‌نامهٔ اساسی این طور بنویسد که «دین افغانستان دین اسلام و مذهب رسمی آن مذهب حنفی است» و در نظام‌نامهٔ جزای عمومی برای ادیان باطله که نو ظهور کند و در افغانستان خیال تبلیغ و اشاعت مسلک خود را بنماید، مجازاتی را بر طبق شریعت مقرر و معین دارید.

لویه جرگه علی‌العموم از این فیصله اسلامیت کارانهٔ ذات شاهانه چندان اظهار خرمی و شادمانی نمودند که در تمام‌شان یک غلغله و وَلُولُهُ دعاگویی اعلیٰ حضرت غازی و تحسین و آفرین برپا شده، به آوازه‌های تکبیر و تهلیل^۲ این مبحث را نیز خاتمه دادند و عموم بر این نظریات همایونی اظهار بشاشت کرده، گفتند که هم‌چنین در نظام‌نامهٔ اساسی و جزایی عمومی ایزاداتی به عمل آید.

۲. آزادی تدریس علوم دینی]

یک مُلّا۱ قندهاری بر آن ماده که در موضوع آزادی تدریس است، اعتراض کرد که خواندن تفسیر، حدیث و غیره علوم دینیّه گفته می‌شود که ممنوع است.

اعلیٰ حضرت: به یک وضعیت استعجاب و استنکار به‌طرف مُلا صاحب توجه‌کنان فرمودند: که کجا و کی؟ من ابداً این چنین نگفته‌ام و نه در نظامات دولتی بر این موضوع چیزی تحریر شده است.

تماماً اظهار خوشی کردند و گفتند که ابداً این چنین حکم از طرف زعمای مملکت برای عموم نرسیده است. چنانچه الآن کماکان در تمام نقاط افغانستان سلسله درس و تدریس فقهیه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم دینیّه جاری است. این هم از پروپاگند^۳ و تبلیغات دشمنان افغانستان است که می‌خواهند در بین ملت و مملکت جدایی بیفکنند.

۱. فَنِعَمَ الْمَطْلُوبُ: پس همان خوب است.

۲. تهلیل: لا اله الاّ الله.

۳. اصل: پروپاگند.

[۳. مجازات بر طبق شریعت]

مُلاّی هراتی در ماده [ای] که ذکر مجازات است، گفت: باید مجازات بر طبق مقررات شرعی باشد و این لفظ را ضرور در این جا ایراد نمایید. اعلیٰ حضرت: درست گفتید، باید در این جا هم چنین نوشته شود که برای احدی این چنین جزا داده نمی شود که بر خلاف مقررات شریعت که عیناً در نظام نامه جزای عمومی و جزای عسکری مسطور است، باشد.

[۴. منع شکنجه]

مولوی محمدحسین بر ماده ای که در آن ذکر موقوفی شکنجه و انواع تعذیبات است، به عرض رسانید: بعد از خلافت راشده خلیج مفارقت در بین سلاطین و علمای کرام از این جهت حایل و نایل شده رفت که بر اعلام کلمه حق بدون تحقیق شرعی و به محض افترای متعرضان، بلا تثبیت قانونی اولیای عظام مأخوذ^۱ و محبوس کرده می شدند.

چون در حضور و غیاب شاهان کلمات طیبه صدق و تلطیف خلق گفته نمی توانستند، لاجرم افراد راسخ الاعتقاد امت از امور سلطنت کناره کشیده [و] بغض و عداوت پادشاهان را در دل می پرورانیدند. این چنین امثله بسیار است که علما و فضلا خدمت شاهانه شان را حتی نان شان را حرام پنداشته در عزلت ماندند و اکثرشان در گوشه سجن افتادند بعد از تقریب سیزده صد سال آن حقوق ملت را که سلاطین مستبد را از اختیارات خاصه خود می شمردند، اعلیٰ حضرت غازی به رضا و رغبت خود، بلا جبر و اکراه و پس عطا فرمودند.

حقوق رعایا به احسان ادا کرد

و گرنه به هر حال با اختیار است

یعنی در نظام نامه اساسی اعلان نمودند که هیچ کس بدون تحقیق شرعی خلاف نظامات مقننه دولت توقیف و محبوس نمی شود.

۱. مأخوذ: گرفتار.

از تاریخ مقدس اسلامی برگشته یک نظر سوی یورپ بیندازید چه می بینید؟ یک طرف پادشاهان اشخاص مخالف را ولو خیرخواه دولت باشند، به زعم خود مخاصم انگاشته، بندی کرده می روند؟ و دیگر جانب ذوات حرّ آزادی طلبیده جمعیت ها تشکیل کرده می روند که باعث گشت و خون ملت به تعداد ملیون ها نفوس می گردد. در مُلک انگلیس ها به کنار دریایی تمیز سرداران قوم به حضور پادشاه خود عریضه پیش می کنند که در آن همین فقره مندرج بود که هیچ کس بدون تحقیق قانونی توقیف شده نمی تواند. پادشاه تاج خود را در پای شان می افکند که این نزد من باقی مانده بود این را هم بگیرید. الغرض تا دیگر لک ها نفر مظلوم و مقتول نمی گردند. پادشاهان از این اختیار و استبداد خود نمی گذرند، چقدر جایی شکر و امتنان است که اعلی حضرت غازی همان اختیارات را که شاهان به جان نگاه داشتند، مفت و رایگان عنایت فرمودند و همان حقوقی را که از طرف شریعت به اولی الامر حاصل بود، کافی و مقنع دانستند.

پابندی و پاس شریعت که اعلی حضرت می فرمایند، از یک دو واقعه دیگر ثابت می شود که آن را شریعت به سبب اطلاع حضار به طور مثال بیان می کنم:

در افغانستان پنچات ها^۱ از وقت های قدیم مروج بوده و همه دعاوی را فیصله می کردند و معامله و منازعه به محکمه شرعی رجوع کرده نمی شد. سوداگر در وهی^۲ خود هر چیزی که می نوشت اگر چه رقم به هزارها بالغ می بود، نزد پنچات مقبول بود و هیچ شاهد و سند دیگر خواسته نمی شد؛ یعنی بلاتشبه وهی نبود وحی بود که متصف به کذب شده نمی توانست. اگر یکی از فریقین مسلمان بود، بازهم از محکمه پنچات به شریعت رخ نمی آوردند. با وجود مصارف لک ها رویه اعلی حضرت غازی بیهودگی و لغویت این مؤسسه ها را محسوس کرده یک قلم از قلم رو خود الغا فرمودند و حسب امر الهی

۱. پنچات: محاکمی عرفی بود که برای حل و فصل دعاوی میان تجار و اهل کسب و کار فعالیت می نمود که رأی آن توسط چند تاجر صادر می گردید. سند معتبر در این محاکم، سند مکتوبی به نام «وهی» بود که از اعتبار بالایی برخوردار بود. این محاکم که بیشتر توسط هندوها که طرف معاملات تجاری بودند، در افغانستان پیش از دوره امان الله غازی رایج گردید و توسط نظامنامه تجارت در افغانستان لغو گردید.

۲. وهی: اسناد مکتوبی که توسط تجار صادر می گردید و در محاکم پنچاتی از اعتبار زیادی برخوردار بود.

«شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ»^۱ را «أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»^۲ دانسته ترمیم در اندراجات وهی نمودند. دیگر مثال این است که از صدها سال در قرآن مجید تلاوت می‌شد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۳ و ذهن کسی منتقل نشد که از اصلاحات انفرادی گذشته از روی قوانین حکومت در میان مردم مصالحه کرده شود. در ممالک اسلامی بعضی مسلمانان مصلح بودند که فرداً فرداً از مساعی خود در بین مسلمانان اتفاق و اتحاد انداختند و از نفاق و عناد بازشان داشتند؛ اما از جانب حکومت تشبیهی نشد که فیما بین افراد و رعایا دشمنی و اگراره را دور کرده، و داد و الفت جاگزین نموده شود. این دماغ عالی و طبع سلیم اعلی حضرت غازی تأسیس یافته موجب آن مصالحت گشته است که باعث ترقی می‌باشد و دافع آن مخاصمت شده است که منجر به تباهی ملت می‌گردد.

دیگر مثال‌های امتثال شریعت غرای مثل مجالس مشورت بسیار است، اما باز رجوع می‌کنم به ماده قانون اساسی که از روی آن احدی بدون تحقیق شرعی بندی نمی‌شود. مقایسه زمان سابق بنمایید با وجود امر ایزدی که «وَلَا تَرِزُوا رِزَّةَ وَزَرٍ أُخْرَى»؛^۴ محمدایوب خان رئیس محکمه اصلاحیه جبل السراج با این سبب بندی می‌شود که برادرش به اتهام گناهی بندی شده بود. من هم در آن بهتان محبوس بودم. اگر قانون اساسی می‌بود، من و پنچ برادرش یازده سال در قبر احیای نمی‌ماندیم، زیر بارگران زنجیرها بی‌محبا از خواب برخاسته^۵ برخواند:

بندی را بس بود زولانه

این همه زنجیر در زنجیر چیست

جوابش چه شیرین خواندگی کرد که در عهد معدلت و رأفت مهد اعلی حضرت غازی
زولانه فقط در یک پای انداخته می‌شود.

۱. سورة بقره (۲)، ۲۸۲.

۲. به همین طبق یک مضمون مفصلی را این حضرت رئیس صاحب در موقع قرائت نظام نامه تجاریه نیز ایراد داشته‌اند؛ چون مطالب هردو یک رنگ بوده در آنجا تکراراً تحریر نشد و تقریباً این نطق هم عیناً تحریر شده است. برهان‌الدین کشککی.

۳. سورة حجرات (۴۹)، ۱۰.

۴. سورة انعام (۶)، ۱۶۴.

۵. اصل: برخاسته.

۵. شامل بودن علما در شورای دولت و مجلس وزرا

پادشاه گلجان بر ماده [ای] که در آن ذکر شورای دولت و مجلس وزرا است، اعتراض کنان گفت که باید در این مجلس علما نیز حاضر باشند تا پاس و مراعات مسائل اسلامی و مقررات کُتب دینی را ملاحظه کنان چیزی‌هایی را که برای مسلمانان موجب ترقی است، زیر نظر گرفته، بحث نمایند.

اعلیٰ حضرت: آقا این‌طور نیست که وزرای ما جاهل‌اند و یا از احکام دینیۀ خویش غافل. البته هر وزیر و هر عضو مجلس مشوره تا یک درجه عالم است که برخلاف مقررات شرعیه کار نکند و علاوه بر آن جناب، حضرات صاحبان شوربازار کابل نیز یکی از اعضای مجلس عالی وزرا می‌باشند. این سؤالیست که باید شما از آن‌ها بکنید که چرا اوشان منتظماً در مجلس عالی وزرا حاضر نمی‌شوند و حصه نمی‌گیرند؟

مولوی کامه: اعلیٰ حضرت! طوری که دیگر مأمورین در صلۀ حسن خدمات و کارروایی‌های درست ترقی و ترفیع می‌یابند، چرا وکلای مجالس مشوره علاقه‌داری‌ها و حکومتی‌های سه‌گانه و حکومت‌های کلان و اعلیٰ و نائب‌الحکومه‌گی‌ها در صورتی که در حسن خدمات خویش نامی نیک را حاصل کنند، علی‌الحسب المراتب به مقامات عالیه حسب‌الترتیب ترقی نمی‌کنند. بایستی قانونی که در صورت حسن خدمت و ابزار لیاقت و فعالیت وکلای یک وکیل از یک علاقه‌داری تا به مجلس عمومی شورای دولت ترقی کرده بتواند، وضع شود و نیز در مجالس مشوره تا حینی که علما و فضلا دستیاب شود، دیگری را وکیل منتخب ننمایند.

اعلیٰ حضرت: مثلاً صاحب! انتخاب وکلا کار ملت است. ملت اختیار دارد که مثلاً باشد یا فقیر، یا یک شخص عامی. بالاخره هر شخصی را که ملت بر آن مطمئن باشد و بداند که بدون از خیر ما دیگر چیزی را نمی‌سنجد، وکیل مقرر کند. حکومت را در مسأله انتخاب هیچ حق مداخله نیست، بلکه هر فردی را که ملت منتخب کنند، عام از این که سید باشد یا مثلاً، دلاک باشد یا جولا، حکومت به نظر احترام به سوی او نگریسته، او را حق شمولیت

مجلس و اعطایی رأی را عطا می‌فرماید و این را هم باید ضمناً بگویم که در سید، ملا، فاضل، عالم، سردار، خوانین و اعزّه ضرور بدکردار، بدهنچار و بدسلوک پیدا می‌شود. لکن وکلا که یک جمع غفیری از ملت، تصدیق راستی و خوبی و صفایی او را می‌کند و او را بر مقدرات آتیّه خویش وکیل و بر پیش‌آمدهای مهمّه خود کفیل مقرر می‌دارند، گاهی بد شده نمی‌توانند و این که فرمودید باید وکلا به واسطه حکومت ترقی بکنند، بالکل غلط است؛ زیرا وکیلی که به ترقی تا مجلس شورای عمومی نظر خود را دوخته باشد، حتمی و ضروری است که بدون از اشارات و هدایات علاقه‌داری‌ها و حکام که آن‌ها را ذریعه ترقی خود می‌داند کاری نمی‌کند و مفاد ملت را به زیر پای انداخته فایده خود را زیر نظر می‌گیرد و به مقابل همه‌گونه فرمایشات جایز و ناجایز زمامداران اگرچه به ضرر ملت باشد، سر تسلیم را خم می‌کند که در نتیجه حق تلفی ملت می‌شود و من ابداً نمی‌خواهم که حقوق یکی از تبعه افغانی بنابر اغراض شخصی سلب و نابود گردد و خدانخواستہ خواری برای ملت عاید آید. آیا وکیلی که به حکام امیدی داشته باشد و به ایماء و اشاره‌شان کار کند، باز حق خواهد گفت و حق ملت را نخواهد ماند که تلف شود؟ فقط ترقی یک وکیل وابسته به حسن خدمات و منفعت‌جویی اوست برای ملت، که ملت او را مکرراً باز وکیل انتخاب کرده، حتی اگر فایده بسیاری دیدند، شک نیست که بدون سلسله مراتب دفعتهاً او را به عضویت شورای دولت ارسال دارند.

و این را هم باید ناگفته نگذاریم که در میان ملت هم حق انتخاب را بیشتر از دیگران کسی دارد که برای دولت محصول و یا مالیه و یا حق گمرکی و یا محصول مواشی را می‌دهد و یا شخصاً به حکومت خدمات می‌نمایند؛ زیرا که آن‌ها در منفعت و مضرت حکومت خود را شریک می‌دانند.

لویه جرگه به کمال سرور و شادمانی این نظریه قیمت‌دار شهریار را قبول کنان، این مبحث به کمال مسرت و کف‌زدن‌های خرّمی، خاتمه یافت.

[۶. بودجه]

اعلیٰ حضرت: در ماده بودجه فرمودند: بودجه را آیا می‌دانید که چیست؟ بودجه یعنی تعیین دخل و خرج یک مملکت است که بدانند چه قدر دخل دارم و به کدام اندازه مخارج. این یکی از ضروریات دولت است. چرا؛ تا حکومت دخل و خرج خود را نداند، خرج از کدام رهگذر کرده می‌تواند. در افغانستان در زمان اعلیٰ حضرت امیر شیرعلی خان سنجیدند تا معلوم کنند که خرج ما از دخل اضافه نباشد، موفق نشدند و هم در وقت ضیاء الملت و الدین بسیار کوشش‌ها کردند تا حکومت دخل و خرج خود را بدانند. به بسیار زحمات و تکالیف یک طرزی را اختراع کردند که آن را «خلاصه‌نویسی» می‌گفتند. با این قدر کوشش‌ها و سعی‌های‌شان چون در همه ولایات اوراق آن را روانه نمودند. تنها از یک هرات دخل و خرجش رسید. باقی جای‌ها نتوانستند که خلاصه را می‌ساختند.

من عاجز کوشش‌ها کردم شب‌ها و روزها کار کردم تا این بودجه را ترتیب دادم والحمدلله که به مقصد خود کامیاب گردیده، فخرانه حال از آن به بسیار سهولت و آسانی کار می‌گیریم. فایده‌اش این است که در سابق هرکس در خانه خود نشسته و یا در دیگر کارات مشغولیت می‌داشت و از دولت مفت و رایگان به هزار روپیه در سال به خانه‌اش می‌رفت که یک پیسه آن را ملت بیچاره به بسیار زحمات و به عرق‌ریزی پیشانی خود جمع می‌کردند و به دولت تحویل می‌نمودند. هزار افسوس که آن ظالم خودش نمی‌گفت که آیا چه خدمت به دولت می‌نمایم که این پیسه را در مقابل آن حق‌الزحمه خود می‌گیرم. حال بودجه اجازه نمی‌دهد که به احدی یک پیسه را بی‌آن که یک خدمت برای دولت و ملت کند، داده شود.

اگر کسی حال در باب بودجه گفتگوی داشته باشد، چنانچه قبلاً یکی از شما گفته بود، در این فرصت به خیالم موزون نخواهد بود. چرا ما بودجه را از سر سال ابتدای ماه حمل ۱۳۰۲ ترتیب داده‌ایم و در آن زمان همین وکلای شما، وزرا حاضر بوده، بعد از تصویب آن‌ها امضا نمودم و حال میانه سال است، هر چیزی که در آن کرده‌ایم، تبدیل و تغییر نمی‌شود.

با این هم، اگر کسی در این موضع خواهش مباحثه را داشته باشد، بعد از این که معلومات کافی را در آن موضوع به دست بیاورد، در ابتدای سال آینده حاضر هستم که با او مباحثه نموده، شبهه‌شان را رفع نمایم.

لویه جرگه: اعلیٰ حضرت! چیزهایی که از زمان سلطنت شما برای ما ملت رسیده، همه باعث آسایش و بهبودی ما رعایا می‌باشند. خصوصاً بوجه که یک کار بسیار عالی و یک تدبیر خیلی گرامی می‌باشد. آن را ما رعایا به نظر تقدیر دیده شکرانه خداوندی و امتنان ذات جهان‌بانی را ادا می‌سازیم.

۷. جمع‌بندی پایانی در نظام‌نامه اساسی]

بعد از ختم [بررسی نظام‌نامه اساسی، اعلیٰ حضرت] مذاکرات اساسی [به شرح زیر ایراد] فرمودند:

اعلیٰ حضرت: خدای را شکر می‌گویم که قواعد و اساس‌هایی را که در این مدت پنج سال به بسیار زحمت و عرق‌ریزی ترتیب نموده بودیم تا یک درجه به فکر شما ملت رسید. اگر قدری به نظر انصاف ببینید، حکومت شما در هیچ امری به مضرات شما و خلاف شرع شریف رفتار نکرده است و بعد از این هم نخواهد کرد و به غیر از راه دین اسلام به هیچ یک راه نرفته و نخواهد رفت، خدا شاهد است که همیشه حکومت شما و من عاجز پابندی دین مبین اسلام را داشته [و] آرزو مندم که آخرین قطرات خون خود را در راه اعلائی کلمت الله و خدمت اسلام بریزانیم.

مثلاً صاحب بولان: ذکر آن مجلس علما را که در زمان سلطان محمود از طرف حکومت منعقد شده بود، ایراد داشته، این رأی و مشوره‌خواهی اعلیٰ حضرت غازی را از علمای ممالک افغانی مطابق به شریعت غزای احمدی گفته، در خاتمه توجه مزید علما را به سوی حق‌گویی، حق‌بینی و تقدیر خدمات فوق‌العاده اعلیٰ حضرت غازی نموده [و] به دعای طوالت عمر و مزید موفقیت همایونی در خدمات افغانی، ختم مقالش را نمود.

مولوی محمدحسین خان رئیس نطق مفصلی را به تأیید مثلاً صاحب بولان ایراد نموده‌اند

که مطالب اجمالی آن این است، این زمان زمانی است که روشن کننده دین مبین اسلام است. این وقت وقتی است که اعلی حضرت ما احیای سنت نبویه، احکامات و اوامرات حضرت پیغمبر ما را (ص) نموده اند. اگر در تاریخ اسلام نظر کرده شود، اولین پادشاهی که بدین طور ترویج دین اسلام را نموده، اعلی حضرت غازی ما است.

اعلی حضرت پادشاه مهربان ما است که قرار آیه شریفه مبارکه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ...»^۱ عمل کرده، عموم ملت خود را در یک جا جهت اخذ معلومات و استماع نصایح و گزارشات^۲ خواسته اند و آن‌ها را به خوبی از حقایق دانانده واپس برای هدایت، رهنمایی و تنویر افکار عمومی ارسال می فرمایند تا آن‌ها در آن جا رفته بعضی چیزهای خوب و مفید را بر صورت اصلی مابین ملت تفصیل و ترویج بدهند. ذات شاهانه همیشه ما ملت را به راه راست اسلام معرفی کرده، از راه غلط منع می کنند.

۸. بیان موضوعات و بحث‌های آینده]

اعلی حضرت: لطف خداست که از یک پایه اساسی خلاص شدیم و باز به دربار خالق بی نیاز خود هزارها شکرانه می گویم که همه ما به یک خیال و به یک فکر بوده، مابین هیچ کدام یک مخالفتی پیدا نشد و در این دو و نیم روز، هرکار ما به بسیار خوشی و خوش وقتی انجام یافت. این مجلس که در افغانستان امروز منعقد گردیده، به خیالم به این اسلوب خوب و طریق مرغوب به هیچ یک دول عالم انعقاد نیافته که همه شان به یک رأی بوده، کار از اتفاق بگیرند. بسیار جای شکر است، حال به دیگر کارهای خود شروع نمایم. چرا هر قدر زودتر تمام شود فایده اش بیشتر است.

نظام نامه تشکیلات اساسی و ملکی به خیالم چندان اشکال ندارد که در این مجلس خوانده شود. چرا، در آن توضیح یافته که افغانستان چقدر وزیر و وزارت دارد و دوائر وزارت چند است و کدام کار به کدام مأموریت تعلق دارد و فلان جا به کدام نایب الحکومگی

۱. سوره توبه (۹)، ۱۲۲.

۲. اصل: گزارشات.

مربوط است؟ اگر خوانده شود، روزها خواهد گذشت و از مقصد خیلی دور خواهیم ماند. بنابراین سبب، اگر خواهش دارید، یک یک جلد برای هر کدام شما داده می شود که در خانه های خود ملاحظه نمایید تا از تشکیلات حکومتی خود مطلع گردیده، هر کدام بدانید که قریه من مربوط به کدام حکومتی می باشد. به خیالم این طور بهتر است از آن که روزهای خود را در آن صرف کنیم.

عموم: بلی! بلی! این خیال اعلی حضرت ما نهایت خوب و بسیار درست است. حقیقتاً اگر در این مجلس خوانده شود، روزهای بسیار قرار فرموده، اعلی حضرت به غیر حق خواهد گذشت.

اعلی حضرت: باقی می ماند نظام نامه جزای عمومی و جزای عسکری، این مسأله ای است که در آن علما بحث و مذاکره کنند. چرا به غیر از علما فکر دیگران در مسائل نمی رسد. حالا اگر فقره به فقره خوانده شود و در مجلس بحث و مذاکره شود، باید شما کم از کم شش ماه در کابل معطل بمانید تا این مسائل تمام شود. در آخر مجلس نظامات مبحث فیه برای شما داده می شود که در جای های خود رفته، آن ها را مطالعه کنید و در هر فقره که بحث داشته باشید، فردا یا پس فردا مذاکره کنید.

باقی مانند معاملات عروسی و مراسم تعزیه داری که هر دوی آن هم تعلق به شریعت دارد و هم به سیاست. بایستی در هر ماده اش بحث و مذاکره نموده شود تا آنچه خیر و بهبودی ملت و امر و راه شریعت باشد، گفته شود. اگرچه خداوند واحد و شاهد است که در هر نظام نامه این خادم ملت، علمای اعلام و وزرای تان خون جگرها خورده ایم و شب ها بیدار خوابی کشیده ایم و زحمات را بر خود گرفته ایم و آن چیزهایی را که آسایش و آسودگی ملت در آن بوده است، فراهم آورده ایم تا رسیدن دیگر نظامات دولت شروع و بحث در نظام نامه نکاح می کنیم.

قرائت نظام نامه نکاح، عروسی و ختنه سوری

در این جا ذات خسروانه یک بیانیه مطوّلی را آویزه گوش صداقت نیوش حضار فرمودند و مفاد نکاح واحد را با مضارّ نکاح زیاده از آن را خوب شرح و بسط دادند که این مرتّب از آن میان چیزی را که به خاطر گرفته توانسته است، اجمالاً در ذیل به تحریر آن می پردازد.

۱. سخنان اعلی حضرت در تعدد زوجات و نکاح صغیر

اعلی حضرت: ایزد پاک هم چنان که در قرآن مجید به مسلمانان اجازه نکاح را تا به چهار زن عطا و کرامت فرموده است، هم چنان بلکه بیشتر از آن بر بندگان خود تأکید عدالت و مساوات را در میان ازواج شان نموده است. و اسفا در این زمان اکثری از مسلمانان این حصّه کلام رب العالمین را که «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ»^۱ است تماماً به نظر قبول می بینیم، او از آن حصّه مهمه آن که «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»^۲ کاملاً صرف نظر نموده ایم.

این عاجز از وضع این نظام نامه به جز از تعمیل و تنویر احکام ربّ قدیر و متوجه نمودن مسلمانان را به سوی این خطای فاحش شان و آن ها را موفق داشتن و مکلف نمودن بدین حکم پروردگار دیگر چیزی را در نظر نداشتم. بلی مقصدم از وضع این نظام نامه آن است که من عاجز از زمان شهزادگی خویش الی الآن به غیر از نفاق ملت افغانیه و قتل و قتال در خصوص زن گرفتن و دختر دادن دیگر چیزی را ندیده ام و نمی بینم. آرزو دارم که به یک طریق خوب و یک روش مرغوب که خوشی جانبین را حایز باشد، مراسم ازدواج را

۱. سورة نساء (۴)، ۳.

۲. همان.

بنمایید تا حیات و گذاره در صورت معیشت‌تان به اتفاق، خوشی و یکرنگی بگذرد. والله؛ دیده‌ام که مابین دو برادر در خصوص یک زن این‌طور عداوت و عناد پیدا شده که اگر در راه آن برادر دیگر برادر خود را ببیند، به جز آن که سرش را قطع کند، دلش سرد نمی‌شود. هم‌چنین نکاح صغارت نیز موجب مشاجرات و مناقشات دیده و شنیده شده، چنانچه یکی از [...] برخاسته می‌گوید که این دختر را پدرش در وقت صغارت برای من نامزد کرده است. در این صورت هم در خانه داماد یک نزاع پیدا می‌شد و هم در خانه عروس منافرت به وجود می‌آمد. در خصوص شخصی که یک زن داشت و خواهش نکاح ثانی را می‌نمود، چنین کردیم که در نکاح دوم دو نفر شاهد بیاورد که شخص عادل و باانصاف است. چرا، آن زن اول بیچاره در صورتی که بر وی دیگر زن بیاید، معلوم است که با یک عالم زحمات دچار می‌گردد. لکن از خوف مظالم شوهر صدایی نمی‌کشد و آوازش به جایی نمی‌رسد. هر قدر ظلم و تعدی که می‌نمود، بیچاره فلک‌زده تحمل می‌کرد و با این که بعضی زن‌ها در محکمه‌ها بی‌پرده می‌رفت و شوهرش که بیرون با یک وضعیت خیلی قشنگ می‌برآمد، به واسطه که زنش او را در محکمه آورده هزار لعن و طعن می‌شنید.

فقط اندفاع این مظالم و قایم شدن عدالتی که خداوند تأکید آن را در ازدواج فرموده چه کردیم، گفتیم: یک شاهد و یک تصدیق‌نامه آن مردی که میل به نکاح ثانی دارد، قبل از عروسی بدهد که زن اول و ثانی را به یک نظر دیده عدالت می‌نمایم، در این نکته من خیر ملت خود را می‌دانم. مثل امروز زکات را مردم بسیار کم می‌دهند، [اما] مالیه را به خوبی می‌رسانند چیست که در حصول زکات محصل مقرر نیست و بر مالیه محصل موجود است. گویا مصدق محصل عدالت و مساوات گفته می‌شود.

هزار افسوس بر ناخوانی و جهالت که نظام‌نامه را نخوانده و ندیده چنان کردند که حکومت امر کرده تا رضای زن اول نباشد، احدی دیگر زن گرفته نمی‌تواند. نی، آغا! مساوات کن، عدالت بکن چهار زن بگیر! لکن از آن چهار زن که همیشه در بین‌شان جنگ، جدال، قتل و قتال باشد، به خیالم یک زن بهتر است. حکومت شما گاهی نگفته که در گرفتن زن ثانی رضای زن اول به کار است. کدام زن است که به گرفتن یک زن دیگر

شوهر خود را امر کند و رضا باشد، حتی اگر یک زن لنگ و کور هم باشد، گاهی با این امر خوش نیست که شوهرش زن دیگر بگیرد!

اما در وقتی که یک مرد عدالت و مساوات نداشته باشد، گاهی راضی نیستیم که زن دیگر بگیرد و باز هردوی شان در محکمه جات حاضر شوند. هرکس که بحث و مذاکره و تنقید بر این نظام نامه داشته باشد، اینک نظام نامه برای تان سراپا خوانده می شود، بشنوید و فقرات بحث طلب را بیرون نویس کنید که در خاتمه بر آن گفت و شنید نماییم. من حاضرم که همراه تان در آن موضوع گفتگو کنم.

بعده، منشی مجلس نظام نامه مزبور را به آواز بلند خواندن آغاز کرد. بعد از خواندن نظام نامه نکاح و عروسی فقراتی که بر آن اعتراضات و گفت و شنید به عمل آمده، مجملاً حسب ذیل است:

۲. مخالفت برخی وکلا با محدودیت تعدد زوجات]

وکیل قندهار: اعلیٰ حضرت! ما مقصریم از این که یک فکر و رأی بدهیم. چیزی که شرع شریف و احادیث ثنیف فرموده و علمای ما از آن معلومات دارند، بگویند تا ما عمل کنیم. ما همه اوامر شریعت را آمنا و صدقنا گفته، به سر و چشم قبول داریم.

وکیل سمت مشرقی بر ماده [ای] که در آن ذکر نگرفتن بیشتر از یک زن است، در صورت عدم عدالت و مساوات اعتراض کنان گفت که در این جا حکم به دست مردان است که خواه یک زن می کنند یا چهار زن؛ حکومت حق ندارد که منع کند چرا که در شریعت موقوف نشده، در صورت عدم عدالت و مساوات، زن مختار است که خودش در محکمه می رود و یا وکیل می گیرد تا او همراه شوهرش مباحثه بکند و حقوق حق آن زن را به دستش بدهد.

۳. پاسخ اعلیٰ حضرت از معترضان]

اعلیٰ حضرت: کسی شما را از گرفتن چهار زن منع نکرده است و گاهی قانون دولت به شما نشان نمی‌دهد که به غیر از یک زن به گرفتن دیگر عیال مأذون نمی‌باشید. این افواه که زبان‌زده عوام گردیده، از تبلیغات اعدا و از بی‌خبری خود شماست که از یک طرف به قول دشمنان خود گوش داده‌اید و از جانب دیگر به طرف نظامات دولت التفات نمی‌کنید و دقت را به کار نمی‌برید که آیا این حکم در کدام ماده و در کدام صحیفه نظام‌نامه مندرج است.

ابداً، حکومت شما تعدد ازواج را مانع نشده است. البته یگانه خواهش حکومت آنست که بر طبق فرمایش ایزد پاک عدالت و مساوات حقیقی در بین طبقه ذکور و انانی مرعی و معمول باشد و این از بدهیات است. اشخاصی که بیشتر از یک زن را در حباله نکاح می‌گیرند، ابدأ مراعات عدل و انصاف را نمی‌کنند و اولاده یک زن اطفال دیگر زن شوهر خود را که در حقیقت برادرند با اقارب و طرفین و به نظر بغض و حسد نگریسته، رفته‌رفته از همین تعدد ازدواج چنان یک نفاق و بیگانگی در بین اقارب نزدیک به وجود می‌آید. بر ضد اوامری که ایزد پاک باربار ما را به اتحاد و اتفاق دعوت کرده است، عملیات ناگواری به عمل می‌آید. از این رو حکومت‌تان نه حکم امتناع تعدد ازدواج کرده و نه آن‌ها را یک سر اجازه داده است که با وجود مظالم، بی‌انصافی و اعتساف‌پیشگی^۱ چند زن بنمایند که بدون مصدق و علامات و شواهد عدالت بیشتر از یک زن را گرفته بتوانند. البته اگر کسی تصدیق انصاف و مساوات و عدالت ناکح را بکند، گاهی حکومت او را از تعدد منکوحات مانع نمی‌شود.

۴. مخالف شرع دانستن شرط تعدد زوجات]

مولوی فضل ربّی عرض کرد که ایزد پاک اجازه گرفتن چهار زن را داده، در صورت عدم عدالت البته بیشتر از یک زن را جایز نفرموده است. مگر شرط و لفظ مصدق نه در قرآن

۱. اعتساف‌پیشگی: ستم‌پیشگی، بیدادگری.

و نه در حدیث و در کتب فقهیه برای نکاح ثانی موجود است. بلی! در صورتی که مرد حق یکی از زنان خود را تلف کند، آن زن مظلومه حق تلف شده خود را که شریعت بدو اجازه داده است و استغاثه مظالم و حق تلفی شوهر خود را شخصاً خودش و یا وکالتاً یکی از اقاربش در محاکم شرعیه بنماید. علاوه بر آن خطاب عدالت از طرف رب العزت برای شوهران است نه برای اولی الامر. لہذا، پادشاه هیچ حق مداخلت را در تعدد نکاح به تقرر مصدق و شرط عدالت نخواهد داشت و این هم بدیهی است، با وجودی که یک مرد در موقع نکاح خویش تصدیق عدالت خود را بنماید چون قبل از وقت است، بعد از نکاح اگر عدالت نکند از عقل بعید نیست. پس عقلاً و نقلاً وجود و شرط مصدق در تعدد ازدواج بی سود است.

لویه جرگه در این جا غلغله برخلاف تقرر مصدق بر پا شده، هرکسی از علما، وکلا و سادات برپا خاسته نظریات مطوّله و مختصره خویش را بر عدم تقرر مصدق خاتمه می داد و هم ضمناً از محصولی که بر نکاح ثانی، ثالث و رابع حسب المراتب مقرر بود، زمزمه سرایی کرده، متفقاً اظهار داشتند که مصدق و محصول هردو باید الغایب و ذات همایونی به کمال بشاشت و خنده پیشانی حسب النوبه به سخن هرکدامی گوش می داد.

بالآخر، جناب فضایل مآب حضرت صاحب شوربازار نتیجه تمام این مذاکرات را چنین به خدمت شهریار خویش رسانید که درباره مصدق شخص خودم هیچ گفته نمی توانم که باشد یا نه، لکن آرزومند محصولی که بر شوهران به نکاح دوم، سوم و چهارم در این سال مجدداً مقرر شده است، معاف گردد.

۵. بیانات اعلی حضرت در حقوق نسوان]

اعلی حضرت در این جا بیانیه را در حقوقی که نسوان بالای مردان دارد، عقلاً و نقلاً ثابت کنان و از مظالم که بر آن بیچارگان به واسطه همین تعداد ازواج دارد، می آید و عده ای از اهلالی آنها را که به میل خاطرشان نباشد می فروشند و به حیوانات مبادله می نمایند

و به حالت زار نگهداشت می‌نمایند، به یک الفاظ نهایت رقت‌آور بیان داشته، در خاتمه فرمودند که ما و شما تماماً از طبقهٔ اناثیه که به‌جز از چشم و نگاه ما دیگری را نمی‌شناسند و اسباب مسرت و غمگینی‌شان خنده‌پیشانی، چین و جبین ما مردان است، مسئولیم. مخصوصاً شخص خودم که به الطاف خداوندی پادشاه شمایم، چنانچه که از رفاه و آرامی شما مردان مسئولیم، بیش‌تر از آن از رعایای اناثیهٔ خود نیز شرعاً، نقلاً و عقلاً مسئولم. به خدا که دل، جان و وجدان من گاهی بدین امر روادار نیست که محض به‌واسطهٔ خواهش نفسانی یک عده از مردان بهیمه‌صفت،^۱ این همه پریشانی‌ها و مذلت را بر یک دسته از رعایای مظلومهٔ بی‌زبان ملتم که طبقهٔ مستورات است، روادار شوم و این را هم ناگفته نمی‌گذارم که شما علما و فضلا هم‌چنان که من در این مسئولیت داخلم زیاده‌تر از آن زیر بار این مسئولیت خواهید بود.

از برای خدا! کسانی که ترتیب معیشت و نگرانی آن‌ها را خداوند به دمهٔ شما گذاشته است، آن حق را رعایت کنید و عینک بهیمه‌صفاتی را از خود دور کرده به چشم حق‌بین در اصل مسأله دقت را به‌کار برید. زندگانی مردی که یک زن داشته باشد، نسبت به اشخاصی که زن‌های مختلفه السیرت متعددی را داشته باشند، چقدر متفاوت است.

۶]. حمایت علما از محدود ساختن تعدد زوجات]

مولوی محمدحسین خان: در تعداد ازدواج عرض می‌کنم که از آیهٔ شریفه است «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ»؛^۲ استنباط می‌شود که شما در میان زن‌های متعدد هرگز عدل کرده نمی‌توانید. پیش‌تر بیان شده بود «إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»؛^۳ اگر خوف کنید که عدل کرده، نخواهید توانست، پس یک زوجه بس است یا کنیزهای‌تان.

۱. بهیمه‌صفت: حیوان‌صفت.

۲. سورهٔ نساء (۴)، ۱۲۹.

۳. سورهٔ نساء (۴)، ۱۲۳.

به هر کیف،^۱ چون بنابر بعضی اسباب ضروری و لابدی چهار زن جایز شد، شرط عدل هم لازم آمد و اگر عدل نشود، لاجرم در میان شوهر و زن نفاق و شقاق رو می‌نهد. در دیگر آیت وارد است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»؛^۲ اگر شما از شقاق و عداوت همدیگر می‌ترسید پس یک حکم از طرف شوهر و دیگر از جانب زن مقرر کنید. لهذا در صورتی که مرد بعد ازدواج واحده خیال دیگر زن را داشته باشد، چون عدل محال است و از عدم عدل آن اندیشه شقاق لاحق می‌شود. پس هنگام ازدواج مزید یک نفر از طرف مرد و دیگر از اهل زن پیش‌تر مقرر باشد تا اصلاح‌شان را به عمل آرد و این دو نفر دایماً ضامن، مراقب و منفعت احوال هردو طرف باشند. این یک تجویزی است که به خاطر فاتر^۳ من گذشته البته علماً تطبیق یا تردید آن را کرده می‌تواند. در اثر این گزارش^۴ مولوی صاحب، عده‌ای از علما بر علیه‌شان برخاستند^۵ با این که در اوضاع خود مولوی صاحب نیز استعداد کافی جواب‌دهی موجود بود با آن‌هم، حضرت مولوی محمد بشیر خان برخاسته^۶ حضار را خطابه‌کنان، فرمودند که از طرف مولوی صاحب محمد حسین خان و کالتاً و از طرف خویش اصالتاً توضیح این مطلب را ذهن‌نشین سامعین می‌نمایم.

مولوی محمد بشیر: به تأیید اعلیٰ حضرت غازی آیة شریفه^۷ مُحَصِّنِينَ^۸ غَيْرَ مُسَافِحِينَ^۹

۱. کیف: صورت، حالت.

۲. سورة نساء (۴)، ۳۵.

۳. فاتر: سست، ضعیف.

۴. اصل: گزارش.

۵. اصل: برخواستند.

۶. اصل: برخواست.

۷. اصل: محصنین.

۸. تعبیر محصنین غیر مسافحین در دو جای قرآن کریم آمده است: یکی سورة نساء آیة ۲۴: «... وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَزَّاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحَصِّنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...» و زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آن‌ها را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید...؛ دوم: سورة مائدة، آیة ۵: «... حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحَصِّنِينَ غَيْرَ مُسَفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» (ازدواج با) زنان پاکدامن و بالیمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده، مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست‌گیرنده پنهانی (و نامشروع)...

و دیگر آیاتی را که در مورد شفقت و نظر مرحمت داشتن بر طبقه اناثیه بود، به احادیث شریف و روایات مُنیف خوانده و به ترجمه عام فهم آن به یک جوش و خروش فوق العاده پرداخته، مخصوصاً آن حدیثی را که حضرت رسول اکرم در موقع حجّ الوداع نسبت به مراعات نسوان و عطف توجه نمودن مردان بدین اجسام لطیفه فرموده‌اند. با بُندی^۱ از این مظالم و بیدادی‌هایی را که رجال موجوده بر ازواج متعدده خویش فی الحال روادار می‌شود، به الفاظ نهایت پرشور ایراد داشته، فلسفه تعدد ازواج را در زمانه صحابه محض برای سرپرستی بیوه‌گانی که در جهاد شوهران‌شان وفات می‌کردند و به تعداد بسیار از خودها بیوه می‌گذاشتند، بیان کرده، گفت: نه این که مقصد از چهار زن گرفتن میل نفسانی را پوره کردن مقصودشان بود. در خاتمه در این قید و بستی که ذات خسروانه بر تعدد ازواج فرموده‌اند، حضور ملوکانه را حق به جانب گفته و علما را به لفظ مؤدبانه بدین امر توجه دادند که باید در هر حال مراعات نسوان به عمل آید.

یک مُلا برپاخاسته^۲ به تأیید مولوی محمد بشیر خان و اعلی حضرت غازی و عموم کلمات از حد مفیدی را ایرادکنان به عرض رسانید که شریعت محض به غرض اقامه عدالت برای زنانی که در نفقه و کسوت^۳ و غیره لوازماتش از طرف شوهر نقص و قُتوری^۴ واقع شود، حکم و اجازه داده است که به حکومت استغاثه کند. اگر به جای مصدق در نظام‌نامه چنان تصریح شود، زنان مظلوم که حقوق‌شان را مردان تلف کنند، حق دارند به هر ذریعه [ای] که می‌توانند این مسأله را به محکمه مرافعه کنند و حکومت راست که علاوه بر توصیه عدالت و مساوات آن مرد ظالم را مجازات کند.

لویه جرگه تماماً تأییدکنان این نظریه را تصویب نموده، آرزوی منظوری آن را از حضرت پادشاهی التجا کردند.

چون یگانه نقطه نظر اعلی حضرت پابندی شریعت غزای احمدی و عدالت گستری و

۱. بُندی: کمی، اندکی.

۲. اصل: برپاخاسته.

۳. کسوت: پوشش، لباس.

۴. قُتور: کمبود، نقص.

رعیت‌پروری است. در این جا چنان یک نظریه را که موجب اتفاق عموم و بر طبق شریعت بود، ایراد فرموده [و] گفتند:

اعلیٰ حضرت: امسال در حین ترتیب بودجه وزارت مالیه چیزی مبلغ را از عایدات کمتر و مصارف را بیشتر نشان داد. مجلس وزرا برای تکمیل آن مخارج هر چند سنجیدند مَمَری^۱ را نیافتند. اگر بر مالیه، گمرک و بر دیگر محصولات دولتی می‌افزودند، ظاهراً ظلم و باراندازی گفته می‌شد. بالاخر، چنان سنجیدیم که آن مبلغ بر دو شعبه ایزاد گردد: اولاً؛ بر عریضی که مردم به نزد مأمورین دولتی می‌شوند افزودیم تا مردم به واسطه گرانی عریضه در صورتی که مقصدشان مظلوم‌آزاری و سرگردانی باشد عریضه‌پرداز نشوند. دوم؛ برای نکاح ثانی، ثالث و رابع؛ چون عموماً به غرض میل نفسانی و عیاشی می‌باشد و ظاهراً کسی که نکاح متعدد می‌کند، حتماً پول زیاد هم داشته می‌باشد، افزودیم و برای اشخاصی که بنابر بعضی مجبوریت‌های خانگی نکاح ثانی می‌کند، این محصول را معاف داشتیم.

و هم از مصدق مقصد ما رفع مظالم و ادامه عدالت و مساوات از اول مرحله بود چنانچه برای حفاظت خزانه و مقامات لازمه از ابتدا بهره‌دار مقرر می‌شود تا دزد در آن اطراف و انکاف تردد نکند. اکنون که شما علمای اعلام خواستار معافی محصول می‌باشید و هم برای دوام عدالت و مساوات در باب زن حق شکایت نمودن را به محاکم عدلیه دادید و هم حکومت را به مجازات شخصی که بر ازواج خویش مراعات عدالت را نمی‌کند، اختیار دادید. هر دو یک مطلب است. گویا من از اول بهره‌دار مقرر کرده بودم که دزدی نشود و دزد به نظر نیاید و شما می‌گویید که حاجت ندارد. اگر دزدی شد و مال غایب گشت باز از روی تفتیش و دلائل و امارات هم مال را پیدا می‌کنم و هم دزد را مجازات می‌دهیم. این خادم شرع شریف نیز بر این نظریه شما مسرور و از این حق پسندی شما که همواره برای نسوان مظلوم حق استغاثه را از دست شوهران ظالم ایشان دارید تشکر می‌کنم. برای حکومت قید اولیه که در نظام‌نامه بود و این قیدی را که شما به جهت همیشه فی‌الحال رأی

۱. مَمَر: راه، محل عبور، گذرگاه.

دادید فرق نمی‌کند، بلکه نسبت به پیش‌تر زیاده‌تر حکومت، تَرَقُّب^۱ عدالت را می‌نماید. یک وکیل: اعلیٰ حضرت! اگر برای اشخاصی که زنان خود را از رفتن محکمه باز می‌دارند، هم مجازاتی مقرر شود، برای ادامهٔ عدالت و مساوات چقدر موزون خواهد بود. لویه جرگه: بلی! بلی! ضرور باید هم بر شوهرانی که زنان مظلوم خود را از استغاثه به محکمه شرعیه مانع می‌شوند، مجازات مقرر گردد و هم بر مردی که با وجود تنبیه حکومت، مکرراً باز بی‌مروتی^۲ و مظالم‌پیشگی را واگذار نشود و باز استغاثه از دست وی به حکومت برسد، باید قدری مجازات وی در مرتبه ۲ و ۳ حسب‌المراتب کسب زیادت و شدت نماید.

اعلیٰ حضرت، ذات همایونی با یک عالم شادمانی این نظریهٔ لویه جرگه را به نظر قبول منظور فرموده منشی مجلس را امر به قلم‌بند نمودن او کرد و این مبحث به کمال شادمانی خاتمه یافت.

یک نفر مرد قندهاری با این‌که بحث به اتفاق آرای عمومی خاتمه یافت، برپا خاسته^۳ بیان داشت: چنانچه مردان در صورت عدم عدالت و مساوات به نزد حکومت مسئولند، بایستی حکومت ما برای زنانی که ناحق به محکمه از طرف مرد شکایت کنند و ریش شوهران خود را به دست قاضی و مُحْتَسِب^۴ بلاسبب بدهند نیز مجازاتی مقرر نمایند. لویه جرگه: با این‌که ذات همایونی از نکته‌سنجی و باریک‌بینی که دارند، از آغاز کلام به مقصد این مرد رسیده بود، می‌خواستند به مجرد سکوتش جوابی برایش بگویند؛ اما اعضای لویه جرگه سبقت جسته، جواب‌های بسیار معقولی برای وی گفتند که از اول زنان را این قدر جرئت نیست که ناحق و بلاسبب عریضه‌پرداز شوند و باز شریعت بدون گواه و دلیل سخن هیچ کسی را نمی‌شنود. مقصد این‌که سخن آقا پوچ رفت و مکرراً همان نظریهٔ ابتدائیهٔ خود را لویه جرگه در این مورد درست گفتند و منشی جلسه آن را تحریرکنان بعد از

۱. تَرَقُّب: مواظبت، مراقبت.

۲. بی‌مروتی: ناجوانمردی، بی‌انصافی.

۳. اصل: برپا خاسته.

۴. مُحْتَسِب: مأمور اجرای احکام شرعی، داروغه.

امضای همایونی به امضای عمومی لویه جرگه تزئین یافت.
در این جا ساعت ۱۲ را نشان داد و اعلی حضرت محیی ملت افغان عموم حضار را
مرخص فرموده و مزید مباحثه نظام نامه نکاح و عروسی را به ظهر وعده دادند.

[ادامه بحث روی نظام نامه نکاح و عروسی]

ظهر دوشنبه ۳۰ سرطان

به وقت پیشین نیز عموم حضار و اعلی حضرت دیندار ما پوره به وقت موعوده حاضر شده،
بعد از وقفه قلیل به کار آغاز نمودند.

اعلی حضرت: به نام خداوند مهربان آغاز می کنم! بحث ما در تعدد ازواج بود که قرار
رای عمومی و مسائل مفتی به حنفی فیصله شد، حالا بفرمایید دیگر در کدام یک ماده آن
بحث دارید؟ تا بر آن گفت و شنید به عمل آید.

۱. انتقاد از منع نکاح صغیر

یک نفر مثلاً: به کمال ادب برخاسته^۱ به عرض رسانید: فواید و عوایدی را که ذات معانی
صفات پادشاهی در توقیف نکاح صغار سنجیده اند بر همگان ظاهر است و نمایان. قائماً،
بعضی از مردمان مناقفت پیشه و دشمنان افغانستان بر این حکم همایونی تنقید می نمایند و
در حقیقت در تنقید خویش، حق به جانب نیز شمرده می شوند. آرزو مندیم که نکاح صغیره
ممنوع قرار داده نشود.

۲. سخنان توجیهی اعلی حضرت

اعلی حضرت: این خادم ملت همواره آرامی و آسوده بودن شما را در زیر نظر دارم و از

۱. اصل: برخواسته.

خداوند همیشه خواستارم که در بین عموم ملت افغانستان یک اتحاد و وفاق کلی حکم فرما بوده [و] خداوند نفاق، دوئی و خرابی‌ها را از عموم سکنه افغانستان دور داشته باشد. معلوم است که یگانه موجب بغض، عداوت و فرقه‌بندی در این سرزمین افغانی اکثر از نکاح صغیره است که به عمل می‌آید.

دو نفر بالای یک دختر که آن بیچاره قبلاً یکی ازویشان را خواستار نیست، دعوی می‌کنند و هرکدام وسایل جایز و ناجایز را برای به دست آوردن مدعای خود به کار می‌برد؛ اما چون آن دخترک مظلومه در صغارت به صورت مشروع و یا غیر مشروع به یکی از این دو نفر از طرف اولیای نکاح، داده شده است و یا ابداً به احدی از این دو مدعی داده نشده، لکن این مرد ناحق بر آن مظلومه دعوی را اقامه داده [است]. بعد تضييع اوقات و مصارف بسیار و مشاجرات و مناقشات زیاد آن دخترک را یکی از آن‌ها به هر ذریعه ممکنه که باشد، در حباله نکاح خود می‌آورد و اثرات آن حریف مقابل او را که زن را باخته است، بر این امر وادار می‌کند که بر ضرر مالی و جانی این مرد می‌کوشد و این مسأله رفته‌رفته کسب و خامت می‌کند.

از طرف دیگر، آن منکوحه مظلومه که جبراً به زور پول، شاهد و گواه او حکم‌نامه‌های حکومتی و محکمه، عیال برای آن مرد قرار داده شده است، چون طبعاً و قلباً این مرد را به نظر اکراه می‌نگرد و محبت او را به دل نمی‌پروراند، از این‌رو همواره عیش و حیات هر دویشان منغص^۱ می‌باشد و نه در مال و نه در اولادشان برکت و منفعتی چنانچه شاید و باید به عمل می‌آید.

اکثریه بعد از ایجاب و قبول زمان صغارت به یکی از طرفین عوارض جسمانی و مادی به هم رسیده، در زمان بلوغ مرد، زن را و زن، مرد را به واسطه داغ‌های چیچک^۲ که بر رخسارهای شان عاید می‌شود یا به واسطه سوختگی یا از بام افتادگی یا به واسطه افلاس و یا دیگر اسبابی که حتماً در این قدر^۳ مدت که طرفین به سن بلوغ می‌رسند واقع شدنی است،

۱. منغص: مکدر، تیره، ناگوار.

۲. چیچک: لفظ ترکی به معنای مرض آبله و خال است که بر روی ظاهر می‌شود.

۳. قدر مدت: اندازه مدت.

به نظر نفرت نگریسته [و] یگانه مقصد محبت و ایتلافی^۱ که از ازدواج است در آن فوت می‌گردد، بلکه به جای دوستی و محبت هر روزه به منافرت و مشاجرت می‌پردازند. بسیار دیده شده است با این که صغیره را اولیای او در طفلی به نکاح داده است؛ اما در کلانی این صغیر و صغیره به هزار حيله و بهانه خودها را از همدیگر جدا کرده‌اند و در بسا اوقات، ولی بعد اعطای صغیره خود به یک نفر وفات می‌کند و دیگری از این موقع استفاده‌کنان بران دختر دعوی می‌نماید. چون در قید حیات نیست که قول یکی از این دو نفر را تصدیق کند، از این رو، مسأله به منازعه می‌انجامد و اکثریه برخی مردمان دنیادوست با این که صغیره خود را به یک نفر نامزد می‌کند، اما چون از افلاس و بعض اعمال او مطلع می‌شود، علی‌الفور از وی دل‌سرد شده، به هزار حيله و بهانه آن صغیره خود را از وی خلاص کرده، به دیگری که صاحب ثروت، مال و هستی می‌باشد او را می‌دهد. از این رویه نامرضیه، خود را با صغیره مأخوذ^۲ عندالله می‌نماید.

بنابراین، فقرات و اسبابی که به شمه‌ای از آن تلمیح^۳ رفت، این خیرخواه و منفعت‌پسند به ملت خویش امر نمود که دعاوی مناکحات صغاری که ماقبل از این شده‌اند تا به سه سال باید خاتمه داده شود و در محاکم عدلیه رفته، اگر دعوی داشته باشند، فیصله نمایند و مابعد از سه سال دعاوی آن‌ها که عموماً ناحق و بی‌خبر از تزییع اوقات دیگر ثمری نمی‌دهد، شنیده نمی‌شود و در آتیه باید به نکاح صغیره اقدام ننماید.

۳. سخنان حضرت صاحب در مخالفت]

حضرت صاحب: چیزی را که اعلی‌حضرت غازی فرمودند از نقطه نظر شفقت و عاقبت‌اندیشی خیلی درست است. فَأَمَّا نكاح صغیره یکی از مهمات بزرگ مسائل فقهیه است و در آن ابحاث مطوّلی در معرکت الآرائی^۴ در کتب فقهیه مرقوم آمده است حتی

۱. ایتلاف: دوستی، الفت.

۲. مأخوذ: گرفتار.

۳. تلمیح: نگاه گذار کردن به سوی چیزی.

۴. معرکه آراء: محل اختلاف نظر و تفاوت نظر.

عده‌ای از مرتاضین^۱ نکاح صغیره را بنابر این که حضرت رسالت پناهی اُم المؤمنین حضرت عایشه صدیقہ (رض) را در صِغارت نکاح کرده‌اند، مسنون نیز شمرده‌اند. لذا رَجَا^۲ می‌شود که نکاح صغیره جایز و دعاوی آن در محکمه مسموع گردد.

۴. توجیه منع نکاح صغار بر مبنای اختیارات اولوالاُمرا

مولوی عبدالواسع در جواب حضرت صاحب گفت: حکمی که در انسداد نکاح صغیره شده است، درست است و امر اولوالاُمرا در امثال این مسائل حکم وجوب را دربر می‌گیرد؛ زیرا این مسأله مسلّمه اصول است که قول ضعیف و لفظ قیل را امر اولوالاُمرا به مرتبه وجوب می‌رساند. حال آن‌که نکاح صغیره مباح است. چون به این فعل مباح امر اولوالاُمرا انضمام یافت ظاهراً حکم وجوب را دریافته، از این رو با این که نکاح صغیره در کتب فقهیه صرف جواز داشت چون برخلاف آن حکم همایونی صادر شد، ظاهراً و شرعاً ممنوع گردید.

مُلائی: چیزی را که شما و امثال شما در نظامات کورکورانه از مسائل ضعیفه و خیالات سخیفه خود داخل کرده‌اید، حقیقتاً ملامتی بر ذات ستوده صفات امیر معظم غازی ما نیست. تنها مظلومه و گناه آن بر شما و امثال تان است. آیا شما نمی‌دانید و از زبان حضرت صاحب نشنیدید که حضرت ختمی مرتبت سیدتنا عایشه را در آوان صِغارت نکاح کرده است و عده‌ای از اهل سلف و خلف بر این امر دوام ورزیده‌اند و این نکاح صغیره نیز از امور مسنونه^۳ شمرده می‌شود. پس چگونه سنت به قول اولوالاُمرا نه تنها از مرتبه مسنونیت اسقاط، بلکه برخلاف آن حکمی اصدار می‌گردد؟

مولوی عبدالواسع: مُلا صاحب! شما در تعریف سنّت سهو کردید و بر مغالطه نکاح صغیره را مسنون قرار دادید؛ زیرا که آن از سنن عادی و طبیعی است. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) طعام تناول فرموده و خفته‌اند و تفریح مزاج و غیره اموراتی که طبعاً با یک انسان ملزوم است، کرده‌اند. ضمناً صغیره را نیز نکاح فرموده‌اند. پس از آن عادت و

۱. مرتاضین: ریاضت کشان، زاهدان.

۲. رَجَا: امید.

۳. مسنونه: سنّت، مستحب.

طبیعت نبایست یک امر مسنونی را استخراج کرد.

۵. مخالفت قاضی تمیز با اختیار اولوالامر^۱

قاضی عبدالرشید که یکی از اعضای تمیز است بر علیه مولوی صاحب، برپاخاسته^۲ بیانیه طولانی را در عدم جواز امتناع نکاح صغیره و سهو و مغالطه مولوی عبدالواسع، ایراد نمود که روح کلام او این الفاظ است که به نکاح دادن صغیر و صغیره یکی از حقوق و ولایت پدر و پدرکلان است که بدان‌ها شارع این حق و امتیاز را محض بدین واسطه که آن‌ها کمال شفقت و مرحمت را نسبت به پسر و نواسه خود مرعی می‌دارند، ارزانی نموده است. پس اولوالامرو یا دیگری را چه حق است که این حقوق حقه را که تمام کتب فقهیه به آب و جد داده، ساقط کند و عدم جواز نکاح صغیر را اعلان کند. امثال ما را نباید محض به غرض رسوخ^۳ و اعتبار و تشخیص خود مسائل کج و روایات مُعَوَّج^۴ برای مافوق خود که ما را وکیل و کفیل در امور شرعیه مقرر داشته است، تقدیم نموده به نزد عموم خود را مسئول نماییم.

۶. عتاب اعلیٰ حضرت به قاضی مذکور^۵

گویا قاضی عبدالرشید توهم داشت بعض خطا و یا سهواتی که از هیأت تمیز سابق در بعض نظامات به وقوع پیوسته است، ذمه داری آن‌ها تنها بر مولوی عبدالواسع است که خود را به امثال این اقوال به نظر حضار با این که یکی از اعضای مهم همان هیأت تمیز بود، بر علیه دیگر اعضای خویش که تماماً به استثنای مولوی عبدالواسع مهر سکوت را بر دهان مبهوت خود گذارده بودند، نشان داده [و] صفایی و دانایی خود را به حضار حالی می‌نمود؛ بلکه به زبان حال تقاضای این امر را شاید می‌نمود که در آتیه ریاست هیأت تمیز را نظر بدین معلوماتی که دارم و حقایقی که می‌سرایم، تنها خود من مستحقم از این رو در

۱. اصل: برپاخاسته.

۲. رسوخ: نفوذ.

۳. مُعَوَّج: ناراست، نادرست.

جواب او گفته شد.

اعلیٰ حضرت: قاضی صاحب از این بیانیۀ شما علی العموم چنان مفهوم می شود که این نظام نامه را تنها مولوی عبدالواسع بر طبق شریعت گفته و تصویب نموده، امر به انطباع^۱ آن داده است شما و باقی اعضای شما در ملاحظه تصویب و تدقیق آن هیچ مداخله ننموده اید. حال آن که تمام نظامات بعد از این که از ملاحظۀ شما گزارش^۲ می یابد به امضا و دست خط های شما مطابق شرع شریف انگاشته می شود و سپس از آن در محلّ اجرا گذارده می شود. متأسفانه در این نظام نامه نمی دانم که به کدام واسطه مهر و امضای شما نیست؟ خیر، در دیگر نظاماتی که مهر جناب عالی است، خدا کند که کدام لفظ و یا عبارت و یا مضمونی مورد تنقید و تردید لویه جرگه گردد تا من هم طوری که خودت اظهار کردی، شما را هم تحت استنطاق آورده، مجازاتی را که در خور باشی بالایت اجرا گردد. باز عطف توجه شاهانه شان را به طرف لویه جرگه نموده، فرمودند که امورات شرعیه در این نظام نامه و در سایر نظامات محوّل بدین علمای تمیز بوده است که به پیشگاه شما حاضرند و یگانه نصیحت و احکام و سفارش من نیز به این علما، همین بود که باید هیچ یک اساس و شالوده را که برخلاف شریعت محمدی باشد، در نظامات، نگذارند که داخل باشد. اکنون که آن ها از امثال این روایات ضعیفه و قیاس های سخیفه که به پیشگاه ما و شما بحث می کنند، کار گرفته اند با این که من عالم، قاضی و مدرس نمی باشم، تنها خود را یک خادم و محافظ و سرباز شما می دانم؛ خوب تر دانستم و فهمیدم که این ها از امانت و دیانت و نصیحتی که من بدان ها باریار توصیه نموده ام کار نگرفته اند و به بانگ دُهل ظاهر و علانیه و پیش روی شان می گویم که بار مسئولیت آن بر دَمّه و رقبۀ خود آن ها است.

این بحثی را که سابق بر این خودم در مفاد نکاح کبارت و مَضارّ مواصلت زمان صِغارت نمودم، از روی علمیت و شرعیت نبود، تنها از تجربه های شخصی خودم که از مدت درازی از زمان شهزادگی خویش الی الآن به خدمات شما ملت مشاغلتم دارم، به حصول

۱. انطباع: انتشار، طبع.

۲. اصل: گذارش.

آمده است. از روی دلایل عقلی، مسموعی، دیدگی و تصور شخصی من بود که رفته‌رفته از تأیید و تصدیق همین علما که به نزد شما حاضر نشسته‌اند جامه تصدیق و صورت یقین را دربرکشید.

البته این مسأله یکی از عقاید لا‌تغیّر من است که دین اسلام و شریعت سیدالانام یک دین بسیار مقدس و یک طریقه از حد مکملی است که نه در سابق و نه در ازمنه لاحق نظیر و مثیل آن در جایی شده و یا خواهد شد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».^۱ هر نقص و خرابی که در امورات ما به‌نظر می‌آیند، در حقیقت تماماً نقص و خرابی خود ما و از اشخاص ماست.

اسلام به‌ذات خود ندارد خللی
هر عیب که هست در مسلمانی ماست

۷. پذیرش نکاح صغیر توسط اعلیٰ حضرت]

چنانچه از تصفیّه این چند مبحث خود غرضی و حقیقت‌پوشی ملاً صاحب تمیز ظاهر شد که... خوب است؛ چون شریعت نکاح صغیره را مانع نشده، من نیز در انسداد آن رضامند نیستم و سر از حال حکم جوازش را نافذ می‌کنم. لکن نظر به دعاوی و مشاجراتی که در مواسلت‌های صغارت به‌وقوع انجامید و نکاح صغیره موجب گفت‌و شنید و مخاصمات متمادی است، اندکی قیود شرعی را بران گذارید. چون مرا پدر معنوی و خیرخواه حقیقی عموم ملت افغانی می‌دانید و این یکی از وظایف پدر به پسر و مهتر به کِهتر^۲ است که از مضارّ، معایب و نقصانات او را پیش‌بینی نموده، اطلاعات بدهد. از این‌رو، عرض می‌دارم که شما حضار وکالتاً این درخواست مرا به عموم ملت من ابلاغ نمایید. با این‌که شرعاً نکاح صغارت جایز است، فامّا چون نتیجه آن به دعاوی، مشاجرات، مناقشات و منافرت طرفین می‌انجامد حتی الوسع باید از مواسلت صغارت پرهیزند.

۱. سورة مائده (۵)، ۳.

۲. این جای خالی در نسخه اصلی است.

۳. مهتر به کِهتر: بزرگتر به کوچکتر.

۸. استقبال لویه جرگه از نظر اعلی حضرت]

لویه جرگه از این شریعت پروری، عدالت گستری، شفقت و عنایت اعلی حضرت غازی که نسبت به عموم ملت افغانی خویش همواره منظور نظر عاطفت اثر داشته و می دارند، یک غلغله دعاگوئی و یک ولوله خرّمی را برپاکنان از هر طرف در صفات و خصال همایونی گفت و شنید برپا و در مذمت و مخالفت علمای تمیز سابق سرگوشی ها حکم فرما بوده [است]. در نتیجه به اتفاق آرا چنان تصویب شد که نفس نکاح صغیره جایز و دعاوی آن ها باید بدون از مرکز دارالسلطنه در وزارت عدلیه به دیگر محاکم شرعیه شنیده نشود. در تحت همین فقره نصیحت و شفقت همایونی تحریر گردد تا اهالی حتی الامکان بدان اقدام نورزند. بالاخر، فقره ای که همین مضمون را تقریباً داشت تحریر و از طرف عموم مورد قبول و امضاء، بعد از دست خط شاهانه گردید.

باز ذات شاهانه قطع کلماتی را که در مدح و صفت شان از هر گوشه و کنار در گفتار بود نموده، فرمودند که محض جهت این که علمای ما بر مسائل ضعیفه و روایات مرجوحه کار نکند و امثال آن کلمات را در اساس نظامات ما در آتیه نگذارند، از لویه جرگه در انسداد آن نیز رأی می خواهیم؛ زیرا که خودم و امثال من در ظاهر هیچ فرق مابین یکی از شما علما نمی انگارم. بلکه عموم شما را از حسن ظنی که خاصه هر فرد مسلمان است، در باطن هر کدامتان را صادق، مسلمان، متدین، صاحب وجدان و خادم شریعت، ملت، اسلامیت و مملکتان می انگارم و در ظاهر نیز ماشاالله عمامه، جُبّه و قُبّه هر کدام مخصوصاً از علمای تمیز ما (در این جا تبسم فرمودند)، جالب توجه و موجب حیرت و دقت است تا در آتیه هرکس بنابر اغراض نفسی و تشخیص پسندی خود این مسائل ضعیفه را در قوانین اسلامیّه داخل نکند و هم ارباب غرض و معاندین را جای اعتراض و سخن و نکته گیری به دست نیفتد و اشخاصی که قصداً به گفتار امثال این اقوال اقدام کنند، مجازات بنگرند. لویه جرگه: تماماً به تأیید این قول همایونی ایستاده گفتند: ضرور کسی که در مسائل شرعی مداخله کند و یا درباره قوانین اسلامیّه افغانیه، بُهتان و افترا نماید، تحت مجازات گرفته شوند.

یکی از علما برپاخواسته^۱ امثال این رجال بداعمال را در تحت مفسدین آورده این آیه شریفه را که «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^۲ خوانده و به ترجمه آن پرداخته، در نتیجه قتل آن مردی را که در بین مسلمانان فسادپیشگی می‌نماید حتمی نشان داد. به‌تأیید او تمام علما کلمات پی‌هم و احادیث حضرت رسول اکرم (ص) را خوانده و گویا اعلی‌حضرت غازی را یک‌سر تشویق به قتل امثال این اشخاص معاند، بدخواه و شقاق‌افکن می‌دادند و آرزو داشتند که این چنین کدام یک فقره را در نظامات تعزیری ایزاد نمایند. اشخاصی که نسبت به حکومت، ملت و نظامات دولت به‌غرض منافقت و شیطنت تبلیغات و پروپاگند نمایند جزای شان قتل است.

اعلی‌حضرت فرمود: نی! برای اصلاح هر قدر که دربارهٔ اوضاع حکومت و قوانین اسلامیة دولت‌تان مساعی جمیله به‌کار برده شود، موجب ممنونیت است و شورای دولت حاضر است، برای استماع همه‌گونه نظریات و اصلاحاتی که شما و یا دیگری آن را به پسندد و به ذریعهٔ وکلای خودها که در شورا موجودند بفرستند. لکن به‌غرض افساد به‌خیالم که قتل، نی؛ بلکه از ضرب و حبس گرفته الی آخر قتل مقرر گردد. لویه‌جرگه باز بر این نظریه انصاف‌کارانهٔ اصلاح‌پسندانهٔ شاهانه یک عالم خرمی و شادمانی را اظهارکنان، به‌اتفاق آرا ماده‌ای که این مضمون را حاوی بود، تحریر گردیده در نتیجه به امضای همایونی و عموم لویه‌جرگه مزین گشت.

۹. انتقاد از جرم‌انگاری ازدواج اجباری

مولوی عبدالحی صاحب، بعد از اختتام این مبحث برپاخواسته^۳ یک اعتراض را که بیرون‌نویس کرده بود برخوانده گفت در این نظام‌نامه کسی که بالجبر کسی را به‌نکاح بگیرد جرم مقرر است، حال آن‌که تعزیر بالمال را به‌جز از روایات ضعیفه و اقوال مرجوحهٔ کتب فقهیه مسائل مفتی‌به ناجایز مقرر داشته است. آرزومندم که نه تنها در این مقام، بلکه در

۱. اصل: برپاخواسته.

۲. سورة اعراف (۷)، ۵۶.

۳. اصل: برپاخواسته.

تمام نظامات ما تعزیر بالمال موقوف گردد.

مولوی عبدالواسع باز برپاخواسته^۱ قصه کدام حکمرانی را که در زمان فاروقی شخصی را ناحق از خود رنجانیده و چند طیانچه به روی او زده بود و وی این مسأله را به حضور آن امام آعدل^۲ شکایت برد، امیرالمؤمنین حاکم و عارض را روبه‌رو کرده، در نتیجه حاکم ملامت شد. از این رو، بر آن حاکم احکام شد که وی رفته عارض را خوشنود کند. حاکم بعد از عذر و معذرت به چند درهم و دینار عارض را از خود خوشنود کرد. از این جاست که تعزیر بالمال را علمای ما جایز گفته‌اند.

اعلی حضرت: مولوی صاحب اگر شما تعزیر بالمال را بنابر همین حکایه که بیان نمودید در نظامات داخل کرده باشید، معلوم است که سهو نموده‌اید. اگر چه من ملاً و عالم نیستم و بر دقایق و رموز مسائل چنانچه شاید و باید نمی‌دانم، لکن این قدر گفته می‌توانم که از این حکایه فقط مصالحه مستنبط می‌شود و نه این که تعزیر بالمال جایز شمرده می‌شود. در این جا اعلی حضرت غازی، عطف توجه خود را به طرف جرگه نموده، فرمودند: که خودم نیز طبعاً طرف دار تعزیر بالمال نمی‌باشم؛ زیرا که در تعزیر بالمال متمولین و ارباب ثروت بر ارتکاب جرایم و منعیات به تکیه استعدادی که دارند، بیشتر می‌لان نموده رفته‌رفته چشم سفید می‌شوند. چنانچه در یکی از مواد همین نظام‌نامه نکاح از نظامات اولین این دوره است بر این امر تصریح نیز کرده شده است.

ملا محمد صدیق سرکانی: بر این فکر رَسا و افکار عالی پادشاهی اظهار مسرت و تحسین نموده، به عرض رسانید: اعلی حضرت ابله! اگر مولوی صاحب بنابر همین حکایه جواز تعزیر بالمال را عقیده داشته، در سهو و غلطی آن جای شبهه نیست؛ چه جواز تعزیر بالمال فقط در یکی از روایات مرجوحه امام ابویوسف رحمت‌الله علیه در صفحه ۱۹۴ ردّ مُحْتار معروف به شامی مرقوم است و آن هم چنین است که آن جرم را بایستی بعد از مدّتی واپس به مجرم تحویل نمایند؛ زیرا بلاسبب مشروعه اخذ مال مسلم جایز نیست و در قول

۱. اصل: برپاخواسته.

۲. آعدل: عادل‌تر.

قوی خود امام همام اعظم کوفی بالتصریح عدم جوازش را مسطور نموده است. لویه جرگه در این جا از هر طرف بر ضعف این مسأله و مرجوح بودن روایه تعزیر بالمال گفت و شنید آغاز شد و هر کدام برخلاف تعزیر بالمال بوده، خواهشمند شدند که بایستی تعزیر بالمال حسب قول امام اعظم کوفی موقوف باشد و اگر در برخی از جزویات مقرر هم باشد، لازم که پول جرم واپس به مجرم اعطا شود.

رئیس صاحب شورای دولت فرمودند که این مسأله یکی از مسائل اساس نظامات است این مبحث را بعد از این که خوب تدقیق و تحقیق را هر کدام تان مخصوصاً در مقامات خویش به خرج برید و متفقاً در نتیجه واصل شدید، همانا معروض نمایید تا بر طبق مقوله شما که مُقْتَسِس^۱ از کتب شرعیه باشد، نه تنها در این نظام نامه، بلکه در تمام نظامات معمول گردد. اکنون وقت کم و کار بسیار است. لطفاً بگویید که در نظام نامه عروسی دیگر اعتراض هم دارید و یا خیر؟

لویه جرگه دیگر تمام مندرجات آن صحیح و مطابق شریعت است. ایزد پاک سایه این شاه جوان بخت صاحب دیانت را از سر ما کم و کوتاه نکند.

۱۰. منع ازدیاد بیش از حد مهر و بد دادن]

اعلی حضرت: به شما گفته شده که سخن های خارج از مطلب وقت را ضایع می کند. حاجت به دعاگویی نیست. خوب شد که نظام نامه عروسی و نکاح از نظر تان گذشته مورد قبول شد. چیزی را که من در این نظام نامه به شدت گرفته بودم و خواهش داشتم که اگر تمام لویه جرگه در آن برخلاف شوند، چون او را من برخلاف مفاد ملت می پندارم من آن را قبول نخواهم کرد دو مسأله بود:

۱. عدم تقید مسأله مهر؛

۲. سر از نو باز ترویج بدی.

۱. مُقْتَسِس: گرفته شده، برگرفته.

[۱]. ضربهٔ مُدهشی^۱ که برای اقتصادیات ملت مظلوم وارد آورده الی مادام الحیات مثل زهر قاتل بود، همانا دَوبازی^۲ و اضافه و زیاده‌ستانی مهرهای عروس‌ها بود که ما قبل از این که مرد مظلوم از عیش و راحت دنیا تمتّع و استفاده نماید نه تنها مرد، بلکه هم‌خواه او نیز از بی‌رحمی و عدم عدالت و ناروایی و بالآخر به واسطهٔ پابندی والدین دختر به رسوم و رواج قدیم نامشروع دچار وَرطه^۳ فلاکت بود و ادبار^۴ و افلاس و ضیق معیشت گردیده، با یک مردی که وی نیز تمام هستی و ثروت خود را بر آن بر باد کرده است، دچار شده، امرار حیات سراپا عُسرت را می‌نمودند.

همه‌تان به خاطر دارید که چه مجالس‌ها؟ و چه تضييع اوقات‌ها؟ و چه گفت‌وشنیدها؟ و چه سخت‌گیری‌ها؟ در مهرها قبل از این احکام تحدید مهر به عمل می‌آمد حتی از ضرب المثل‌هایی که در آن اوقات در موقع کثرت و زیاده «حق و مهر» زبان زد پدر وکیل‌ها و خُسرخیلی‌ها^۵ بود. چند مثل مشهور آن را خودم نیز به خاطر دارم. در مجلس‌هایی که مباحثات طویل و مذاکرات مدید تکثر مهر از طرف خُسرخیل و خواهش تقلیل آن از جانب دامادخیل، به عمل می‌آمد. بعد [از] گفت‌وشنید و عذر و معذرت بسیار، پدر وکیل و یا خُسرخیل علت خواستن آن مبلغ هنگفت و وجه بسیار معینه مهر را می‌گفت که یگانه مقصد از این ازدیاد فوق‌العاده مهر آن است که دختر ما بالای داماد صاحب عزّت و مرتبت باشد و می‌گفتند: از این خواهشات زاید خود خواهشمندیم که این عروس را به نظر دامادخیل خود «میخ زرّین و صدگز به‌زمین وا نمایم» و اکثریه به غرض رضامندی دامادخیل به همه‌گونه مطالبات خُسرخیل در معاملهٔ نکاح از طرف دختر بالای شوهر «صد خروار استخوان پشه» در مهر خواسته می‌شد که آن‌ها بعد از شفیع آوردن خدا و رسول و اولیاءالله، خُسرخیل را از آن مطالبه او باز داشته به‌عوض آن یک مبلغ گزافی را

۱. مُدهش: وحشتناک.

۲. دَوبازی: در معامله دو نفر داخل شدن و طرف معامله را با پیشنهاد نرخ بالاتر به انجام معامله با خود ترغیب نمودن.

۳. وَرطه: گرداب، منجلاب، محل هلاک.

۴. ادبار: پشت کردن، رو برگرداندن.

۵. خُسرخیل: خانواده و بستگان عروس.

قبول دار می‌شدند؟

۲. بدی است که در این نظام‌نامه ممنوع قرار داده شده است و ماقبل از اشتهار آن در تمام افغانستان، این فعل خجالت‌آور در بین دو قوم و دو عشیره و دو خاندان بنا به آدنی^۱ حرکت و به آدنی یک سخن به اندازۀ مرعی^۲ و معمول بود که همواره موجب تضییع اوقات مأمورین دولتی و عماید^۳ ملکی و اعزّه بود و کلان‌شوندها را تصفیه نمودن همین مسأله بدی گرفتن و بدی دادن بود. مخصوصاً در اقوام افغانی خاصتاً در اقوام کوه‌نشین. حتی به‌خاطر دارم که در یکی از وقایع یک قوم بالای دیگر قوم، هفتاد هزار دختر دوشیزه را به‌طور بدی گذارده بود.

این قوم که محکوم به اعطای ۷۰ هزار دختر شده بودند، به‌خانه چندین سید و مُلا و ریش‌سفید به قسم عذر و معذرت رفته از آن‌ها استدعا نموده، اوشان را تکلیف می‌کردند تا به‌زود قوم بدطلب رفته چیزی تخفیف در تعداد بدی برای ما بگیرند تا آن‌که پس از عذر و معذرت‌خواهی غیرمُتناهی و شفیع آوردن خدا و رسول (ص) از ۷۰ هزار دوشیزه به ۷ دختر فیصله کرده، این امر موجب مسرت و فرحت قومی که به اعطای بدی مجبور بودند، گردید. البته اکثری از حضرات این معامله را به یاد هم خواهند داشت و هم این مسأله مسبوق خواهید بود که در بدی اکثریۀ زنان بیوه و دختران شیرخواره نیز گرفته می‌شد.

۱. آدنی: پست‌ترین، کم‌ترین.

۲. مرعی: مورد رعایت، رایج.

۳. عماید: جمع عمود به معنای ستون است؛ در این‌جا افراد مورد اعتماد و فهمیده است که مردم برای حل مشکلات و نزاع‌شان، به آن‌ها مراجعه می‌نمایند.

قرائت نظام نامہ تعزیه داری

بعد از اختتام مباحثات لویه جرگه بر نظام نامہ نکاح، عروسی، ختنه سوری و قلم بند شدن نظریات، تعدیلات و تصویبات آن ها قرار فوق نوبت به قرائت دیگر نظام نامه رسید. رئیس صاحب شورا: به خیالم در عقب این، نظام نامہ تعزیه داری را که آن هم به عموم اهالی تعلّق دارد، سراپا بشنوید و در آن نیز نظریات خود را اگر داشته باشید، بفرمایید بهتر خواهد شد.

لویه جرگه: بسیار خوب است، بخوانید! سراپا گوش شده برای استماع و تصویباتی که در آن به نظر آید حاضریم.

رئیس صاحب شورا نظام نامہ تعزیه داری را به دست گرفته، حضار را مخاطب کرد. اعتراضات، تنقیدات و تصویبات خود را در موقعی که من نظام نامه را می خوانم، مانند سابق بیرون نویس کنید تا در آخر بر آن مباحثه به عمل آید. در عقب شروع به خواندن کردند، نظام نامہ تعزیه داری را خاتمه دادند.

لویه جرگه: این نظام نامه را سراپا درست گفته و وی را لُبّ لُبّ^۱ و حاصل مافی الباب کُتُب معتبره شرعیه گفته تنها در یکی از مواد آن تشریح و توضیحات را ایزاد نمودند و بس. البته چندی از علما بر این فقره که اسقاط^۲ برای اشخاص غیر مستحق سالم الاعضا داده نشود، خواهشمند شدند که این قید باید زایل گردد؛ اما چون خواهش شان مبنی بر اغراض شخصی و فواید ذاتی بود، علی الفور از طرف دیگر علما تردید شده، این قید نظام نامه را

۱. لُبّاب: مغز، خلاصه، عقل؛ لُبّ لُبّاب به مفهوم چکیده و کلام بسیار موجز پر معنا.

۲. اسقاط: در لغت به معنای افکندن، ساقط کردن و در عرف به پول یا مالی است که صاحب جنازه در مراسم تدفین میت به کسانی که در مراسم تدفین شرکت کرده اند، می دهد.

کاملاً بر طبق احکام خداوندی و شریعت غزای نبوی نشان دادند.

مولوی محمد بشیر بدان تردید عمومی علما اکتفا ننموده، مانند شیر شَرَزَه^۱ برپا خاسته^۲ مضمون آن حدیثی را بیان نمود که یک مرد سالم الاعضا سؤال می کرد و خود را محل اعطای صدقه نشان می داد، او را حضرت رسول اکرم (ص) نگریسته بدو گفت: بعد از این سؤال مکن و صدقات مردم را مستان. وی به عرض رسانید که چه کنم^۳ چیزی ندارم. آن حضرت بدو هدایت کرد که این شالکی را که در برداری در بازار برده، بفروش که بیشتر از سه رویه قیمت دارد. به یک درهم آن ریسمان بگیر و به دیگرش تیشه بخر و مابقی آن را صرف معاش حالیه خود کرده، سر از صبحا به جنگل رفته هیزم بیاور و بفروش بدان امرار حیات خود بنما.

وکلای هرات در این مورد برخاسته^۴ به عرض رسانیدند که اگر از پول إسقاط و دیگر صدقات اعلی حضرت معظم غازی یک تجویز درستی فرموده، خیریه های متعددی را جهت معیشت و آرامی کور و لنگ و شل و دیگر معذورین و ایتم و مساکین تشکیل فرمایید، چقدر خوب و بهتر خواهد شد. اگر حضور شاهانه این عریضه ما را بپذیرند، ما علاوه بر آن خیریه که به دارالتصرت هرات، حسب تلقین آقای شجاع الدوله او را دایر کرده ایم، حاضریم که دیگر خیریه های متعددی را نیز به روی کار آورده، یک قلم مساکین، سائلین و معذورین را بدین حالت کس مپرسی، روی کوچه ها و راه ها و گذرها نگذاریم. لویه جرگه نیز عموماً به تأیید این مسأله سراپا حسنه خیریه برپا خاسته^۵ گفتند که این یک اقدامی است از حد شایان و تمام مایان به کمال خوشی و رضا برای تعمیل و به جا آوردن دوایر نمودن خیریه ها حاضریم.

اعلی حضرت از این احساسات انسانیت کارانه و رویه اسلامیانه لویه جرگه اظهار تشکر

۱. شَرَزَه: خشمگین، خشمناک.

۲. اصل: برپا خاسته.

۳. اصل: چکنم.

۴. اصل: برخاسته.

۵. اصل: برپا خاسته.

و مسرت کرده، فرمودند: من نیز قلباً مایلیم که در ملتّم امثال این افکار رو به تزاید آورد. این تحریک با این که به بسیار گرم جوشی از طرف تمام اعضای لویه جرگه به عمل آمده است، اما نمی‌دانم که تا حال چرا نتیجه آن را عقیم مانده‌اند.^۱

رئیس صاحب شورا بعد از این که نظریات موفقه علمای اعلام و دیگر اعضای قوم لویه جرگه را نسبت به نظام‌نامه تعزیه‌داری برای خود حاصل کرد و ازوشان هیچ تنقید و اعتراضی قرار فوق در آن مواد به عمل نیامد، آغاز نمودند به خواندن نظام‌نامه تجاریه.

نظام‌نامه تجاریه

اعلی حضرت: ما قبل از آغاز آن، یک بیانیه نافع را در مفاد و وجه وضع آن ایرادکنان فرمودند که سابق بر این مخصوصاً برای انحلال دعاوی تجار و فیصله دعاوی اهل کار محاکمی به نام «پنجات»^۲ و «پنجات‌خانه» در افغانستان موجود بود که سراسر در آن بر خلاف مقررات شرعیه اجراءات به عمل می‌آمد و هر امر را بعد از تصویب و اعطای رأی دو، سه نفر تاجر، در معرض اجرا آورده [بود]. یک ماده از مواد اساسی آن پنجاتی‌ها این بود که «وهی»^۳ هندو و تجار را بلا تشبیه به منزله وحی آسمانی پنداشته شده، یک سر مو از مندرجات «وهی» که اکثریه نویسنده‌های آن هندوان و خود مدعی و ارباب غرض می‌باشند، تخالف نمی‌کردند.^۴

۱. این جمله از رویداد نویس، مرحوم برهان الدین کشکی است.

۲. پنجات: محاکمی عرفی بود که برای حل و فصل دعاوی میان تجار و اهل کسب و کار فعالیت می‌نمود که رأی آن توسط چند تاجر صادر می‌گردید. سند معتبر در این محاکم، سند مکتوبی به نام «وهی» بود که از اعتبار بالایی برخوردار بود. این محاکم که بیشتر توسط هندوها که طرف معاملات تجاری بودند در افغانستان پیش از دوره امان‌الله غازی رایج گردید و توسط نظام‌نامه تجارت در افغانستان لغو گردید.

۳. وهی: اسناد مکتوبی که توسط تجار صادر می‌گردید و در محاکم پنجاتی از اعتبار زیادی برخوردار بود.

۴. اعلی حضرت و پیشتر یک مولوی در لویه جرگه پنجات و وهی را مخالف شریعت دانسته‌اند، ولی نحوه مخالفت آن را با شریعت تشریح ننموده‌اند. اگر وهی به مثابه یک قرارداد و سند لازم‌الاجرا بین طرفین قرارداد بوده است که تخلف از آن جایز نبوده است، فارغ از این که نویسندگان هندو یا مسلمان باشند، عین وفای به عهد و مصداق بارز «اوفوا بالعهد» و عمل به مقتضای شریعت است. چنین وهی‌ای نه تنها با وحی مخالفت ندارد که عین عمل به مقتضای وحی قرآن کریم بوده است. حل و فصل کردن دعاوی تجاری توسط دو سه تاجر نیز مخالف شریعت نبوده، بلکه نوعی حکمیت و داوری است که در آن‌ها

این خادم اسلام که یگانه در حمایت شریعت می‌کوشم و معتقدم که تماماً جزویات و کلیات را شریعت محمدی حاوی است، نخواستم که در دوره خود نیز همان خرافات و واهیات را که سراسر بر خلاف مقررات اسلامیت است، بالای ملتّم رایج داشته باشم. از این‌رو، علمای اعلام را امر فرمودم که مسائل تجاریه را به‌طوری که مکتوبات، تحریرات و دیگر مصطلحات مخصوصه تجار نیز از آن بی‌اثر و غیرمفید نماند، از کتب معتبره شرعیه در حیّز تحریر آورده، او را به‌صورت یک نظام‌نامه عام فهم شایع نموده [و] پنچات را لغو و امورات آن را به محاکم عدلیه محول نمایند. چنانچه بعد از تحقیق و تدقیق مزید این نظام‌نامه ساخته شده است که برای شما خوانده می‌شود.

رئیس صاحب شورا حضار را به یادداشت‌نویسی آن مسائل که بر آن تنقید، اعتراض و یا توضیحات را خواهان باشند، نموده [و] نظام‌نامه تجاریه را از سر تا آخر خواندند. با این که در خاتمه آن وقت مجلس قریب به اختتام بود، باز هم بر آن گزارشاتی که به عمل آمده، حسب ذیل است:

۱. شرایط اعطای دین]

مولوی عبدالحی: در این نظام‌نامه بر اعطای دین و اخذ قرض چنان قیود و شرایطی وضع شده که تقریباً در تمام جزئیات و کلیات اخذ دین ممنوع قرار داده شده؛ حتی این که گفته می‌توانیم که کاملاً بیع و شرا و معاملات دین که تمام کتب از فروع و اصول آن مملو است، حکماً موقوف قرار داده شده [است]. حال آن که شرعاً معامله بالمُداینه جایز است و حکومت را نباید که در انسداد دین که بیشتر فقرا و ضعفا بدان محتاج‌اند احکامی را جاری نماید.

مولوی محمد بشیر به تأیید مندرجات نظام‌نامه تجاریه به عرض رسانید که در این نظام‌نامه قطعاً قرض گرفتن مسدود نشده و اگر کاملاً ممنوع قرار داده می‌شد، هم به خیال عاجزانه ام موزون بود؛ زیرا برای عموم علمای اعلام و فضلاء کرام واضح و روشن

است که در احادیث شریف نبوی بسیار به شدت از اخذ قرض امتناع آمده است. حتی از احادیث معروفی که در این مورد زبانزد خاص و عام می‌باشد، این حدیث است: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدَّيْنِ»^۱.

این کلام بسیار به طوالت انجامیده، دلایل و روایات در مفاد عدم اخذ قرض بسیار از طرف وی گفته شد.

اعلی حضرت: مطلقاً اخذ قرض ممنوع نیست، البته شخصی که حجت بدهد و سند او شرعاً و قاعدتاً درست باشد، حکومت هیچگاه این داین را از اخذ دین مانع نشده است. البته آن مردی که از تجار قرض جنسی بدون شاهد و سند ستانید، در آخر موجبات پریشان حالی و سراسیمه‌گی تجار را تولید نموده [است]. از یک طرف داین به غرض حصول قرض خود سرگردان و پریشان و از دیگر طرف در امورات دنیوی خود بیکار مانده [و] در عقب او سراسیمه می‌گردد و از جانب دیگر محاکم عدلیه و مأمورین دولتی را از استماع امثال این دعاوی به‌جان می‌رسانند، به اخذ قرض مجاز نیست و احیاناً اگر هم چو یک مردی با وجود امتناع حکومت به اخذ قرض از تاجری که وی به‌دادن قرض رضامند نیست، پرداخت و یا دیگری بدو بدون سند و حجت و تمسک قرض داد، دعاوی این اشخاص سیاستاً شنیده نمی‌شود.

مولوی عبدالحی: اعلی حضرت! اقوال شما سراپا به‌جاست، لکن از روی مسائل فقهیه بایستی که دعاوی امثال این رجال را نیز حکومت بشنود. لهذا عریضه پردازم که ذات همایونی در این مواد چنان قیدی را عاید فرمایند که دعاوی این چنین دیون را به‌جز از ذات شاهانه وزارت عدلیه دیگر محاکم نشنود تا آن افرادی که از گرسنگی و برهنگی به‌جان رسیده، هیچ‌یک مَخْلَص^۲ و چاره برای آن‌ها به‌جز از اخذ قرض نمی‌باشد. از این وسیله جایزه محروم نمانند و هم آن مردمی که از گرفتن دین به‌جز از عاید نمودن پریشانی دیگر مقصدی ندارند از وضع این قید به‌اخذ قرض جرأت ننمایند.

۱. از قرض گرفتن به خدا پناه می‌بریم.

۲. سیاستاً: از باب تنبیه و جریمه.

۳. مَخْلَص: راه خلاصی، راه رهایی.

اعلیٰ حضرت: حکومت‌تان ابداً قرض گرفتن آن چنان اشیایی را که ذخیره شده نمی‌تواند و به خوردن و آشامیدن و امثال آن به دیگر ضروریات کثیرالوقوع به کار می‌آید، منع ننموده است. علاوه بر آن این قیدی را که شما بیان داشتید، اگر دیگر علما نیز به همراه‌تان متفق باشند، من نیز از قبولیت آن انکار ندارم.

۲. تعیین هیأت علما برای بررسی فقهی نظام‌نامه‌ها

اکنون ساعت به ما و شما پوره شدن وقت مجلس را نشان می‌دهد. از بیانات بعضی از علمای حاضرۀ شما چنان مستنبط شد که برای آن‌ها نظام‌نامه جزای عمومی و جزای عسکری و دیگر نظاماتی را که شما اسمای آن‌ها را بیرون‌نویس کرده‌اید، داده شود تا که هرکدام آن‌ها بر هر ماده و فقره و مسأله آن علم‌آوری کرده و تمام مندرجات آن را با مسائل مفتی‌به قویۀ کتب فقهیه مخصوصاً به مذهب امام ابوحنیفه (رح) کوفی، تطبیق داده، در خاتمه خلاصۀ نظریات خودتان را بدون جواب و سؤال، گفت‌وشنید مزید به لویه جرگه تقدیم نمایند تا بر طبق آن اصلاحات به عمل آید. لہذا نه تنها برای هر واحد شما نظامات مطلوبه به تعداد مکفیّہ به همراه کتب و فتاوی معتبرۀ حنفیه برای یک شب داده می‌شود، بلکه فردا نیز محض به غرض همین مقابله تدقیق و تحقیق شما انعقاد لویه جرگه بدین ترتیب، ملتوی است تا شما علمای اعلام، علمای جید و متدین و متقی و دانسته را از میان خویش انتخاب کرده، در مندرجات نظامات غور و خوض را به کار برید. اعتراضات و اصلاحات و تنقیدات و توضیحات خودتان را متعاقباً بدون از طوالت مجلس و گفت‌وشنید غیرمفید بالاخصار برای حُضار لویه جرگه اظهار دارید تا بالاتفاق بر طبق آن تعمیم کرده شود.

لویه جرگه بر این نظریۀ انصاف کارانه و افکار عادلانه و شریعت‌پروری و مُخلص‌نوازی^۱ اعلیٰ حضرت غازی یک عالم دعاگوئی و یک غلغله شادمانی را برپا داشته، مخصوصاً طبقۀ علما بیش‌تر مسرور و مبهج^۲ و خرم بوده زیاده‌تر در ادعیه و اظهار رضامندی از

۱. مُخلص: صادق، بی‌ریا.

۲. مُبهج: با شادی و فرحت.

اعلی حضرت غازی بیانات داده [و] معروض داشتند که الحق اگر تحقیق و تدقیق در نظامات به همین اصولی که در این دو روز به عمل آمده، در دیگر نظام‌نامه‌های بحث‌طلب، نیز مرعی و معمول آید و بر هر مسأله و هر ماده آن از هر دهن سخنی بر آمده، گفت و شنید بر آن کرده شود، نه تنها ایام لویه جرگه ما که میعاد آن ۲۰ روز بوده مفت و رایگان در آن به سر می‌رود، بلکه یک مدت متمادی دیگر نیز بر آن رایگان می‌رود.

اکنون که ذات ستوده صفات همایونی غور و خوض نظاماتی را که متعلق به مسائل شرعی است، برای علما مخصوصاً واگذار شده، خلاصه نظریات آن‌ها را خواستار شدند. امید که به بسیار زودی ما علما در آن تحقیق و تدقیق نموده [و] هر فقره و هر ماده آن را با مسائل فقهیه حنفی تطبیق داده، نظریات خود را معروض می‌داریم و هم‌چنین عریضه پردازیم. آن نظاماتی که متعلق به امور سیاسی و امنیتی و انضباط مملکتی است و نسبت به طبقه علما افکار و آرای وکلای ملت بیشتر در آن مفید و کارگر پنداشته می‌شود، برای وکلا نیز عطا و مرحمت گردد تا آن‌ها نیز مانند ما در این وقفه دو شب و یک روز در آن فکر و نظریات خودشان را صرف کرده، به روز چهارشنبه متفقاً نظریات علما و وکلا در این نظامات بحث‌طلب به حضور اعلی حضرت غازی و دیگر ارباب رتق و فتق^۱ مملکت افغانی به عرض رسانیده شود. در نتیجه اگر بحثی در آن لازم بود، کرده خواهد شد و الاً متفقاً همان اصلاحات و تعدیلاتی را که علما و وکلا به عرض رسانند، قبول گشته در نظامات داخل خواهند شد.

اعلی حضرت: این خادم اسلام و ملت افغانستان در این نظریه با شما متفق و اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت را امر می‌کنم که نظامات مطلوب و کتب فقهیه را به اندازه [ای] که شما خواهش کنید، برای شما تهیه کند. خودم و دیگر وزرا و مأمورین علی الصباح به امورات مفوضه^۲ خویش که در این چند روز تماماً معطل و در تمام کارهای مملکت‌تان یک سکت به واسطه شمولیت و مصروفیت مأمورین در جرگه واقع بود، مشاغل می‌ورزم.

۱. رتق و فتق: بستن و گشادن.

۲. مفوض: واگذار شده.

سر از روز چهارشنبه باز مجلس آغاز شده خلاصه نظریات علمای معظّم و وکلای محترم در نظامات مطرح مذاکرات شده متفقاً به هر طرفی که احکام مفتی به و آرای عمومی میلان داشت، منظور و تصویب می‌شود.

بعد از رد و بَدَل کلمات فوق و قرار گرفتن آرای عمومی جهت مذاکرات خصوصی و تطبیقات نظامات دولتی با کُتب فقهی، مذاکرات امروز نیز به کمال شادمانی خاتمه یافت.

کوائف روز سه شنبه ۳۱ برج سرطان

در این روز عموم وزارت و مأموریت‌ها مانند ذات همایونی به وظایف و امورات محوله خودشان مشاغل داشتند، علمای معظّم و وکلای ملت به تحقیق و تدقیق و تطبیق نظامات دولتی مصروفیت داشته برای عموم‌شان قرار خواش آن‌ها نظامات مطلوبه و کتب ضروریّه فقهیه از طرف رئیس صاحب عمومی شورای دولت تهیه و آماده گشته و داده شده بود.

چنانچه در همین دو شب و یک‌روز تمام مواد و مندرجات نظاماتی را که به امور شرعیه و به عموم ملت متعلق بود، علما و وکلا سراپا از نظر گذرانیده، در بعضی مسائل اساسی و قواعد کلی آن نظریات مفیده‌شان را متفقاً به صورت تحریری بیرون‌نویس کرده [و] در ایّام مابعد به لویه جرگه مباحث جزوی در آن مواد طوری که در ذیل نظام‌نامه اساسی و نکاح و عروسی و تعزیه‌داری و تجاریه مسطور گشت، به عمل آمده [بود]. ذات شاهانه بدون هیچ یک تعرض و مکالمه تمام نظریات‌شان را قبول فرموده، امر دادند که نظریات اوشان را منشی مجلس تحریر نموده، از عموم اوشان بعد از امضای بیضای شاهانه دست‌خط و مواهیر^۱ تصدیقه آن‌ها را اخذ نمایند.

این مرتب چنان در نظر دارد که از مزید گفت‌وشنید و مباحث مفید علمای اعلام، من بعد از این محض خوف طوالت و قَلّت محل اندارج صرف نظر نماید؛ زیرا که ناظرین محترم نمونه و صورت مذاکرات آزادانه علمای اعلام را از چند مباحث فوق به‌خوبی درک

و استنباط کرده می‌توانند که تماماً آزادانه و حقّانه بوده؛ سخنان اوشان به کمال شادمانی و مسروریت از طرف اعلیٰ حضرت همایونی و رئیس عمومی شورای دولت و اراکین معظّمه حکومت استماع شده، بعد از اتفاق آرا عموم لویه جرگه بر افکار، آرا و تعدیلات آن‌ها اصلاحات و تعدیلات به عمل آمده است.

هنوز خواهشمندم که شِمّه [ای]^۱ از مذاکرات وُکلا و نَبذی^۲ از گفت‌وشنید رُعیایا^۳ را که در برخی از نظامات سیاسی و قواعدی که متعلق به افراد عمومی ملت افغانی دارد، تحریر نموده؛ در خاتمه خلاصه نظریات و اصلاحات لویه جرگه را با مذاکرات آن‌ها عیناً مرقوم و اندکی از آن را به غرض اختصار واکذار شده، قلم‌بند نمودیم.

روز چهارشنبه اول اسد

در این روز عموم اعضای لویه جرگه نظریات و اصلاحات و تعدیلات و تنقیدات خودشان را که به شب و روز سه‌شنبه و چهارشنبه بیرون‌نویس کرده یادداشت گرفته بودند، با خود گرفته، در وقت معینه تماماً تحت بارگاه لویه جرگه حاضر شده، انتظار حضور اعلیٰ حضرت معظّم غازی خودها را داشتند تا این که ذات همایونی پوره به ساعت ۸ رونق‌افزای محل صدارت و روشنی‌افزای دیده منتظرین لویه جرگه گردیده، بعد از وقفه اندک فرمودند:

۱. سخنان مقدماتی اعلیٰ حضرت

به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می‌کنم. پریروز مبحث ما و شما در آن مواد و قواعد نظامیه که متعلق به امور شرعیه است، بود. بر بعضی مسائل ضعیفه که از عدم احتیاط علمای تمیز که به حضور همه‌تان حاضر نشسته‌اند، ترتیب یافته بود. گفت‌وشنید ما و شما تقریباً تمام شده، علما کاملاً از خیالات این خادم اسلام دانسته شدند که مقصدی

۱. شِمّه: خلاصه.

۲. نَبذی: چکیده، خلاصه.

۳. رُعیایا: جمع رعیت.

به جز از پیروی شریعت نبوی و تقویت دین ندارم و خوب فهمیدید که این مسائل را علمای تمیز از روایات ضعیفه کتب فقهیه و مسائل مختلفه شرعیه داخل نظامات دولتی کرده‌اند. من نیز از این حقایق سرایی و دلسوزی شما علمای اعلام و فضایی کرام اظهار سرور و تشکر می‌کنم و از شما آرزو مندم: هم‌چنانچه در مسأله تعزیر بالمال و تألیف فتاوی امانیه اظهار آرای خودها را نموده‌اید، مزید بر این هم در نظامات دولتی تدقیق را به خرج داده، در مسائل اصولی و مواد اساسی آن اگر اصلاحات و تعدیلاتی باشد، آن را نیز بیان نمایید.

۲. تأسیس هیأت عالمان دینی تمیز]

در مسائل فروع و جزویات به خیال عاجزانه‌ام، اگر بخواهید که آن را سراپا ملاحظه کنید، البته برای آن کم از کم پنج سال دیگر به کار است. برای آن لازم است که شما علمای اعلام لویه جرگه از روی دیانت به کمال دقت چند نفر عالم‌های جید، دانسته و فهمیده را که به تمام صفات و کمالات محلی و آراسته باشند، از میان خود منتخب و معین نمایید تا در محکمه عالیّه تمیز مقرر شده، وجه معاش خود را از دولت بگیرند و در تدقیق و تطبیق تمام فروع نظامیه بذل مساعی ورزند و متعاقباً به تألیف و ترتیب فتاوی امانیه به زبان فارسی، عربی و افغانی چنانچه گفتید و آرزو نمودید، صرف مقدرت ورزند.

در مسأله تعزیر بالمال تشکر می‌کنم که نظریه اصلی خودم با نظریه شما موافق است؛ زیرا در تعزیر بالمال تکیه به ثروت و پول می‌شود و ارباب ثروت به واسطه استعدادی که دارند از ارتکاب جرایم باز نمانده، تکیه به سرمایه خود می‌نمایند. از تعزیر بالمال مساوات حقیقی و سدّ باب جرایم که منشأ اصلی تعزیرات است، به‌طرز مطلوب حاصل نمی‌شود. خودم از ابتدا بر خلاف تعزیر بالمال هستم. چنانچه در یکی از مواد نظام‌نامه نکاح و عروسی بر این مطلب تصریح موجود است که شما آن را قبلاً خواندید و شنیدید. فاکماً چون علمای حاضر تمیز که حاضر نشسته‌اند، تعزیر بالمال را جایز شمرده‌اند، در نظامات داخل شد.

اکنون که شما جرایم مالی را از روایات ضعیفه و مسائل مرجوحه بیان داشته می‌گویید که از روی مسائل قویّه تعزیر بالمال نباشد و تمام تعزیرات بالبدن مقرر گردد و احیاناً اگر در بعضی مواقع اولوالامر تعزیر بالمال را تصمیم نماید، پس بایستی که آن مال بعد از زمانی واپس به مجرم داده شود. خوب است، ما در آتیه تعزیر بالمال را عموماً موقوف قرار داده، صرف در بعضی مسائل جزوی مثلاً گادی بی چراغ نباشد، در این راه عبور منع است و امثال این دیگر اصلاحات و قیودات بلدیه. اگر مجبوراً بر احدی حکم به اعطای جرم صادر شود، البته که آن پول مأخوذه جریمه بعد از زمانی مسترد می‌شود.

در دیگر مسائل اساسی و اصولی نظامیه که مثل تعزیر بالمال باشد، نیز مخصوصاً شما علما توجه مخصوصه خودها را در مجلس خصوصی خویش مانند دیروز و دیشب برگمارید و در آخر نتایج مطالعه و خلاصه نظریه خودها را اظهار دارید تا بر طبق آن رفتار شود. سر از امروز محض بدین واسطه که ایام لویه جرگه قریب به اختتام است و اکثری از این مهمانان عزیز ما به مملکت، خانه و مسکن خویش علاقمندی مزید داشته، آرزوی رفتن را بعد از تکمیل میعاد لویه جرگه به وطن مألوف خودها داشته خواهند بود.

در دیگر مسائل عمومی و امورات سیاستی که به ملت متعلق است، مذاکرات لویه جرگه آغاز می‌شود؛ مانند مال مواشی، نفوس، مالیه و غیره. در این مذاکرات مخصوصاً از وکلای محترم زیاده‌تر توجه و تعمق را خواستارم تا تمام مذاکرات ما بر طبق امید و آرزو و خواهش ملت و دولت و مملکت تصفیه و فیصله گردد و الا، اگر هم چنین که تا امروز وکلای محترم در لویه جرگه زیاده‌تر از شنیدن مباحث گرفته مداخله بسیار در مذاکره و مباحثه لازمه در مواد قانونیه چنانچه لازم بوده، مانند علمای محترم نفرمودند، معلوم است که حق وکالت را ادا نه نموده‌اند و بر طبق امیدواری و آمال و امانی عموم ملت افغانی که شما را وکیل و کفیل مهمات خود قرار داده‌اند، کاری نه نموده‌اید.

[۳. اعتراض بر شرط شاهد در اثبات سرقت]

وکیل قندهاری: ما نمی‌توانستیم که در مسائل شرعیه و مقررات اسلامیّه مداخله کنیم.

مداخله کردن و مباحثه نمودن در آن امور کار علما است. از این رو ما در آن اباحت محض سکوت و استماع را وظیفه اسلامی و وجدانی خویش دانسته، مداخله نکردیم و هم می‌دیدیم که اعلیٰ حضرت حق ریاست و انصاف را گماحقه، ایفا نموده حاجت به گفت‌وشنید بی‌جای ما نبود.

حال آن‌که تدقیق و تحقیق آن مواد نظامیه را از روی اسلامیت و حقایق پسندی به علما واگذار شدید و بدان‌ها امر دادید که مسائل اساسی و فقرات کلی آن را عموم علمای لویه جرگه تحت تدقیق و تطبیق با مذهب مهذب امام اعظم کوفی، بنمایند و جهت بازدید امورات جزوی و فرعی ارشاد فرمودید که لویه جرگه از بین خود علمای جید فهمیده و دانسته را انتخاب نمایند تا در مجلس عالیّه تمیز دارالسلطنه کابل شامل شده، از دولت معاش گرفته، موظف باشند. در این نظریه همایونی همه ما کاملاً متفق و اولین کاری که بعد از امروز لویه جرگه می‌نماید انتخاب همین علما است.

در مسائل سیاستی و اموراتی که تعلق به عموم ملت دارد، البته حق مذاکره از خود ما است و ما در آن مذاکرات علما را بیشتر از یک نفر نماینده ملت حق نمی‌دهیم. هر بحث که در امورات سیاستی و مدنی افغانستان سر از امروز در بین این مجلس عالی کرده شود، البته که در آن کاملاً حصه همین وکلا است که مقدرات ملت را به دست گرفته، شرفیاب حضورند و ما هیچ نمی‌خواهیم که در امورات امنیّت و انضباط بر طبق نظریه علمای خود کار کنیم؛ زیرا ملاً صاحبان می‌گویند که دزد را بدون شاهد و گواه مجازات داده نشود، حال آن‌که دزد در موقعی که شاهد باشد، چطور می‌تواند که دزدی بکند؛ زیرا مسأله دزد و شاهد مانند آفتاب و سایه از هم علی‌حده است.

در سرتاسر لویه جرگه به محض استماع این کلمه یک غلغله برپا شده، تماماً به عرض رسانیدند که اعلیٰ حضرت با غرض امنیّت و ادامه انضباط مملکت از حد ضرور است که برای سارقین و دهاره‌بازان^۱ و اشخاصی که مخّل امنیت می‌گردند، سیاستاً مجازات شدیدی مقرر شود و اگر هم چنین که علمای ما می‌فرمایند که دزد بدون شاهد و گواه

۱. دهاره‌بازان: باند‌های سرقت و راهزن.

مجازات در کنار، تحت استنطاق هم آورده نشود. به خدا که ما ملت تباه می شویم و هستی و زندگانی ما بر باد فنا می رود و از دست ظلام، دشمنان و خائنین داخلی و خارجی خود، بسیار پریشان و سراسیمه می گردیم. از برای خدا چرا مانند زمانه اعلی حضرت ضیاء الملة والدین بر یک سرقت معمولی چندین نفر مشتبّه تحت باز پرس و استنطاق نمی آیند؟ و چرا میدان مسابقه دزدی، دهاره بازی و اختلال امنیت بر همی اشخاص بدطینت خالی و فراخ گذاشته شده است.

اعلی حضرت! مثل مشهور است:

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستم کاری بود بر گوسفندان^۱

اعلی حضرت: بحث شما قبل از وقت است، وقتی که ما بر آن فقره که در آن بر دزدان حکم شاهد کرده شده است، رسیدیم باید بحث می کردیم. باز هم چون شما این مسأله را یاددهانی نمودید، من هم طرفدار شما هستم و از علمای محترم رجا می کنیم که ضرور برای سدّ باب این مظالم و اختلال امنیت این چنین قیود، شروط و تشددی را بر ارباب جنایت از مسائل مهمه شریعت که حاوی همه گونه احکام و اوامرات است، اتخاذ و اقتباس نمایند تا این شکایات عمومی از سرتاسر ممالک افغانی مدفوع و مرفوع گردد. علمای لویه جرگه: اعلی حضرت! این قصور هم از طرف علمای سابق است، شریعت برای اولوالامر از روی سیاست همه گونه اوامر و احکام را جهت سدّ باب این خرابی ها و جنایت ها سیاستاً اجازه داده است. این که همه ما متفقاً به عرض می رسانیم که سارق به تکرار سرقه حتماً، لزوماً و سیاستاً از طرف حکومت به قتل برسد.

لویه جرگه بر این نظریه علمای اظهار شادمانی و خرمی نموده و به الفاظ مسرت آمیز علما التجا کردند تا می توانید، این ملاً صاحبان برای قلع و قمع دزدان و خائنان مسائل تشدد آمیز و مجازات تألم انگیز را اتخاذ نمایید.

وکیل قندهار مؤدبانه برپاخواسته^۲ به حضور همایونی به عرض رسانید که اعلی حضرت!

۱. منسوب به سعدی.

۲. اصل: برپاخواست.

با این که مزاح و کلمات خنده‌آور بر طبق لایحه لویه جرگه در این مجلس عالی ممنوع قرار داده شده است، تا هم از حضور همایونی اجازه می‌خواهم که در این موقع یک لطیفه را به عرض رسانم.

اعلی حضرت با نگاه محبت‌آمیز به طرف او نگریسته زبان حال‌شان اجازه گفتن آن لطیفه را بر آن وکیل قندهاری گویا نشان داد، در این بین آن پیرمرد بعد سکوت قلیل گفت: ببینید که ملا صاحبان ما را هم بعضی دزدان خانگی به عذاب رسانیده‌اند و ممکن است که عمامه، جُبّه و بعضی ثروت ایشان را هم خائنین به غارت برده باشد و یا تصور می‌کنند که در آتیه اگر ما هم چنین یک اجازه را به غرض اندفاع این معامله به حکومت ندهیم، هستی ما را دزدان خواهند برد. به چه فراع دلی و سخاوت‌پیشگی احکام قتل دزدان را می‌فرمایند. ای کاش اگر مُلاً صاحبان ما به تمام لذات دنیوی، ضروریات مدنی و لوازمات انسانی و هم‌چشمی دشمنان دینی و ترقیات عصر کنونی اطلاع می‌داشتند و به نزاکت و لطافت دنیای موجوده حظ و پی‌برده می‌توانستند تا در همه اوامر و نواهی برای ما از اساس متین شریعت سیدالمرسلین به همین دریادلی و خنده‌پیشانی اوامر عطا می‌فرمودند.

اعلی حضرت: روز بسیار گذشته؛ بسم الله به کار آغاز کنید و بگویند از جمله نظاماتی که به عموم ملت و سایر رعایا تعلق دارد کدام یک آن، اولاً قرائت شود.

وکیل بدخشانی: اعلی حضرت! به خیالم اول نظام‌نامه محصول مال مواشی قرائت شود که من در آن چند عرایض دارم. بعد از قرائت نظام‌نامه معلوم شد این مرد که اولاً خواندن این نظام‌نامه را نسبت به دیگر نظامات عرض داشت نمود هیچ عرضی اساسی و قانونی نداشت، بلکه تمام عرایض متعلق به امورات شخصی او بود و از طرف اعلی حضرت مانند عموم عرایض شخصی به کمال ملاطفت مرجع عرض او در همان محل نشان داده شد که وزارت مالیه است.

نظام‌نامهٔ محصول مال مواشی

در این روز حضرت رئیس صاحب شورای دولت، به منشی مجلس امر کردند که بعضی نظامات را قرائت کند.

منشی مجلس نظام‌نامهٔ مال مواشی را از اول تا آخر خواند و برای عموم دانانده شد که بر هر ماده و هر فقره که اعتراض داشته باشند، آن را بیرون‌نویس کرده در خاتمه بر وی بحث نمایند.

وکیل ترکستانی: اعلیٰ حضرت! اگر محصول مال مواشی به عوض سالیانه دو سال به دو سال و یا سه سال به سه سال گرفته شود، اغلباً منفعت اهالی خالی نبوده و هم حق سرکار تلف نمی‌شود!

وکیل قطغنی برپاخاسته^۱ به دلایل واضحه تردید آن مردی را که خواهش شمار مال مواشی را هر ساله و پرداختن زکات آن را دو سال و یا سه سال بعد معروض داشته بود، نمود.

لویه جرگه نیز تماماً به مخالفت او ایستاده گفتند که همین اعطای زکات مواشی طوری که در نظام‌نامهٔ آن مرقوم می‌باشد نهایت درست است. ما ابداً تغییر آن را به دو سال و سه سال روادار نیستیم چه در آن صورت نه تنها دولت، بلکه ملت نیز متحمل نقصان و خساره می‌شود.

وکیل هراتی: معروض داشت اگر محض مراعات اشخاصی که از خزانه دور افتاده‌اند و نمی‌توانند که از قشلاق و ایلاق‌های خود تا به خزینه و دفتر رسیده بتوانند، میعاد تحویل قسط محصول به عوض قوس تا آخر سال توسیع داده شود، خوب‌تر خواهد بود.

۱. اصل: برپاخاسته.

اعلیٰ حضرت: تا حال شما اطلاع ندارید که در این سال در هر مقام، هر محل و در مأموریت‌های مالیه و حکومتی افغانستان خزاین متعدد فقط بنابر ارتفاع سرگردانی اهالی مقرر و معین شده تا هر شخصی که بخواهد مالیات و گمرک و یا محصول مواشی خودش را به همان خزینۀ دولت که به پهلوی خانه‌اش معین شده است، ببرد و سرگردانی نکشد. وکیل فراهی: برخی از مأمورین مقرر شما مال مواشی بر حیوانات سقط‌شده ما را مجرای نداد، از ما حتماً یا مُجَلّی^۱ می‌خواهند و یا جایداد می‌طلبند. در این صورت معلوم است که برای مالدار و رَمَه‌دار^۲ چقدر تکلیف عاید است.

وزیر مالیه: وکیل صاحب آيا در نظام‌نامه در صورت سقط و تلف مواشی قید نشان دادن جایداد و یا احضار نمودن مُجَلّا مرقوم است؟ وکیل فراهی: نی! در نظام‌نامه ما این چنین یک فقره را هرگز نخوانده‌ایم، لکن مأمورین احصائیه از ما این چنین مطالبه را همی نمایند.

اعلیٰ حضرت: این اعتراض شما تقریباً به عرض شخصی می‌ماند. لهذا، محل اظهار آن این مجلس نیست هرآن فقره را که خلاف نظامات دولتی بر شما احدی جاری کند و یا مطالبه‌ای اجرای آن را شما بنمایید، شماراست^۳ که از دست وی به سلسله مراتب عرض کنید.

وکیل ترکستانی: اگر هیأت احصائیه مال مواشی از علاقه‌داری و مأموریت‌های مالیه هر مقام مقرر شود، بهتر است؛ زیرا اشخاصی که از مرکز جهت شمار موظف می‌شوند، چون ما او را نمی‌شناسیم و وی از ما اطلاعی ندارد، در مسائل جزویی و سخنان معمولی به همراه ما می‌پیچند و بر قول و اظهار ما اعتماد ننموده، موجبات سراسیمه‌گی ما را تولید می‌کنند.

وزیر مالیه: این اعتراض شما مانند اظهار همان وکیل صاحب فراهی بی‌اساس است؛ زیرا در نظام‌نامه معین است که شمار مال مواشی را مأمور مالیه محلی به اتفاق قریه‌داران،

۱. مُجَلّی: روشن و آشکار کردن.

۲. رَمَه: گله گاو و گوسفند.

۳. شماراست: بر شماراست.

قبیله‌داران و یک نفر از علاقه‌داری همان محل بنماید. اگر در کدام فقره نظام‌نامه محصول مال مواشی هم چنین لفظی مرقوم باشد که از مرکز و یا حکومتی اعلا و یا نائب‌الحکومگی رئیس احصائیه مقرر می‌گردد، بنماید تا اصلاح شود معلوم است که در نظام‌نامه این قید نیست. در صورتی که حکام محلی تان خلاف قواعد مقرر رفتار کرده باشند، چنانچه ذات همایونی ارشاد فرمودند، شما باید از دست‌شان عریضه‌پرداز شوید.

وکیل ترکستانی: مشکل این‌ست؛ ما با وجودی که در این مواد عریضه‌نگار هم شده‌ایم، فامّا؛ تا هنوز جوابی نشنیده‌ایم.

وزیر مالیه: اینک وزارت مالیه صورت معروضه شما را عیناً با حکم‌نامه خود به نائب‌الحکومگی ارسال می‌کند تا در آتیه بر خلاف قواعد نظام‌نامه رفتار نماید! به هر تقدیر چنانچه گفتم: این بیانیه شما حکم عرض شخصی را دارد و محل گفتن آن این مجلس نیست.

رئیس شورا: حضار مجلس در این محفل مبارک بحث در تعدیلات و اصلاحات قانونی و نظاماتی است، نه گفت‌وشنید در اصلاح، مدح و قُبْح مأمورین در صورتی که دستورالعمل و مُتَمَسِّک ما صحیح و درست بود، معلوم است که هیچ یک مرد برخلاف آن کار نمی‌کند و اگر بکند ضرور به کیفر کردارش می‌رسد. پس لطفاً در عریاض شخصی و طرز عمل عمرو و بکر و زید تضييع اوقات مجلس را روادار نشوید.

وکیل میمنه: اعلی حضرت غازی از صِغار و کِبَار و ذُکُور و اناث مواشی از ما محصول می‌خواهند. حال آن‌که بسیاری از گوساله، چوپه‌برّه‌ها و بزغال‌ها بعد از اعاشه قلیل سقط و تلف می‌شود و برای مالدار از این طریق تکلیف عاید می‌شود. بایستی که محصول مواشی خردسال^۱ معاف شود. باقی همه‌گونه تکلیف اعلی حضرت را ما قبول داریم.

اعلی حضرت: انصاف یک چیز خوب است. شما خود منصف شوید. نظر به تکالیفی که بیشتر از صدور این نظام‌نامه بر مالداران افغانستان بود و رقم‌رقم محصول، خرج و باج از شما به نام بُروت‌چربی آغا و سرچربی بی‌بی، چکانه، سرکانه، سرگله‌گی، سررمه‌گی،

۱. اصل: خورد. این کلمه در سراسر متن اصلی چنین آمده است.

تکت زکات، شاه‌ی گی، باج سیخ، علف چر، طرق و خرید جوال، گلیم، جُل، نوار پشم، توبره و امثال آن گرفته می‌شد. اکنون که آن همه تکالیف از شما برداشته شده، فقط جهت آن که در میان شما و مُصَدِّق گفت‌وشنید در صغیر و کبیر مواشی به وقوع نیفته و تکلیفی برای طرفین از این رهگذر عاید نگردد و هم ضروری بود که در عواید بیت‌المال که تماماً برای خدمت شما ملت و همین مملکت صرف می‌شود، نقصی وارد نشود، امتیاز صغیر و کبیر رفع گردیده است.

از سیاق کلام اکثری از شما چنان مفهوم می‌شود که شما محصول مال مواشی و زکات و گمرک را به منافع شخصی من می‌دهید و یا من آن را در معاملات شخصی خود به صرف می‌رسانم، کلاً و حاشا، هرچه که شما به حکومت خود به هر اسم و رسمی که می‌پردازید، تماماً برای رفاه، آسوده‌حالی و ترقیات خودتان به صورت نگهداشت عسکر و تشکیل محاکم و ساختن معابر و تمديد تیلیفون و تلگراف و کشیدن آن‌ها و معارف و امثال آن که تذکرش به طوالت می‌کشد، به صرف رسانیده می‌شود. یک حبه و یک دینار آن را اعلیٰ حضرت به منافع ذاتی خود به صرف نرسانیده است و نخواهد رساند.

این که تمام مأمورین و وزرا حاضرند و در این مورد معلومات مفصل دارند و مزید بر این خداوند گواه است؛ «وَكَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا»^۱ که من در زمام‌داری و فرمان‌فرمایی شما ملت یک نفسی به استراحت نکشیده‌ام و دمی به فراغت ننشسته‌ام. حبه و دیناری را که از بیت‌المال به جز در راه ترقیات و تعالیات‌تان به مصارف شخصی خویش نرسانیده‌ام و به همه شما معلوم است که بسیاری از عواید حکومت را که به انواع‌انواع و اقسام‌اقسام از شما ملت گرفته می‌شد، کاملاً موقوف کردم و تنها همان تکالیفی را که شریعت بر عالم اسلامیت مقرر داشته است، واگذاردم. از این رو بسیار خساره به ثروت دولت وارد آمده [است]. اگر حالا باز بر طبق این مطالبات ناقابل قبول‌تان حکومت گوش بگذارد، پس لطفاً بفرماید که تنخواه^۲ عسکر و مأمورین و لوازمات و ضروریات مملکت‌تان از کجا پرداخته خواهد شد؟

۱. سورة رعد (۴۳)، ۴۳.

۲. تنخواه: معاش، مزد.

لویه جرگه بر زحمات و این نظریه همایونی کاملاً اظهار شادمانی کنان آن مردی را که بدین اظهار پرداخته بود، زیر زبان به انواع دلایل آورده، بر این مسأله که ذات همایونی محافظ حقیقی بیت المال و غم خوار واقعی افغانستان بوده، حبه و دیناری را از بیت المال به اخراجات شخصی خود مانند دیگر سلاطین نمی‌رسانند، مقالات و تشکرات مزیدی گفته شد و این کردار و رفتار همایونی با دوره فاروقی^۱ تطبیق داده می‌شد.

وکیل قطغنی: در نظام‌نامه هذا، برای نفری سمت مشرقی و جنوبی در محصول مواشی مراعات اعطا شده، در صورتی که حکومت تمام افراد ملت خود را به نظر شفقت می‌نگرد و ادعای مساوات و یک‌رنگی را با همه افراد رعیت دارد، پس این تمایز و اختلافات در مابین دو برادر از کدام رهگذر است.

وکیل مشرقی پیش‌تر از این که ذات خسروانه به جواب آن مرد می‌پرداخت برخاسته گفت که این امتیازات و شفقت حکومت بر ما مردم از آن است که ما چراگاه نداریم و هم نفوس و سکنه ما بیشتر و عواید و آمدنی ما کمتر است.

این مرد مشرقی می‌خواست که دیگر کلماتی را هم در همین اساس بیان نماید، لکن حضور ملوکانه کلام او را قطع فرموده ارشاد فرمودند.

اعلی‌حضرت: این مراعاتی را که حکومت‌تان موقتاً با بعضی برادران سرحدی‌تان در اعطای محصول مواشی نموده است، محض به غرض همدردی و فداکاری آن‌ها است که بر طبق مقررات اسلامیت خود با حکومت متبوعه خویش در موقع جهاد از حمل و نقل قوای عسکری و غله‌رسانی و بردن جبهه‌خانه^۲ و دیگر خدمات دولت با حکومت معاونت نموده‌اند. البته بعد از گذشتن آن میعاد مقرر باز همان مساواتی را که حکومت‌تان در نظر دارد جاری داشته، از تمام سکنه افغانستان و سمت مشرقی و جنوبی یکسان محصول خواهد گرفت.

وکیل ترکستانی: مأمورین مال شماری حمل حیوانات را نیز تحت شمار آورده، از ما

۱. دوره فاروقی، منظور دوره خلفای راشدین صدر اسلام است.

۲. جبهه: زره، جوشن و درع.

محصول می‌خواهند. حال آن‌که اکثری از حمل سقط و ضایع می‌شود. از این رو معافی آن را خواستاریم.

وزیر مالیه: وکیل صاحب هر کدام مأموری که حمل حیوانات شما را قبل از زاییدن تحت حساب آورده باشد، از دست او به حکومت محلی خود عریضه‌پرداز شوید؛ زیرا که در هیچ یک ماده نظام‌نامه این قید و لفظ موجود نیست که مافی البطن^۱ مواشی نیز حساب کرده شود.

وکیل هراتی: اکثری از اهالی ایران در هنگام تابستان به خاک افغانستان و علف‌زارهای حکومت متبوعه‌مان به غرض تربیه مواشی خود اقامت‌گزین می‌شوند، اگر حکومت از آن‌ها نیز به‌طوری که لازم بداند و نسبتاً محصول از آن‌ها نسبت به محصول تبعه افغانستان کمتر تحصیل شود، البته فایده‌های مزیدی برای بیت‌المال به حصول می‌آید. علاوه بر آن، اگر مخصوصاً برای مالداران و این ایلاق‌نشینان^۲ قیمت تذکره اندکی کمتر مقرر شود، همانا که تعداد آن‌ها خواهد افزود؛ زیرا که در سرحدات هرات بسیار چراگاه‌های خوب و سرسبزی موجود است و مالداران تبعه ایرانی خیلی مشغوفند^۳ که در این سرزمین آمده، موقتاً در هنگام تابستان به تربیه مواشی خود بپردازند. فاقماً، اکثریه به واسطه زیادت پول تذکره نمی‌آیند و آنانی که می‌آیند هم به یک اصول مرغوب از آن‌ها باید اخذ محصول شود. اعلی‌حضرت: این معروضه وکیل هراتی را چون نسبتاً از تخت همایونی بعید بود و اندکی لب و لهجه او نیز عام‌فهم نبود، مکرراً خواهش استماع نموده، بعد از فهمیدن به مقصدش وزیر مالیه را امر به یادداشت‌نویسی کرده، از آن مرد اظهار خرمی نموده، فرمودند که اینک یادداشت گرفته در آتیه در این معامله تدقیق کرده می‌شود.

وکیل بدخشانی: امیدواریم که مابعد از شمار کردن علاقه‌داری و مأموریت مالیّه مقامی در بندرهای متعدّد، مجدداً شمار مال مواشی در صورتی که مالدار سند هم به دست داشته

۱. مافی البطن: آنچه در شکم حیوان است.

۲. ایلاق: اقامتگاه تابستانی، جای سرد.

۳. مشغوف: خوشحال.

باشد، به عمل نیاید؛ زیرا در هنگام بهار که تمام رَمه‌ها و مواشی در حرکت می‌باشند، در جای‌هایی که پُل است و یا دره‌های صعب‌المرور^۱ اثبات وجود دارد، بندرداران سر از نو بر مواشی ما علم‌آوری می‌کنند.

وکیل میمنه: بلی! این شمار علم‌آوری مخصوص به کسانی است که در مواشی و رَمه او نسبت به داخلهٔ سند و هیأت ظاهره رَمه برای بندردار شک دست دهد و ظاهراً بداند که مال او افزون است و یا برای او اطلاع و خبری رسیده، مشتبه باشد و الاً بدون از اشتباه و علم و خبر احدی غرض‌دار نمی‌شود.

اعلی‌حضرت: بلی! در صورت شبهه و اخذ معلومات و یا تصدیق و تردید اطلاعات خصوصی مجدداً شمار کردن بسیار خوب است و درست و بدون آن باید نشود و نمی‌شود. در این موقع ساعت ۱۲ به سر رسید و مجلس تا چندی برای صرف طعام و ادای صلوات و تفریح فسخ شده، مذاکرات و یادداشت‌های باقیه به ظهر گذارده شد.

مذاکرات ظهر چهارشنبه

ماقبل از پوره شدن ساعت ۲ عموم اعضای محترم لویه جرگه در آن بارگاه عالی احضار شده، تماماً اخذ موقع نموده بودند. ذات شوکت سِمات^۲ همایونی نیز پوره به وقت موعوده انجلا افزای^۳ دیده منتظرین گردید، بعد از سکوت قلیل ارشاد فرمودند:

به نام خدای خود این مجلس عالی را آغاز می‌کنم! بحث ماقبل از چاشت، در مواد بیرون‌نویس شده نظام‌نامه محصول مواشی بود و تا یک جای در آن مذاکرات نیز به عمل آمده بود. دیگر گفت‌و شنیدی در آن دارید، یا نی؟ اگر داشته باشید؛ بسم الله؛ بفرمایید. لویه جرگه: ما دیگر در این نظام‌نامه هیچ مذاکره کردن را نمی‌خواهیم و تماماً او را تصدیق و جمیع موادش را به عدل و انصاف و حقانیت قرین یافته، از دل و جان او را قبول داریم.

۱. صعب‌المرور: سخت گذر.

۲. سِمات: جمع سمت به معنای نشان و روش.

۳. انجلا: روشنی، نور.

اعلیٰ حضرت: من یک نظریه دارم و می‌خواهم که او را ضمیمه این نظام‌نامه بگردانم. اینک آن را برای شما می‌گویم. اگر لازم بود درج می‌شود و الا، خیر و آن این است که بایستی محصول مال مواشی فقط در حین شمار آن گرفته شود تا راعی^۱ و رعیت از سرگردانی خلاص باشند.

در این مواد یک مبحث بسیار طویل مفصلی در میان ذات جهان‌بانی و یک نفر وکیل بدخشانی به عمل آمد و از هر طرف دلایل گفته می‌شد که اگر تمام آن در قید قلم آورده شود، موجب طوالت کلام و ملالت قارئین کرام می‌گردد. لهذا خلص آن نوشته می‌شود: وکیل [بدخشی]: وقت شمار باید بعد از وقت زاییدن مواشی باشد که ماه سرطان و اسد است، مقرر شود و محصول آن به همین ماه قوس به طوالت قسط گرفته شود.

اعلیٰ حضرت: البته وقت زای مواشی منطقه‌های سردسیر ماه ثور و سرطان است. لکن در محلات گرم‌سیر مواشی تقریباً در ماه حوت آغاز به وضع حمل نموده، در اواخر حمل خاتمه می‌یابد. لهذا می‌باید که در نظام‌نامه گذارده شده به حد وسط به ملاحظه هردو محل مقرر شده است.

سید جلال‌الدین قطغنی: این که اعلیٰ حضرت اخذ محصول مالی مواشی را در حین شمار اراده می‌فرمایند، ابداً رعیت متحمل اعطای محصول در آن وقت که موقع افلاس و بی‌برگی^۲ است و مالداران به انواع پریشانی و سرگردانی گرفتار می‌باشند و سراز نو از تکالیف یخ و برف‌های زمستان برآمده می‌باشند، ندارند. البته وقت تحصیل و پرداخت محصول همین ماه قوس است که مالدار از فروختن مواشی خویش صاحب ثروت می‌باشد و هم در این مفکوره همایونی در سال اول می‌بایست که مالدار دو محصول را تحویل کند یکی در ماه قوس و دیگری را در آخر حوت که بالکل خارج از مقدور ما عاجزان است.

اعلیٰ حضرت: این هردو عذر شما را به دلایل جواب می‌گویم و شما را می‌دانانم که اعطای محصول در آن وقت موجب فایده شما است: این که توهّم نمودید که در مرتبه اول

۱. راعی: حاکم، سلطان.

۲. بی‌برگی: نداری، بی‌سرمایه‌گی.

در یک سال دو محصول از ما گرفته می‌شود. نی! یا دفعه‌تاً اخذ محصول را از یک موسم به دیگر موسم تحویل نمی‌دهیم، طوری که تنخواه مأمورین دولتی و عسکری را که سابق بر این پیش از خدمت می‌گرفتند و حال بعد از خدمت برای‌شان داده می‌شود. تدریجاً از شش ماه به پنج و از پنج به چهار و از چهار به سه و از سه ماه به دو ماه از دو ماه به یک ماه رسانیدیم. هم‌چنین محصول مال مواشی شما را نیز از ماه قوس به تدریج تا شش سال در آخر حوت می‌ستانیم. در این صورت معلوم است که پول دولت تا شش سال یک‌یک ماه اضافه‌تر از موعد تحویل سال گذشته آن به نزدتان می‌ماند و هم از تکلیفات دیگر نجات می‌یابید.

وکیل در اوایل بدین صورت تدریج نمی‌دانست. بعد از فهمانیدن مکرراً اعلیٰ حضرت چون به مطلب پی‌برد و دانست که دولت همان پولی را که امسال از وی در ماه قوس گرفته در سال آینده در قوس نی، بلکه در ماه جدی و به دیگر سال در دلو و هکذا در حوت می‌ستاند و برای وی از این صورت هیچ نقصی عاید نیست. بالاخر، به این دلیل لا طائل^۱ و عذر لنگ از وضع این ضمیمه استنکاف^۲ ورزید.

سید جلال الدین قطغنی: اعلیٰ حضرت! ما مردم کی می‌توانیم که پیسه به جیب ما باشد و بر آن مُمسِکی^۳ کرده خرج نکنیم. چنانچه در این موقع که از ما محصول گرفته می‌شود و جیب‌های ما از پول می‌ترقد. لکن در موسم حوت و حمل و سر بهار برای گذاره و اعاشه خود پریشان و سرگردان می‌باشیم و مالداران مملکت ما برخلاف دیگران از پشم و پوست و شیر مواشی خود فایده نمی‌گیرند، حتی دوشیدن بز و گوسفند را عیب می‌دانیم.

اعلیٰ حضرت: بسیار متأسفم که اکثری از ملت افغانستان در عیّاشی و اسراف پیشگی درجه اول را احراز داشته‌اند. اگر یک مرد روزانه صد روپیه آمدنی داشته باشد، به شب حتماً همان صد روپیه را خرج می‌کند و برای زندگانی آتیّه خود، هیچ ذخیره نکرده به دیگر

۱. لا طائل: بی‌فایده.

۲. استنکاف: خودداری، امتناع.

۳. مُمسِکی: بخیلی، خسیسی.

روز گرسنه می‌خوابد. بسیار دیده‌ام که چندی یک نفر بر سمند^۱ ناز سوار بوده، نارنج پلو نوش جان می‌کند و در درجه اول عیاشی و اسراف را حائز شده، از معیشت آتیه خود هیچ نمی‌سنجد. بعد از چندی بر خاک مذلت افتاده به مسکنت و غربت می‌سازد.

آقا! نه به آن شوری شور و نه به این بی‌نمکی. نباید آن‌طور عیاشی و بی‌پروایی را پیشه کرد و نه بدین اندازه تکلیف و مشقت را متحمل باید شد. وقتی که شما ده روپیه را حاصل نمودید، لطفاً یک روپیه آن را به مخارج ضروریه خود به خرج رسانیده، مابقی آن را برای روز مابعد نگهداشته از گرم و سرد زمانه بیندیشید.

این که می‌گویید که ما مردم از پوست و پشم و شیر و روغن و غیره حاصلات مواشی خود استفاده نمی‌کنم و این منفعت گرفتن را از مواشی خویش فیما بین خود عیب می‌پنداریم، این مسأله بیشتر موجب تأسف و حسرت است. امروز بیگانه‌ها و ملل متمدنه دنیا کوچه‌به‌کوچه بازار به‌بازار و ده‌به‌ده موترهای بزرگ‌بزرگ لاری را گرفته، شبانه‌روزی به تجسس استخوان و شاخ و پشم و ملبوسات کهنه و ژولیده می‌گردند و آن‌ها را جمع‌آوری داشته، بلکه اکثریه خریداری نموده می‌روند و از آن استفاده کرده، اشیاء ساخته‌شده آن را بالای شما می‌فروشند و شما می‌گویید که از پشم و شیر و پوست مواشی خود که شرعاً و عادتاً و اصطلاحاً جایز است، فایده گرفتن را عیب می‌پنداریم.

خوب این بحث صرف بر چیزی بود که هنوز در نظام‌نامه داخل نشده است و خیال ادخال آن به‌طور ضمیمه شده بود، اکنون که شما جداً برخلاف آن دلائل لاطائلی^۲ را بیان می‌دارید و به منفعت خود نمی‌دانید، اینک من از آن گذشتم.

لویه جرگه: اگر چه به تأیید و تردید این وکیل قطغنی هیچ نگفتند، قائماً از وضع‌شان چنان مستفاد می‌شد که با وکیل مزبور موافقت دارند. ازاین‌رو، چون ذات همایونی از آن نظریه خود صرف نظر فرمودند، از تمام‌شان یک آثار بشاشت^۳ دیده شد.

۱. سمند: اسب، اسب زردرنگ.

۲. لاطائل: بیهوده، بی‌فایده.

۳. بشاشت: خشحالی، خوشرویی.

وکیل ترکستانی به عرض رسانید که از مالداران مملکت ما به عوض زکات قره‌قلی^۱ پوست تحصیل می‌شود و از باقی مواشی مایان حسب معمول محصول گرفته می‌شود. اگر به عوض پوست کاملاً از ما محصول گرفته شود، بهتر خواهد شد.

وزیر مالیه: به دلایل در اخذ پول خساره دولت و نقص بیت‌المال را ثابت کنان بیان داشت که اعلی حضرت غازی در تعداد پوست قره‌قلی نظر به ازمئه سابق که شما اهالی می‌دادید، بسیار تخفیف را محض تسهیل و آرامی شما اهالی فرموده است. اگر شما علاوه بر آن هم خساره را به دولت وارد نمایید، معلوم است که شما تنها منافع شخصی خود را تحت نظر داشته، از منفعت دولت و مملکت صرف نظر می‌نمایید.

وکیل: اگر قیمت پوست قره‌قلی از ما گرفته شود و یا وجه محصول اموال مواشی را نیز از ما پوست بازیافت دارند، بهتر خواهد شد.

وکیل برخاسته^۲ بعد از بیانیۀ طویلی این قرارداد مقررۀ حکومت را که از قره‌قلی، پوست و از مواشی محصول می‌ستانند، مفید و سودمند نشان داده تغییر و تبدل آن را موجب تکلیف طرفین ثابت کرد.

لویه جرگه، مخصوصاً نفری ترکستان بر همان قرارداد ماضیه خود اظهار رضامندی نموده از آن نظریه وکیل ترکستانی صرف نظر نموده، منظوری همان طریقه سابقه را به عرض رسانیدند.

اعلی حضرت: صلاح ما همه آنست، کان صلاح شماست.

۱. نام پوست گوسفندی است که دارای پوست مرغوب و شهرت جهانی دارد، موهای پوست این گوسفند به شکل حلقه حلقه می‌باشد.

۲. در اصل: برخاسته.

نظام‌نامه‌ للمی و مالیه

بعد از این که نظریه و اعتراضات لویه جرگه نسبت به نظام‌نامه‌ محصول مال مواشی به پایان رسیده و تماماً اظهار داشتند که درست است و ما دیگر در آن هیچ نوع گفت‌وشنید نداریم، نوبت خواندن نظام‌نامه‌ للمی و مالیه رسید، منشی مجلس نظام‌نامه‌ مزبور را به فصاحت می‌خواند و رئیس صاحب شورای دولت حضار را به یادداشت‌نویسی یاددهانی می‌کرد تا این که نظام‌نامه‌ موصوف سراپا خوانده شد و در اثر آن نسبت به مندرجات نظام‌نامه از هیچ رهگذر اعتراض و تردید و تنقیدی به عمل نیامد.

فأما، عرایض شخصی از چند گوشه تقدیم شده در نتیجه تصفیة گزارشات^۱ آن‌ها محوّل به وزارت مالیه و مأموریت‌های محلی مالیات و حکومتی‌شان قاعدتاً گردید. در این ضمن نسبتاً گفت‌وشنید مزیدی را وکلای محترم هرات و قندهار برپا داشته؛ دلایل و براهین و مذاکرات مزیدی در بین آن‌ها و اعضای وزارت مالیه و مستوفی کابل و رئیس تنظیمه قندهار رد و بدل شده که قلم عاجزانه ما هرچند به یادداشت‌نویسی این مقال سرعت و چالاکی را به خرج داده، بازهم نتوانسته که حاصل مذاکرات و خلاصه گزارشات این گفتگویی را گرفته می‌توانست. بالجمله، مردم قندهار از تسعیر^۲ حاضره مالیات جنسی خودها که به نقدی تحویل یافته است، شکایت داشتند و عده [ای] از قلت آب بیتابی می‌کردند و چندی از تجاوز مأمورین مالیه شکایت داشتند و مردم هرات می‌گفتند که تا حال بر طبق نظام‌نامه از ما تحصیل مالیه نشده، همان طرز قدیم جاری است. مردم قندهار از تسعیر حاضره نقصان و پریشانی خود را حکایه می‌کردند و از طرف

۱. اصل: گزارشات.

۲. تسعیر: قیمت‌گذاری.

وزارت مالیه جواب تسلی بخش و تشفی ده^۱ برای شان داده می شد. مردم قندهار را جناب سردار عبدالعزیز خان رئیس تنظیمیه شان به دلائل مُسکّته در معروضه شان ملامت و متجاوز نشان داد.

علاوه بر آن، ذات شاهانه اوشان را اطمینان و تسلی داده گفت: در موقعی که با شما این قرارداد شده بود، نظر به نرخ آن وقت به همراهتان تسعیر درست کرده شده بود. چنانچه تا دو سالی که نرخ گران بود احدی از شما شکایت از تسعیر نکرد. امسال که نرخ غله ارزان شده و شما از آن تسعیری که به رضا و رغبت خود با حکومت نموده اید و مقاوله نامه های تان به وزارت مالیه موجود است، شکایت می کنید.

محض رفاه حال شما وزارت مالیه را تأکید می کنم که با شما نرخ درست و تسعیر را حسب دلخواهتان در این سال مقرر دارد و نفری هرات را آقای محمدرسور خان مدیر محاسبه در معروضه شان حق به جانب گفته، علاوه بر تسلیت دهی همایونی، وزیر صاحب مالیه وعده داد که سر رشته بر اصل شان را می نماید.

در این روز نطقی را که فیض محمد خان وکیل سمت شمالی، عبدالرحمن خان رئیس مَرگه د پشتو^۲ و محمداکرم خان مدیر مأمورین وزارت معارف، آقای عبدالعزیز خان و مستوفی صاحب کابل ایراد داشته اند، نیز قابل دقت است. ای کاش! اگر نوته آن ها را به دست می داشتیم تا در این جا جهت تذکر ناظرین قلم بند می شد.

اعلی حضرت: بعد از این که عموم معروضین قانع شدند و این گفت و شنید و نطق ها و اظهار خیالات خاتمه یافت، اعلی حضرت همایونی جرگه را مخاطب کنان، فرمودند: که بحث ما صرف در مواد نظام نامه است. لِهَذَا می گویم که آیا در مندرجات و مقررات این نظام نامه اعتراضی دارید؟

۱. تشفی: آرامش خاطر، آسودگی.

۲. مَرگه د پشتو: در ماه عقرب سال ۱۳۰۱ ش. در دوره حاکمیت شاه امان الله خان به ریاست مولوی عبدالواسع در برج شمالی ارگ کابل افتتاح و در سال ۱۳۰۲ ش. به حیث ریاست سوم در چوکات وزارت معارف فعالیت می نمود و به حیث اولین مرکز علمی و اکادمیک در کشور شناخته شده است. این مؤسسه در اغتشاش سال ۱۳۰۷ ش. از بین رفت. (ثریا پوپل، تاریخچه آکادمی علوم: سایت آکادمی علوم، قابل دسترسی به تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱ به آدرس زیر: <http://asa.gov.af/fa/page/>) (general)

لویه جرگه: نی! نی! مندرجات و مقررات نظام نامه سرپا منصفانه و حقانه است. ما بر آن اعتراض و تنقیدی نداریم.

اعلیٰ حضرت: اشخاصی که یکی بعد دیگری بعد از اختتام این نظام نامه عرایض نمودند، تمام عرایض شان شخصی است که یکی از آن ها نه تنها به من، بلکه به وزارت مالیه نیز تعلق ندارد. بایستی این معروضات خود را به نزد حکام و مأمورین مالیات محلی تان بنمایید تا آن ها به غوررسی تان بپردازد. اگر آن ها نشنیدند، به سلسله مراتب به وزارت مالیه عریضه پرداز شوید. اگر وزارت هم به عرض تان التفاتی نکرد، من حاضریم که این چنین عرایض را ذاتاً بشنوم. شاغاسی حضورم شبانه روزی این چنین اشخاص را انتظار می کشد و الا اگر من هم چنین عرایض هر فرد را بشنوم، ظاهر است با این که من خودم را شب و روز بدین کار وقف کنم و از جمله مهمات سلطنتی و امورات ضروریه دولتی صرف نظر نمایم، باز هم معلوم است که من مانده شده به ستوه خواهم آمد و عُشری از آعشار^۱ این چنین عرایض تان را شنیده نخواهم توانست.

لویه جرگه: الحق که شنیدن امثال این گزارشات^۲ کار ملوکانه نیست بایستی این عارضین که به فحوای صاحب الغرض مجنون دیوانه وار با این چنین عرایض مبادرت می کنند، به محلات آن مراجعت کنند و به سلسله مراتب در صورت عدم اجرای آن خود را به حضور مَرَحَمَتِ نُشور^۳ برسانند.

اعلیٰ حضرت: خیر! محض خاطر شما وزارت مالیه را تأکید می کنم که در عرایض شما دقت و توجه مزیدی را به خرج بدهد و تا بتواند در دفع شکایت تان بکوشد. حالا اگر در نفس نظام نامه اعتراض دارید، مهربانی کرده بگویید و الا نه، به دیگر کار آغاز کنید که وقت ضایع می شود.

لویه جرگه: قبلاً به عرض رسانیدیم که در نظامه های فوق هیچ گفتی نداریم، در این عرایضی که کرده شد، ظاهرأ تمام آن شخصی بود. از این دلسوزی همایونی که وزارت مالیه

۱. عُشری از آعشار: یک دهم از یک دهم، یکصدم.

۲. اصل: گزارشات.

۳. مَرَحَمَتِ نُشور: معدن و منبع رحمت.

را به استماع آن عرایض تأکید و سپارش^۱ نمودند، اظهار بسیار شادمانی و مسرت^۲ نموده، به دعاگوئی های تان افزوده، آرزومندیم که دیگر کدام نظام نامه خوانده شود. قرار همین وعده و مراحم ملوکانه وزارت مالیه ماقبل از حرکت نفری جرگه در ازاله شکایت اهالی هرات، در تسعیر^۳ قندهار بذل مساعی نموده، به اندازه ای در غوررسی آن ها کوشید که آن ها را مسرور واپس فرستاد.

نظام نامه نفوس

بعد از اتمام این مذاکره منشی مجلس آغاز به قرائت نظام نامه نفوس کرده، حضار به یادداشت نویسی بعضی گزارشات و اعتراضات خود می پرداختند. بعد از ختم نظام نامه، اعلی حضرت همایونی برپا خاسته^۴ نطق نهایت مفصل و دلچسپ از حد رقت آور غزائی را ایراد فرمودند که ما مطالب عمده آن را تا جایی که به یاد داریم در ذیل می نویسیم:

[۱. خدمت عسکری]

اعلی حضرت: خدمت نظامی یک خدمت بسیار بزرگ و مقدس است؛ زیرا که عسکر برای تحفظ دین، ملت، مملکت و نگهداشت شرف و ناموس شما سربازی می کند. عسکر است که برای به دست آوردن و حصول حقوق سیاسی، اقتصادی و سایر منافع ملی دولتی تان از دشمنان خارجه و داخله قطرات خون خود را نثار می کند. کسانی که در خدمات نظام گران جانی می کنند و یا از آن پهلوی می نمایند، قرار عقیده مذهبی و مقررات دینی عالم اسلامی گویا از جنت می گریزد: «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْفِ.» ای ملت عزیزم! حکومت ابداً از وزیر و وکیل تشکیل نمی یابد، حکومت را حکومت حقیقی

۱. سپارش: سفارش.

۲. تسعیر: قیمت گذاری.

۳. اصل: برپا خواسته.

۴. بهشت زیر سایه های شمشیرهاست.

بریق^۱ و لمعان^۲ سر نیزه‌ها همی‌نماید.

اگر شما بگویند که تعلیمات عسکری برای عموم ملت افغانی لازم نیست، در این خیال خود شما سهو کرده‌اید؛ زیرا در صورتی که شما از مسائل جنگ و استعمال اسلحه^۳ موجوده و آلات رقم جدیده معلومات نداشته باشید، نه تنها به مقابل دشمنان خویش خجالت و منفعل می‌شوید، بلکه هرچند شجاع، دلیر و وطن‌خواه باشید باز هم به قوای ناریه^۴ و اسلحه ممکن نیست که تا چندی مقابله کنید و مغلوب و پریشان نشوید.

اکثری از رجال ملت ما می‌گویند که «ما باربار دشمنان خود را خوار و زبون نموده، به یک حالت زار از مملکت خود بیرون کشیده‌ایم و اگر باز خدا ناخواسته هم چنین دست تطاول^۵ اغیار بر مملکت ما دراز شود، همانا که مکرراً به یک نفر کردار رسانیده خواهند شد.» بلی! آقا قول و دعوی شما درست است، اما و اسفاً آن وقایع را کاملاً فراموش خاطر نموده‌اید که باربار دشمنان تان را به حالت زیون و زار نه یک بار و دو بار، بلکه بارها بالتکرار بر پشت افکنده بر سینه او نشسته‌اید، لکن به جای این که این فرصت را غنیمت شمرده مدعی را دفعتاً به کیفر کردارش رسانیده حواله دارالبوار^۶ و تحویل نازش^۷ می‌نمودید؛ چون از تعلیمات نظامی، اصول عسکری و امورات حربی بی‌خبر بودید؛ بر این ضعف موهوم^۸ دشمن فریفته شده او را واگذارده در عقب غله و دیگر حوایج معموله خود رهسپار مقامات خود گردیده‌اید. دشمن از این مسأله و نادانی تان در آن موقع که بایستی نام و نشانی ازو نمی‌بود، به مقابله تان کامیاب شده از دست تان زنده جان بر شده است.

دیگر این که آیا دشمن خودها را در کدامین موقع مغلوب و منهزم^۹ نموده‌اید؟ آیا شما بر وی تعرض برده‌اید و یا عدوی تان را در خاک خود عقب نشانده‌اید؟ و یا این که دشمن داخل

۱. بریق: درخشندگی، تابش برق.

۲. لمعان: پرتو، درخشانی.

۳. ناریه: آتش، شلیک.

۴. تطاول: دست درازی، اظهار قدرت، گستاخی.

۵. دارالبوار: خانه هلاک، جهنم، دوزخ.

۶. ناز: آتش.

۷. منهزم: شکست خورده.

خاک پاک مملکت عزیزتان گردیده، مقامات مهم را از نزد شما تحت تصرف آورده است و بعد به مال، ناموس، جان، آیین و دین‌تان دست تعصب پرستش را دراز کرده است، شما بالمقابله مشتی که از وی بر پشت خورده‌اید، بالمقابل لگدتان را بر سرش حواله کرده‌اید؟ دیگر این که خودتان دعوی دارید که ما باربار دشمن را مغلوب، مقهور و مخذول کرده‌ایم. آقا در نتیجه این شکست و انهزامی^۱ که باربار به دشمن داده‌اید، آیا کدام بالشت خاکش را هم تحت تصرف آورده‌اید؟ و یا چیزی فایده مادی و معنوی را هم حایز شده‌اید؟ بالاخر، یک قریه و قشلاق مقامی را از جمله آن ایالات و ولایاتی که دشمنان از شما یکی بعد از دیگری گرفته تحت تصرف مغصوبه خویش آورده‌اند، هم گرفته‌اید و یا صرف همین قدر کرده‌اید که دشمن را از گلیم و فرش زیر پای و از خانه و کوچه خود در حالی که در دل، جان و جگرتان پانهاده چشم‌های‌تان را کور می‌نمود، بیرون کشیده‌اید و بس؟

این استقلال را خداوند به فضل و عنایت خود عطا کرده و باز در عالم اسباب از تشویقات و ترغیبات من عاجز شما او را نایل آمده‌اید و الا نه شما از این مسئله خبر بودید و نه زمامداران سابق بنابر فوائد ذاتی و عوائد شخصی خود به شما اطلاع این امر را می‌داد که افغانستان زیر حمایت انگلیس است. اگر خداوند سلطنت را به من عاجز ارزانی نمی‌کرد، اغلباً این زهر قاتل را ملت مظلوم ما تا پنجاه سال دیگر نیز به توهم نوشدارو^۲ تناول می‌کردند. بعد از این که اثرات اغیار در عروق^۳ و شرابین‌شان^۴ کارگر می‌شد. باز اگرچه خبردار می‌شدند، اما آن اطلاع مانند جو زیر کوتل^۵ سودی نبخشیده همه سعی و کوشش و مساعی که در راه استخلاص خود می‌کردیم به فحوای مشتی که بعد جنگ به یاد آید به کله خود باید زد، کارگر نمی‌شد.

۱. انهزام: شکست دادن.

۲. نوشدارو: داروی شفابخش، پادزهر.

۳. عروق: رگ‌های بدن، موی رگ.

۴. شرابین: جمع شَرَبان به معنای سرخ‌رگ، رگی که خون را به بدن می‌برد.

۵. کنایه از کار بی‌ارزش است؛ همانند جو پای کتل به اسب دهند، سودی ندارد.

ملت عزیزم! دشمنان ما و شما به خوبی می‌دانند و می‌فهمند و تجربه‌های سابقه و اوراق مجلی تاریخیه بدان‌ها یاددهانی می‌کند که ملت افغان را ما به زور سر نیزه و قوای نظامی خود مرعوب و مغلوب کرده نمی‌توانم، از این رو من بعد، از این کوشش و سعی که داشته باشند از رهگذر سیاست و دسیسه و نفاق افگنی و شقاق‌آفرینی و تولید مشکلات و موانعات برای ترقیات حکومت، ملت و سلطنت ما کار می‌گیرند. لهذا لازم آمد که برای اندفاع این مشکلات و ارتفاع این موانع قوای بسیار منتظم، مکمل و ماهر به فنون حاضره حرب برای هر وقت و هر زمان حاضر و آماده داشته باشیم. دشمن بر ملا^۱ نمی‌تواند که با ما و شما مقابل شود. هرچه که بخواهد بر علیه ما زیر جال سیاست و پرده‌های مُخادَعَت‌کردنی^۲ است. پس باید ما هم برای سد باب سیاست و دفع خیانت‌شان سر نیزه‌های بسیار درخشان شجاعت و شمشیرهای بی‌شمار جسارت بنیان حماسه را حاضر و آماده داشته باشیم.

اندکی تأمل کنید و وقت را به کار برید. از زمانی که شما ملت افغانستان به خدمات نظامی و عالم عسکری دل‌چسپی خودتان را در تناقض گذاشته به نظام اندک‌اندک داخل می‌شوید، از همان روز رَقَبَه^۳ وسعت افغانستان روزیه‌روز کاسته شده، سرحدات و مواضع مدافعه او کسب زیادت و اتساع^۴ نموده می‌رود. فکر کنید بدین اندازه هنگفت سرحداتی که افغانستان با دُول هم‌جوار خود دارد محض برای تحفظ آن بدون عملیات جارحانه^۵ چقدر عسکر لزوم دارد و باز در مورد محاربه در این نقاط به کدام پیمانانه سرباز در کار است؟ امروز کم از کم برای افغانستان بودن پنج لک نفر سرباز مسلح در کار است. اگر حکومت این عسکر را به‌طور خوش‌رضا بگیرد و باز در تکمیل لوازمات و ضروریات آن برآید معلوم است که خزینۀ دولت متحمل آن حسب خاطر خواه شده نمی‌تواند. حتی اگر

۱. بر ملا: آشکارا.

۲. مُخادَعَت: فریب، نیرنگ.

۳. رَقَبَه: سرزمین، ملک.

۴. اتساع: وسعت دادن، گسترش.

۵. جارحانه: تهاجمی، زدوخورد.

همین یک لک سربازی را که فعلاً ما و شما وجود آن را در همه حال به دولت ضروری می دانیم، به طور خوش رضا بگیریم کم از کم به چهل رویه ماهانه فراهم خواهند شد. بدیهی است که اداره نمودن همین نفری بدین مخارج گراف نیز خالی از اشکال نیست. پس لازم آمد که افغانستان نیز همان طریقه را که امروزه روز در تمام دول عالم و ملل بنی آدم در استجلاب^۱ سربازان مروج و معمول است به کار برد [که ما بدان نظام وجوبی و جهاد اسلامی نام می گذاریم و دیگران او را نظام اجباری می خوانند].^۲ چنانچه امروز دولت معظمه ترکیه به همین اصول عسکر دارد و ملت جرمن نیز برای احضار عسکر همین طریقه را مَرعی می دارد و دیگر دولت های کوچک [ای] که ملت شان اندک است، نیز همین مسلک را تعقیب می کنند! فواید اخذ عسکر بدین اصول حسب ترتیب و نوبت بسیار است. مِنْ جُمْلَه آن، قِلّت مخارج دولت و نظامی شدن تمام ملت است که حسب موقع و لزوم دفعتاً حکومت می تواند که تمام ملت خود را تحت سلاح آورد و با دشمن بجنگند. چنانچه به همه شما معلوم است که در این نزدیکی ها دو مرتبه حکومتان از این اصول مفید، مستفید گشته است و از تمام ملت همدرد و شجاع خود که قبلاً تعلیمات نظامی خودها را حسب قرعه و نوبت خود تکمیل کرده به خانه های خود رفته بودند، اردوهای منتظم و فرقه های ملکی را تنظیم و ترتیب داد. اول: در محاربه استقلال سنه ۱۲۹۷؛ دوم: در واقعه حاضره سمت جنوبی! و اگر همین اصول نفوس از زمان سابق و الی الآن در افغانستان ترویج نمی یافت و عموم ملت به تعلیمات نظامی کسب معلومات نمی نمودند، پس آیا در این محاریات همان ملت باز در عقب غله یا در پس سرپرستی عایله و یا به متابعت فلان مَلِک و فلان خان نمی رفتند و مُفت و رایگان حریف خود را بر خود غالب و کامیاب نمی نمودند. مردی که به اصول عسکری آشنا شود و در تعلیمات آن فهمیده و دانا باشد، خودش کی در موقع محاربه و خبر ورود خصم به خاک مملکتش می تواند که به خانه بنشیند و به نظام شامل نشده خدمتی را انجام ندهد. بالعکس مرد نابلد و بی تجربه

۱. استجلاب: جلب و جذب.

۲. متن داخل کروسه از رویداد نویس است.

با این که قرار او امر شریعت و اسلامیت و وجدان خود در محاذ جنگ شامل شود بعد از مکث قلیل، در عقب عایله و فامیل خود رفته میدان را خالی می‌گذارد.

تا حال در نظام بعضی تعلیمات غیر مفید بوده، برای ترفیه حیات آتیه، آرامی و آسودگی آینده نظام چیزی سنجیده نشده بود. از این رو، اکثری از عسکر بعد از این که میعاد خدمت‌شان را تکمیل می‌نمودند به خانه خود رفته بیکار و بی‌کسب و معطل می‌ماندند. اکنون در نظر داریم که تعلیمات غیر مفید مانند اجه‌پک،^۲ تندپک،^۳ زیرزو^۴ و غیره اشیایی را موقوف داشته، صرف تمام تعلیم نظامی را موقوف به نشان زدن و شجاعت تحویل و تبدیل داده، به عوض آن تعلیمات مفیده دیگر مانند اصول زراعت، طریق اکتساب عسل از زنبور، صورت گرفتن ابریشم از تخم پیله و یاد گرفتن خواندن و نوشتن به طرز جدید و امثال آن برای عسکر در مدت اقامت‌شان در قشله عسکری نشان داده می‌شود تا بعد از اختتام موعد خدمت خود نه تنها صاحب کمال و دانسته باشند، بلکه نمونه خوب و استاد مرغوب اهل قریه خود در این اصول‌ها بوده باشند.

چنانچه فعلاً ما این اصول را در قطعه ارگ ترویج داده‌ایم؟ اگر خواهشمند باشید اینک یک نفر سپاهی^۵ را از میان این سپاهیان که حاضرند خواسته از وی در خواندن و نوشتن سؤال کنید.

خلص این که اصولی را که حکومت سابقه و حاضران در اخذ عسکر از افراد ملت گذارده است، بسیار خوب و وجود آن از حد ضروری. ضرور بایستی که از تمام افراد ملت بدون استثنای خان و ملک و گدخدا و غریب از عمر ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله اگر ضرورت افتاد بالاتر از آن تا میعاد معینه داخل سلک عسکری شده، بعد از تکمیل میعاد خدمت خود واپس به خانه خود مراجعت کرده، عوض او دیگری جلب می‌شود. اصول و قواعدی

۱. محاذ: در برابر، مقابل، نزدیک.

۲. اجه‌پک: اصطلاح عسکری قدیم.

۳. تندپک: اصطلاح عسکر قدیم.

۴. زیرزو: اصطلاح عسکری قدیم.

۵. سپاهی: لشکری، نظامی.

که برای اشخاص بی کس و معیوب و مفرور و غیره گذارده شده، سراسر مبنی بر انصاف است. من عاجز، فکری که داشتم و کوششی که از زمان شهزادگی خود الی الآن در اصلاحات نفوس نموده‌ام، همین است که به صورت موجوده جریان دارد؛ زیرا که در موقع ضرورت تمام ملت ما عسکری شده در میدان محاربه مانند ترکیه، جرمنی و دیگر دُول که این اصول را تعقیب می‌کنند، حاضر شده کار می‌کنند. اگر شما حضار لویه جرگه این اصول را قبول دارید خوب و الاً اگر کدام طریقه و اصولی بهتر از این به نظر دارید نیز بفرماید تا در آن دقت کرده شود.

لویه جرگه: تماماً از این اظهارات و بیانات هدایت آیات شاهانه در تحت چنان یک تأثیر و رفتی آمده بودند که کشیدن مُرَقَّع^۱ آن حالت‌شان از قوه قلمی ما خارج است. به هر تقدیر بعد از اختتام کلام شاهانه یکی از میان برخاسته^۲ به عرض رسانید. اعلیٰ حضرت! به اندازه که کلام هدایت ائسمان^۳ موجب خوشنودی و مسرت لویه جرگه گردید، به همان درجه، بلکه بیشتر و افزونتر از آن این طوالت تقریر شاهانه و کلمات تعریضه ملوکانه موجب انفعال و خجالت مایان گردیده است؛ زیرا که هر کدام ما در راه خدمات اسلامیت و ملت و مملکت و شخص اعلیٰ حضرت سر، جان، مال، ناموس، ثروت دولت و هستی خودها را قلباً و صدقاً فدا می‌کنیم و هر کدامی از ما برای خدمت نظامی که در حقیقت اقامه جهاد «فی سبیل الله» و خدمت در راه اعلای کلمت الله است حاضر و مهیا بوده، در آن امور بیشترتر از این بیانات گُهر آیات ملوکانه معلومات داریم و هر کدام ما به هر نوع خدمت و تکلیفی که ذات جهان‌بانی ارشاد فرمایند، السّاعه و در همین دقیقه حاضر و آماده‌ایم.

حال آن‌که از سیاق^۴ کلام خسروانه اکثری از اشخاص ظاهرین و این مأمورین دولت که به مقابل ما نشسته‌اند چنان توهم نموده خواهند بود که ملت افغانستان اغلباً از خدمت نظامی سرکشی دارند و در اعطای سرباز تعلل و بهانه‌جویی همی‌نمایند که ذات

۱. مرَقَّع: پینه و وصله نمودن تکه‌های رنگارنگ، در این جا کنایه از ترسیم حالات گوناگون مردم است.

۲. اصل: برخاسته.

۳. ائسمان: نشان‌دار شدن، نامیده شدن.

۴. سیاق: ضمن، مفهوم.

شوکت‌مآب^۱ خسروانه بدین اندازه کلام خود را مبسوط و مشروح فرمودند. در اثر این کلام از طرف عموم لویه جرگه نیز هم‌چنین کلمات گله‌آمیزی ایراد و اظهار گرم‌جوشی‌های شدید و فداکاری‌های مزید در خدمات نظامی کرده می‌شد. نطق و بیانات هرکدامی از آنها به آوازهای تکبیر و تهلیل^۲ یک غلغله را برپا کرده تقدیر و تحسین می‌شد تا این‌که ذات جهان‌بانی تکراراً قطع کلام‌شان را نموده، فرمودند:

اعلی‌حضرت: کلاً و حاشا!^۳ من ابداً این کلمات را تعریضاً^۴ و یا شکایتاً نگفته‌ام، بلکه مقصدم از این بیانات صرف مزید اهمیت عسکر و لزوم نظام را بدین اصول حاضره داناندن و ذهن‌نشین نمودن‌تان بود و بس؛ زیرا خودم می‌دانم که ملت شجاع افغانستان طبعاً جهاد را دوست دارند و خدمت نظامی را عیناً اعلائی کلمت الله می‌انگارند و از اعطای نظام و تحمّل همه‌گونه تکالیف آن به قدر یک سرِ مو تخلف و تجاوز نمی‌نمایند و این اساسی را که حکومت مقرر داشته است، تماماً به نظر قبول می‌نگرند. غرض و مقصودم این‌ست که شمایان مواد اساسی نظام‌نامهٔ نفوس را تماماً به کمال شوق قبول دارید. آیا فروع او را نیز هم‌چنان تأیید می‌کنید و یا در آن چیزی بحث کردن را آرزو داشته، می‌خواهید که آن فروع به کدام طرز دیگر مقرر شود؟

لویه جرگه: از این اظهار مجدهٔ شاهانه تماماً اظهار شادمانی‌کنان از طرف عموم کلمات دعائیه و اظهار گرم‌جوشی، فداکاری و آمادگی عموم ملت افغانی برای خدمات نظامی و همه‌گونه اوامر اعلی‌حضرت غازی ایراد گشته، کلمات هرکدامی از آنها به آوازهای تکبیر و تهلیل^۵ تأیید و تقدیر شده و بالاخر، باز ذات ملوکانه فرمودند:

مقصد از انعقاد این مجلس عالی ایراد نطق و خواندن ادعیه نیست، من از تمام شما ممنونم و احساسات محبت‌کارانه‌تان را نسبت به خود خوب‌تر می‌دانم تا بتوانید در موضوع

۱. شوکت‌مآب: بازگشت به شوکت و بزرگی.

۲. لا إله إلا الله.

۳. کلاً و حاشا: ابداً و هرگز.

۴. تعریض: کنایه، طعنه.

۵. لا إله إلا الله.

مذاکرات خود مانده از مطلب بیرون نروید و یک آن بیشتر افکار و نظریات خودتان را نسبت به فقره‌های^۱ مَبْحُوثْ فیه^۲ اظهار نمایید، مقصد این است که لویه جرگه نسبت به نظام‌نامه نفوس تنقید و تعدیل را در نظر دارد یا نی؟

وکیل قندهاری: اعلیٰ حضرت! چنانچه مکرراً اظهار نموده‌ایم مال، جان، ناموس و هستی ما تماماً فدایت باد! نظام‌نامه را در مسأله نفوس ترتیب و انتشار داده، جریان آن را در تمام افغانستان امر و اراده فرموده‌اید نهایت منصفانه و حقانه است، لکن اگر بالفعل ذات شاهانه صرف از قندهاریان نظامی قومی را منظور فرمایند، همانا بیشتر اسباب ممنونیت ما رعایای صادقانه قندهاری خود را فراهم می‌آورند و زیاده‌تر بر این ما را در مواقع خدمت صادق و راست باز و فداکار خواهید نمود.

[نظام عسکری بر اساس اصول قومی]

وکلائی قندهار: عده‌ای از وکلای قندهار بعد از ختم کلام فوق برپا شده هر کدام شان حسب نوبه، بر این نظریه که اخذ نظام به اصول قومی باشد، بیان دلایل و اظهارات می‌نمودند. در این محل مخصوصاً از طرف وکلای قندهار بسیار دلایل و التّجاها^۳ نسبت به منظوری نظام قومی معروض شد که تحریر تمام آن به تطویل می‌انجامد؛ اما اعلیٰ حضرت غازی به دلایل ظاهر و اقوال باهر^۴ و نظریات خویش که به شمه^۵ [ای] از آن ما در ذیل می‌پردازیم آن‌ها را تسلیت و تَشَفّی^۵ داده مضرات عسکر قومی را بدان‌ها به خوبی داناند.

اعلیٰ حضرت: ملت عزیزم! مرا شما خیرخواه خود می‌دانید. اساسی را که من برای منفعت شما طرح نموده یا می‌نمایم هرگز از فایده شما خالی نمی‌باشد. در اصول قومی

۱. اصل: فقره‌ای.

۲. مَبْحُوثْ فیه: بحث شده در آن.

۳. التّجاء: التماس، درخواست عاجزانه.

۴. باهر: روشن، درخشان.

۵. تَشَفّی: آرام کردن، دلداری دادن.

بدیهی است که صاحبان غرض، دشمنان و خائنین اسلام اسباب نفاق و موجبات شقاق را بین شما تولید می‌کنند. علاوه بر آن در وقتی که عسکر در ملک به اصول قومی حواله شود، ملک، خوانین و صاحبان رسوخ از نادانی و اغراض پسندی^۱ خود فرزندان، برادران و عزیزان، حتی آشنایان خود را به هر ذریعه ممکنه که باشد از خدمت عسکری باز می‌دارند. عده پول می‌دهند، بعضی خود را در زمره سادات می‌شمارند و اشخاص خود را در جمع علما محسوب می‌کنند. مقصد که به هزار حيله و بهانه خود را از نظام فارغ و ملت مظلوم، اشخاص عاجز، بی‌سبب و وسیله را در عسکر داخل می‌کنند و همین اشخاص بر قانون حقیقی عدل و مساوات بنابر منافع شخصی خود خط بطلان را کشیده، برای ملت عاجز و حکومت از این اغراض پسندی خود مشکلات را تولید می‌نمایند.

از طرف دیگر، خدمتی که از عموم نظام گرفته می‌شود، از نظام قومی به عمل نمی‌آید؛ زیرا در سِلک^۲ باشرف عسکری مانند شجاعت، اطاعت و فرمان‌برداری آمر مافوق نیز حتمی و لزومی است. در صورتی که یک دسته نظامی قومی باشد، کدام یک منصب‌دار حسب دل‌خواه از وی کار گرفته می‌تواند...^۳

شخصی که درباره قبولیت نظام قومی اصرار کند و یا این عرض را بالتکرار تذکار نماید، نه تنها تن من، بلکه عموم حضار او را از نظر بدین تلمیحاتی^۴ که در فوق کرده شد، صاحب غرض می‌پنداریم. بلی! اگر عموم ملت و طبقه رنجبر و عاجزان مملکت حاضر شده رضا و تن‌دهی خود را در این طریقه قومی اظهار کنند، دولت نیز به استماع این عرض آن‌ها حاضر است. مگر من و کالتاً از طرف آنانی که صدا و ندای آن‌ها تا به حکومت رسیده نمی‌تواند و طبقاً تحت نفوذ، سلطه خوانین، ملک‌ان و کلان‌شوندگان خود غرض منفعت‌پسند بوده برخلاف میل و رضای آن‌ها گام بر نمی‌دارند و آب و طعام تناول نمی‌کنند،

۱. اغراض پسندی: سوء نیت، نیت بد، مقصد نامشروع.

۲. سِلک: روش، طریقه.

۳. این نقطه‌گذاری که نشان از ادامه مطلب است توسط رویداد نویس صورت گرفته است.

۴. تلمیحات: نگاه‌ها و اشارات.

می‌گویم که اصول پاک و بی‌آلایش^۱ که در آن هیچ یک نوع دست‌بازی و رشوت‌خوری به عمل نمی‌آید، همین اصول اخذ عسکری است، به قرعه و بدون از این اصول ابداً ممکن نیست که باراندازی^۲ نشود.

آیا شما به خاطر ندارید که در زمانه سابق همین رساله شاهی که به اصول قومی بر شما مردم قندهاری حواله شده بود، تمام سکته آن‌جا را به فغان نیابورده بود؟ و تا آن‌که حکومت به قوه اجرائیه خود آن مقصد را پیش نبرد، در جمع‌آوری آن، شما دچار مشکلات و پریشانی نشده بودید؟

سردار عبدالعزیز خان، رئیس تنظیمیه قندهار: در موضع دست‌اندازی‌ها، بارافگنی‌ها، رشوت‌خوری‌ها و مظالمی که در اصول قومی در بین همین نفری قندهار که فعلاً باز خواهش جریان آن را می‌نمود، شده بود و حضرت ریاست‌پناهی آن را بِالرَّاسِ وَالْعَيْنِ^۳ مشاهده کرده، معلومات داشت، یک بیانیه مفصلی را ایراد داشته، اشباه و نظایر^۴ و امثال آن را برای وکلای حاضر و همین مدعیان موجوده اصول قومی ایراد کرده، آن‌ها را از مزید تعقیب این اصول غیر موزون به دلایل و براهین مانع شده [بود]. ضمناً بدان‌ها گفت که من شما وکلا را از اظهار افکار، بیان نظریات و عرایض‌تان مانع نمی‌شوم؛ مگر این قدر به شما می‌گویم که شما از جریان اصول قومی ملت عاجز خود را تباه می‌کنید. چنانچه به اکثری از شما وکلا معلوم است که پارسال چند نفر اعزّه شما از یک نفر بیوه‌زن عاجز چند رویه را در بدل یک نفر قومی خواستار شده بودند، آن مظلومه در یک عالم آه، ناله و فغان به نزد حاضر شده تا این‌که او را از این باراندازی شما نجات دادم و بر مثل آن چندین نفر عاجز، پیر، مسکین و معیوب به نزد عریضه‌پرداز شده‌اند. آیا شما تاوان اسلحه و جرم غیرحاضری قومی را بر تمام افراد ملت خود حواله نکرده‌اید؟

۱. بی‌آلایش: بی‌ریا، صادق، ساده.

۲. باراندازی: کنایه از انداختن تکلیف و وظیفه خود بر دوش افراد ضعیف و مظلوم.

۳. بِالرَّاسِ وَالْعَيْنِ: با سر و چشم خود.

۴. اشباه و نظایر: شبیه و مانند.

[بدل عسکری]

وکیل قندهار کلمات منصفانه را ایرادکنان به عرض رسانید: الحق که در اصول قومی با این که ما اعزّه و اکابر سودمند و خوشوقتیم، لکن مردم غریب، عاجز و عموم ملت به همین طریقه مرضیه شاهانه که در نظام نامه نفوس توضیح شده است، رضامند و دعاگویند تا هم از روی لطف تنها اگر عوض هم از اشخاص معذور پذیرفته شود و اندکی در بدل عسکری نیز تقلیل شود چقدر خوب خواهد شد.

ملک جیلانی چپرهای: اعلیٰ حضرت! زن، فرزند، مالی و هستی ما در راه خدمت اسلام و مملکت فدا است. نظامات و قوانینی که شما برای رفاه میان تدوین داده‌اید، اسباب راحت و ممنونیت ما است. مخصوصاً از روزی که نظام نامه نفوس سرکار شده، چه آرامی است که برای ملت صادقت به هم نرسیده و چه دعاگویی‌ها است که برای ذات ستوده صفات از هر گوشه و کنار نذر نشده است و نمی‌شود. فاما اگر در خوبی و عمدگی آن فقط در تقلیل بدل عسکری تا اندازه‌ای که طبقه عوام متحمل شده بتواند و قبولیت عوض اشخاصی که خودشان ذاتاً بنابر معذوریت و یا مجبوریت شرف و مفخرت سِلک عسکری را نایل شده نمی‌تواند، بیفزایید، بیشتر، خوب‌تر و از حد افزون‌تر از مکارم اخلاق، مراحم و اشفاق‌تان ممنون و متشکر می‌شویم.

عموم نمایندگان سمت مشرقی: به تأیید این قول مؤدبانه تمام وکلا و نمایندگان سمت مشرقی برپا شده، به الفاظ درست و عبارات چُست،^۱ شرف و عزت خدمت عسکری و لزوم آن را برای تمام عالم اسلامی عموماً و برای ملت افغانی که دانه‌وار در میان دو سنگ

۱. چُست: محکم، استوار، چابک.

طاحونه^۱ افتاده است، خصوصاً از حد ضروری و حتمی نشان داده هریک‌شان ضمناً از قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری را بر طبق مقوله ملک جیلانی چپ‌هاری بحث رانده کلمات هر کدام‌شان به تکبیر و کف‌زدن‌های شادمانی تأیید می‌شد. در این مفکوره نه تنها وکلای سمت مشرقی و قندهاری، بلکه عموم وکلای افغانستان حصه گرفته تماماً در تقلیل بدل عسکری و قبولیت آن عرایض و التجا می‌نمودند. از طرف ذات همایونی نسبت به ازدیاد بدل عسکری و موقوفی عوض اسباب و علل بسیاری ایراد و کلمات زیاد گفته شد که ما از جمله آن بعضی مطالب خوب آن را در ذیل اقتباس می‌کنیم.

اعلی‌حضرت: مقصد از زیاد بدل عسکری از سه صد رویه الی هفت صد و چند رویه جمع‌آوری ثروت و پول نبوده و نمی‌باشد. تنها می‌خواستیم تا مردم از این خدمت سراپا شرف پُر مَفخَرَت به واسطه تحویل نمودن پول خود را محروم و خلاص نمایند. حتماً در نظام داخل شده و بعد از فراغ تعلیم واپس به مقامات خود عودت کند تا در موقع لزوم و در حین حاربه^۲ چنانچه گذشت، عموم ملت ما از فنون نظامی و امور حربی کاملاً مستحضر بوده، خار چشم دشمنان و سدّ آهنین به مقابل خواهشات اعدای مملکت‌شان افغانستان بوده باشند؛ زیرا ابداً دشمنان خود را به واسطه ثروت و هستی خود عقب نشانده نمی‌توانم. حتی اگر ما تمام پول سیاه خود را جمع کرده، بر آن‌ها بیفکنیم، اوشان متأثر نخواهند شد و اگر آن‌ها «لَا قَدَّرَ الله»،^۳ اراده کنند که مایان را به زیر کوه طلا بکنند، البته برای‌شان آسان است و سهل. چیزی که دشمنان ما را ناکامیاب و مقاصد سراپا مفاسد اوشان را خراب می‌کند، همانا حبّ اسلامی و قوه عسکری و شجاعت و دلیری ما ملت افغانی است.

علّت موقوفی عوض^۴ از آنست؛ از تجربه‌های چندین ساله که این عاجز از زمان شهزادگی خود که این کارها در آن ایام هم به من محوّل بود، الی الآن نموده‌ام. خوب دیدم و سنجیدم که از عوض هیچ‌یک فایده نه برای اصل و نه برای دولت عاید می‌شود. شخص

۱. طاحونه: آسیاب.

۲. حاربه: جنگ و جدال.

۳. خداوند مقدّر نه‌نماید.

۴. کسی به جای دیگری به خدمت نظام عسکری می‌رفت که قبلاً رایج بود و توسط اعلی‌حضرت ممنوع گردید.

عوض اولاً، به هزار عُذر و معذرت پیدا می‌شد و نرخ خود را دو بالا نشان داده، دو چندان خساره را که برای شخص اصل، در صورت انجام دادن خودش بالذات در خدمت نظامی عاید می‌شد، لاحق می‌کرد. در بسا اوقات بعد از اخذ بدل، عوض از اصل و پوشیدن البسه نظامی و تحت سلاح آمدن فرار کرده، دوباره اصل خود را به دست محصلان می‌داد. اکثریه که غیر حاضر می‌ماند، رُقعۀ غیر حاضری او به همراه محصل بر اصل می‌آمد. از یک طرف، پول تنخواه اصل مَفّت می‌رفت و از جانب دیگر، دو چندان آن را جهت استرضای عوض خود بدو می‌پرداخت و همواره موجبات خوشنودی او را حاصل می‌کرد.

هم‌چنین دولت نیز دچار مشکلات بوده، دائماً قرارگاه‌های نظامی مصروف به شنیدن عرایض و گزارشات^۱ اصل و عوض می‌بود و نقص کلی که به دولت وارد می‌شد، این بود که در موقع لزوم و ضرورت عوض حاضر نمی‌شد. دولت مجبوراً اصل را می‌خواست که آن بیچاره هیچ از کار نظام اطلاع نمی‌داشت و علاوه بر این نقصانات دیگری نیز داشت که تذکرش به طوالت می‌انجامد.

در این جا چون ساعت از وقت موعده اختتام مجلس تجاوز کرده بود، اعلیٰ حضرت همایونی بحث را خاتمه داده، حضار را به مزید تفکر در این مورد یاددهانی کرده [و] تصفیۀ این مبحث را به فردا ملتوی داشته، مجلس انفصال یافت.

کوائف روز پنج‌شنبه ۲ اسد وقت صبح

در این روز نیز ذات جهان‌بانی و عمومی اعضای لویه جرگه حسب معمول در بارگاه عالی‌شان لویه جرگه احضار شده، ذات جهان‌بانی بعد از وقفه قلیل فرمودند: بحث دیروزه ما نتیجه تام و ثمرۀ تسلیت انجام آخری خود را نشان نداده، به واسطه اختتام وقت فیصله آن ملتوی به الیوم ماند. اغلباً شما حضار محترم در این مورد دیشب کدام یک فکر خوب و طریقه مرغوبی را نیز سنجیده خواهید بود. نظریات خودم نسبت به

۱. اصل: گزارشات.

از دیاد بدل عسکری و عدم قبولیت عوض همان بود که دیروز برای تان بالتفصیل با خرابی و مضارّ آن گفته شد. اینک دیده شود که رأی و مفکوره شما چیست؟

وکیل: اعلیٰ حضرت! فدایت شویم از عدم قبولیت عوض برای ملت و فاکیش^۱ تکلیف بسیاری عاید می‌شود و در نظام امورات‌شان به واسطه بیرون آمدن اسم آن‌ها در قرعه عسکری یک سکنه و تعطّل به وقوع می‌انجامد، بلکه بسا اشخاص چون مرجع‌الیه و سرپرست عایله و فامیل و زراعت و تجارت و دیگر امور معیشت خود بالذات می‌باشد، به مجرّدی که اسمش در قرعه عسکری برآمد، تمام اموراتش خراب و برباد می‌گردد. اگر حکومت از امثال این رجال معذور به هرگونه شرایط و ضوابطی که خواسته باشد، عوض قبول کند و یا بدل عسکری را تقلیل نماید، خالی از فواید نخواهد بود.

لویه جرگه تماماً به تأیید و طرفداری قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری عرایض نموده و التجای منظوری آن را به انواع مقولات و اقسام دلایل عرض و تمنا می‌نمودند.

وزیر مالیه بیانیه طوبی را در شرف خدمت عسکری و لزوم تعلیمات حربی برای عموم افراد اسلامی ایرادکنان گفت: به همه شما علما و فضلا و سادات و مشایخ معلوم است که حضرت ختمی مرتبت (علیه الصلوات والسلام)، اکثریه لباس حربی را دربر می‌فرمودند و از آیات بینات قرآنی و احادیث نبوی این مسأله به عیان رسیده است که تمام خدمات نظامی و لوازمات حربی بر هر فرد اسلامی مانند دیگر ارکان مسلمانی فرض است. حتی اخذ عسکری به اصول قرعه نیز از اساس‌های مقررّه ما مسلمانان است که همواره بزرگان و اهل سلف ما (رحمت‌الله علیهم اجمعین) آن را در موقع جهاد استعمال می‌نمودند و اکنون ما از آن اصول بی‌خبر مانده [ایم]، دیگران از آن استفاده نموده [اند].

حسب ضرورت به واسطه همین اصول مقدس بر دشمنان خود کامیابی را در نتیجه می‌نگرند و این هم از بدیهیات است که یک نفر تعلیم یافته به مقابل چندین نفر بی‌تعلیم و عجمی،^۲ فاتح و مظفر مانده، محارب نادان، مرگ و تلفات را حتماً در مقابله خود می‌نگرد

۱. و فاکیش: وفادار، باوفا.

۲. عجمی: منسوب به عجم (غیر عرب)، در این جا آموزش ندیده و بی‌سواد منظور است.

و مخصوصاً در این موقع که آلات و ادوات حربیه به اصول جدید بر روی کار شده، تعلیم آن و دانستن صورت استعمال آن، بر هر مسلمان ضروری است. اگر ما ملت اسلامیۀ افغانستان خود را از خدمت باسرف نظامی به واسطه عوض و اعطای بدل عسکری معاف و سبکدوش نماییم، معلوم است که بر طبق فرمایش آیۀ شریفه «وَأَعِزُّوهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱، کار بند نشده ایم و به فحواي «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲، کاری ننموده ایم. به خیال عاجزان ما باید از شاه گرفته تا گدا تماماً بدون هیچ یک فرق و امتیاز داخل سِلک عسکری شده، بعد از اخذ تعلیمات، واپس به خانۀ خود عودت کنیم و رضای خداوندی و حضرت رسالت پناهی را تحصیل نماییم. علاوه بر این که تعلیمات عسکری یکی از اصولهای لایعّیّر مذهبی ما است. در ضمن اقامه در قِشله عسکریه عموم افراد سربازان از اخلاق و عادات و افکار و نظریات همدیگر کسب معلومات نموده، تجربه و فواید بسیاری را برای آتیۀ خود کسب می کنند و از گرم و سرد جهان اطلاعات به هم می رسانند.

بلی! اگر نماز فدیۀ داشته باشد و یا به خواندن نماز یک نفر دیگری از نماز خواندن معاف شود، پس بایستی که در جهاد نیز بدل عسکری و عوض قبول و منظور شود؛ زیرا اهمیت و فرضیّت و قطعیت جهاد و نماز در عقاید اسلامی یکسان است.

عبدالرحمان خان رئیس: نطق فصیح و بلیغی را ایرادکنان اهمیت نظام و لزوم تعلیمات آن را در آن حتمی و ضروری نشان داده [و] بالاخر، گفت که عسکر یک چیز بسیار ضروری است و وجودش برای حفظ ناموس ملت و دولت و نگهداشت شأن و شرافت وطن امریست لابدی. لله الحمد که تمام ملت افغانستان به شوقی که بالاتر از آن تصور نمی شود و به ذوقی که نیکوتر از آن به فهم نمی آید، خدمات نظامی را قبول دارند و در اصول آن چنانچه دیروز فیصله شد، هیچ یک نوع بحث و مذاکره ندارند. البته در بعض فروع آن و تعدیل بعضی جزویات نمی گویم که مردم قندهار و سمت مشرقی، بلکه تمام سکنۀ مملکت افغانی عرایض دارند و به کمال شدّت غرض منظوری آن را از حضور همایونی دارند.

۱. سورة انفال (۸)، ۶۰.

۲. همان، ۷۴.

خودم شخصاً ابداً طرفدار جریان اصول قومی نیستم؛ زیرا در قومی پامالی^۱ حسیات آزادی و حریت بوده، برخلاف مظلومین و عاجزان اشخاص صاحب رسوخ و زبردست چنانچه مذکور شد، کارروایی می‌نمایند و ملت مظلوم ما را به یک حربۀ خونین حق تلفی و باراندازی به چاه فلاکت و اِدبار^۲ می‌اندازند.

لله الحمد که لویه جرگه نیز بر طبق خیال عاجزانۀ ام در انسداد قومی فیصله کردند. باقی می‌ماند بحث قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری، به خیالم برای حکومت از حد ضروریست که این عرایض قابل قبول ملت عزیز خود را قبول نمایند و تمام را از این پریشانی که از عدم منظوری عوض و کثرت بدل عسکری دارند، وارهاند؛ زیرا اگر عموم برای خدمت عسکری تکلیف شوند، معلوم است که نه تنها برای ملت، بلکه بیشترتر برای دولت از طرف محصول مال مواشی و مالیات و گمرکات که تماماً حصول آن وابسته به وجود بعضی افراد است، خساره عاید می‌شود.

فیض محمد خان وکیل: من نیز طرفدار همین خیالم. بایستی حکومت متبوعۀ ما محض رعایت بعضی تجار کثیرالمحصول و زمین‌دار و اشخاصی که برای انتظام امورات خانگی و برای دیگر امورات اداری وجودشان حتمی است، بدل عسکری یا عوض را منظور کنند.

فیض محمد خان، وزیر معارف بیانیه طویلی را ایرادکنان، گفت: نبایستی از این اصول مقدس تعلیم جهاد برای عذرهای دنیوی و جزوی ملت خود را محروم داشت. ضرور است که تمام افراد ملت بدون استثنا در نظام آمده، بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل موعد خدمت واپس بروند. چنانچه در عصر نبوی مسلمانان بدون استثنای تاجر و بی‌کس همه با صحابه در جهاد شامل می‌شدند، حتی حضرت عثمان ذی‌النورین که یکی از تجار مشهور عصر نبوت است، چون در یکی از غزوات امورات تجارتی خود را مهمل^۳ و برهم گذارده شامل شد، آن حضرت در حق وی دعای خیر نمودند.

۱. پامالی: لگد مال شدن، زیر پا شدن.

۲. تیره‌روزی، بخت‌برگشتگی.

۳. مهمل: معطل، بی‌نتیجه.

عبدالرحمان خان رئیس: به هیچ طور نمی توانیم که افعال و اعمال خودها را با مسلمانان عصر سابقه برابر کرده بتوانیم، چه جای این که با اصحاب نبوی. اینک من تمثیلاً عرض می کنم که اگر نام وزیر صاحب معارف در قرعه عسکری برآید، البته از روی اصول عقاید اسلامی این خروج اسمش در نظام موجب سعادت و مَفخرتش است؛ فَأَمَّا دقت به کار برده شود که چقدر مهمات دولتی و امورات عرفانی افغانستان در زاویه تعطیل می ماند. اعلی حضرت: میعاد که برای عسکر استجلابی^۱ مقررات است از سن ۲۴ الی ۲۷ است حال آن که هیچ یک جوان بدین سن نه تاجر صاحب معامله و نه وزیر صاحب سیاست می شود، این تمثیل شما تقریباً درست نیست.

عبدالرحمان خان رئیس: اعلی حضرت! عرضی که من به حضور مجلس نموده ام، وَالله که از دلسوزی و صداقت است. اینک می خواهند تجربه فرمایند. اگر بدل عسکری هم مانند عوض مسدود شود و تعلیم نظام جبراً و کُرْهاً بر تمام ملت بدون استثنا جریان یابد، ببینید که چقدر شکایات به هم می رسد و چقدر مشکلات فراهم می شود. لویه جرگه: در این جا عموم لویه جرگه باز استدعاهای مزیدی را درباره قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری محض برای آسوده حالی ملت و تسهیلات جهت کسانی که بی کس می باشند، نمودند.

اعلی حضرت: واعجباً! از اول مبحث الی الآن شما می گوید که عوض و تقلیل بدل عسکری جهت اشخاص بی کس منظور شود. حال آن که در نظام نامه برای اشخاص بی کس از خدمت نظامی بدون از عوض و بدل عسکری معافی داده می شود.

لویه جرگه: الحق در نظام نامه نفوس اعلی حضرت برای اشخاص بی کس این مراعات معافی را که می فرمایید، عطا فرموده اند. تعریف بی کس و تحدید آن را بدان اقارب و خویشاوندانی که در نظام نامه مزبور نموده شده است، ظاهر است که احدی این چنین به نزد حکومت به شکایت نخواهد آمد که قرار آن تعریف نظام نامه بی کس گفته شود. لکن بسا اشخاص با وجودی که قانوناً بی کس قرار داده نمی شود، فَأَمَّا در واقع چون اشخاص

به ددرسشته خانگی و امورات جهان داری این مردی که نامش به قرعه عسکری بر آمده است، نمی خورد و به منافع این قریب و عزیز خود کاری نمی نماید، بی کس گفته می شوند. از این رو تقلیل بدل عسکری و یا قبول عوض ضرور است.

اعلی حضرت: در این صورت لازم آمد که به جای قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری در نظام نامه در تعریف و تحدید بی کس، توضیحاتی حسب مطلوب شما به عمل آید. اگر مقصدتان همین باشد بگوئید که ماما، کاکا و آن اقارب و خویشاوندان او را که به منفعت دیگر قریب و خویش خود کاری نمی کنند و یا امورات جهان داری او را اداره نمی نمایند، از نظام نامه خارج شده، به عوض آن همدرد و قریب و مری و غمخوار صحیح شان اندراج یابد.

وکیل: فدایت شوم، طبایع و عادات مختلف و زمانه پار آخر است؛ در بسا مواقع ممکن است که یک مرد بیگانه بلندتر و بیش تر از اقارب قریب و خویشاوندان حبیب^۲ با یک رفیق و دوست دیگر خود طرز عمل خوبی را در محل اجرا آورده و اکثریه دیده شده و شنیده می شود که یک پسر با پدرش اظهار همدردی نمی کنند و یا پدر به همراه عایله و هستی فرزندش مراتب شفقت را مرعی نمی دارد؛ در صورتی که معامله پدر با پسر و از بچه با بابه بدین منوال باشد، پس از عم و خال^۳ و دیگر خویش ها چه توقع باید کرد و به هر تقدیر نه تنها خودم، بلکه عموم لویه جرگه در نتیجه مذاکرات دیشبه خود و از تجربه که برای شان بعد از اجرای این نظام نامه حاصل شده است، قبول این عرض را به کمال عذر از حضور شفقت دستورت التجا می کنند که چیزی در بدل عسکری تقلیل و هم عوض از اشخاص معذور پذیرفته شود.

ادیب افندی در این جا رئیس مکتب امانیه و امانی، یک نطق مفصلی را در موضوع اهمیت نظام و لزوم تعلیم آن برای تمام ملت ایراد داشته، ضمناً بیان نمود: اعلی حضرت! بایستی که جبراً هر فرد افغانی برای تعلیمات نظامی احضار کرده شود. ابداً از احدی

۱. پار: سال گذشته.

۲. حبیب: دوست.

۳. عم و خال: کاکا و ماما.

غریب باشد یا دولتمند، نه بدل عسکری و لو به هزارها رویه بدهد، قبول شود و نه عوض را منظور نمایید؛ زیرا مقصد اصلی از جریان نفوس تعمیم و تحکیم تعلیمات نظامی است. در تمام افراد مملکتی در صورتی که عوض و بدل نقدی پذیرفته شود، اصل مقصد که تعمیم تعلیم است فوت می‌شود و اگر بعضی اشخاص را حکومت به واسطه معلمین نظامی خانگی، تعلیمات عسکری روزانه ۲ ساعت و یا بیشتر داده شود.

از این بیانیه جدیانه ادیب افندی چون تماماً خلاف مذاق و مطلوب لویه جرگه که منظوریت این دو سلسله را به هر طوری که ممکن می‌شد، حتماً از حضور عدالت دستور همایونی خواستار بودند، ایراد شد، دفعه‌تاً تمام لویه جرگه بر این گفتار طلاق دثار^۱ این نوجوان عالی‌شان بر آشفند و از هر گوشه و کنار چشم‌های تردیدکنندگان^۲ و مخالفین بر علیه نطق مزبور به درخشیدن آغاز نهاد. اگر در این موقع حضرت رئیس صاحب عمومی شورای دولت از چالاکي و تیزدستی کار نمی‌گرفت البته که بر تردید این مقاله از هر کنار و هر گوشه گفت‌وشنید به عمل می‌آمد.

رئیس شورای دولت: اعلیٰ حضرات! در صورتی که عموم لویه جرگه خواستار قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری به نظر می‌آیند و از اوضاع‌شان چنان مفهوم و مستنبط می‌گردد که این عریضه‌شان که به کمال عرض و التجا امید دارند، قبول شود و در واقع این قول و مفکوره‌شان نیز قرین به صواب است؛ زیرا که ملت عوض را با وجود آن سرگردانی و نقصاناتی که برای‌شان از آن عاید است قبول دارند. اگر ذات همایونی نیز به شرایط و ضوابطی متینی که در آن هیچ صورت یک نقص و خساره به دولت، عسکر و تعلیمات نظامی عاید نگردد، عوض را قبول فرمایید به خیال عاجزانه‌ام که بهتر خواهد بود.

لویه جرگه: تماماً اظهار خرمی و شادمانی مزید را ایرادکنان محض جهت تأیید، تحسین و استدعای منظوری آن مکرراً غلغله‌های تکبیر بلند و کف‌زدن‌های خرمی به عمل می‌آمد

۱. نسخه اول: دثار به مفوم جامه‌ای است که روی لباس‌های دیگر می‌پوشند، منظور در این جا سخن آزاد است. نسخه دوم: دسار به معنای میخ آهنی است که دو سر آن تیز بوده و دو چوب را به هم متصل می‌سازد. در این جا به معنای سخنی است که استوار و محکم باشد.

۲. تردید: رد کردن.

و در تأیید این نظریه از هر طرف بیانات داده می‌شد.

اعلی حضرت: از میلان طبیعت و وضعیت عموم‌تان معلوم شد که عوض را قلباً و جداً خواستارید و از پیریشانی‌ها و سرگردانی‌هایی که برای‌تان در عوض از قبیل گریختن عوض و زیاده پول گرفتن و از دست کشیدن خدمت و گریختن اسلحه قریب به اختتام موعده خدمت را گذاشتن و روپوش شدن و امثال آن پروا ندارید. لهذا حکومت حاضر است [با شرایطی که در ذیل تحریر می‌شود]، عوض را از شما بپذیرد. لویه جرگه تماماً از این شفقت اعلی حضرت در یک عالم خرمی و یک جهان شادمانی، به عبارات لطیف، یک‌زبان شده به عرض رسانیدند که ما عوض را با شرایطی که از آن سخت‌تر نباشد، قبول داریم.

شرایط قبولیت عوض

شرایط ذیل را اعلی حضرت همایونی به تفصیل می‌فرمودند و لویه جرگه بدون تعلل به کمال گرم‌جوشی هرکدامش را به تشریح آتیه قبول می‌کردند:

شرط اول: بعد از این که شخص اصل عوض خود را به قوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند، اگرچه به ختم موعده عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردی که اصالتاً نام‌شان در قرعه عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش رأساً آمده موعده خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد.

لویه جرگه: ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبولدار شویم، بلکه اگر دولت لازم دانسته بر این فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند، قبول داریم. شرط دوم: به هر تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش حاضر خدمت عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دو سال خدمت عسکری را پوره کند.

لویه جرگه: ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعده مقرر را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه بر این موعده معینه دیگر هم خواهشی داشته باشد، اکمال می‌نماییم.

شرط سوم: هرگاه شخص اصل، عوض خود را به قوماندان عسکری بسپرد، اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سرکار را مفقود و یا در حین فرارش با خود ببرد، تاوان بر ذمه اصل است.

لویه جرگه: ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جرمی که حکومت لازم بداند تحویل نماییم.

شرط چهارم: آن شخصی که اسمش در قرعه عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او به اندازه سن همان نفری باشد که آن را نظام نامه نشان می دهد. لویه جرگه: بسیار خوب، ما بر طبق خواهش حکومت خود چنان اشخاصی را در سِلک نفری عسکر عوضاً می فرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند.

شرط پنجم: اگر عوضی بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لیبیک گفته، فوت کند، در این صورت شخص اصل را تکلیف داده نمی شود.

لویه جرگه: این یکی از مهربانی های اعلی حضرت است و الا در این صورت هم اگر اعلی حضرت شهریاری لازم بداند، ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعد، مذکور بفرستیم.

شرط ششم: شخصی که یک مراتبه در سِلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آن را کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمی شود.

لویه جرگه: مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است نه محاربه؛ زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته، بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خاینان داخلی و خارجی برآمده، داد شجاعت و حماسه را داده، دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند. معلوم است که در این صورت ما چنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا و سالم الاعضا و قابل اخذ هرگونه تعلیم باشند.

شرط هفتم: هر آن مرد عوض که تعلیم یافته فنون عسکریه است و قواعد و ضوابط عسکری را به خوبی می داند، لازم که در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود.

لویه جرگه: در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته، بلکه صغیر و کبیر و پیر و جوان ما سکنه

افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بدخواهان ملک و ملت خود می‌دهیم.

شرط هشتم: در موقع اعلان حرب از اشخاصی که اسمای‌شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمی‌شود و لازم است که حتماً داخل نظام شوند.

لویه جرگه: باید قبول نشود؛ زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه به کیفر کردارش می‌رساند، نه این که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده می‌تواند.

اعلی حضرت: در ازدیاد بدل عسکری قبلاً به شما گفتم: چون بدل عسکری در اوایل ۳۰۰ روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصی که اسمای‌شان در خدمت نظام می‌برآمد، بدلش را تحویل می‌کردند. چون وزارت حریه ما سرباز به کار داشت، محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ ۷۰۰ و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آن را می‌نمایید، محض خاطرداری شما چیزی از آن مبلغ الی وقت و موعد سنه ۱۳۰۴ می‌کاهیم؛ مشروط بر این که نفری حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت باشرف نظامی نکول^۱ نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود، اکثریه داخل خدمت عسکری می‌شوند البته که زیاده بر آن در بدل عسکری تقلیل می‌کنیم.

وکیل: اگر همان مبلغ ۳۰۰ روپیه بدل عسکری که اولاً، در نظام‌نامه داخل بود منظور شود، بسیار خوب خواهد شد.

رئیس شوری: چیزی را که ذات همایونی فرمودند نهایت درست است. فی الحال محض اجابت التماس شما بدل عسکری از ۷۰۰ و چند روپیه کمتر و از ۳۰۰ روپیه چیزی بیشتر مقرر می‌شود. سپس از آن که دولت دانست اشخاصی که اسم‌شان به قرعه عسکری می‌براید، اکثریه راساً و یا عوضاً داخل عسکر می‌شوند و در تکمیل تعداد مطلوبه عسکر وزارت حریه شکایت نمی‌نماید، همانا که در بدل عسکری دیگر تقلیلی که موافق به خواهش‌تان باشد به عمل می‌آید و الاً اگر دیده شد که نوجوانان از رفتن به قشله نظامی به

۱. امتناع کردن، خودداری کردن.

اعطای بدل عسکری پرداختند، در بدل عسکری تقلیل نخواهد شد، بلکه ممکن است که کاملاً بدل عسکری موقوف قرار داده شود.

وکیل ترکستانی: ای کاش بدل عسکری کاملاً موقوف شود؛ زیرا که باراندازی صاحبان پول بر اشخاص غریب می‌شود.

لویه جرگه: بر این مقوله رئیس صاحب عمومی شورا جوابی نیافته، این قول و نظریه منصفانه همایونی را چون مبنی بر حقانیت و مفاد ملت و مملکت و دولت و اسلامیت بود، به جز از تحسین و آفرین دیگر جوابی گفته نتوانستند.

خواست معافیت سادات از خدمت عسکری]

در این بین که خواهش نظام قومی تردید و تقلیل بدل عسکری و عوض منظوری یافت، یکی از میان سادات لویه جرگه برپاخواسته^۱ به عرض رسانید:

سید: اعلیٰ حضرت! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا به دعاگویی دین و دولت مشاغل داشته باشند.

لویه جرگه؛ تماماً بر این عریضه سید صاحب برآشفتم و تعجب کنان طرف سید صاحب می‌نگریستند. گویا به زبان حال بدو می‌فهمانیدند که حضرت سید صاحب شما چطور سید و آل رسول می‌باشید که برخلاف اوامر خداوندی و رفتار حضرت رسالت‌پناهی که شما خود را اولاده او می‌پندارید از اعلای کلمت الله و جهاد فی سبیل الله ابا و استنکاف می‌ورزید.

اعلیٰ حضرت: لکن ذات جهان‌بانی علی‌الفور پیشتر از این که بر وی حمله کنند و یا به تردید وی بپردازند، یک بیانیه مفصل تأسف‌آوری را بر این خواهش بی‌جای سید صاحب ایراد داشته، از روی آیات و احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده و ضمناً فرمودند:

۱. اصل: برپاخواسته.

جناب سید صاحب! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید و کتب سیر^۱ را مطالعه نموده‌اید و از کارنامه‌های جدّ امجد مبارک خود و آل بیت‌شان اطلاعی دارید که آن‌ها در مواقع جهاد چطور جذبات‌شان را اظهار می‌نمودند و تا به کدام درجه در احیای جذبات اهلای می‌کوشیدند و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در کدام موقع به شهادت رسیده است؟ حضرت سید صاحب! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شما یان می‌کوشیم، محض از این جهت است که شما در تأیید دین مبین و اعلاّی کلمت الله مساعیات جمیله خودها را به انتهای فعالیت و جدیت به خرج داده خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سید الانس و الجان^۲ باشید، هنگامی که شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلوی تهی کنید، پس ما چرا به شما عقیدت پیروانیم.

در این جا ذات همایونی این مثل را فرمودند: «ما چی لالا بللی چی تاپکی په گته و کاپی.^۳»

در صورتی که شما به جهاد و اعلاّی کلمت الله، حبّ وطن و تحفّظ ناموس خود علاقمندی نداشته باشید، ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت. لویه جرگه، مخصوصاً نفری قندهاری و اهلای سمت مشرقی که به نزاکت این مثل فهمیدند، فی البدیهه به عرض رسانیدند: «مونې لالا یه نه ايله کوو.^۴»

اگرچه بعد از اختتام کلام حقانیت اتّسام^۵ شاهانه عموم چنان تصور داشتند که جناب

۱. سیر: روش زندگی و تاریخ گذشتگان.

۲. سید الانس و الجان: آقای انسان و جنتیان.

۳. مفهومش این‌که: ترا که من لالا می‌گفتم، از این جهت بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت بر آوری. ساجقی که افافنه او را تاتکی و زاوولی می‌نامند، یک رقم خمیره است که لزوجت دارد و از شیر درخت انجیر و بیخ بوته شغال کنده و دیگر درخت‌های شیردار به عمل می‌آید و آن را عموماً مردم به نوک ناخن و چاقو از درخت جدا کرده، زنان و برخی از مردان او را برای صفای دندان و ازاله بدبویی دهان و فراهم آوردن نکهت خوش می‌خایند و در وقت خاییدن او نیز یک صدای موزونی از آن به عمل می‌آید و این مثل را افافنه هنگامی استعمال می‌کنند که شخصی را بنابر صفت و کمال محبوب می‌انگارند و وی آن عادت خود را بگذارد. (این توضیح از رویداد نویس مرحوم برهان الدین کشککی است).

۴. مقصدش این‌که ما لالا و آقای خود را ابداً تنها نخواهیم گذارد. (این توضیح از رویداد نویس برهان الدین کشککی است).

۵. اتّسام: علامت، نشان.

سید صاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد! قائماً، برخلاف توقّع باز مؤدبانه برپاخاسته به الفاظ معذرت‌آمیز خواستار معافی شده گفت: متأسفانه من در اظهار خود پوره نتوانستم که به اظهار مطلب خود می‌پرداختم! مقصدم این نبود که سادات از خدمت نظامی بری‌الذمه قرار داده شود، بلکه یگانه مطلوبم آن بود که برای سادات در طی خدمات عسکری یک امتیاز خصوصی از حضور اعلی‌حضرت معظم غازی عطا و عنایت کرده شود.

وزیر صاحب مالیه: عموم مسلمانان به اندازه‌ای که تعظیم و تکریم سادات، مشایخ و علما را شرع شریف مستحب و مندوب قرار داده است، در ایفای مراتب اعزاز و اکرام‌شان کوتاهی نمی‌نمایند. در کتب شرع شریف هرچند ما ورق گردانی نموده‌ایم و تجسس را به کار برده‌ایم، بر هیچ یک این چنین روایه و مسأله نخورده‌ایم که در ایفای اعمال مفروضه، اشیای واجب و سنن سادات دارای یک امتیاز خصوصی باشند. بلی! اگر سادات عظام در نماز و روزه، حج و زکات دارای امتیاز باشند. بعضی سید نماز صبح را یک رکعت و روزه را تا چاشت و حج و زکات را اگر می‌خواست ادا می‌کرد، البته ما هم از جهاد او را معاف می‌کردیم و یا مکلف می‌بودیم که بدو یک امتیازی را اعزازاً بدهیم، در صورتی که جدّ امجدتان آقای آقا حضرت محمد رسول‌الله، در بدل این قدر زحمات و تکالیفی که در تبلیغ دین پاک اسلام و اعلای کلمت‌الله متحمّل آن می‌شدند، بدل و پاداش او را از خدا می‌خواستند که «إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛^۱ پس شما چه طور این چنین خواهش می‌کنید. بایستی که شما سادات هم بر نقش قدم آن حضرت جاده پیمای باشید.

از طرز کلام وزیر صاحب چنان مستنبط می‌شد که این مبحث را بسیار طول خواهند داد، لهذا ذات جهان‌بانی قطع کلام او را نموده فرمودند:

حضرت سید صاحب! در صورتی که یکی از سادات حقیقی چهاؤنی^۲ نظامی را از وجود

۱. اجر و مزد نیست، مگر بر خداوند (ج).

۲. چهاؤنی: محل سکونت افسران نظامی.

خود متبرک و برادران عسکری خویش را به هم قطاری خویش افتخار بخشید، البته که حکومت‌تان در مراتب اعزاز و تعظیم وی فرو گذاشت نکرده، حاضر است که عَلم مبارک جدّ آمجدش را بر دوش اسلامیت آغوشش برافراشته و به خطاب مستطاب عمّ بردار عسکر اسلامی و سرلشکر غزات افغانی وی را از همگنان امتیاز بدهد.

سید صاحب! مقصد ما از این اخذ عسکر به جز از تعمیم تعلیم نظامی و استحکام و تشبید دین مبین محمد (ص) عربی دیگر چیزی نیست و خواهشمندیم که تمام ملت ما عام از این که فقیر باشد یا امیر شهری باشد یا قُروی^۱ از هر صنفی که باشد، در فنون حریه دانسته و فهمیده باشد؛ زیرا در صورت نافهمی و نادانی دشمن حقیقی ما همان دوست و ملت نادان ماست.

دشمن دانا بلندت می‌کند

بر زمینت می‌زند نادان دوست

لویه جرگه: ما از این افکار ابکار^۲ و خیالات عالیات اعلی حضرت معظم غازی خود اظهار تشکر و تفرخ می‌کنیم و برای هم‌چو یک پادشاه اسلامیت‌خواه، ملت‌دوست و وطن‌پرور خود هزارهزار بار جان‌های خود را فدا می‌کنیم و به کمال شوق و آرزو از خدای خود خواستاریم که قطرات خون خود را در راه اسلام و خدمات ملت و مملکت و استرضای اعلی حضرت بریزانیم.

[نظرات اشتراک‌کنندگان در مورد تنخواه (حقوق) عسکر]

یک نفر وکیل از ولایت کابل: اعلی حضرت! اگر برای دفع این محذورات و رفع این مشکلات اعلی حضرت برای تربیه نظام یک علاج بر اصل و طریقه خوبی را که در اکثری از دول مروج و معمول است، اختیار بفرمایند و عسکر را به‌طور خوش‌رضا استخدام

۱. قُروی: منسوب به قرا به معنای روستا و قریه.

۲. ابکار: جمع بکر به مفهوم نو، تازه.

بنمایند، چقدر خوب خواهد شد. مقصد از اظهار این معروضه این نیست که ما از خدمت عسکری استغفرالله سرکشی داریم و یا طبعاً بدان میلان نداریم، نی! غرض من آنست تا در این موضوع نیز بایستی لویه جرگه بحث کنند و دقت را به خرج برند.

فیض محمد وکیل: نیز به تأیید این مقوله یک تقریر با تفصیل را بیان داشته، گفت که برای تعلیم عموم ملت بایستی که حکومت معلمین خانگی را از عسکر به هر قریه و قشلاق مقرر دارد تا آنها نیز از تعلیم محروم نمانند و در تنخواه نظام بایستی افزود کنیم تا مردم خوش به رضا داخل سلک نظام شوند.

رئیس شورا: در صورت خوش به رضا چه قدر فوج را باید حکومت استخدام نماید و تنخواه بدان‌ها به چه اندازه بدهد؟

فیض محمد وکیل: تعداد افواج افغانی در صورت خوش به رضا باید از پنج لک سرباز کمتر نباشد و تنخواه هر کدامشان نیز باید ماهوار بیست روپیه باشد.

اعلیٰ حضرت: پس بسنجید که تنخواه پنج لک نظامی سالیانه فی نفر دو صد و چهل روپیه تماماً چقدر مبلغ می‌شود؟

یک مأمور دولتی: فدایت شوم، دوازده گُرور^۱ روپیه خواهد شد.

اعلیٰ حضرت: مشکل این جا است که برای انشاءات^۲، علاوه بر لباس و دریشی در مقابل عملیات جزوی ماهوار سی روپیه تنخواه می‌دهیم و ملازمت‌شان را نیز خوش به رضا مقرر داشته‌ایم که هر وقت سبک‌دوشی از خدمت بخواهند کسی اوشان را از رفتن مانع نشود، باز هم می‌بینم که به جز از چند نفر کسی در خدمت انشاءات ملازمت را اختیار نکرده است. محمدیونس خان رئیس بلدیہ: در بلدیہ کابل محض برای خدمات جزوی که روزانه در ظرف دو سه ساعت اجرا می‌شود و شب و ا پاس مستخدم آن به‌خانه خود می‌رود و هم می‌تواند که به‌دیگر مشاغل خود را برساند به تنخواه ماهواره ۲۵ روپیه کسی حاضر نمی‌شود و پس آیا این قدر نظام می‌توان شد که خوش به رضا حاضر شوند. این بحث را

۱. گُرور: واحد شمارش، برابر با پانصد هزار.

۲. انشاءات: اداری، منصب منشی‌گری.

بالفعل بگذارید تا در آن وقت به کار برده شود. اگر علاوه بر این در نظام‌نامه نفوس گفتنی داشته باشید، بسم الله، بفرمایید.

ایشان اعظم خواجه: در اکثری از محلات و ولایات مخصوصاً در ترکستان بیشتر از حواله مدیریت عمومی نفوس نفری حواله می‌شود و بعد به عوض پول رها می‌شوند. برای سد باب این رشوت‌ستانی اگر اعلی حضرت تجویزی بفرمایند، بر ممنونیات ما خواهند افزود.

اعلی حضرت: در آتیه باید حواله مدیریت نفوس و حکم‌نامه وزارت داخلیه که درباره جلب عسکری به هم می‌رسد، اولاً؛ به پیشگاه مجلس شورای نایب‌الحکومگی حکومتی اعلی، کلان و غیره نهاده شود و بر طبق اطلاع و نظریات آن‌ها این مسأله به انجام برسد. لویه جرگه: از این حق‌پسندی همایونی اظهار مسرت کنان به آوازه‌های تکبیر و کف‌زدن‌های شادمانی این مبحث نیز خاتمه یافت.

[قید عمر به لفظ فارسی]

وکیل: اعلی حضرت! اگر در کتاب‌های مدیریت نفوس در خائنه عمر اشخاص به عوض هندسه به لفظ فارسی سن مردم قید و ضبط شود بهتر است؛ زیرا اکثری از کارداران خود غرض نفوس برای مدعای نفسی خود در هندسه‌های عمر نفری دست زده، ظلماً و جبراً معمر^۱ و اطفال خردسال را سرگردان و پریشان کرده بعد از تکمیل مدعا او را می‌گذارند. اعلی حضرت: درست است در آتیه باید سن اشخاص به عبارت فارسی تحریر شود. لویه جرگه، بر این مرحمت همایونی اظهار مسرت کنان به کف‌زدن‌های شادمانی او را تحسین کردند.

۱. معمر: مسن، سن کلان.

[قرعه انداختن مدیر نفوس محلی]

وکیل: اعلیٰ حضرت! گمان می‌کنم که در اصول قرعه انداختن و اخراج اسمای اهلای مدیرهای نفوس محلی دیانت و امانت نمی‌کنند و از این رهگذر ممکن است که حق تلفی بعضی اشخاص را بنابر اغراض شخصی خود باعث خواهند شد.

اعلیٰ حضرت: بلی! در صورتی که انداختن قرعه و بیرون آوردن نام‌نویس نفری تعلق به مدیرهای محلی نفوس هر مقام داشته می‌بود، قول شما درست است که در آن دست‌بازی به عمل می‌آمد. لکن قرعه اسمای را هر ساله مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه از کابل برای مدیرهای محلی نفوس اطلاع می‌دهند. بدین طور یک مراتبه مثلاً بدو هدایت می‌شود که از طرف ابتدا کتابی که در آن نام‌نویس اهلای است آغاز کرده یک نمره را گذارده، نمره دوم را برای خدمت عسکری انتخاب دارند. مرتبه دوم از طرف اخیر دو دو نمره را قلم‌انداز نموده، هر اسم که به خائنه سومین است، آن را به خدمت عسکری مخصوص دارند. به مرتبه سوم بعد از چهار نمره از حد وسط طرف ابتدا و یا طرف انتها گذارده، نمره پنجم را حکم می‌دهد که برای خدمت نظامی معین دارند و علی‌هذا...

لویه‌جرگه از این عدالت‌پسندی اعلیٰ حضرت غازی و سر رشته قرعه انداختن مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه اظهار شادمانی نموده، این مراحم شاهانه را نیز به کف‌زدن‌های خوشحالی تلقی کردند.

[انجام مجلای عسکری توسط مأمور محلی نفوس]

شیرجان صاحب‌زاده: اعلیٰ حضرت! در نظام‌نامه نفوس برای اشخاص بی‌کس و نادار معذور که اسم‌شان در قرعه عسکری ظاهر می‌شود، حکم است: مجلایی^۱ را که مظهر این حقیقت باشد به امضای قریه‌دار و علاقه‌داری و مجلس مشوره محلی خویش در ظرف بیست روز به مدیریت نفوس مرکزی خود حاضر دارد تا قاعدتاً از خدمت عسکری سبکدوش کرده شود.

در این مدت قلیل این اشخاص عاجز و معذور به بسیار مشکل همین قدر می‌توانند که مجلاً تحریر دارند و امضای اشخاص مطلوب را بر آن ثبت دارند. بعد از اتمام مجلاً تقریباً موعد قبولیت آن نیز به سر می‌رسد و این بیچاره تقریباً از مدیریت مرکزی نفوس ولایت یا حکومتی اعلیٰ به مسافه چند روز راه مانند بامیان، کابل، نورستان، جلال‌آباد و امثال آن نشیمن دارد، معلوم است تا وی تهیه سفر کند و به مقام موعود برسد، وقت برای او کفایت نمی‌کند. لهذا معروض می‌دارم که اگر برای مأمورین و نویسندگان محلی نفوس اجازه داده شود که این مجلاهای اشخاص بی‌کس و معذور را که قاعدتاً درست باشد، این اشخاص در همان حکومتی و علاقه‌داری مربوطه خود تقدیم کنند. محض جهت تسهیل کار و خلاصی آن بیچاره مظلوم از پریشانی قبول گردیده، برای وی خط برخواست^۲ بدهند، چقدر خوب خواهد شد و یا چیزی در میعاد مزبور توسعه داده شود.

اعلیٰ حضرت: نظریه شما قرین به حقیقت است. من بعد در نظام‌نامه نفوس ایراد می‌کنم که مجلای این اشخاص معذور را که قاعدتاً درست باشد، مأمور نفوس محلی وی

۱. مجلاً: کسی که از خدمت نظام عسکری به خاطر عذر بی‌کسی معاف می‌گردد.

۲. اصل: برخواست: معافیت، اجازه نرفتن به خدمت عسکری.

ملاحظه کرده، برایش برخاست^۱ بدهد.

لویه جرگه از این همدردی و نوازش ملوکانه باز غلغلۀ دعاگویی و کف‌زدن‌های شادمانی را به عمل آوردند.

[سن عسکری]

وکیل: تا حال در عصر سلطنت اعلیٰ حضرت غازی به هر اندازه که نفری برای عسکری خواسته شده، تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده‌اند، اگر ذات همایونی در سن این نفری وسعت داده، اشخاصی را که در عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند تماماً در نظام قبول کنند، به خیالم از فایده خالی نخواهند بود.

اعلیٰ حضرت: مقصد ما از گرفتن جوانانی که عمرشان از ۲۲ الی ۲۷ سال می‌باشد این است که اکثریه این چنین اشخاص به علایق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد گرفتار نمی‌باشند، نه از خود اکثریه عیال داشته می‌باشند و نه اطفال و عموماً این چنین اشخاص در خانه جهت ادارهٔ امورات محلی خود و پدر و برادر کلان و عم و خال^۲ و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته می‌باشد و هم قوهٔ تعلیم و ملکهٔ تحفظ نظریات و اجرائات را خوب‌تر داشته می‌باشند و هم گذارهٔ عمومی این چنین نظامی که به یک عمر و به یک سن و به یک فکر و به یک طرز باشند، به رفاهیت و عیش قرین بوده، یکی از مجالست دیگر خود محظوظ^۳ می‌شود و ممنون می‌گردد و با هم‌دیگر یک علایق رفاقت و دوستی را قایم می‌دارند و بالعکس اگر در این میان یک نفر مُعَمَّر، یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آن مرد پخته‌سال از صحبت این جوانان مُنَغَضْ^۴، بلکه گذاره و نشست و برخاست^۵

۱. اصل: برخواست

۲. عم و خال: کاکا و ماما.

۳. محظوظ: بهره‌مند.

۴. منغض: تیره، تلخ، ناگوار.

۵. اصل: برپا خواست.

جوانان از مجالست آن‌مرد کلان‌سال در انخلال^۱ است و علاوه کاری که از جوانان گرفته می‌شود از دیگری گرفته نمی‌شود و علی‌هذا. البته در صورتی که حریبه در تعداد مطلوبه خود از این جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دسته دیگر از اشخاصی که در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشد جلب می‌شود.

لویه جرگه: همین تحدید عمر را که در نظام‌نامه مسطور است، همه ما به نظر تحسین می‌نگریم و این جوانان را ما برای تعلیمات و شطارت‌های^۲ عسکری از حد موزون می‌بینیم باید در آن تغییری به عمل نیاید، البته در موقع جهاد حاجت بدین تحدید هیچ نیست؛ زیرا که در آن وقت تمام ملت افغان و سکنه افغانستان بلااستثنای پیر و جوان عسکر و تماماً برای دفع دشمنان دین و وطن اشخاص شیر پیکر هستند.

اعلی حضرت: آیا لویه جرگه دیگر اعتراض یا تنقیدی بر نظام‌نامه نفوس ندارند و دیگر توضیحاتی را در آن خواهان نمی‌باشند؟

[نظر علما و شرایط اخذ تذکره نفوس]

لویه جرگه: نی! دیگر هیچ یک نوع مذاکره و صحبت قلیلی را در نظام‌نامه نفوس ما خواستار نمی‌باشیم. البته علمای اعلام در بعضی قیوداتی که بر عدم اخذ تذکره نفوس نهاده شده چیزی گفتنی دارند.

عبدالرحمان خان: حضرات علما را نباید که در هر چیز و هر کار ناخن‌زنی‌کنند و به کارهایی که در آن خدا، حکومت و ملت را مختار نموده است، نایستی مداخله را روادار شوند. این سخن بدان می‌ماند که حکومت به یک مقام راه شوسه^۳ و یا سرک پخته را بردن خواهش دارد، در آن موقع بگویند که از علما پرسیده شود و یا به کدام جای نهر می‌کند،

۱. انخلال: تباهی.

۲. شطارت: چالاکی، بی‌باکی، شوخی.

۳. راه شوسه: راه خامه، نپخته.

باید بدون اجازه ملا نکند. نی! چیزی که به امورات شریعت و دیانت متعلق است، اولاً؛ ما از آن عدول نمی‌کنیم و او را سر مشق افتخار خود می‌پنداریم و باز اگر از آن مساهله^۱ کوتاهی به عمل آمد، علما حق دارند که به ما یاددهانی نمایند و ما به کمال امتنان و مسرت اقوال هدایت‌مال‌شان را عمل پیرا^۲ شویم.

با این‌که از فحوای این نطق عبدالرحمان خان رئیس، چنان مفهوم می‌شد در آن شرایط تذکره نفوس که علما غیبانه خواهش تبدل او را نموده بودند، تعدیل به عمل نیاید. قائماً؛ ذات ملوکانه بدون از این‌که کدام عالمی برخاسته^۳ چیزی می‌گفت، نطقی را در این موضوع ایراد فرمودند که خلص مقصد آن چنین بود:

اعلی‌حضرت: علمای کرام که تعدیل بعضی شرایط تذکره نفوس را خواستارند در این مطالبه ما آن‌ها را قرار خیال و مفکوره خودشان حق به جانب می‌پنداریم. لکن فوایدی را که حکومت از وضع این شرایط تحت نظر گرفته بود، من جمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی طرفین را فراهم آورده، حاجت گرفتن تزکیه نمی‌شد و هم در نکاح شخصی نمی‌توانست که نسب خود را بیوشاند و به فریب خود را گفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلیه فواید بسیاری را عاید می‌کند. در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیا نیز فایده‌مند بود و برای دولت نیز علاوه بر این‌که تبعه خود را می‌شناسد، دیگر تسهیلات را به عمل می‌آورد و اکنون شنیده می‌شود که بعضی علما بر این تنقید دارند.

اینک من بدون گفت‌وشنید و تضييع اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده به عوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع می‌شود:

شرایط اول: در زمانی که قطع محاسبات خود را با شخصی دولت می‌نماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد الی تصفیة معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

۱. مساهله: آسان‌گیری.

۲. عمل پیرا: ترکیب مقلوب پیراستن عمل به مفهوم زدودن و اصلاح عمل است.

۳. اصل: برخاسته

شرایط دوم: در وقتی که وجه محصول را تحویل می‌دارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الاً بدون تذکره اموالش محصول نشده، بلکه ضبط می‌شود. شرایط سوم: وقتی که خیال ملازمت دولت را شخصی می‌کند، ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الاً حکومت چنین شخصی که تذکره نداشته باشد، وی را استخدام نمی‌کند.

شرایط چهارم: شخصی که پاسپورت^۱ نداشته باشد، البته حکومت او را نمی‌گذارد که به خارج برود.

شرایط پنجم: شخصی که تذکره نداشته باشد از طرف دولت ابداً برایش تقاوی^۲ داده نمی‌شود.

شرایط ششم: اطفالی که داخل مکاتب می‌شوند ضرور است که پدر و خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الاً بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند.

بعد از مذاکرات فوق باز در جرگه سکوت دیده شد. لهذا مکرراً از آن‌ها استفسار شد که آیا دیگر اعتراض و یا توضیحاتی را در نظام‌نامه نفوس خواهانید یا نی؟

در جواب شنیده شد که علاوه بر مذاکرات فوق دیگر هیچ یک رقم گفتگویی را در آن نظام‌نامه خواهان نمی‌باشیم و تمام مندرجات آن را قلباً قبول داریم. بعده، باز رئیس صاحب شورای دولت آسمای نظامات را به حضار خوانده آن‌ها را می‌دانانند که هر کدام نظام‌نامه را قابل بحث و تنقید و توضیح از این میان می‌پندارید، بگوئید تا برای تان خوانده شود. چون اسمای نظامات اتمام یافت و از هیچ طرف مزید بر این گفت‌وشنید به عمل نیامد و خواهش شنیدن و خواندن و بحث نمودن هیچ یک ماده نظام‌نامه دیگر را ننمودند و همه آن را به صحت و صواب قرین دانسته، در آن‌ها هیچ بحث و مذاکره گفت‌وشنید را آرزو نکردند و قلباً جریان او را در خطبه بهینه افغانستان خواستار شدند. غلغله تکبیر و تهلیل و کف‌زدن‌های شادمانی.

۱. اصل: پاسپورت.

۲. تقاوی: پیش‌پرداخت دادن به کارگرایا کشاورز؛ پول یا بذری که مالک به زارع بدهد و بعد از برداشت محصول پس بگیرد.

مبحث محصول گمرکی

در این جا قرار فوق عموم لویه جرگه اظهار داشتند که ما تماماً در نتیجه مطالعات و تفتیشات و تطبیقات خودها که در تمام نظامات، قابل بحث و تنقید قوانین مذکوره بالا را دیده، در آن ما نظریات و اصلاحات خودمان را به حضور شاهانه شرعاً و عرفاً عرض و تقدیم داشتیم. در مابقیه آن احدی از ما علما و وكلا و اعضای لویه جرگه بر این چنین یک نکته بر نخورده ایم و هیچ یک چنان امر و ماده را ندیده ایم که به مسائل شرع شریف و مذهب منیف مطابق و به عادات و اطوار مملکت افغانستان و سکنه آن موافق نباشد و ترقیات مادی و معنوی و اصلاحات مال و حال ما تبعه حکومت افغانی را حایز نباشد. لهذا میان مابقیه نظامات دولتی را تماماً درست و صحیح پنداشته، به حضور باهرالنور ملوکانه عرض و استدعا همی نمایم که ما تمام قوانین عهد امانی را تصدیق کنان، نفوذ و جریان آن را در تمام قلمرو افغانستان الآن کماکان^۱ آرزو مندیم.

بعد از این که این معروضه لویه جرگه از طرف عموم مکرراً به غلغله تکبیر و آوازیهای تهلیل و کف زدن های شادمانی تقدیر، تحسین و تأیید شد، آقای عبدالرحمان خان رئیس «مرکه دپشتو» برخاسته یک نطق را برخلاف بعضی قوانین گمرکی و شکایات تجار افغانی به حضور اعلی حضرت غازی اظهار داشت.

ذات شاهانه بعد از ختم کلام و دلایل و گفتار مزبور و نظریه مذکور که خواهش تقلیل محصول گمرکی را در بعض اشیا نموده بود، پرداخته، ضمناً فرمودند بلی! ما محصول آن اشیایی را که برای عادات و اخلاق و اطوار ملت اسلامیة ما مضر و غیر مفید پنداشته می شود، مانند اسباب بازیچه و سیگرت و امثال آن، به اندازه ای افزوده ایم تا کسی به خریدن

۱. کماکان: آن چنان که بود.

و عادت بدان جرأت نکند و محصول آن اشیایی را که منفعت و ترقی و تعالی اهالی از آن در نظر است، به اندازه‌ای خفیف قرار داده‌ایم که از اعطای آن بیشترتر برای تجار شوق تجارت آن به دماغ^۱ می‌پیچید.

بدین تقریب وقت مجلس پوره شد و عموماً حسب معمول به غرض صرف اطعمه، ادای صلات و تفریح مرخص شدند.

ظهر پنج‌شنبه ۲ اسد

[سخنان عبدالرحمان خان در کاهش رسوم گمرکی]

مقارن به ساعت ۲ بود که عموم اعضای لویه جرگه و ذات شاهانه در مجلس حضور به هم رسانیدند و ذات شاهانه قرار قاعده مقرر که همواره در آغاز مجلس چندی ساکت می‌بودند، در این موقع نیز ساکت بودند که باز رئیس «مرکه د پشتو» آقای عبدالرحمان خان دوباره همان مبحث را اعاده داده، بعضی دلایل لاطائل را در همان مواد جزویه رسوم گمرکی^۲ به الفاظ مؤدبانه و کلمات ادیبانه طوری که عادت‌شان است آغاز نموده، از طرف ذات ملوکانه، رئیس صاحب عمومی شورای دولت و وکیل صاحب وزارت تجارت و وزیر صاحب مالیه، محمد عمر خان نایب رئیس ارکان حریه وزارت حریه و ایشان اعظم خواهه و باقی عماید^۳ لویه جرگه حسب نوبه جوابات کافی نسبت به بعضی اعتراضات جزوی و تنقیدات سرسری وی گفته می‌شد که اگر بنده به ترتیب تمام بپردازد، مثنوی هفتاد دفتر می‌شود. بالجمله این بحث تقریباً تا ساعت سه و نیم دوام یافت، بالاخر، ذات شاهانه به الفاظی که مجمل آن ذیلاً مرقوم می‌شود، متعارض موصوف را تسلی داده و این مبحث

۱. دماغ: مغز سر.

۲. رسوم گمرکی: باج و خراج و عوارض گمرکی در حین وارد و صادر نمودن کالا گرفته می‌شود.

۳. عماید: جمع عمود به معنای ستون، در این جا به معنای شخصیت‌های مهم و کلیدی است.

را که نه از طرف تجار خواهش گفتن به عمل آمده و نه اعضای محترم لویه جرگه (چنانچه مرقوم شد) خواهش برپا نمودن آن را نموده بودند، خاتمه داد.

[پاسخ اعلیٰ حضرت عریضه موصوف]

اعلیٰ حضرت: مقصد از انعقاد این مجلس عالی اصلاحات اساسی است! نه بحث و مذاکره کردن در امورات جزوی و گزارشات عادی و معمولی. مثلاً نظام قومی باشد یا جبری؟ تعزیر بالمال جایز است یا نی؟ و امثال آن ما و شما برای جزئیات موظف نمی‌باشیم. این اباحت داخل وظایف مجلس عمومی شورای دولت و مجلس عالی وزرا است. امثال شما اشخاص منورالفکر را نبایستی که برخلاف مقررات مجلس در اضاعه اوقات قیمت‌دار لویه جرگه اباحت بی‌موقعی را ایراد دارید! و اشخاص کوتاه‌نظر و بی‌فکر را مجبوراً در مغالطه بیندازید!

همه شما خوب‌تر و بهتر می‌دانید که این رسومات دولتی را این خادمتان برای مفاد شخصی خود از شما تحصیل نمی‌کند، اگر مقصدتان از پیچیدن این بحث بیجا آن باشد که فلان تاجر و فلان صاحب ثروت را از خود خوش بسازید، پس برای ما و شما حصول رضای خداوندی و خوشنودی روح پرفتوح نبوی (ص) از حد افزون و ضروری است. بیایید که مزید بر مزید ما و شما بر اوامر و نواهی دین خود پابندی را اختیار کنیم و احکامی را که مذهب ما و شما در حفاظت دین مبین اسلامی و ملک و ملت باشد ارشاد فرموده است، آن را به‌جا بیاوریم معلوم است که تحفظ ناموس و دین و مملکت و ملت و دولت ابداً بدون از قوت امکان‌پذیر نیست و قوت چیزی است که از ثروت به عمل می‌آید. ثروت و عواید افغانستان به همه شما عیان است که وابسته به همین اخذ رسوم گمرکی و مالیات و زکات است و بس. فی‌الحال اگر شما این نظریه را مطرح مذاکره بنمایید که مالیات و رسوم گمرکی و محصول مال‌مواشی و غیره مطالبات حکومت از نزد ملت مناصفه تحصیل شود، گمان می‌کنم که هیچ یکی در این پیشنهاد با شما مخالفت نخواهند کرد و تماماً خواهش منظوری این نظریه را خواهند کرد. فامّا، بعد از مدتی که اثرات

سنگین آن به جان و مال و ناموس و هستی و بالاخر به دین و آیین و مذهب و مشرب‌تان از طرف دشمنان شما وارد آید، علی‌الفور، نه تنها به اعطای مال و ثروت خود، بلکه به ریزانیدن خون خود نیز خودداری نمی‌کنید. امثال این اقوال را اگر من به شما تکلیف کنم، بایستی نظر به خرابی‌هایی که از آن حتماً تولیدشدنی است، قبول نکنید.

مقصدم از افزودن محصول بر بعضی اشیای غیرمفید آن است تا ادخالات^۱ خارجیه اگر خواست خدا باشد و ملت عزیزم غیرت و همت را شیوه خود بنمایند و در صنایع و پیداوار^۲ مملکت خود ترقیات شایانی را از قوه به فعل بیاورند، کاملاً قطع شده، [و] به جای آن از مملکت ما چیزهای عجیب و غریبی به دیگر ممالک فرستاده شود. یگانه موقع مسرت و خوشنودی و شکرگزاریم،^۳ روزی خواهد بود که از کدّ یمین^۴ و عرق جبین شما از ادخالات خارجیه مستغنی گردیم و بر اشیای موجوده مملکت خود قناعت کنیم! شما مکرراً می‌گویید که از زیادت محصول در تجارت نقصان می‌شود!

برادر! اگر تجار ما در تجارت داخلی خود در بعضی اشیا بر طبق زعم شما، نقصان را از خدا ناخواسته بنگرند از این نقطه نظر که به اندازه همان نقصان پول و ثروت در میان مملکت به دست ملت ما باقیمانده است، باکی ندارد. شما باربار می‌گویید که از این شیوه برای دولت در محصول نیز خساره عاید است، آگاه باشید که دولت شما نیز بدین خساره و نقصی که از این رهگذر برایش عاید گردد، پروایی ندارد؛ زیرا همان پولی که دولت به صورت محصول تجارت می‌گرفت به جیب ملت ماند. ملت کیست، عضو دولت. ثروت و هستی ملت را عیناً مانند ثروت خود می‌انگارد. خلاصه مقصد این است که اگر شما کدام اعتراض اساسی بر این نظامات داشته باشید، بسم الله، بفرمایید و اگر گفت‌وشنیدی را در جزویات خواستار باشید، از آن نیز شما را مانع نمی‌شویم، بسم الله، به ریاست عمومی شورای دولت حاضر شوید و یا نظریه خود را به مجلس عالی وزرا که برای همین

۱. ادخالات: واردات.

۲. پیداوار: تولید، نوآوری، ابتکار.

۳. اصل: شکر گزاریم

۴. کدّ یمین: دست رنج، زحمت دست.

خدمات موظف اند تقدیم کنید. این مجلس عالی برای اباحت جزوی منعقد نشده و الاً اگر از فروغ و جزویات در این بحث رانده شود، لامحاله باید مدت او را تا ده سال اطاله دهیم. لویه جرگه: از این بیانات مشفقانه و نصایح پدرانۀ ذات جهانی تحت یک رقت و تأثیر عمیقی آمده، تماماً از این دوربینی‌ها و عاقبت‌اندیشی‌های همایونی اظهار شادمانی نموده، عموماً خودها را بر وجود ذی‌جود این چنین فرمان‌روای ملت دوست، مملکت‌پرور ترقی‌خواه، نیک بخت و سعادت‌مند شمرده از هرکنار به تأیید همین مطلب گفتار به عمل آمده، آوازهای تکبیر و کف‌زدن‌های شادمانی متوالیاً یکی بعد از دیگری محض تقدیر خدمات ملوکانه به عمل آمد.

اعلی‌حضرت: مکرراً به حضورتان عریضه‌پرداز شده‌ام که از مدح‌خوانی و تذکر صفات این خادم مملکت و ملت افغانی صرف نظر فرموده، تنها در مواد مجلس مذاکره نمایید. لطفاً بفرمایید که دیگر چیزی گفتنی دارید یا خیر؟

لویه جرگه: اعلی‌حضرت! قبلاً به عرض رسانیدیم که در مواد و نظاماتی که ما بحث و تعدیلات را آرزومند بودیم، حسبِ خاطرخواه مذاکرات و اصلاحات به عمل آمد. در دیگر نظامات ما هیچ گفتن و شنیدن را خواستار نبوده، متفقاً تمام آن را تصدیق می‌کنیم.

تحریر خلاصه نظریات و اصلاحات علما و وکلا

اعلی‌حضرت: امروز وقت مجلس تمام شده و فردا جمعه است. پس فردا رئیس عمومی شورای دولت را امر می‌فرماییم که خلاصه نظریه و اصلاحات شما علمای کرام و وکلای عظام را که از ابتدا الی الآن در نظامات دولتی و دیگر فقرات مهم نموده‌اید و یا خواهش آن را مجدداً از حکومت کرده‌اید تحریر داشته، به روز یک‌شنبه بیاورید؛ تا باز مکرراً همان فقرات به پیشگاه شما حضار محترم قرائت شود و تفصیلات لازمه نیز در آن مورد خاطر نشان‌تان شده، بعداً، عموم همه‌تان به ماتحت آن فقرات امضا نمایید، تا به صورت اعلان عمومی قبل از حرکت شما از کابل به مقامات خود طبع گردد.

لویه جرگه: ما نیز خیلی مایلیم که یک بار دیگر خلاصه تعدیلات و نظریاتی را که از طرف لویه جرگه در نظامات به عمل آمده و یا مجدداً خواهش اجرا و تأکید آن کرده شده است، بشنویم و در نتیجه یک روزی برای آن مخصوص کرده شود تا نه تنها آن لایحه که مشتمل بر خلص اصلاحات لویه جرگه است، بلکه تمام لوایحی که از ابتدا الی الآن ما آن را تصویب نموده [و] وکالتاً ذات شاهانه را تکلیف نموده‌ایم که از طرف ما بر آن امضا فرمایند و ما به واسطه این که از مذاکرات مجلس باز می‌ماندیم و در نظام مجلس یک نوع خلل و سکتی به وقوع می‌انجامید، امضا نمودن و مهر کردن آن‌ها را موقوف به ختم مجلس نموده‌ایم. بعداً، ما نیز آن را سرپا خوانده، امضا و مهر می‌نماییم.

اعلی حضرت: خوب شد روز شنبه ۴ اسد ریاست شورای دولت خلاصه نظریات شما را به صورت لایحه جداگانه تحریر می‌کند. خودم و دیگر وزارت‌ها نیز به خدمات خود مشغول می‌شویم. به روز یکشنبه ۵ اسد بعد از ظهر آن لایحه مکرراً به حضور شما خوانده می‌شود که آیا بر طبق مفکوره و خواهش‌تان تحریر شده است و یا مخالفت دارد؟ بعد از تصویب عمومی برای امضای آن لایحه و دیگر لوایحی که از ابتدا الی الآن معطل به خاتمه مجلس بود، روز دوشنبه ۶ اسد تخصیص می‌شود که در آن روز خودم و مأمورین دولتی به کارهای خود مشغول خواهیم بود و تنها شما در این جا آمده بر آن فقرات امضا می‌کنید. روز سه شنبه برای گفتن دو سه فقره دیگر و وداع عمومی تخصیص می‌شود. حالا چون از وقت مجلس چند دقیقه گذشته است، همه شما را به خدا می‌سپاریم.

روز جمعه، ۳ اسد

در این روز چون کارهای لویه جرگه به اتمام رسیده بود، تمام اعضای محترم خرم و شادمان به نظر آمده، وکلا و علما و سادات یک ولایت و حکومتی به نزد سادات و علما و وکلای دیگر حکومتی و ولایات رفته مصروف مصاحبه‌های دوستانه و صرف چای و شیرینی و فَوَاکِه^۱ که از طرف حکومت برای مهمانان محترم هر مقام، چنانچه در اول این کتاب به طرف آن اشاره نمودیم، مقرر بود، می‌پرداختند. ذات ستوده صفات ملوکانه از طرف صبح به امضا نمودن بعضی احکامات و فرامین مشاغلته داشته [و] قبل از ظهر به غسل و تبدیل لباس و تیاری نماز جمعه پرداخته، در این جمعه نیز نه تنها طبقه تحتانی و حصه فوقانی جامع مبارک امانی از نمازگزاران^۲ مملو و پر، بلکه در اطراف و جوارش نیز جای خالی نمانده بود. اعلیٰ حضرت غازی بعد از بانگ آدینه به وقفه چند دقیقه با وزرا و اراکین و صاحبین خویش وارد مسجد شده، به استماع وعظ که یکی از علمای محترم لویه جرگه می‌فرمود، گوش نهاده در این بین مؤذن صدای «صلوة سنت رسول الله» را داده عمومی به ادای سنت پرداختند. بعد از فراغ، خطبه و ادای نماز جمعه باز یکی از علمای جرگه وعظ نمود. بعده، تمام به صرف طعام پرداختند. از طرف ظهر نیز اعضای محترم لویه جرگه مانند صبح به ملاقات و احوال‌پرسی همدیگر و سیر و تماشای اطراف و جوارش مشغولیت داشته، اعلیٰ حضرت به ملاحظه بعضی اوراق مخصوص مشاغلته داشتند.

۱. فَوَاکِه: میوه‌جات.

۲. اصل: نمازگذاران.

روز شنبه، ۴ اسد

در این روز ریاست معظم شورای دولت به خلاصه‌نویسی نظریات و اصلاحات و عرایض لویه جرگه به حضور شاهانه در ایام لویه جرگه نموده قرار خواش جرگه و امر شاهانه که به روز پنج‌شنبه نموده بودند، از صبح تا شام به اتفاق عماید^۱ علما و اراکین وکلای لویه جرگه بذل قدرت داشت و باقی نفری بعضاً به دیدن آجباب مشعوف^۲ و قسماً به بعضی عرایض و امورات که به وزارت‌ها و مأموریت‌های مرکزی داشتند، مصروف و عده‌ای به استراحت به اتاق‌های خود مشغول بودند. ذات ملوکانه و عموم وزارت و دوایر به کارهای محول خود در این روز مصروفیت داشتند.

ظهر یک‌شنبه، ۵ اسد

از طرف صبح این روز ریاست شورای دولت و اعزّه جرگه همان کار دیروزه خود و ذات همایونی و عموم وزارت و دایر به امورات مفوضه خویش مشاغل داشتند. بعد از صرف طعام و ادای صلات ظهر آمد آمد نفری لویه جرگه به غرض استماع خلاصه اصلاحات و نظریات و عرایض خودها که در روزهای ماقبل از مجلس عالی لویه جرگه به حضور ملوکانه نموده بودند و می‌خواستند که آن را تماماً به دقت بشنوند تا علی‌الصباح او را امضا نمایند، شروع شد. اعلی حضرت به وقت موعوده حاضر مجلس شده بعد از وقفه قلیل فرمودند:

۱. عماید: جمع عمود به معنای ستون و شخصیت‌های مهم.

۲. مشعوف: خوشحال و شادمان.

اعلیٰ حضرت: در خاتمه مبحث پریروزه از اظهارات تان چنان مفهوم گشت که مزید بر این گفت و شنیدی در نظامات دولتی نداشته، هم آن را به صحت و صواب قرین دیده، ریاست شورای دولت را اجازه داده بودید که خلاصه مذاکرات و اصلاحات و عرایض تان را تسوید نموده، الیوم مکرراً به حضور تان بخواند تا بشنوید که بر طبق فرمایش و آرای تان تحریر شده یا نی؟ در نتیجه و بر آن خلاصه لویه جرگه و مابقی آرا و افکار تان علی الصبح مهر و امضا نمایید. اینک رئیس صاحب عمومی شورای دولت برای تان همان اشیای مطلوبه شما را می خواند و خودم در بعضی مقالات برای تان ایضاحات می دهم.

در این جا رئیس صاحب شورای دولت عریضه ذیل را که علما و وکلا و باقی اعضای لویه جرگه متفقاً تحریر داشته بودند قرائت نمود که ما از آن میان به تذکر عمده مطالب و خلص مآرب^۱ آن عرایض و گزارشات^۲ بذل مقدرت ورزیده آن آرا و نظریات لویه جرگه نسبت به مسائل خارجیه فرموده اند، نظر بدین که ما از اصل مذاکرات آن هم در موقع وی صرف نظر نموده ایم، در این جا نیز آن را قلم انداز می کنیم و هم چنین از الفاظ مدحیه و کلمات منشیانه و ادیبانه آن حتی الامکان به واسطه طوالت مضمون صرف نظر خواهیم کرد.

علمای منتخبه لویه جرگه افغانستان

(۱)

لویه جرگه: ما علما و سادات و مشایخ و وکلا و عموم اعضای لویه جرگه، علمای اعلام و فضلاء کرام ذیل را قرار امر و ارشاد همایونی جهت تطبیق و تحقیق و بازدید فروع و بعضی جزویات نظام نامه ها از طرف خود وکالتاً مقرر و منظور می نمایم تا این ذوات محترم خدای عز و جل را همه وقت حاضر و ناظر پنداشته مزید بر مزید در پابندی و تشدید^۳ شریعت غزای احمدی و تنویر احکامات ایزدی موافق و مطابق به مذهب مهذب امام

۱. مآرب: نیازها و حاجت ها.

۲. اصل: گزارشات.

۳. تشدید: تحکیم.

اعظم صاحب کوفی رحمت الله علیه، صرف مقدرت و مساعی ورزیده [و] در تصفیه و فیصله همه گونه اوامر و اجرائاتی که بدانها محول شود، علاوه بر تألیف فتاوی مبارکه امانیه و تطبیق و تدقیق در نظامات عصر حاضر بر طبق مسائل مفتی به و روایات قوی مذهب حنفی فتوی دهند: ۱. مولوی عبدالحی پنجشیری؛ ۲. مولوی محمد ابراهیم خان؛ ۳. ملا میر عبدالباقی؛ ۴. مولوی گلدست قطغنی؛ ۵. مولوی محمد رفیق خان سمت شمالی؛ ۶. مولوی فضل ربی سمت مشرقی؛ ۷. مولوی عبدالخالق سرخوردی.

علاوه بر این نیز تصدیق می کنیم که اگر برای حکومت مزید بر این حضرات معظم ضرورت دیگر علمای متدین و محقق و متبحر^۱ باشد، پس بایستی که مولانا حاجی عبدالرحیم خان ساکن گندمک و مولوی صالح محمد خان ساکن قیلغو خگیانی را نیز بنخواهد، منظور است.

اعلی حضرت: من این علمای اعلام را که شما انتخاب نمودید نه تنها منظور می نمایم، بلکه محض مراعات خاطر شما و احترام شرع شریف اوشان را به عوض هیأت عالیّه تمیز سابق مقرر داشتیم و بیشتر از آنها مانند شما آرزومندم که بر طبق مقررات شرعیه و روایات قویه مفتی به حنفیه اجرائات نموده، خودها را از حقیقت گویی، حقایق و راست بینی و صداقت نویسی خودها ماجور عندالله و مشکور عندالناس بفرمایند و تا می توانند در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزویات قانونیه با شرع احمديه بذل مساعی ورزند و در تألیف فتاوی امانیه نیز کوتاهی ننمایند.

لویه جرگه: به آوازه های تکبیر و کف زدن های شادمانی و یک عالم مسرت این کلمات همایونی را تلقی نمودند و مخصوصاً به تقرر این علما در محکمه عالیّه تمیز اعلی حضرت غازی را بسیار تحسین و آفرین نمودند.

۱. متبحر: کاردان، باتجربه.

تألیف فتاوی امانیه

(۲)

لویه جرگه: چون اعلیٰ حضرت غازی ما جمعیت علما و اعیان دولت اسلام را از کمال شریعت‌پروری در مجلس عالی لویه جرگه شامل فرموده، در باب نظامات دولت متعلقه امور شرعیه که در بین عوام سوء تفهیم پیدا شده، هدایت نموده‌اند، که شما جمعیت علمای حاضر لویه جرگه نظامات متعلقه امور شرعیه را از نظر گذرانیده، به مسائل متفقہ مفتی‌بهای مذهب مهذب حضرت امام همام حضرت ابوحنیفه کوفی رحمت‌الله تعالی علیه؛ تطبیق بدهید که اگر بعضی مواد آن‌ها را علمای سابق تمیز به اساس و مسائل مُخْتَلَفِیَه و روایات ضعیفه اندراج داده باشند، تعدیل شود.

لہذا، ما علمای لویه جرگه نظامات متعلقه امور شرعیه را از نظر گذرانیده، بنابر توصیه و هدایت حضور اعلیٰ حضرت تمام آن را به مسائل مفتی‌بهای حنفی تطبیق داده، فقرات آتیہ که به مسائل مختلفه و روایات ضعیفه داخل شده بود و ذیلاً معروض می‌گردد، تعدیل آن را نیز از حضور اعلیٰ حضرت اولی الامر خودها استرحام می‌نماییم و امید می‌کنیم که تا تألیف فتاوی امانیه جهت قضات محاکم عدلیه و مأمورین دولت عَلِیَّہ افغانیہ بر طبق اصول امضای همین علمای منتخبه لویه جرگه که از حضور انور اعلیٰ حضرت غازی شرف تقرر و منظوری را نایل شدند، کاروایی به عمل آید؛ و اگر کدام مسأله و اساس موضوعه را ما خدام بنا بر سهو و خطای که لازم نوع بشر است، تحت تصحیح نیاورده باشیم، بایستی او را این علمای منتخبه بر طبق روایات مفتی‌بها به مذهب مهذب حنفی فیصله نمایند.

بایستی این فتاوی از حسن مساعی و عرق‌ریزی همین علمای منتخبه ما به حواله کتب معتمدہ مذهب امام همام امام اعظم صاحب رحمت‌الله تعالی و اقوال قویہ مفتی‌بها به زبان عربی و ترجمه فارسی و افغانی که حاوی به مواد نظام‌نامه شرعیه باشد جمع شده، بعد از امر حضور مبارک طبع و نشر شود و همانا که اختلاف دور خواهد شد.

اعلیٰ حضرت: از این مفکوره‌تان اظهار مسرت می‌کنم و یگانه تأکید خودم نیز بر این

حضرات محترم همین است که نقطه نظرشان در ضمن تألیف فتاوی امانیه مسائل مفتی به و روایاتی که مطابق به مذهب امام همام است باشد. لویه جرگه: این گزارشات^۱ شهریار جهان در جامعه خودها را نیز به آواهای تکبیر، تهلیل و کف زدنهای مسرت تأیید نمودند.

تعزیرات بالمال

(۳)

لویه جرگه: میان علما و مشایخ منتخبه علمای مجلس لویه جرگه افغانستان در مسأله تعزیر بالمال برای پادشاه اسلام این چنین فتاوی جامعه^۲ می دهیم که تعزیر بالمال برای پادشاه اسلام به مذهب حنیف منیف امام اعظم صاحب علیه الرحمه جایز نیست؛ اما به روایت امام ابویوسف صاحب علیه الرحمه جایز است و روایتشان را علمای سلف متقدمین مصنفین ضعیف گفته و مسئول شمرده اند. چنانچه از کتب معتمده مثل بحر الرائق و ردّ مختار ظاهر می شود. بنابراین فتاوی مذکوره به حضور مبارک اعلی حضرت غازی شریعت پرور عرض گردید. صورت ضعف قول ابویوسف و تأویل آن را علما بیان کرده که امام وقت، [مال را] بگیرد، اما بعد از چند روز که مجرم منجز^۳ گردید و توبه کشید واپس بدهد. تعیین ضرب و حبس حین وقوع حادثه به قدر مصلحت وقتی برای پادشاه اسلام جایز است؛ زیرا که روایت سابق ضعیف گفته می شود و برای قاضی مقلد به روایه ضعیفه عمل نیست؛ زیرا بعضی کتب روایت مذکوره را مثل کتاب مجتبی و فتح المنعیت منسوخ گفته، باقی صاحب دولت مختار است.

اعلی حضرت: قبلاً نظریه خودم را درباره تعزیر بالمال برای تان تشریح نمودم و شخص خودم قلباً بدین مسأله بیشتر مایلیم که برای جریان مساوات حقیقی، عدالت و انصاف اسلامی حتماً بایستی که تعزیر بالمال موقوف گردد.

۱. اصل: گزارشات.

۲. جامعه: کلی.

۳. منجز: بیزار.

لویه جرگه: بعد از اظهار خرسندی مزید این بحث را هم به تکبیر، تهلیل و کف‌های خرمی انصرام^۱ دادند.

نکاح صغیره

(۴)

مطابق مسائل کتب شرعیّه فقهیه و مذهب حضرت امام اعظم رحمت‌الله علیه به اتفاق جمیع ائمّه کرام نکاح صغار صحیح است و شرعاً تصرف اولیای صغار را است. در نکاح صغیره، بنابر آن، ما علما در اصلاح فقره مذکور چنین حکم و رأی می‌دهیم که نکاح حالت صغارت جایز و صورت نکاح‌شان از طرف ولی عاقد مثل نکاح کبار سر از نو قرار گیرد و دعوای لاحق و سابقه عموماً مسموع باشد.

اعلی‌حضرت: در این جا همان نظریه قیمت‌دار و افکار گهربار شاهانه‌شان را که در صحیفه ۱۸۰ الی صحیفه ۱۸۳ در ضمن مذاکرات بر نظام‌نامه نکاح، عروسی و ختنه‌سوری مرقوم شده است ایراد داشته، در خاتمه فرمودند که: نظر بدین مضار و تکالیف و بی‌اتفاقی‌هایی که از نکاح صغیره در بین ملت محبوب افغانستان دیده شده است، خیرخواهانه این نصیحت پدرانه را برای‌تان می‌کنم، تا او را به عموم ملت ابلاغ دارید که حتی‌الامکان از نکاح صغیر تجنب^۲ ورزند و هم از تقریر شما علمای اعلام یک بار یکی دیگری را نیز در شرع انور درک کردم که حق نکاح صغیر و صغیره تنها از حقوق آب و جد است که هر کدام آن‌ها منتهی درجه رافت و شفقت را نسبت به خردان دارد.

لویه جرگه: اعلی‌حضرت! ما از این غم‌خواری و شفقت‌گستری‌تان از حد ممنون و متشکریم و تا جان در بدن و روح در تن ما باشد در انتشار افکار ابکارتان^۳ می‌کوشیم و تاب‌توانیم از نکاح صغیره احتراز می‌کنیم. بالاخر، این مذاکره نیز به تکبیر و تهلیل و چک‌چک، تمام شد.

۱. انصرام: قطع شدن، منقطع شدن.

۲. تجنب: امتناع، دوری.

۳. ابکار: تازه، نو.

امورات تجاریه

(۵)

لویه جرگه: از آن جا که در مواد نظام‌نامه امور تجاریه در محکمه شرعیه بحث و مباحثه زیاده می‌باشد، ثانیاً چون کتاب فتاوی مبارکه امانیه تدوین و تصنیف می‌شود، جمیع احکام شرعیه جزائیه و حقوقیه در آن مندرج خواهد شد. پس در آن کتاب یک باب مسائل تجارت مطابق احکام شریعت مندرج شود که همه احکام تجارت تحت محکمه شرعیه باشد.

اعلی حضرت: بسیار خوب! ضرور باید که بشود و پاس مراعات تجار و ارباب معامله بر طبق مقررات شرعیه به عمل آید.

تذکره نفوس

(۶)

لویه جرگه: تذکره نفوس که برای هر فرد تبعه افغانستان جهت شناخت رعیتی و تابعیت‌شان به دولت مقدس و تسهیل مرور و عبورشان در نقاط داخله مملکت مقدسه به وجه رفاه عمومی و آسانی پاسپورت ایجاد شده، نهایت مفید دیده می‌شود؛ اما بر پشت تذکره نوشته شده که بدون وجود تذکره شاهی شاهان و طلاق و وکالت و بیع و شری و عقد و نکاح درست نیست. اندراج این کلمات شرعاً خوب نیست. لهذا عرض حضور اعلی حضرت والا گردید که کلمات مذکور از پشت تذکره محو شود.

اعلی حضرت: خوب است دور کرده می‌شد و به عوض آن دیگر قیود سیاستی که در صفحه ۲۸۷ در ضمن مذاکرات لویه جرگه بر نظام‌نامه نفوس مندرج است، ایزاد می‌شود. اگرچه وجود آن قیود شرعی در تذکره نفوس برای بسیاری از مهمات شرعی مفید بود و بسا تسهیلاتی را برای محاکم عدلیه فراهم می‌آورد، تا هم محض اسعاف^۴ مأمول‌تان^۵ از آن

۴. اسعاف: بر آوردن، روا کردن.

۵. مأمول: آرزو.

صرف نظر می‌شود.

لویه جرگه به یک عالم خوشی، مسرت و تکبیر خوانی از این مباحثه نیز در گذشتند.

عدم تحدید جزا قبل از وقوع

(۷)

لویه جرگه: تعیین و تحدید جزا قبل از وقوع فعل شرعاً محدود و مقدر نیست و من حیث صغر و کبر جنایت و اشخاص و زمان، تفاوت قبول می‌کند. اولی الامر را می‌باید که مطابق دقایق کتب شرعیه منکرات که وقوع می‌یابد لحاظ فعل شنیع، لحاظ اشخاص فاعلین آن، وقت و محل وقوع آن قرار مراتب اربعه که در کتب شرعیّه فقهیه مذکور شده نموده، اجرای تعزیر را از روی آن بنماید. از کلام عنیف^۱ و زشت و جرائی^۲ الی باب قضاء القاضی و ضرب و حبس و تشهیر^۳ و نفی جلای وطن و در امور سیاستی^۴ کبایر^۵ که در کتب فقهیه مشخص شده، از برای اولی الامر حسب مصلحت الوقت حکم است که قتل کند، مثل تکرار سرقه و وجود ظلمه و مفسده و باقی جرایم متکرره که در کتب مذکور معین است و حد شرعی ندارد و قاضی را لازم که قرار امر و ارشاد اولی الامر که امام وقت و سلطان زمان است، اجرا و اقامه نماید.

خلص که در جرایم صغار پاس و لحاظ مراتب اربعه مذکوره ضروریست؛ اما در کبائر مثل تکرار سرقه و غیره که در کتب فقهیه تعزیر بالقتل در آن جایز شده، تفاوت اشخاص نیست و درجات اربعه اجزا شدن ندارد. بلکه مطلقاً اولی الامر آنها را زجراً از برای مصلحت و دقت قتل کرده می‌تواند و در جنایات مذکوره بعد از ثبوت تعیین جزای آن کرده می‌شود. قاضی شرع شریف حکم فیصله را به محض تعزیر می‌کند و اقسام تعزیر

۱. عنیف: خشن، درشت.

۲. جرائی: کشیدن، کشاندن.

۳. تشهیر: گرداندن مجرمین در شهر، رسوا کردن.

۴. سیاست: مجازات، جزا، کیفر.

۵. کبایر: گناهان بزرگ.

را می‌نویسد که وکیل و نایب اعلی حضرت غازی هرکدامش را چون موزون دانسته سبب امتناع مجرم از ارتکاب آن جنایت ببیند معین و مقرر کند.

اعلی حضرت: تحدید جزا قبل از وقوع نیز یکی از اقوال مصرحه و متفقه همین علمای تمیز است که حال در مقابل شما حاضرند. البته خیال و فکر من عاجز هم بنابر مصالح که چندی از آن در ذیل تصریح می‌شود با آن‌ها شرکت داشت:

الف. اکثریه از مجرمین را چون از مجازات و خیالات حکومت که نسبت به وقوع افعال شنیعه دارد، قبلاً اطلاع بدهند همانا که بدان اقدام نخواهد کرد.

در صورتی که اولی الامر به تحدید تعزیرات پرداخت، معلوم است که حکام و مأمورین در آن دست‌بازی و رشوت‌خوری، لحاظ و خود غرضی نمی‌توانستند.

ج. و هم سابق بر این دیده و شنیده شده است که اکثری از قضات و حکام به واسطه همین مسأله که حکم آن ظاهراً تحدید نشده بود و آن‌ها تعزیر مجرمین را می‌نمودند، تلفات از طرف مجرمین دیده‌اند و هدف اسهام^۱ جُہال و ارباب غرض گردیده‌اند. در صورتی که تحدید تعزیرات از طرف پادشاهی مقرر شود، معلوم است که این غلط‌فهمی و مغالطه نیز مرفوع و مدفوع می‌گردد و مجرمین به خوبی می‌دانند که قاضی و حاکم به جز از ادای وظیفه و تعمیل احکام مقرر از خود بالای آن‌ها چیزی را اجرا کرده نمی‌توانند.

اکنون که شما تحدید جزا را قبل وقوع مُستَحسن نمی‌بینید و می‌خواهید که تعزیرات بعد از وقوع واقعه نظر به وقت و زمان و فعل و فاعل و دیگر اشیا بایستی داده شود. لهذا چنان مستحسن دیده می‌شود که تحدید جزا بعد از وقوع به عمل آید و تقرر آن را نه تنها قاضی بنابر مضرات و اسبابی که به چندی از آن در فوق تلمیح شد، بلکه حاکم و هیأت مجلس مشوره متفقاً بنمایند. در این صورت معلوم است که هم در فیصله‌جات خود غرضی نمی‌شود و هم سدّ باب رشوت و لحاظ و دیگر اسباب می‌شود و هم قاضی‌ها از تهدید و تخویف نجات می‌یابند. اگر این مفکوره‌ام را نیز لویه جرگه ضمیمه این نظریه‌شان بنمایند به خیال من که از مفاد خالی نخواهد بود.

لویه جرگه: بسیار خوب! بسیار خوب! ضرور باید هم چنین شود. بعداً، عموماً یک غلغلۀ دعاگویی و تحسین و آفرین بر خیالات عالی اعلیٰ حضرت غازی و دوراندیشی‌های همایونی و ملت‌پروری و عدالت‌گستری‌شان برپا شده، این سخن نیز به آوازهای تکبیر و تصفیق^۱ مسرت رفیق اختتام یافت.

حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه

(۸)

علمای لویه جرگه: در تمام کتب فقهیه و مسائل مفتی‌به حنفیه، حبس جانی الی زمان ظهور صلاح و آثار توبه و معلوم شدن سیمای صالحین در رنگ و چهره مجرمین مقرر است. از این رو، آرزو مندیم که نیاستی بعد از وقوع فعل میعاد و حبس اهل جنحه و جنایت را مقرر کرد. چه ممکن است بعضی از مجرمین از عادت بد و خوی خرابی که در سیرشت دارند تا بدان موعده به راه اصلاح نیایند و بر جاده هدایت نپیوند و متوقع است که اکثری از اشخاص بعد از گذرانیدن چند وقت در محبس قلباً و صدقاً از عملیات ناصواب و رفتار نکوهیده خود تائب و نادم^۲ شوند باقی شما مختارید.

اعلیٰ حضرت: حضار محترم ببینید که شرع شریف تا کدام اندازه برای اصلاح حال و مآل عالم انسانیت پیش‌بینی نموده است و به کدام مرتبه درجات عالیه رحم و راحت و شفقت را نسبت به عباد صالحین و تا چه مقام تهدید و تأدیب و گوشمالی را برای مجرمین و گمراهان مقرر داشته است. این نظریه شما را حاضر که با چند قیود لازمه قبول و منظور نمایم.

لکن ما قبل از آن باید شما را بدانانم که حکومت شما بر کدام لحاظ زمان حبس جانی را تحدید داشته است. بدیهی است که سارق و قمارباز و زانی و دیگر مجرمین هر وقت برای توبه کردن و سوگند خوردن حاضرند. نه تنها رجال حکومت، بلکه ادناترین افراد ملت

۱. تصفیق: کف زدن.

۲. تائب و نادم: توبه‌گر و پشیمان.

نیز به سوگند خوردن و خلف کردن جنایتکارانی که در حقیقت به مخالفت اوامر و نواهی همان قرآن پاک که بدان سوگند می‌خورند، می‌پردازند، اهمیت نمی‌دهند. لهذا حکومت بعد از وقت تمام سنجید که فلان رقم مجرم بعد از حبس شدن این قدر مدت ممکن است که اصلاح شود، از این رو برای آن‌ها مدتی معین شد.

اکنون که شما حبس جانی را الی زمان ظهور صلاح و آثار توجه خواہش دارید، پس لطفاً علمای منتخبه‌تان را تأکید کنید که برای ظهور صلاح و آثار توبه چنان قواعد و ضوابطی را مقرر دارند تا که حکومت حقیقتاً هم چنان اشخاص را که واقعاً به صلاحیت آمده و سیمای صالحین و نیکوکاران در وجود آن‌ها ظاهر باشد رها کند و الاً اگر به رنگ و روی و هیأت ظاهری باشد، همین که شما دزدی را به زندان انداختید، از یک طرف طعام را بالای خود بند می‌کند و از جانب دیگر، شروع می‌کند به گذاشتن ریش و هم یک تسبیح بزرگ و مسواک کلان را با خود می‌گرداند و به اوراد و وظایف نیز مشاغل می‌ورزد. پس اگر ما بدین هیأت ظاهری آن‌ها که به نظر کمتر از یک ولی کامل نمی‌آیند، فریب خورده آن‌ها را بگذاریم. معلوم است که گرگ را خوب گرسنه نموده و شیر را در موقعی که برای تناول گوشت اشتها دارد رها کرده‌ایم و به‌جان رَمَه^۱ و دیگر مواشی مظلوم از دست خود قصاب اجل را فرستاده‌ایم.

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود.

گرچه با آدمی بزرگ شود^۲

وکلای لویه جرگه: چیزی که ذات خسروانه نسبت به ارباب جرایم فرموده‌اند بسیار خوب است و از حد ضرور به صد ضرور لازم است که برای آن‌ها هیچ یک نوع مراعات و تخفیفی عطا نشود.

اعلیٰ حضرت: نی! ابداً، ما خواهش نداریم آن حقوقی را که خداوند برای آن‌ها عطا کرده است، حکومت اسلامی‌تان آن‌ها را از آن اگرچه مجرمند، محروم داشته [و] امتیازی

۱. رمه: گله گوسفند و گاو.

۲. گلستان سعدی، باب اول، در سیرت پادشاهان.

ندهد. فائماً، بایستی که این امتیازات به یک اصول مضبوط و قواعد مرغوبی از طرف علمای محترم گذارده شود.

علمای لویه جرگه: بر طبق مقررات شرعیه و هدایات ذات شاهانه، ما علما برای امتیاز صالحین از طالحین^۱ چنان شرایطی را وضع می‌کنیم، تا مجرمین ابداً از آن استفاده کرده نتوانند و علاوه بر آن خود ذات پادشاهی در امورات تعزیری مختار مطلق اند، به هر طور و نهجی^۲ که بر آن قیود و شروط بگذارند صحیح است و درست.

اعلیٰ حضرت: در صورتی که اختیار وضع قیود، شروط و تحدید تعزیرات از حقوق پادشاه اسلام است، مطمئن باشید که اصول خوبی را برای امتیاز مجرم و غیر مجرم و شخص با دیانت و مرد صاحب خیانت مقرر خواهیم داشت.

حکم قاضی به امارات قویه

(۹)

اعلیٰ حضرت! محض سدّ باب جرایم و انقلاع^۳ فتنه و فساد و به مجازات رسیدن اشرار نابه‌کار ما عموم علمای افغانستان این مسأله را از کتب معتبره فقهیه و روایات معتمده حنفیه به حضور شاهانه تقدیم می‌کنیم و به همراه آن التجا داریم تا منظور گردد که در حدود و حقوق عباد احکام محاکم عدلیه بعد از اقرار مُقَرّ و گواهی شهود صادر گردد و در تعزیرات قضات مملکت اسلامیة افغانیه حتماً به دلایل قویه و امارات مستنده علم خودشان را ضم نموده، احکام اصدار نمایند.

اعلیٰ حضرت: من از این روایات و نظریه انصاف و اسلامیتان اظهار سرور و تشکر دارم؛ زیرا ما قبل بر این در مواقع وجود همه گونه دلایل و قراین و امارات مستنده قاضی صاحبان در مسأله سارقین و مجرمین از مدعیان گواه می‌خواستند چون مدعی مظلوم گواه

۱. طالحین: بدکاران، گمراهان.

۲. نهج: روش، مَنَش.

۳. انقلاع: برکنده شدن، از پیخ و بُن کنده شدن.

آورده نمی‌توانست، از این استغاثه^۱ خود به‌جز از پریشانی و یک دشمنی سرباری شخص مدعی علیه دیگر ثمری را نمی‌چیند.

لویه جرگه: یکی از میان برخاستند^۲ بر این نظریه علمای کرام و اعلیٰ حضرت معظم خویش اظهار شادمانی‌کنان کلماتی را در قلع و قمع اشرار و سارقین و ارباب جنایت ایرادکنان ضمناً این بیت را قرائت کرد:

سرگرم باید ز اول برید

نه آنگه سرگوسفندان درید^۳

در اثر آن تمام لویه جرگه به تأیید آن پرداخته حکومت را به انواع تشدد و اقسام بازپرسی نسبت به اشرار توصیه‌کنان از این مبحث در گذشتند.

قتل سارق به تکرار سرقه

(۱۰)

لویه جرگه و هم نظر به ملاحظات^۱ که در فوق مسطور و مذکور گشت، صرف برای ادامه انضباط و امنیت عمومی و رفع سرقات و دزدی‌های معمولی از روی مسائل مُفتی‌به شرعیه چنان فتوی را به حضور مبارک تقدیم می‌کنیم که سارق ضرور باید بعد از این که مکرراً در سرقه گرفته شود و یا بر وی ثابت گردد، سیاستاً به قتل برسد.

اعلیٰ حضرت و لویه جرگه: به کمال مسرت و کف‌زدن‌های شادمانی این نظریه را قبول فرموده، از این گفت‌وشنید دلچسپ نیز در گذشتند.

شمولیت قضات در محاکم مأمورین

(۱۱)

لویه جرگه: محض جهت بازدید جمیع امورات مملکتی و مطلع بودن قضات و مأمورین

۱. استغاثه: طلب یاری، یاری خواستن.

۲. اصل: برخاستند.

۳. گلستان سعدی، باب اول، در عدل، تدبیر و رأی.

عدلیه از گزارشات^۱ حکومتی و مجلس‌های مشوره مقامی چنان معروض می‌داریم که قضات و مفتیان در محاکم مأمورین نیز باید شامل شده حصه بگیرند، تا طرفین از این اختلاط و نشست و برخاست^۲ برای خودشان استفاده نکنند.

اعلی‌حضرت: سابق بر این ما از محاکم شرعیه و قوه عدلیه دست حگام و مأمورین را کاملاً دور کرده و آن‌ها را از هم علی‌حده و به کارهای مفوضه خودشان یکه‌وتتها گذارده بودیم تا احدی نتواند که در امورات عدلیه مداخله کند. حال شما چنین خواهش می‌کنید که باید قضات و مفتی‌ها نیز در محاکم مأمورین حصه بگیرند خوب است، من شما را از این اظهار شما مانع نمی‌شوم. لکن آرزو می‌کنم که باید وکلای منتخبه شما از چنان اشخاص بادرایت و صاحب کفایت منتخب و معین شوند، تا موجب تضییع اوقات و سرگردانی قاضی صاحبان و محاکم عدلیه ما نشده و کارهای اهالی در زاویه تعویق نماند و همان وکیل منتخبه شما که عالم است، در محاکم مأمورین حصه بگیرند و مدافعه‌های لازمه را بر طبق مفکوره‌تان بنماید. در صورتی که رؤسا و اعضای محترم منتخبه محاکم مأمورین اشخاص عالم و دانسته و فهمیده باشند، پس حاجت به لفظ قاضی و مفتی بودن چیست؟ لویه جرگه: بر این مسأله اظهار مسرت کرده، این جملات همایونی را به کف‌زدن‌های مسرت تحسین کردند.

عوض نفوس و بدل عسکری

(۱۲)

لویه جرگه: خدمت عسکری خدمتی است نهایت باشرف و ما برای همه‌گونه اوامر و فرمایش همایونی که در عالم عسکری برای ما بفرمایند سمعاً و اطاعتاً حاضریم و آماده‌ایم. فَاَمَّا؛ برای آسایش اهالی و تسهیلات عمومی بر طبق مقررات شرعی معروض می‌داریم که عموم افراد افغانی به کمال شوق و شغف و رضا و رغبت خودها به عسکری

۱. اصل: گزارشات.

۲. اصل: برخواست.

می‌آیند. اشخاصی که خودشان آمده نتوانستند و از دولت خواهش کنند ازوشان بدل نقدی را که حکومت مقرر دارد، برای مصارف سدّ ثُغور^۱ و استحکام سرحدات و دیگر تجهیزات نظامی و جعل بیت‌المال قبول کند، بایستی که حکومت این خواهش‌شان را قبول کند و اگر خود آن مرد اصالتاً شامل عسکری شده نمی‌توانست، امیدواریم که حکومت به شرایط ذیل از وی عوض را قبول کند.

شرط اول: هر زمانی که عوض فرار کند شخص اصل جلب شود که یا دیگر عوض و یا بدل نقدی چهار صد رویه بدهد یا خودش بالذات خدمت عسکری را نماید.

دوم: به هر تاریخ که خود او و یا عوض دیگر آن حاضر خدمت شود از همان تاریخ تا دو سال خدمت عسکری را اكمال نماید.

سوم: اگر اسلحه دولت را عوضی مفقود کند و یا در حین فرار شدن با خود ببرد تاوان آن به ذمه شخص اصل است.

چهارم: سن عوضی قریب سن نفری که به قرار نظام‌نامه جلب می‌شود، خواهد بود.

پنجم: عوض اگر در حین داخل بودن ملازمت عسکری فوت شود و تاریخ اكمال خدمت آن بر سر نرسیده باشد، دیگر به شخص اصل تکلیف نیست.

ششم: کسی که قبلاً دوره خدمت عسکری را اكمال کرده باشد، عوض شخص دیگر منظور نمی‌گردد.

هفتم: به وقت اعلان حرب شخص عوضی که تعلیم یافته فن حرب است، حاضر گردد.

هشتم: بعد از اعلان حرب بدل نقدی منظور نیست.

اعلی حضرت: بسیار خوب شد، حکومت به شرایط فوق هم از شما عوض را قبول می‌کند و هم بدل عسکری را مبلغ چهار صد رویه از اشخاصی که شخصاً خودش شامل نظام شده نمی‌تواند و نه عوض برایش دستگیری می‌کند، قبول دار می‌شود. دیگر تعدیلاتی را که در نظام‌نامه نفوس نموده‌اید، چون در این مبحث بیان ننمودید گمان می‌کنم که فراموش خاطرتان شده [است]. اینک خودم آن تعدیلات شما را به خاطر دارم که می‌گویم:

(۱) در آتیه حوالهٔ نفوس به حضور مجلس مشوره به عمل آید؛ (۲) عمر اشخاص در کتاب نفوس به عبارت فارسی تحریر شود؛ (۳) مجلای اشخاص معذور و بی کس را در صورتی که با قاعدهٔ درست باشد، مأمورین محلی نفوس ملاحظه کرده، برخاست بدهند. لویه جرگه: به کمال گرم جوشی و یک عالم شادمانی این نظریات همایونی را شنیده، بر این حق گویی و حق پسندی و انصاف شعاری و قوهٔ حافظهٔ پادشاهی، دعاگویی‌های نموده، تماماً او را به آوازهای تکبیر و کف زدن‌های خرّمی و تحسین و آفرین نمودند.

دارالعلوم اسلامیة و مکتب حفاظ

(۱۳)

لویه جرگه: چون خیالات جهان درجات اعلیٰ حضرت غازی ما همیشه مصروف به ترقّی امورات دینی و اسلامی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما ملت عاجز بوده و هست، لهذا برای ترقیات اعظم و تعالیات از حدّ الزّام ملت غیور افغان و سکنهٔ جسور افغانستان عطف توجهات شاهانه‌شان را ما علما و مشایخ و سادات و شرکای لویه جرگه به سوی این مسألهٔ مهمّه می‌داریم که یک دارالعلوم عربی جامع علوم احادیث و تفاسیر و عقاید و فقه و اصول و میراث و تاریخ و غیره در امصار^۱ معتبرهٔ افغانستان مثل قندهار و هرات و مزار شریف و جلال‌آباد و غیره ولایات و حکومتی‌های اعلیٰ به تحت ریاست علمای فاضل متدین همان محل به نصاب دارالعلوم اسلامیة (دیوبند) و صواب‌دید علمای جرگه تأسیس گردد؛ زیرا که اصل الاصول السنه مستعلمه به زبان عربی دیده می‌شود و فرقان عظیم‌الشان هم به لفظ عربی است تا ابتدأً معلمین و متعاقباً متعلمین این دارالعلوم استخراج رسایل دینیّه فارسیه را از برای تعلیم مکاتب ابتدائیه و تصنیف و تألیف و وعظ و نصیحت و تبلیغ و ارشاد و ایقاظ ذاهلین^۲ و تنبیه غافلین در هر محفل و مجلس عالی که ضرور شمرده شود اجرا بنمایند.

۱. اصل: درخواست: معافیت، اجازه داد برای نرفتن به خدمت عسکری.

۲. امصار: جمع مصر به معنای شهر.

۳. ایقاظ ذاهلین: متوجه نمودن فراموشکاران.

چون درد دل اسلامیه تعلیم دینی عربی به سبب تصرف غیرمسلم محو شده و دولت مستقله افغانستان از مساعیات حضور شمایان الحمدلله از تصرف غیر، خالی و خلاص می باشد. پس چه قدر موزون و تا کدام اندازه تأسیس هم چو یک موسسه خیریه دینی در این سرزمین دیانت قرین اسلامیه مرغوب خواهد بود.

من فقیر چکنور تجربه دیده ام که در خدمات عمده اسلام مثل جهاد قوت علمی همین طلبا و علمای عربی اثر زیاد بخشیده نهایت مفید می بینم. اگر عرض مذکور مایان منظور شود در فرصت قلیل به کمال تعجیل طلبای فارغ التحصیل شده به خدمت دین و دولت مشغول شوند. گویا اساس ترقی و احساس قوم دیده می شود و تکمیل استقلال علی وجه التام حاصل می شود و نیز بنابر خیالات فوق پابندی اسلامی و شریعت پروری اعلی حضرت معارف گستر. امیدواریم که شعب مکتب الحفظ از برای حفظ الفاظ قانون شرعی که قرآن عظیم الشان می باشد، تأسیس شود ما آن را لازم می بینیم، تا سلسله حفظ قرآن مبارک نیز منقطع نشود.

اعلی حضرت: من از این تحریک عمده و دلالت بالخیر شما که از مدتی مرکوز^۱ نظر حکومتان بود، کمال مسرت و امتنان خودم را به عرض رسانیده، شما را مطلع و حالی می کنم که شما تصور نکنید که وزارت معارف افغانستان و یا این خادم عاجزتان تا هنوز درباره تأسیس دارالعلوم اسلامیه خیالی نداشت و فقط از این یادآوری شما در صدد ترتیب آن می برآید. نی! بلکه از زمانی ست که این عاجز و وزارت معارفتان در چگونگی این دارالعلوم و پروگرام و نصاب تعلیم و طرز اسباق و غیره لوازم آن است، اما تا حال نه بر کدام یک نصاب جامع او موفق شده ایم و نه یک اصول خوبی از آن به نظر ما رسیده است و نه سر معلم و معلمی را طوری که برای یک دارالعلوم اسلامیه در هم چو یک مملکت مقدس افغانیه لازم باشد سراغ نموده ایم.

لله الحمد که از این ورود محمود شما علمای اعلام و فضلاء کرام آن همه مشکلات و موانعاتی که سد تأسیس آن مدرسه عرفانیه بود تقریباً مرتفع گشت و اینک به همین

۱. مرکوز: مورد توجه.

نزدیکی‌ها به اتفاق آرا علمای منتخبه‌تان وزارت معارف ما به تکمیل این تحریک سرپا تبریک و این معروضه مقدسه‌تان به تمام‌ها می‌پردازد و اولاً به اسعاف^۱ این مأمول مسعود و انجاح^۲ این مسئول محمودتان که دارالعلوم و مکتب الحفاظ است به ایالت کابل آغاز می‌شود و متعاقباً بر همان اصول اگر خواست خداوندی باشد، در ولایت و حکومت‌های اعلای افغانی نیز اجرائات به عمل می‌آید. گمان می‌کنم که برای تعلیم علوم عربیه و کتب اسلامیّه طلبه مکاتب عمومیه بعد از این که نصاب رُشدیه^۳ را تمام کنند داخل شوند بهتر خواهد بود و برای تحصیلات اوشان تسهیلاتی به هم خواهد رسید.

لویه جرگه: از این مفکوره سرپا حسنه ذات شاهانه اظهار مسرت مزید و خرمی‌های بسیار را نموده، این مبحث مقدس را بعد غلغله‌های تکبیر و تهلیل و کف‌زدن‌های شادمانی خاتمه دادند.

مسائل احتسابی

(۱۴)

لویه جرگه: چون توجهات اعلی حضرت غازی به شریعت‌پروری به درجه اقصی دیده می‌شود. لهذا یک فقره برای ضرورت اجرای فرعیات شریعت و تعمیل جزویات مقدسه اسلامیّه عرض می‌شود که نظام‌نامه احتسابی ترتیب شود و قرار نوشته «تمسک القضاة امانیه» بایستی یک نفر محتسب دیندار عالم در هر علاقه مقرر شود تا از نماز و امام‌های مساجد و امورات شرعیه مطلع بوده، تحقیقات و تأکیدات لازمه مذهبی را خوب‌تر به جریان آورده، جمیع امورات دینی را از قبیل امر بالمعروف و نهی عن المنکر و تبلیغ اعلان‌ها ملت را باخبری داده باشد و هم حسن توجه شاهانه را درباره مساجد و ائمه و مؤذنین خواستاریم.

اعلی حضرت: این مسأله را نیز سابق بر این علمای تمیز و وزارت عدلیه ما تحت تدقیق

۱. اسعاف: برآوردن، کارگشایی کردن، یاری کردن.

۲. انجاح: پیروزمند شدن.

۳. رشدیه: رشدن کردن.

آورده، در این روزها ما در صدد ترتیب نظام‌نامه احتساب و تقرر محتسبین بادیانت بودیم. خوب شد از حسن معاونت شما علما نظام‌نامه مزبور به یک صورت جامع و مانع ترتیب خواهد شد و اجرائات آن نیز حسب دلخواه به عمل خواهد آمد و هم چنانچه تنظیم معاش مؤذنین و ائمه و لوازم مساجد دارالسلطنه به عمل آمده است، عنقریب از سایر نقاط مملکت افغانستان به اصول لازمه در شُرُف انتظام است؛ مطمئن باشید. لویه جرگه: از این شریعت‌پروری و مذهب‌خواهی حکومت متبوعه افغانی خود اظهار مسرت و تحسین و آفرین نمودند.

ضرورت تعلیم نسون در نشیمن‌های شان

(۱۵)

لویه جرگه: ما علما و سادات و مشایخ ملت افغانستان به حضور اعلی حضرت غازی مان عریضه‌پردازیم، چون ذات همایونی جهت رفاهیت و ترقی ملت و دولت جد و جهد بلیغی را به کار برده و می‌برند؛ حتی که از کمال توجهات عالیّه شاهانه‌شان مکتب مستورات را نیز مقرر کرده‌اند. الله تبارک و تعالی وجود مبارک اعلی حضرت غازی را پاینده داشته باشد که همواره ترقیات و ملت و دولت را ملحوظ داشته باشد؛ اما قرار مسائل مسلمّه و روایات مفتی‌به فقه شریف بایستی تعلیم و تحصیل نسون در خانه‌های خود از اقارب محارم‌شان باشد تا از آن تعلیم دینی که فرض منصبی ما ملت اسلام است، محروم نمانند. بنابراین، از شریعت‌پروری اولی الامر خودمختار غیور ما امید می‌شود که تعلیم جمعیت نسون در مکتب‌ها نشود تا مسأله حجاب و ستر^۱ که یک فرض ضروری است، برای نسون اسلامی خوب‌تر و بهتر حاصل شود. آنچه معلومات شرعیه که در این موضوع به نزد این خادمان دین مبین بود عرض شد، اگر حضور والا را تسلی و اطمینان بر نوشته می‌ان بشود بهتر و الا در این مسأله از دیگر علمای اسلامی ممالک خارجه هم معلومات وافره فتوای موثقه را نیز حاصل فرمایند.

اعلی حضرت در این محل یک نطق از حد مفصل دل‌نبینی را ایراد نمودند که صورت اجمالی آن ذیلاً تحریر می‌شود:

اعلی حضرت: اگرچه در موضوع تعلیم نسوان گفت‌وشنید ما و شما قبلاً به پایان رسیده و مفکوره‌تان را در این مسأله قبول کرده‌ام، لکن با آن هم می‌خواهم که توجه شما علمای اعلام و فضایل کرام ملت عزیز ما به سوی این نکته مهمه بنمایم که در این مورد باید ما و شما از عقل، فکر و طرز عمل عموم عالم اسلام کار بگیریم و مزید بر این روادار نشویم که طبقه اناثیه ما در یک عالم جهالت و نادانی و فرومایگی زندگانی کنند. تعلیم طبقه اناثیه از حد ضروریست و نباید ما و شما به مخالفت حدیث شریف «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»، برآیم و نباید بگوییم که افغانیم باید زنان ما از راه خدا و رسول و مبداء و معاد خود بی‌خبر بوده در یک عالم جهالت و نادانی باشند. بایستی ما برحال آن اطفال خود که تقریباً تا به عمر هشت سالگی در اطراف و جوانب مادر و خواهر و خاله و عمه و دیگر اقارب اناثیه خود زندگانی مفیده اولیه خودشان را به سر می‌برند، ترحم کنیم و محض جهت تعلیم و تربیه آن اطفال در این مکتب نخستین که مکتب آغوش مادر گفته می‌شود آن‌ها را از مسائل ضروریه مطلع کرده، اطفال خود را از این فیض عمومی محروم نداریم. بالای ما و شما لازم است که طبقه نسوان خود را عالم و دانسته و مطلع از فرائض و واجبات و سنن و مندوبات و دیگر ضروریات بنماییم تا اولاده ما و شما در همان صغارت که تعلیم آن را پیغمبر ما «كَالْتَقَشِ فِي الْحَجَرِ» گفته است و اهل سلف همین تعلیم را می‌گویند: با شیر اندرون شده با جان به در شود. از اخلاق و عادات و اطوار خوب مستفیض^۱ و به آداب و صفات خجسته متجلی شوند.

من گاهی طرفدار این امر نبوده و نمی‌باشم که صبیاتی^۲ که قریب به مُراهقی^۳ باشند در مکتب تعلیم بگیرند، بلکه مفکوره و نظریه من نظر به مفاد بزرگ و ملحوظات سترگی که به شمه از آن در فوق اشاره شده بود، چنان‌که صبیات خردسال با همه گونه مراعات

۱. مستفیض: بهره‌مند گردیده و به فیض رسیده.

۲. صبیات: دختران.

۳. مُراهق: نزدیک به سن بلوغ.

ستر و پرده در مکتبی کاملاً محفوظ و مستور است و معلمات آن‌ها نیز نتوانند آمده تعلیم بگیرند. اکنون که شما علما می‌گویید که خروج صبیات نیز برای تعلیم مستحسن نیست، بالفعل ما در این مفکوره‌تان با شما محض مراعات شرع شریف متفقیم؛ اما گمان نمی‌کنم که دیگر علمای عالم اسلام و فضایل هند و سنده و مصر و مکه معظمه و مدینه منوره و شام و بیت المقدس و بغداد و بصره و کوفه و ترکیه در این نظریه با شما متفق باشند؛ زیرا که در هر یکی از این بلاد معظمه اسلامی به تعداد غیر واحد مکاتب اناثیه موجود است. در این جا وزیر صاحب معارف و محمداکرم خان مدیر نیز به تأیید این مقوله همایونی یکی بعد از دیگری مقالات مشرّح و موضحی را ایراد داشتند. از این رو، علما گمان نمودند که شاید آن مبحثی را که قبلاً ما فیصله نموده‌ایم باز سر از نو اعاده می‌شود. لهذا از هر گوشه و کنار باز دروازه بحث و گفتار مفتوح شد. بنابر آن، ذات جهان بانی قطع کلام متعرضین و مدافعین را نموده گفتند:

این مبحث چنانچه مذکور شد فیصله شده خودم بالفعل بر طبق مفکوره همین حضرات تعلیم صبیات را در خانه‌های شان امر و اراده می‌کنم. در میان شما غلط فهمی واقع شده، بحث نکنید. من می‌خواهم که در این ضمن این علمای محترم را به یک امر دیگر دعوت و تکلیف کنم و آن این است که باید این حضرات معظم که دعوی خانه نشینی صبیات معصوم و طفل‌های خردسال ما را می‌کنند و ما سَمعاً و طاعتاً محض احترام احکام شرع شریف که برای ما در این موضوع باز از آن نام می‌برند او را قبول می‌کنیم. در قُرّای اطراف و قشلاق‌ها بر نسوان نوجوان و دوشیزگان و دیگر زنان کوچی و افغانه کوه‌نشین و عموم سکنه افغانستان نیز به قوه تبلیغیه، وعظ و نصایح لازمه ستر و حجاب را حتمی و لازمی قرار بدهند و تا لویه جرگه آینده در سرتاسر افغانستان آن ستر و حجابی را که شریعت پاک برای زنان مسلمانان مقرر داشته است، جاری و حکم فرما نمایند. اگر در این باب از حکومت اجازت و تسهیلات بخواهند دریغ نمی‌شود، فَاَمّا اگر تا به موعده لویه جرگه آینده حجاب و ستر در بین عموم رایج نشد و یا احدی از این زنان که هر روزه به صدها نفر آن‌ها

بی حجابانه می‌خورند دیده شده، بار مسئولیت آن به همراه ناغگی^۱ به گردن شما حضرات معظّم است.

علمای لویه جرگه: از این تقریر سراپا تأثیر همایونی تحت رِقّت مزید آمده، از این طرفداری همایونی آثار شادمانی را نشان داده متعهد شدند که حتی الوسع در ترویج ستر و حجاب در بین عموم طبقه انائیه افغانیه به وعظ و نصایح و تبلیغات مذهبی کامیابی حاصل خواهند کرد و تا موقع انعقاد جرگه آینده در سرتاسر افغانستان زنی بی‌پرده انشاالله به نظر احدی نخواهد خورد.

مجازات شخص که بر ازواج خود عدالت نکند

(۱۶)

لویه جرگه: اعلیٰ حضرت! با این که سابق بر این نیز تعداد ازواج ممنوع نبود و اشخاص صاحب غرض می‌توانستند که به شرط مصدق چهار زن را در حباله نکاح خود می‌آورند محصولی را به حکومت می‌پرداختند، چون به تصدیق مصدق و محصول هم عدالت حقیقی به وجود نمی‌آید، علمای لویه جرگه چنان مناسب می‌انگاریم که محصول و مصدق دور شود و بر مردی که به عدالت و مساوات در بین ازواج خود رفتار نکند، مجازات لازمه مقرر شود و هم بر شخصی که ازواج عارضات خود را به استغاثه^۲ نمی‌گذارد و این مسأله به حکومت به نوع من‌الانواع ظاهر شود و تعزیر شدیدی مقرر دارند. همانا که مطلب اصلی همایونی که تالی^۳ احکام ربانی و شرع محمدی است، به اصول خوب و طریق مرغوب به عمل می‌آید.

اعلیٰ حضرت: خوب است! من این نظریه شما را هم پذیرفتم و نکاح ثانی و ثالث و رابع را الآن کماکان مانع نمی‌شوم. از این امر و اعطای اختیار بازپرس دوام که به حکومت اسلامی در بابت غوررسی نسوان مظلومه شرعیت داده‌اید که دایماً مترقّب احوال نسوان

۱. ناغگی: جریمه، جبران.

۲. استغاثه: یاری خواستن؛ در این جا عریضه کردن.

۳. تالی: پیروی، معادل.

باشد، کمال امتنان و تشکر را ظاهرکنان مصدق و محصول را الغا نمودم. لویه جرگه: از این مبحث نیز به کمال مسرت و دعاگویی گذشته عطف توجه شاهانه را به استماع دیگر فقرات نمودند.

تعدیل و تشریح سه ماده نظام نامه اساسی

(۱۷)

لویه جرگه: تعدیل ماده ۲: دین افغانستان، دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب منیفه حنفی است. دیگر ادیان اهل هنود، یهود که در افغانستان هستند، به تأدیة جزیه و علامات ممیزه تابع بوده، به شرطی که آسایش و آداب عمومیه را اخلال نکنند، نیز به تحت تأمین گرفته می شوند.

تعدیل ماده (۹): کافه تبعه افغانستان در امور دینی، مذهبی و نظامات سیاستی دولت علیه خود پابند و مقید بوده، آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند.

تعدیل ماده (۲۴): شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شریف و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته برای هیچ کس مجازات داده نمی شود. لویه جرگه: بسیار خوب شد! از این تعدیل و توضیح رفع غلط فهمی و دفع رخنه اندازی اعداد شد، ما از مساعیات همایونی تشکر می کنیم.

توصیه تأکید لویه جرگه برای حکومت متبوعه خود

(۱۸)

مسائل آتی با این که در این سرزمین اسلامیت قرین افغانستان نه قبل بر این بوده و نه بالفعل است و نه در آتیه به فضل خداوندی و امداد روحانیت حضرت رسالت پناهی و حسن مساعی اعلی حضرت غازی (دام سلطنته) و دیگر سلاطین اسلامی افغانی به وجود خواهد آمد. با وجود آن، لویه جرگه فقرات ذیل را به صورت توصیه و تأکید به حضور اعلی حضرت غازی خویش عرض و پیشنهاد نموده اند تا در آتیه بنوع من الانواع در محل

وقوع و وجود نیابند.

لویه جرگه: چنانچه الی الآن از حق شناسی و حقیقت پسندی اعلیٰ حضرت معظم غازی مان انتخاب و مقرری مأمورین به طور حقیقی و به صورت واقعی به عمل آمده، در آتیه نیز بایستی در انتخاب و تقرر مأمورین دولتی دقت و تعمق مزیدی به کار برده شود و هر کار به اهل همان کار تفویض^۱ و تسلیم شود.

اعلیٰ حضرت: بسیار خوب است، الآن کماکان انتخاب و تقرر مأمورین را در افغانستان موقوف و منحصر به اهلیت می داریم. (تشکر لویه جرگه).

لویه جرگه: ما تعلیمات طلبه موجوده افغانی را که به اَلْسِنَه^۲ اجنبی جهت اخذ فنون عالی و تعلیم علوم مرّجه^۳ حالی مشغولیت دارند، محض به غرض حصول ترقیات حاضره و تعالیات موجوده دنیای امروزه که افغانستان را ما بدان بسیار محتاج و شایق می نگریم، به نظر استحسان نگریسته [و] جایز می شماریم. مشروط بر این که در عقیده های متبرکه و اصولات مقدسه دینی این نوباوگان وطنیه ما خلل و نقصانی وارد نگشته، بیشتر از رفع احتیاجات خویش در آن تعلیمات مشاغلّت نورزند و هم در اصول اسلامی و عقاید و روایات مذهبیّه خود قبلاً کسب اطلاعات نموده باشند.

اعلیٰ حضرت: بسیار خوب! حکومت شما نیز تحصیل و تعلیم اَلْسِنَه غیرمسلم را محض برای رفع ضرورت و دفع احتیاجات ملت و مملکت و دولت جایز می پندارند و بیشتر مُتَرَقَّب^۴ و نگران است که در عقاید و اصول دینیات این فرزندان افغانیه اسلامیّه ما خلل و نقصانی به وقوع نینجامد. برای طلبه مکتب امانیه و امانی که اَلْسِنَه فرانسه و آلمانی را می آموزند در همان مکاتب تعلیمات اسلامی نیز مانند قرائت و دینیات و فارسی و عقاید و حسن خط اسلامی نیز تعلیم داده می شود و نگران و مُتَرَقَّب حرکات و افعال شان اساتذّه^۵ وطنی شان می باشند و برای آن طلبه افغانی که به خارج جهت تعلیم رفته اند، به

۱. تفویض: واگذار.

۲. اَلْسِنَه: جمع لسان معنای زبان.

۳. مترقّب: مواظب، محتاط.

۴. اساتذه: جمع استاد.

همه معلوم است که علاوه بر نگرانی وزرای مختار و سفرای افغانی، مفتش علی حده و نگران جداگانه و معلمین اسلامیة نیز مقرر است تا در اخلاق و عاداتشان نقص و سوء وارد نشود (مسرت لویه جرگه و غلغله تکبیر و آوازهای دعاگویی عمومی).

لویه جرگه: طوری که از عهد سلاطین ماضیه تا بدین پنجاه سالی که در عصر اسلامیت و مدنیّت حصر امانیه خرید، فروش و استعمال شراب که اُمّ الخبائث^۱ است، در این مملکت افغانستان دیانت‌نشان ممنوع و ادخال آن مسدود بوده و هست. در آتیه نیز امیدواریم که این چیز اخبت مردار در این مملکت ما جداً خرید، فروش و استعمال کرده نشود.

اعلیٰ حضرت: شراب‌خانه، خود شراب، خرید و فروش آن نه قبل بر این در دولت مقدس افغانستان بود و نه فی الحال می‌باشد و در آتیه نیز جداً دخول و استعمال و ابتیاع^۲ و اشترا^۳ آن را مثل سابق در این خاک پاک ممانعت می‌کنیم.

لویه جرگه: بر انصاف‌پسندی، شریعت‌پروری، حقایق‌گویی و حقیقت‌خواهی اعلیٰ حضرت غازی به اندازه اظهار شادمانی و مسرت نمودند که تفصیل آن به تطویل می‌انجامد و چندان نطق‌های دعائیه را ایراد داشتند که قلم‌بند نمودن تمام آن کار ما را امتداد می‌دهد.

خُلص بعد از این که تمام عرایض، خلاصه اجرائات، اصلاحات و تعدیلات لویه جرگه قرار فوق مکرراً خوانده شد و بر تمام آن ذات جهان‌بانی اظهار موافقت فرمودند و یک عالم خرمی و پشاست^۴ و یک جهان خوشنودی و فرحت در سرتاسر این بارگاه عالی‌پایگاه از این اطوار^۵ شریعت‌پرورانه و اوضاع اسلامیت‌خواهانه شاهانه حکم فرما گشت، ذات جهان‌بانی قطع ادعیه و کلام حضار را نموده یک نطق مفصل و دلچسپی را برپا خاسته ایراد داشتند که اجمال آن قرار آتی قلم‌بند می‌گردد:

۱. اُمّ الخبائث: مادر و اصل تمام خبائث‌ها.

۲. ابتیاع: فروش.

۳. اشترا: خرید.

۴. پشاست: گشاده‌رویی، خوشحالی.

۵. اطوار: اقسام، انواع.

رضایت اعلیٰ حضرت از جلسات و اطمینان از مطابق بودن نظام نامه با شرع^۱

اعلیٰ حضرت: لله الحمد؛

هر آن چیزی که خاطر می خواست

آخر آمد ز پس پرده تقدیر پدید

خدای را شاکریم که در این قدر مدت قلیل، این طور مباحث طویل به اتفاق آرا و اتحاد افکار طوری که سابق بر این نه تنها در افغانستان، بلکه تقریباً در تمام روی جهان عدیل^۲ و نظیر آن دیده نشده است، به پایان رسید و حاجت به مهرهای سفید و سیاه که حاضر کرده بودیم نیفتاد؛ زیرا که مقصد همه ما بلندی دین و بهبودی ملت و آبادی مملکت بود. دل دشمنان ترقی و تعالی افغانستان پر خون و چشم‌های‌شان از این اجرائات ما و شمارود جیحون^۳ گردیده [و] روسیاه شده، حَسِرَ الدنیا و الآخره^۴ گشتند. انشاءالله که این مجلس برای مادیات، معنویات و ترقیات آتیۀ ما فواید عظیم الشانی را به فضل و مرحمت ایزد منان و روحانیت پیغمبر آخر الزمان به وجود می آورد.

لله الحمد که بر رغم اعدای افغانستان و بر خلاف تبلیغات و پروپاگندۀ دشمنان تان در هیچ یک قاعده و ماده نظام نامه‌های دولت متبوعه تان هر چند تحقیق و تدقیق را به کار بردید، مسأله و فقره [ای] را که برخلاف شرع انور باشد، ملاحظه ننمودید و تمام اساس

۱. عدیل: برابر، همانند.

۲. رود جیحون: رودخانه جیحون یا آمو پرآب‌ترین رود آسیای میانه که در مرز افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان جاری است و در ساحل آن بندر حیرتان و شیرخان بندر قرار گرفته است.

۳. زیان دنیا و آخرت.

۴. پروپاگند: تبلیغات.

و شالوده حکومت اسلامی‌تان را چنانچه در اول جرگه به شما گفته بودم، براساس لایتغیر دین مُنیف و شرع شریف درک نمودید. آن چند مسأله را که علمای اسبق تمیز از مسائل ضعیفه شرعیه و روایات مرجوحه فقهیه داخل نظامات نموده بودند، نیز از حُسن مساعی شما به مسائل قویه و روایات مُفتی‌به تبدیل یافت.

بلی! اگر بعد از این که شما علما، فضلا، وکلا و اعزّه افغانستان تمام نظامات را ورق زدید و بر تمام آن علم‌آوری نمودید و هیچ یک مسأله مندرجه او را برخلاف شرع بیضای احمدی ندیدید، اگر احدی به غرض افساد و القای شقاق و عناد بگوید که نظام‌نامه خلاف شرع است؛ چون من خودم را خادم شرع می‌پندارم و سوگند می‌خورم که به قدر یک سر موی تجاوز و تخالف را از مقررات شرعی نمی‌پسندم. البته کَلّه او را حکومت شما به کَلّه^۱ از گفتار بدهن‌جارش سبک خواهد کرد. شخصی که به غرض اصلاح، دلسوزی و معاونت با حکومت بعض لغزش، سهو و خطای را که لازم نوع بشر است و در قوانین حکومتی که مُقتبس^۲ از کتب معتبره شرعی است، بنگرد، رأساً مجلس عالی شورا و یا وکیل منتخبه خود را که در ریاست شورا موجود است، اطلاع بدهد و رأی، نظریه، تنقید و تعدیل خودش را در هر مسأله و فقره که باشد تقدیم کند، البته موجب مسرت و ممنونیت حکومت است.

در این جا با این که ذات شاهانه کلام خود را به اتمام نرسانیده بودند، اما جوش و خروش لویه جرگه نطق ملوکانه را قطع کرده متفقاً به عرض رسانیدند:

لویه جرگه: اعلیٰ حضرتا! سر و جان و مال و ناموس و هستی ما فدایت و یک قطره خون ما و تمام ملت قربان رکابت! متسلّی^۳ و مطمئن باشید که از این مشوره، مفاهمه و تبادلۀ افکاری که در بین ذات شاهانه و رعایای صادقه‌اش در این ایام لویه جرگه به عمل آمده است، تمام دردهای ما دوا شد و تمام شکایات بالا؛ چشم دشمنان کور شد و زخم

۱. کَلّه: گلوله.

۲. مُقتبس: برگرفته.

۳. متسلّی: آرام و راحت.

دل بدخواهان ناسور.^۱

ما بر وجود مسعود هم‌چو تو شاهی شاکریم که از ابتدای جرگه الی الآن دو دو ساعت و سه سه ساعت، بلکه از اول تا آخر به پیشگاه ما خدام آستان و حاجب^۲ دربان خویش به پا ایستاده بیانات می‌فرمایی و جهت تنویر افکار و روشنی ابصار ما هدایات می‌نمایی و ما را نمی‌گذاری که به رسم تعظیم‌تان از جای خود حرکت کنیم و اوامر و هدایات و نظریات اولی‌الامرانه خود را به لفظ عرض می‌کنم، به ما خدام مخاطبه می‌فرماید.

کسی که بعد از این از شما و یا از نظامات شما که تالی^۳ احکامات شرع بیضای احمدی است، شکایت کند، معلوم است که آن مرد نه تنها کفران نعمت کرده، بلکه معاونت و تأیید معاندین و دشمنان افغانستان را نموده است. اعلیٰ حضرت! این امر روشن و مبرهن است که سابق بر این نیز این افواها بی‌سروپایی که در سرتاسر افغانستان طنین‌انداز بود و یا بعد از این شود، همانا که از طرف خائنین داخلیه است و یا به واسطه تحریک سرانگشت خارج، هرکدام از این دو فریق که رهسپار این طریق شوند و یا هرکسی که این کلمات را وارد زبان نماید، ضرور باید وی به کیفر کردارش به دار سیاست کشیده شود.

علمای لویه جرگه: اعلیٰ حضرت! الحق که ما در نظامات دولتی هیچ یک امری را که خارج از دایره شرع انور باشد، ندیده‌ایم و آن مسائل ضعیفه و روایات مرجوحه^۴ را که ما اصلاح و تعدیل نموده‌ایم نیز از دایره شرع شریف خارج نمی‌انگاریم و بالفعل تمام نظامات دولتی را عیناً مطابق مقررات شرعی می‌انگاریم، پس هرکسی که در مقررات شرعیه ناخن‌زنی کند برای مجازات آن خود شهریار جهان‌درجات از حبس الی قتل سیاستاً مجاز و مختارند و ما جداً چنانچه مکرراً اظهار و اقرار داشته‌ایم: برای امثال این رجال سراپا و بال^۵ که مقصدشان شقاق و نفاق در بین امت ناحیه محمدیه (ص) است، ذات جهان‌بانی

۱. ناسور: التیام‌ناپذیر، زخم کهنه.

۲. حاجب: دروازه‌بان.

۳. تالی: دنباله و تابع.

۴. مرجوحه: پایین‌تر و ضعیف‌تر.

۵. وِبال: گناه و تقصیر.

را دعوت به مجازاتی که شرع شریف می‌فرماید دعوت می‌کند.

اعلیٰ حضرت: نی! مطلقاً ما خواهش نداریم که احدی چیزی نگوید، بلکه هر مرد که به غرض اصلاح و تعدیل چیزی بگوید، اول، وکیل منتخبه مملکتش که در ریاست شورا است؛ دوم، رئیس صاحب شورا در هر وقت و هر زمان حاضر است که آن نظریه اصلاحیه‌اش را به کمال امتنان بشنود تا اگر نظریه درست قابل قبول باشد، منظور شود و اگر درست نبود او را به دلایل قانع نماید؛ اما شخصی که از نقطه نظر فساد و شقاق افگنی و عناد و پروپاگند^۱ و تبلیغات بی‌جا نماید حکومت او را به مجازاتی که شرع شریف می‌فرماید، دعوت می‌کند.

شیرجان صاحب‌زاده: چون از غلط‌فهمی و انتریکه‌های^۲ دشمن‌های خارجی و قصور افکار بعضی از رجال داخلی ملت نجیبه‌مان چنان احساس کرده بودند که در مسائل مذهبی اقوال ضعیفه در ماده‌های قانون شرعی ما موضوع گردیده و یک سوء ظن به نسبت علمای مرکزی کابل به خاطر بعضی رسیده بود. ذات شاهانه از کمال مرحمت و اسلامیتی که در نهاد صداقت‌بنیاد شاهانه خویش دارند، حضرات علمای عظام و مشایخین کرام و وکلا و رؤسای قوم نجیبه افغانیه را در مجلس لویه جرگه جمع فرموده، مسائل حقه اسلامی و اقوال قویه را به استصواب^۳ حضرات مذکورین به یک دستورالعمل اسلامی و قانون محمدی (ص) قرار داده‌اند.

حالا جای اعتراض هیچ معترضی و اختلاف هیچ مخالفی از داخل و خارج باقی نمانده، در این جا ظهور اعجاز قرآنی جلوه‌فرما گشت به مصداق آیه وافی هدایه «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۴ چون احکام قرآنی از تحریفات دشمنان به قرار فرمان واجب‌الاذعان محفوظ و مصون است، هرگاه بعد از این به تحریکات دشمنان دین مبین ما شنیده شد که قوانین موضوعه محمدی (ص) دولت مقدس‌مان در مسأله [ای] از مسائل شرعیه مطابقت ندارد

۱. پروپاگند: تبلیغات.

۲. انتریکه: دسیسه.

۳. استصواب: تصویب، تأیید.

۴. سوره حجر (۲)، ۹.

و معلوم می‌شود که آن از خائنین دین و دولت مقدس ما است به مجازات شدید و عقوبات الیمه^۱ قانون جزاییه دولت گرفتار و معذب گردند. چنانچه حضرت حکیم علی‌الاطلاق جل و تقدس شأنه در قرآن کریم از لطف عمیم خود می‌فرماید: «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^۲ خطاب به امت مرحومه ناجیه شده که فساد نکنید. حالا شبهات بعضی مشتبّهین در اجتماع علما به کلی مرتفع گشت. در سوء ظن خود ما استغفار نموده، به غلط‌فهمی خودها معترف گردند و اولی‌الامر اسلامیان را حامی دین و مُحیی شرع متین یقین دارند و تشکر و امتنانش پیردازند.

لویه جرگه: ضرور باید این چنین اشخاص مفسد و متعرض و منافق و شیطان‌منش را حکومت متبوعه افغانی ما به مجازاتی که کمتر از نفی بلد^۳ و حبس دوام و اعدام باشد، یادآوری نفرمایند. ما در این موضوع اعلانی را هم تسوید نموده، تماماً آن را به امضای خود تصدیق کرده [ایم]. خواهشمندیم، تا آن را ذات ستوده صفات پادشاهی نیز استماع ورزیده متعاقباً به دست خط انجم نقط شاهانه خویش او را تریزین داده [و] امر انتشارش را بدهند.

اعلان لویه جرگه

این اعلان قبل از حرکت نفری «لویه جرگه» به تعداد مکفیّه مطبوع شده، به تمام اطراف و اکناف افغانستان تقسیم شده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛

ایزد لایزال که می‌خواهد یک مملکت را از دست‌برد حملات دشمنان خارجی و خیانت خائنین داخلی وقایه^۴ کند، اراده حضرات الهی به آن می‌رود که یک اولی‌الامر مقتدر دیندار

۱. الیمه: درناک.

۲. سوره اعراف (۷)، ۵۶.

۳. نفی بلد: تبعید، اقامت اجباری در شهر غیر از شهر زندگی.

۴. وقایه: حفاظت، نگهداری.

شریعت شعار از افراد برگزیده ملت انتخاب فرموده، مقدرات دولت را به کف کفایت شعارش می‌گذارد و به واسطه عقل کامل و فکر صائب که به آن اعطای فرماید، دولت و ملت‌شان را از حضيض ذلت به اوج رفعت می‌رساند. از آن رو است که به تأیید ربانی و روحانیت مطهر حضرت سیدالنبین خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد مصطفی (صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ) و به توجه شریعت‌پروری شهریار ذی اقتدار غازی‌مان اعلی حضرت امیرالمؤمنین امان‌الله خان یولواک افغانستان خلدالله مُلکُه،^۱ مجلس لویه جرگه که عبارت از علما و سادات و مشایخ عظام و وکلا و رؤسای کرام کل مملکت محرومه‌مان افغانستان (صَاتَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ التَّرَزُّلِ وَ الْحَذَّانِ)^۲ به غرض تحقیق و تدقیق در امور شرعی حنفیه و مسائل جزیه و کلیه فقیه مطهره و انجاح و بهبود مهمات ملکیه و سیاسیه در مرکز دولت عَلَیْهِ مَتَّبِعُهُ مان دارالسلطنه کابل تحت ریاست اعلی حضرت پادشاه غازی معظم‌مان منعقد گردیده و در تحت نظر غور و تدقیق مجلس عالی لویه جرگه درآمد، مخصوصاً مهمات شرعی مبارکه که در نظامات دولت دخل داده شده بود، از نظر عموم علما و مشایخ لویه جرگه گزارش^۳ یافت.

ما خادمان و پیروان دین مبین اسلام فرمایشات و نیات و نظریات پادشاه محبوب‌القلوب خودمان را یگان‌یگان به گوش خودها شنیده و به چشم خودها مشاهده نموده، قلباً احساس کردیم که عموم نظامات موضوعه دولت مستند بر اساس شریعت غزای محمدی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و اجرای احکام قرآن مطابق مذهب مهدب حنفی بوده و هست و می‌باشد و بعضی روایات ضعیفه که در نظامات دولت مطابق آرا و فتوای علمای مرکزیه قبلاً فتوی داده شده در محل اجرا آمده بود؛ آن‌گونه مسائل نتیجه روایات ضعیفه [ای] بود که از طرف علما تجویز گردیده بود و ما علمای لویه جرگه آن مسائل را مطابق احکام شرعی حنفیه و روایات قویه فقهیه اصلاح نمودیم که هیچ‌گونه شبهه در قلب و خاطرهای عموم ما علمای افغانی باقی نمانده و مسائل مشتبه را در ذیل

۱. خلد الله مُلکُه: جاودانه باد مملکتش.

۲. خداوند آن را از بی ثباتی و حوادث نگهدارد.

۳. اصل: گزارش.

اعلان هذا تذکار نمودیم، (در اعلان مذکور فقراتی که در فوق ما به تفصیل تحریر داشته‌ایم اجمالاً تحریر شده بود، در این جا مکرراً به واسطه طوالت مضمون تحریر نشد)؛ تا باعث اطمینان کلیه خاطرها و قلوب عموم اسلامیان شود و ما علما و سادات و مشایخ و وکلا و رؤسا و عموم برادران دینی^۱ و اسلامی خودمان را اخبار می‌نمایم که هر فردی که بر خلاف حکومت و دولت معظمه و یا نظامات موضوعه دولت علیه‌مان به تشبثات خاینانه و یا غرضات شخصیه بالذات و یا تحریکاً اقدام نماید، اولی الامر در اجرای هرگونه مجازات از جنس، ضرب و نفی^۲ الی اعدام درباره‌اش شرعاً مأذون و مختار است و ما عموم علما و سادات و مشایخ و رؤسا و وکلا برای رفع و دفع آن‌گونه خاینان که لکه در تاریخ حیات باشان و شرف ما افغانیان می‌گذارند، به هرگونه فداکاری حاضر و آماده بودیم و هستیم و می‌باشیم.

با وجود آن، هرگاه کسی اشتباهی داشته باشد یا شخصاً حاضر حضور علمای مرکز گردیده اطمینان خود را بنمایند و یا به واسطه وکلای خود به شورای دولت کیفیت شبهه خود را بفرستد که در آن غور گردیده رفع اشتباه او کرده شود تا در امور دین هیچ شک و شبهه در خاطر احدی نماند.»

در تحت این اعلان؛ امضا و مواهیر و دست خط تمام علما و فضلا و مشاهیر و وکلای لویه جرگه که اسمای اوشان در آتیه تحریر می‌شود، مسطور است و مرقوم و موضوع شده است که در این محل به تحریر آن پرداخته به همان نام‌نویسی که در آخر مسطور است، اکتفا می‌کنم.

اعلی حضرت: بسیار خوب شد! من نیز مایلیم که همین خلاصه نتایج، تعدیلات و تصویبات لویه جرگه به صورت همین اعلانی که قرائت نمودید، بالفعل طبع شود و خودم نیز در حاشیه آن تصدیق می‌کنم؛ زیرا که اگر انتظار به تدوین و تألیف تمام مذاکرات و وقایع لویه جرگه که متعاقباً به صورت کتاب نشر می‌شود کشیده شود، مدتی به کار دارد.

۱. اصل: دین.

۲. نفی: تبعید، اقامت اجباری در مکان دیگر.

(چنانچه این قول همایونی راست شد و ترتیب این کتاب به واسطه گرفتاری بنده تا زمان درازی انجامید).

لویه جرگه: از این مبحث نیز به کمال شادمانی و غلغله‌های تکبیر و کف‌زدن‌های تقدیر و تحسین درگذشتند.

تشکیل جمعیت العلما در تمام افغانستان

لویه جرگه: در این جا استدعا نمودند که ما از حکومت خود امید و رجا می‌کنیم: مابعد از این محض فرق و امتیاز علمای متدین جید و خیرخواه ملت و حکومت از ملاهای منافقین، شقاق و نفاق‌آفرین یک تشکیل و تصویب درستی را از علمای فاضل بر روی کار بیاورد تا هرکس بتواند که فقط به دست داشتن و زیر بغل گرفتن یک کتاب، به سر نهادن عمامه بزرگ، در بر کشیدن جبه و چین پهن و فراخ و طویلی خود را عالم و فاضل و ملا نشان داده، مانند اتباع ملا غلام‌محمد قادیانی^۱ به اغوای^۲ بعضی ملت بیچاره و نادان ما که از خود حرکت و احساسی و اراده‌ای ندارند، کامیاب و موفق گردند.

اعلی حضرت: من نیز طرفدار این مفکوره قیمت‌دار شما حضارم و در آتیه انشاءالله برای این امتیاز علما و فضایی دانشور خیرخواه (کثر الله امثالهم) نه تنها وزارت جلیله عدلیه و علمای تمیز، بلکه علمای منتخبه لویه جرگه را نیز توجه می‌دهیم تا در تمام ولایات و حکومت‌های اعلی و نقاط سرحدیه اعضای جمعیت العلما را به همین صفات و خصایل

۱. غلام‌محمد قادیانی: میرزا غلام‌احمد در سال ۱۸۳۵ در شهر قادیان، هندوستان به دنیا آمد و به فراگیری قرآن و تعلیمات مذهبی پرداخت. در آن سال‌ها وی با پیام‌آوران مسیحی که اغلب از انگلستان به هندوستان برای مسیحی کردن مردم می‌آمدند، به مجادله و بحث می‌پرداخت و از باورهای اسلامی، محمد پیامبر اسلام و قرآن دفاع می‌کرد. در سن ۴۰ سالگی و بعد از مرگ پدر، ابتدا ادعا کرد که از طرف خداوند مستقیماً مأمور شده است تا اصلاحاتی در دین اسلام به وجود آورد. بعدها ادعا کرد که برگزیده خدا و ناجی بشریت است و در آخر مدعی شد که وی همان مهدی موعود و عیسی مسیح است: (<https://www.alislam.org/library/ahmadi-yya-muslim-community/>)

۲. اغوا: فریب.

آراسته و پیراسته باشند، انتخاب داشته [باشند]. در هر جا این مجلس عالی علما را تشکیل بدهند، تاهر عالم، ملا و فاضل بعد از اعطای امتحان به نزد همان جمعیت العلمای محلی خویش و اخذ شهادت نامه به وعظ و نصیحت و تبلیغ و امامت مأذون باشد و بس. لویه جرگه: از این نظریه و اتفاق ذات جهان بانی بعد از اظهار مسرت و شادمانی و کف زدن های خرمی و غلغله تکبیر نیز در گذشته [و] به مذاکرات آتی عطف توجه نمودند.

موعد انعقاد لویه جرگه

اعلی حضرت: حکومت آرزو داشت که همه ساله یک مجلس عالی لویه جرگه را در پایتخت افغانستان منعقد نماید، چنانچه در کاغذهایی که برای شما روان شده نیز همین مسأله نوشته شده بود، لکن حال تکالیفی که برای شما در راه از طرفین به وقوع رسیده و زحماتی که حکومت کشید، اگر مجلس عالی لویه جرگه همه ساله تأسیس شود، معلوم است که اشکالات برای جانبین رو می دهد.

فکر کنید که عموم اراکین دولت با این خادم عاجزان از روز عید تا حال هیچ کار نکرده ایم، تمام کارهای وزارت ها و دوایر دولتی ما بند است. (ناظرین از مطالعه این اوراق مسبوقند که ذات جهان بانی و وزرای مملکت افغانی بعضی اوقات به کارهای مفوضه خود پرداخته اند؛ اما نظر به شوق و شعفی که اعلی حضرت به کارهای ملت و مملکت و دولت دارند، آن کار قلیل و اندک را کالعدم تصورکنان می فرمایند که از ابتدای جرگه الی الآن کارهای ما در زاویه تعویق افتاده است.) در این موقع خدا نخواهد، اگر دشمن فرصت دیده یک استفاده کلی کند، می تواند، چرا که ما خبر نداریم که در وزارت های شما چه مکتوب آمده و دشمنان بر علیه ما چه چیزها تصویب کرده اند. بنابراین بایستی که ما و شما جهت انعقاد لویه جرگه های آتی حال یک فکر درستی بکنیم که چه قدر مدت بعد منعقد شود. اگرچه خوب تر می دانم که شما ملت عزیزم در معاملات مهم دولت همه وقته حاضر می شوید و الحمدلله؛ همیشه در هر مهمات حاضر شده اید. لکن در اوقات معمولی و

فرصت‌های غیر مهم این خادم ملت نمی‌خواهد، برای‌تان این چنین تکالیفی را عاید کند. بنابراین، هر موعدی را که برای جرگه‌های آتیه مناسب و درست می‌پندارید، طوری که برای‌تان تکلیف عاید نشود معین دارید تا جرگه‌های آینده به همان موعد انعقاد یابد.

لویه جرگه: فدایت شویم! اگرچه از این شرف‌یابی اعلیٰ حضرت معظم غازی بر خود می‌بالیم و این ورود خودمان را به آستان اسلامیت بنیان‌تان موجب عزت تاریخی و مفخرت عالی خود می‌پنداریم، مگر برای بسی برادران عزیز ما که به امورات دنیوی و کسب و کار و جهان‌داری خودها مصروفیت دارند، بدیهی است از این سفر و حرکت تکالیف مزیدی عاید شده در امورات دنیوی‌شان یک سکتۀ بزرگی به وقوع پیوسته، بلکه برای بعضی از برادران مانند وکلای هروی به واسطۀ سفر دوطرفه و اقامت به دارالسلطنه طول می‌عاد مسافرت‌شان تخمیناً بیشتر از سه ماه می‌انجامد. لهذا چیزی را که ذات شاهانه می‌فرماید که انعقاد لویه جرگه سال به سال موجب زحمت و تکلیف است، درست است. ضرور بایستی که در میان این جرگه الی جرگه آینده یک موعدی مقرر شود.

در این جا عده‌ای از نفری جرگه خواهشمند شدند که لویه جرگه پنج سال به پنج سال منعقد شود و برخی اظهار داشتند که دو سال به دو سال و عموماً استدعا نمودند که سه سال به سه سال.

اعلیٰ حضرت: به خیالم که لویه جرگه باید بدون ضرورت سه سال به سه سال منعقد شود بهتر است؛ زیرا که دو سال بعد یک موعد نزدیک است و پنج سال پنج سال بسیار مدت مدید و سه سال به سه سال به فحوای خیر الامور اوسطها،^۱ نهایت موزون است و خوب.

لویه جرگه: تماماً بدین اظهار ملوکانه اتفاق رأی نموده، به عرض رسانیدند: همین موعدی را که ذات شاهانه فرمودند، بسیار درست است.

رئیس صاحب شورای دولت: آیا چرا سه سال را به پنج سال شما حضار محترم لویه جرگه ترجیح دادید؛ زیرا آرزو دارید که به حضور این چنین یک پادشاه ترقی‌خواه

۱. بهترین کارها میانه آن است.

مهربان خود زودزود مشرف شوید.

حضرت شیخ کرخ: ما آرزو داریم که همه وقت دیدار اعلیٰ حضرت معظم خود را ببینیم^۱؛ اما از جهتی که اکثریه ملت ما کار بسیار و مصروفیت بی‌شمار دارند، همین سه سال مفارقت از وصال و لقای ذات اعلیٰ حضرت خویش که طاقت می‌کنیم گویا یک حوصله کلانی نموده‌ایم.^۲

تأکید تعلیم

ذات همایونی: دو توصیه را خواهشمندم که برای تان بنمایم، که در آن هیچ فکر کردن لازم نیست و اجرای آن حتمی و لازمی است.

[نخست]، آن‌که بچه‌های خود را همیشه به سوی علوم و فنون تشویق بدهید، چرا که خود می‌دانید ترقیات دینی و دنیوی ما وابسته به علم است. (که بی‌علم نتوان خدا را شناخت)، می‌باید در هر نقطه و هر جایی که باشید اولادهای تان در آن‌جا درس بخوانند و فنون لازمه را بیاموزند و بدین الفاظ مختصر که من به حضور شما عرض کردم بیشتر بیشتر تا که می‌توانید در تعلیمات اولاد و عایله خود بکوشید. در هر جایی که رفتید از طرف من وکیل هستید که این توصیه‌ام را به عموم ملت‌م ابلاغ دارید.

لویه جرگه: از این معارف خواهی و عرفان‌پروری همایونی اظهار تشکرات مزیدی را نموده، تماماً متعهد شدند که در ترویج علوم و تشویق اهالی به سوی تعلیم تا جان در بدن و روح در تن ما باشد، مساعیات اسلامیت‌کارانه خود را مبذول می‌کنم.

۱. اصل: به بینیم.

۲. شیخ مذکور در این نزدیکی‌ها به رحمت ایزدی پیوسته است. انالله و انا الیه راجعون (ب. د.).

تأکید پوشیدن البسهٔ وطنی

اعلیٰ حضرت: در این جرگه من بسیار لحاظ شما را کرده‌ام؛ زیرا هرکدام‌تان تکه‌های خارجی را پوشیده، آمده‌اید حال آن که من از مدتی این شیوه را محض ترغیب اهالی به سوی تکه‌های ساخته و بافته‌شدهٔ مملکت افغانی اختیار نموده‌ام که به دست خود البسهٔ هرکسی را که از تکهٔ خارجی می‌بود پاره‌پاره می‌کردم. ببینید که امروز همهٔ مأمورین دولت‌تان به‌جز از تکه‌های صاف و پاکیزهٔ وطن مقدس‌تان دیگر چیزی را نپوشیده‌اند «در این خصوص از اشخاص هراتی و ترکستانی که تکه‌های ساخته و بافتهٔ وطنی خود را پوشیده آمده‌اند، تشکر می‌کنم.» اگر هرکدام‌تان از هرجایی که آمده‌اید تکهٔ همان‌جا را پوشیده می‌آمدید، چقدر خوب می‌شد که هم نمونهٔ تکه‌های هر ولایت افغانستان را به ما نشان می‌دادید و هم خیلی از شما خوش می‌شدم.

باید که در لویه‌جرگهٔ آینده همه‌تان لباس‌های وطنی خود را پوشیده بیاید. باز می‌گویم که در این خصوص به درجه [ای] لحاظ شما را کرده‌ام که لحاظ هیچ کسی را نکرده‌ام. دیناً و وجداناً بر شما لازم است که از تکه‌های وطن مقدس خود لباس بسازید. فکر کنید! در وقتی که تکه‌های وطن ما ساخته می‌شود به هر تار و پود آن بسم‌الله خیر یا الله گفته می‌شود. آیا پوشیدن این تکه‌های پاک خوب است یا در بر نمودن پارچه‌های منحوس ناپاک که از دست یک بی‌وضو و بی‌نماز خارجی به عمل می‌آید. دیگر پیسه‌های تکه‌های وطن ما که ما آن را استعمال کنیم، معلوم است که در جیب خود ما است. اما همان پیسه‌هایی را که در بدل این تکه‌های منحوس اشخاص خارجی از ما می‌گیرند از

آن به استحکامات سرحد خود را پرداخته [و] گله، توپ‌ها و بمب‌ها ساخته آن را باز بدین صورت فجیع به روی خود ما می‌زنند.

از این رو، در این مسأله مهمه نیز شما را از طرف خود وکیل می‌گیرم که کوشش کنید و تمام ملت را ترغیب بدهید در هر جایی که باشند تکه‌های بافته وطن خود را بپوشند و اگر کسی به خیال آن که لباس وطنی را نمی‌پوشم که از درشتی گردن مرا می‌خراشد و هنوز ماشین‌خانه‌های ما به آن درجه نرسیده که مانند تکه‌های خارجیه ساخته و بافته بتواند، گردنش لایق بریدن است. در این دو فقره که اولادهای خود را به معارف تشویق بدهید و تکه‌های وطن خود را بپوشید باز بیان می‌کنم که عموم ملت را زیاد بر زیاده تشویق بدهید؛ زیرا که واسطه همه بلندی‌ها علم است و پوشیدن تکه‌های وطنی نیز برای اقتصاد ما سودمند است.

لویه جرگه: این توصیه مقدسه و نصیحت پدران شاهانه را به مسرتی که بالاتر از آن به خیال نمی‌آید، پذیرفته [و] اکثریه از این خطای فاحش خود خجالت زده و ندامت کشیدن^۲ خود را نشان داده، تماماً متعهد شدند که ما به یک سرعت صاعقه‌نما در ترویج و استعمال البسه پاک، صاف و ستره وطنی خود می‌براییم و در جرگه آینده انشاءالله تعالی برای نام یک قطعه لباس خارجیه را بر بدن احدی نخواهند دید.

تعدیل صنایع

در این جا اعلی حضرت همایونی یک بیانیه دلچسپی را در موضع تعدیل صنایع فرموده، گفتند که خیال داریم تا در آتیه برای ترقیات صناعیه مملکت افغانیه یک نظام‌نامه را به نام تعدیل صنایع ترتیب و تدوین نمایم و در آن تفصیل و تشریح این امور را بدهیم که در آتیه

۱. گله: گلوله.

۲. اصل: کشیده.

فلان کاریگر^۱ بایستی فلان صنعت خود را بدین نوع، رقم و صفت بسازد و فلان کاسب در این کسب خویش محض جهت آرایش و خوبی آن، این دقیقه را نیز تحت تدقیق بیاورد. مثلاً قالین‌باف‌های افغانی قالین‌های خود را به قسم قالین‌های ساخت اروپا به صورت تهان^۲ بافت نمایند و لنگی‌های ابریشمی ساخت مملکت ما بایستی به صورت سجاده‌ها و سرمیزی‌ها و پرده‌های دروازه و غیره به عمل آید و حُفاظ بایستی بالای مقابر جهت قرائت قرآن شریف مخصوص شوند و مَلَمَل دوزها^۳ به عوض ململ دوزی به دیگر کارهای عالی گماشته شده، این کسب را به نسوان واگذار شوند و علی‌هذا.

در اثر این مقوله همایونی، عبدالرحمن خان رئیس مرکه دپشتو، به تردید این نظریه برپاخواست^۴ و چندی از اعضای لویه جرگه نیز در وضع این نظام‌نامه تنقید کردند. بالاخر رأی عمومی لویه جرگه بر این قرار گرفت که در امثال این اباحت که برای ترقیات و تعالیات ملت و مملکت منافی را عاید می‌کنند و صنعت و حرفت حکومت ما را به درجه عالی می‌رساند، آرای ما از اعطای افکار عاجزان^۵ ما قاصر است. چیزی را که ذات همایونی پسند فرماید و احکام آن را جاری دارند، ما را در آن طاقت چون و چرا نیست. مصرع: (صلاح ما هم آنست کان صلاح شما است^۶)

اعلی‌حضرت: باز می‌گویم الحمدلله همه فقراتی که در این مجلس مطرح مذاکره گردید، بدون قیل و قال و گفت و شنید بسیار صورت خوبی را انجام گرفت و جای شکر است به همان طریق که یکی بودیم و یکی هستیم و به جز از ترقی دین و دولت و ملت خود هیچ آرزویی نداریم.

لویه جرگه: به تأیید همایونی چند کلمات را پرداخته بر این کامیابی و اتحاد و اتفاق اظهار تشکر و مسرت و مَحَمَدت^۷ نمودند.

۱. اصل: کاریگر.

۲. تهان: نوع پارچه.

۳. ململ دوزها: کسانی که ململ می‌دوزند، ململ نوع پارچه نخی سفید و نازک است.

۴. اصل: برپاخواسته.

۵. داخل پُرانتز از رویداد نویس بوده و با امضای (ب.د) مشخص گردیده است.

۶. محمَدت: تشکر و سپاسگزاری.

اعلیٰ حضرت: با شما در ضمن جرگه وعده کرده‌ام که عرایض شخصی هر واحد شما بعد از اختتام جرگه شنیده می‌شود. لہذا شما را حالی می‌کنم که فردا تنها شما جهت امضا کردن فقرات خوانده شده فوق و دیگر لوايح که قبلاً تحریر داشته‌اید حاضر می‌شوید و ظهر سه شنبه ۷ اسد بازم چنين مجلسی منعقد شده، در خاتمه آن وداع رسمی به عمل می‌آید. روز چهار شنبه ۸ اسد باز مانند روز اول شما را به طور خصوصی وداع و ملاقات بکنم. سر از روز پنج‌شنبه ۹ اسد، هرکدامی از شما می‌توانید که عرض‌های شخصی خود را به هر دواير و وزارتى که مربوط باشد، بکنید. البته که به بسیار زودی از طرف حکومت غوررسی و استماع عریضه‌پردازان شما خواهد شد. عرایضی که شخصاً به من تعلق داشته باشد، به شاغاسی حضورم بدهید تا فوراً به جواب‌تان بپردازم.

لویه جرگه: بسیار خوب شد! از این هدایات ملوکانه مسرور شده، بر طبق هدایات شاهانه رفتار می‌کنم.

رئیس صاحب شوری: امروز لویه جرگه به حضور شاهانه اولی الامر خودها حاضر و مشرف‌اند و از روز افتتاح لویه جرگه تا امروز که اختتام آن است، کارهای شرعی و سیاسی خود را به حضور اعلیٰ حضرت غازی خویش اجرا کردند، شکرانه می‌کنم و شکر این قسم مهربانی‌ها و خوش‌خلقی‌ها و عواطفات ملوکانه‌شان را به هیچ زبان ادا کرده نمی‌توانم. مگر این قدر می‌گویم که الله تعالی سایه این پادشاه شریعت‌خواه، بس رحیم و مهربان را از مفارق ما کم و کوتاه نگرداند.

لویه جرگه: کلام حضرت رئیس صاحب را قطع‌کنان به یک آواز فریاد «آمین بار خدایا» بلند کرده یک غلغلۀ دعاگویی از هر طرف بر پا نمودند.

عبدالرحمن خان رئیس: اعلیٰ حضرت! خدماتی که در افغانستان کرده‌اید نظیر آن در قرون اسلامی پیدا نیست و دیده نشده.

اعلیٰ حضرت! شما باید که شریعت غزّای محمدی (ص) را زنده ساختید.

اعلیٰ حضرت! شما باید که وکلا و مشایخ و علما و شرفای عموم ملت را خواستید و به حضور مبارک شاهانه‌تان به ذریعۀ آرای آن‌ها مهمات ملت و دولت خود را انجام دادید.

اعلیٰ حضرت! شما این طور پادشاه نیستید که اگر ما به نادانی خود یک گناه و خطایی بکنیم ما را سخت بگیرید، بلکه شما این قسم یک پادشاه حلیم و بردبارید^۱ که اگر از ما ملت و خدام دولت به سهواً یک وضع بدی ببینید از روی حلم کار می‌گیرید.

اعلیٰ حضرت! از سعی و همت شما ممکن است، همان حکومت که در وقت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلفای راشده سرکار بوده واپس احیا و زنده شود.

این بسیار جای شکر است که پروانه‌وار همهٔ علما و وکلا و فضلاء ملت را دور خویش جمع کرده‌اید و از نظریات و افکار آن‌ها استفاده می‌نمایید، چون شکرانهٔ این طور پادشاه خود را ما به هیچ گونه ادا کرده نمی‌توانیم، پس دعا می‌کنیم که این پادشاه مقدس محبوب القلوب ما را عمر دراز بدهی و به آن خیالات که در راه ترقی و بهبودی ملت و دولت ما دارد کامیاب بگردانی. خداوند به آن خیالات خوبی که در حق ما جاهل‌ها، اگرچه بسیار کم جاهل داریم، دارد، موفق بگردانی! خدایا از مرحمت خود توفیق بدهی به خیالات خسروانه‌شان که آسایش دازین^۲ ما است، کار بنماییم.

بعد از اختتام این گزارشات مجلس، چون ساعت از وقت موعودهٔ مجلس اندکی تجاوز کرده بود، ذات شاهانه و عموم لویه جرگه از بارگاه به سوی محل و اقامت‌گاه‌های خویش عودت کردند.

[امضای مصوبات لویه جرگه توسط شرکت‌کنندگان]

گزارشات دوشنبه ۶ اسد از صبح تا عصر

در این روز عموم اعضای محترم لویه جرگه حسب ترتیب مقرر به وقت موعوده تحت بارگاه عالی پایگاه لویه جرگه تحت صدارت آقای شیر احمد خان رئیس عمومی شورای دولت، اجتماع ورزیده به امضا نمودن آن نظریات، تعدیلات و تنقیداتی که از ابتدا الی انتها به

۱. بردباری: صبوری، حوصله.

۲. دازین: دنیا و آخرت.

اوراق جداگانه قرار فرمایش‌شان منشی مجلس تحریر داشته، اعلیٰ حضرت غازی وکالتاً امضا نموده امضای عمومی آن را معطل به اختتام جرگه گذاشته بودند، می‌پرداختند. ذات شاهانه و عموم وزارت و مأموریت‌ها به وظایف مُقَوَّضه^۱ و خدمات محوله‌شان مشاغل داشتند.

وداع رسمی و عمومی مذاکرات سه شنبه ۷ اسد

[خدمت عسکری]

در این روز نیز از طرف صبح هیأت محترم لویه جرگه مانند دیروز با امضا نمودن و مهر کردن همان لوايح باقی‌مانده خود مصروفیت داشتند و ذات ملوکانه و عموم مأمورین به امورات محوله خود مشغول و مُنْهَمِک^۲ بودند و از طرف ظهر باز مانند سابق عموم مأمورین و وزرا و کارپردازان ملکی و نظامی و ذات جهان‌بانی و عموم اعضای محترم لویه جرگه برای استماع مذاکرات آخرین لویه جرگه و وداع عمومی رسمی اعلیٰ حضرت تقریباً قبل از وقت تحت بارگاه موصوف اخذ موقع نموده بودند. ذات همایونی نیز به وقت مقرر حاضر مجلس شده مسرت افزای قلوب مشتاقین و روشنی‌بخش دیده منتظرین شده بعد از وقفه قلیل فرمودند:

[نطق اختتامیه لویه جرگه اعلیٰ حضرت]

به نام خدای مهربان آغاز می‌کنم: تمام مباحث و مذاکرات ما و شما در امورات داخلیه و

۱. مُقَوَّضه: واگذار شده، تفویض گردیده.

۲. مُنْهَمِک: کوشنده، کوشش کننده.

خارجیه حسب دل خواه از فضل و مهربانی خدا اتمام شده است. امروز تنها در مسأله نظام که به طور خوش رضا قبلاً چند تتی از شما اظهار رأی نموده بودید و آن مبحث در آن وقت گذاشته شده، مزید مذاکراتش را وعده در آتیه داده بودیم. برای شما اظهار مفکورهام را می نمایم تا شما آن را بشنوید؛ اما در این جا جواب گفته نمی توانید. البته بعد از این که هرکدامتان مع الخیر و العافیه به اوطان و مساکن خود رجعت نمودید، این مسأله را به نزد عموم اهالی و ملت عزیزم مطرح مذاکرات نموده [و] آرای حقیقی و افکار واقعی شان را در این مورد اکتساب نمودید، مجدداً حکومت را از آن افکار عمومی و آرای جمهوری که نسبت به نظام و خدمات عسکری داشته باشند، ابلاغ نمایند تا بر طبق خواهشات آن ها عملیات کرده شود.

به خیال خودم هیچ یک اصول از این طریقه موجوده که دولت متبوعه تان در اخذ نفوس آن را مقرر داشته است بهتر، افضل و اکمل نخواهد بود. (در این جا ذات ملوکانه همان دلائل، محاسن و خوبی را که در مبحث نظام نامه نفوس بیان داشته بودند مکرراً فرمودند). چون برخی از اعضای لویه جرگه نسبت به عسکر خوش رضا اظهار آرای شان را نموده اند و تا یک درجه اظهار آمادگی شان را نیز در آن مورد ابراز نمودند، لهذا می گویم: اگر نظام خوش به رضا را چنان شما تصور کنید، یک مراتبه مردی که داخل نظام شد الی مادام الحیات اگر چه پیر و معیوب و فرسوده شود و از کار برود و شامل عسکر باشد، نه حکومت شما و نی وزارت حریه تان آن را قبول و منظور کرده می تواند. البته عسکری خوش به رضا نیز به همین اصول که چندی در نظام داخل شده بعد از اخذ تعلیمات و تکمیل خدمات عسکری از ملازمت سبک دوش و عوض آن دیگری جلب و استخدام شود، بهتر است.

لکن نفری به رضا و رغبت و خواهش خودشان به این معاش موجوده، چنانچه اسبق بر این مذکور شد گاهی داخل فوجی نخواهد شد. اگر شما و عموم ملت این امر را واقعاً منظور نمایید و تتخواه عسکری را تقریباً تا ۲۵ رویه مقرر دارید و هم متعهد می شوید که اشخاص خوش به رضا را در نظام داخل می کنید و نمی گذارید که در تعداد معینه و نفری مطلوبه وزارت حریه نقصانی عاید شود و همانا که حکومت نیز در قبولیت این

نظریه‌تان خودداری نخواهد کرد، مشروط به همان شرط که نفری تعلیم یافته خوش به‌رضا بعد از تکمیل موعد از خدمت نظام سبکدوش شده به عوض آن دیگر اشخاص عجمی به رغبت خود فوراً داخل سلک عسکری شوند. در ضمن قبول نمودن این نظریه حکومت‌تان حاضر است این چنین عسکری را که خوش به‌رضا داخل نظام شوند، لباس و نان و تنخواه بدهد و اما در اعطای مبلغ جیب خرج و این افزودی تنخواه عسکری خوش به‌رضا از شما ملت به هر نهجی^۱ که شما قبول کنید و لازم انگارید، امداد و معاونت را محض بدین واسطه خواستار است که شما طرفدار نظام خوش به‌رضا می‌باشید.

لویه جرگه: ما تماماً اصول اخذ عسکر را قبل بر این نیز قبول دار بودیم و بعد از این که ذات جهان‌بانی این عرایض و استدعاهای ما را درباره قبولیت عوض و تقلیل بدل عسکری شرف قبول دادند و ما را بیشتر از پیشتر برای این خدمت سراپا مفخرت، مستعد و آماده نمودید و تمام شکایات ما را در این مورد مرتفع و تمام ممنوعات و محذورات را از پیشگاه ما مندفع ساختند قبول داریم. اکنون که ذات شهریاری بنا بر استعدادی برخی از اعضای لویه جرگه این مفکوره قیمت‌دارانه‌شان را برای ما در اصول اتخاذ عسکری به صورت خوش به‌رضا ارشاد نمودید، مشروط به این که بعد از اخذ تعلیم و تکمیل میعاد خدمت مرد اول سبکدوش عوض آن دیگری به رغبت خود داخل عسکری شود.

ما ملت همه تن حاضریم که در تشویق و ترغیب افراد عمومی نسبت به داخل شدن‌شان به خدمت عسکری تبلیغات نماییم و نمی‌گذاریم که در تعداد قطعات مطلوبه وزارت حربیه نقصانی وارد آید و هم چنین مبلغ گزافی را که حکومت برای عسکر خوش به‌رضا می‌پردازد، تماماً حاضریم که اعانه بدهیم و صورت پرداختن این اعانه را به اشکال مختلفه به‌خاطر داریم: (۱) بر مالیات خود بیفزاییم؛ (۲) بر مال مواشی؛ (۳) در رسوم گمرکی؛ (۴) بر خانه‌وار چیزی را مقرر کنیم؛ (۵) هر فرد افغانی پولی بدهد در این میان هر کدام آن را که ذات شاهانه منظور فرمایند ما که نمایندگان حقیقی تمام سکنه مملکت افغانی می‌باشیم، از طرف عموم برای قبولیت آن حاضریم.

۱. نهج: روش، طریق.

اعلیٰ حضرت: قبلاً به شما گفتم که این مسأله را فعلاً خواهش نداریم که فیصله کنیم، بلکه این امری است که شما به مقامات خود رفته به همراه عموم ملت در این موضوع گفت و شنید کنید بر امری که رأی عمومی قرار گرفت همان منظور است، بالفعل همان مقررات نظام نامۀ نفوس درست است.

لویه جرگه: بسیار خوب است. اولین کاری که ما در اوطان و مساکن خود آن را به اتفاق عموم ملت تصفیه و انجام بدهیم انشاء الله العزیز همین اظهار مفکوره همایونی و مسأله خوش به رضا بودن عسکری است. (تکبیر، تهلیل و کف زدن های شادمانی).

[تأکید اعلیٰ حضرت در مورد امنیت و مبارزه با جرایم]

اعلیٰ حضرت: در مسأله انضباط و امنیت مکرراً شما علما و فضلا را یادآوری می کنیم، تا زیاده بر زیاده ملتفت باشید و برای سد باب دزدی و دهاره^۱ و سرقت و دیگر اختلالات تا می توانید از تشدد و سخت گیری کار بگیرید. حتی بکوشید به دلایل و امارات نیز این فسادپیشه ها تحت بازپرس آورده شوند و در تألیف فتاوی امانیه برای علما [ی] منتخبه خود در این مورد وصایای لازمه را بنمایید و هم گمان نکنید که ذمه داری و مسئولیت این دزدی ها و دیگر جنایات تنها بر دوش حکومت است، بلکه بیشترتر از حکومت و زیاده تر از عمال سلطنتی شما علما و فضلا و سادات به نزد خدا و رسول (ص) و پادشاه مسئولید؛ زیرا اگر شما چنانچه شاید و باید در تقویه معنویات ملت و مضار و مجازات و عقوبات دزدی و دهاره بازی و قتل ناحق و زنا و امثال آن، که از طرف خداوند مقرر است و در آخرت برای فاعل آن بلاشک و ریب^۲ داده می شود بکوشید. گمان می کنم که احدی به ارتکاب این افعال شنیعه^۳ اقدام نخواهد کرد.

۱. دهاره: باندهای رهن و سرقت.

۲. ریب: تردید، شک.

۳. شنیع: زشت، بد.

علمای لویه جرگه: الحق که ما علما حق نصیحت و تبلیغ اوامر ربّ العزّت را طوری که اعلیٰ حضرت ارشاد می‌فرماید، ننموده‌ایم و اگر می‌نمودیم و ملت را کَمَا یَنْبَغِ^۱ از مجازات و عقوبات و خرابی و بازرسی‌های این اعمال که از طرف ربّ ذوالجلال مقرر است، اطلاعات می‌دادیم، پس ابداً یک نفر به دور و پیش این افعال سراپا و بال^۲ نمی‌گشت. در آتیه متعهد می‌شویم که حتی‌الامکان در وعظ و نصایح و تقویت معنویات و روحانیت ملت کوشش نموده و دقیقه از دقیق امر بالمعروف و نهی عن المنکر را فروگذار نشویم. اعلیٰ حضرت: خدا را باربار شکر گزاریم^۳ که تمام مباحث و مسائل ما حسب‌المطلوب به یک طریق مرغوب به کمال اتحاد و اتفاق و وفاق خاتمه یافت. پس می‌شاید که بگویم: کارم به کام است الحمد لله / عیشم (که در خدمت شما ملت است) مدام است الحمد لله.^۴ در این جا باز از طرف لویه جرگه شروع به مدح خوانی‌ها و دعاگویی‌ها و بیان صفات و محاسن و مزایای اعلیٰ حضرت غازی شده، هرکس و هر فرد حسب نوبه بر پاخواسته^۵ مدحیه و دعائیه و امثال آن دیگر اقوالی را ایراد می‌نمودند که ما از آن میان به تذکر چند دعائیه و مدحیه به طور انموذج^۶ ذیلاً می‌پردازیم:

لویه جرگه: ما ملت افغان شکریه احسانات و نوازشات اعلیٰ حضرت معظم غازی خود را به هیچ زبان ادا و به جا آورده نمی‌توانیم. خدماتی را که ذات خُسروانه^۷ از ابتدای جلوس شاهانه‌شان که برای ترقی مملکت افغانیه نموده‌اند و زحمات و تکالیفی را که بر خود برای رفاه و آسایش ما ملت افغانستان کشیده و می‌کشند، از چنان اقداماتی نیست که در شأن هر پادشاه بوده باشد. کسی به یاد ندارد که سلاطین ماضیه اسلامیه این چنین رعیت‌نوازی را شعار خود ساخته باشند که کبار و صغار ملت دولت خود را به محفل مشوره شامل و

۱. کَمَا یَنْبَغِ: آن گونه که سزاوار است.

۲. وبال: گناه.

۳. در اصل: شکر گذاریم.

۴. دیوان حافظ، غزلیات ۴۱۷.

۵. در اصل: بر پاخواسته.

۶. انموذج: نمونه، مثال.

۷. خسروانه: شاهانه.

ازوشان فکر و رأی بگیرند. چون که اعلیٰ حضرت غازی همواره به آسوده‌حالی و رفاهیت رعایای دولت راغب بوده، بنابراین از وفور مراحمات و نوازشات شاهانه عموم ما ملت اسلامیة را به محفل مشوره و مجلس لویه جرگه کامیاب فرمودند. پس برخودها دعای صحت ذات وجود فیض آمود^۱ اعلیٰ حضرت والا و ترقی دین و دولت اسلام را لازم و واجب شمرده‌ایم که شب و روز بر آن مواظبت نماییم.

وکیل: اعلیٰ حضرت ترقی خواه! خداوند کریم به لطف خود سایه^۲ هما^۳ پایه شما را از سر مایان، بلکه از جمیع اهل اسلام کم و کوتاه نگرداند. خود شما نسبت به ما وکلای ملت خوب‌تر و بهتر خیرخواه عمومی رعایای خویش بوده و از همه رؤوف و مهربان، بلکه از پدر مهربان‌تر و نکوتر می‌باشید و خیالات شما را ما از اول تا آخر خوب دیدیم که رأی شما عین مدعا و رفاه عمومی رعایا می‌باشد. هزار جان‌های مایان به فدایت باد!

وکیل: اعلیٰ حضرت ترقی خواه ملت‌پرور عدالت‌گستر! حمد می‌گویم خداوند قادر توانا را که اعتلا عطا کرده در حواس ما و منور گردانیده قلوب ما را به نور مقدس اسلام و قرار داده وطن ما را افغانستان و حامی دین و ملت و وطن مقدس مان گردانیده وجود مبارک شما را که از بدو جلوس خود تا عصر حاضره یوماً فیوماً ترقیات فوق‌العاده از اثرات و کوشش‌های خیرخواهانه و زحمتهای آن شهریار بیگانه دیده و مشاهده گردیده است و بر عموم ملت افغانستان بلکه بر تمام ممالک خارجیه نیز آشکارا شده است که منبع ترقی و تعالی وطن مقدس ما و ملت و دولت افغانستان وجود مبارک شما بوده و می‌باشد. این همه ترقیات و دارایی را از زحمتهای اعلیٰ حضرت پدر غم‌خوار خودها مالک گردیده‌ایم.

خدای را چه توان گفت شکر این نعمت

که از تصوّر فکر و خیال بیرون است.

و اضافه بر مرحمت‌های شاهانه محفل لویه جرگه را انعقاد فرموده و برادران هموطنان مان را از دیگر ولایات طلب نموده و دعاگویان را به شمولیت محفل موصوف سرافراز

۱. آمود: ساخته، آراسته.

۲. هما: مرغی است که استخوان می‌خورد. بر سر هر کسی سایه او افتد به دولت و سلطنت رسد.

گردانیده‌اند. شکرئیه این نوازش و پرورش را به هیچ زبان بیان نتوانسته همین قدر می‌گویم که تا جان در تن و رَمَق^۱ در بدن داریم که با دوستان اعلیٰ حضرت دوست و با دشمنان آن دشمن بوده از سر و جان و مال و اولاد خودها در راه رضای حضرت باری تعالی و ترقی و تعالی اسلام به خرسندی پادشاه خود مضایقه نداریم که از برای تعدیل اخلاق هر ملت محتاج بدو قوه مُعدله می‌باشد: یکی دین و دیگری سلطنت که این دو قوه باید همواره تعدیل اخلاق و صفات ملت را نمایند. سلطنت در واقع حقیقت قوه جبریه و قدرت قهریه دین است و دین همان قانون معدل هر ملت است.

بناءً علی‌هذا، تمام ملل عالم محتاج به قانون عدل‌اند که یک جمعیت و یک مجلس قرار بدهند؛ اما ملل متمدنه همان قانون عدل را حالا به قوت شورا و غلبه آرا در میان خود تأسیس می‌نمایند و در وطن و دولت مقدس‌مان اعلیٰ حضرت پدر معنوی ما ترقی و تعالی ملت و دولت را به اجرای احکام شریعت دیده، به تصویب وکلای ملت در معرض اجرا گذاشته و می‌گذارند. از صمیم قلب از درگاه کبریایی مسئلت می‌نمایم که عهد سلطنت اعلیٰ حضرت، مقرون به هرگونه سعادت و شرافت باد و ذات معلی صفات شهریار در کمال صحت و عافیت به ترقی مملکت موفق و نایل آید!

مخفی سرحدی

خادم د شریعت / ساتونکی د ملت
 خاوند د لوی عزت / زموږ اعلیٰ حضرت
 یو سیوری د مولی په سر د ټول افغانستان
 امیر امان‌الله خان
 د ملک په تنگ و نام / هر ساتی بی آرام
 خدمت کښې د اسلام / کړېږي هر مدام
 پر مونږ باندې زیات له مور و پلاره مهربان
 امیر امان‌الله خان

۱. رَمَق: قدرت، توان.

ستا فکر ستا خیال / بس دی زموږ په حال
خپل ځان لري ملال / چې مونږه کې خوشحال
خښتن دې لري تل خوشحاله تا په هر زمان
امیر امان الله خان

ته بې زموږ مین / ته بې زموږ بدن
ته ساه زموږ د تن / ته روح بې د وطن
ناموس زموږ د ملک له ستا وجود دی نگهبان
امیر امان الله خان

ته بې د ملک رڼا / ته بې د دین پناه
زموږه تکیه گاه / موږ فخر کړه و په تا
خرگند د نوم د قام زموږه کړه په ټول جهان
امیر امان الله خان

زموږ نه و خپل واک / ډیر گران و داسی ژواک
ته پاڅیدې چالاک / په فضل د رب پاک
آزاد قوم زموږه کړه له چغ د دشمنان
امیر امان الله خان

زموږ نه و د ستور / په کار و دا ضرور
تیار که تا حضور / موږ ټولو ته منظور
ساتونکی د ستور د دین زموږه له نقصان
امیر امان الله خان

تا جوړ کړه مکتبونه / په کې لولي علمونه
د هر فن کتابونه / زامن ږموږ وروڼه
رسپړي د هر چا ته فیض د علم په هر آن
امیر امان الله خان

ډموډ نه و جرگه / تاجوره را له کړه
پری کیږ زموږ شه / پادشاه تا سره
مولا له تا رضا شه، تا رضا کړه وطنیان
امیر امان الله خان
پادشاه ډموډه سر / حاضر دی ستا په در
زموږ زړه او ځیگر / دی ستا په مدح سر
امیر امان الله خان
پادشاه گل جان:
معزز ورونو!

هر کله چې د یونان فلسفې د خلفای بنی عباسیه په زمانه کې د مسلمانانو په اخلاقو او په عقیدو باندې تباہ کوونکې اثر پیدا کړ، او د بغداد او د دمشق سر په فلک پادشاهي قسرونو کې د خلافت نبوي د ساتلو قابلیت پاتې نشو. دا نعمت له دغه مرکزونه د آخري عربي خليفه معتصم بالله سره له دنيا ته نو خاورو دا افغانستان به ډیر همت او مردانگي سره په خپل آغوش کې راتینګ کړه. د محمود غزنوی عزم او د شهاب الدین غوري همت چې کم خدمتي په د ځمکه د افغانستان کې ادا کړه. بی شک، چه تمام مشرق او مغرب د هغې قائل دی. د هندوستان، ترکستان اکثر قطعات او د ایران د دوی د خاندان د کوبښن او جهاد په خدمتونو سره د اسلام د برکته او د فیضونو نه ډک شو.

نن، په عالم اسلام باندې بیا هغه زمانه راغلې ده، د دښمنانو د دین زور دومره ډیر شوی دی، چې هر یو قوم د مسلمانانو د هغوی د دام تزویر نه ځان نشي خلاصولی د اسلام خدمت به څه وکړه.

خاندان د عثمان خان چې له یوي زمانې نه د خلافت اسلامیه او د خدمت شرعیه محافظین او خادمین و، نن ورځ د کفار و د لاسه دومره پریشانه او بدحاله دي، چې دغه حفاظت نشي ادا کولی. د یوناني فلسفې زیات نن ورځې د یورپ فلسفې جديدي د اهل اسلام په عقاید و او په اخلاقو باندې بر بادي راپریستلی ده. زموږ ساده لوحی خلک

په ځای د دې چې د یورپ د خلکو سره سیالي او ننگ کوو او د هغو په شان خاوندان د کمالاتو او د هنر توشي د هغه تقلید شرع کې او تقلید هم بیا په فنونو او کمالونو کې نه، بلکې په درې اخلاقو او په خلاف شرع خیالاتو او عقاید و کې نعوذ بالله منها قدرت د الله تعالی او مطابقت د واقعاتو د زمانې ته گوري چې نن هم په داسې نازک وقت او تباہ حالت د اسلام کې شرف او عزت او حفاظت او د خدمت د شریعت اسلامی هم دی زموږ خاور و د افغانستان له الله تعالی ورکړه.

نه خو مصطفی کمال صدر د جمهوریت د ترکیه په خاورو د اناطولی کې دا گران بار له عزت ډک د امانت قبول کړی شو، نه په د عربستان خاورو کې جاده شریف خدمت ته غاړه کینښودى شو، نه په آبادو او لویو لویو شहरانو کې د هندوستان د دی ځای پیدا شو، نه په مصر کې او نه په بل وطن کې دا دروند بار د حفاظت او د خدمت د شریعت چانچيله ذمه کې واخست. هغه زموږ د غریب افغانستان زړور او ځیکرور پادشاه زموږ مین او محبوب القلوب دین پناه اعلی حضرت شهریار غازي امیر المؤمنین ټولواک امیر امان الله دی. مونږ پښتانه اوسیدونکي د افغانستان چې په دې خبره باندې هر خومره فخر وکړو و شائیکې. هر خومره خوشحالي چې شکاره کړو په کارده خو فکر کول په کار دي چې زموږ د دې ټول فخر او د خوشحالی سبب اصلی محض د دې پادشاه غازی خوش خلقی، شرافت ذاتی، نیک خويي ده. خدای پاک د ده سیوری پر مونږ باندې تل تر تله وي. آمین یا رب العالمین. شما معزز صاحبانو، زه حیران یم چه د دې غازی مهربان پادشاه خپل شکريه پخپله عاجز ژبه سره په کمو الفاظو کې ادا کړم. شکريه د دی نعمت او بدله د دې احسان داده چې موږ ټول ملت د دې خپل اولی الامر اطاعت او فرمان برادری په ځانونو او په مالونو سره اختیار کړو. خپل ځانونه او مالونه د ده په تابعداری کې فدا کړو. هاله به دا د شریعت خدمت او د دین حفاظت پوره پوره اداسي حاله په د امانت در رسول الله صلعم محفوظ پاتې شي. او که چېرې مونږ په دی لار کې پوره پوره فداکاری شکار نه کړو، نو گویا که مونږ د دی نعمت چې په برکت د دی خپل اعلی حضرت مونږ ته عطا شوی ده. شکريه ادا نه کړی شو. په داسی حالت کې په خدای نه که مونږ مستحق د عذاب الیم او د سزا دردناکي وگرځو.

الله پاک دا ملت د افغانستان د دې عذابی الیم نه وسایي او توفیق درکي چې د دې غازي پادشاه خپل او د دین او د شریعت او د وطن خپل خدمت همیشه وکړو. آمین یا رب العالمین^۱.

۱. ترجمه متن پشتو:

برادران معززا!

زمانی که فلسفه یونانی در زمان خلفای بنی عباسیه بر اخلاق و عقاید مسلمانان تأثیرات مهلک خود را گذاشت و در قصرهای سربه فلک بغداد و دمشق قابلیت نگهداری خلافت نبوی باقی نماند، این نعمت از مراکز در زمان آخرین خلیفه عربی معتصم بالله از دنیا رحلت کرد که خاک افغانستان با بسیار همت و مردانگی در آغوش خود آن را نگهداشت. عزم سلطان محمود غزنوی و همت شهاب الدین غوری کدام خدماتی که برای خاک افغانستان انجام دادند، بدون شک تمام مشرق و مغرب به آن قائل است. بیشتر ساحات هندوستان و ترکستان و ایران از برکت تلاش و جهاد آن‌ها از برکت و فیوضات اسلام برخوردار شدند.

امروز بار دیگر همان زمان حکمفرما می‌باشد، قوت دشمنان دین آن قدر زیاد شده است، که هر قوم مسلمانان از دام تزویرهای آن خودرها کرده نمی‌توانند چه رسد به خدمات اسلام.

خاندان عثمان خان که زمانی خادمان و حافظان خلافت اسلامی و خدمت شرعیه بودند، امروز از دست کفار آن قدر پیریشان و بدحال‌اند، این حفاظت را اداء کرده نمی‌توانند. مردم ساده لوح مان به جای این که با مردم اروپا رقابت و ننگ کنند و مانند آن‌ها صاحبان کمال و هنر شوند، از آن‌ها تقلید می‌کنند و این تقلید هم در فنون و کمال نمی‌باشد، بلکه در اخلاق بیگانه و خیالات، عقاید و کمالات خلاف شریعت نعوذ بالله، به قدرت الله تعالی و مطابقت واقعات زمانی اگر نگرسته شود، که امروز در همچو حالت نازک و تباه‌کننده، در اسلام شرف، عزت و حفاظت و خدمت شریعت اسلامی هم است که به سرزمین ما افغانستان خداوند (ج) ارزانی فرموده است، نه هم مصطفی کمال رئیس جمهور ترکیه در سرزمین اناطولی این امانت عزت بار را قبول کرده توانست، نه هم در سرزمین عربستان کسی به خدمت شریعت گردن نهاده است، نه هم در شهرهای بزرگ هندوستان جای این پیدا شد، نه هم در مصر و نه در کدام کشور دیگر این بار سنگین حفاظت و خدمت شریعت را کسی بر دوش گرفت. این شهریار و امیر المومنین، کامل الاختیار، دین‌پناه، محبوب القلوب، عاشق ما پادشاه دلیر و گرده‌دار سرزمین غریب ما افغانستان امیر امان الله خان است. ما باشندگان پشتون افغانستان هر قدر بر این فخر کنیم، می‌ارزد! هر قدر خوشحال باشیم، می‌ارزد، اما نیاز به فکر است که عامل تمام فخر و خوشحالی ما خوش خلقی، شرافت ذاتی و نیک‌خویی پادشاه غازی است. خدای ما سایه وی را برای دایم بر سر ما داشته باشد، آمین یا رب العالمین (ترجمه نجیب الله بغلانی).

[در ارتباط به مردم سمت جنوب]

رئیس صاحب شورا: اعلیٰ حضرت! از مشایخ کرام لویه جرگه مثل ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشایخ و سادات و علمای لویه جرگه به حضور اعلیٰ حضرت عرض می‌کنند:

از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنان واقعاتی رونما شده که آن‌ها وقوع آن را آرزو نداشتند و نمی‌خواستند که به حضور مانند شما یک اولوالامر رحیم‌القلب غازی خود شرمند شوند. چنانچه تا این زمان، خیال شما پادشاه اولوالامرمان را در حق آن برادرهای عاصی و گنهکار فریب خورده، ماسوای^۱ شفقت و بدون مهربانی دیگر چیزی ندیده‌ایم که تا این زمان نخواستند که به آن‌ها تلفاتی برسد. اکنون که لویه جرگه به انجام رسیده و ما به عزم رفتن مقامات خودها می‌باشیم به عرض می‌رسانیم: نمی‌خواهیم که آن برادرهای گنهکار گول خورده^۲ ما اضافه بر این گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیٰ حضرت غازی ما باشد، می‌رویم و با ایشان پند و نصایح می‌کنیم؛ چه رضای اعلیٰ حضرت به قتل و قمع آن‌ها نرفته و در عریاض خویش که قلباً به حضور اعلیٰ حضرت تاجدار ما کرده‌اند تائب^۳ شده‌اند.

(اعلیٰ حضرت لفظ تائب را شنیده به یک نگاه استنکار^۴ و استعجاب به طرف رئیس صاحب نگریسته قطع کلام او را نموده، فرمودند: من آن‌ها را تائب گفته نمی‌توانم. بر این کلام شما جداً اعتراض دارم شما قول خود را خاتمه بدهید، در خاتمه عرض می‌کنم.)

۱. ما سوا: به جز، غیر از.

۲. گول خورده: فریب خورده، بازی خورده.

۳. تائب: توبه‌کننده، پشیمان‌شده.

۴. استنکار: نپذیرفتن، رد نمودن.

اما خوف می‌کنند و تأمین می‌خواهند ما می‌رویم و آن‌ها را حاضر می‌کنیم. هرگاه اوشان توبه ننمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آن‌ها به کدام تحریک داخلی یا خارجی به همین کردار نادانی خود محکم ایستاده‌اند، ما علما و مشایخ به هرگونه اقدامات، حتی به قتل و قمع ایشان به اقوام و عشایر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.

اعلی‌حضرت: اگرچه آرزو نداشتم که در این خصوص باشما چیزی بگویم؛ اما چون شما در این مبحث طولانی پیچیدید و گفتید که آن‌ها عفو خواستند و تائب شدند. عرض می‌کنم که من آن‌ها را تائب گفته نمی‌توانم، چرا؟ از یک طرف قرآن پاک را روانه می‌کنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده به جنگ و مقابله می‌برآیند. اگر ما آن‌ها را تائب بگوییم گویا که خود را ظالم قرار داده‌ایم. استغفرالله من ذالک.^۱

می‌خواهم یک قدری اولاً از کارستان‌هایی که آن‌ها به حکومت شما کرده‌اند به احسانات و اشفاق و مراحمی که به آن‌ها نموده‌ام و از ابتدا الی الآن اوشان را تسلی داده‌ام، بیان کنم:

هفت یا هشت ماه پیش‌تر از این چند احوال خفیه برایم رسید که در معاملات حکومت جنوبی به این سمت بعضی سخن‌ها گفته می‌شود. بنابراین، برای حاکم آن‌جا نوشتم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط به شما رسیده است. در این‌جا کاملاً خیریت است مطمئن باشید. حال آن‌که اساس این مسأله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهایی آن‌ها اقوام‌شان به نزد هر حاکم عرض می‌کردند و مقصدشان خلاصی آن مجرمین بود. چون می‌دانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمی‌تواند که از مجرمین چشم‌پوشی کند. لهذا طرفداری هیچ‌کس را در این مورد قبول نمی‌کند؛ زیرا که گفته‌اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستم کاری بود بر گوسفندان^۲

۱. به خاطر این سخن از خداوند بخشش می‌طلبم.

۲. منسوب به سعدی.

چون طرفداری و عریضه‌پردازی آن‌ها سودمند نشد، به صورت حالیه مخالفت‌شان را جلوه داده‌اند. از اساس این معامله هیچ‌کس حتی مأمورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی به من رسیده، در آن نوشته بود که در این اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظام‌های حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آن‌جا خبر دادم و تفصیلات این مسأله را خواستار شدم. در اثر آن به یک روز جمعه از آن‌جا به تلیفون به رایم زنگ زده شد و حاکم^۱ خبر داد که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که در این جا رسید، عرض می‌کنم که خیریت است.

بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید. در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و به دل خود تشکرکنان گفتم لله الحمد که حال ملت من به این درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث می‌کنند و برای حکومت خود رأی می‌دهند، به جواب‌شان نوشتم که من از این اظهار شما تشکر می‌کنم. بسم‌الله، به کابل بفرمایید؛ بحث و مذاکره نمایید. ممکن است که رأی‌تان اگرچه مردم صحرانشین و اطراف می‌باشید و قابل قبول باشد.

در بیشه گمان مبر که خالی‌ست

شاید که پلنگ خفته باشد^۲

من نمی‌گویم که تنها در شهر اشخاص روشنفکر است و در اطراف نیست؛ زیرا که الماس‌ها و جواهرها در دشت‌ها و کوه‌ها به زیر خروارهای خاک می‌باشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود. چنانچه این عاجز و حکومت‌تان چندی قبل بر این، در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمی‌کرد و برای آن‌ها نوشتیم که خرجی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت

۱. این حاکم امرالدین خان حاکم اعلای سمت جنوبی است که به عقیده بنده یک شخص فضول بی‌تجربه خوابیده می‌باشد و در این واقعه حسب مطلوب کاری ننموده است. (برهان‌الدین کشکی).

۲. گلستان سعدی، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت ۳.

تهیه می‌شود تا شما به کمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش در لویه جرگه امسأله به همراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آن‌ها در دل داشتند ترسیدند، به دل خود گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه می‌خواهد و می‌کشد. اگر غداری و خیانت در دل‌شان نمی‌بود، چون فرمان من به دست‌شان موجود بود، چرا می‌ترسیدند؟

در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر به فرمانش اعتماد نباشد، دیگر به چه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض والتقدیر اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الآن، حتی تا چندی بعد از این نیز به کشتن آن‌ها می‌بود و یا باشد در آن‌جا و این‌جا فرقی نداشت. خلص این که ترس و خوف بدوشان به اندازه [ای] مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته، مسأله را به این درجه به وخامت رسانیدند که اصلاح آن به حکومت مقامی آن‌جا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هیأت نیز نتوانستند که اصلاح فوری می‌نمودند. در عقب آن بعضی از علما و آخذزاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توامان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید، یک اعلان رقت‌آور دیگری را انتشار داده، در آن تحریر داشتم که به اطمینان بیایید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خاین باشید، مسئول من نیستم. به خیال این که ممکن است که این خاینان دوست ما خواهند بود، چون نادانند و نمی‌توانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت به خودها بفهمند.

دشمن دانا بلندت می‌کند

بر زمینت می‌زند نادان دوست

هرچند به آن‌ها مدارات، مواسا و مفاهمه به عمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدان‌ها دانانده شد، فایده نبخشید، بلکه غلیان جهالت بنیان‌شان بدبختانه زیاده‌تر شد. در

صورتی که من معزانه اوشان را به مرکز خواستم و نیامدند خودتان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شماراست که به نزد من بیایید. اگر شما نفری لویه جرگه در این جا نمی آمدید، من دنبال هر کدامتان در هر ده و هر شهر آمده می توانستم؟ نی! معلوم است یک نفر نمی تواند که به جای رسیده بتواند.

در عقب آن، باز برای رفع سوء تفهیم و مزید داناندن آن جهال را از حقایق حضرت صاحب شوربازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمدعثمان خان و چند نفر دیگری بدان جا فرستاده شدند، تا آن ها رفته به آن جُهاَل بحث و مذاکره کرده، آن ها را به راه هدایت و صلاحیت بیاورد. من از این هیأت تشکر می کنم که رفته این معامله را به جای این که انجام می دادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عاید نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمّل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد.

بِعَوْنِ الله تعالی^۱، بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفرامواج افغانی، مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آن ها اگر از نصایح و اندرزهای خود ناکامیاب مانديم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی این چنین ذلت را قبول نمی کند و نکرده توانست که یک خاین و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیار مطالبات شخصی خود را به نام شریعت و مذهب، گلت کاری^۲ کرده از یک حکومت اسلامیّه مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد.

والله! اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاس پیغمبر ستوده خصال ما به واسطه سر شمشیر و نوک پرچه های عساکر ظفر مآثرمان^۳ آن خاینان اجانب پرست را بر باد و تباه می کنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت، اگر نصیحت این بهی خواه^۴ خود را نشنیدند و شفقت مرا به نظر قدر و قیمت ننگریستند،

۱. به یاری خداوند.

۲. گلت کاری: مخلوط کردن.

۳. ظفر مآثرمان: اثر پیروزی.

۴. بهی خواه: خیر خواه.

برای‌شان عاید، بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول^۱ و شرمسار خواهند بود. *خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ*^۲ و باید که در دنیا و آخرت به همین مصیبت گرفتار باشند؛ زیرا این جهال ناعاقبت‌اندیش سدّ راه ترقیات ملت و مملکت اسلامیّه خود گردیده‌اند و آن عسکری را که من هر فرد آن را به مقابله، تعرّض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده‌ام و تربیه می‌دهم، این ظلامّ بدبخت او را پیشترتر از دشمن بلا هیچ یک سبب مشروعه هدف می‌سازند.

احسان و خوبی و نیکی‌هایی که من بالای سمت جنوبی که فی‌الحال به مقابل من برخاسته‌اند کرده‌ام، والله! به‌خاندان پدر خود به قوم محمدزایی نکرده‌ام. برای یک آتن ملی اگر کدام هیأت آن‌ها در کابل می‌آمدند، در بدل آن بسیار رویه‌ها می‌بردند. حتی اکثریه مانورهای^۳ عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و به دشمن^۴ نشان داده می‌شد. بالاخر نسبت به عموم^۵ ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم^۶ را اختصاص داده، [و] نگهبان سر من این‌ها بودند. در جایی که از دور یک نفر را از سمت جنوبی می‌دیدم آواز می‌دادم: عزیزه! چیری بی! را خه! هرکله راشی.^۷ سینه‌های ملعون‌شان از اعطای نشان‌های وفای بی‌وفایی مثل ریگ پر است،^۸ مالیه و دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یک سال و از این احسان فراموش‌ها را تا سه سال معاف کردم. (در این جا ذات ملوکانه در شمردن این احسان‌های حکومت نسبت بدان اهل بغاوت کلام خود را بسیار شرح دادند که از آن جمله این مرتب به تذکر همین چند مسأله پرداخته است.) وقتی که به مقابل این همه احسان‌های من این قوم بدبخت جاهل محسن‌گش بر روی من می‌زنند؛ لعنت بر ایشان باد.

۱. ملول و مخجول: خسته و خجالت زده.

۲. سوره حج (۲۲)، ۱۱.

۳. اصل: منوره‌های.

۴. اصل: بدشمن.

۵. اصل: بعموم.

۶. اصل: اینقوم.

۷. عزیزم! کجایی! یا! خوش‌آمدی (ب.د.).

۸. اصل: پرست.

غلغله عموم جرگه آمین! به هزار بار بر آنها لعنت!

در این پنج سال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد. حتی گفت و شنید و قیل و قالی که در این زمستان با انگلیس داشتیم، سببش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود؛ زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول به سینه های آن دشمنان ما که به شان و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق به شکم های بدخواهان مملکت مان فرو برود. بدا به حال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آن طرف می آید راه به راه برای قتل سمت جنوبی می رود.^۱ برچه های عسکر شجاع ام به سینه های که فرو می رود؟ به سینه های مردم منگل. عسکر دلیرم که را می کشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت می کنم و درد دلم را برای این جهال می دانم. اگر فهمیدند زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه می دهم که این خیره سران شوخ چشم^۲ را به کیفر کردارشان برسانند.

بلی! بعد از این که نصیحت من کارگر نشد، شفقت و رأفت من به دل های سخت آنها اثری نیفکند ضرور امر است که عسکر من کافر نعمتان بی ایمان را بکشند. در اعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوایف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد از این نیز انتظار هدایت و به راه صلاحیت آمدن شان را به واسطه پند و نصیحت داریم؛ زیرا که بدانها احسان کرده ایم و اوشان را پرورده دست خود می انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست

شرمش آید ز فرون بردن پرورده خویش^۳

افسوس بر این ملت جاهل و این عشایر نادان که خودشان تیشه ریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را به دست شفقت پیوست خود خودم پرورش کردم و

۱. در این جا عموم لویه جرگه چنان تحت یک تاثیر عمیق از کلمات تاثیرآیات همایونی آمده بودند که تماماً از وضع و هیئت خود تماماً به هر ذریعه ممکنه که باشد قلع و قمع آنها را نشان می دادند (ب.د).

۲. شوخ چشم: بی شرم، بی حیا.

۳. منسوب به صائب تبریزی.

عقل دادم، حال شاگردان بی وجدان چوب را به مقابل استاد و مربی خود گرفته‌اند.

این چه جهل است و این چه نادانی!

افسوس می‌کنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی‌شان نموده‌ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه و آسوده‌حالی‌شان می‌نمودم، به زبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان‌کنی و زحماتی را که من برای آسایش و خوبی‌شان در نظر داشتم، از دسیسه اغیار، ظلم و ستم می‌دانند. بلی!

گر قلم در دست غداری بود

لا جَرَم منصور بر داری بود^۱

از حق تعالی خواسته‌ام کسانی که این اشخاص نادان و ملت جاهل را از راه برده‌اند و چنین تعلیم و تحریک داده‌اند، شرمنده گردد.

باز به همان وجدانی که خدا به من داده و به آن حبل‌المتینی که چنگ زده‌ام و به همان ایمان و صدقی که من به خدا و رسول خود دارم، هیچ‌گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و به غیر از خدای خود به هیچ‌کس پناه نمی‌برم و به غیر از ذات پاک الهی از هیچ‌کس امداد و معاونت نمی‌خواهم؛ زیرا این کار و زحمت و عرق‌ریزی‌ها را که می‌نمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمی‌کنم، بلکه یگانه نقطه‌نظر و آرزو و تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتی که آرزو و تمنای من ترقیات و بلندی مملکت و ملت عالم اسلامی است و من محض جهت نایل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت می‌کنم، اگر در این راه سرم برود و سلطنتم بر باد شود، هیچ پروا ندارم. در این راه این خدمت مقدس به هزار کله خاک شد، اگر امان‌الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود پروا نیست.^۲ باز اگر عزّت،

۱. قصص و تمثیلات مشنوی، صفحه ۵۳.

۲. از شنیدن این کلمه یک غلغله دعائییه از تمام نفری جرگه بالا شده گفتند: خداوندایه همایاپایه این تاجدار ترقی شعار را از سرما رعایای صادقانه‌شان کم و کوتاه نکند! (ب.د).

شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مدّ نظرم نباشد، از سلطنت توبه سِتِّین سنّه توبه،^۱ چرا که همیشه آرزوی من عزّت و ترقی شما و عالم اسلامی است. نه سلطنت، نه عزت و نه آرامی خودم، چون مطلبم عیش و عشرت نیست فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است. عقیده دارم که هیچ دست بالایی دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن به همه وزرا و مأمورینم معلوم و تمام تیلیفونچی‌ها اطلاع دارند که برای وزیر حریبه و عموم قوماندان‌های نظامی خود پیام داده‌ام و اوشان را از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر کردار رسانیدن این فرزندان نادان خود، مانع شده‌ام و نگذاشته‌ام. البته اگر نقصاناتی برای‌شان رسیده است، آن هم به صورت پیش قدمی و انتقام خواهی نبوده؛ زیرا نمی‌خواهم نیکی‌ها و احسان‌هایی که من با این قوم کرده‌ام ضایع شود. چنانچه اگر خرابی‌شان را می‌خواستم در صورتی که عموم علما و فضلا و سایر ملت افغانستان آن‌ها را باغی گفتند و بر علیه آن‌ها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سایر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سرکوبی آن‌ها را به کمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آن‌ها حاضر و آماده‌اند.

من جوش و خروش آن‌ها را نمی‌نشاندم و بدان‌ها اجازه سرزنش‌شان را می‌دادم. بلی! من قطع نمودن این عضو ملت را تصمیم ننموده و نمی‌خواهم که آن‌ها را تباه کنم، ورنه به یک لحظه عسکریه دلیر و غیور مردانه‌ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم‌تان را شنیده جان خود را فدا می‌کنند، بربادشان می‌کنند. بنابراین، مسائلی که گفته شد و نظر به مقاصدی که به شمه [ای] از آن اشاره رفت، دست وزارت حریبه خود را گرفته‌ام که نگش‌نگش. بنابراین، توصیه و هدایتم تا حال عسکر ماسوای مدافعه به آن‌ها هیچ معامله و مقابله ننموده است، اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند،

۱. یعنی تا شصت سال، سِتِّین سنه برای تأکید گفته شده در عرب این محاوره موقعی استعمال می‌شود که متکلم از کدام کار تباعد و دوری ابدی را خاطر نشان مستمع کند و یا ادامه و استمرار خود را به فعلی ذهن‌نشین نمودن بخواهد. ذات شاهانه بنابراین که بعضی از اساتذہ‌شان از مردم عرب است و هم به لسان عربی اندک محاوره می‌فرمایند، لهذا اکثری در مواقع لازمه این محاوره ازوشان شنیده می‌شود. (ب. د.).

خواهید دید که چه نشان می‌دهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمایم که باید با یکی از آن‌ها بجنگیم از محاربه آن‌ها هیچ یک خدشه را به دل راه نداده به آن‌ها داخل محاربه شده، چنانچه باریار داد شجاعت و حماست و مردانگی خودها را داده‌ایم، بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور می‌بریم. پس چنانچه برخی از کوتاه‌فکران گمان می‌کنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير، اگر این نفری سمت جنوبی واقعاً در بعضی نظامات دولتی گفت‌و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای‌شان داده شده، مانند شما در لویه جرگه که انعقادشدنی بود، حاضر می‌شدند و بحث و مذاکره می‌کردند و الاً ریش حکومت به دست بچه‌ها نیست که یکی به طرف خود کش کند و دیگری به طرف خود، یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید این طور، و نه، حکومت مجبور است که به خیال هرکس و ناکس رفتار کند.

اگر در این لویه جرگه از طرف کدام ملا صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی برخلاف شرع شریف و مقاصد ثنیف من که در راه ترقیات ملت و مملکت و عالم اسلام آن را مکنون ضمیر خویش داشته‌ام ناخن زده می‌شد، والله هر قدر که می‌گفتید، من آن نظریه‌تان را قبول نمی‌کردم، چرا که زمام مهام^۱ سلطنت را خداوند عالم به دست من داده و من خودم به نزد خدا و رسول (ص) و عموم دنیا مسئولم؛ نه این که اقتدار و اختیار حکومت را به دست هر ملا و هر وکیل داده است. فقط همین قدر گفته می‌توانم که برای کدام فایده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه به کثرت آرا تصویب گردد. البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛^۲ پس از این که به کاری قصد کردم، توکل بر خدا می‌کنم، از

۱. مهام: مهم، کارهای بزرگ.

۲. سوره آل عمران (۳)، ۱۵۹.

هیچ کس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده‌ایم بشنوید تا اندازهٔ رأفت و شفقت و دریادلی و عقود و مسامحه را که با این گروه باغیه مرعی و مأمول داشته‌ام به‌خوبی بدانید.

در این جا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نورمحمد خان به کمال طلاقت و سلاست^۱ اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده‌صفات جهان‌بانی از ابتدا این غایله الی الآن برای آن جمعیت نادان بی عقل ارسال داشته بود و آن‌ها را به الفاظ نهایت رِقّت‌آور و دلنشین به‌سوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت^۲ حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرائت نموده، تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت‌قرین به یک عالم‌آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده، باز ذات جهان‌بانی آن‌ها را امر به اسکات داده، کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند: وکلای سمت جنوبی در این جرگه به همراه شما شامل مجلس از اول بوده‌اند و الآن نیز اکثرشان حاضرند: برخیزید ای وکلای سمت جنوبی!

تمام وکلای سمت جنوبی که به استثنای منگل و جدران و سلیمان خیل و بعضی اقوام دیگر از یک گوشهٔ آخرین مجلس خجالت‌زده برخاستند.^۳

شخص شما را نمی‌گوییم؛ زیرا شما برای ما خدمت کردید، بلکه اشرار بدهنچار و اقوام جهالت‌شعارتان را از طرف لویه جرگه و از طرف خود هزارهزار بار لعنت می‌گوییم. [غلغله لعنت باد بر اشرار سمت جنوبی، لعنت! لعنت! لعنت!]

افسوس که من به کدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم، حتی لباس این قوم را به فخر می‌پوشیدیم که این‌ها قوم شجاع و بهادراند،^۴ در هر میله و هر جای به هر طرف

۱. طلاقت و سلاست: روشنی و روانی.

۲. مطاوعت: اطاعت، پیروی.

۳. اصل: برخاستند.

۴. بهادر: دلیر و دلاور.

که آن‌ها می‌رفتند، من در پهلوی‌شان می‌نشستم که دل‌شان خوش شود. در مانورهای^۱ عسکری این‌ها را به دوست و دشمن نشان می‌دادم، حتی پیسه^۲ دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم.

باز هم تباهی‌شان را آرزو ندارم و تا چندی اوشان را نصیحت و اندرز می‌دهم، تا باشد که بدین خطای خود بدانند و از این سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمان نشدند و به راه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشتافتند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را درباره آن‌ها بشنوم و یا قبول کنم به جز این که جمهورشان را بسوزانم و بگویم که ای وزارت حریبه تو می‌دانی و این قوم تا خاک‌شان را به توبره بکشند.

لویه جرگه: تماماً به یک غلغله و صداهاى بلند برخاسته^۲ به عرض رسانیدند: ای کاش اگر اعلی حضرت از مزید نصیحت‌گویی و شفقت‌گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده [و] تصمیم سرکوبی جدی‌شان را بنماید و ما ملت و فاکیش^۳ خود اجازه گوشمالی آن‌ها را بدهند، تا ما به یک سرعت صاعقه‌نما جان‌شان را از جسد بیرون و زمین را از خون‌های‌شان لاله‌گون ساخته، نام و نشان از آن‌ها را باقی نگذاریم.

در این جا ذات جهان‌بانی به بسیار زحمت و نواختن زنگ سرمیزی به لویه جرگه حکم سکوت نموده فرمودند:

اعلی حضرت: مطلب من این نیست که این‌ها را قتل کنم و یا هستی‌شان را دفعتاً بر باد بدهیم، ورنه به توکل خداوند عسکر غیرت مندم به یک ساعت تمام‌شان را پاره پاره می‌کند و این چند روز محض از بی‌اهمیتی این مسأله بود که ما حرفی از آن‌ها را در میان نیاوردیم و حال هم در این بحث شما داخل شده‌اید. فقط جهت آگاه نمودن و داناندن شما را از حقایق این قدر بیانات کرده می‌شود و الاً یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت.

۱. اصل: منور.

۲. اصل: برخاسته.

۳. وفاکیش: وفادار، وفایبشه.

به این قوم شیر احسان‌هایی که من کردم، اگر یکایک بگویم وقت می‌گذرد و عسکرشان را که از سال‌های دراز در سمت جنوبی به یک تعداد مکفی می‌بود، شش یک، بلکه ده یک نماندم. وزارت حریبه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که به آن‌ها داشتم، قبول نکردم و گفتم که تمام این قوم عسکرند، پس پابند بودن‌شان در صف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آن‌ها خدمت عسکری را به خوبی ایفا می‌کنند تا آن زمان پیسه که به آن‌ها می‌دهم برای آبادی معابر، انهار و پل‌ها آن را به صرف می‌رسانم.

نظر بدین عزت و توقیر^۱ و اعتماد که حکومت بر آن‌ها می‌نمودند پس چقدر بدبخت و کافرنعمت می‌باشند، این قوم که امروز بر علیه حکومت خود کارروایی می‌کنند. در نتیجه به جز از خواری و زبونی و بیخ‌کنی و پریشانی خویش معلوم است، دیگر فایده را به خود عاید نخواهند کرد. چنانچه حال به درجه [ای] رسیده‌اند که از گرسنگی برگ می‌خورند، بلی‌مُشتی زدند و به لغت گیر آمدند.

در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت‌کارانه حمله کرده‌اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده‌اند، بسیار نفرشان را به روی خاک انداخته‌اند که آن‌ها نتوانسته‌اند که مرده‌های خود را جمع می‌کردند، بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز به مراسم تدفین آن‌ها پرداخته‌اند. در این روزها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آن‌جا پس طلبیدیم. والله! آن سپاه ما به خانه‌های خود نمی‌رفتند. هر فرد عسکر ما به این درجه جوش و خروش دارد که به جز از خوردن خون‌شان به دیگر هیچ‌گونه تسکین‌شان نمی‌شود. آخر ای نادان! تو چرا این‌طور می‌کنی که این جوش و خروش طرفین به جای این که بر دشمن صرف شود، در بین خود ما صرف می‌شود، چرا هر دو قوت را جمع کرده به مقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمی‌کنید.

این را هم ناگفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نام‌های اکثر از اوشان را فی‌الحال به‌خاطر ندارم و از بعضی که به یاد من است، نمی‌خواهیم که

۱. توقیر: بزرگ داشتن.

بگویم تا دیگران از این نام گرفتن من دیق شوند که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود می‌کنند، لکن هزار لعنت باد بر کسان بدبخت و شیرشان که سپاهی دلیر و شجاع مرا هدف گُلّه خیانت خود نموده، به بغاوت ایستاده‌اند.

یک وقتی جهال تیره‌روزرگار عسکر ما را در یک جای تنگ به روز عید احاطه کرده بودند که نان برای‌شان چند وقت ممکن نشد که می‌رسید و گفتم تا برای عسکرمان نان نرسد من نمی‌خورم. والله ۴۸ ساعت هیچ چیز نخوردم، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس صاحب ارکان حریه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یک قدری نان بخورید که فردا مأمورین می‌آیند، چطور نطق خواهید کرد و به مراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم: در چهارپایی بیرندم باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی‌ها به گرسنگی عادت دارند. گفتم بلی! در این وقت آن‌ها به زحمت گرسنه هستند، من به آسایش. از یک طرف سفیر روسی که جدیداً آمده بود، به حضورم نطق می‌کرد از طرف دیگر خودم ضعف می‌کردم تا برنج و روغن برای آن‌ها به همت و شجاعت دیگر برادران عسکری‌شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت‌تان تصمیم به انقطاع و انقلاع این فرزندان جاهل افغانستان ننموده‌ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حریه را از تعرض و جنگیدن به اوشان گرفته‌ام و گمان می‌کنم که بالاخر نصایح شفقت کارانه و اندرزهای پدرا نه‌ام کارگر شده، اگر خواست خدا باشد به راه هدایت خواهند گرایید. لهذا برای اوشان یک فرمان هدایت‌تو امان دیگری را می‌نویسم و در آن برای‌شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و به راه اصلاح و مطاوعت آمدن معین می‌کنم. اگر آن زمان به راه راست آمدند فَنِعْمَ المطلوب و الاً به عسکر غیور و وزارت حریه خود امر می‌دهم تا اوشان را به کیفر کردارشان برسانند.

دشمن آتش‌پرست بادپیما را بگو
خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جو

[اعلام آمادگی نمایندگان جرگه در سرکوب

نمودن مردم سمت جنوبی]

در این موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و به اندازه [ای] غیظ^۱ و غضب و حس انتقام خواهی از این باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابداً یک نفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده به یادداشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکاثره این حفله عالی عطف توجه کرده نمی توانست. وکلای هر مقام علی حده و مشایخ آن جداگانه و سادات از یک طرف و علما از دیگر جانب تماماً برپا خاسته^۲، استدعای شمولیت شان را مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سرکوبی این طایفه باغیه می نمودند. اعلی حضرت غازی هنوز به جواب یکی پرداخته نمی بود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق می شمرد و هکذا، بالجمله چیزی را که این مسکین به خاطر دارد و در این فرصت گفته شده حسب ذیل است:

وکلای قندهار: اعلی حضرت! مردم قندهار عرض می کنند که سرکوبی سمت جنوبی حق ما است، این خدمت را لطفاً برای ما بگذارید.

وکلای قطغن و بدخشان: فدایت شویم! این عهدنامه است^۳ که چهار ماه پیشتر در محکمه قطغن نوشته شده، اگر تکلیف نباشد بخوانید. خلص مضمون این است که سر و مال و اولادهای خود را آرزومندیم که در راه دین اسلام و ترقیات افغانستان خصوصاً به این خدمت حاضرۀ سمت جنوبی فدای هم چو تو پادشاه مهربان بگردانیم.

وکلای هزاره: اعلی حضرت! خدمت سمت جنوبی چندان اهمیت ندارد که جوانان

۱. غیظ: خشم.

۲. اصل: برپا خاسته.

۳. نقل عهدنامه را به دست گرفته این معروضه را می گفتند.

عسکری جوان همت بدان طرف بروند، این خدمت را برای ما اقوام از نظر افتاده هزاره بگذارید.

ملک خالوی مهمندی: اعلیٰ حضرت! به هرگونه فداکاری که بفرمایید، ما حاضریم و خیلی آرزو مندیم که سرکوبی این فتنه^۱ باغیه را تنها به ما واگذار شوید که ما چگونه این اخوان شیطان رجیم را به راه اصلاح و دین می‌آوریم.

وکلائی سمت مشرقی: این سرشوری^۲ شوره‌پشتان^۳ سمت جنوبی چندان اهمیتی ندارد که برای انفصال آن کدام قوه عسکریه اعزام شود. ما فدائیان پادشاه غازی عالی‌شان حاضریم که به یک حمله دمار از نهاد این طایفه بدهن‌جار بکشیم. آیا به خاطر ندارند که در زمان اعلیٰ حضرت شهریار شهید^۴ چگونه به یک سرعت خارقه‌نما این جهلا را به راه آوردیم.

هم‌چنین اظهار جذبات^۵ و گرم‌جوشی‌های مزید از وکلای هرات، وکلای ترکستان، وکلای فراهی، وکلای میمنه و وکلای دیگر اطراف و اکناف افغانستان و شرکای لویه‌جرگه به‌عمل آمده، بلکه اکثریه افتان و خیزان در یک عالم جوش و خروش خودها را به نزدیک تخت همایونی رسانیده استرجای^۶ محاربه نمودن خودها را با بغات^۷ سمت جنوبی می‌نمودند. خلص این‌که منظره داوطلبی تقریباً تا به نیم ساعت دوام ورزیده، بالاخر اعلیٰ حضرت معظم و رئیس صاحب عمومی شورای دولت به بسیار اشکال و اشارات سر و دست و چشم و به نوازیدن زنگ سر میزی این غلغله و احساسات گرم‌جوشانه لویه‌جرگه را فرونشانده، در جواب این عرایض و داوطلبی‌های‌شان نطق مفصلی را ایراد داشتند که اجمال آن حسب ذیل است:

۱. فتنه: گروه.

۲. سر شوری: شورش‌گری، طغیان‌گری.

۳. شوره‌پشتان: شورشیان تشبیه به شوره شده است، منظور جمع اندک و غیرمهمی از قوم پشتون.

۴. امیر حبیب‌الله خان.

۵. جذبات: از خود بی‌خود شدن.

۶. استرجا: درخواست و امیدواری.

۷. بغات: جمع باغی، یاغیان.

[نطق اعلیٰ حضرت]

اعلیٰ حضرت: مطلبم از این مذاکرات شنیدن چنین عرایض و دیدن این داوطلبی‌ها و معلوم کردن احساسات شما نبود؛ زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار به این خادم اسلام بهتر مسبوقم. حتی یاد نمودن این مطالب را در این مجلس عالی خودم مفید نمی‌پنداشتم؛ چون شما در مبحث داخل شدید من هم قدری از آن نیکی‌های خود را که به این طایفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده‌ام بیان کردم تا به خوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آن‌ها سراسر گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوهٔ رأفت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آن هم از این کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما با ایشان یک معاملهٔ سخت و شدید خواهد کرد.

از هر کدام‌تان در این مورد علی‌حده علی‌حده اظهار جوش و خروش و همدردی دیدم. از این حسیات شما از حد زیاد تشکر می‌کنم و اظهار ممنونیت مزید می‌نمایم. خداوند از شما راضی باشد من از عموم اظهار رضا می‌کنم. اگرچه مناسب نبود که این چیزها را در این مجلس اظهار نمایم، اما چون من خودم را یک سپاهی و خادم شما ملت می‌دانم پولتیک^۱ و انتریک^۲ را به همراه شما ملت عزیز خویش شیوهٔ خود نمی‌نمایم و نمی‌خواهم که هیچ یک راز خود را از شما پنهان کنم، چنانچه عهدنامه و دیگر اسرار دولت را که تا اکنون اکثری از اعضای وزارت خارجیه هم از آن اطلاع نداشتند به شما توضیح نمودم. این مسأله را نیز با شما حقانه بدون کم و کاست آشکار و اظهار کردم.

این فرمان را که قبلاً گفتیم علاوه بر فرامین سابقه با تعیین وقت تائب شدن آن‌ها

۱. پلتیک: سیاست.

۲. انتریک: گمراه ساختن، بازی دادن.

برای‌شان روانه می‌کنم. اگر تائب نشدند و به رأی صلاحیت نشتافتند و هم‌چنین در تیه^۱ جهالت و نادانی خود رهسپار ماندند، همانا که بر طبق خواهشات‌تان این خدمت را تقسیم می‌کنم. می‌گویم که این تقسیم از قندهار و این حصه سمت مشرقی و این از سمت شمالی و این از ترکستان و این از قطغن و علی‌هذا.

اگر چه اول نیز گمان می‌کنم که عسکر غیورم شما را گاهی نخواهد ماند که جنگ کنید، بلکه شما را در یک بلندی نشانده جان بازی‌ها، خون فشانی‌ها، سربازی‌های خودها را به شما نه تنها در این معامله، بلکه در عموم محاربات نشان خواهند داد. چون عسکر مرا دوست دارد و من هم عسکر خود را مثل اولاد خود دوست دارم. این قدر از ملت خود امیدوارم، هر که مرا دوست دارد و عسکر مرا دوست داشته باشد و همیشه به نظر احترام ببینند.

[اعلام آمادگی مجدد نمایندگان لویه جرگه علیه

مردم سمت جنوبی]

در این‌جا در میان عموم منصب‌داران نظامی یک آثار جدیت و فعالیت به عیان رسیده، تماماً به یک آواز هژیرانه^۲ و وضعیت عسکرانه برپاخواسته^۳ گفتند: ما حاضریم که به شرط امر و اجازه همایونی این کافر نعمتان سمت جنوبی را به کیفر کردارشان برسانیم و یک نفر ازوشان را اگر به راه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت اعلیٰ حضرت نشتافتند، زنده نگذاریم. به عده دیگر منصب‌داران دعای عمر «د دیرشه پادشاه» را گفته، نشستند و قوماندان قول اردو بیانیۀ ذیل را ایراد کرد:

عبدالوکیل خان فرقه‌مشر: حاضرین باتمکین! چند سخن به زبان کلفت عسکری

۱. تیه: سرزمینی که قوم بنی اسرائیل از جهالت خویش، در آن سرگردان گردید.

۲. اصل: هژیرانه؛ درست هژیرانه به معنای دلیر مانند شیر.

۳. اصل: برپاخواسته.

عرض می‌کنم. از کلمات جواهرآیات اعلیٰ حضرت تاجدار غازی ما که در این عرصه بیست روز گوه‌رنثاری کردند. خیالات اتفاق‌کارانه و نیت خیرخواهانه شاهانه‌شان را تا یک درجه دانسته شده باشید، حاجت تکرار نیست. در ابتدای جلوس میمنت‌مانوس ملوکانه‌شان که هنوز نظم و نسق داخله افغانستان به خوبی نشده بود، با انگلیس‌ها که ما را غلام خود می‌پنداشتند و به زیر حمایت خود می‌دانستند و یا هیچ دولت ما را به ارسال و مرسول کردن نمی‌گذاشتند، اعلان حرب دادند. اگر به یک نظر غور به حال برادرهای هندوستانی خود ببینید که با هیچ یک برادر دینی خود حرف زده نمی‌توانند. اختیار اموال، اطوار، کردار و حتی حقوق مشروعه خود را ندارند. آینه تمثال شش سال پیش‌ترتان را به دست‌تان خواهید یافت. از برکت شمشیر آبدار این پادشاه عدالت‌کردار بود که از زیر اسارت انگریز خلاص شدیم و امروز خوشبختانه در محیط مستقل مملکت به زیر سایه همپایه این شهریار دیندار خود را امرار حیات می‌نمایم.

بسیار جای افسوس است؛ کارطوس‌ها، تفنگ‌ها و توپ‌هایی را که اعلیٰ حضرت غازی ما برای مقابله اعدای دین ما آماده و تجهیز کرده‌اند، امروز برای برپادی و خانه‌خرابی آن هموطنان بی‌عقلان ما که به تحریک بعضی از مردمان صاحب‌غرض بر روی این پادشاه دیانت‌اکنانه^۱ ما برخاسته‌اند^۲ به سمت جنوبی می‌رود. به فحوای «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۳ اگر شما اهالی لویه‌جرگه در میان فرزندان نادان و حکومت متبوعه‌تان خواهان صلح باشید و خواسته باشید در بین رفع غلط‌فهمی شود، در این مسأله چیزی عرض کرده نمی‌توانم. البته اگر خواستار محاربه و مقاتله با باغیان سمت جنوبی باشید، پس این مسأله را نه تنها شخصم، بلکه عموم اردوی مظفر افغانی تا زمانی که لباس مستعار حیات در بدن‌شان باشد، برای خود تنگ و عار می‌دانند که آن‌ها نشسته باشند و شما ملت محبوب به آن‌ها محاربه کنید؛ زیرا که خونریزی و جنگ کردن کار ما عسکر است و به سر دادن و جان نثار کردن و خون‌فشانی کردن، ما عسکر حاضر و آماده بوده،

۱. دیانت اکنانه: به نهایت دین رسیده.

۲. اصل: برخاسته‌اند.

۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰.

خدمت ما همین سر دادن و خون ریختن است و بس.

اعلیٰ حضرت: لویه جرگه را مخاطبه کنان فرمودند: مهربانی کرده و دیگر در این باب چیزی نگویید؛ زیرا که به پیش همت شما اقوام غیور افغانستان منگل چیست، خداوند نکند که شما به مقابله ایشان بروید یا خون عسکر در این راه بریزد دشمنان دیرینه شرف و عزت و ناموس ما بیایند. بارها توپ‌های هژده پوندی دشمن را که هتک عزت و خاک پاک وطن عزیزمان را نموده است، شما ملت غیرتمند به چوب‌ها و سوت‌ها و ناخن‌های خود شکستاده‌اید و مدعی را مانند روباه گریخته‌اید و همیشه امتحان اسلامیت و افغانیت وطن خود را داده‌اید، باز اگر آن‌ها بخواهند یک تجربه خواهیم کرد.

لویه جرگه: به هر قسمی که ذات پادشاهی فرمایند، به استماع و قبولیت آن حاضر بوده مکرراً عرض داریم که ما به ریزانیدن خون خود به همه گونه فرمایشات شما حاضرم. غلغله الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر الخ.

اعلیٰ حضرت: باز از شما التجا می‌کنم که در این مبحث بیشتر از این صرف اوقات نکنید. از احساسات شما ممنونم و از حد زیاده مشکور. منگل هیچ اهمیت ندارد و فقط مثل یک سگ نان است. حیف این جوش و غلیان‌تان که در این موضوع نشان می‌دهید، فقط همین نعره‌های دشمن کوب الله اکبر گفتن ما و شما برای دشمنان داخلی و خارجی کافی است.

در این جا رئیس صاحب شورای دولت عریضه [ای] را که لویه جرگه به حضور شاهانه قبلاً نوشته و مهر و امضا نموده بودند، به دست گرفته گفت:

رئیس صاحب شورای دولت: حضار محترم سکوت کنید و سراپا گوش شده، بشنوید که عریضه و داعیه‌تان را به حضور شاهانه قرائت می‌کنم.

لویه جرگه: تماماً سکوت ورزیده به مناسبت قرائت این معروضه عمومیّه عموم‌شان برپا خاسته^۱، به کمال ادب و خاموشی گوش گذاشته، ایستاده شدند.

۱. اصل: پن.

۲. اصل: برپا خاسته.

نقل عریضه لویه جرگه به حضور شاهانه به روزوداع

به حضور اعلی حضرت شهریار غازی شریعت پرور خلدالله ملکه و سلطنته!^۱
عرض ما داعیان دین و خادمان دولت علما و مشایخ و سادات و رؤسا و وکلای تمام حصص
مملکت محروسه دولت علیه اسلامیة افغانستان صانها الله تعالی عن حوادث الزمان^۲
به کمال افتخار و امتنان این که:

اعلی حضرت شریعت پرور! «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»؛^۳ ما ملت افغانستان
شکریه این مراحم ذات کثیرالبرکات شما را به هیچ زبان ادا کرده نمی توانم که محض برای
غم خواری دین و تقویّه شریعت غزای حضرت خاتم النبیین و اصلاح و انجاس امور و
آرامی ما ملت افغانستان این چنین یک جمعیتی که در عالم اسلام نظیر آن در تواریخ کمتر
دیده شده است، بر روی کار آورده [و] در مرکز دولت به حضور مبارک شاهانه خویش
جمع فرموده [و] طلب استشار فرمودند. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»؛^۴
فی الحقیقت می توانیم عرض نماییم که این نتیجه سعادات و اقبال ما ملت افغانستان است
که ایزد متعال در هم چو یک وقت و زمانی که در فضای عالم اسلام یک گونه نزاکتی
پیدا شده، تماماً پریشانند، ما ملت افغانستان را به وجود مسعود مانند شما یک ذات
خجسته صفات نایل و سرافراز گردانید.

۱. خداوند ملک و پادشاهی اش را جاودان سازد.

۲. خداوند آن را از حوادث زمان حفظ نماید.

۳. کسی که سپاس مردم نگوید، شکرگزار خداوند نیز نخواهد بود.

۴. انجاس: پیروزی.

۵. این از فضل پروردگار من هست که آزمایش می کند که شکر گویم یا کفران ورزم. (سوره نمل (۲۷)، ۴۰).

این سعادت به زور بازو نیست

تا نبخشد خدای بخشنده

وقتی که ما ملت افغانستان به حضور مبارک اعلی حضرت پادشاه غازی مشرف شدیم، به چشم خود دیدیم و به گوش خود شنیدیم و در قلب خود حس کردیم. تمامی محسناتی را که ذات اعلی حضرت غازی معظم‌مان برای تقویۀ دین و فلاح و سعادت ما ملت افغانستان سنجیده‌اند و در خاطر مبارک خویش دارند، فوق از آن است که عقل ما و فکر به آن اصابت نماید و یا ما بتوانیم به آن سعادات و اقبال و مدارج ترقی و تعالی رسیدگی نماییم. مَعَ ما فیهِ^۱ به قرار هدایات و تجویزات اعلی حضرت غازی همان است که لویه جرگه برای تصویبات نظامات و احکامات شرعیه از بین خودها علمای کرام را به صدارت جنابان فضیلت‌پناهان ملا صاحب چکنور و استاد صاحب هده و حضرات شمس‌المشایخ و نور‌المشایخ صاحبان و آخذزاده صاحب موسهی که به صفات حمیده موصوف و در حقایق و دقایق علوم دینی و شرعیه معلومات کافی داشتند، به جمعیت علمای منتخبۀ لویه جرگه تعیین و برای امور ملکیه و وکلای منتخبۀ ما با باقی وکلا و رؤسای لویه جرگه مقرر گردید که در امور شرعیه صنف علما و در امور ملکیه صنف وکلا و رؤسا تحقیق و تدقیق نموده [و] آنچه مسائل مفتی‌به شرعیه دینی باشد، علمای عظام و آنچه خیر و بهبود مهمات ملکیه باشد وکلا و رؤسای کرام هویدا ساخته، تصویباً به عرض حضور مبارک اعلی حضرت غازی برسانند. چنانچه به اوراق جداگانه تصویبات هریک از این دو شعبه مهمه تقدیم حضور مبارک گردید. در نتیجه حسن این اقدامات بزرگ و خدمات سترگ که ذات اعلی حضرت غازی معظم‌مان فرمودند لویه جرگه چهار مقصد عالی و آتی را به حضور مبارک تقدیم می‌کند و امید قبولی آن را به درگاه خداوندی و اعلی حضرت شهر یاری غازی دارد:

۱. تحفه دعاست از طرف ما داعیان دین و دولت اسلامی که الهی به عزت بزرگی خود و حرمت روح پرفتوح حضرت خاتم‌النبین (صلعم)، سلطنت اسلامیۀ غیوره افغانستان را

۱. مَعَ ما فیهِ: با آنچه که در آن هستیم.

به زیر لوای شریعت غرای محمدیه (ص) و امر اولی الامر معظم مان المجاهد فی سبیل الله الغازی امان الله خان، از جمیع دست برد و حوادث اجانب و اغتشاشات و اضطرابات داخلی مصون و مأمون داشته، همه وقت متفق و متحدمان بدارد! آمین یا رب العالمین.

۲. به یادگار انعقاد این مجلس اسلامیّه عالیّه لویه جرگه یک نشان ذی شأن که توثیق^۱ عهد است، موسوم به لویه جرگه را برای حسن خدمت در راه شریعت و مملکت که اولی الامر غازی مان ابراز فرموده اند، از طرف ملت صادق شاهانه شان تقدیم می نماید تا که ذات شاهانه هر زمان که نشان موصوف را به سینه بی کینه مبارک خویش نصب نمایند، یادگار خدمات مجاهدانه شاهانه شان در راه دین و دولت و مظهر اطاعت و صداقت و وفاداری و عهد ما به نسبت ذات شاهانه بوده [و] سبب شرف و افتخار ما باشد. علاوه، لویه جرگه یک میل تفنگ و یک قبضه شمشیر را نیز به حضور مبارک تقدیم می نماید تا ذات شاهانه برای حفظ دین و منافع مملکت مقدسه اسلامیّه به مقابل غاصبین حقوق بشریت و انسانیت به استعمال آن، شرف اسلامیت و شجاعت افغانیت را ابراز نمایند.

۳. چون لفظ امیر در شریعت و در عرف، گاه برای شخصی که زیر حکم پادشاه باشد، مثل امیر عسکر و امیرالجیش^۲ و امیرالسریّه^۳ و گاه درباره پادشاهان کلان که زیر حکم دیگر نباشد؛ مثل امیرالمؤمنین استعمال می شود، جهت دفع این توهّم که آیا دولت ما زیر حکم است، خدا نخواهد، الحمد لله سلطنت افغانستان دارای استقلال داخلی و خارجی بوده [و] یک دولت معظم و مستقل آزاد است. لهذا ما ملت افغانستان امیدواریم که لفظ امیرالمؤمنین (تول واک) که پادشاه گفته شود تبدیل یافته، عموم ملت افغانستان به عوض الغازی امیر امان الله، الغازی امیرالمؤمنین تول واک امان الله بگویند.

۱. توثیق: تحکیم، استوار.

۲. جیش: لشکر، سپاه.

۳. سریّه: جنگ هایی بوده که در آن حضرت رسول الله شرکت نداشته اند، در مقابل غزوه جنگی بوده که حضرت در آن شرف حضور داشته اند.

شعر:

فَإِنَّكَ شَمْسُ فَضْلٍ كَوَاكِبُهَا
فَإِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدَأْ مِنْهَا كَوْكَبٌ^۱

۴. چون که اعلیٰ حضرت پدر شهید سعید و اعلیٰ حضرت جدّ امجد مرحوم شما از طرف ملت به القاب سراج الملت و الدین و ضیاء الملت و الدین ملقب بودند، لویه جرگه تمنا می‌کند که اعلیٰ حضرت مان ملقب به لقب سیف الملت و الدین شوند و این لقب را از طرف لویه جرگه قبول فرمایند.

شعر:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ الشَّانِ
ذِي الْمَجْدِ وَالْإِحْسَانِ لِلْإِنْسَانِ
يَا خَادِمَ الشَّرِيعَةِ يَا حَامِيَا
لِحَقِيقَةِ مَنْ قَوْمِكَ الْأَفْعَانِ
وَ أَنْتَ عَلَيْنَا رَحِمَهُ مِنْ رَبِّنَا
لَيْسَتْ بِقَانُونِ سِوَى الْفُرْقَانِ
فَجَزَاكَ رَبِّ الْخَلْقِ حُسْنُ جَزَائِهِ
عَنَّا وَ عَنِ تَقْلِينِ لِلْأَمَانِ^۲

اعلیٰ حضرت شهریار! دین مقدس اسلام نصب امام را بالای ملت اسلام واجب و لازم گردانیده است و اصولاً مقرر فرموده است که تمام اوامر و نواهی موافق شریعت غزای محمدی (ص) تحت اوامر اولی الامر شخص پادشاه بر هر فرد مسلمان واجب و نافذ باشد. كما قال الله تبارک و تعالی: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛^۳ و

۱. همانا تو خورشید برتری هستی که وقتی ستارگانش طلوع نمود، هیچ ستاره دیگر آشکار نمی‌گردد (دیده نمی‌شود).
۲. معنی شعر: سپاس خداوند عظیم الشان را که انسان را کرامت و نیکی بخشید. ای خادم شریعت و ای حامی حقیقت قوم افغانستان. تو رحمت پروردگارمان هستی که قانونی به جز قرآن نداری. پروردگار جهان از جانب ما و تقلین (قرآن کریم و اهل بیت)، به تو پاداش نیک سلامتی دهد.
۳. سورة نساء (۴)، ۵۹.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ يَبْعَثَ إِلَا مَامَ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ.»
لِهذا، ما داعیان لویه جرگه و کل ملت افغانستان عهد می کنیم که هرگاه شخصی یا اشخاص
بخواهند که اساس الوالا امر اسلامیة را به تقالید سلطنت های اروپایی مثل مشروطه و یا
جمهوری و غیره انقلاب داده، تبدیل نمایند، ابداً راضی نبوده [و] ما ملت افغانستان به سر
و جان خودها حاضر خواهیم بود که از آن تعرّض غیر مشروع مدافعه نموده [و] سلطنت
مقدس اسلامی خودها محافظت نماییم.

و مِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ، و آخر دعوانا اِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. پاینده باد اسلام، زنده باد
اولوالا امر اسلام، سرافراز دین و دنیا باد هواخواهان اسلام.

بعد از اختتام این عریضه، اعلی حضرت به یک وضعیت متحیرانه که تحت رقت و تأثیر
عمیقی از شنیدن این عریضه آمده بودند بر پا خاسته فرمودند:

ز دشت بی خودی می آیم از وضع ادب دورم

جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

اعلی حضرت: وَاللَّهِ بِاللَّهِ، مطلبم به جز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست و باز خدا
شاهد است، به جز از این که حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را، فدای شما
ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که در این شش سال نمودم و
می نمایم، نه تنها برای افغانستان، بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و
رسول الله است که هیچ یک لحظه از خدمتتان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند و عهد
می کنم تا یک قطره خونی که داشته باشم به جز از بهبودی و رفاه شما آن را به دیگر جای
صرف نمی کنم. این عهدنامه متواتر و موثقی را که مکرراً با من می کنید و این قدر که به نظر
لطف و محبت مرا می نگرید و این چهار چیزی را که برایم پیش می کنید، در جواب هر کدام
آن یکایک عرض می کنم.

دعایی را که برای آبادی ملت و مملکت خود به عمر من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول
بگرداند و خداوند این طور عمر مرا ندهد که بی آسایش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق این طور خدمت ها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا

عالم اسلام و قوم من در آسایش باشد، اگر من زنده باشم یا نباشم. شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می‌بینید و به این‌طور یک نشان ذی‌شان که در تمام دنیا هیچ یک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سرافرازم می‌سازید تشکر می‌کنم؛ اما نشان را چه کنم! بس است، نشان بهبودی‌ها و ترقیات شما که بردل من است، نه تنها در حیات من، بلکه در زیر خاک هم بر سینۀ من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم: «جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم»؛ اگرچه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهند گفت که نشان ما را از بی‌پروایی و بی‌اعتنایی قبول نمی‌کند، نی، تاجی را که شما ملت به خاندان ما از یک خوشه گندم داده‌اید و تا به امروز اولادۀ همان خاندان سلطنت کرده‌اند برآن فخر می‌کنند. فقط به شرف عسکری خود سوگند می‌خورم خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آن را تا هنوز نکرده‌ام! هر وقتی که خدمتی به شما ملت و این مملکت خود کردم، باز خودم می‌گویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است. والله، اگر این نشان از یک آفتاب مجلل می‌بود، آن قدر خوش نمی‌شدم که از این جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هردو جهانش بخشی

دیوانۀ تو هردو جهان را چه کند

من دیوانۀ ترقیات شما هستم. من مجنون تعالیاتان می‌باشم. والله، به ذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزویی ندارم. مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و به چشم‌های گریه‌پُر و اشک‌ریزم نظر کرده، اضافه بر این تکلیف گرفتن او را به من نکنید. اگرچه از ادب دور است، لکن من به شرف عسکری خویش که خود را یک فرد عسکر می‌دانم، قَسَم خوردم که در این اظهارم ناز و تکلف نمی‌نمایم.

آمدیم به لقبی که لویه جرگه به من ارزانی می‌فرماید.

آیا به نام من عاجز، اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خرسند و ممنون

باشم و یا به «سیف» در وقتی که من طفل بودم و هیچ فکر با من و امان نبود، نامم از زبان جد امجد امان الله نهاده شده است. در اول سلطنت من نیز به قبول نمودن «شمس الملت و الدین»، «سیف الملت و الدین» تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمی‌توانم. خدمت شما صادقانه عرض می‌کنم که امان الله خدمت‌گزار^۱ شما و خادم اسلام است و خیلی آرزو دارم که تا آخر عمر خود به نام بنده عاجز الله یاد شوم و در خاک الله گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا به من عطا و ارزانی فرموده است، کفایت می‌کند. اگر شما می‌گویید که اعلیٰ حضرت امیر مرحوم و اعلیٰ حضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض می‌کنم.

البته، آن‌ها او را لازم دیده باشند. خودم هیچ یک خدمتی نکرده‌ام که تقدیر کرده شود یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم به مقابل آن امروز این صداها می‌ملتم که از هر گوشه و کنار بگوشتم می‌رسد کفایت می‌کند. تشکر می‌کنم. این بار گران را به گردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل

مخترع شو که دگرها به تو تقلید کنند

من نمی‌خواهم که در هر کار تقلید کنم! فقط در اسلامیت تقلید می‌کنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است.

آن‌چه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله ٔول واک فرمودید، خوب می‌دانم که در افغانی ٔول واک کل اختیار را می‌گویند، هر وقت که زبان افغانی به همه نقاط مملکت افغانستان و در بین مأمورین ما رواج یافت، البته خودم نیز به قبول کردن آن حاضرم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشده (رض) امیر گفته نمی‌شوند؟ می‌شوند! آیا آن حضرات به زیر حمایتی احدی بودند؟ نی! خاندان ما به همین لقب امیر یاد شده‌اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را «امیر» می‌گویید یا «امیر المجاهدین» یا «امیر غازی» یا «خادم اسلام» می‌خوانید، هر چه بگویید خوب است هیچ پروایی ندارم. این همه از محبت شما

است، لکن خودم خود را نسبت به شما خوب می‌شناسم. به خیال من اگر مرا «امان‌الله» بگویند خوب است، تا زمانی که یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم

جنون خدمت خویشم از این پس کوچه‌ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً، شرعاً و عقلاً شما را ملامت می‌کنم و قبول کرده نمی‌توانم؛ چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه‌های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خشنودی‌تان همین تفنگ را قبول می‌کنم و با شما عهد می‌کنم که در اثای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را به دشمنان نخواهم داد. باقی چیزهای شما را هم منظور می‌کردم، لکن بنابر دلایلی که عرض کردم قبول کرده نمی‌توانم. باقی خاتمه کلام خود را به دعای ترقی و تعالی عالم اسلام، مخصوصاً افغانستان نموده می‌گویم: **الله اکبر، الله اکبر، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ.**

لویه جرگه: بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت‌شان را به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته، تماماً به یک زبان به حضور اعلیٰ حضرت معظم غازی‌شان عرض نمودند که به مقابل این خدمات و جان‌فشانیه‌های شما اگر ما قطرات خون خود را به رکاب‌تان نثار کنیم هنوز کم و اگر هستی و ثروت و دنیا و ما فیها^۱ آن را نذر پیشگاهت بنماییم، باز هم اندک است. ای کاش اگر امکان می‌داشت ما این نشان را از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده، تقدیم می‌کردیم.

اعلیٰ حضرت: قبلاً به حضورتان عرض کردم و دلایل عدم قبولیت نشان را برای‌تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمی‌توانم و خودم را در این اظهار خود صادق دانسته [و] ناز و بازار و تکلیف در این مسأله نمی‌کنم و نه عادت دارم معافم کنند.

۱. دنیا و ما فیها: دنیا و آنچه در آن است.

لویه جرگه: به الفاظ مؤدبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند. در این مرتبه باز ذات همایونی چنین قطع کلامشان را نمودند.

اعلی حضرت: با این که شما حضار محترم را فردا مانند روز اول به طور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدانگهبانی و وداع می کنم. بعضی از شما اگر در این جرگه چیزی نگفته است و یا حصه ای در آن به صورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما وی را نیز به اندازه اشخاصی که گفت و شنید کرده اند می دانیم؛ زیرا که او را سخن های ما خوش آمده [و] تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بی غرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتدا الی الآن خوب بحث نمودید و چیزی را که به دل داشتید، بی باکانه اظهار و در اشایی که مطلبتان بود بسیار بحث کردید. با این هم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلا و علما همین طور به دولت و ملت خود صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را به اسلامیت و صداقت خواستارم و در این مجلس شامل شدید معلوم است که فکرهای شما در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود؛ زیرا که قبل از این اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تأسیس این چنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود، حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود.

بنابر یادگار این مسأله که شما نسبت به دیگران، اولاً؛ در این جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید یک یک فرمان و یک یک نشان به طور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدامتان می دهم، اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولادهای شما به این فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات جدید عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و پیش تر از آن که شما بگویید خود می گویم که من نیز به قدر طاقت خود در این جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام.

لَهذا در این نشان‌هایی که فردا بر سینه‌های صداقت دَفینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

لویه جرگه: اعلیٰ حضرت! محض به غرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق‌ریزی و مراحم و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن به همراه ما مشیت عاجزان مبذول فرموده‌اید، جداً آرزو مندیم، تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است، یک مراتبه به سینه مبارک خود منصوب فرمایید.

رئیس صاحب شوری: محض به غرض تصفیۀ کلام و تسکین خاطر راعی و رعیت این مبحث را بدین الفاظ خاتمه داده گفت: اعلیٰ حضرت! چون که در همین ساعت به حضور شما توثیق عهد کردیم که امر اولوالامر خود را اطاعت می‌کنم، در باب هدایای فوق که نمونه جذبات و اظهار شوق و محبت ما ملت به ذات اعلیٰ حضرت بوده آن‌ها را به حضور مبارک اولوالامر خود تقدیم کردیم، آن‌چه را که قبول کردند، زهی عزت و شرف و آن‌چه را به هر مقصدی که باشد قبول نفرمودند، ما در آن باب هیچ اصرار و گفتار و تکرار کرده نمی‌توانیم، بلکه مزید بر این گفت و شنید نمودن آن را قرین صواب ندیده، آه نمی‌کشیم. اعلیٰ حضرت: عزیزان من! از این حسیات شما خیلی ممنون و مشکوریم، لکن چنانچه معروض داشتیم هر وقت که استحقاق پیدا کردم، خودم می‌گویم که سزاوار فلان نشانم، مهربانی کرده به من عطا کنید.

رئیس صاحب شورا: اعلیٰ حضرت! اگر مسأله در استحقاق باشد، علاوه بر مستحق بودن ذات ملوکانه مرابین اشیای تحفه شده این جمعیت عالیۀ لویه جرگه را آن قدر حقوق و مراتب و عزّت بر ما دارید که ما به شمردن زبانی آن قاصریم.

لویه جرگه: نیز همین معانی معروضۀ رئیس صاحب عمومی شورای دولت را به الفاظ دیگر و به عبارات رنگین‌تر به عرض رسانیدند.

اعلیٰ حضرت: عزیزانم! پیش‌تر گفتم اگرچه خلاف ادب و خلاف تعظیم است، بی‌خودانه عرض می‌کنم که علاوه بر این نمی‌خواهم در این خصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگویید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خادمتان نشان حقیقی است،

دارم. در این وقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاص‌مندانه شما برای من نشان، بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف‌ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع می‌کنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن‌کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلامی علی‌الخصوص افغانستان ترقیات فوق‌العاده را که در آن رضا و خشنودی حضرت الهی باشد به دست بیاورد. غیرخوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمی‌خواهم. شما را به خدا سپردیم تا به خیر و عافیت به خانه‌های خود بروید.

لویه جرگه: شما را به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطرب! بِرَبِّ الْعِبَاد! (غلغلۀ دعاگویی‌ها).

برای خاتمه این روز به تقریب این وداع رسمی، اگرچه تحریراً و تقریراً بسیار ادعیه و مقالات مدحیه قبلاً از طرف لویه جرگه تهیه و آماده شده بود، فاما به واسطه عدم وجود وقت و موقع نتوانستند که از اول مجلس امروزه، تا آخر به سمع حضار و گوش دقایق نبوش شهریار دین‌دار ما می‌رسانیدند تا این که ساعت مجلس پوره و ذات همایونی به کلمات فوق مجلس را خاتمه داد.

[وداع خصوصی]

گزارشات روز چهارشنبه ۸ اسد

در این روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلی حضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتی‌های اعلی طوری که مفصلاً در ملاقات خصوصی ابتدایی که در صقیفه ۳۱ این کتاب^۱ قبلاً تشریح داده شده است، به حضور موفور السرور ملوکانه مشرف شده، بعد از

۱. صفحه مربوط به نسخه چاپ سنگی است.

مذاکرات گفت و شنید معمولی و صرف چای و شیرینی و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه با رقیمه [ای] که به امضای بیضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر می شود و اجرای مراسم مصافحه و معانقه^۱ با ذات شاهانه و اخذ تمثال رأفت مثال اعلی حضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریار با یک عالم حزن و ملال و دیده پر آب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خودها را تودیع کنان به زبان حال این بیت را ترنم کنان مرخص می شدند:

حیف در چشم زدن صحبت یار آخر شد
روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

نقل فرامین نشان لویه جرگه

... خان ... که به مذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت به امورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً اباحت شایان و افکار خوبی را ابراز داده، به یک اسلوب منصفانه اقامه دلایل می نمود، فلذا، به مناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما به این نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی

[ختم لویه جرگه و بازگشت نمایندگان]

روز پنجشنبه ۹ اسد

در این روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و در شرف حرکت به سوی مقامات مألوف و قرا و امصار^۲ معهود خود بوده، بعضی در پغمان مینو نشان مانده، عده قلیلی از

۱. بغل کشی، در آغوش گرفتن.

۲. جمع مصر به معنای شهر کلان.

آن‌ها برای بعضی عرایض شخصی‌شان که به وزارت و مأموریت‌های مرکزی و حضور
اعلی‌حضرت غازی متعلق بود، هم‌چنان در پغمان مقیم بود.
ذات جهان‌بانی و عموم وزرا و مأمورین بر طبق همان وعده [ای] که در طی جرگه نسبت
به شنیدن عرایض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، در این یوم از فرط رعیت‌پروری و ملت
دوستی اعلی‌حضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرایض شخصی
این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تأکید اکید فرموده، به عموم وزرا و مأمورین در آن
روز محض تسهیل کارها و به انجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت‌شعار امر و
احکام شمولیت‌شان را با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند. از
صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت به کارهای آن‌ها پرداختند. حتی این‌که
قبل از وقت حاضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده، قرار قواعد مقرر
ملازمین خودها را به وزارت جلیله داخلی فرستاده، وزارت موصوف سفرخرج و پول کرایه
اوشان را به یک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آن‌ها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید،
علی‌الصباح اشخاص باقی‌مانده جرگه نیز به طرف اوطان خود مسرورانه حرکت کردند.

غلط‌نامه^۱

من به حضور عفو‌ظهور ناظرین کبار نهایت نادم و شرمسارم که در این مرتبه ما، بسا اغلاط
لفظیه و عدّه سهوات معنویه از تصحیح باقی مانده با این که صحت کاپی‌ها او به کمال
دقت و احتیاط به عمل آمده، فامّا در تصحیح پروف و اصلاح سنگ‌های آن طوری که
لازم بود کوشیده نشده است. اگرچه هر هر لفظ و هر نقطه این زیادت و کمی بردل ندامت
منزلم صدمات بزرگی را تولید و تأسف سترگی را در هر لحظه تجدید همی‌نماید، باز هم از
الحاق غلط‌نامه در آخر این مرتبه بنابر وجوه آتیه نپرداختیم؛ زیرا اکثریه دیده و شنیده شده

۱. غلط‌نامه در نسخه چاپ اول بوده و در نسخه چاپ دوم نمی‌باشد. به لحاظ ارزش ادبی و آگاهی خوانندگان گرامی از نحوه نگارش غلط‌نامه در این جا آوردیم.

که غلط‌نامه‌های تصحیحات لازمه مفید واقع نشده و نه احدی به طرف تطبیق و اصلاح آن توجهی می‌گمard. لهذا اصلاح و تصحیح این اغلاط جزویّه لفظیه و معنویه را برای خود قارئین ذی‌درایت و ناظرین صاحب‌کیاست در این طبع اول گذاشتیم و در نظر داریم که در طبع ثانی این کتاب که در مطبعه دایره تحریرات حضور وی کار است، به تصحیحات مزبور دقت و... را به کار ببریم. (۱۱ دلو ۱۳۰۳، برهان‌الدین کشککی).

صورت تصدیق و تصحیح ریاست محترم شورای دولت

این خادم اعلیٰ حضرت و بهی‌خواه ملت تمام تسویدات لویه‌جرگه که در این کتاب به صورت حالیه ترتیب و تنظیم یافته و حسن مساعی و عرق‌ریزی اخلاص‌کیشِ صادقِ اعلیٰ حضرت غازی برادرِ مولوی برهان‌الدین کُشککی سوانح‌نگار حضور همایونی وی را به زیور حقیقی به جامه اصلی آن که تماماً مبنی بر گزارشات و جریانات حقانه و اسوله و اجوبه منصفانه شرکای محترم لویه‌جرگه ۱۳۰۳ می‌باشد، آراسته و پیراسته است، از اول الی آخر به کمال دقت ملاحظه کرده، تمام این مندرجات و مسطورات را با وقایع و گزارشات و مرئیات آن مجلس عالی مطابق و درست یافتم و سطور هذا به صورت تصدیق و تأیید و صحیح بودن آن تحریر داشتم و از خداوند کریم برای جناب مولوی صاحب موصوف توفیقات نیک و عزت‌های زیاد به زیردستانه مبارک اعلیٰ حضرت شهریار غازی مدظله خواستگارم که به دوام سلطنت اسلامیّه افغانستانه آرام و آسوده باشند.

امضاء رئیس عمومی شورای دولت آقای شیراحمد خان.

بیانیه مؤلف^۱

ستایش و نیایش نذر بارگاه کبریایی است که ما را بر ایفای آن وعده‌ما که درباره تصحیحات طبع بار دوم این رویداد لویه جرگه داده بودیم، موفق ساخت و هریک از این مجلدات طبع ثانوی را از حسن مساعی در تصحیح و نزاکت آفرینی خطاط شهیر مشاراً بالبنان^۲ حضرت سید محمد ایشان خان سرکاتب مطبعه حضور، به چنان محاسن صوری و مزایای تحریری می‌نگریم که دیده را از ملاحظه آن نور و سینه را از مشاهده اش سروری به هم می‌رسد. الحق که این مطبوعه لاحق، نظر به چاپ سابق، مضمون نور علی نور را به یاد و مفاد بهجت^۳ علی‌السرور را پیش‌نهاد می‌کند. ما بر این حسن خط و چاپ خوش نمط،^۴ حضرت ایشان را تحسین می‌گوییم و آفرین می‌خواهیم و مزید بر مزید توفیقات را برای ایشان و مأمورین شان، خواستاریم و از الطاف خداوندی در افق مطبوعات افغانستان مانند (ایشان) مشتاق به نظاره بسیار ستاره‌های روشن و درخشان می‌باشیم.

برهان‌الدین کشکی

۵ اسد ۱۳۰۴

۱. بیانیه مؤلف در نسخه دوم ۱۳۰۴ است و در نسخه اول ۱۳۰۳ نمی‌باشد.

۲. مشاراً بالبنان: نوشته‌شده با انگشت.

۳. بهجت: خوشحالی و سرور.

۴. کَمَط: روش، شیوه.

معذرت^۱

در این ترتیب و تنظیم که این احقر نموده است از شرکای محترم لویه جرگه عموماً و از حضور شفقت ظهور محسن و مربی و اولوالامر غازی خود اعلیٰ حضرت (امیر امان‌الله خان) خصوصاً خواستار معذرت و معافی می‌باشم؛ زیرا نتوانسته‌ام که کلمات عالیّه و عبارات لائقه و لطائف کلامیه و شیرینی محاوره این شرکای معظم لویه جرگه را بدان تفصیلات شیرین و تقریرات دل‌نشین که خود آن‌ها در محفل عالی ایراد داشته‌اند، عیناً قلم‌بند می‌نمودم، تنها نقطه نظر و شیوه تحریر خودم را در ترتیب این اوراق بعد از قلم‌انداز نمودن گزارشات^۲ خارج از مبحث و مذاکرات غیر مفید و امثال آن اخذ خلاصه مضامین و مجمل گزارشات متین و عمده مطالب و خلص مآرب لویه جرگه به عبارت فرسوده و قلم شکسته خودم بوده است و بس، گمان می‌کنم که در ضمن ایفای این خدمت بزرگ در بعضی مقامات از این کم‌ترین سهو و خطایی به فحوائی (اوّل ناسی اوّل ناسی) سر زده خواهد بود، لذا امیدوارم که نظر بدین زحمت که در راه ترتیب آن کشیده‌ام، از روی لطف و شفقت خرده‌گیری نکنند.

مصع:

از من مسکین در این مشکین سواد
گر خطایی رفته است آهو مگیر

برهان‌الدین کشکی

۱. معذرت در نسخه دوم وجود دارد، اما در نسخه اول نمی‌باشد.

۲. اصل: گزارشات.

[ضمایم]

[ضمیمه ۱: اسامی شرکت کنندگان لویه جرگه]

نمبر شمار	اسماء	صفت ممیزه
۱	اعلیٰ حضرت معظم غازی امیر امان الله خان مد ظلّه العالی	شهریار استقلال بخش افغانستان، رئیس اول لوی جرگه
۲	جناب عبدالعزیز خان	رئیس تنظیمه قندهار، وزیر داخلیه اسبق و حال وکیل وزارت حریه
۳	جناب شیر احمد خان	وکیل وزارت خارجیه و رئیس دوم لوی جرگه
۴	جناب غلام محمد خان	وزیر داخلیه
۵	جناب سردار حیات الله خان	وزیر عدلیه
۶	جناب میرزا محمد هاشم خان	وزیر مالیه
۷	جناب فیض محمد خان	وزیر معارف
۸	جناب میرزا محمد ایوب خان	وکیل وزارت تجارت
۹	جناب محمد یعقوب خان	شاغاسی حضوری

یاروالی کابل	جناب محمود خان	۱۰
معین السلطنه سابق	جناب عالی سردار عنایت الله خان	۱۱
وکیل حریه	جناب محمدنعیم خان	۱۲
قوماندان قول اردو	جناب عبدالوکیل خان فرقه مشر	۱۳
مستشار سفارت پاریس	جناب محمد اسحق خان	۱۴
معین وزارت داخله	جناب عبدالحمید خان	۱۵
معین وزارت معارف	جناب علی محمد خان	۱۶
معین وزارت عدلیه	جناب قاضی صاحب هرات	۱۷
نائب سالار	جناب محمد عمر خان	۱۸
مدیر مستقله طبیه	جناب عالی سردار محمد کبیر خان	۱۹
مستوفی کابل	جناب میرزا غلام مجتبی خان	۲۰
لوامشر مکتب حریه	جناب محمود ساهی	۲۱
لوامشر قلعه بیگی	جناب غلام حیدر خان	۲۲
رئیس ارکان حریه	جناب عبدالحمید خان	۲۳
غندمشر معادن و دایره ارکان	جناب محمد عمر خان	۲۴
غندمشر معادن و دایره احتیاطی	جناب میر جان خان	۲۵
رئیس سنجش مالیه	جناب میرزا غلام معروف خان	۲۶
رئیس تدریسات معارف	جناب محمد حسین خان	۲۷

۲۸	جناب محمد حیدر خان	وزیر مختار
۲۹	جناب عبدالرحمن خان	رئیس مرکه د پستو
۳۰	جناب محمد ادیب خان	رئیس مکتب امانی و امانیه
۳۱	جناب احمد شاه خان	رئیس نمایشات عرفانی
۳۲	جناب گل احمد خان	رئیس کوتوالی
۳۳	جناب میر محمد حسین خان	رئیس ۲ شورای دولت
۳۴	جناب عبدالرحیم خان	رئیس ۳ شورای دولت
۳۵	جناب پنین بیگ خان	لوامشر اعضای طبیعیه شورا
۳۶	جناب سعد الدین خان	قواماندان کوتوالی
۳۷	جناب محمد یونس خان	رئیس بلدیہ
۳۸	جناب میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب حضور والا
۳۹	جناب حافظ نور محمد خان	سرکاتب عالی وزرا
۴۰	جناب میر علی احمد خان	مدیر مکتوب نویسی دائره شاغاسی
۴۱	جناب میر محمد هاشم خان	مدیر محاسبه دائره شاغاسی
۴۲	جناب محمد کریم خان	کندک مشر مدیر شعبه ۲ ارکان حربیه
۴۳	جناب حسن بیگ خان	کندک مشر ترجمان ترکی حربیه
۴۴	عبدالغفار خان	کندک مشر ارکان حربیه
۴۵	جناب امین الله خان	کندک مشر ارکان حربیه
۴۶	جناب امیر محمد خان	کندک مشر رساله شاهی

۴۷	جناب میرزا محمد مهدی خان	کندک مشر مدیر لوازمات حربیه
۴۸	جناب میر غلام محمد خان	کندک مشر طبیه حربیه
۴۹	جناب عبدالحمید خان	کندک مشر احتیاطی حربیه
۵۰	جناب سید دلاور علی شاه خان	کندک مشر ترجمان حربیه
۵۱	جناب عبدالشکور خان	مدیر دول اسلامی و خارجیه
۵۲	جناب حفیظ الله خان	مدیر دول روس ترکستان خارجیه
۵۳	جناب باز محمد خان	مدیر دول هند و اروپا خارجیه
۵۴	جناب محمد عثمان خان	مدیر تشریفات دارالترجمه خارجیه
۵۵	جناب میرزا غلام محمد خان	مدیر اوراق خارجیه
۵۶	جناب میرزا غلام رسول خان	مدیر محاسبه خارجیه
۵۷	جناب سردار محمد عمر خان	مدیر مأمورین داخلیه
۵۸	جناب عزیز الله خان	مدیر نفوس داخلیه
۵۹	جناب عبدالجبار خان	پشت تیلیفون و تلگراف داخلیه
۶۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معابر داخلیه
۶۱	جناب میرزا علی جان خان	مدیر محاسبه داخلیه
۶۲	جناب میرزا محمد سرور خان	مدیر محاسبه مالیه
۶۳	جناب میرزا عبدالوهاب خان	مدیر مأمورین مالیه
۶۴	جناب عبدالاحد خان	مدیر تحریرات معارف
۶۵	جناب محمد اکرم خان	مدیر مأمورین معارف

۶۶	جناب محمد عیسی خان	مدیر تنظیمات معارف
۶۷	جناب محمد اکبر خان	مدیر مأمورین عدلیه
۶۸	جناب توفیق بیگ خان	مدیر عمومی زراعت و وزارت تجارت
۶۹	جناب عبدالصیر خان	مدیر مکتوب نویسی
۷۰	جناب میرزا عبدالعزیز خان	مدیر محاسبه زراعت و وزارت تجارت
۷۱	جناب میرزا محمد سعید خان	منشی شورای دولت
۷۲	جناب میرزا محمد نوروز خان	مدیر تحریرات یآوری
۷۳	جناب میرزا عبدالرحیم خان	مدیر مرکزی ایالت کابل
۷۴	جناب میرزا محمود خان	مدیر تحصیلی ایالت کابل
۷۵	جناب میرزا محمد اکبر خان	مدیر عین المال
۷۶	جناب میرزا محمد نوروز خان	مدیر ضبط احوالات
۷۷	جناب ملا عبدالرحمن خان	قاضی مرافعه کابل
۷۸	جناب میرزا خیر محمد خان	مدیر نفوس ایالت کابل
۷۹	جناب میر محمد صدیق خان	مدیر زراعت ایالت کابل
۸۰	جناب محمد حسین خان	مدیر معارف ایالت کابل
۸۱	جناب میرزا محمد اسلم خان	مدیر محاسبه ایالت کابل
۸۲	مولوی برهان الدین خان	سر کاتب دایره سوانح نگاری حضور
۸۳	میرزا محمد سرور خان	مخفف نویس حضور

مخفف نویس حضور	میرزا رحمت الله خان	۸۴
مخفف نویس حضور	میرزا عبدالسلام خان	۸۵
مخفف نویس حضور	میرزا محمد اکبر خان مرحوم	۸۶
کاتب سوانح نگاری حضور	میرزا سلطان محمد خان	۸۷
کاتب سوانح نگاری حضور	میرزا دلاور خان	۸۸
سرکاتب مطبعه دایره شاغاسی	میرزا امیر عبدالله خان	۸۹
سرکاتب محاسبه شاغاسی	میرزا میر عباس خان	۹۰
سرکاتب مطبعه دایره تحریرات	سید محمد ایشان خان	۹۱
کاتب مطبعه دایره تحریرات	میرزا سراج الدین خان	۹۲
کاتب مطبعه دایره تحریرات	میرزا محمد حسن خان	۹۳
کاتب مطبعه دایره تحریرات	میرزا احمد راتب خان	۹۴
کاتب افغانی نویس تحریرات	میرزا عبدالله خان	۹۵
کاتب اول اوراق تحریرات	میرزا حبیب علی خان	۹۶
کاتب ۲ اوراق تحریرات	میرزا سید محمود خان	۹۷
تولی مشر ۳ ارکان حرب	یار محمد خان	۹۸
تولی مشر ۲ ارکان حرب	میر عبدالسلام خان	۹۹
تولی مشر تحویل دار کتابخانه عسکری	حاجی حفیظ الله خان	۱۰۰
تولی مشر ۱۲ ارکان حربیه	سید اکبر خان	۱۰۱
تولی مشر ۴ ارکان حربیه	سید احمد خان	۱۰۲

۱۰۳	ذکریا خان	تولی مشر ۲ ارکان حربیه
۱۰۴	محمد علی خان	تولی مشر ۴ ارکان حربیه
۱۰۵	سلطان احمد خان	تولی مشر احتیاطی ارکان حربیه
۱۰۶	محمد علی خان	تولی مشر ۲ ارکان حربیه
۱۰۷	میرزا میر امام الدین خان	سرکاتب ۲ ارکان حربیه
۱۰۸	میرزا رستم علی خان	سرکاتب دایره محاکمات حربیه
۱۰۹	میر غلام رفوف خان	سرکاتب شخصیه حربیه
۱۱۰	میرزا افضل احمد خان	سرکاتب حربیه
۱۱۱	میرزا دوست محمد خان	سرکاتب شعبه ۲ شخصیه حربیه
۱۱۲	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب حربیه
۱۱۳	میرزا غلام بهاء الدین خان	سرکاتب حربیه
۱۱۴	میرزا محمد قاسم خان	سرکاتب اوراق حربیه
۱۱۵	میرزا عبدالله خان	سرکاتب وزارت حربیه
۱۱۶	میرزا عبدالعلی خان	سرکاتب وزارت حربیه
۱۱۷	میرزا محمد یعقوب خان	معاون دول اسلامی خارجیه
۱۱۸	میرزا عبدالغفور خان	سرکاتب دول اسلامیه خارجیه
۱۱۹	میرزا غلام احمد خان	معاون روس ترکستان خارجیه
۱۲۰	میرزا عبدالصبور خان	سرکاتب روس ترکستان خارجیه
۱۲۱	میرزا سلطان احمد خان	معاون هند اروپا خارجیه

۱۲۲	میرزا عبدالهادی خان	معاون شفره و ترجمان خارجیہ
۱۲۳	میرزا محمدجان خان	مأمور بقایای مالیه
۱۲۴	میرزا میر سلام الدین خان	مأمور وزارت مالیه
۱۲۵	میرزا عبدالقیوم خان	مأمور بودجه مالیه
۱۲۶	میرزا عبدالله خان	مأمور اوراق مالیه
۱۲۷	حاجی میرزا محمد عمر خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۲۸	حاجی میرزا محمد یعقوب خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۲۹	میرزا فخرالدین خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۳۰	میرزا محمد نبی خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۳۱	میرزا محمد علم خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیه
۱۳۲	میرزا عبدالغفور خان	سرکاتب ولایت کابل
۱۳۳	میرزا حمز الله خان	سرکاتب ولایت کابل
۱۳۴	میرزا محمد سرور خان	سرکاتب ولایت قندهار و هرات
۱۳۵	میرزا سراج الدین خان	سرکاتب ولایت قندهار
۱۳۶	میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب ترکستان و قطغن
۱۳۷	میرزا عبدالرحیم خان	سرکاتب ترکستان و قطغن
۱۳۸	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب حکومت های اعلی
۱۳۹	میرزا عزیز الله خان	سرکاتب حکومت های اعلی
۱۴۰	میرزا فیض الدین خان	سرکاتب بقایای مالیه

۱۴۱	دیوان حکم چند	سرکاتب بقایای مالیه
۱۴۲	میرزا غلام صدیق خان	سرکاتب وزارت مالیه
۱۴۳	میرزا محمد حسن خان	سرکاتب وزارت مالیه
۱۴۴	میرزا علی محمد خان	سرکاتب بودجه مالیه
۱۴۵	میرزا عبدالستار خان	سرکاتب مأمورین مالیه
۱۴۶	میرزا نور احمد خان	سرکاتب مکتوب مالیه
۱۴۷	میرزا محمد قاسم خان	معاون و مدیریت شفره خارجیہ
۱۴۸	میرزا عبدالمجید خان	معاون دارالترجمه خارجیہ
۱۴۹	میرزا عبدالرحمن خان	ترجمان خارجیہ
۱۵۰	میرزا غلام احمد خان	سرکاتب شفر خارجیہ
۱۵۱	میرزا عبدالغفار خان	سرکاتب مدیریت اوراق خارجیہ
۱۵۲	میرزا نیاز محمد خان	مأمور پست ہمرکابی وزارت داخلہ
۱۵۳	میرزا حبیب اللہ خان	سرکاتب تحریرات وزارت داخلہ
۱۵۴	میرزا عبدالعلی خان	سرکاتب اوراق وزارت داخلہ
۱۵۵	میرزا قطب الدین خان	سرکاتب مأمورین وزارت داخلہ
۱۵۶	میرزا نور الدین خان	سرکاتب نفوس داخلہ
۱۵۷	میرزا حسین علی خان	سرکاتب تیلیفون داخلہ
۱۵۸	میرزا غلام نبی خان	سرکاتب پست داخلہ
۱۵۹	میرزا عنایت اللہ خان	سرکاتب محاسبہ داخلہ

۱۶۰	میرزا محمد حلیم خان	سرکاتب معابر داخلیه
۱۶۱	میرزا محمد یاسین خان	مأمور فنیه داخلیه
۱۶۲	میرزا سید جعفر خان	سرکاتب برقی داخلیه
۱۶۳	میرزا عبدالقادر خان	معاون محاسبه مالیه
۱۶۴	میرزا عبداللطیف خان	مأمور ولایت کابل
۱۶۵	میرزا افضل خان	مأمور ولایت قندهار هرات
۱۶۶	میرزا محمد اکبر خان	مأمور ترکستان
۱۶۷	میرزا حبیب الله خان	مأمور حکومت های اعلی
۱۶۸	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۶۹	میرزا محمد اکبر خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۰	میرزا فضل احمد خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۱	میرزا پیر محمد خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۲	میرزا سید محسن خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۳	میرزا محمد یسین خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۴	میرزا عبدالله خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۵	میرزا احمد جان خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۶	میرزا دین محمد خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۷	میرزا محمد یوسف خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه

۱۷۸	میرزا امین الله خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۷۹	میرزا غلام محمد خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۰	میرزا محمد علم خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۱	میرزا محمد هاشم خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۲	میرزا محمد طاهر خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۳	میرزا... داد خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۴	میرزا عبدالحمید خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۵	دیوان کشن سنگه	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۶	دیوان الچمن داست	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۸۷	میرزا محمد حسین خان	مأمور ریاست سنجش مالیه
۱۸۸	میرزا عبدالحمید خان	مأمور ریاست سنجش مالیه
۱۸۹	میرزا سید حسین خان	مأمور ریاست سنجش مالیه
۱۹۰	میرزا محمد هاشم خان	سرکاتب سنجش مالیه
۱۹۱	میرزا سید قاسم خان	سرکاتب سنجش مالیه
۱۹۲	میرزا محمد عثمان خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۹۳	میرزا محمد صدیق خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۹۴	میرزا محمد امان خان	سرکاتب تصفیة محاسبه مالیه
۱۹۵	میرزا حضرت شاه خان	سرکاتب سنجش مالیه
۱۹۶	میرزا غلام محمد خان	سرکاتب سنجش مالیه

۱۹۷	عبدالحمید خان	مفتش وزارت معارف
۱۹۸	میرزا عبدالواحد خان	سرکاتب تنظیمات معارف
۱۹۹	میرزا عبداللطیف خان	سرکاتب تدریسات معارف
۲۰۰	میرزا عبدالله خان	سرکاتب اوراق معارف
۲۰۱	میرزا عبدالکریم خان	سرکاتب محاسبه معارف
۲۰۲	عطا محمد خان	اعضای اول تمیز عدلیه
۲۰۳	میرزا محمد عمر خان	سرکاتب محاسبه عدلیه
۲۰۴	میرزا نظر محمد خان	سرکاتب محکمه تمیز عدلیه
۲۰۵	میرزا احمد میر خان	سرکاتب مکتوب عدلیه
۲۰۶	میرزا عبدالغفور خان	سرکاتب مأمورین عدلیه
۲۰۷	میرزا احمد علی خان	سرکاتب پاسپورت عدلیه
۲۰۸	میرزا عبدالخالق خان	سرکاتب اوراق عدلیه
۲۰۹	میرزا احمد علی خان	سرکاتب اوراق تجارت
۲۱۰	میرزا خان محمد خان	سرکاتب معدنیات تجارت
۲۱۱	میرزا سید اکبر خان	سرکاتب مأمورین تجارت
۲۱۲	دیوان شنکر داس	سرکاتب زراعت تجارت
۲۱۳	حافظ عبدالغفار خان	اعضای شورای دولت
۲۱۴	محمد سرور خان	اعضای شورای دولت
۲۱۵	محمد علی خان	اعضای شورای دولت

۲۱۶	محمدیوسف خان	وکیل ترکستان اعضای منتخبه شورا
۲۱۷	یماق خان	وکیل میمنه اعضای منتخبه شورا
۲۱۸	سید جلال خان	وکیل قطغن و بدخشان عضو منتخبه شورا
۲۱۹	محمد اسیل خان	وکیل سمت جنوبی عضو منتخبه شورا
۲۲۰	میرزا عبدالله خان	سرکاتب تحریرات شورا
۲۲۱	میرزا یوسف علی خان	سرکاتب محکمه مرافعه شورا
۲۲۲	میرزا سید محبوب خان	سرکاتب محکمه ابتدائیه شورا
۲۲۳	میرزا سید محمد حسین خان	مأمور محاسبه طبیه
۲۲۴	میرزا محمد حسین خان	سرکاتب محاسبه طبیه
۲۲۵	عبدالرسول خان	معاون و مدیر معارف ولایت کابل
۲۲۶	محمد اکبر خان	قاضی سابق ابتدائیه ولایت کابل
۲۲۷	میرزا عبدالخالق خان	سرکاتب ضبط احوالات کابل
۲۲۸	میرزا محمد کریم خان	سرکاتب ضبط احوالات کابل
۲۲۹	میرزا محمد علی خان	کاتب شورای دولت
۲۳۰	میرزا شیر احمد خان	کاتب شورای دولت
۲۳۱	میرزا ملک جی خان	سرکاتب تصفیّه ماضیه مالیه

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت کابل			
شماره	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۲۳۲	شهنواز خان	خان	قلعه مراد بیگ
۲۳۳	محمدیوسف خان ولد جلندر خان	خان	تتمدره چهاریکار
۲۳۴	میر اکبر خان ولد محمدیوسف خان	خان	سرخ پارسا
۲۳۵	میر افضل خان	خان	استالیف
۲۳۶	کاظم خان	خان	ترکمان پارسا
۲۳۷	سید محمد خان ولد میر بچه خان	خان	کوهدامن
۲۳۸	پیر محمد خان	خان	تگاب
۲۳۹	میر گلخان کوچی	خان	قره باغ
۲۴۰	حسین علی خان	خان	مالستان غزنی
۲۴۱	حاجی باز محمد خان	خان	سراب غزنی
۲۴۲	میر آخور احمد علی خان	خان	واعظ اندری
۲۴۳	محمد افضل خان	خان	قیاق
۲۴۴	ابراهیم خان	خان	قوچ
۲۴۵	محمد حسین خان	خان	تلخک
۲۴۶	خان محمد خان	خان	چاریکه میدان

۲۴۷	فیض محمد خان	خان	صد مرده
۲۴۸	سکندر خان	خان	نرخ عمر خیل
۲۴۹	محمد ایوب خان	خان	تکانه
۲۵۰	سید زین العابدین خان	سید	غوریند
۲۵۱	محمد جان خان	خان	غوریند
۲۵۲	محمد ایوب خان	خان	غوریند
۲۵۳	محمد قاسم خان	خان	غوریند
۲۵۴	غلام قادر خان	خان	غوریند
۲۵۵	محمد اعظم خان	خان	غوریند
۲۵۶	فیض محمد خان	خان	برکی راجان
۲۵۷	میرزا غلام حسن خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	چرخ
۲۵۸	میرزا ملک جی خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	کابل
۲۵۹	سید شاه جان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	لهوگرد
۲۶۰	آخندزاده عبدالحق خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	
۲۶۱	سید عبدالصمد خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	سمت شمالی
۲۶۲	رضابخش خان	سرکاتب تصفیہ ماضیہ مالیہ	بهسود

محمد آغه	وکیل	جلال الدین خان	۲۶۳
محمد آغه	وکیل	شهاب الدین خان	۲۶۴
بهار نورک	وکیل	میرزا عباس خان	۲۶۵
کتواز	وکیل	ملک عبدالله خان	۲۶۶
کتواز	وکیل	سنگی عوض فتح محمد خان	۲۶۷
لهوگرد	وکیل	عبدالکریم خان	۲۶۸
لهوگرد	وکیل	میر آغا جان خان	۲۶۹
لهوگرد	وکیل	عبدالقادر خان	۲۷۰
لهوگرد	وکیل	نور محمد خان	۲۷۱
لهوگرد	وکیل	جلال الدین خان	۲۷۲
لهوگرد	وکیل	شجاع خان	۲۷۳
.	وکیل	غوث الدین خان	۲۷۴
.	وکیل	غلام علی خان	۲۷۵
پغمان	وکیل	محمد رفیق خان	۲۷۶
موسهی	وکیل	محمد عمر خان ولد دوست محمد خان	۲۷۷
مقر	وکیل	اختر محمد خان	۲۷۸
مقر	وکیل	محمد سمیع خان ولد محمد رحیم خان	۲۷۹

۲۸۰	احمد علی خان ولد محمد الله خان	وکیل	بامیان
۲۸۱	خوشدل خان	وکیل	قره باغ
۲۸۱	محمد حسن خان ولد پیر محمد خان	وکیل	غزنی
۲۸۳	بادل خان ولد محمد سلام	وکیل	سیغان و کهمرد
۲۸۴	صاحب خان ولد محمد رحیم	وکیل	وردک
۲۸۵	میرزا عبدالحمید خان	وکیل	غزنی
۲۸۶	ملا محمد جان ولد امیر محمد خان	وکیل	خواجه احمد
۲۸۷	خان محمد خان	وکیل	قلعه عبدالواحد خان
۲۸۸	جان علی خان ولد حاجی محمد خان	وکیل	ککرگ
۲۸۹	میرزا محمد سرور خان	وکیل	نجراب
۲۹۰	محمد صدیق خان ولد محمد یعقوب خان	وکیل	تگاب
۲۹۱	شهاب الدین خان	وکیل	
۲۹۲	فیاض خان	وکیل	پریان پنچشیر
۲۹۳	مهر علی خان	وکیل	پریان پنچشیر

شکر دره	وکیل	عبدالغفور خان ولد غلام رسول خان	۲۹۴
ریزه کوهستان	وکیل	پادشاه گل خان	۲۹۵
فرزه	وکیل	محمد شریف خان	۲۹۶
استرغیچ	وکیل	محمد زمان خان	۲۹۷
جبل السراج	وکیل	محمد شرف الدین خان	۲۹۸
سنجن درنامه	وکیل	محمد اسحق خان	۲۹۹
بوگران	وکیل	محمد سرور خان	۳۰۰
جاغوری	وکیل	میر حمزه خان ولد جمال الدین خان	۳۰۱
میدان	وکیل	محمد ایوب خان	۳۰۲
کوت غزو	وکیل	محمد جان خان ولد شاه پسند	۳۰۳
میدان	وکیل	خواجه میر محمد علم خان	۳۰۴
سرای خواجه	وکیل	سلطان محمد خان	۳۰۵
بامیان	وکیل	سید قاسم خان ولد سید امیر خان	۳۰۶
کابل	وکیل	میر آقا خان	۳۰۷
چهار آسیاب	وکیل	نظر محمد خان	۳۰۸

۳۰۹	محمد حسن خان	وکیل	قلعه قاضی
۳۱۰	عبدالستار خان	وکیل	تبخاک
۳۱۱	عین الدین خان	وکیل	چهار آسیاب
۳۱۲	محمد شریف خان	وکیل	پغمان
۳۱۳	پیر محمد جان ولد امیر محمد خان	وکیل	ارغنده
۳۱۴	شهنواز خان	وکیل	پغمان
۳۱۵	خواجه جلال الدین خان	وکیل	گلدره
۳۱۶	مولاداد خان	وکیل	
۳۱۷	محمد حکیم خان ولد محمد اشرف خان	وکیل	ترکان پارسا
۳۱۸	حاجی گل آخندزاده	شیخ	مقر
۳۱۹	سید محمد عثمان خان	سید	کابل
۳۲۰	انبیا خان	سید	سیاب
۳۲۱	میر محمد حسین خان	سید	لهوگرد
۳۲۲	میر محمد اسمعیل خان ولد سید جعفر خان	سید	بهسود
۳۲۳	سید اکبر شاه ولد سید حسین خان	سید	دایزنګی
۳۲۴	سید علی خان ولد سید رضا خان	سید	علی آباد غزنین

کاریز میر	سید	سید کریم خان	۳۲۵
افیان	سید	سید امیر خان ولد سید عبدالله	۳۲۶
روضه غزنی	سید	آقا میر خان ولد محمد سعید خان	۳۲۷
بامیان	سید	میر محمد عسکر خان	۳۲۸
یکاولنگ	سید	میرزا حسین خان ولد سید محمد حسین خان	۳۲۹

کابل	سادات	ویس الدین خان ولد سید احمد شاه	۳۳۰
تگاب	سادات	جناب آخندزاده صاحب تگاب	۳۳۱
چند لبایی پغمان	سادات	ملا صوفی خان و لد محمد نور خان	۳۳۲
	عالم	حاجی محمد رسول خان	۳۳۳
	عالم	ملا سربلند خان آخندزاده	۳۳۴
قلعه بند چهاریکار	عالم	مولوی عبدالغنی خان	۳۳۵
رخه پنچشیر	عالم	عبدالحی خان	۳۳۶
جمال آغه	عالم	محمد رفیق خان	۳۳۷
تگاب	عالم	ملا سید محمد جان خان	۳۳۸

کهمرد	عالم	عبدالستار جان ولد سيد محمد خان	۳۳۹
کابل	عالم	ملا محمدنعيم خان ولد ملا سعدالدين خان	۳۴۰
	عالم	احمدنور خان ولد ملا احمد خان	۳۴۱
لهوگرد	خوانين	عیدمحمد برادر بازمحمد خان	۳۴۲
الوخيل	خوانين	محمدابراهيم خان ولد تیمور شاه	۳۴۳
لهوگرد	خوانين	برات خان ولد سعادت خان	۳۴۴
لهوگرد	خوانين	بهرام خان ولد کندل خان	۳۴۵
لهوگرد	خوانين	محمدرفيق خان ولد عبدالحکيم خان	۳۴۶
لهوگرد	خوانين	حاجي محمدافضل خان ولد پاينده محمد	۳۴۷
لهوگرد	خوانين	محمدصادق خان ولد مير سليمان بيک	۳۴۸
دايزنگی	خوانين	مير محمدعلي بيگ	۳۴۹

دایکندی	خوانین	میرزا محمد حسین خان	۳۵۰
دایزنگی	خوانین	محمد حسن بیگ ولد محمد حسین بیگ	۳۵۱
دایزنگی	خوانین	میر غلام حسن بیگ ولد میر محمد حیدر خان	۳۵۲
	خوانین	میرزا غلام حسن بیگ ولد قمبر بیگ خان	۳۵۳
یکاولنگ	خوانین	اکبر شاه خان ولد میرزا حسین خان	۳۵۴
یکاولنگ	خوانین	غلام حیدر برادر اکرم خان	۳۵۵
هزاره	خوانین	میر کرم علی بیگ	۳۵۶
یکاولنگ	خوانین	کلبی رضا بیگ ولد یعقوب علی	۳۵۷
سرجنگل	خوانین	محمد حسین خان کربلایی	۳۵۸
یکاولنگ	خوانین	عبدالرشید خان ولد محمد حسین خان	۳۵۹
سرجنگل	خوانین	عبدالحکیم خان ولد حاجی عبدالله خان	۳۶۰
مقر	خوانین	محمد علم خان ولد امین الله خان	۳۶۱
گنده آب	خوانین	عبدالقادر خان ولد عبدالرازق خان	۳۶۲

۳۶۳	محمد اسمعیل خان ولد نامدار خان	خوانین	مقر
۳۶۴	عبد الغفار خان ولد عبد الظاهر خان	خوانین	مقر
۳۶۵	محمد علی خان ولد نائب سالار خان	خوانین	اندري
۳۶۶	محمد اسمعیل خان ولد عبد العزیز خان	مشایخ	شلگره
۳۶۷	غلام حیدر خان	مشایخ	لکن خیل
۳۶۸	خدایاد خان	مشایخ	قلعه بالی
۳۶۹	عبد الستار خان ولد غلام صدیق خان	مشایخ	رفتانی
۳۷۰	دین محمد خان ولد سلطان محمد خان	شیخ	قلعه علی اندری
۳۷۱	احمد جان خان ولد وکیل مرحوم	شیخ	کهمر د
۳۷۲	سید محمد حسن خان	سادات	بامیان
۳۷۳	محمد محسن خان ولد سردار شیر علی خان	خوانین	جاغوری
۳۷۴	عبد الله خان ولد باز محمد خان	خوانین	جاغوری
۳۷۵	میرزا نور محمد خان	خوانین	ناور

۳۷۶	ملک محمد عمر خان ولد محمد اکرم خان	خوانین	کتناز
۳۷۷	ملا ملنگ آخندزاده ناصری	خوانین	حاجی پیک سمت شمالی
۳۷۸	مولوی فضل الدین خان ولد ملا محمد هاشم خان	خوانین	خم زرگر شمالی
۳۷۹	میر حیدر ولد طوطی	خوانین	وردک
۳۸۰	محمد کریم خان ولد محمد هاشم خان	خوانین	وردک
۳۸۱	عبدالغیاث خان ولد محمد عثمان خان	خوانین	وردک
۳۸۲	میرزا عبدالعزیز خان ولد علی محمد خان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۸۳	محمد سرور خان ولد غلام حیدر خان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۸۴	زرین خان ولد پیرگل جان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۸۵	محمد حسن خان ولد سردار خان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۸۶	عزیز خان ولد حبیب الله خان	خوانین	جغتو سمت شمالی
۳۸۷	غلام محی الدین خان ولد رسول داد خان	خوانین	جغتو سمت شمالی

۳۸۸	جمعه خان ولد ملک عبدالعزیز خان	خوانین	وردک
۳۸۹	ملک طوطا خان ولد میرا احمد خان	خوانین	ولنگ غزنی
۳۹۰	میرزا فتح محمد خان برادر او عبدالرشید خان	خوانین	ولنگ غزنی
۳۹۱	ملک امیر محمد خان ولد گل محمد خان	خوانین	خوگانی غزنی
۳۹۲	محمد رضا خان ولد ملا کامران	خوانین	قلعه شهر اندری
۳۹۳	محمد صادق خان ولد نجف علی خان	خوانین	قلعه نو غزنی
۳۹۴	احمد علی خان ولد ولی محمد خان	خوانین	نجراب
۳۹۵	محمد پردل خان ولد درویش خان	خوانین	پنچشیر
۳۹۶	جانباز خان	خوانین	تگاب
۳۹۷	شیر خان جان ولد خواجه جان خان	خوانین	چهاریکار
۳۹۷	محمد امین خان	خوانین	ترکمان و پارسا
۳۹۹	خیر الله خان ولد اسد الله خان	خوانین	ترکمان و پارسا

۴۰۰	محمد کریم خان ولد محمد علم خان	خوانین	قلعه مراد بیگ
۴۰۱	عبد العلی خان	خوانین	ترکمان و پارسا
۴۰۲	حاجی یار محمد خان ولد میر محمد خان	خوانین	پنجشیر
۴۰۳	جنگو خان	خوانین	جنگو خان
۴۰۴	فقیر محمد خان	خوانین	فقیر محمد خان
۴۰۵	عبد الوهاب خان	خوانین	عبد الوهاب خان
۴۰۶	فتح محمد خان ولد لنگر خان	خوانین	فتح محمد خان ولد لنگر خان
۴۰۷	میر باباه صاحب خان	خوانین	میر باباه صاحب خان
۴۰۸	محمد اسلم خان ولد جلندر خان	خوانین	محمد اسلم خان ولد جلندر خان
۴۰۹	عبد الله خان	خوانین	عبد الله خان
۴۱۰	ملک رستم خان ولد عبد الرحمن خان	خوانین	دکو
۴۱۱	محمد ایوب خان	خوانین	شکر دره
۴۱۲	محمد اسمعیل خان	خوانین	گلدره
۴۱۳	عبد العزیز خان	خوانین	لکن خیل

۴۱۴	محمد علی خان	خوانین	خواجه عمر
۴۱۵	اختر محمد خان	وکیل	مقر
۴۱۶	محمد علم خان ولد محمد گل خان خروتی	خوانین	قره باغ غزنین
۴۱۷	شاه محمد حسین خان	سادات	بهسود
۴۱۸	حاجی غلام حیدر خان ولد غلام نبی خان	وکیل	گذر بابای خودی
۴۱۹	ارباب فقیر علی خان ولد کلبی خان	خوانین	دایزنگی
۴۲۰	سید محسن خان ولد میر اکبریگ	خوانین	دایزنگی
۴۲۱	حاجی محمد خان	وکیل	دهدانا
۴۲۲	غلام حضرت خان ولد قاضی سید حسین خان	وکیل	سمت شمالی
۴۲۳	ملا صاحب کاکر	وکیل	قره باغ شمالی
۴۲۴	محمد یعقوب خان	وکیل	لهوگرد
۴۲۵	نور المشایخ	شیخ	کابل
۴۲۶	شمس المشایخ	شیخ	کابل
۴۲۷	جان محمد خان	وکیل	غزنین

۴۲۸	ملک نظر محمد خان ولد غلام احمد خان	وکیل	قلعه قاضی
-----	---------------------------------------	------	-----------

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت هرات			
ردیف	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۴۲۹	میر عظامحمد خان	سادات	مرکز هرات
۴۳۰	سید حکیم خواجه خان	سادات	اسفزار
۴۳۱	میر محمد صدیق خان ولد سید محمد وحشی آقا	سادات	سیاوشان
۴۳۲	میر سید اعظم شاخان ولد میر عثمان خان	سادات	غور
۴۳۳	میر عثمان خان	سادات	دیوبالی
۴۳۴	میر عبدالله خان	سادات	نوین
۴۳۵	میر غلام نبی خان متولی گازرگاه	سادات	گازرگاه
۴۳۶	میر عبدالله خان آقا	سادات	گازرگاه
۴۳۷	میر محمد شریف خان آقا	سادات	گازرگاه
۴۳۸	میر محمد عمر خان ولد داد شاه خان	سادات	دلوشان
۴۳۹	سید غلام محی الدین خان ولد میر سید نجیب خان	سادات	مرکز هرات

۴۴۰	میرزا محمد عثمان خان ولد میرزا محمد عمر خان	سادات	مرکز هرات
۴۴۱	حاجی میر اسحق خان ولد حاجی میر اسمعیل خان	سادات	مرکز هرات
۴۴۲	ملا محمد صدیق خان	شیخ	زیارتگاه هرات
۴۴۳	محمد امین خان ولد شیخ عبد الحبيب خان	سادات	مرکز هرات
۴۴۴	ملا عبد الباقي خان ولد ملا دلدار جان	سادات	مرکز هرات
۴۴۵	ملا صلاح الدين خان ولد حبيب الله خان	سادات	مرکز هرات
۴۴۶	درویش احمد خان ولد حاجی عبد الرحمن خان	شیخ	مرکز هرات
۴۴۷	عبد الرؤف خان ولد ولی الله خان	شیخ	سیاچه
۴۴۸	آخندزاده عبد الرحيم خان ولد ملا محمد عظیم خان	شیخ	خسرو
۴۴۹	خواجه میر امام الدین خان ولد خواجه ضیاء الدین خان	شیخ	محلہ باباجی
۴۵۰	شرف الدین خان ولد حاجی خواجه احمد خان	شیخ	مرکز هرات
۴۵۱	خواجه نجم الدین خان	شیخ	مرکز هرات
۴۵۲	عبد القدوس خان ولد عبد الکریم خان	شیخ	مرکز هرات

۴۵۳	فضل محمد خان ولد عبدالوهاب خان	شیخ	مرکز هرات
۴۵۴	محمد یوسف خان ولد سردار محمد اسلم خان	خوانین	غوریان
۴۵۵	دین محمد خان ولد جان محمد خان	خوانین	شافلان
۴۵۶	محمد علم خان ولد صمد خان	خوانین	سبزوار
۴۵۷	حاجی محمد امان خان ولد ابوبکر خان	خوانین	انا آباد
۴۵۸	محمد عثمان خان ولد حاجی محمد عمر خان	خوانین	بالا مرغاب
۴۵۹	محمد حسن خان	خوانین	بالا مرغاب
۴۶۰	محمد اکبر خان ولد عبدالله خان	خوانین	قلعه نو
۴۶۱	عزیز محمد خان	خوانین	قلعه نو
۴۶۲	محمد عظیم خان سردار ولد سردار محمد خان	خوانین	ادرسکن
۴۶۳	شهنواز خان ولد خواجه محمد خان	خوانین	کروچه
۴۶۴	فاضل خان	خوانین	چغچران
۴۶۵	عجب خان ولد ملا بدل	وکیل	غوریان
۴۶۶	میر محمد محسن خان آقا ولد سید بشیر خان	وکیل	چغچران
۴۶۷	غنیمت خان	وکیل	فرسیل

۴۶۸	ملا عبدالفتاح خان ولد محمد رسول	وکیل	چوند
۴۶۹	ملا عبدالحمید خان ولد ملا غفور خان	وکیل	شهرک
۴۷۰	ملا عبدالکریم خان ولد دوست محمد	وکیل	علاقه غوریان
۴۷۱	ملا مرتضی خان ولد مصطفی خان	وکیل	انار دره
۴۷۲	دوست محمد خان ولد عطا محمد خان	وکیل	هرچمن غور
۴۷۳	سعید محمد خان ولد یار محمد خان	وکیل	بلوک کجران
۴۷۴	محمد ابراهیم خان ولد گلاب خان	وکیل	فراه رود
۴۷۵	عبدالواحد خان ولد محمد یوسف خان	علما	شهر
۴۷۶	حاجی ملا محمد حیدر خان	خوانین	
۴۷۷	عبدالعزیز خان	خوانین	فیروز کوهی
۴۷۸	محمد عثمان خان	خوانین	شهر
۴۷۹	ملا عبدالله	خوانین	
۴۸۰	عصمت الله ولد دین محمد	خوانین	اویه
۴۸۱	خلیفه سید ابراهیم خان ولد سید خواجه	خوانین	قلعه نو
۴۸۲	عبدالله خان	خوانین	تاوش
۴۸۳	امیر محمد خان ولد ملا فاروق	خوانین	شهر
۴۸۴	میر محمد عثمان خان	خوانین	شهر
۴۸۵	محمد امین خان محمد عمر خان	خوانین	اسفزار
۴۸۶	محمد نبی خان حاجی ولد ذوالفقار	خوانین	کرخ

۴۸۷	دین محمد خان ولد ولی محمد خان	خوانین	سیاوشان
۴۸۸	محمد اکبر خان ولد محمد حسین خان	خوانین	محلۀ صفا
۴۸۹	عبدالله خان فیروز کوهی	خوانین	قاوس
۴۹۰	پاینده محمد خان بلخابی عصمت الله خان	خوانین	اویه
۴۹۱	ملا عطا محمد خان عبدالمجید خان	وکیل	کروخ
۴۹۲	محمد نسیم خان	وکیل	کجران
۴۹۳	آدم خان ولد جمعه خان	وکیل	ادوان تیزان
۴۹۴	دولت خان ابوبکر	وکیل	تولک
۴۹۵	محمد خان دوست محمد خان	وکیل	کنج
۴۹۶	عبدالله عطا محمد خان	وکیل منتخبه	شافلان
۴۹۷	مهر و خان ولد قاسم بای	وکیل	کھسان
۴۹۸	ملا محمد حیدر	وکیل	بلوک النجان
۴۹۹	محمد اسمعیل خان ولد اریاب صمد خان	وکیل	کجران
۵۰۰	عبدالرحمن خان ولد سرافراز خان	وکیل	عریان
۵۰۱	محمد ابراهیم خان	وکیل	کمراق
۵۰۲	خدای نظر خان ولد سید مراد خان	وکیل	تلک
۵۰۳	سکندر خان ولد نصرالله خان	وکیل	اوبی
۵۰۴	شیرعلی خان ولد ابوبکر خان	وکیل	سیاوشان

۵۰۵	محمدنعیم خان ولد ملاسلطان	وکیل	مرغاب
۵۰۶	میر تهجوی ولد بابایی	وکیل	بلده
۵۰۷	غلامنبی خان	وکیل	السان
۵۰۸	خواجه ظهیرالدین خان ولد خواجه زنده پیل	وکیل	خیابان
۵۰۹	حاجی قربان علی خان	وکیل	
۵۱۰	عبد الغفور خان	وکیل	قلعه نو
۵۱۱	میر محمد هاشم خان ولد محمد عثمان خان	وکیل	اسفزار
۵۱۲	محمد اسمعیل خان ولد ابراهیم بیگ	وکیل	قادس
۵۱۳	فضل احمد خان ولد جناب حضرت صاحب	مشایخ	اناردره
۵۱۴	غوث محمد خان ولد صاحبزاده	مشایخ	غوریان
۵۱۵	میرزا محمد حیدر خان ولد میرزا محمد عمر خان	مشایخ	کرخ
۵۱۶	میر عبدالصمد خان	مشایخ	کرخ
۵۱۷	ملا عبدالله خان سلجوقی ولد قاضی ملا احمد خان	علما	مرکز هرات
۵۱۸	ملا عبدالله خان واعظ ولد ملا یحی خان	علما	گازرگاه
۵۱۹	عبدالرحمن خان	علما	مرکز هرات
۵۲۰	عطاء الله خان	علما	غوریان هرات
۵۲۱	جنید الله خان ولد محمد خان	مشایخ	اسفزار
۵۲۲	محمد یاور خان ولد سردار خان	خوانین	باغ دشت
۵۲۳	امیر محمد خان ولد سردار خان	خوانین	چار برجک

۵۲۴	محمدایوب خان ولد شهنواز خان	خوانین	شافلان
۵۲۵	محمد رستم خان ولد محمد عظیم خان	خوانین	تولک
۵۲۶	دوست محمد خان ولد محمد خان	خوانین	تولک
۵۲۷	عبدالباقي خان ولد مصطفی خان	خوانین	اسفزار
۵۲۸	محمد خان ولد ارجان	خوانین	غور
۵۲۹	حاجی محمد عثمان خان ولد عبدالله خان	خوانین	کوات
۵۳۰	دوست محمد خان عطا محمد خان	خوانین	غوریان
۵۳۱	محمد رفیق خان ولد محمد سرور خان	خوانین	اوبه
۵۳۲	انبیا خان ولد میر عطا خان جرنیل	خوانین	اوبه

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت قطغن و بدخشان			
نمبر شمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۵۳۳	مولوی عبدالرئوف خان	عالم	نهرین
۵۳۴	ملا محمد حسین خان	عالم	غوری
۵۳۵	حاجی محمد نظر خان	شیخ	قندوز
۵۳۶	ملا سید اسحق خان	سادات	خوست و فرنگ
۵۳۷	ملا گل محمد خان خطیب	عالم	حضرت امام صاحب

۵۳۸	ملا گلدهسته خان	عالم	خان آباد
۵۳۹	قاری عبدالرشید خان	شیخ	برکه تیمز
۵۴۰	سید حسن خان	سادات	جنگل باشی
۵۴۱	سید محمود پادشاه	سادات	چهاردره قندوز
۵۴۲	سید عطا جان	سادات	خان آباد
۵۴۳	سید گوهر خان	سادات	اندراب
۵۴۴	ایشان عبدالقیوم خان	سادات	بغلان
۵۴۵	خواجه کلان		غوری
۵۴۶	ملا محمد ابراهیم خان	عالم	بغلان
۵۴۷	ایشان سید امرار خان	سادات	تالقان
۵۴۸	ایشان سید منصور خان	سادات	تالقان
۵۴۹	میر هاشم خان ولد میر سلطان خان	خان	فرخار
۵۵۰	میر قربان خان	خان	فرخار
۵۵۱	میر اکبر خان ولد میر بهادر خان	سادات	اندراب
۵۵۲	میر سید احمد خان	سادات	اشکمش
۵۵۳	ملا محمد عیسی خان	وکیل	خان آباد
۵۵۴	نائب محمد مراد خان	وکیل	اندراب
۵۵۵	داستان بیگ خان	وکیل	ایل آباد قندوز
۵۵۶	شیر محمد خان منگباشی	وکیل	غوری

۵۵۷	حاجی منگل خان	وکیل	تالقان
۵۵۸	ملا محمد حسین خان ولد محمد عطا	وکیل	کشم
۵۵۹	ملا غنیمت خان	وکیل	راغ
۵۶۰	میر امان الدین خان ولد میر عزیز خوجه	سادات	رستاق
۵۶۱	سلطان علی خان ولد قاسم علی خان	وکیل	زیباک
۵۶۲	محمد نظیف خان	وکیل	انجمن
۵۶۳	محمد سعید خان	خان	فیض آباد
۵۶۴	محمد شریف خان ولد محمد علی خان	وکیل	شهر بزرگ
۵۶۵	غلام دستگیر خان	وکیل	کشم
۵۶۶	محمد نظیر خان	خان	فیض آباد
۵۶۷	فیض الله خان	خان	چاه آب
۵۶۸	نائب غلام بیگ خان	خان	رستاق
۵۶۹	محمد سعید خان	خان	جرم
۵۷۰	قچقار خان	خان	جرم
۵۷۱	عبدالرحمن خان	خان	کشم
۵۷۲	محمد شریف خان ولد محمد صالح خان	خان	شهر بزرگ
۵۷۳	میر سر بلند خان	خان	واخان
۵۷۴	الف بیگ خان	خان	شغنجان

۵۷۵	قاضی اجارت شاه خان	وکیل	فیض آباد
۵۷۶	محمد ضیا خان	وکیل	رستاق
۵۷۷	بابه کلان	وکیل	جرم
۵۷۸	عبدالرسول خان ولد محمد کریم خان	عالم	درواز
۵۷۹	ملا شیخ محمد خان	عالم	واخان
۵۸۰	ملا شیرخان ولد ملا عاشور	وکیل	
۵۸۱	شاه میر حسین خان	عالم	شغنان
۵۸۲	ملا سکندر خان	عالم	شغنان
۵۸۳	عبدالله خان ولد فیض الله خان	خان	چاه آب
۵۸۴	ملا محمد اسمعیل خان	وکیل	ینگه قلعه
۵۸۵	میرزا گلاب خان	وکیل	کیله گی
۵۸۶	ارباب محمد کریم خان	وکیل	غوری
۵۸۷	صفر محمد خان	وکیل	غوری
۵۸۸	سید بدرالدین خان	سادات	اندراب
۵۸۹	ملا محمد امیر خان	سادات	قندوز
۵۹۰	محمد نسیم خان بنگاشی	وکیل	خان آباد
۵۹۱	محمد افضل خان	وکیل	چال
۵۹۲	ملا علی خان	وکیل	حضرت امام صاحب

۵۹۳	میرزا صفر محمد خان	وکیل	نهرین
۵۹۴	محمد حسین خان	وکیل	خان آباد
۵۹۵	خواجه جمال الدین خان	وکیل	تالقان
۵۹۶	عبدالقدوس خان	وکیل	اندراب
۵۹۷	غلام رسول خان	وکیل	بغلان
۵۹۸	ملا شمس الدین خان	وکیل	برکه تمیز
۵۹۹	قربان خان	وکیل	حضرت امام صاحب
۶۰۰	ملا کریم خان	وکیل	قندوز
۶۰۱	ایشان شاه سعید خان	وکیل	خوست فرنگ
۶۰۲	محمد شریف خان	وکیل	چال
۶۰۳	ایشان دیوانه خان	وکیل	فرخار
۶۰۴	ملا سعد الله خان	وکیل	کلفگان
۶۰۵	عبدالرؤف خان	وکیل	خنجان
۶۰۶	ملا تغای محمد خان	وکیل	تاله و برفک
۶۰۷	ملا شریف خان	وکیل	فیض آباد
۶۰۸	شیخ کمال خان	وکیل	خان آباد

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت ترکستان			
نمبرشمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۶۰۹	ایشان محمداکرم خان ولد میرزا طوره خان	فراش باشی روضه شریف	ترکستان
۶۱۰	ایشان سید ناصر ولد سید عیسی خان	وکیل	ترکستان
۶۱۱	سید عمر خان ولد عثمان خان	وکیل	ترکستان
۶۱۲	ایشان سید اقبال	وکیل	دهدادی
۶۱۳	ایشان سید مرادخان	وکیل	دره صوف
۶۱۴	ایشان سید جلال الدین خان ولد برهان خان	وکیل	تاشقرغان
۶۱۵	ایشان سید یعقوب شاه	وکیل	آبیک
۶۱۶	ایشان مطهر خان	وکیل	سنگ چارک
۶۱۷	ایشان محمد غوث خان ولد سید عبدالخالق خان	وکیل	مزار شریف
۶۱۸	سید قلیخان ولد ایل نظر	وکیل	خم آب
۶۱۹	سید اسدالله خان ولد سید جان خان	وکیل	تاشقرغان
۶۲۰	ملا محمد عثمان خان ولد ملا محمد قاسم خان	وکیل	مزار شریف
۶۲۱	ایشان عبدالعزیز خان	وکیل	علی چوپان
۶۲۲	میرزا عبدالعزیز خان	وکیل	علی چوپان

۶۲۳	جوره قلخان ولد حاجی حضرت قل	وکیل	سنگ چارک
۶۲۴	حاجی محمد ابراهیم خان	وکیل	بوینه قره
۶۲۵	نرد علی بای ولد جان محمد	وکیل	بوینه قره
۶۲۶	قربان نیاز ولد حاجی محمد	وکیل	شبرغان
۶۲۷	ملا محمد طاهر خان	وکیل	شبرغان
۶۲۸	ملا حضرت قل خان ولد نظر قل	وکیل	سرپل
۶۲۹	محمد قل بای ولد صوفی	وکیل	سرپل
۶۳۰	غلام رسول خان	وکیل	ترکستان
۶۳۱	اریاب غلام حسین ولد کلبی حسین	وکیل	سرپل
۶۳۲	عبد العزیز خان ولد جلال الدین خان	وکیل	آقچه
۶۳۳	میرزا محمد قاسم خان	وکیل	تاشقرغان
۶۳۴	ایشان رحمت الله خان ولد میرزا صلاح الدین خان	وکیل	خرم
۶۳۵	اولیا قل ولد عبدالرازق	وکیل	بلخ
۶۳۶	حاجی طور خان	عالم	بلخ
۶۳۷	ملا شیر علی خان ولد بابو خان	عالم	بلخ
۶۳۸	عبدالرشید بای	عالم	دولت آباد
۶۳۹	ملا عبدالجلیل آخندزاده	عالم	زرغنداب
۶۴۰	ملا ربیع آخندزاده	عالم	دولت آباد

۶۴۱	روزی بای ولد حسین بای	وکیل	مارمل
۶۴۲	ملا عزت الله خان ولد ملا بدل	وکیل	نهرشاهی
۶۴۳	غلام حضرت خان ولد ملا سید محمد خان	وکیل	تاشقرغان
۶۴۴	حاجی محمد امیر بای ولد خدای نور بای	وکیل	سرپل
۶۴۵	محمد علی خان ولد محمد نبی خان	وکیل	کوهستان
۶۴۶	سلطان خان ولد بابہ مراد	وکیل	سرپل
۶۴۷	دولت بیگ ولد بنیاد احمد علی خان	وکیل	سنگ چارک
۶۴۸	صوفی محمد جان خان	وکیل	کشنده
۶۴۹	میرزا عبدالستار خان	خان	سنگ چارک
۶۵۰	حسن بای ولد رسول بای	وکیل	دره صوف
۶۵۱	غلام نبی خان ولد گل محمد	وکیل	دولت آباد
۶۵۲	اریاب محمد مراد خان ولد سید مراد	وکیل	شورتپه
۶۵۳	صاحب نظر خان ولد بیگ مراد	وکیل	دره صوف
۶۵۴	شاه مراد بیگ	وکیل	شورتپه
۶۵۵	ابراهیم قلی خان اهل نظر	وکیل	شورتپه
۶۵۶	ملا امام قل ولد آقا محمد	عالم	شورتپه
۶۵۷	ملا نوروز خان ولد خواجه نیاز خان	عالم	شورتپه

۶۵۸	سلیم بای ولد محمد رحیم خان	وکیل	شورتپه
۶۵۹	محمد ایوب خان ولد میان علم	وکیل	شورتپه
۶۶۰	گرگ علی خان ولد فقیر محمد خان	وکیل	چهار کنت
۶۶۱	محمد قل بای ولد ملا ولی	وکیل	آقچه
۶۶۲	ملا عبدالرحمن خان ولد ملا عبدالغیاث خان	وکیل	سرپل
۶۶۳	امان نظر خان ولد محمد صادق خان	وکیل	آقچه
۶۶۴	عید محمد خان ولد میرزا محمد خان	خان	فیض آباد
۶۶۵	ملا ایماق خان ولد نور علی خان	عالم	سرپل
۶۶۶	ملا محمد سرور خان	عالم	سرپل
۶۶۷	بابا مراد حاجی ولد خال محمد	وکیل	قورچی
۶۶۸	ملا عبدالصمد خان	عالم	شرغان
۶۶۹	قرشی بای ولد سلیمان قل	وکیل	سنگ چارک
۶۷۰	ملا برات ولد ملا جوړه خان	عالم	کشنده
۶۷۱	قاسم بیگ ولد محمد کریم بیگ	وکیل	آبیک
۶۷۲	نوروز خان ولد سید رحمت خان	وکیل	دولت آباد
۶۷۳	خدایرن خان ولد بابہ قل	وکیل	شورتپه
۶۷۴	ملا گردی شاه خان ولد رحیم بای	وکیل	دره صوف
۶۷۵	ملا ظهران خان ولد محمد رضا خان	وکیل	روی دو آب

نهر بلخ	خان	محمد حسين خان ولد حاجی محمد يوسف خان	۶۷۶
چاکنت	خان	نور محمد خان ولد پاينده محمد خان	۶۷۷
نهر سپاه گرد	وکیل	رجب علی خان ولد خان مراد	۶۷۸
مزار شریف	خان	محمد شاه بای ولد شریف شاه خان	۶۷۹
قرقین	خان	بیرم قل خان انه یردی	۶۸۰

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت میمنه			
مقامات	صفت ممیزه	اسما	نمبر شمار
	سادات	سید احمد شاه خان	۶۸۱
	عالم	دا ملا میر سید خان	۶۸۲
	عالم	سید جلال الدین خان	۶۸۳
	خان	عبدالرحیم خان	۶۸۴
	سادات	سید جلال الدین خان	۶۸۵
	سادات	سید عبدالرحیم خان ولد محی الدین خان	۶۸۶
	سادات	سید محمد جان خان	۶۸۷
	عالم	خلیفه ملا عاشور قل خان	۶۸۸
	عالم	دا ملا رجب علی خان	۶۸۹
	وکیل	خلیفه عبدالرازق خان	۶۹۰

۶۹۱	میرزا محمد جان خان	خان	
۶۹۲	روزی قل خان کاروان باشی	خان	
۶۹۳	میرزا محمد امین خان	خان	
۶۹۴	محمد ضیا خان	خان	
۶۹۵	ملا احمد خان	خان	
۶۹۶	دولت مراد خان	خان	
۶۹۷	ملا بدل خان	خان	
۶۹۸	ملا احمد خان	وکیل	
۶۹۹	توخته مش خان	وکیل	
۷۰۰	اسفندیار خان کوسایی	خان	
۷۰۱	فیض کریم خان	خان	میمنه
۷۰۲	محمد خان شمل زایی	خان	میمنه
۷۰۳	گلزار خان افغان بارکزایی	خان	میمنه
۷۰۴	ملا قلندر کوسایی	خان	میمنه
۷۰۵	یملا نذیر قلی خان	خان	میمنه
۷۰۶	خان مراد خان	خان	میمنه
۷۰۷	محمد مراد خان مرکز	وکیل	میمنه
۷۰۸	سید عابد خان	سادات	اندخوی
۷۰۹	سید محمد خان	سادات	درزاب

۷۱۰	ملا رستم خان	وکیل	پیرون سونه‌ها
۷۱۱	سید کمال خان	سادات	قیصار
۷۱۲	آستانه‌قل خان	وکیل	تگاب شیرین
۷۱۳	ملا عطاءمحمد خان	وکیل	اسمار
۷۱۴	سید محمد خان	سادات	کوهستان
۷۱۵	ملا خوجه خان	وکیل	دولت‌آباد

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت قندهار			
نمبر شمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۷۱۶	سید محمد عیسی خان	سادات	قندهار
۷۱۷	سید عبدالشکور خان	سادات	قندهار
۷۱۸	سید شیرین خان	سادات	قندهار
۷۱۹	سید محمد جان خان	سادات	قندهار
۷۲۰	سید محمد اکرم خان	سادات	قندهار
۷۲۱	سید ابوبکر آقا	سادات	قندهار
۷۲۲	سید علی اکبر آقا	سادات	قندهار
۷۲۳	سید محمد نعیم خان	سادات	ریگ‌آباد
۷۲۴	قوام‌الدین شاه	سادات	پشت رود

۷۲۵	دین محمد شاه	سادات	پشت رود
۷۲۶	دوست محمد خان	سادات	پشت رود
۷۲۷	نثار خان صاحبزاده	سادات	دهراود قندهار
۷۲۸	عبد الحمید خان	عالم	قندهار
۷۲۹	علی محمد خان توخی	عالم	قندهار
۷۳۰	غلام دستگیر خان	عالم	قندهار
۷۳۱	شاه محمد خان	عالم	قندهار
۷۳۲	عبد الحمید خان	عالم	قندهار
۷۳۳	عبد القیوم خان	عالم	قندهار
۷۳۴	محمد رسول اسحق زایی	عالم	قندهار
۷۳۵	محمد اسمعیل خان ولد خان محمد خان	عالم	موشان
۷۳۶	جمال الدین خان	عالم	موشان
۷۳۷	نظام الدین خان	عالم	قندهار
۷۳۸	مولوی اختر محمد خان	عالم	پشت رود
۷۳۹	عبد الحق اسحق زایی	عالم	پشت رود
۷۴۰	حاجی محمد کریم خان	خان	قندهار
۷۴۱	غلام حیدر خان	خان	قندهار
۷۴۲	عبد الله خان	خان	قندهار

۷۴۳	محمد رفیق خان	خان	قندهار
۷۴۴	حاجی محمد حسن خان	خان	قندهار
۷۴۵	حاجی محمد عمر خان	خان	قندهار
۷۴۶	محمد افضل خان اسحق زایی	خان	قندهار
۷۴۷	عبدالحمید خان	خان	قندهار
۷۴۸	غلام حیدر خان	خان	قندهار
۷۴۹	قلم خان ناصری	خان	قندهار
۷۵۰	یار محمد خان فوفلزایی	خان	قندهار
۷۵۱	محمد حسن خان	خان	قندهار
۷۵۲	حاجی غلام حیدر خان	خان	قندهار
۷۵۳	حاجی فیض محمد خان	خان	قندهار
۷۵۴	حاجی محمد اسلم خان بلوچ	خان	قندهار
۷۵۵	عبدالله خان	خان	قندهار
۷۵۶	محمد عثمان خان	خان	قندهار
۷۵۷	محمد صدیق خان نورزایی	خان	قندهار
۷۵۸	حاجی عبدالرحمن خان	خان	قندهار
۷۵۹	پیر محمد خان	خان	قندهار
۷۶۰	آقا محمد جان بارکزایی	خان	قندهار
۷۶۱	عبدالقیوم خان محمدزایی	خان	قندهار
۷۶۲	حاجی غلام نبی خان نورزایی	خان	قندهار
۷۶۳	دیوان جلیاء	خان	قندهار
۷۶۴	دیوان میر چند	خان	قندهار
۷۶۵	نظر محمد خان	خان	جلاک

جلاک	خان	شیرین خان الکوزایی	۷۶۶
شیرین	خان	محمد عثمان خان بارکزیایی	۷۶۷
شیرین	خان	محمد حسن خان اچگزایی	۷۶۸
شیرین	خان	خدای رحم خان فوفلزایی	۷۶۹
شیرین	خان	داد محمد خان	۷۷۰
شیرین	خان	حاجی محمد امان خان	۷۷۱
کشک نخود	خان	محمد رسول خان نورزایی	۷۷۲
وسله	خان	محمد سعید خان کندل خان	۷۷۳
ارغستان	خان	عبد الحبيب خان محمدزایی	۷۷۴
ارغستان	خان	حاجی غلام جان خان فوفلزایی	۷۷۵
گرمسیر	خان	نظر محمد خان علی زایی ولد محمد افضل خان	۷۷۶
گرمسیر	خان	محمد حسین خان نورزایی حاجی خان	۷۷۷
گرمسیر	خان	نیک محمد خان صالح محمد خان	۷۷۸
	خان	حاجی عبدالرحمن خان اقبال خان	۷۷۹
خاکریز	خان	حاجی محمد یوسف خان فوفلزایی یار محمد خان	۷۸۰
قندهار	خان	محمد ناصر خان بارکزیایی	۷۸۱
گرمسیر	خان	نظر محمد خان نورزایی	۷۸۲
لک تی	خان	فضل محمد خان نورزایی	۷۸۳

معروف	خان	شیر محمد خان بارکزی	۷۸۴
نوزاد	خان	عبداللطیف خان بارکزی	۷۸۵
گرشک	خان	محمد عمر خان بارکزی	۷۸۶
نوزاد	خان	ولی محمد خان الکوزایی	۷۸۷
نوزاد	خان	یار محمد خان اسحق زایی	۷۸۸
نوزاد	خان	عبدالغفور خان اسحق زایی	۷۸۹
نوزاد	خان	محمد فاضل خان نورزایی	۷۹۰
سیاپشته	خان	محمد رفیق خان نورزایی	۷۹۱
کرتک	خان	غلام رضا خان	۷۹۲
سیاپشته	خان	عزیز الله خان	۷۹۳
ارزگان	خان	محمد شریف خان مهاجر	۷۹۴
ارزگان	خان	حاجی خداداد خان	۷۹۵
ارزگان	خان	عبدالرحیم خان	۷۹۶
ارزگان	خان	غلام محمد خان	۷۹۷
کلات	خان	عصمت الله خان توخی	۷۹۸
کلات	خان	محمد شریف خان توخی	۷۹۹
کلات	خان	نظر محمد خان توخی	۸۰۰
هوتکی	خان	عبدالسبحان	۸۰۱
هوتکی	عالم	ملا دین محمد خان	۸۰۲
قندهار	عالم	عبدالقیوم خان	۸۰۳

۸۰۴	حکمت الله خان بارکزیی	وکیل	چهارده
۸۰۵	محمد اکبر خان محمدزایی	وکیل	ارغستان
۸۰۶	پیر محمد خان توخی	وکیل	کلات
۸۰۷	خدا باز خان بارکزیی	وکیل	منصور خان
۸۰۸	محمد ناصر خان فوفلزایی	وکیل	قندهار
۸۰۹	عبد الحمید خان بارکزیی	وکیل	تیموریان
۸۱۰	عزیز الله خان	وکیل	ترین
۸۱۱	عبد العلی خان	وکیل	قندهار
۸۱۲	محمد انور خان برگد	وکیل	قندهار
۸۱۳	داد محمد خان خروتی	وکیل	ارزگان
۸۱۴	شهزاده جان	وکیل	ارزگان
۸۱۵	سید جان خان محمدزایی	وکیل	قندهار
۸۱۶	عبد الغنی خان اچکزایی	وکیل	ارزگان
۸۱۷	محمد انور خان برگد	وکیل	پشت رود
۸۱۸	شمس الدین خان	وکیل	ارغستان
۸۱۹	عبد الحیب خان	وکیل	ارغستان
۸۲۰	محمد حسن خان	وکیل	
۸۲۱	محمد رسول خان	وکیل	کشک نخود
۸۲۲	محمد انور خان	وکیل	کشک نخود

۸۲۳	صفدر جنگ خان	وکیل	پشت رود
۸۲۴	گل محمد خان	وکیل	پشت رود
۸۲۵	محمد خان	وکیل	پشت رود
۸۲۶	دارو خان	وکیل	پشت رود
۸۲۷	محمد قاسم خان	وکیل	پشت رود
۸۲۸	محمد جمعه خان	وکیل	پشت رود
۸۲۹	محمد حسن خان فوفلزایی	وکیل	پشت رود
۸۳۰	محمد رسول خان نورزایی	وکیل	پشت رود
۸۳۱	عبدالقیوم خان محمدزایی	وکیل	پشت رود
۸۳۲	خوشدل خان فوفلزایی	وکیل	قندهار
۸۳۳	غلام جان بارکزایی	وکیل	دهله
۸۳۴	ولی محمد خان توخی	وکیل	ترین
۸۳۵	عبدالصمد خان فوفلزایی	وکیل	بالادگرز
۸۳۶	محمد رفیق خان بارکزایی	وکیل	ملا کوچه
۸۳۷	نظر محمد خان توخی	وکیل	قشلاق
۸۳۸	ملا غلام محمود خان	عالم	کلات
۸۳۹	ملا عبدالله خان	عالم	قندهار
۸۴۰	باز محمد خان	وکیل	اتک
۸۴۱	دلاور خان	وکیل	ارزگان
۸۴۲	محمد ایوب خان	وکیل	دهله
۸۴۳	حاجی محمد عمر خان	وکیل	ارزگان

۸۴۴	بلاد خان	وکیل	گیزاب
۸۴۵	عبدالغفور خان کاکری	وکیل	ارزگان
۸۴۶	ملا حسین خان ملاخیل	وکیل	ارزگان
۸۴۷	حاجی صراف اسحقزایی	وکیل	کشک نخود
۸۴۸	صاحب جان خان	وکیل	کلات
۸۴۹	سلطان محمد خان	خان	نوزاد پشت رود
۸۵۰	غلامیحی خان	خان	قندهار
۸۵۱	عبدالرشید خان محمدزایی	خان	قندهار
۸۵۲	عبدالوهاب خان	وکیل	قندهار

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت سمت مشرقی			
نمبرشمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۸۵۳	ملا صاحب چکنور	شیخ	چکنور
۸۵۴	ملا محمد صدیق خان	شیخ	سرکانی
۸۵۵	استاد صاحب ولد عمران خان صاحب	شیخ	هده
۸۵۶	محمدیوسف خان ولد صوفی صاحب	شیخ	فقیرآباد
۸۵۷	سید غلامسرور خان ولد سید غلامجان	سادات	چارباغ
۸۵۸	عباس خان ولد بدیع الزمان جان	سادات	کنر

۸۵۹	فخرالدین خان	سادات	حصارک مرینه
۸۶۰	محمد پادشاه ولد گل پادشاه	سادات	حصارک مرینه
۸۶۱	سید خاکسار ولد اعظم خان	سادات	چکنور
۸۶۲	زیور شاه	سادات	اسمار
۸۶۳	ملا فقیر محمد خان ولد گل حسن خان	عالم	لعل پور
۸۶۴	مولوی محمد ابراهیم ولد عبدالحمید خان	عالم	سنگر سرای
۸۶۵	ملا محمد صدیق خان ولد ملا نظیف خان	عالم	گردی سرای
۸۶۶	محمد گل خان ولد محمد سعید خان	عالم	بولان
۸۶۷	عبدالغفور خان ولد میر پادشاه	عالم	کندی باغ
۸۶۸	مسکین ولد ملا فیض احمد خان	عالم	کامه
۸۶۹	محمد صادق خان ولد خواجه وسیم خان	عالم	سلطان پور
۸۷۰	عبدالحمید خطیب ولد سید امیر جان	عالم	لغمان
۸۷۱	سید محمود شاه خان ولد میا گل پادشاه	عالم	لغمان
۸۷۲	قاضی سید مجدد ولد میر عابد خان	عالم	حصارک مرینه
۸۷۳	مولوی حبیب الرحمن ولد ملا عبدالحمید خان	عالم	سنگر سرای کامه

۸۷۴	بشیر احمد خان ولد مولوی رحیم بخش خان	عالم	چمرکند
۸۷۵	میرافضل خان	عالم	غنی خیل
۸۷۶	ملک الله دوست ولد محمود	عالم	نازیان شنوار
۸۷۷	ملک ناصر خان ولد نظم خان	خوانین	شنوار
۸۷۸	میرزا قمبر خان ولد محمد اکبر خان	خوانین	پشد کتر
۸۷۹	ملک عبدالاحد خان ولد سلطان محمد خان	خوانین و وکلا	کتر
۸۸۰	ملک جانان خان ولد ملک غریب	خوانین و وکلا	کتر
۸۸۱	عبدالرحمن خان ولد عبدالغفور خان	خوانین و وکلا	چپرهار
۸۸۲	فیروز خان ولد عمر خان	خوانین و وکلا	انبارخانه
۸۸۳	ملک عبدالرحمن خان ولد ملا خان	خوانین و وکلا	چپرهار
۸۸۴	ملک سرور خان ولد نورگل خان	خوانین و وکلا	چپرهار
۸۸۵	سید محمد خان ولد سید حسین خان	خوانین و وکلا	پشدکتر
۸۸۶	محمد موسی خان ولد محمد عیسی خان	خوانین و وکلا	چپرهار
۸۸۷	ملک عبدالحمید خان ولد سید محبوب خان	خوانین و وکلا	هده
۸۸۸	امیر محمد خان ولد نور محمد خان	خوانین و وکلا	خواجہ زایی
۸۸۹	سردار خان ولد محمد اکرم خان	خوانین و وکلا	گردابی
۸۹۰	ملک شافعیان خان ولد محمد سعید خان	خوانین و وکلا	کامہ

۸۹۱	زین العابدین خان	خوانین و وکلا	لعل پور
۸۹۲	دوست محمد خان	خوانین و وکلا	لعل پور
۸۹۳	حاجی امان الله خان ولد ارسال خان	خوانین و وکلا	سرخرود
۸۹۴	ملک مراد خان	خوانین و وکلا	کوت
۸۹۵	محمد اکبر خان	خوانین و وکلا	جلال آباد
۸۹۶	ملک محمد عمر خان ولد غلام جان خان	خوانین و وکلا	فتح آباد
۸۹۷	سید مختار خان ولد سید حسین خان	خوانین و وکلا	بتی کوت
۸۹۸	ملا عبدالعزیز خان ولد فخرالدین خان	خوانین و وکلا	جلال آباد
۸۹۹	ملا عبدالغفور خان ولد غلام حیدر خان	خوانین و وکلا	کامه
۹۰۰	ملک محمد شریف خان ولد فتح محمد خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۰۱	محمد جان خان ولد فیض طلب خان	خوانین و وکلا	خواجہ زایی
۹۰۲	میر افضل خان ولد محمد اکرم خان	خوانین و وکلا	
۹۰۳	ملک آیین خان	خوانین و وکلا	سرخرود
۹۰۴	حاجی عبدالعزیز خان	خوانین و وکلا	سرخرود
۹۰۵	ملک محمد میر خان ولد مزمل خان	خوانین و وکلا	مزار کتر
۹۰۶	میان میر اکبر خان ولد محمد اکبر خان	خوانین و وکلا	هزارناد
۹۰۷	ملا عبدالله خان ولد یار محمد خان	خوانین و وکلا	سلالی مہمند
۹۰۸	ملک محصل خان	خوانین و وکلا	مہمند

۹۰۹	ملک خالو خان	خوانین و وکلا	سلالی مهمند
۹۱۰	ملک محمد ایوب خان ولد شاد محمد خان	خوانین و وکلا	گندمک
۹۱۱	گل علم خان	خوانین و وکلا	خوگیانی
۹۱۲	درویزه خان	خوانین و وکلا	خوگیانی
۹۱۳	عبدالصمد خان	خوانین و وکلا	نورستان
۹۱۴	عبدالله خان	خوانین و وکلا	اسمار
۹۱۵	عبدالرحیم خان ولد صالح محمد خان	خوانین و وکلا	کنواز
۹۱۶	محمد عمر خان	خوانین و وکلا	کاندس
۹۱۷	عبدالعزیز خان ولد حاتم خان	خوانین و وکلا	پهیچ
۹۱۸	شیر احمد خان ولد گل محمد خان	خوانین و وکلا	پارون
۹۱۹	محمد هاشم خان	خوانین و وکلا	پهیچ
۹۲۰	احمد گل خان ولد محمد گل خان	خوانین و وکلا	چپرهار
۹۲۱	غلام رضا خان	خوانین و وکلا	کنر
۹۲۲	کریم شاه خان	خوانین و وکلا	بریکوت
۹۲۳	محمد حلیم خان ولد مهتر خان	خوانین و وکلا	کنر
۹۲۴	ارسلاح خان ولد مزمل خان	خوانین و وکلا	کوت
۹۲۵	سید میران خان ولد سلطان محمد خان	خوانین و وکلا	کنر
۹۲۶	سید کاظم خان ولد سید عبدالله خان	خوانین و وکلا	شیوه
۹۲۷	ملک آخند خان ولد فخرالدین خان	خوانین و وکلا	چهاونی لغمان

۹۲۸	عبدالجلیل خان ولد عبدالحمید خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۲۹	ملک خیر محمد خان ولد ملک اسد خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۳۰	محمد علم خان ولد خوشدل خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۳۱	میرزا نیک محمد خان ولد یار محمد خان	خوانین و وکلا	جلال آباد
۹۳۲	احمد جان خان ولد ملا شرف الدین خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۳۳	گلزار خان ولد ازبک خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۳۴	ملک غلام جیلانی خان ولد غلام حسین خان	خوانین و وکلا	کندی باغ
۹۳۵	عطا محمد خان ولد حمید خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۳۶	ملک اجون خان ولد اکبر خان	خوانین و وکلا	مزینه
۹۳۷	محمد نظیر خان ولد گل میر خان	خوانین و وکلا	دکه
۹۳۸	گل محمد خان ولد غلام جان	خوانین و وکلا	باسول
۹۳۹	ملک محمد حسین خان ولد دین محمد خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۴۰	احمد خان ولد محمد خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۴۱	ملا نوروز خان ولد محمد اکبر خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۴۲	حاجی محمد خان طبیب ولد ملا مرتضی خان	خوانین و وکلا	جلال آباد
۹۴۳	محمد اسلم خان ولد عبدالقادر خان	خوانین و وکلا	تگری لغمان

۹۴۴	ملا اسدالله خان ولد شاه مردان خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۴۵	شیرعلی خان ولد پردل خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۴۶	سید امان خان ولد نثارعلی خان	خوانین و وکلا	اسمار
۹۴۷	حبیب الله خان ولد امیر محمد خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۴۸	عصمت الله خان ولد میر زمان خان	خوانین و وکلا	کنر
۹۴۹	مالک شمس الدین خان ولد نصرالله خان	خوانین و وکلا	اکام
۹۵۰	نواب خان ولد محمود خان	خوانین و وکلا	خوگیانی
۹۵۱	زرداد خان ولد الله داد خان	خوانین و وکلا	دکه
۹۵۲	رستم خان ولد لعل محمد خان	خوانین و وکلا	لعل پور
۹۵۳	میر عبدالرحیم خان ولد عبدالحق خان	خوانین و وکلا	کامه
۹۵۴	پادشاه میر خان ولد حضرت میر خان	خوانین و وکلا	عبدالخلیل
۹۵۵	کامران خان ولد محمد اکرم خان	خوانین و وکلا	مزینہ
۹۵۶	میر نظام الدین خان ولد محراب خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۵۷	محمد علم خان ولد نور محمد خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۵۸	سید حسن خان ولد فیض محمد خان	خوانین و وکلا	شنوار
۹۵۹	شاه حسین خان ولد محمد حسن خان	خوانین و وکلا	خوگیانی
۹۶۰	میان عبدالجلیل خان ولد میان لباب گل خان	خوانین و وکلا	خوگیانی
۹۶۱	محمد معصوم خان ولد محمود خان	خوانین و وکلا	لغمان
۹۶۲	محمد سرور خان ولد پادشاه خان	خوانین و وکلا	حصارک
۹۶۳	عطر سنگه چودری	خوانین و وکلا	جلال آباد

رویداد لویه جرگه دارالسلطنه (۱۳۰۳ هـ.ش) / ۳۹۳

۹۶۴	ایا سنگه ولد امیر سنگه	خوانین و وکلا	لغمان
۹۶۵	مولوی فضل ربی خان ولد سید محمود خان	علما	مهاجر مقیم باجور
۹۶۶	پادشاه گل جان ولد حاجی صاحب	شیخ	مهمند
۹۶۷	مولوی فضل محمود ولد نور محمد خان	علما	باجور

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت فراه			
نمبر شمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۹۶۸	سید تاج الدین خان	سادات	اسلام آباد
۹۶۹	دلجو خان	سادات	عارف آباد
۹۷۰	سید غلام خان	سادات	چخانسور
۹۷۱	اختر محمد خان	سادات	خاشرود
۹۷۲	سید محمد حسین خان	سادات	راش جوین
۹۷۳	ملا غلام نبی خان	عالم	خاشرود
۹۷۴	غلام عبدالعزیز خان	عالم	مساد
۹۷۵	ملا عبدالواحد خان	عالم	درآباد
۹۷۶	ملا عبدالقیوم خان	عالم	کهنه
۹۷۷	ملا عبدالحق خان	عالم	کهنه
۹۷۸	سردار عطا محمد خان	خوانین	چاربرجک چخانسور
۹۷۹	یحی خان	خوانین	مساد
۹۸۰	نور احمد خان	خوانین	فراه

۹۸۱	محمدزمان خان	خوانین	مرکز
۹۸۲	محي الدين خان	خوانین	کوچکین
۹۸۳	محمد عمر خان بارکزیی	خوانین	نوده
۹۸۴	محمد حسن خان	خوانین	نوده
۹۸۵	عبدالرحمن خان	خوانین	فراه
۹۸۶	محمدانور خان	خوانین و وکلا	دلگی فراه
۹۸۷	محمدنبی خان	خوانین و وکلا	سیاه
۹۸۸	نظر محمد خان	خوانین و وکلا	نوده
۹۸۹	شاه محمد خان	خوانین و وکلا	چخانسور
۹۹۰	یارمحمد خان	خوانین و وکلا	چخانسور
۹۹۱	غلام محمد خان ولد عبدالوهاب خان	خوانین و وکلا	لاش جوین
۹۹۲	شهاب الدین خان ولد شاه جهان خان	خوانین و وکلا	بکول
۹۹۳	حاجی محمد بشیر خان ولد محمد اسمعیل خان	خوانین و وکلا	بکول
۹۹۴	محمد عمر خان ولد غلام حیدر خان	خوانین و وکلا	خاشرود
۹۹۵	احمد شاه خان بارکزیی	خوانین و وکلا	مرکز
۹۹۶	ولی محمد خان نورزایی	خوانین و وکلا	بکول
۹۹۷	عبدالاحمد خان	خوانین و وکلا	
۹۹۸	محمد اسلم خان ولد موسی خان	وکلاي منتخبه	گلستان
۹۹۹	شیرعلی خان بلوچ	وکلاي منتخبه	بولنگ
۱۰۰۰	نورمحمد خان ولد شیرعلی خان	وکلاي منتخبه	چخانسور

۱۰۰۱	عبدالمجید خان نورزایی	وکلاي منتخبه	لاش جوین
۱۰۰۲	یارمحمد خان نورزایی	وکلاي منتخبه	بکول
۱۰۰۳	کهنډل خان ولد دوست محمد خان	وکلاي منتخبه	گلستان
۱۰۰۴	احمد خان بلوچ ولد ولی محمد خان	وکلاي منتخبه	چخانسور
۱۰۰۵	محمد علم خان بلوچ	وکلاي منتخبه	نهرشاهی
۱۰۰۶	عبدالقادر خان	خوانین و وکلا	
۱۰۰۷	سلطان محمد خان ولد عبدالرحیم خان	خوانین و وکلا	
۱۰۰۸	سید محمد خان ولد محمد زمان خان	خوانین و وکلا	چخانسور
۱۰۰۹	امیر محمد خان ولد احمد خان بارکزایی	خوانین و وکلا	چخانسور
۱۰۱۰	اخترمحمد خان ولد سردار خان	خوانین و وکلا	چخانسور
۱۰۱۱	امیر محمد خان ولد محمد خان کروخیل	خوانین و وکلا	چخانسور
۱۰۱۲	عبدالرحمن خان ولد نائب خان نورزایی	خوانین و وکلا	چخانسور
۱۰۱۳	محمد عمر خان ولد دین محمد خان	خوانین و وکلا	چخانسور

شرکای محترم لوی جرگه از ولایت سمت جنوبی

نمبر شمار	اسما	صفت ممیزه	مقامات
۱۰۱۴	سید سکندر شاه خان	سید	خواجه حسن
۱۰۱۵	غلام حیدر خان ولد جهانگیر خان	وکیل	خواجه حسن
۱۰۱۶	جلاد خان ولد ملک علم خان		خواجه حسن
۱۰۱۷	عزیز خان ولد دلاور خان		خواجه حسن

کچی خیل		سید محمد خان ولد حاجی شاه محمد خان	۱۰۱۸
حسن شاه		مدد خان ولد دلاور خان	۱۰۱۹
انبو		سیف الله خان ولد رحمت الله خان	۱۰۲۰
ملک خیل		محمد رفوف خان ولد ملک عبدالقدوس خان	۱۰۲۱
نارو خیل		آزاد خان ولد دوست محمد خان	۱۰۲۲
کندی خیل		شیردل خان ولد نور محمد خان	۱۰۲۳
خند خیل		جان محمد خان ولد پاینده محمد خان	۱۰۲۴
خند خیل		سکندر خان ولد شانک خان	۱۰۲۵
رود احمدزایی		شهنواز خان ولد محمد جیم خان	۱۰۲۶
رود احمدزایی		پیر دوست خان ولد نیاز محمد خان	۱۰۲۷
مرزکه		نور محمد خان ولد عطا گل خان	۱۰۲۸
میرزکه		حیدر خان ولد ملک نظام خان	۱۰۲۹
میرزکه		بل خان ولد جمال الدین خان	۱۰۳۰
میرزکه		واصل خان ولد گلاب شاه خان	۱۰۳۱
خوشحال خیل		درانی خان ولد لعل محمد خان	۱۰۳۲
شانی خیل		عبدالرحمن خان ولد شیر جان خان	۱۰۳۳

۱۰۳۴	غلام رسول خان ولد ملک امیر محمد خان		احمد زایی
۱۰۳۵	عبدالرحمن خان ولد شیر جان خان		حسن خیل
۱۰۳۶	شاه محمد خان ولد شیر محمد خان		نورا خیل مچغلو
۱۰۳۷	محبت خان ولد شیر علی خان		نورا خیل مچغلو
۱۰۳۸	شهنواز خان ولد سلطان خان		خندی خیل
۱۰۳۹	یار محمد خان ولد محمد خان		بارو خیل مچغلو
۱۰۴۰	میر فقیر شاه خان ولد میر عین الدین خان	سید	چمکنی
۱۰۴۱	محمد عزیز خان ولد مندو خیل	وکیل منتخبه	چمکنی
۱۰۴۲	احمد شاه خان ولد کلان خان	وکیل منتخبه	هاشم خیل جاجی
۱۰۴۳	نور محمد خان ولد شاه محمد خان	وکیل منتخبه	علی خیل جاجی
۱۰۴۴	محمد علی خان ولد حمزه خان	وکیل منتخبه	حسن خیلی جاجی
۱۰۴۵	اختر محمد خان ولد محمد اکبر خان		صالح خیل زرمت
۱۰۴۶	عصمت الله خان ولد فتح الله خان		الوف خیل
۱۰۴۷	عبدالرحمن خان ولد حبیب الله خان		زرمت

۱۰۴۸	صاحب نور خان ولد حضرت نور خان	هده خیل جاجی
۱۰۴۹	محمد اکبر خان ولد آزاد خان	کلال کو
۱۰۵۰	خان محمد خان ولد مغل خان	عثمان خیل طوطی خیل
۱۰۵۱	ملک محمد نظر خان ولد ملک شاه مرد خان	یوسف خیل زرمتم
۱۰۵۲	محمد گل خان	هده خیل

[ضمیمه دوم: تفاوت‌های دو نسخه]

تفاوت‌های دو نسخه			
شماره	نسخه اول (۱۳۰۳)	نسخه دوم (۱۳۰۴)	صفحه کتاب
۱	در مطبعه سنگی وزارت جلیله حریبه به دارالسلطنه کابل مطبوع شد. تعداد طبع ۱۰۰۰	در نسخه دوم این توضیحات نیامده	
۲	او محبوب مرغوب	و محبوب مرغوب	۲
۳	کافه رعایای صداقت شعارم	این جمله در نسخه دوم نمی‌باشد	۶
۴	و اذا عزمتم فتوکل علی الله	فاذا عزمتم فتوکل علی الله	۷
۵	بشورای دولت	به شورای دولت	۷

۱۰	القاب، اسما...	القاب، اسما، زادالله	۶
۱۳	آوازه‌های السلام علیکم	آوازه‌های السلام علیکم	۷
۱۳	به ثریا	بشریا	۸
۱۹	عزت و آبرو دارد	عزت و آبروی دارند	۹
۲۱	قومانده ولار	قومانده ولار	۱۰
۲۲	دوره پنج ساله	دوره ۵ ساله	۱۱
۲۹	جوه، کاه و تیمارداری	جوه، کاه و تیمارداری	۱۲
۲۹	چای دارخان‌ها	چاندارخان‌ها	۱۳
۲۹	علی الفور	اعلی الفو	۱۴
۲۹	مصلاهای رنگین	مصلی‌های رنگین	۱۵
۲۹	داکترها	داکترها	۱۶
۳۰	جهه	جهت	۱۷
۳۰	نمایش	نمایش	۱۸
۳۰	صنوف ذوی الاحترام	ضیوف ذوی الاحترام	۱۹
۳۲	حفله مبارکه	حفله مبارکه	۲۰
۳۷	شناسایی خداوندی	شناساهی خداوندی	۲۱
۴۳	اعدای خود	اعداء خود	۲۲
۴۸	کوتی سهیل	کوتهی سهیل	۲۳
۵۲	پنج ساله	۵ ساله	۲۴
۵۳	دومین	دومین	۲۵

۵۴	شرعی است	شرعیست	۲۶
۵۵	تعلق دارد	تعلق دار	۲۷
۵۵	استفتاء از علما	استفتی از علما	۲۸
۵۶	شما است	شماست	۲۹
۵۷	معایشه و مادیه	معائشه و مادیه	۳۰
۵۹	قرائت	قرآت	۳۱
۶۳	ارشاد می نمود	ارشاد می نمودند	۳۲
۶۴	شرکای لوی جرگه	شرکاء لوی جرگه	۳۳
۶۵	آسایش	آسائش	۳۴
۶۵	رفاهیت	رفائیت	۳۵
	آرا	آراء	۳۶
۷۲	واویلا	واویلا	۳۷
	بیشتر از ۶۰۰	بیشتر از ۶۰۰	۳۸
۸۳	به دست شان است	به دست شانست	۳۹
۸۳	اینست	این است	۴۰
۸۴	متنبه فرمایند	تنبه	۴۱
۸۵	خلافت حق موروثی نیست	خلافت موروثی نیست	۴۲
	شریعت غرای محمدی	شریعت غراء محمدی	۴۳
۸۶	علمای جهان	علماء جهان	۴۴
۸۷	لازمی است	لازمیست	۴۵
۸۷	تشید	تشید	۴۶

۸۷	مضایقه	مضائقه	۴۷
	الآن کماکان	الا آن کماکان	۴۸
۸۸	بازماندگان شهدای محاربه	بازماندگان شهداء محاربه	۴۹
	همراهی	همرائی	۵۰
	خلاصتاً	خلاصتہ	۵۱
۹۷	پنچ سال	۵ سال	۵۲
۹۸	عماید	عمائد	۵۳
۱۰۰	امرای	امراء	۵۴
۱۰۴	شرکای	شرکاء	۵۵
۱۰۵	مهره‌های سیاه	مهرها	۵۶
۱۱۲	کتب فقیهیه	کتب فقیه	۵۷
۱۱۳	حنفی کوفی رحمت الله علیه	حنفی کوفی	۵۸
۱۱۴	اعدای ملت	اعداء ملت	۵۹
۱۲۱	بیشراز	پیشتر از	۶۰
۱۲۱	جذبات	جذیات	۶۱
۱۲۱	مضایقه	مضائقه	۶۲
۱۲۲	عایقه	عائقه	۶۳
۱۳۹	ادا	اداء	۶۴
۱۴۰	افترا	افتراء	۶۵
۱۴۱	احصا	احصاء	۶۶
۱۴۱	بذل پیشگاه	نذل پیشگاه	۶۷

۶۸	بذل بارگاه	نذل بارگاه	۱۴۱
۶۹	دعاء	دعای	۱۴۱
۷۰	کهل البصر	کهل البصیر	۱۴۴
۷۱	آنگامه انداز	هنگامه انداز	۱۴۶
۷۲	افتراء	افترا	۱۵۱
۷۳	علماء	علمای	۱۵۳
۷۴	می‌خوانید	می‌خواهید	۱۵۳
۷۵	باحسان ادا کرد	به احسان ادا کرد	۱۵۶
۷۶	باختیار	به اختیار	۱۵۶
۷۷	انما المؤمنین اخوة	انما المؤمنون اخوة	۱۵۷
۷۸	حکومت‌های	حکومتی‌های	۱۵۹
۷۹	ایماء و اشاره	ایما و اشاره	۱۶۱
۸۰	پادشائیکی	پادشاهی که	۱۶۴
۸۱	نصائح	نصایح	۱۶۴
۸۲	حقائق	حقایق	۱۶۴
۸۳	حقیقاً	حقیقتاً	۱۶۶
۸۴	علماء اعلام	علمای اعلام	۱۶۷
۸۵	فضائل	فضایل	۱۷۳
۸۶	رفاء	رفاه	۱۷۴
۸۷	ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین...	ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین...	۱۷۴

۱۷۵	نخواهید	نخوائید	۸۸
۱۸۲	عاید	عائید	۸۹
۱۸۶	حقایق	حقائقی	۹۰
۱۸۷	سفارش	سپارش	۹۱
۱۸۸	عقاید	عقائد	۹۲
۱۹۱	جزای شان	جزاء شان	۹۳
۱۹۲	ماده‌ای	مادهء	۹۴
۱۹۴	مطابق شریعت	مطابق شریعت	۹۵
۱۹۸	شروع به خواندن کردند	شروع کردن به خواندن	۹۶
۲۱۱	بخواید	بخوائید	۹۷
۲۱۲	نتایج	نتائج	۹۸
۲۱۹	مجلّی	مجلاء	۹۹
۲۲۸	افزای	افزاد	۱۰۰
۲۳۸	عدم اجرای	عدم اجراء	۱۰۱
۳۳۸	ضایع	ضائع	۱۰۲
۲۳۹	اظهار بسیار	اظهار بسیار بسیار	۱۰۳
۲۴۶	اول - دوم	(۲) (۱)	۱۰۴
۲۴۷	از میان این سپاهیان	از میان این سپائی‌ها	۱۰۵
	اعضای لوی جرگه	اعضاء لوی جرگه	۱۰۶
۲۷۲	می‌کاهیم	می‌کائیم	۱۰۷

۲۸۲	به امضای	به امضاء	۱۰۸
۲۸۶	از آن مساهله و کوتاهی به عمل آمد	در آن مساهله و کوتاهی بعمل آمد	۱۰۹
	رئیس مرکه دپننتو	رئیس مرکه پشتو	۱۱۰
۳۰۲	فتوی دهند	افتاء دهند	۱۱۱
۳۰۲	ساکن قیلغوی خوگیانی	ساکن قیلغو خگیانی	۱۱۲
۳۱۳	وزرای مملکت افغانی	وزراء مملکت افغانی	۱۱۳
۲۴۳ پاورقی	ابتدای جرگه	ابتداء جرگه	۱۱۴
۳۵۴	اجرای تعلیم	اجراء تعلیم	۱۱۵
۳۵۸	لنگی های ابریشمی	لنگی های ریشمی	۱۱۶
۳۵۸	مصروع صلاح ما هم آنست	ع صلاح ما هم آنست	۱۱۷
۳۶۴	آرای جمهوری	آراء جمهوری	۱۱۸
۳۶۴	بهتر و افضل	بہترتر و افضل	۱۱۹
۳۷۹	بطور انموذج	بطور انموذج	۱۲۰
۳۷۴	پری کیپری خموشه	پری کیپ خموشه	۱۲۱
۴۰۵	به صدارت جنابان	به صدارت جنابات	۱۲۲
	رؤسای	رؤساء	۱۲۳
۴۰۷	تولوک	تولوک	۱۲۴
۴۵۲	در نسخه دوم نیست	غلط نامه در نسخه اولی است	۱۲۵

۴۶۲	«بیانیه مؤلف» در نسخه دوم وجود دارد.	۱۲۶	«بیانیه مؤلف» در نسخه اول وجود ندارد.
۴۶۳	«معذرت» در نسخه دوم وجود دارد.	۱۲۷	«معذرت» در نسخه اول وجود ندارد.